

کتاب شجرہ طبیہ

دانش سلسلہ سادات علویہ رضویہ

تألیف

سید عالم رباني و فقیہ فاضل صمدانی

میرزا محمد باقر الرضوی

مدرس اول آستان قم رضوی

تحکیم و تصحیح و تهییه شجرات

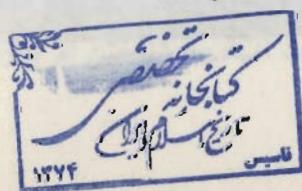
بسیعی و اهتمام

سید محمد تقی مدرس رضوی

چاپ یک هزار و دویست نسخه از این کتاب
در اسفند ماه ۱۳۵۲م در چاپخانه حیدری به پایان رسید.
شماره ثبت در کتابخانه ملی



عکس مؤلف



سکونت، حسنہ، (اللہا یا تھوڑے حسنہ) مذموم انسانیہ، حیا پرہیز



بسمه تعالیٰ

سپاس و ستایش بی‌منتهی آفریدگاری را سز است که آنچه آفرید در نهایت جمال و زیبائی آفرید و نخست آدم را بقدرت کامله خویش از مشتی خاک خلق نمود، و سپس حوا را از جانب چپ وی پدید آورد، و با ازدواج این دو از سلاله و آب خوار و بی مقدار فرزندان آدم بظهور آورد و نسل ایشان را بسیار نمود و هر یک را علی قدر مراتبهم در پایه و مرتبه مناسبی نهاد، و آن فرزندان را شعوب و قبائل گردانید تا یکدیگر را باز شناسند و بیاری هم بشتا بند و فصیله و عشیره با هم گرد آیند و پیوستن رحم را الft گیرند، و هر یک به آباء و اجداد پیوندند و اتصال یابند، تا نسب و حسب ایشان در قرب و بعد خویشاوندی واضح و روشن باشد، نه برای آنکه بر یکدیگر تفاخر کنند . و بدآنند که گرامی ترین آنها نزد خدا اتفاقی و پرهیز گارترين است .

و درود نامحدود بن پیامبر اسلام محمد مصطفی ﷺ بادکه پیروان خویش را ارشاد و هدایت کرد، و راههای رسیدن به سعادت و نیکبختی را بدیشان بنمود و معرفت انساب و شناختن اقربا و خویشان را ترغیب

فرمود تا گروندگان باو با یکدیگر انس گیرند، و از دوری و وحشت بپرهیزند. و فرمود صلة رحم و سیله مهر و محبت و افزونی مال و ثروت باشد.

و بعد کتاب حاضر که بنام «شجرة طبیبه» نامیده شده در علم انساب و مخصوص نسب سادات عظام رضوی است.

علم انساب از دانشهاei است که قبل از ظهور اسلام در میان اعراب شایع بوده، و گروهی از مردم جزیره العرب بدین علم آشنا و در این فن هنارت داشته و قبایل و عشایر عرب را نیک می‌شناخته و بحال اشخاص هر یک از این قبیله‌ها واقف بوده‌اند، و پس از پیدایش اسلام و شیوع آن چند تن از صحابه رسول اکرم به‌حوالی مردم شعوب و قبایل عرب آگاه و در شناخت افراد عشایر اطلاع تمام داشته، و در عداد نسایلها محسوب می‌شدند که نام آنها در کتابهای تاریخ و رجال و انساب ثبت است.

جماعتی از علماء انساب که به این دانش عنایت و توجهی داشته و از مهره این فن بوده‌اند کتابهای مختصر و مطول و مجمل و مفصل تصنیف کرده و در این باب نهایت اجتهاد و کوشش را نموده و از آبا و اجداد بحث کرده‌اند. برای امتثال فرمایش پیامبر اسلام که فرمود (تعلموا من انسابکم ما تصلون به ارحامکم فان صلة الرحم محبة في الأهل مثراة في المال منسأة في الآخر) ^۱.

کتب مصنفة در این علم بسیار است از جمله آنها مصنفات

和尚 بن محمد السائب الكلبی است که در علم انساب امام بود و در این دانش پنج کتاب نوشت . او اوّل کسی است که علم نسب را ضبط نمود . علماء نسابه بسیارند و در کتابهای انساب غالباً نام عده بسیاری از آنها ذکر شده است^۱ .

علماء نسابه را دأب و عادت چنین است که اصطلاحاتی که در زبان ایشان جاری است و همچنین رموزی که در کتابهای خویش بکار برده‌اند در ابتدای مؤلفات خود یاد نمایند و هر یک را تفسیر کنند و توضیح دهند تا طالبان علم نسب از مصطلحات و رموز آن آگاه باشند، و در برخورد به آن کلمات در کتابهای نسب معنی و مفهوم آن را بدانند مثلاً نسب را از حسب باز شناسند و معنی عشیره و قبیله و شعوب و فصیله را بدانند و مشجر را از مبسوط فرق گذارند. گرچه این اصطلاحات و رموز بیشتر در مشجرات بکار رود و مبسوطات غالباً از آن اصطلاحات و رموز خالی است، و در این کتاب هم که از مبسوطات است کمتر از آن کلمات دیده می‌شود، و در مشجراتی هم که آخر کتاب افزوده شده این اصطلاحات مطلقاً نیامده ، ولی برای تاسی و اقتداء به نسابه‌ها بخشی از این کلمات که مشهورتر و بیشتر در کتب این قوم یاد شده در این مقدمه ایراد کرده شد، شاید خواننده‌ای را بکار آید و فائده و بهرمانی از آن برد.

۱ - تذکرة انساب شماره ۳۶۲۶ کتابخانه آستان قدس رضوی و کتاب الباب في معرفة الانساب شماره ۳۰ رجالي از همان کتابخانه تأليف ابيالحسن احمد بن ابراهيم الاشمرى .

انساب مشجر ومبسوط

کتابهایی که نسابه‌ها در این علم نوشته‌اند از دو نوع بیرون نیست یا مشجر است و یا مبسوط . فرق ظاهری این دو بسیار است، و از جمله یکی آنست که انساب مشجر را بگونه درخت نگارند که از یک اصل شروع شود و شاخه‌های بسیار و متعدد از آن منشعب گردد ، و هر یک به شاخه‌های متعدد دیگر ، وهکذا تابه آخر .

و فرق دیگر که خفی است آنست که در انساب مشجر از بطن اسفل آغاز شود و به بطن اعلی منتهی گردد . ولیکن در مبسوط بر عکس مشجر از بطن اعلی شروع شود و از پسر به پسر پایین آید و به بطن اسفل ختم گردد . و خلاصه سخن آنست که در انساب مشجر ، ابن بر اب و پسر بر پدر مقدم ذکر شود و در انساب مبسوط بر عکس از جد اعلی و جد جد وجود و پدر بترتیب شروع و به پسران ختم گردد .

ارکان نسب

علماء نسابه ارکان نسبت را برده طبقه بنا نهاده‌اند به تفصیل ذیل :

طبقه اول - راخدم النسب گویند : یعنی مقطع عالی نسب چنان‌که از جهت بعد عهد و طول زمان اختلاف در عدد آباء عدنان بهم رسید ، و رفع اختلاف ممکن نشد ، اقتصار بر قدر متفق نمودند ، و از ماوراء آن صرف نظر کردند ، از این روی پیغامبر علیه السلام تاعدنان که انتساب داده شد فرمود (کذب النساپون)^۲ یعنی فيما وراء عدنان .

-
- ۱- انساب مشجر عربی شماره ۳۶۲۴ کتابخانه آستان قدس رضوی که مؤلف آن ظاهرا غیاث الدین منصور دشتکی است .
 - ۲- جامع الصنیر . ج ۲ . ص ۹۰

طبقه دوم - جمهور الانساب است. جمهور بضم اول در لغت عرب معظم از هر چیز باشد ، والجمهوه من الناس اشراف و بزرگان مردم باشد ، و جماهیر العرب یعنی جماعت و گروه عرب ، و جمهور الانساب محل اجتماع و کثرت انساب و شعوب مختلف باشد . چنان که در بنی نزار اجتماع انساب قبایل عرب شده است .

طبقه سوم - شعب است. شعب اگر بمعنى طائفه و گروه مردم باشد بفتح اول است ، و بر شعوب جمع بسته شود . و اگر بمعنى راه در کوه و وادی باشد بکسر شین است . و جمع آن بر شعاب آید . ومقصود در اینجا روؤس قبائل است که در شعوب جمع گردند ، و شعب از قبیله بر تن باشد که رأس القبائل بود ، و شعب در قبیله بمنزلة سر از جسد باشد ، مانند مصر و اوس و خزر و رج . قال الله تعالى «وَجَعَلْنَاكُمْ شَعُوبًا وَّقَبَائِلَ لِتَعَارِفُوا» .

و ایشان را شعب برای تجمع و تفرق گویند ، که ایشان جامع باشند جمله فرزندان را ، و فرزندان از ایشان متفرق گردند ، چنانکه شاخ درخت از درخت منشعب شود . و شعب از لغات اضداد بمعنى جمع و تفرق باشد .

طبقه چهارم - قبیله است . و قبیله و قبیل گروهی از مردم است که از یک پدر باشند . و فرزندان یک پدر را نیز قبیله گویند ، ومقصود مرتبه دون شعب است . و قبیله بمنزلة سینه نسبت به جسد باشد ، مانند بکر از ریعه و تمیم از مصر .

طبقه پنجم - عمایر است . عمایر جمع عمارة بکسر عین قبیله بزرگ باشد . و این مرتقبهای است دون قبیله وبالای بطون ، و در عمایر

بطون جمع شوقد ، عماير به منزله دو دست درسینه است، مانند شبیان از بکرو دارم از تمیم در عرب.

طبقه ششم - بطون جمع بطن است ، و در بطون افخاذ جمع گردند ، واين مرتبه اي است زير عمارة و زبر افخاذ . مثل بنى لوى از قريش و همچنین بنى غالب از قريش .

طبقه هفتم - افخاذ است و افخاذ جمع فخذ (بهفتح فا و سكون خاء) است . و در افخاذ عشاير بهم پيوندند . و افخاذ برادران و تبار مرد است که کم از بطن باشد ، و اين مرتبه اي است دون بطون و فوق عشاير ، مثل بنى هاشم از لوى .

طبقه هشتم - عشاير است و عشاير جمع عشيرة است و عشيرة تبار و نزديكان شخص از جانب پدران است ، وايشان کسانی هستند که از جهت نسب در پدر چهارم مجتمع شوند ، وبه نام عشاير از آن جهت خوانده شده اند که با يكديگر معاشرت كنند . مثل بنى عبد مناف نسبت به حضرت ختمى هر ثبت . قال الله تعالى « وانذر عشيرتك الاقرئين » .

طبقه نهم - فصائل است و فصائل جمع فصيله است و فصيله خويشاوندان و نزديكان مرد است . ومقصود خواص اقوام و اهلي بيت است ، چنانکه در آيه مباركه است « وصاحبته واخيه وفصيلته التي تؤويه » .

طبقه دهم - رهط و اسره است . (رهط بفتح اول) گروه مردان (از سه ياهفت تاده . وبعضاي از سه تاچهل تن گفته اند) از اقوام مردادست . و رهط جمعی است که واحد از لفظ خود ندارد . و اسره (بعض همزه) نيز بمعنى نزديكان از قوم وي باشند ، و رهط دون عشيرة است و در هدینه

نهرهط بودند ، ورهط پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ پسران و فرزندان عبدالمطلوب بودند واسرة آن حضرت ازبني عبد مناف کسانی بودند که نصرت و معاضدت حضرتش نمودند .

**ذکر الفاظی که در زبان علماء نسب افتاده
و از مصطلحات ایشان شده است**

نسب هم رکه نژاد یاقرات و خویشاوندی پدری است خاصة .
نسبت (به کسر وضم اول) نیز به معنی نژاد و خویشاوندی آبائی است .
و نسّاب بروزن شدّ آد مرد نیک دانا به انساب است . و نسابة با تاء مانند نساب باشد، و تاء آن برای مبالغه در مدح است، مانند علامه و فهame .

جوهری صاحب صحاح اللغة گوید : النسب واحد الانساب والسبة
مثله . وانتسب الى ابيه اي اعتزى يعني خود را به پدر بازبست . وتنسب
دعوى کردن خويشي وقربت و نزديكی به کسی است . و در مثل آمده
«القریب من تقرّب لامن قنّسب» .

و حسب به دو حرکت در لغت عرب بمعنی گوهر مرد و بزرگی
وی از روی نسب و مال و دین و شرف بالفعل وکردار نیکوست . و در
عرف نسایهها حسب شرف ثابت در پدران باشد . و همچنین آنچه را از
مفاخر ایشان شمرند^۱ .

بیهقی در کتاب لباب الانساب پس از تحدید و تعریف نسب و
حسب و فرق بین این دو گوید: بعضی گفته‌اند حسب کارهای نیک است
که از مفاخر زمان مرد شمرده شود . و بعضی حسب را قدر و شأن

دانسته‌اند.

و بازگوید: بعضی از متقدمین گفته‌اند حسب کرداد نیک مرد و پدران اوست.^۱

بعضی دیگر از نسبه‌ها حسب را بمعنی خوشاوند و اولاد دانسته و باین حدیث استناد جسته‌اند که پیامبر هنگامی که مردم هوازن بر او وارد شدند از آنان پرسید (تختارون المال ام السبی) در جواب گفتند: (اما اذا خير تنا بين امثال و الحسب فانا نختار الحسب) و از حسب اولاد و زنان و خوشاوندان خود را خواستند^۲.

وبعضی دیگر حسب را خوی و خلق معنی کرده و قول پیغمبر (ص) را شاهد آورده که فرموده است «كرم الرجل دينه، و مرونه تقواه و اصله عقله، و حسبة خلقه» کرم مرد دین اوست و مروت او پرهیزگاری اوست و اصل او خرد اوست و حسب او خوی اوست^۳، و از حسب خلق و خوی خواسته شده است.

اعیان - جمع عین بمعنی اشراف است. واولاد اعیان و بنی الاعیان برادران از یک پدر و مادر باشند. و هر جا که برادر اعیانی یا خواهر اعیانی گفته شود مقصود آنست که از یک پدر و مادراند.

و اگر اولاد مرد از مادران مختلف باشد آنها بنو العلات خوانند و در حدیث آمده که (اعیان بنی الام احق بالميراث من ولد بنی العلات). و اگر برادران مادری باشند یعنی از یک مادر و از پدران متعدد

۱ - لباب الانساب بیهقی . نسخه کتابخانه آستانه ۲ - تاج المرؤس

۳ - تفسیر ابوالفتوح رازی . ج ۵ . ص ۱۲۷

باشند. آنها برادران اخیاف نامند و اخیاف (باخاء مبجمة) بمعنى مختلف باشد. و در کتاب مجمع البحرين طریحی اولاد الاخیاف، و در باب حاء مهمله آمده، و در حاشیه افزوده شده «اولاد الاخیاف هم الاخوة من ام واحد و آباء متعددة» و این خلاف گفته سایر لغویین است.

در بیان اصطلاحاتی که نسبه‌ها وضع کرده و در کتابهای خویش بکار برده‌اند

در پیش اشاره شده علماء نسبه برای این علم رموز و اصطلاحاتی دارند که جز کسانی که طالب علم انسابند و در این فن مطالعاتی دارند بدان آگاه و واقف نیستند. گرچه این رموز بیشتر در مشجرات بکار رفته و در مبسوطات کمتر از آنها استفاده شده. لیکن چون دانستن بعضی از آن اصطلاحات و رموز که برای خوانندگان خالی از فائدہ نبود را بینجا ایراد کرده شد.

صحیح النسب – کسی است که نسب او نزد نسبه‌ها ثابت شده باشد. و علماء بزرگ نسبه که بامانت و صلاح مشهوراند با تفاوت صحت نسب او را تصریح کرده باشند.

مقبول النسب – کسی است که نسب او نزد بیشتر نسبه‌های ثابت باشد، ولیکن بعضی نسب او را منکر شوند، و با شهادت دو گواه عدل نسب او قبول گردد، و با انکار آن نسبه توجیه نشود، البته مرتبه وی با صحیح النسب که نسبه‌ها با تفاوت نسب او را صحیح دانسته‌اند برابر نیست و بقول منکر هم توجیه نباشد.

مردود النسب – کسی است که خود را به قبیله و دودمانی بیو ندد

ومدعی شود که از آن طایفه است، ولیکن از آنها نباشد؛ و مردم آن قبیله نسبت او را بخویش درست نشمارند، و بطلان نسب او را اعلام کنند. این شخص نزد نسبه ها مردود النسب باشد، و او را از مردم آن دودمان محسوب ندارند.

مشهور النسب - کسی است که بسیادت مشهور باشد و نسب او شناخته نشود، علماء نسبه چنین شخصی را گویند که مشهور بسیادت است، ولی عامه او را مجهول النسب گویند.

معقب ، دارج ، منقرض

دیگر از اصطلاحاتی که در این علم بسیار مستعمل است کلمات معقب و دارج و منقرض است. و نسبه هارا برای هر یک نشان و علامتی است که بسیار در کتب انساب بکار برده شده بدین صورت:

(ع) علامت معقب است و معقب کسی است که او را اولادی باشد و از شخص او عقی بجا مانده باشد، در این حال یاد بر این نام او، نشان (ع) گذارند، و یا صریحاً نویسنند او را عقب است، با او را اولاد است و امثال این عبارات.

(د) نشان (دارج) است و دارج کسی باشد که هنگام مرگ اولادی از او باقی نمانده باشد. در این حال یا با علامت (د) که در پیش نام او نهند این معنی را بیان کنند، و یا صریح و روشن نویسنند او را عقبی نیست، و یا او را فرزند ذکوری بباشد و نظیر این عبارات.

و در کتاب عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب (ج) ببعای (د) نشان و علامت دارج و بلاعقب تعیین شده است. (ض) نشان منقرض است و آن کسی باشد که اولادی از او باقی مانده باشد ولی همه اولاد او پس از مرگی

لیست شده و از میان رفته و از فرزندان او کسی بجا نمانده باشد . در این حال جلو نام او حرف (ض) گذارند ، و یا روشن نویسنده اورا فرزند او فرزند بوده ولی نسلش منقرض شده ، واینک در روی زمین از اولاد او کسی باقی نیست .

درطعن و قدح و غمز و آنچه متعلق به آنست

کلمات طعن و غمز و قدح در لغت تازی معانی بسیار دارد که از جمله به معنی عیب کردن و در نسب کسی سخن گفتن باشد، چنانکه گویند « طعن علیه و فیه بالقول : قدحه و عابه ، و منه الطعن فی النسب ». .

و در تفسیر قدح گفته اند « قدح فیه قدحا ، طعن فیه و عابه ، و منه قدح فی نسبه و عدالته اذا عابهما » و غمز را به طعن معنی کرده و گویند « غمز بالرجل و علیه ، طعن علیه ». و از گفته لغویین ظاهر می شود که این سه کلمه در معنی عیب کردن و در نسب کسی سخن گفتن اشترالک دارند، و هر یک را بجای دیگری می توان بکاربرد، ولیکن علماء علم نسب را در این سه کلمه اصطلاح مخصوصی است و هر یک را در مورد بخصوصی استعمال کنند، و هیچیک را در جای دیگری بکار نبرند .

و در انساب مشجر و مبوسط هر یک را دمزی است بدین شرح : طعن در تزد نسابه ها از قدح شدیدتر است و قدح از غمز . و در مشجرات هر یک را بدین گونه نشان دهند : نشان طعن در انساب مشجر

نقطه سرخی است که بین ابن و اب و پسر و پدر گذارند، و معنی آن قطع وجدائی بین پسر و پدر باشد. یعنی بین این دو اتصالی نیست، هنلا در نسبت کسی بدیگری اگر طعنی باشد در مشجر بدین گونه نویسنده زید . بن موسی

و نشان قبح در مشجرات خطی هر تعشی است همانند دندانه اره که بین آن دو گذارند ، واين علامت و نشان اضطراب نسب باشد، همانند موسى سے بن عيسیٰ .

و اگر غمز باشد صریحا نویسنده در نسب وی غمزیست. البته غمز نظیر طعن و قبح در نسب نیست. واژطعن سست تر و بی اثر تر است، و گاه از غمز با علامت (غ) نشان دهنده .

در طعن نسابه را باید دلیلی باز و مستندی واضح و روشن برای طعن باشد، و در نسب کسی بی دلیلی روشن طعن نکند. و بیشتر نسابه ها آنرا به رمز و اشاره بیان کنند . پس در انساب مبسوط و مشجر در باره مطعون فیه نویسنده (فی صح) و مراد با این علامت آن است که اختلاف نسب اورا بر سانند ، و اینکه نسب او جاری بر استقامت نیست. چنانکه در (صح) چنین است . چه فی که حرف جراحت بر فعل در آورده اند، و حرف جر بر فعل داخل نشود ، و در کلام این معنی متخیل است . چنانکه در کتب انساب نویسنده اورا فرزندانی است (فی صح) و در کتاب عمدة الطالب (ص ۱۹۱) آمده است (وهم من انساب القطع فی صح) .



(فی صح) رمزی است که در انساب مشجر بسیار بکار برده شده

و چند معنی از آن اراده شده است بقرار زیر :

- ۱ - درجایی که نشناسنداز مردی اولاد و عقبی هست یا انه در زیر نام او (فی صح) نویسنده.

و اگر این رمز (فی صح) در پیش یا در پس اسم یا در بالای اسم نویسنده ریث نشان و علامت معنی جداگانه‌ای است بدین شرح :

- ۱ - اگر در پیش از اسم علامت نوشته شود دلیل بران است که در اتصال نسب والدش شک است .
- ۲ - و اگر در بعد از اسمش نوشته شود دلیل است که اتصال او پدر مشکوک است .

۳ - و اگر در بالای اسم نوشته شود نشان دفع توهمندکار باشد در جایی که نام پدر و پسر هردویکی باشد .

و گاه بجای (فی صح) دائرة کوچکی بدین صورت (ه) بسرخی نویسنده .

و گاه از کسی که اتصالش بسابق محقق فباشد به (فی صح) تعبیر نمایند .

هر گاه گویند (صح عنده لان النسبة) اشاره بدان باشد که اتصال این نسب نزد سایر نسبه‌ها محقق نیست .

و هر گاه برای مردی دنباله و عقبی یاد نکنند، و همچنین با انفراد اولادش تصریحی نباشد گویند (هو فی صح) .

و هر گاه این امور برای آنها محقق شود نویسنده (صح) . و باز اگر گفته شود (صح عنده لان) اشاره باشد که این نسبه در باره نسب این مرد مشکوک است . و نسبه دیگر نسب او را

صحیح دا اند .

درجائی که نویسنده (علیه وحدہ) اشارہ به آنست که پدرش جزا
فرزندی دیگر نداشته است .

و از همین قبیل است هرگاه نویسنده (عقبه من فلان) و یا (و
العقب من فلان) فرزند او از فلان است . بدان معنی است که عقب او
منحصر در این شخص است .

ولی اگر گویند یا نویسنده (اعقب من فلان) در این حال اشاره
باشد که عقبش منحصر نیست . چون رواست که اورا عقبی از غیر او
باشد .

و گاه «اولد» بجای اعقب بکار برند ، و معنی در هر دو یکی باشد .
هرگاه نسابه ها در امری مرد شوند ، و هیچ یاک از دو طرف را
من جھی نباشد گویند (اظنه کذا) گمان آنکه چنین باشد . و از همین قبیل
است هرگاه در اصال مردی بدیگری مشکوک باشند گویند (ینظر حاله)
هرگاه جماعتی در ناحیه ای ساکن باشند که خبری از آنها به
نسابه ها نرسد و اثر و نشانی از آنها هم نباشد گویند (هم فی نسب القطع)
یعنی نسب ایشان از اصال و پیوند مقطوع است ، هر چند در گذشته مشهور
باشند ^۱ .

بعبارت روشن تر نسب القطع باصطلاح علماء نسب نسب کسانی باشد
که از نسابه ها دور باشند و بواسطه دوری حال آنها معلوم نباشد ، اگر
کسی بدیشان منتبث شود ، نیک تحقیق وی باید کرد و در اثبات آنچه
وظیفه باشد احتیاط بجای باید آورد .

بعضی تصور کرده‌اند که نسب القطع عبارت است از آنکه بیوند و انصال او به پدر منقطع است و باطل، و نه چنین است^۱.
 (فیه) نشان آنست که درنسب او شکی است.
 کلمه (یحتاج) را درجایی بکار برند که آن امر نیاز به تحقیق دارد، چون ثابت نیست.

در اوصاف عالم به علم نسب که اورا نسابه خوانند
 واجب است که نسابه صادق و راست‌گو باشد برای آنکه درنسب
 برخلاف حقیقت چیزی نگوید و از دروغ گفتن سخت بپرهیزد.
 دیگر آنکه از رذایل و فواحش دوری کند، برای آنکه درانتظار
 عامه و خاصه همیب نماید، که اگر نسبی را نفی نماید یا اثبات کند،
 کسی را جرم اعراض بروی نباشد.

دیگر آنکه دارای نفس قوی باشد و بتواند دربرابر سختی‌ها
 مقاومت نماید، چه اگر قوی النفس نباشد ممکن است صاحبان نفوذ و
 شوکت اورا به باطلی و ادارکنند و از حقیقی باز دارند، و اگر دارای نفس
 ناتوانی باشد قدمش درامور محکم نخواهد بود، و امکان آن هست که
 او را لغزشی دست دهد.

در کیفیت ثبوت نسب در نزد نسابه‌ها

نسابه‌ها برای ثبوت نسب سه راه ذکر کرده‌اند:

- ۱ - الرسالة الاسدية في انساب سادات العلوية تأليف محمد قاسم بن حسن المختار النسابة الحسني العبيدي كه بنام ابو العلی اسدالله الحسینی الملوی ساخته است.

اول آنکه خط نسبه‌ای که مورد اعتماد است دیده شود و خطردا بشناسند. در این صورت اگر نسبه خط نسبه معروفی را دید و آنرا شناخت بدان عمل می‌کند.

دوم اقامه شاهد است که دونفر مرد مسلم عادل گواهی دهنده که فلان شخص پسر فلان است.

در این صورت این نسبت متعین گردد و عمل بدان واجب است.

سوم اعتراف است که شخصی اعتراف کند که فلان پسر من است.

و یا کسی بگوید که فلان پدر من است. و چون افراد عاقل برخویش رواست بنابر این واجب است که یکی بدیگری ملحق گردد، و نسبت پدر و پسری بین آن دو برقرار شود. و آن دو را پدر و پسر دانند.^۱

نقیب و ولایت نقابت

مؤلف شرحی مختص در باب منصب نقابت و وظایف شخص نقیب و سبب پیدایش این منصب در این کتاب (ص ۲۴۸) بیان فرموده و لیکن از آنجا که شاید بعضی از خوانندگان شرح و توضیح بیشتری راجع به نقیب و نقابت خواسته باشند نگارنده مطالبی را که بدین بحث منوط و مفید دید از کتاب احکام السلطانیه مادردی و از کتب دیگر اقتباس و با اختصار در این پیش گفتار ایراد کرد

نقیب در لغت عرب به معانی چند آمده است، از جمله معانی آن که به معنی اصطلاحیش نزدیک است مهتر قوم و عريف و دانای انساب است. و بعضی هم نقیب را مهتر بزرگ گفته‌اند، و جمع نقیب

۱ - از انساب مشجر شماره ۳۶۲۴ کتابخانه آستان قدس رضوی

بر نقیباء آید. و نقاب بکسر اول اسم و بفتح مصدر باشد : و نقاب کسی است که از قوم و خویشان خود پرسش کند و احوال آنان را تفتيش و جستجو نماید ، و مرد دانا و عارف بامور را نیز نقاب گویند . و نقابت مهتری کردن و نقیب گردیدن باشد . و این منصبی است که در ایام خلفاء عباسی پیدا شد . و مقصود از نسب نقیب آن بود که از خود سادات کسی معین و منصوب شود که بامور و کارهای آنها رسیدگی کند ، و انساب آنان را حفظ نماید ، و حقوق ذوی القربی را برساند .

نقیب از جانب سه شخص زیر انتخاب می شد ، و حکم نقابت برای یکی از سادات فاضل و صاحب رأی و عارف به انساب صادر می گشت .

۱ - خلیفه یا سلطان نافذ فرمان که بر کشوری مستولی باشد .

۲ - وزیر خلیفه یا وزیر سلطان که تدبیر امور کشور باو واگذار شده ، و یا امیری که از طرف خلیفه یا سلطان مأمور نظم ناحیه‌ای از کشور باشد .

۳ - نقیب النقیباء که ولایت عامه داشته ، و مختار باشد که از جانب خود نقیبی در هر شهر و ناحیه‌ای که لازم بداند بنیابت خویش منصوب نماید .

شخص نقیب می باشد از خاندان بزرگ سیادت و فاضل تر و عاقل تر آن سلسله باشد تا سادات دیگر بواسطه فضل و خردش او را اطاعت نمایند و فرمانش را منقاد باشند .

ولایت نقابت بردو گونه است نقابت خاصه و نقابت عامه . در نقابت خاصه نقیب باید فقط در وظایف مربوط به نقابت نظر

کند و در امور دیگر که خارج از وظایف مخصوص اوست دخالت نماید.

در نقابت خاصه عالم و مجتهد بودن در نقیب شرط نیست. در نقابت عامه نقیب مأذون است که علاوه بر وظایف اصلی خویش در بعضی امور دیگر که از وظایف قضاء است دخالت نماید. مثلا در جائی که سیدی مرتكب امر خلافی شود که حد بر او واجب گردد اقامه حد کند. وظایف نقیب خاص را دوازده شمرده‌اند که اهم آنها حفظ انساب سادات و ذوی القربی و ثبت نام ساداتی است که در شهر و بلد او ساکن و زیر نظر او باشند، تا غیر سیدی در سادات داخل نگردد و ادعای سیادت نماید. و نیز از وظایف اوست که هر دختر و پسری که برای سیدی پیدا شود ناش را در دفتر خود بنویسد، و همچنین هر یک از سادات بلد او که وفات کند فوتش را در دفتر ثبت نماید که نسب اولادش معلوم و محفوظ ماند.

نقیب عام غیر از وظایف نقابت در پنج امر که از وظایف قاضی است می‌تواند دخالت کند، و درباره سادات انجام دهد.

۱ - اگر بین ذوی الانتساب و سادات تزاع و خصوصیتی بروز کند

نقیب عام مجاز است که بین آنها مانند قاضی حکومت کند، و رفع خصوصیت نماید.

۲ - در جائی که سیدی مرتكب امری شود که حد بر او واجب

گردد، نقیب عام بجای قاضی اجرای حکم شرعی کند و اقامه حد نماید.

۳ - یتیمان سادات که دارائی و مایملکی داشته باشند نقیب عام

میتواند مانند حاکم شرع بحفظ اموال آنها اقدام و بعد از بلوغ آنها تسليم کند.

۴ - دختران سادات که ولیشان فوت شده و یا ولیشان معین نباشد نقیب عام مجاز است بجای ولی به تزویج آنها اقدام نماید.

۵ - هرگاه کسی از سادات به جنون و یا سفه مبتلی باشد نقیب عام می‌تواند مانند قاضی او را حجر کند و از تصرف درمالش منوع نماید. ویس از رفع جنون و سفه حجر را بر طرف سازد.

در نقابت عامه شرط است که نقیب مانند قاضی عالم و مجتهد و عارف با حکام قضا باشد، تا آنکه ولایت نقابت او صحیح و قضا و حکمی که می‌کند نافذ و ممضی باشد^۱

این بود پاره‌ای از رموز و اصطلاحاتی که نسبه‌ها در کتب خویش بکار برند و در ابتدای تأییفات خود آنها را یاد نمایند که در اینجا گزیده‌ای از آن برای اطلاع خوانندگان ایراد شد تائیازی بمقطاعه کتب دیگر نیابند، و بعد از فراغ از این بحث باصل مقصود بازگشته خلاصه‌ای از شرح حال مؤلف «شجره طبیبه» و بیان تعریف و توصیف کتاب و خصوصیات اصل نسخه گفته آید و بالله التوفیق.

شرح حال مؤلف

مؤلف چنانکه در شرح حال خویش مرقوم داشته در لیلہ هقدهم ربیع المولود سال هزار و دویست و هفتاد در مشهد مقدس متولد شده و در مهد علم و تربیت و دامان فضل و ادب تنمیت یافته، در عنفوان ۱ - تلخیص و ترجمه از کتاب احکام السلطانیه تالیف ابی الحسن علی بن محمد البصری البندادی الماوردي متوفی ۴۵۰ م - ۶۶ چاپ مصر.

جوانی همت بتحصیل دانش گماشته علوم ادب را در نزد ادباء زمان فرا گرفته و فقه و اصول و منطق کلام را از محضر عده‌ای اساتید بزرگ استفاده کرده که برای اختصار از ذکر نام همه آنها خود داری کرد و به یاد سه تن اکتفا نمود . از جمله استادانی (که غالباً از آنها یاد می‌کرد) یکی عم اکرم مشیر حومه میرزا محمدعلی مدرس است که شرح حالت دراین کتاب بتفصیل آمده است .

و دیگر آخوند ملا غلامحسین شیخ‌الاسلام از شاگردان مبرز حاج ملا هادی سبزواری رحمة الله است که از فیض محضرش مدقق مستفید گشته و علوم عقلی را در مدرش تاجد نموده است .

و دیگر عالم جلیل صاحب المفاخر والماfir سید علی باقر شهیدی مشهور به شفتی سبط میرزا هدایت الله بن میرزا مهدی شهید اعلی الله مقامهم که فقه و اصول را در محضرش تکمیل کرده است .

مرحوم مدرس از همان ابتدای جوانی بتدریس فقه و اصول پرداخت و مرتب روزی دو وسیه درس برای طلاب درس می‌گفت . کتاب شرح لمعه شهید وقوائی میرزا قمی را تدریس می‌کرد ، و گاه بجای قوائی فصول مباحثه می‌نمود ، و در ایام ماه رمضان که معمولاً درسها تعطیل می‌شد بنا بتفاضای طلاب تفسیر صافی ملا محسن فیض را تدریس می‌کرد .

علاقه‌اش بتعلیم طلاب بسیار بود در مدرش کمتر تعطیل داشت و دو جلد شرح لمعه را در حدود دوسال و هشت ماه تمام می‌کرد ، و گاه بنا بدرخواست طالب علمان دو درس در روز از شرح لمعه می‌فرمود .

هیچ حوزه درسی در مشهد مقدس بازدحام و کثیر جمعیت درس

او بود و گام عده طلاب در درس شرح لمعه از دویست نفر تجاوز می نمود، و رونق افادت و تدریس در مشهد در آن اوقات بذات شریف شن منوط بود، وبسیاری از طلاب علوم از محض حضورش مستفید می شدند.

منصب تدریس آستان قدس رضوی که از زمان نادرشاه افشار در این خاندان از پدر به پسر رسیده، و در این اوقات خلد آشیان میرزا محمد علی رضوی عم بزرگوارش بافتخار تدریس نائل بود، چون باصره امش از حلیه بینائی عاطل گردیده و از کار تدریس باز مانده بود به برادرزاده خویش واگذار کرد، و بر حسب استدعای او در سال ۱۲۹۹ فرمان منصب تدریس از جانب نیابت تولیت بنام وی صادر، و از این تاریخ رسماً بهمنصب تدریس آستان قدس مقتخر گردید.

اولین جایی که ازاو بعنوان مدرس آستانه یاد شده، در سفرنامه خراسان مرحوم افضل الملک المعی کرمانی است. المعی در سال ۱۳۰۱ که مأمور خراسان بوده گزارشات این سفر را در دفتری جمع کرده، و در آن نام عده کثیری از فضلا و ادبی و شعرائی که در مشهد ملاقات آنها را در یافته و انس والفقی با آنان داشته یاد نموده است، که از جمله مرحوم مدرس است، در این سفرنامه مؤلف را با این عبارات ستوده و یاد کرده است:

«جناب مستطاب معلمی القاب سلاطین السادات الاطیاب عمدة فقهاء الراشدین وزبدة العلماء الہادین برہان العجم و صحاح العرب جامع النکات خزانة الادب خلاصہ زمانه مدرس آستانه ثمرة شجرة بوستان من تصوی آفاسید باقر الرضوی سلمه الله»^۱

۱ - سفرنامه خراسان افضل الملک المعی شماره ۶۲۲ کتابخانه ملی ملک.

وی علاوه بر منصب تدریس آستان قدس به خادمی ضریح مطهر مشرف واین خدمت را موجب افتخار خود می دانست .

باری او قاتش غیر از ساعات تدریس به مطالعه و تأثیف و تصحیح کتاب صرف می شد . دوره کتاب بحار الانوار مجلسی قدس سره را با اغلب مآخذ آن مقابله و با مرکب قرمز تصحیح و اختلافات را در حاشیه ثبت نموده بود .

تألیفاتش عبارتست از حاشیه بر شرح لمعه و حاشیه بر قوانین الاصول و کتابی در احادیث مشکله، و کتابی در علم عروض و فاقیه، و رساله‌ای در علم بدیع که این هر سه کتاب بعربی (بامثال فارسی و عربی) بر شتۀ تحریر درآمده است .

رساله‌ای در احوال ربيع بن خشم، و رساله‌ای در خط و خطاطان و دفتری شامل مکاتیب و نامه‌ها و خطابه‌ها و فرامین که از قلمش صادر شده می باشد . و دیگر همین کتاب شجرة طبیبه که درباره آن بتفصیل بحث خواهد شد .

بجمع کتاب از چاپی و خطی عشق و علاقه فراوان داشت و کتابخانه‌اش در آن اوقات از جمله کتابخانه‌های مهم مشهد محسوب می شد . که در حدود دوهزار مجلد کتاب از چاپی و خطی در آن موجود بود . در اوقات فراغت بعضی از کتابهای خطی نفیس را که یک یا چند ورق از ابتداء انتهای آن افتاده بود از روی نسخه‌های دیگر بخط خود می نوشت ، و آنچه ناقص بود نو نویس می کرد . تعداد بسیاری از این کهنه کتابهای بخط خوش نو نویس شده در بعضی از کتابخانه‌ها مشاهده می شود .

مرحوم مدرس خط تحریر و نسخ را نیکو و خوش می نوشت و در

زمرة خوش نویسان محسوب می شد. کتابهای چندی که بخط نسخ نوشته است اکنون نزد نگارنده موجود است.

وی همان طور که به تعلیم و تربیت طالبان دانش توجه داشت و آنها را راهنمائی می کرد از تربیت اولاد و نزدیکان خوبیش غفلت نداشت، و تعلیم و تربیت آنان را از اهم واجبات می شمرد، و سعی داشت که بر مقتضای زمان تربیت شوند و آموزش یابند.

با آنکه در آن وقت هنوز تعلیم زنان مورد توجه عمومی نبود بلکه مخالف مرسم زمان و با منع علماء دین مواجه بود، صبایای خود را بتعلیم و آموختن فارسی و عربی ترغیب و تحریض می نمود، و آنها را بمدرسه فرستاد، و در نتیجه سعی و کوشش او همه افراد خانواده اش از تعلیم بهره یافته و دارای سواد شدند. و یکی از دخترانش با فتحزاده بیری دبیرستانهای مشهد نائل گردید، و عمرش را در تربیت ابنای وطن صرف نمود که اکنون پس از سی سال خدمت بازنشسته شده است.

دانش پژوهانی که برای استفاده بمدرش حاضر می شدند گاه پیش از شروع بدرس آنها را نصیحت می نمود و اندرز می داد، و بنکات اخلاقی و آداب معاشرت گوش آنها را آشنا می کرد. می فرمود تربیت صحیح برای این طایفه از تعلیم مهمتر و مفیدتر است. ولازم است کسی آنها بیاموزد.

وعاظ و اهل منبر را که غالبا از تلامذه اش بودند ارشاد و راهنمائی می کرد. و آنها را از نقل بعضی مطالب که در خود مجلس وعظ و تذکیر نبود منع می نمود. و از خواندن احادیث موضوعه و اخبار ضعاف سخت جلوگیری می نمود، و گاهی که یکی از اهل منبر در مجلسی که او حضور

داشت خبر ضعیفی می‌خواند، با ملایمت تمام باو تذکر می‌داد که این حدیث ضعیف است و یا سندی ندارد، نباید در منبر خوانده شود. وی بسیار بی تعین و فروتن و درویش نهاد و در اخلاق حسنہ و ملکات فاضله از اقران خویش ممتاز بود، و با همین احوال با وقار و با مهابت و با شهامت بود.

از اظهار حق و بیان حقیقت پرواپی نداشت و هراس بخود راه نمی‌داد. و نظر خویش را روشن و بی‌ملاحظه می‌گفت، و مسائل دینی را نیز مطابق استنباط خویش بی‌پروا اظهار می‌داشت، و در این مورد اعتمانی بملامت و نکوهش دیگران نمی‌کرد. «لا تأخذنہ فی اللہ لومة لائم» . او با مناعت طبع و عزّت نفس روزگار می‌گذرانید و از کسی چیزی قبول نمی‌نمود، و همچنین از دریافت وجوده برَ و سهم امام و غیره خودداری می‌کرد. و مخارج زندگانیش از حقوق مدرسي و خادمی ضربیح دریافتی از آستان قدس‌تمامی گردید و باقاعدت زندگی می‌کرد.

در اوقاتی که سمت نمایندگی انجمن ایالتی را داشت از دوستان تقدیل هم بهیج روی چیزی قبول نمی‌نمود و هدیه‌های ناقابل و کوچک را نیز رد می‌کرد و از این جهت جمعی از دوستانش از وی رنجیده خاطر شدند. با این احوال بسیار مهمان دوست بود و منزلش همیشه برای واردین و مهمان مهیا و آماده بود و در این راه تکلف را روا می‌دانست. در امر زندگی و معاشرت با دیگران و در امور داخلی بسیار منظم و مرتب بود. و بنظافت و پاکیزگی اهتمام خاص مبذول می‌داشت، و هفته‌ای یک روز بیشتر وقت خود را بپاکیزگی تن و لباس و خانه و لوازم

دیگر صرف می کرد.

مرحوم مدرس علاوه بر مقام علمی در امور اجتماعی نیز وارد و صاحب رأی و نظر و روشن فکر بود و خدمت بخلق را بهترین وظیفه خود می دانست.

در اوّل مشروطیت که در مرکز ایالتها انجمن ایالتی تشکیل گردید، نمایندگان منتخب طبقات مختلف در آن شرکت داشتند وی از طرف علماء خراسان بنمایندگی انجمن ایالتی خراسان انتخاب گردید. و مدّت دو سال که انجمن در منزل مرحوم حاج میرزا حبیب‌الله مجتبه‌شکیل می شد جنبش که نماینده علماء بود در انجمن حاضر می شد و کلیه امور از امر و نهی و حل و عقد کارها بنظر وی انجام و فیصله می یافت، و همچنین تمام نامه‌ها که باطراف و اشخاص نوشته می شد به املایش بود و باستصحابش انجام می شد، و تا پایان این دوره بکار مشغول بود، و پس از احلال مجلس شورای ملی که انجمن ایالتی نیز تعطیل گردید، بعد از فرار محمد علی شاه که مجدداً با اعضاء سابق تشکیل گردید، چون اوضاع بسیار آشفته و عدمای بنام مجاهد بر شهر مسلط شده بودند، مرحوم مدرس پس از چند روز شرکت در انجمن مصلحت خویش را در کناره گیری دید. از این رو مدتی در یکی از قراء اطراف شهر متواری و مختلفی گردید، و پس از بازگشت شهر دیگر نمایندگی انجمن را نپذیرفت.

در دوره دوم و سوم انتخابات مجلس شورای ملی با اکثریت بسیار ممتازی نمایندگی مجلس انتخاب شد، با آنکه از جانب طبقات و احزاب مختلفه ابرام و اصرار در پذیرفتن نمایندگی باو شد قبول نکرد و از آمدن

طهران خودداری نمود.

در فتنه سید محمد یزدی معروف به طالب الحق و یوسف خان هراتی و جمعی دیگر که در مسجد گوهر شاد و آستان قدس متخصص و انجام کار با نجاح کشیده شد که روسهای تزاری دخالت نموده و گنبد و حرم مطهر حضرت رضا علیهم السلام را بتوب بستند، رکن الدوله والی خراسان از مرحوم مدرس درخواست کرد که با متخصصین وارد مذاکره شود شاید بوعده و وعید آنها را متقاعد نماید که از تحصن خارج شوند و فتنه بر- طرف گردد. مدرس چندین مرتبه با متخصصین و متخصصسین وارد مذاکره شد و آنها به اندرز و نصیحت راضی کرد که ترك تحصن نمایند، و در بر ابر چند تقاضای آنها را که قابل قبول بود دولت پذیرد. ولی رکن الدوله جرأت و جسارت آنرا نداشت که خود تصمیم بگیرد و تقاضای آنان را پذیرد و اجازه مرکز را لازم می دید، و با مرکز گفتگو می نمود، و تا رسیدن جواب چند روز می گذشت، در این مدت هر روز بر عده متخصصین افزوده می گردید و قوی تر شده و بر تقاضاهای خویش می افزودند. بالاخره نتیجه ای از این رفت و آمد حاصل نشد، و مدرس مأیوس از وساطت و مذاکره با متخصصین گردید، و در ضمن روسهای تزاری هم که هوس دخالت در امور شهر را داشتند پیوسته به متخصصین و اشاره بیغام می دادند که ما حامی شما هستیم، صبر نمائید که بزودی محمد علیشاه بخراسان خواهد آمد. بعد از آنکه رکن الدوله حاکم خراسان از دفع فتنه عاجز شد واستعفا کرد، از طهران نظم شهر و دفع فتنه بروسها و اگذار گردید، و با مرکز قنسول روس روز شنبه دهم ربیع الثانی سال ۱۳۳۰ از دو ساعت بغرروب آفتاب تا يك و نیم از شب يكشنبه از تمام جوانب توب بر صحنه عتیق و جدید و بقعة

مطهره و بارگاه و گنبد و گلستانه‌ها و مسجد جامع گوهر شاد بستند و سر بازان تزاری از هتک احترام و خرابی وقتل نفوس درین نکردند، و چهار پنج دوز درب حرم محترم بسته بود، و صحنین و حرم در تصرف سالدانهای روس بود ولی از اشاره کسی کشته نشد و گرفتار نگردید، چون همه از راهی که برای فرار آنها معین شده بود گریختند و غائله بدین سان خاتمه یافت.^۱

در پیش علاقه بسیار اورا بتدریس و مواظبت بر آن و تعطیل ننمودن درس اشاره نمود این حال تا آخر عمرش برقرار بود حتی در مرض الموش تا مدت یکماه که از بیماریش گذشت با وجود قب درس را تعطیل نکرد، و یکی از اطباء معالجش می‌گفت تا این میل در ایشان هست امید بهبود هست و اگر این رغبت و میل زایل گردد باید از معالجه جنا بش مایوس شد، ناینکه روزی در انتهاء درس کتاب را بهم گذاشت و گفت دیگر مر اقدرت و توانائی بر درس گفتن نمانده من امعن دور بدارید، واژه‌هه شاگردان خویش وداع و خدا حافظی کرد، تأثیر و اندوه بی اندازه بحاضرین از طلاب روی داد و همکی با چشم گریان با استاد دواع کرده و مجلس درس را ترک گفتند. این بیماری مدت سه ماه طول کشید. چون فصل تابستان رسیده بود و هوا در نهایت گرمی بود بنا به تصویب اطباء معالج اورا به قریه سوران از توابع شاندیز که در پنج فرسنگی شهر دهای مطبوعی داشت بر دیم، ولی سعی و کوشش پزشکان در معالجه و بهبود حالت مفید نیفتاد و روز بروز بر شدت بیماری افزوده شد تا آنکه در بامداد نهم ذی الحجه الحرام سال ۱۳۴۲ هجری روح پاکش از قفس تن پرید و با خسار جناب

۱- از یادداشتهای مؤلف.

پرواز نمود، قدس الله روحه الشریف. چون هوا در آن روز بسیار گرم بود ووسیله حرکت جنازه در آن وقت حاضر نبود انتقال جنازه بشهر موكول بر سیدن شب گردید و در اول شب روستایان قراء بلوك شاندیز اجتماع کرده و جنازه را بر دوش برداشته و شبانه شهر آوردند. وبامداد روز عید قربان تشییع جنازه از باع منبع با تجلیل بسیار بعمل آمد و در پائین پای مبارک در زیر در حرم محترم که بدارالسیاده داخل شوند دفن و غریق بحر مفترت الهی گردید.

عده‌ای از فضلا و شعراء و تلامذه حضرتش اورا بقطعنات و قصایدی رثا گفتند که سه قطعه آن در میان اوراق بدست آمد که بعضی با ماده تاریخ فوت حضرتش بود آورده شد.

مرثیه‌ای است که شادر و ان بدیع الزمان فروزان فر در مرگ مرحوم

مؤلف سروده است:

قطب داشن محمد باقر

بار بر بست از این جهان و بمرد
بی خطر ماند روزگار که مرگ
خطر و قدر روزگار ببرد
چون گل زندگی بپژمردش
بوستان ادب فرو پژمرد
چون شدم من از این خبر آگاه
خون من در تنم چو بخ بفسرد
دیده من ز غصه شد تاری
رنج وانده گلوی من بفسرد

راست گفتی که مرگ آن استاد
 در دل من بساط غم گسترد؟
 ای جهان پیرهن بهم بر در
 که چنو سیدی بزرگ بمرد
 نه نمرد او و هم نخواهد مرد
 مرگ آن خواجه نیست کاری خرد
 دید کازاده مرد اند و غم
 بهر این عمر چند روزه نخورد
 پاک جانش بمینوان مینو
 رفت و قالب بتیره خاک سپرد
 واندران جای زنده باقی است
 پس نشاید ز مردگانش شمرد
 ورده خورشید از چه تیره نگشت
 ماه گردون فروغ خود گسترد
 مرحوم محقق سبزواری از فضلا و شعرای سبزوار که هنگام وفات مرحوم
 مدرس در مشهد اقامت داشت این ماده تاریخ را بنظم آورده
 قربان حق بشد زوفا باقرالعلوم
 اعنى مدرس رضوى معحى الرسوم
 دریاى علم و داشن وفضل وكمال وجود
 علامه اى که مثل بودش بمرز و بوم
 در ليله مبارك اضحى زجور دهر
 گوش فلك شنيد مگر بانگ بوم شوم

تسلیم در مقام رضا شد ز روی شوق
 کوی رضا شدش بسلوک آخرین قدم
 در روز عید اضعیه دانشوران طوس
 تشییع وی نموده چو خورشید از نجوم
 رفت از میان چو کوه وقار آفتاب دین
 کردند عارفان بی تاریخ آن هجوم
 سر از ادب نهاد محقق میان و گفت
 قربان حق بشد ز وفا باقرالعلوم

۱۳۴۲

مرحوم میرزا طاهر رضوی مصنع که از صاحب‌ذوقان این سلسله
 عليه است در فوت مرحوم مؤلف این قطعه را بنظم آورد
 امان و داد که رفت از جهان بدار بقا
 جلیل سیدی از کف ز دودمان رضا
 مدرس آنکه بُد اندر علوم ربّانی
 فقیه و مجتهد و پیشوای راهنمای
 سما حضرت باقر قوام ملت و دین
 یگانه خادم شرع و بدھر بی‌همتا
 هزار حیف که بر رخ کشید جامه مرگ
 فسوس و آه که پوشید دیده از رخ ما
 گشود دیده سوی شهریار خطه طوس
 نهاد سر ز ادب بر رواق این مولا

چو این مقام زوی شد پدید طاهر گفت

خوش است سال وفاتش همی کنم اشا

خرد زرحمت حق این بشارتش گفتا

بخون خویش مکش جمله گوش دل بکشا

سر از مزار برآورده هاتفی گوید

« نمود تکیه مدرس بجهة المأوى »

شرح حال مؤلف در چند کتاب یاد شده که از جمله کتاب اعيان

الشیعه تألیف مرحوم مغفوره میرزا محسن امین حسینی عاملی رحمه الله

است که در دو مورد ذکر او شده یکی در قسم ثانی از جلد اول (ص ۹۵

طبع سوم) نوشتہ شده است :

«السيد محمد باقر المدرس الرضوي له الشجرة الطيبة في احوال

السادات الرضويه فارسي رأينا منه نسخة الاصل في المشهد المقدس

الرضوي ». .

و دیگر در جلد ۴۴ (ص ۱۰۱) شرح حال مؤلف بتفصیل ذکر

شده است .

و کتاب دیگر در الذريعة (ج ۱۳ ص ۳۳) و کتاب نقباء البشر

(ص ۶۸) وطبقات اعلام الشیعه جزء اول سنه ۱۳۷۴ ص ۱۹۷ تألیف مرحوم

میرور محمد محسن شهیر به شیخ آقا بزرگ طهرانی رحمه الله است .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي خلق من الماء بـسراً مجده سباء وصهباً وكان على ذلك
قدراً
حمد وسباس حدازندى لسراست که اراب بسيط ترک علم پيار است
دار بسيط خار بـکرادم مالک الملکی کـد عـوـالـمـ اـمـکـانـهـ اـزـ شـهـرـ شـانـ
عـظـمـتـ
واجلالـرسـکـاـجـوـسـ وـسـجـرـهـ بـدـعـ الـازـهـارـ وـجـوـدـ اـلـكـلـشـ مـيـعـ
شـاهـنـاـخـيـنـ تـكـوـينـ عـالـمـ مـادـيـاتـ رـاـفـعـلـ وـاهـقـالـ باـأـ عـلـوـيـ وـامـهـاتـ سـفـلىـ
صـوـطـ وـمـرـيـوطـ کـرـدـانـدـهـ هـيـاتـ رـاـيـصـنـاءـ اـسـعـدـارـ خـلـعـتـ وـجـودـ
پـوـشـانـدـ وـکـائـنـاتـ طـاـسـعـدـارـ فـالـیـتـ بـهـاـرـهـ هـتـیـ وـبـوـدـکـشـانـدـ
نـاـهـرـیـ بـقـدـرـ قـوـهـ رـاهـ بـنـدـکـیـتـ پـوـنـیـدـ وـبـلـذـاـزـهـ طـاـثـ رـیـمـ خـدـرـ
جـوـنـیـدـ وـجـوـدـشـ رـاـ وـاجـبـ دـانـدـ وـسـجـرـشـ رـاـ لـازـمـ عـبـادـتـ رـاـ مـوـنـ
درـجـاشـهـارـنـدـ وـمـعـصـلـشـ بـاعـتـ دـهـکـاتـ آـیـ نـوـرـ قـوـدـ جـلـةـ اـشـاءـ طـاـ
وـیـ بـرـهـدـتـهـ بـعـحـیـقـتـ نـاظـرـ عـالـمـ هـمـ اـنـنـوـرـ توـرـشـ کـشـهـ هـ اـولـ
ایـ سـلـیـمـ وـهـ اـخـرـ وـدـرـوـدـ نـامـعـدـ وـدـرـ صـاحـبـ مقـامـ مـحـمـودـ وـشـامـ یـوـ
مـوـعـودـ نـمـرـسـجـرـ کـلـشـ اـیـادـ بـیـحـیـهـ صـفـرـ وـکـرـیـ مـبـدـ وـمـعـادـ بـیـمـ
کـرـاوـ کـهـ عـالـمـ بـطـعـنـیـلـ ذـاـثـ اـزـ صـدـمـ بـوـهـوـدـ اـمـدـ وـادـمـشـ بـرـافتـ نـتـ
حـلـمـ مـلـالـیـ رـاـسـجـوـدـ سـرـیـعـتـ غـرـایـرـ مـلـلـ وـمـدـاـهـیـ رـاـنـسـخـ اـسـتـ وـبـنـیـاـ
ملـ صـنـایـعـ نـاصـلـحـ فـاـمـ رـاـسـخـ عـوـاصـمـ کـائـنـاتـ وـصـفـوـهـ مـوـجـودـاـ
حـتـمـ رـسـلـ وـهـادـیـ سـلـلـ الـوـلـدـ مـنـ عـنـدـ اللهـ مـحـمـدـ بـرـ عـبـدـ اللهـ صـلـوـاـ اللـهـ
وـسـلـامـهـ عـلـيـهـ وـالـهـ سـبـماـ اـنـ عـدـرـ کـاـشـفـ عـدـ صـاحـبـ لـوـاـهـ وـلـیـعـیـتـ بـیـرـ
مـفـالـهـ وـصـوـیـ بـحـقـ کـهـ عـدـیـ صـحـیـ مـنـ کـنـتـ مـوـلـاـهـ نـهـدـ اـعـلـیـ مـوـلـاـهـ اـزـ قـرـ

بیهودا از این میزرا عجل همگ فرزندی بوجود آمده مسمی میزرا هادی که
وئی نیز مفسر به خوبی دارد ایشان مدرس موده و این میزرا هادی امروز
ای رهم ناطح حوزه ای بوده ایل زیرا که پدران ایشان میزرا رضی و میزرا
محمد مهدی با هم برادر بودند حلب میزرا هادی والده ماجده میزرا رفوت
و میزرا نعمت خلب از هب صدر سال از عمرش کن شد بود در در و فتوح
ایشان مدرس هر کس اراده معبری داشت اخناء فاصله و وضع لباس
قدم که مسمی در پا میکرد و روپنده ری میزرا شاخت خود مشادر ایها
هم بسب ترسن نارنج ناطقی بود کفرزاد و شنل هر کس را میل نیست
چنانچه وزیری هفت بود و فلان ورد پیش وزیر در کار تهر خانیان تو
شاه رخ شاه است و همین زن با این بکرسن وارد شاه چهار خلشد
و بیان سبب منصب خطابت بولوار حکمکن میزرا احمد صفوی نهض
شد المحاصل اولاد احیاد میزرا هادی بک میزرا مهد خوبی دارد ایشان
دیگری میزرا چهر خلب اما میزرا مهد که جدا ای داعی هم هشت ایشان
و مثنه پنین این سلسله علیله و اعیان صاحب مصیبان ایشان میزرا که دنمار
میزرت مکان و میزرت لش نزد شولیان عظام حصنها مر جوهر خلکشان

و سلاده از سرمهای کفرعلی است زیک سالدرز یعنی مسونت باشند
مازنهای مسوند از هم اینچه فاکتور را اینکه بتوانند بر مصطفی
محمد بن ولید حمله کرد و غصبه این آنچه بدانند پیش

وہر دوسرے
مبئی راجہ ناظر

شجره طبیه و تاریخ تألیف آن

کتاب حاضر که مسمی به «شجره طبیه» در انساب سادات رضویه است بر حسب انساب مسبوط تنظیم یافته واز جدا علی و نیای اول افراد این سلسله یعنی امامزاده واجب التعظیم موسی مبرقع فرزند امام محمد تقی علیه السلام آغازگر دیده و بعد از ذکر اولاد او لاد او لادش که بر ضائیه و رضویه معروف شده اند احفاد هر یکی کی پس از دیگری یاد و به نسل حاضر و معاصر پایان یافته است.

هر سلسله و خاندانی از جد اعلای افراد آن خاندان که بدومنته هی شوند شروع و بترتیب یک یک که با و منسوبند ذکر و نیز شرح حالی از علماء و داشمندان و بزرگان آن طایفه ایراد و به پسران خاتمه می یابد.

و گاه مانند مشجرات از معاصران و نسل حاضر ابتدا و بعد از ذکر پدر و جد به نیای بالا پایان می پذیرد.

این کتاب تنها نسخه دست نویس مؤلف است که در مدت حیات در آن تغییر و تبدل بسیار داده و به حال مسوده باقی مانده و عمرش وفا ننموده است که آنرا بحد بیاض بر ساند و پاک نویس نماید.

خط آن نسخ بسیار خوب که نمونه خط در صفحه مقابل گراور شده است.

کتاب «شجره طبیه» در حدود شصت سال پیش تألیف یافته و از این جهت فاقد نام اشخاصی که در آن وقت کودک و طفل بوده و یا هنوز اولد

یافته می باشد، و نام آنها در کتاب نیامده است، پس برای آنکه کتاب از نام آنها خالی نباشد و اسامی ایشان هم یاد شده باشد و در اصل کتاب هم تغییری داده نشود مشجرات چندی از روی کتاب وغیر کتاب ترتیب دادو نام اشخاصی که در این مبسوط نیامده بود بقدرتی که توانست جمع و فراهم کرد و در آخر کتاب افزودتا هم این نقیصه از کتاب رفع گردد و هم کتاب دارای انساب مبسوط و مشجر هردو باشد، و نیز پیدا کردن نام اشخاص مورد نظر و نسب آنها از روی مشجرات باسانی میسر گردد.

تاریخ تألیف آن چنانکه مکرر در طی "کتاب یاد شده سالهای ۱۳۳۴ و ۱۳۳۳" است. ولیکن چنانکه مؤلف می فرمود مدت دوازده سال بجمع آوری مطالب آن پرداخته و رنج کشیده و یاد داشت بسیار از الواح مقابر و کتبیه‌ها و طومارها و فرامین و احکام سلاطین و وقفاً‌ها و متون تواریخ و مشجراتی که در خانواده‌های این سلسله ضبط بوده و همچنین اطلاعاتی که از جمعی از سالخورده‌گان سادات وغیر ایشان بدست آورده گردکرده و بعد در سالهای مذکور بتدوین آن پرداخته است معهذا تا آخر عمر پیوسته در صدد تصحیح و تکمیل آن بوده چه بسا اوراقی را که چندین بار نوشته و بعد از اطلاع به‌أخذ سند دیگر که صحیح تر و مستندتر از آن اول بود آنرا اصلاح و برگهای دیگری نوشته و بجای ورق اولی نهاد از همین جهت کتاب بصورت مسوده باقی ماند و عمر مؤلف وفا نکرده که این اثر خود را پاک نویس و مبیضه نماید، اما بخش عمده آن تا اندازه‌ای منقطع شده و از نظر آخرش گذشته است و بخش آخر کتاب که راجع بسادات شهیدی است بیشتر بصورت یاد داشت باقی مانده است.

از این کتاب اولین بار مرحوم حاج ملاهاشم مشهدی قدس سرہ خلاصه‌ای درخانمه باب دهم کتاب منتخب التواریخ خود (صفحه ۴۸۸-۴۹۶) نقل و انتشار دادکه البته خالی از اشتباه نیست و بعضی خطاهای جزئی در آن راه یافته است.

وبعد ازوی مرحوم میرزا محسن امین عاملی رضو الله عليه در کتاب نفیس و پرارج خویش اعیان الشیعه از این کتاب استفاده نمود. نام بسیاری از علماء و دانشمندان سلسله علیه رضویه را که ذکر کرده از شجره طبیه نقل نموده و بماخذ آن نیز اشاره فرموده است. و مرحوم سید حسین علم الهدی رضوی کاشافی در آخر کتاب از ارجوزه خویش مسمی به مفni الفقیه که بسال ۱۳۷۳ چاپ شده نسب خویش را بنا باعتماد این کتاب نقل کرده است.

آقای حاج محمد آقای مدیر خازنی نوء مرحوم مؤلف و همشیره زاده نگارنده نیز با استفاده از گزیده و خلاصه شجره طبیه که در کتاب منتخب التواریخ درج شده و افزودن نام عده‌ای از جوانان سادات رضوی مقیم مشهد که هنگام تالیف این کتاب صغیر و کوچک بوده و یا آنکه در آن وقت هنوز متولد نشده بوده اند و نامشان در کتاب شجره ذکر نشده نسب نامه‌ای ترتیب داده و بچاپ رسانیده که سودمند و قابل استفاده است.

در پایان این پیش‌گفتار لازم است خاطر محترم خوانندگان را به چند نکته زیر متوجه سازد.

۱ - این شجره حاوی تمام افراد سلسله علیه رضویه نیست، چه

در کتب انساب و همچنین در شجره نامه‌ها بیشتر نام بزرگان این قوم ثبت شده، و فروعی که از این اصول منشعب گشته و گمنام بوده در تاریخ و مشجرات یادی از آنها نشده است، و نیز اسم جماعتی از علماء و شعراء و بزرگان از سادات رضوی که نامشان در کتابهای تاریخ و تذکرہ یادگردیده چون نام پدر و جدشان بدست نیامده و پیوندانشان بسلفشنان میسر نگشته ذکری از آنها در مشجرات نشده است.

۲ - در بعضی از مشجرات با آنکه نام پسر و پدر وجود اعلای آنها مطابق با آنچه در کتابهای تاریخ رجال است آمده، ولی از لحاظ تاریخ و زمان خالی از اشکال نیست، و گمان آنست که نقصی در آن شجره است و دو وسیه واسطه از میان افتاده باشد. مثلاً در نسب سادان عظام رضوی همدان که نسب خاندان آنها به میرزا ابراهیم برادر سید صدر الدین رضوی منتهی می‌گردد در کتب رجال و تاریخ نسب سید چنین ثبت شده: «سید صدر الدین محمد بن محمد باقر بن محمد علی بن میرمحمد مهدی»، و واضح است که میرزا ابراهیم و سید صدر الدین مطابق این شجره بدو واسطه به میر محمد مهدی می‌رسند. و این میر محمد مهدی فرزند میرزا محسن رضوی است که نام پسر و پدر هر دو در کتب تاریخ و رجال ذکر شده، و با شاه طهماسب اول معاصر بوده و در قرن دهم هجری می‌زیسته‌اند، و میر محمد مهدی چنان‌که میر منشی در کتاب خلاصه التواریخ آورده در تاریخ ۹۷۲ در گذشته است، و میرزا ابراهیم و برادرش سید صدر الدین معاصر فاطرشاه افشار بوده، و در قرن دوازدهم بوده و صدر الدین در حدود سال ۱۱۶۰ در گذشته است، و در این فاصله زمانی که متیجاوز از صد و پنجاه سال است، دو واسطه بین این دو بیش نیست، و این بسیار مستبعد و خارج

از معتمد است، و گمان آتست که چند واسطه از میان افتاده باشد.

۳ - بعضی موارد دیده می شود که در یک زمان چند نفر به یک نام خوانده شده اند که همه داشتمند و از علماء این سلسله واز بزرگان روزگار خویش بوده اند و در کتب تاریخ و رجال که از آنها نام برده شده اسم پدر و جد و نسب آنها ضبط نگردیده، از این روی در مشجرات هریک بدیگری مشتبه می شود، و کسانی که نسب آنها به اسم یکی از این بزرگان منتهی می گردد، معلوم نیست نیای آنها به این کدام یک از این دو بزرگ مسمی باین نام می باشد، چنانکه در او اخر سلطنت شاه سلطان حسین صفوی و زمان فرمادر وائی نادرشاه افشار در مشهد مقدس چند نفر بنام میر محمد تقی رضوی موسوم که دو نفر از آنها یکی به میر خدائی و دیگری به میر شاهی مشهور بوده اند، و ساداتی که نسبشان به میر محمد تقی رضوی می رسد روشن نیست که اولاد کدام یک از این دو میر می باشند.

(قبر این دوهیر بنا برگفته میرزا حسن زنوی در کتاب ریاض الجنۃ هر دو در قبرستان قتلگاه است و شیخ عبدالنبی در کتاب تکمله امل الامل قبر میر شاهی را در قبرستان قتلگاه نوشته واز قبر میر دیگر باد نموده است. بعضی هم قبر میر خدائی را در قبرستان قتلگاه و قبر میر شاهی را در محله نوقان جائی که مشهور به قبر میر است دانند.)

۴ - در مشجراتی که در دست است اختلافات بسیار دیده می شود که در بعضی ناشی از ذکر اسم فقط در دیگری کنیه، و بالقب بجای اسم است، و در بعضی موارد اختلاف بواسطه ذکر بعضی اسمی در مشجری و اسقاط آن در دیگری است، و این اختلاف بیشتر در جائی مشاهده می شود که نام پدر و پسر یکی باشد، و بیانم پسر باجد یکی باشد. در این صورت بگمان آنکه یکی

مکرر وزائد است آنرا از مشجر انداخته‌اند، و تحقیق در این موارد و رسیدن بصواب بسیار دشوار و بعد از دقت و جستجوی بسیار شاید وجه صحیح بدست آید.

۵- در مشجر شماره ۱۱ که نسب خاندان سید محمد قصیر است چون جد اعلای این سلسله علیه سید محمد رضوی (والد میرزا معصوم رضوی) نام پدرش در جائی بدبست نیامد اتصال او به نیایش میسر نگردید.

۶- نسب سادات اخوی را مؤلف ظاهرآ از روی شجره‌ای که مرحوم حکیم الهی در آخر فروع کافی افزوده است بفارسی نقل نموده و در این کتاب آورده‌است، ولی آنچه در اینجا چاپ شده بعد از صحیح و اضافه متولیدن تا این تاریخ است که بوسیله جناب آقای حاج سید ابوالقاسم سادات اخوی انجام یافته است.

۷- در نسب سادات شهیدی مشهد مقدس مؤلف بذکر نام چند نفر از بزرگان این خاندان اکتفا نموده و شرح حالی برای هر یک نوشته و از دیگران اسمی نبرده است، و این چند نفر عبارتند از مرحوم میرزا مهدی شهید و سه فرزندش میرزا هدایت‌الله و میرزا عبدالجود و میرزا داود، و از فرزندان میرزا هدایت‌الله حاج میرزا هاشم و از فرزندان حاج میرزا هاشم حاج میرزا محمد جعفر و حاج میرزا حبیب‌الله و بقیه آنچه از این خاندان در این کتاب ذکر شده، از یادداشت‌های نگارنده است که افروده است.

در مشجر این سلسله علیه باکوشش بسیاری که نمود تا تمام افراد را ذکر نماید متاسفانه توفیق نیافت، و ظاهرآ اسم جمعی از آنها

یاد نشده و در يك دو مورد هم اتصال اشخاص به نیای گذشته ممکن نگشت و نام تمام باقی ماند.

ذکر شجرة سادات شهیدی در این کتاب با آنکه آنها از سادات موسویند نه رضوی از آن جهت است که بین این سلسله بواسطه مصادر قربت سببی موجود و اغلب اشخاص این دو خاندان بایکدیگر خویشاوندی فزیل دارند و جمعی از سادات شهیدی از موقوفه سادات رضوی سهم برند.

۸ - در نسب سادات عظام شیراز توفیق نیافت که پیوئد و اتصال آنها به نیای گذشته بدست آورد، و همچنین فروعی که از این اصل منشعب گردیده اسامیشان را بتفصیل بیاورد، بنابراین با نچه در فارسنامه فسائی از احوال این خاندان ذکر شده بود اکتفا کرد و عیناً آنرا در اینجا ایراد نمود.

۹ - مشجرات را بیشتر بصورت درخت نقش کنند ولی در این کتاب برای آنکه صفحه بندی آن دشوار نباشد و در صحافی اشکالی بیش نیاید بصورتی که غالباً در کتابهای انساب مشجر معمول است نقش و تهیه و نگارش یافته، و برای آنکه خطأ و اشتباه کمتر در آن راه یابد مبادرت ترسیم و نوشتن و ماشین نمودن آنرا خود نگارنده بعهده گرفت، و با دقت بسیاری که برای صحبت و درستی مشجرات بعمل آمد، اگر باز خطای در آن مشاهده شود، و با اصل کتاب شجره مطابق نباشد اصل را معتبر دانند و مشجر را برابر بالاصل اصلاح فرمایند.

۱۰ - دو مشجر که از سادات رضوی همدان (شماره ۱ و ۲) در

آخر افزوده شده یکی را فاضل ارجمند آفای دکتر جواد مقصود حفظه الله جمع و تهیه نموده و دیگری را دوست عزیز داشتمندم آفای دکتر درخشان استاد دانشگاه از مشجرات خاندانهای سادات همدان عکس و یا روتویس نموده و با اختیار نگارنده گذاشته‌اند، بدین وسیله از لطف هردو فاضل محترم سپاسگزارم.

۱۱ - مشجراتی که در آخر کتاب است غیر از شماره ۲ بقیه از خود نگارنده است که از روی اصل کتاب تهیه گردیده، با این تفاوت که نام کسانی که هنگام تالیف شجره طبیه خرد سال بوده و با هنوز متولد نشده بوده‌اند در این مشجرات نام آنها بقدرتی که میسر گردید و بدست آمد افزوده شده است.

در خاتمه گفتار خود وظیفه دارد از عده‌ای از دوستان فاضل که مرا یاری و رهنماei نموده و باکوشش ایشان این کتاب بزیور طبع آراسته گردیده سپاسگزاری نماید.

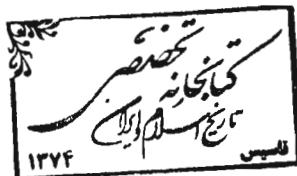
مخصوصا از دوست فاضل عزیز آفای محمد روشن محقق بنیاد فرهنگ که با دستیاری و کمک بی دریغ خود مرا به آرزوی دیرین که چاپ این کتاب است رسانید، واژ راه لطف و محبتی که باین بنده از دیر باز دارد تمام زحمات طبع آنرا بر عهده گرفت و باریم کرد، و با دقت تمام در غلطگیری و اصلاح نمونه‌های مطبعی کوشید، و چنانچه اشتباه و غلطی در کتاب یابند آنرا مربوط بشخص این حقیر دانند که بواسطه ضعف باصره و نایمنائی یک چشم نتوانست چنانکه باید نمونه‌هارا اصلاح نماید و بعضی از اغلات در چاپ بجای ماند، و ناچار در آخر کتاب غلط‌نامه‌ای افزود و صورت صحیح اغلات را نگاشت تا خوانندگان محترم پیش از

قرائت اغلاطرا اصلاح فرمایند .

سپاس بی نهایت خدای را که مرا توفیق عنایت فرمود که این اثر
پراج والد بزرگوار خود را که عمری صرف تهیه و تدوین نموده و همیشه
در آرزوی طبع و نشر آن بود بزیور طبع آراسته گردانید و اندکی از
دینی که برگردان داشت ادا نمود .

امید است که این خدمت ناجیز در نظر فضلاء و بزرگان سلسله
علیه رضوی بحسن قبول تلقی گردد و جون بر سهو و زلل و نسیان و خللی
آگاه شوند بر این حقیر همت نهند و بخطای خویش واقفم سازند تا
باصلاح آن پردازد، واز مawahذت و عیب جوئی خودداری فرمایند لان
عيون الکرام عن المعايب مغضوضة والستهم من المساوى محفوظة .

دوم دیماه ۱۳۵۲ شمسی . مدرس رضوی



متن گتاب

لِيْسَ هُنَّا إِلَّا الْجَنَّزُ الْعَظِيمُ

الحمد لله الذي خلق من الماء بثرا ، فجعله نسبا وصبرا وكان على ذلك قدرا .

حمد وسياس خداوندي را سزاست ، که از آب بسيط تر کيب عالم بیاراست ، واز بسيط خاک پیکر آدم .

مالك الملكي که عالم امکانيه از شهرستان عظمت و اجلالش کاخی است ، وشجره بدیع الا زهار وجود از گلشن فسیح الفضایش شاخی .
تکوین عالم مادیات را بفعل و انفعال آباء علوی و امهات سفلی منوط و
مربوط گردانیده ، ماهیات را باقتضاء استعداد خلعت وجود پوشانید . و
کائنات را باستعداد قابلیت بدایره هستی و بودکشانید ، تاهریک بقدروه
راه بندگیش پویند ، و باندازه طاقت رسم خداوندیش جویند . وجودش را
واجب دانند ، و سجودش را لازم . عبادتش را موجب درجات شمارند ، و
معصیتش باعث درکات .

ای نور تو در جمله اشیا ظاهر
وی بر همه اشیا بحقیقت ناظر
عالی همه از نور تو روشن گشته
هم اول این سلسله وهم آخر

و درود نامعدود بر صاحب مقام م Hammond، و شافع يوم موعد، ثمر شجر گلشن ایجاد، نتیجه صغرا و کبرا مبدأ ومعاد، پیغمبر گرامی که عالمش بطغیل ذات از عدم بوجود آمد، و آدمش بشرافت نسبت جمله ملائک را مسجد. شریعت غرایش ملل ومذاهب را ناسخ است، و بنیان ملت بیضایش تاصلاح قیامت راسخ. خواجه کائنات وصفوة موجودات ختم رسول و هادی سبل، المؤید من عند الله، محمد بن عبد الله، صلوات الله وسلامه عليه وآلہ، سیمّاً على ابن عمّه و کاشف غمّه، صاحب لوائه وخلیفته بنص مقاله، وصی بحقی که حدیث صحیح: «من كنت مولاه فهذا علی مولاہ» از دفتر خلافتش آیتی است. و خبر صریح «انت منی بمنزلة هرون من موسی» از داستان قدر و منزلتش حکایتی. امیر البررة، وقاتل الكفرة، زوج البتوول، و سیف الله المسلط، والدالسطین و ابوالائمه المصطفین.

على امير المؤمنين عزيمة
ومالسواء في الخلافة مطعم
له النسب الاعلى واسلامه الذى
تقدمة فيه والفضائل اجمع
وصلوات وتحيات بر ارواح صافية، وانفاس نفيسه، اولاد طيبين
وطاهرين، وابناء معصومين او که هر یک سپهر اهامت را مهری تابانند،
وشیستان خلافت را بدري فروزان.

اذا انتسبوا عدو المصطفى والمرتضى
وان افتخرروا على الاملاك انقادت واعطت الرضا
تمسك في اخراجهم الود خالصا
هم القوم من اصحابهم الود خالصا
موالاتهم فرض وحبهم هدى
و طاعتهم قربى و ودهم تقوى



مطهرون نفیات نیا بهم
 من لم يكن علوبها حين تنسبه
 الله لما برا خلقها واتفنه
 فانتم الملاة الاعلى و عندكم

تجرى الصلة عليهم إنما ذكرروا
 فما له في قديم الدهر مفتخر
 صفاكم واصطفاكم إليها الغرر
 علم الكتاب وماجأتم بالسور

و بعد بر خردمندان دانشور پوشیده نیست که علم انساب بنفس
 خود شریف ، وبدات خود عزیز ، که هیچ کس از عارف و عامی را از معرفت
 آن گزیر نیست . آیندگان را از احوال پیشینیان جز بدین فن شریف
 اطلاع حاصل نگردد ، وصورت تجارب گذشتگان بر آینه ضمیر هوشمندان
 جز بدین علم جلیل انطباع نپذیرد . لاسیماعلم انساب قبیله وفصیله خویش
 که مزیتش از حد افزوون است ، و فوائیش از حیز حصر بیرون . چه
 تذکر اسلام ایشان را اثر ظاهری است در عبرت ، ورؤیت اخلاقشان را
 ثمر باهری است در رعایت حقوق ورأفت . لهذا حضرت ختمی مرتب
 فرمود : «تعلموا انسابکم لتصلووا ارحاماکم» . مخصوص صورتی که سلسلة
 نسب خودرا عقدی بیند موشح بدرهای شاهوار ، وسلکی پندارد منتظم
 بجواهر آبدار . نیاکانش پیشوایان ذوی العز والقدر باشند ، وپیشینیاش
 بر گریدگان حضرت پروردگار . البته بجهالت ذاتی خودرا قطره مقابله عمان ،
 یا بحیری موضوع بجهنپ انسان نمیتواند دید . تحریک حمیتش و هیجان
 عصیتیش خواهد گردید . قهرآ در مضماد کسب کمالات تازیانه غیرت
 بر کمیت همت زده تا از پیشینیان باز پس نماند بلکه قصب السبق رباید .
 صفحه وجودرا ازرنگ نشک بزداید . قامت قابلیت با نواع علوم و معارف
 و موجبات ترقی بیاراید ، شاید بدین وسائل هم بسیج کالائی کند که در
 رسته محشر و عرض اکبر ، صاحب کفه راجحه وصفقه رابحه بوده باشد .

لهذا این عبد عائز محمد باقر رضوی محقق تعظیم شعائر دین و تکریم اکابر ذرازی سید المرسلین، ورعایت حقوق کبراء اسلام، وبرائت از عقوق آباء و اجداد عظام، خواست در شرح اخبار و ترجمة احوال شجرة سلسلة رضویه که فی الواقع ابھی ارومہ خیر النبیین، واسنی سلاله طه وس اند، کتابی جامع و دفتری کامل ترتیب کند، ونام هر کدام با خلاصه حالات و نوادر و قایع مذکور سازد؛ ودر این اثر جمیل و فیض عمیم، اسلاف غابرین را بابا اخلاق معاصرین، سهیم نماید تا آثار پیشینیان که حالت دروس، و کیفیت طموس پذیر فته، مکتبی صورت جمیل گردد. وهم احوال اخلاق و معاصرین، بر صفحات این دفتر جدید جاوید ماند. و فی الواقع این تأثیف مبارک هیمون در طول این احقارب و قرون بر عهده افضل قدماء طایفه علیه علویه، و دانشمندان سلسله جلیله رضویه دینی بود که همی روزگار تقاضای آن مینمود. تا در این اوان بحکم «لامور اوقات و آجال وللاعمال اهلون و رجال» بر حسب اشاره غیبیه ادائی دین از ذمت امت بر عهده حقیر نگاشته شد، ولی چون بسب طول ایام و بعد عهد، و خفاء احوال طبقات قدیمه صورت مطلوب فوق تصور، و کشف حجاب از شاهد مقصود فوق الطاقة بود، با خود میگفت این طریق صعب را که تواند پیمود، و حساب این شهرور و سنین را که تواند نمود. در دفتر ایام از طبقات قدیمه حرفي نیست، و مجموعه اوهام را از آن طرفی نه. سندی که باو دسترسی باشد کجاست، و خبری که اعتماد را شاید کر است. نه از نام آوران نامی است، و نه از نامه ایشان کلامی. باری بواسطه این وساوس شیطانی و هواجس نفسانی خود را از متعطلین میدید، و خاری در پای خاطر میخلید. نزدیک بود ورق خیال از نقش مقصود ساده

ماند ، و شاهد مطلوب نقاب تعطیل از چهره ناگشاده . آثار گذشتگان کماکان بر طاق نسیان ماند ، و جز تأسف بر فقدان خبر ، و عدم وجود اثر، چیزی برای اختلاف نماند . تا شبان هنگام که خیل خیال ابواب خواب را بن دیده مسدود کرده ، و لشکر اندیشه بر کشور دماغ از هر طرف هجوم آورده . با خود گفتم بنای حیات برآب است ، وهستی ما چون وجود حباب . شک نیست که بسی نپاید و اعتماد را نشاید . تا زمام فرصت ولجام توانائی بچنگ است ، چه جای تعلل و درنگ . تمثالی باید ساخت و نقشی پرداخت ، که ازما بازماند و آیندگان را فیض رساند .

گرچه عاجز آمد این عقل از بیان عاجزانه جنبشی باید در آن

آب دریا را اگر نتوان کشید هم بقدر تشنگی باید چشید

لهذا بخون دل و خوردن جگر از بذل جهد ، و سعی بلیغ دریغ نکرده ، از هر صد فی گوهری جسته ، واژه کانی جوهری بdest آورده .

هر چه از کتب تواریخ و سیر و تراجم احوال بزرگان و رجال ، و مطاوی توقيعات و فرامین سلاطین ، و ارقام و وقف نامه جات والواح مقابر استنباط

کرده ، و آنچه از نصوص معمرین که شاهد صادق ، و تاریخ ناطق بودند ، و آنچه از روئسای قبایل که «اَهْلُ الْبَيْتِ اَدْرِی بِمَا فِي الْبَيْتِ» استماع نموده ،

که هر یک با غرایه کاشف خبری و مبین مطلبی و مؤید ادعائی و حل مشکلی است . و بحمد الله و المنشاء از این مجموع ، این دفتر مزگی و

دیوان مقدس ، مسمی شجرة طيبة مدون و مرتب گردید که فی الواقع مرآت جمال ارباب داش و کمال ، و نماینده آثار محتشمان باعزع وجلال ،

اعنی اولاد امجاد امام الانس والجان شمس فلك النبوة والامامة وقطب

محيط الامانة والولاية ، غوث الورى ومنبع الهدى ، سلطان الاولياء ،
ابوالحسن على بن موسى الرضا صلوات الله عليه و على آبائه الكرام و
ابنائه العظام است ، كه جمله جهان سروری را سرند، و درخت بزرگواری
را بر هر يك سحاب مكرمت را باراند ، و سپهر اصالت را روشن
اختران ، صبح سعادت را نورند ، وافق کرامت را تابنده هور . پير عقل
را فرخ پسند ، وبخت جوان را فرخنده برادر .

همه بر اوج سپهر جلال بدر هنیر

همه بصیحن ریاضن کمال سر و روان

همه بفکرت وادراك سالخورد و کهن

همه بفطرت و اقبال خردسال وجوان

تمام یوسف عهد و تمام عیسی مهد

همه چوگوهر عقل و همه چو جوهر جان

هنر زیست هر يك عیان چو صدق از حق

شرف زگوهر هر يك عیان چونوراز نار

احسابهم کریمة ، و انسابهم صمیمة ، آبائهم اهلة المحمد ، و
أجدادهم اقمار المشاهد ، هم المحلون في حلبات العلياء و الفائزون
من ازلام الدين والدنيا .

سلسلة من ذهب	منوطة بالذهب
و نسبة ترددت	بين وصي ونبي
سبحان من قدّسها	من سینات النسب
بيض الوجوه کریمة احسابهم	شم الا نوف من الطراز الاول

ولی اغلبی از این کواکب زواهر نام نیکی بر صفحه روزگار گذاشت، از علائق دنیای دنیه گذشته، ارواحشان معلق بمحل اعلی است، و انسان با صدیقین و شهداء، اولئک مع الدین انعم الله عليهم من النبیین والصدّیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا . وقد مضت اصول نحن فروعها، فما بقاء فرع بعد ذهاب اصله.

و با وجود استقصاء و تدبیر، واستیفادی کامل در تفکر، اگر زلتی دست داده باشد، ولغزشی اتفاق افتاده، امید عفو و اغماض هست، چه وما ابریء نفسی وما از کیها.

فليس عليه بعد ذلك ملام
اذا بذل الانسان غاية جهده
وحال او ان شروع در مقصود هو شرح نمود اين فرخنده نامه مشكين
ختامه را بنام گرامی امام زاده واجب التعظیم موسی المبرقع که شجرة
نسب تمامی سلسله رضویه تقویه بجنباش منتهی میشود.

کنیه شریف ابوجعفر است و در سال وفات پدر بزرگوارش امام همام حضرت جواد الانہمه که سلغخ ذی القعدہ دویست و بیست باشد طفل بوده و تازمان بلوغش در مدینه زیست داشت، بعد انتقال بکوفه نمود، و در سنّه دویست و پنجاه و شش از هجرت که عمر شریف در حدود چهل سالگی بود از کوفه انتقال بقم نمود،

شیخ فاضل خبیر ماهر حسن بن محمد بن حسن قمی که معاصر شیخ صدوق، و عصر قریب بعض رئیس سید محمد اعرج سبط هوسی مبرقع است، در کتاب تاریخ قم که نهایت افقان و احکام را دارد، واذا صول معتمدة مجلسی قدس سرّه است، وبجهت کافی الکفاء صاحب بن عباد نوشته، روایت

میکند از ابوعلی الحسین بن محمد بن نصر بن سالم که ابآ عن جد از خدام رضویه بوده اند، ونصر و سالم از غلامان حضرت جواد بودند، اول کسی که از سادات رضویه از کوفه بقم آمد، ابو حعفر موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا علیهم السلام بود که در سنّه دویست و پنجاه و شش در قم مقام گرفت، و پیوسته بر قم بروی فروگذاشتی، تا آن گاه که عرب قم بدو پیغام فرستادند که از مجاورت ما بیرون رو، پس ابو جعفر موسی بن محمد بکاشان رفت، و احمد بن عبدالعزیز بن دلف العجلی مقدم او را گرامی داشت، و بذل و احسان درباره او نمود، مقرر داشت هرسالی هزار متنقال طلا ویک [سر^۱] اسب مسرج باو دهد. پس ابوالصدیم الحسین بن علی بن آدم ویکی دیگر از رؤسای عرب از کوفه در عقب موسی بیرون آمدند، و تفحص حال او در قم نمودند، و اهل قم را بسبب بیرون کردن موسی بن محمد علیهم السلام توبیخ کردند^(۲) و رؤساه عرب را بطلب ابی جعفر موسی فرستادند تا شفاعت کرده، او را بقم بازآورده و زیاده در اعزاز و اکرام او کوشیدند. و از مال خودشان برای او سرای و چند سهم از قریه هنبرد و اندریقان و کارجه از قراء طبری که اورا مصحفا تفرش میگویند از ورثه مزاحم بن علی اشعری بخریدند و بیست هزار درهم قسمت کرده بدو دادند.

و از غیر ابی علی روایت شده که چون عرب قم پیغام بیرون رفتن را از مجاورت ایشان با ابی جعفر موسی فرستادند، بر قم از روی برانداخت

۱ - کلمه (سر) از این نسخه اقتاده و در تاریخ قم موجود است ص ۲۱۵

۲ - تاریخ قم ص ۵

واورا شناختند، همت و اعتقادشان محقق گشت، و سرا و سهام فری و اموال بدو دادند، پس موسی بن محمد قصد عبدالعزیز بن دلف کرد و چنانچه ذکر شد بعد از آن از کاشان بقم مراجعت نمود. دیگر باره اهل قم او را اعزاز واکرام کردند و از دنیا ممتنع و مرافقه و مستغنى گردید، و املاکی بقم خرید و متوطّن گردید، بعد از او خواهر ارش زینب و امّ محمد و میمونه دختران محمد بن علی عليه السلام در طلب او از کوفه بقم آمدند، تا اینکه صاحب تاریخ میگوید: و موسی بن محمد در قم مقیم بود و از آنجابجای دیگر نرفت، تا آنکاه که او را وفات رسید در شب چهارشنبه روز آخر ماه دی هشت روز از ماه ربیع الآخر باقی مانده سنّه دویست و نود و شش هجری. واورا در سرائی که معروف بود باوکه الیوم مشهور است بمشهد او، دفن کردند.

و در قدیم آن سرای معروف بوده است بمحمد بن الحسن بن ابی خالد اشعری ملقب بشیبوله (و این محمد بن الحسن یکی از روات حدیث و اصحاب حضرت رضا سلام الله علیه و وصی سعد بن عبد الله قمی بوده). و اول کسی را که در این سرا دفن کردند، موسی بن محمد بود. تا اینکه میگوید: بعد از آن میمونه دختر موسی وفات نمود او را بمقبره بابلان دفن نمودند و این قبه‌ای که بقیه فاطمه عليها السلام ملاصق است بر سر تربت او بنا نهادند. و خواهر او زینب بنت موسی از او میراث گرفت. انتهی کلام صاحب تاریخ قم با زیادتی توضیحاتی. و مجلسی قدس سرّه در جلد دوازدهم بحار همین مضامین را از

تاریخ قم نقل فرموده است .

و علماء اعلام در کتب اخبار از ابی جعفر موسی بن محمد علیہ السلام احادیثی نقل کرده اند که دلالت بر عدالت و وناقت وی می نماید ، چنانکه تقدیم الاسلام کلینی در کافی و شیخ الطائفه در تهذیب در باب میراث خنثی فرموده اند : محمد بن یحیی العطار عن عبدالله بن جعفر عن الحسن بن علی بن کیسان عن موسی بن محمد اخی ابوالحسن الثالث ان یحیی بن اکثم سائل فی المسائل التي سأله عنها : اخبرنی عن الخنثی و قول على علیہ السلام فيه یورث من المبال من ينظر اليه اذا بال، وشهادة الجار الى نفسه لا تقبل مع انه عسى ان تكون امراة ، وقد نظر اليه الرجال ، او عسى ان يكون رجلا وقد نظر اليه النساء ، وهذا ما لا يحل . فاجاب ابوالحسن الثالث علیہ السلام عنها قول على علیہ السلام في الخنثی انه یورث من المبال فهو كما قال وينظر قوم عدول يأخذ كل واحد منهم مرآة ويقوم الخنثی خلفهم عربانة في نظرون في المرأة ، فيرون شبحا في حكمون عليه .

و حسن بن علی شعبه در کتاب تحف القول مسائلی را که یحیی بن اکثم از موسی بن محمد سؤال و او از برادر بزرگوارش حضرت علی الہادی علیہ السلام سوال کرده ذکر فرموده و آن مسائل قریب بسیزده سائل است از جمله آنها همان میراث خنثی و قول على علیہ السلام انه یورث من المبال بعین آنچه از کافی و تهذیب نقل شد سؤالا وجوابا .

و از جمله آنها نیز قرعه بین اغnamی است که یکی از آنها موظوئه باشد و ما از ذکر این خبر طویل عطف عنان نموده اقتصار بر صدر خبر کردیم .

قال موسى بن محمد بن الرضا عليه السلام لقيت يحيى بن اكثم في دار العامة، فسأله عن مسائل ، فدخلت الى اخي على بن محمد ، فدار بيني وبينه من المواجه ما هلتني وبصرني طاعته، فقلت له جعلت فداك ان ابن اكثم كتب يسألني عن مسائل لاقيته فيها، فضحك ثم قال فهل افتتيه قلت لا ، قال عليه السلام ولم ، قلت لم اعرفها ، قال وما هي ، قلت كتب يسألني عن قول الله عز وجل الى آخر الاسئلة والاجوبة المذكورة في ذلك الكتاب .

و [كليني ومجلسى وحسين بن على شعبه] دركتاب كافى وبحار الانوار و مرآت العقول و باز مجلسى رحمة الله در كتاب اربعين اين روایت را نیز نقل فرموده اند .

روى محمد بن جعفر الكوفي عن محمد بن عيسى بن عبيد عن محمد بن الحسين الواسطي سمع احمد بن ابي خالد مولى ابى جعفر ان ابا جعفر محمد بن على بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن ابى طالب عليه السلام اشهده انه اوصى الى على ابنته بنفسه و اخواته ، وجعل امر موسى اذا بلغ اليه ، و جعل عبدالله بن مساور قائماً على تركته من الضياع والاموال والنفقات والرقائق وغير ذلك الى ان يبلغ على بن محمد ، صير عبدالله بن المساور ذلك اليوم اليه يقوم باسم نفسه و اخواته ، ويسير امر موسى اليه يقوم لنفسه بعد هما على شرط ايهمَا في صدقاته التي تصدق بها . و ذلك اليوم الاحد لثلاث ليال خلون من ذى الحجّة سنة عشرين و مائتين ، وكتب احمد بن ابى خالد شهادته بخطه ، وشهد الحسن بن محمد بن عبدالله

ابن الحسن بن على بن الحسين بن على بن ابيطالب وهو الجوّاني على مثل
شهادة احمد بن ابی خالد فی صدر هذا الكتاب ، وكتب شهادته بیده و
شهد نصر الخادم وكتب شهادته بیده .

حاصل مضمون خبر آنکه حضرت جواد علیه السلام احمد بن ابی خالد
را گواه گرفتند بر وصیتی که فرموده‌اند که وصی قرار دادند حضرت
امام علی نقی را بر نفس خودش وخواهرا نش، وقرار دادند امر موسی را با
علی الہادی هم بعداز بلوغ علی الہادی، وقرار داد عبداللہ بن مساور را قیم
بر ترکه خود از مزارع واموال ومصارف آنها و بنده‌ها وغیر آنها تا چون
علی بن محمد علیه السلام بالغ شود بر گرداند عبداللہ بن مساور در روز بلوغ بسوی او
که خود بامور خود و خواهرا نش رسیدگی نماید و بگرداند امر موسی
را بسوی خودش ، یعنی بعد از بلوغ که رسیدگی کند بکارهای خود بعد
از عبداللہ و علی بن محمد علیه السلام بر همان شرطیکه پدر ایشان یعنی حضرت
جواد علیه السلام کرده در املاکی که وقف نموده آنها را، یعنی حضرت هادی
علیه السلام و موسی تصرف کنند در موقوفات آن جناب بنحوی که قرارداده
انتهی .

چون این حدیث محتاج بتوضیحاتی بوده مجلسی در « کتاب »
بحار الانوار و مرآت العقول و بعضی از شرح کافی توضیحاتی فرموده‌اند
اولاً در وصی بودن امام هادی اعتبار بلوغ شده از جهت تقییه از مخالفین
است که جاهل بودند بقدر و منزلت امام و کمال او در حال صغر و کبر،
و بحسب ظاهر تفویض امر قبل از بلوغ الامام عبداللہ بن المساور شده
تا اینکه قضاء عامه بهانه‌ای بدست نیاورند ، و دخالتی نکنند . و ضمیر

بعد هما راجع است بامام هادی و عبدالله، چون موسی از حضرت هادی کو چکتر بود پس مدّتی اموال او و موقوفات متعلقه باو در دست عبدالله بود. و چون حضرت هادی بالغ شد در دست آن جناب بود، پس تصرف موسی در آنها بعد از تصرف آن دو خواهد بود.

و در این خبر تصریح شده است که موسی از جانب پدر بزرگوارش مستقلانه متولی بر جمله موقوفات آن جناب است بعد از علی الہادی و عبد الله مساور بدون مشارکت احدی متصرف باشد. یا با وجود حیات علی الہادی علیہ السلام و عبد الله پس از بلوغ خودش متصرف باشد، و معلوم است تولیت اوقاف از جانب امام علیہ السلام از شواهد عدالت و امانت و دیانت و کیاست است و از جمله آن موقوفات ده قریب بود که موقوف بردختران بی شوهر رضائیه فرموده بود، چنانکه صاحب تاریخ فرموده بمن رسیده که رضائیه دختران خود را بشوهر نمیدادند، زیرا که همسر و هم کفوی نمی یافتد، و موسی بن جعفر علیہ السلام را بیست و یک دختر بوده و از این جهت هیچ یک را بشوهر نداده تاغایتی که این معنی در میان دختران ایشان عادت شده.

و محمد بن علی الرضا (ع) ده قریب وقف کرده بردختران و خواهران که شوهر نکرده اند، و از ارتفاعات آنها نصیب و قسط رضائیه که در قم ساکن بوده اند از مدینه جهت ایشان میاورده اند^۱.

و وجه اینکه موسی مبرقع دائماً بر قع بصورت می انداخت صاحب کتاب سیادة السادة میرزا ابوالقاسم الرضوی القمی الlahوری قدہ از جمعی

نسابه نقل فرموده : که چون موسى مبرقع کمال صباخت و ملاحت و حسن قامت را داشت بنحویکه او را یوسف عصر خود میشمردند ، زنان و مردان در کوچه و بازار بیدار او گرفتار و دنبالش روان میشدند، و باین سبب بسیار متاذی و غالباً درخانه متزوی بود، لهذا در وقت آمد و شد کوچه و بازار بر قعی از کرباس یاد بیاج می انداخت ، و این عمل محضر تحفظ از نگریستن نامحرمان و تنزه از افتتان زنان بود . و شاید وجه اینکه عرب قم در اول امر پیغام بیرون رفتن از مجاورت ایشان بدو دادند همین خوف افتتان و توهّم ریبه بوده ، و بعد از معرفت قدر و منزلت و طهارت و شرافت نسبت وی دانسته شد چه اندازه در اعزاز و اکرامش کوشیدند . و ضیاع و املاک برایش خردیدند . و العیاذ بالله اگر ظن سوئی نسبت بساحت قدسش یا توهّم قدحی در مراتب عدالت و دیانتش در مخیله احدی راه یابد ، زیرا که اخبار سابقه بالصراحت دلالت بر حسن حال و اعتماد بر افعال و اعمال و ثائق بر روایات وی دارد ، بلی یک خبری است که شیخ مفید علیه الرحمه در ارشاد از حسین بن الحسن الحسینی از یعقوب بن یاسر نقل کرده که در این خبر عیوب و نقایصی باین امام زاده نسبت داده شده ، ولی بر خمیر بصیر عارف با خبار و روایات پوشیده نیست که این خبر از جهاتی مردود و معیوب است ، اولاً بواسطه اینکه این دونفر راوی خبر مجھول العالاند ، اصلاً در کتب رجال ذکری از ایشان نیست ، بلکه یعقوب راوی متن خبر ظاهر از بستان متوکل باید باشد که بر مطالب قبیحة نهائی او واقف . و در آن مجلس حاضر بوده ، و شاید پسر یاسر خادم مأمون باشد ، و بگفتن و نسبت دادن یکی از اتباع متوکل در حق کسی که او را دشمن و همه قسم اهانت و آزار در باره او روا دارند ، نه جرحی ثابت میشود و نه تعدیلی .

ثانياً این خبر معارض است با خبار کثیره که دلالت بر حسن حال و مدح و عدالت وی دارد، خصوص آن خبری که پدر بزرگوارش ابو جعفر الثانی علیه السلام او را متولی صدقات و موقوفات فرار داده بودند، و در مقام تعارض اخبار جرح و تعدیل باید رجوع بمرحیجات خبریه نمود، و شکی نیست که از حیثیت کثرت روایات تعدیل و عدالت رواة و شهرت روایت و عمل علماء آن روایات ومعامله اشعرین وغیرهم با آن جناب ترجیح بالخبر تعدیل است. و این خبر را اگرچه مثل شیخ مفیده نقل کرده که مقدم علماء و شیخ محدثین و متكلّمین وفقها است بلکه غیر ایشان نیز، لیکن نقل خبر دلالت بر اعتماد و مقبولیت آن ندارد. مثل اینکه خود شیخ جلیل متقدم خبر انحصر زخم و جراحت امیر المؤمنین علیه السلام را بزم سر مبارک در همان کتاب نقل فرموده بعد از آن در موضع دیگر از همان کتاب خلاف آنرا نقل کرده. بلکه بعضی از اخبار کتب اربعه معتقد و معتمد علیه هیچ یک از علماء و خود صاحب کتاب نیست، مثل خبر «جواز الوضوء بالماء المضاف» و « الاخبار العدد في صوم رمضان» با اینکه صدوق ره در اول کتابش ملزم شده باينکه ذکر نکند در آن کتاب مگر آنچه را که معتقد اوست و بین او و خدا حجت است.

و مخفی نماند اینکه ذریه طيبة موسی مبرقع در قدیم معروف بر رضائیه بودند چنانکه صاحب تاریخ قم در حالات حضرت جواد گفته است عدد اولاد اولی العسگری و موسی جد رضائیه به قم و خدیجه و حکیمه و ام کلثوم و مادر ایشان ام الولد بوده^۱. و نیز مخفی نماند که مراد از

رؤسای عرب که از تاریخ قم نقل شد که ایشان موسی مبرقع را اکرام و اعزاز کردند ، و آنقدر از اموال و عقار دادند که او مستغنى شد ، وهم چنین فرزند زاده او ابوعلی محمد بن احمد بن موسی را معزز و مکرم داشتند ، طایفه جلیله اشعریه اند . وایشان از اولاد عبدالله واحوص اند که پسران سعد بن مالک بن عامر اشعری است که قبیله ایست درین من و درسته نود و چهار از هجرت بقم آمدند و آنرا شهری ساختند و سبب آبادی قم شدند . و در میان ایشان از عهد حضرت صادق علیه السلام تا قریب بعض شیخ طوسی در هر طبقه آنقدر علماء و اعیان و روایات و محدثین و مؤلفین و مصنفین و صاحبان مقامات عالیه بوده اند که سبب حیرت است و کمتر کتاب حدیثی است که در هر صفحه آن از روایات اشعریین نباشد . و مجلسی در السماء والعالم این اخبار را در مدح اشعریین نقل فرموده .

قال رسول الله اللهم اغفر للاشعریین صغیرهم وكبیرهم ، وقال الاشعریون مني وانا منهم . وقال (ص) الاخذ والاشعریون وكثرة مني لا يعدلون ولا يجنبون وقال (ص) للاشعریین لما قدمو انت المهاجرون الى الانبياء من ولد اسماعيل .

ثم قال (يعني صاحب تاریخ قم) من مفاخرهم ان اول من اظهر التشیع بقم موسی بن عبدالله بن سعد الاشعری . ومنها انه قال الرضا علیه السلام لزکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد الاشعری ان الله يدفع البلاء بك عن اهل قم كما يدفع البلاء عن اهل بغداد بقبر موسی بن جعفر ، ومنها انهم وقفوا المزارع والعقارات الكثيرة على الائمه ، ومنها انهم اول من

بعث الخمس إليهم ومنها انهم اكرموا جماعة كثيرة منهم بالهدايا والتحف و الاكفان كابي جرير زكريا بن ادريس وذكرها بن آدم وعيسي بن عبدالله بن سعد و غيرهم ممن يطول الكلام بذكرهم وشرّفوا بعضهم بالخواتيم والخلع و انهم اشتروا من دعبدالهزاعي ثوب الرضا عليه السلام بالف دينار من الذهب . ومنها ان الصادق عليه السلام قال لعمران بن عبدالله اظللك الله يوم لاظل الاظله ^١ قال المجلسى انتهى ما اخر جته من تاريخ قم ومؤلفه من علماء الامامية .

چون بعضی از مطالب مستند بتاریخ قم شد لازم افتاد توضیحی در باره آن کتاب و صاحبین ذکر شود .

حمدالله مستوفی در نزهه القلوب فرموده مصنف تاریخ قم حسن بن محمد بن حسن سابت قمی است که در سنّه خمس و نویین و تیسعاهه تالیف آن کتاب نمود . و حسن بن علی بن حسن بن عبدالمالک قمی در سنّه خمس و سین و ثماناهه او را ترجمه نموده ^٢ و از عالم خیر بصیر میرزا عبدالله اصفهانی تلمیذ علامه مجلسی در کتاب ریاض العلماء که ده مجلد است حکایت شده که فرموده است الشیخ الجلیل الحسن بن محمد بن الحسن القمی من اکابر قدماء العلماء الاصحاب و من معاصری الصدوق ره و یروی عن الشیخ

١ - تاریخ قم ص ٢٧٩-٢٧٨

٢ - دانشنمند محترم جناب آقای طهرانی مصحح و ناشر تاریخ قم نوشته اند که تأليف کتاب در ٣٧٨ قمری بتشویق صاحب بن عباد اسماعیل کافی الکفاء در عصر فخرالدوله دیلمی بعریی تأليف شده و بعداً در سال ٨٠٥ یا ٨٠٦ هجری حسن بن علی بن حسن بن عبدالمالک قمی آنرا بفارسی ترجمه نموده است و تاریخ ٣٢٥ و ٨٦٥ که در متن کتاب آمده ، خطأ و غلط است .

حسين بن علي ابن بابويه اخ الصدوق بل عنده ايضا وقد عول عليه الاستاد الاستناد في البحار ، وقال أن كتابه معتبر و ينقل عن كتابه المذكور في مجلد المزارات من البحار وغيره . ويظهر من رسالة الا مير منشى في احوال بلدة قم و مفاخرها ومناقبها ان اسم صاحب هذا التاريخ هو الاستاد ابو على الحسن ابن محمد بن الحسين الشيباني القمي . و خود مجلسی قدس سره در اوّل بحار الانوار که ذکر کتب معتمده میفرماید در عدد آنها فرموده و کتاب تاریخ بلدة قم للشيخ الجليل حسن بن محمد بن الحسن القمي ره . و در فصل دوم میفرماید « تاریخ بلدة قم کتاب معتبر » .

و حدیثی که در مزار بخارا از تاریخ قم روایت کرده این است: للحسن بن محمد القمي باسناده عن الصادق علیه السلام قال ان الله حرما وهو مكة و لرسوله حرما و هو المدينة ولامير المؤمنين حرما و هو الكوفة ولنا حرما و هو قم ، و ستد فن فيه امراة من ولدی تسمی فاطمة ، من زارها وجبت له الجنة . قال ذلك و لم تحمل بموسى امه .

از کتاب زیر الانساب نقل شده است که موسی مبرقع را دوپسر بوده یکی محمد و دیگری احمد و در اینکه از محمد عقبی باقی نمانده باشد بین نسایین خلاف است، مختار دینوری آنست که بنی الخشاب از اولاد محمدانند . واکثر نسایین بر خلاف دینوری رفته اند یعنی از او عقبی باقی نمانده^۱ . واما بقیه ذریه حضرت امام محمد تقی علیه السلام کلا و طرا

۱ - مؤلف رساله اسدیه گوید « نسل موسی المبرقع بن امام محمد تقی

(ع) از احمد تنهاست، و سید حسین دینوری گفته زعم من آنکه محمد بن موسی المبرقع نسل ندارد (کذا و الظاهر دارد) و جمعی بینداد بوده اند که ایشان

باجماع نسایین از احمد بن موسی المبرقع است انتهی کلامه نفلاً با الفارسیه. پس لازم است برخی از احوال این سید بزرگوار احمد بن موسی ذکر شود. کنیهٔ شریف‌ش در بعض کتب ابوالمکارم و در بعضی ابوعبدالله مرقوم شده ولی اصلاً اسمی از او در تاریخ قم برده نشده احتمال دارد از قلم مورخ افتاده باشد یا آنکه چون غرض صاحب تاریخ مقصور بر اشخاصی است که به قم آمده باشند و این سید جلیل چون بقم نیامده اسمی از او در تاریخ برده نشده، و اگر در کتابی فوت او را در قم نوشته باشند از روی اشتباه است چنانکه از تاریخ قم در مقام تعداد مقابر قم مکشوف خواهد شد.

صاحب کتاب روضات الجنات از اولاد سید احمد مذکور ابوالقاسم علی بن احمد را که مصنف کتاب الاستغاثة فی بدع الثلثة است شمرده چنانکه فرموده:

السيد الشريف ابوالقاسم على بن احمد بن موسى بن محمد تقى بن
را بنو الخشاب مى گفتند و نسب آن را بمحمد بن موسی المبرقع رسانیده و
حال آنکه جمیع علماء نسب برآتند که محمد بن موسی المبرقع نسل ندارد
و دارج رفته.

و نسل احمد بن موسی از محمد الاعرج و نسل محمد الاعرج از ابی عبد الله نقیب قم است و نسب سادات عظام رضویه مشهد مقدس و سادات رضویه قم مجموع بابی عبد الله احمد المذکور منتهی می‌شود.

* (الرسالة الاسدیه فی انساب سادات العلویة تأليف محمد قاسم بن حسن المختار النسبة الحسينی العبدی که بنام ابوالعلی اسد الله الحسينی المرعشی نوشته است).

على بن موسى الرضا صلوات الله عليهم اجمعين هو السيد الايد الامام الفاضل المتقدم المستبصر في اوائل امره المتغير حاله ومذهبه الى الغلو والفساد والتخليط في اواخره كما نص عليه النجاشي وغيره .

محقق کرکی در رساله تزویجیه که رفیه وام کلثوم دختران صلبی پیغمبر بودند یا دختران خدیجه اسم علی بن احمد را باحترام تمام یاد کرده فرموده اورد الشیخ العارف الاجل بالسیر و آثار اهل البيت الاطهار ابو القاسم علی بن احمد الکوفی ره فی کتاب البدع المحدثة بعد رسول الله (ص) بالجمله کتاب الاستغاثة فی بدع الثلثة که درمسئله امامت نوشته شده ، نظیر کتاب تعجب کراچکی است مطاعن و بدعا خلفا را مشروحا ذکر فرموده .

بعضی نسبت تالیف این کتاب را بابن میثم بحرانی شارح نهج البلاغه داده اند عقیده مجلسی (قدّه) هم دراول بحار الانوار همین است و از شیخ علی بن یونس عاملی در فهرس کتاب صراط المستقیم تخطیه این نسبت حکایت شده ولی هر قدر اوایل کتاب صراط المستقیم تصفیح شد اثری از این قول محکمی نبود .

و از تالیفات ابو القاسم علی بن احمد است کتاب ثبیت المعجزات فی معجزات الانبیاء عموماً و معجزات خاتم الانبیاء خصوصاً که در حال استبصارش تالیف نموده ، و شیخ حسین بن عبدالوهاب معاصر سید منتضی ره کتاب عيون المعجزات را که متعلق است بمعجزات صدیقه طاهره وائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين متمم کتاب ثبیت المعجزات تالیف کرده است .

بهر حال وفات علی بن احمد بقول نجاشی در جمادی الاولی سنه
اثنتین و خمسین و ثلثمائه در کرمی که ناحیه‌ای است بین فسا و شیراز
اتفاق افتاده است.

دیگر ازواولاد سید احمد بن موسی المبرقع سید محمد اعرج است
که نسب سلسله جلیله رضویه مشهد مقدس بوی منتهی میشود کنیه
شریفشن ابوعلی است و بسیار فاضل بوده است و بغايت پرهیزکار و
خوش محاوره و خوش منظر و فصیح و دانا و عاقل ، و مثل جدش بر قم
بر روی میانداخت. صاحب تاریخ قم فرموده: ابوعلی با بعضی از دختران خویش
چون فاطمه و ام سلمه از کوفه بقم آمدند ، و عرب قم در اعزاز و اکرام او
مبالغه کردند . و گویند عرب قم بدرو پیغام فرستادند که از شهر ما بیرون
بايدرفت. ابوعلی محمد جواب گفت که این شهر از آن شما نیست ملک وزمین
از آن خداست هر کس که خواهد در آن فرود آید . پس عرب عذر
خواستند او را از خود خشنود گردانیدند و گرامی داشتند . و روایت
کند احمد بن اسماعیل سمه نحوی که چون ابو مسلم محمد بن بحر
اصفهانی والی و عامل قم شد هر روز جمعه برنشستی و بزیارت رؤسای
قرقه حرمتداری میکرد و حقوق ایشان را میگذارد ، اتفاقاً روز
جمعه‌ای من در خدمت او بودم ، ابتدا بزیارت ابی علی محمد بن الرضا کرد چون
 بصحبت او درآمد ابوعلی در موضوعی پاکیزه نشسته بود و جامه‌های سبز
پوشیده ، ابوعلی سلام کرد و اکرام نمود ، وسعتی او را شکر گفت ، چون
ابو مسلم از صحبت او بین آمد برآه سرای عباس بن عبدالله علوی رفت
چون بدر سرای او رسید فرود آمد ، و در صحبت او رفت ، او را دید

در سرای خود نشسته و گرد بر گرد او قفسهای قمریان و مرغان نهاده بودند. ابومسلم سلام کرد و بازگردید و آمد تا سرای ابی سهل بن ابی طاهر اشعری و او را نیز بدید و زیارت کرد و حق او بگزارد، پس سوارشد تا بصحبت علی بن احمد بن علی الشجرا رفت و اوراسلام و زیارت کرد و باز گردید. مرا گفت ای ابا علی تشبیه نمیکنم ابا علی یعنی محمد بن الرضا را در سکون و نشستن وفضل الابائمه علیهم السلام. و عباس علوی را تشبیه نمیکنم مگر بمردمانیکه ایشان را دیده ام بیگداد بدرب طاق، پس چرا شما بامامت ابی علی قائل نمیشوید (و او را امام نمی‌دانید) با وجود آنکه جمیع خصال خیر در او جمع است. من گفتم معاذ الله بغير از ائمه اثنی عشر که امامت ایشان محقق است دیگری را امام بدانیم. چه اگر ابوعلی دعوی امامت کند با وجود شرف نسبت و شهرت فضل او از او بیزار میشوم، چنانچه از جعفر کذاب بیزار شدیم بسبب دعوی امامت کردن، پس ابومسلم گفت من از اعتقاد و گفتار شما در تعجبم. و ابومسلم را مذهب اعتزال بوده است. انتهی کلام صاحب التاریخ. و راوی این خبر احمد بن اسماعیل بن سمکه از بزرگان علماء و اهل فضل است و استاد ابن عمید وزیر معروف، و از تلامذه احمد بن محمد بن خالد است، و جعفر بن محمد بن قولویه استاد شیخ مفید و صاحب کامل الزیارة از او در کتب خود احادیث نقل میکنند.

و اولاد ابوعلی محمد الاعرج ابوعبد الله احمد است و چهار دختر فاطمه و ام سلمه و بريهه و ام كلثوم، و در روزی کشنبه روز اردیبهشت ماه سه روز از ماه ربیع الاول گذشته سنه سیصد و پانزده از هجرت ابوعلی

محمد الاعرج در قم وفات یافت^۱ و در مقبره جدش موسی المبرقع دفن کردندو دختران وی را که بعد وفات نمودند در همان مقبره دفن کردند.

علامه مجلسی در السماء والعالم از تاریخ قم نقل فرموده که در جنب قبر مطهر حضرت فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهم السلام هفت نفر از خوانین معظمه و دو نفر از جواری (مدفون اند) اول از خواتین ام محمد دختر موسی مبرقع است، بعد از آن میمونه خواهر ام محمد یعنی دختر موسی وفات کرد و براین دو قبر نیز قبه ای بنا کردند، بعد از آن ام اسحق کنیز محمد بن موسی وفات کرد. بعد از آن ام حبیب کنیز ابوعلی محمد بن احمد این هر دورا نیز در جنب قبر مطهر حضرت فاطمه گذاشتند، و خواهر محمد بن موسی که دختر موسی مبرقع است نیز در همانجا مدفون شد.

دختران حضرت جواد که زینب و ام محمد و میمونه هم در آنجا مدفون شدند. پس بریهه دختر موسی مبرقع هم در آنجا مدفون و قبه ای که بر مرقد حضرت فاطمه بنت موسی بن جعفر است از بنای زینب بنت -

الجواد سلام الله عليه است اتهی کلامه نقلابالمعنى .

مخفى نمائندگه در بقعة مبارکه مشهوره بچهل دختران که واقع است در محله مشهوره بموسویان دو بقעה میباشد یکی کوچک و دیگری بزرگ و فاصله بین البقعتین تقریباً مقدار پانزده گام است. در بقعة کوچک دو صورت قبر میباشد یکی قبر موسی مبرقع دیگری قبر احمد بن محمد بن موسی المبرقع که معروف است باحمد نقیب قم و شرح حالش بعد از این ذکر خواهد شد .

۱ - تاریخ قم ص ۲۱۸ « روزیکشنیه روز اردیبهشت ماه اردیبهشت سه روز از ماه ربیع الاول گذشته » .

اما بقعه بزرگ، اول کسی که در او دفن شد محمد بن موسی مبرقع بود و این محمد همان است که اختلاف کرده بودند که از وی عقبی مانده یا نه، بعد از او بریهه زوجه محمد بن موسی دختر جعفر کذاب پسران جعفر یحیی صوفی و ابراهیم بقم آمدند از این بریهه خواهر خود را مأخذ داشتند. ابراهیم از قم بیرون رفت و یحیی در قم بماند. بعد از آن ابوعلی محمد الاعرج بن احمد بن موسی آن مقبره دفن کردند. بعد از آن زینب دختر موسی مبرقع را بعد از آن فاطمه بنت محمد بن احمد بن موسی را بعد از آن بریهه بنت محمد بن احمد بن احمد بن موسی را بعد از آن از آن ابو عبدالله احمد نقیب بن محمد ابن احمد موسی را بعد از آن ام سلمه بنت محمد بن احمد را بعد از آن ام کلثوم بنت محمد بن احمد را و باقی قبور دیگر هم از ذریة موسی مبرقع در آن بقعه میباشد.

ولاد ذکور محمد اعرج چنانکه در تاریخ قم مسطور است ابو عبدالله احمد نقیب است، و اولاد انانث وی فاطمه و ام سلمه و بریهه و ام کلثوم، و بعد از وفات او خواهرش ام حبیب دختر احمد از کوفه بقم آمد، و با فرزندان برادرش بقم بود. و بعد از آمدن او زینب دختر موسی وفات یافت و او را در مشهد برادرش محمد بن موسی دفن کردند. و ام محمد بنت احمد از او میراث گرفت، و ام محمد بشهر قم روز پنج شنبه روز ایران از ماه مرداد بیست و یک روز از ماه ربیع الآخر گذشته سنّه سیصد و چهل و سه وفات یافت، و او را در مشهد محمد بن موسی دفن کردند. و فرزندان برادرش ابی عبدالله فاطمه و ام سلمه و بریهه و ام کلثوم میراث او برداشتند. پس از آن ترکه او با ابی عبدالله و فرزندان او دادند و با خواهران

مصالحه کردن بـر چیزی که ایشان بـدو راضی شدند و مجموع تر که با املاک برداشت . پس فاطمه دختر محمد بن احمد شب پنج شنبه روز تیر ماه بهمن یازده روز از ماه شوال گذشته سنّه سیصد و چهل و سه هجریه وفات یافت واورا ایضا در مشهد محمد بن موسی دفن کردن . وام سلمه میراث او برداشت زیرا که هر دواز یک ما دربودند . پس ابوعبدالله وام سلمه اتفاق کردن بـر آنکه ابوعبدالله سدسی از ترکه فاطمه را بردارد ، و بعد از آن بریهه بنت محمد بن احمد وفات یافت و او را در مشهد محمد بن موسی دفن کردن . وابوعبدالله احمد بن محمد الاعرج بن احمد بن موسی المبرقع وام سلمه وام کلثوم بحسب سهام مفروضه از او و میراث گرفتند . و چون ابوعبدالله بالیه شد بقیم رئیس و متصرف اموال و املاک که پدر او و محمد بن موسی بـدست آورده بود گشت ، وهم چنین آنچه از عمه خود و خواهرانش بمیراث بـدو رسیده بود . و ابوعبدالله مردی سخی و کریم بوده و بدلهاـی مردم نزدیک و نقابت علویه بعد از وفات ابوالقاسم علوی بـدو مفوض بـدو و همیشه در قم رئیس وارباب بـوده است و در روز پنجشنبه روز دی مهر ماه منتصف ماه صفر سنّه سیصد و پنجاه و هشت او را وفات رسیده و مدّت عمر او چهل و شش سال بـوده و در مشهد محمد بن موسی مدفون است . و بوفات او مردم قم را مصیبی تمام بـوده است . انتهی کلام صاحب التاریخ . و این ابوعبدالله احمد نقیب معاصر بـوده است باحسین بن علی بن الحسین بن بابویه القمی ره و قاضی نورالله در کتاب مجالس المؤمنین در عنوان میرشمس الدین محمد فرموده نسب شریف سادات عظام رضویه مشهد مقدس و سادات قم مجموع بابی عبدالله

احمد نقیب ابن محمد الاعرج منتهی میشود. وسید نقیب امیر شمس الدین محمد بسیزده واسطه بابی عبدالله احمد نقیب میرسد. انتهی .

و در تاریخ قم مسطور است که از ابو عبدالله احمد نقیب چهار پسر باقی ماند : ۱- ابو علی محمد ۲- ابوالحسن موسی ۳- ابوالقاسم علی ۴- ابو محمد الحسن و چهار دختر . پسران او بعد از وفات پدر قصد حضرت رکن الدوله کردند بشهر ری. رکن الدوله ایشان را تسلی داد و بفرمودکه جانب ایشان رعایت نمایند ، و خراج بر املاک ایشان ننهند . پس از آن باز گردیدند و بقم آمدند. ام سلمه بنت محمد بن احمد وفات یافت و اورادر مشهد محمد بن موسی دفن کردند . و ام کلثوم خواهرش ترکه او برداشت . واز فرزندان محمد بن احمد بغير ام کلثوم نمانده بود و پسر برادرش ابوعلی محمد بن احمد املاک امسلمه با مام کلثوم داد . و آن املاک و اموال که بقسط با بوعلی رسیده بود بتبدیل و اسراف تلف کرد و املاک مجموع بفروخت . و پس از آن بنای خراسان رفت . مردم خراسان او را اکرام کردند و بصحبت و زیارت او رفتند . وقد رو شرف و حق او بشناختند ، و بخراسان مقیم بود تا او را پنهان و نهان بکشتند . و بعضی گویند با جل طبیعی وفات کرد . بعد از آن بقم ام کلثوم بنت محمد بن احمد وفات یافت . و اورا در مشهد محمد بن موسی در قبر پدرش ابی علی دفن کردند و پسر برادرش ابی عبدالله میراث او برداشت . و پسر دیگر شاه ابوالقاسم علی بن احمد نیز بخراسان رفت بعد از آن که از دختر ابی محمد الحسن بن محمد بن حمزه علوی شهر قم دو دختر آورد . و چون ابوالقاسم بخراسان رسید ، بعضی

از رؤسای خرسان با او موصلت ورزیدند. و ابوالقاسم به طوس وطن گرفت و کار و بار او بنظام شد. و دو پسر ویک دختر آورد و صاحب اولادگردید. چنانکه در کتاب نهایة الانساب^۱ در عنوان نقیب قم و کاشان فرموده « من هزاره ط محمد و احمد ابناء علی بن احمد الرئیس بقم ».

و نسب سادات عظام خزان آن روضه متبرکه حضرت سید الشهداء باین

ابوالقاسم علی بن ابی عبدالله میرسد بدین طریق :

« السید مهدی الخازن ابن السید محمد الخازن ابن الحسین الخازن ابن محمد بن القاسم بن ابراهیم بن شاھمیر بن شکر الله بن نعمت الله ابن قریش الحائری ابن عطاء الله ابن کمال الدین بن محمد ابن عطاء الله بن محمد بن قریش بن حسن بن محمد بن حسن بن الحسین المکنی ابو شجاع ابن احمد المکنی ابو عبدالله بن علی بن احمد نقیب قم ».

و سید عالم زاهد حسن بن ولی الله مصنف کتاب تحفه الملوك از احفاد شکر الله بن نعمت الله است که در این شجره مندرج بود .

و این ابو محمد حسن بن محمد بن حمزه که دختر خود را با ابوالقاسم علی بن احمد داد از بزرگان علماء و اعیان فقهاء ائمۀ عشریّه است .

شیخ طوسی در کتاب فهرست در حق او فرموده که او فاضل ادب عارف فقیه زاده اور بود که محاسن بسیار داشت . و در رجال خود فرموده : حسن بن محمد بن حزة بن علی بن عبدالله بن محمد بن الحسین بن علی ابن الحسین بن علی بن ابی طالب مرعشی طبری ابو محمد زاهد عالم ادب

۱- مقصود لباب الانساب بیهقی است که نسخه آستان قدس رضوی بنام نهایة الانساب ذکر شده است .

فاضل بود . و نجاشی در حق او فرموده که «از اجله طایفه و فقهاء ماست» و سایرین نیز بامثال این کلمات او راستوده‌اند .

و پسر دیگر ابو عبدالله احمد نقیب ابوالحسن موسی است و نسب سادات رضویه مشهد مقدس بُوی میرسد . چنانکه در تاریخ قم مسطور است مردی فاضل و متواضع و متخلق و سهل‌الجانب بوده ، با عنفوان جوانی نقاوت سادات قم و نواحی بدو مفوّض بوده و وظایف و رسوم سادات آبه و قم و کاشان و خوزن مجموع بدست اختیار او بوده ، عدد سادات ذکوراً و اناناً سیصد و سی و یکنفر بوده ، و وظیفه هریک ماهی سی من نان و ده درم نقره بوده است ، و هر کدام فوت میکرده‌اند نامش از دیوان مشاهره حکّ و نام مولود ثبت میگشته . بعد از آنکه دو برادر او بنای خراسان رفتند ، خود تنها در قم بماند و بکار و بار برادرش ابی محمد الحسن و خواهرانش قیام نمود . وضعیتها که از پدرش بازمانده بود بدست آورد و آنچه در رهن بودیرون آورد . و قواعد و سیرت او مجموع نیکوبوده و با مردم قم بوجه احسن معیشت و زندگانی کردی و حقوق ایشان رعایت نمودی تابغایت که گوئیا یکی از ایشان است . پس اهل قم بصحبت او میل کردند و او سور و رئیس ایشان شد . و مؤید الدوله و امیر فخر الدوله قدر او بشناختند و او را گرامی داشتند . و بعضی از خراج بدوبخشیدند و مجری داشتند . پس در سنّه سیصد و هفتاد بحج رفت و ملک عضد الدوله و تاج الدوله قدر او بشناختند و او را گرامی داشتند و چون حج خانه خدا بگزارد و بمدینه باز آمد ، بر پسر عمان خود شفقت نمود و رحمت افروزد و ایشان را خلعت بخشید . پس او را شکر بسیار نمودند . پس بجانب

قم عزیمت نمود . و در ماه ربیع الآخر سنّه سیصد و هفتاد و بیک قم رسید . مردم قم بقدوم او بشارت نمودند و شادی افزودند ، و بر سر کوچه ها و محله ها آذینها بستند . و صاحب الجلیل کافی الکفای ابو القاسم اسماعیل بن عباد بدونامه نوشت واو را بمعاودت از حج خانه خدای تعالی و مراجعت شهر و منزل خود تهنیت کرد . و ابوالحسن موسی در سنّه سیصد و هفتاد و پنج بزیارت جد خود حضرت رضا (ع) برفت . و پس دیگر ابو عبد الله احمد نقیب که ابو محمد الحسن باشد ، مردی متادب و فاضل بود واو را در سنّه سیصد و هفتاد و دو وظیفه ای تعیین کردند . و ابو علی الحسین بن محمد بن نصر بن سالم (که نصر از خدام حضرت جواد علیه السلام بود چنانچه در ضمن وصیت نامه آنحضرت گذشت) مصاحب و نائب و کارساز ابوالحسن موسی بوده ، پیوسته حق گزاری آن خاندان کرده و شرایط نصیحت بجای آورده ، و بمصاحبت او کار و شغل ابوالحسن موسی بنظام بوده است . واو را بهره ای تمام و معرفتی او فردر اسباب معماری و کشت و زرع بوده و او و پدرش بدین خاندان معروف و مشهور بوده اند . و چنین رسیده است بمن که جد او سالم از جمله آزاد کردگان ابو جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام بوده است . انتهى .

و ابوالحسن موسی را از ام الولد پسری بوده است نام او ابو جعفر محمد که دختر علی بن محمد بن عیید را از برای او بخواست . و در سنّه سیصد و هفتاد و چهار بیکدیگر رسیدند وزفاف واقع شد . و این علی بن

محمد بن عمید پسر ابن عمید کاتب است که وزیر رکن الدوله و از تلامذه و تربیت شد گان ابی عبدالله احمد بن محمد بن خالد بن برقی بود. و پس از پدر رکن الدوله او را وزیر کرد. و پس از او رتبه وزارت بصاحب بن عباد که مصاحب پدرش بود رسید. و این علی بن محمد ملقب است بندوالکفایتین و کنیه اش ابوالفتح. و جلالت و کمال و فضل و دانش او و پدرش در کتب سیر و تواریخ مذکور است.

و همچنین ابوالحسن موسی را پسر دیگری بوده از امولدیگر مکنی با بو عبدالله و مسمی با حمد موافق کنیه و اسم جدش ابو عبدالله احمد نقیب، و این ابو عبدالله احمد بن موسی بضبط صاحب تاریخ قم روز شنبه روز خورماهرداد پنج روز از صفر گذشته سنّه سیصد و هفتاد و دو در قم از مادر بوجود آمده است، و سلسله نسب سلسله جلیله سادات رضویه مشهد مقدس با این ابو عبدالله احمد بن موسی منتهی میشود^۱.

وعالم نحریر و محدث بی نظیر حاجی نوری قدس سره در کتاب بدر مشعشع حل فرموده اند این ضبطی که صاحب تاریخ در ولادت ابو عبدالله نموده بر ابی عبدالله احمد نقیب بن محمد الاعرج، و این جمله اولاً با تاریخ ضبط که سیصد و هفتاد و دواست موافق نمیشود، و ثانیاً از سیاق کلام صاحب تاریخ که این ضبط را در مقام تعداد اولاد ابوالحسن موسی کرده و از جمله اولاد ابو عبدالله احمد راشمراه این حل دور است.

مخفی نماند چون (که) صاحب تاریخ قم معاصر با ابوالحسن موسی

بوده است تماهي اولاد و تاريخ وفات او را ذكر نکرده . ولی شیخ اجل عظیم الشأن ابوالحسن علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن علی بن بابویه که علماء اعلام او را در کتب اجازات چنین وصف کرده اند «الشیخ الامام الحافظ السعید من تجب الدين موفق الاسلام سید الحفاظ رئيس النقلة سید الائمه والمشایخ خادم حدیث رسول الله ﷺ» و تمام اجدادش از علماء اعلام و روایت اخبار ائمه ائمماً تکلف اند و شیخ مذکور معاصر شیخ طبرسی و ابن شهرآشوب و امثال ایشان است در کتاب منتجب که مخصوص است بذکر علماء مصنفین امامیه معاصرین شیخ الطایفه شیخ طوسی تا عصر خودش ، از اولاد ابوالحسن موسی عالم جلیل عبیدالله را دانسته و فرموده «السید العالم عبیدالله بن موسی بن احمد بن محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب تکلف تقه ورع فاضل محدث له کتاب انساب آل الرسول و اولاد البتوول و کتاب فی الحلال و الحرام و کتاب الادیان والملل اخبرنا بها جماعة من الثقات عن الشیخ المفید عبدالرحمن بن احمد الشیابوری .»

و عالم نحریر حاجی نوری (قده) در کتاب بدرمشعشع میفرماید
آنچه نقل کردیم یعنی سلسلة نسب عبیدالله بن موسی را مأخذ است
از چند نسخه که یکی از آنها بخط صاحب کرامات شمس الدین محمد بن
علی جباعی جد شیخ بهائی است، واو از خط شمس الفقهاء شهید اوّل
نقل کرده، و علامه مجلسی در جلد اجازات بحار که تمام کتاب منتجب
را نقل فرموده بهمن نحوذکر نموده، و نیز تلمیذ اجل او مولانا حاجی

محمد اردبیلی در کتاب جامع الرواۃ حال و نسب عبیدالله بن موسی را از کتاب منتسب بهمین قسم نقل کرده، غرض از این شواهد آنکه نسخه‌ای که در نزد شیخ حرّ عاملی (ره) بوده دو نفر از سلسله اجداد افتاده بوده باین طریق «عبیدالله بن موسی بن احمد بن محمد بن احمد بن موسی بن جعفر علیهم السلام» و ایشان بهمین نحو در امل الامر نقل نموده اند، و اشتباه آن بر ناظرین پوشیده نیست. انتهی کلامه . »

و هم چنین در کتاب منتسب بعد از ذکر عبیدالله بن موسی متقدم الذکر بفاسله چندی فرموده «السید الاجل ابوالفتح عبیدالله بن موسی بن علی الرضا علیهم السلام فاضل محدث» و ظاهر آنست که اسقاط سلسله اجداد شده، واین‌همان عبیدالله سابق الذکر است و ذکر ش ثانیاً تکرار . و مؤید اینکه عبیدالله از اولاد موسی بن احمد است آنکه شیخ منتسب الدین مذکور کتاب اربعینی تأليف فرموده، و در آخر آن سیزده حکایت نقل کرده و علماء عظام خصوص علامه مجلسی آن اخبار و حکایات را در مؤلفات خود نقل کرده‌اند .

حکایت چهارم چنین است :

«الحكایة الرابعة اخبرنا ابوعلمی بنیمان بن جنبد بن الحسن بن ابن عدى البیع، حدثنا المفید ابوعثمان عبد الرحمن بن احمد بن الحسین الحافظ، حدثنا السید ابوالفتح عبیدالله بن موسی بن احمد بن الرضا علیهم السلام، ان ابا محمد جعفر بن احمد حدّثهم، حدّثنا احمد بن عمران حدّثنا عبد الله بن جعفر النحوی عن الحارث بن محمد التمیمی عن علی بن محمد ، قال رأیت ابنة ابی الاسود و بین يدی ایهای خبیص، فقالت يا ابہ اطعمنى ، فقال افتحی

فَالَّذِي فَقْتَلَهُ ، فَوْضُعَ فِيهِ مِثْلُ الْلَّوْزَةِ ، ثُمَّ قَالَ لَهَا عَلَيْكَ بِالْتَّمْرِ فَهُوَ أَفْعَعُ وَأَشْبَعُ ، فَقَالَتْ هَذَا أَفْعَعُ وَأَشْبَعُ ، قَالَ هَذَا الطَّعَامُ بُعْثَى بِهِ إِلَيْنَا مَعْوِيهٌ يَخْدُمُنَا بِهِ عَنْ حَبْ عَلَى بْنِ ابْيَطَالِبٍ ، فَقَالَتْ قَبْحُهُ اللَّهُ يَخْدُمُنَا عَنِ السَّيِّدِ الْمَطَهِّرِ بِالْشَّهَدِ الْمَزْعُورِ ، تَبَّا لِمَرْسَلِهِ وَأَكَلَهُ ، ثُمَّ عَالَجَتْ نَفْسَهَا وَقَائِتَ . مَا أَكَلْتَ مِنْهُ وَأَنْشَأْتَ تَقْوِيلَ بَاكِيَةً :

ابالشهد المزغر يابن هند نبيع اليك اسلاما و ديننا
فلا والله ليس يكون هذا و مولينا امير المؤمنينا «
و ابوالفتح عبیدالله مذکور در این سندکه راوی از او شیخ مفید
پیشاپوری است همان عبیدالله بن موسی است که در کتاب منتسب او را
ذکر فرمود .

حاصل ترجمة حکایت آنکه علی بن محمد میگوید: دختر ابی الاسود را دیدم و در پیش روی پدرش حلواهی گذاشتہ بود، پس گفت ای پدر مرا از این بخوران، گفت دهن بازکن، پس بازکرد و مانند لوزی در دهان او گذاشت. پس ابوالاسود بدخترش گفت بر تو باد بخر ما که نفعش بیش و بهتر سیر میکنند. گفت این حلوا نفعش بهتر و گوارانی است. ابوالاسود گفت این طعام را معاویه برای ما فرستاده که ما را از دوستی علی بن ابیطالب برگرداند. دختر ک گفت خدای خیر را از او دور فرماید، که میخواهد ما را برگرداند از سید مطهر بوسیله این حلواهی که از عسل و زعفران ساخته، هلاک و زیان باد برای آن که آن را فرستاده و برای خورنده آن. پس خود را معالجه کرد که آنچه

از آن خورده بود قی کرد و باگریه آن دو بیت بگفت :

«یعنی بسبب عسال و زعفران آمیخته ای پسرهند دین و اسلام خود را بتو میفروشیم، نه سوگند بخدای تعالی که این نخواهد شد، و حال آنکه مولای ما امیر مومنان است .»

و شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیر خود فرمود که آن دختر پنج یا شش ساله بود ، و نیز جد همین شیخ ابوالفتوح شیخ جلیل حافظ ابو سعید محمد بن احمد بن الحسین النیشابوری در اربعین خود که آن نیز معروف و علامه مجلسی از آن گاهی نقل می فرماید چنین میفرماید :

«الحادیث الخامس اخبرنا السید ابوالفتح عبیدالله بن موسی بن احمد الملوی الرضوی (ره) بقرائتی علیه قال اخبرنا احمد بن الحسن الایوبی الخضیب قال حدثنا القاضی عمر بن الحسین قال حدثنا جعفر بن محمد و سعید قالا حدثنا نصر بن مزارح قال حدثنا عبد الله بن عبد الملك ابو عبد الرحمن المسعودی ، قال حدثنا ابراهیم بن حیان عن ام جعفر بنت محمد بن جعفر امراء محمد بن الحنفیه عن اسماء بنت عمیس انها حادثتها انها كانت تغزو منع النبي ﷺ قالت قلت ياجده ما كنت تصنعني معه . قالت كنت اخرز السقاء ، و اداوى الجرحی ، و اکحل العین ، و ان النبي ﷺ صلی بنا العصر فانشنا بنا قبل ان سلم فاوحي الله تعالى اليه ، فاخبر علينا ﷺ وقد كان دخل في الصلاة ولم يكن ادرك اول وقتها ، فلما انصرف النبي . وقد طال ذلك منه حتى غربت الشمس ، فقال له ياعلى اما صلیت قال لا كرهت ان اطرك في التراب . فقال النبي اللهم ارددها عليه ، فرجعت الشمس بعد ما غربت حتى صلی على ﷺ . و از آنچه نقل کردیم معلوم میشود که از سید ابوالفتح

عبدالله بن موسى بن احمد بن محمد الاعرج دونفر عالم جلیل روایت میکنند و در نزد او قرائت احادیث نموده اند: یکی شیخ مفید عبدالرحمن بن احمد نیشاپوری، و دیگری برادر او ابوسعید محمد بن احمد بن نیشاپوری جد شیخ ابوالفتوح و هردو از اعیان علماء امامیه و صاحب تصانیف جلیله اند. واز کتاب انساب الائمه که تصنیف محمد بن لطف الله رضوی است و بجهة مرشد الدین شاه عبدالله مشهور بسید میرزا تالیف نموده و نسخه کتاب در کتابخانه رضویه موجود است معلوم میشود احمد بن موسی بن احمد را پسری بوده مسمی بحسین و مصنف آن کتاب سلسله نسب خود را بدین طریق باو منتهی کرده است.

محمد بن اطف الله بن تاج الدین بن حسین بن تاج الدین بن حسین بن علاء الدین بن محمد بن ابی طالب ابن ناصر الدین بن احمد بن نظام الدین بن حسین بن احمد بن موسی بن محمد الاعرج بن موسی ابن الامام محمد الجواد ولی در این شجره احمد واسطه بین موسی و محمد اعرج و هم واسطه بین محمد اعرج و موسی مبرقع ذکر نشده.

وهم چنین از کتاب لباب الانساب در عنوان نقابت قم و قاشان معلوم میشود که نقابت قم بموسی بن عبد الله بن موسی رسیده فرموده: «السید الرئیس النقیب ذو المجدین ابوالحسن موسی بن ابی الفتح سیدالاشراف ذی المناقب عبد الله بن موسی بن احمد بن محمد بن موسی». و نیز در کتاب لباب الانساب فی تحقیق الالقاب والاعقاب تصنیف السید الامام العلامہ نسبة المشرق والمغرب ابو جعفر محمد بن هرون الموسوی النیشاپوری که از اجله علماء امامیه است و در سنّه پانصد و پنجاه و هشت آن کتابرا باسم نقیب النقیباء ابی الحسن علی بن محمد بن یحیی العلوی

مرتضى امير المؤمنين الخليفة العباسى تأليف نموذج ونسخة كتاب درخزانه
رضویه موجود است در احوال امامزاده واجب التعظیم احمد بن موسی -
الکاظم عليه السلام وتحقيق مدفن وی فرموده «کان احمد بن موسی کریما مشجاع
جلیلا ورعا و صاحب الثروة جلیل القدر والمنزلة وکان ابوالحسن ^(۴) یحبه
ویقدمه و وهب له ضیعته المعروفة بالشرب و قری و مزارع کثیرة ، و یقال
کان لاحمد بن موسی ثلث آلاف مملوک ، و اعتق الف مملوک و کتب الف
مصحف بیندہ المبارک ، و کان عزیزا جلیلا عظیم المنزلة و روى عن ایمه و ابائیه عليهم السلام
احادیث کثیرة ، و کان ساکنا فی دارالسلام ببغداد و لما سمع قضیة هائله
الامام المعصوم علی بن موسی الرضا عليه السلام حزن کثیرا و بكى بكاء شدیدا ،
وخرج من بغداد بطلب ثاره و معه ثلث آلاف عبد و اجتمع معه ثلث آلاف
من احفاد ائمه الطاهرين عليهم السلام قاصدین الى حرب المأمون لعنده الله و ملاؤصلوا
الى بلدة قم کان ازرقا برج الشامی حاكما من جانب المأمون وحارب معهم
وشهدوا (کذا) جمع من اولاد ائمه و کان مزارهم هنالک - ولم يدخلوا الى دی
قاتل معهم بعض الملاعین من عسکره ، وقتلوا جمعا کثیرا ، و کان مشهدهم
هنالک وبهم مزار ، ولما وصل الى اسفراین من ناحیة خراسان نزلوا فی ارض سبخة
بن الجبلین ، و هجم علیهم جمعا من عسکر المأمون وحارب معهم و قضی
علیه القضاء فشهد و قبره هنا و به مزار ، وبعض النساپین یرمون قبره و مزاره
بشيراز وهذا مشهور من اغلاط العامة والله علیم . »

هر چند شرح حال این امامزاده ربطی بمقام و مقصد ما که
بیان احوال رضویین است ندارد ولی از باب غرابت و مخالفتش با مشهور
ذکر شد ، و مشهور آنست که این امامزاده ملقب به سید السادات و شاه

چراغ و مدفون در شیراز است . و نظیر این اختلاف در قبر علی بن جعفر واقع است . مشهور آنست که مزار کثیر الانوارش در قم است ، چنانکه مجلسی اول قدس سر ه تصریح باین فرموده و مجلسی ثانی فرموده «اما کونه مدفونا بقم فغیر مذکور فی الکتب المعتبرة لکن اثر قبره الشریف موجود وعلیه اسمه مكتوب . »

و در خارج بلد سمنان قبها است عالیه و صحنه است در نهایت نزاهت معروف است بقبر علی بن جعفر .

ولی شیخ عالم خبیر متبع حاجی نوری (قده) فرموده‌اند «والحق ان قبره بعیرض كما هو معروف عند اهل مدينة وقد نزلنا عنده في بعض اسفارنا و عليه قبة عالية» وادله چندی بر این مدعی اقامه فرموده‌اند . مخفی نماند آنکه تا احمد بن موسی بن احمد تاریخ منضبط من تبی مثل تاریخ قم در دست بود که تعیین والد و ولد و شرح احوال و تاریخ وفات به تحقیق تمام ثبت و ضبط میشد ، لیکن بعد از احمد بن موسی تاریخی که واپی تمام جهات باشد در دست نیست لهذا (از کتاب تذکره) تالیف احمد بن محمد بن المهنابن علی بن المهناب الحسینی العبدی جامع کتاب الانساب و مشجرها ^(۱) وغیر آن و سایر کتبی که مشاهیر اعیان و علماء عظام این سلسله رضویه را ذکر نموده‌اند و از شجره‌های متعدد که اکابر و اجلاء این سلسله در خانواده خود داشته‌اند مخصوصاً سید جلیل و عالم نبیل میرزا شمس الدین محمد که از جمله علماء این سلسله است و در سنّه الف و مائة و خمس و ثلاثین کتابی موسوم بوسیله

الرضاوی در احوال و معجزات حضرت ثامن الائمه تالیف فرموده
و در دیباچه آن نسب خود را بیان کرده، و همچنین شجره‌ای که مرحوم
خلدآشیان میرزا محمد کاظم ناظر والد ماجد محمد صادق ناظر درورق
بیاضی مرقوم فرموده مستفاد و معلوم شده که احمد بن موسی را پسری
بوده نام او محمد که جمهرة الانساب این سلسله علیه بوی منتهی می‌شود.
و نیز وی را دو پسر بوده یکی عیسی بن محمد و دیگری علی بن محمد. نسب
سید جلیل و عالم نبیل میرزا محسن الرضا که شیخ محمد بن ابی جمهور
تصانیف خود را بنام وی مزین ساخته، و در مجاورت مشهد مقدس بیمن
حمایت او با ملای هروی مناظراتی کرده بعیسی بن محمد میرسد، بدین
طريق :

محسن بن محمد بن علی بن حسین بن فادشاه بن ابو القاسم بن امیرة بن
ابو الفضل بن بندار بن عیسی بن محمد بن احمد بن موسی بن ابی عبدالله احمد
نقیب قم بن محمد الاعرج بن ابی عبدالله احمد بن موسی المبرقع .

قاضی نورالله در مجالس المؤمنین فرموده «السید محسن بن
السید رضی الدین محمد بن السید مجدد الدین علی بن السید رضی الدین محمد بن
فادشاه الرضاوی القمی، سید فاضل عالی مقدار بود والد بزرگوار او در زمان
سلطان حسین میرزا (بایقراء) از قم به مشهد مقدس انتقال نمود و در آنجا
بافادة علوم دینیه و ترویج مذهب آباء طاهرين اشتغال میفرمود، و شیخ
محمد بن ابی جمهور بخدمت اور سیده و با او طریق معاشرت و رزیده و بعضی
از تصانیف شریفه خود را بنام آن سید بزرگوار مزین ساخته، و در
مجاورت مشهد مقدس بیمن حمایت او با علمای مخالفین بحثهای متین

پیش بردہ ۰ ۴

و در ترجمهٔ محمد بن ابی جمهور فرموده « در مشهد مقدس رضوی بصحبت سید نقیب حسیب نسیب میر محسن بن محمد رضوی قمی رسیده و در شهور سنّه ثمان و سبعین و ثمان هائه بالتماس آن سید صاحب سعادت شرحی جهت آن رساله « زاد المسافرین » ترتیب داده آنرا کشف البراهین نام نهاده است . و خود ابن ابی جمهور در مقدمهٔ شرح زاد المسافرین فرموده : « ثُمَّ اتَّفَقَ لِي الْمَصَاحِبَةُ بِالسَّيِّدِ النَّقِيبِ الشَّرِيفِ الْحَسِيبِ النَّسِيبِ الطَّاهِرِ الْعَلَوِيِّ الْحَسِينِيِّ الرَّضِوِيِّ ذِي الْكَمَالِ وَالْأَفْضَالِ وَالْإِيَادِيِّ وَالنَّوَالِ » الی ان قال بعد ذکر جمله من الامثال « ذاك شرف الاسلام و تاج المسلمين بل ملك السادات و النقباء في العالمين السيد الامير الذي لامثل له في عصره و لانظير، غیاث الملة والدين محسن بن السيد الشریف المغفور رضی الملة والدين محمد بن السيد مجدم الدلة والدين على بن السيد رضی الملة والدين محمد حسين بن فادشاه الرضوی الحافظ القمي مد الله له فی العمر السعید و العیش الرغید ». و صاحب لؤلؤة در طریق اجازات فرموده « حیلولة و عن السيد الحسين بن السيد حیدر المفتی المقدم عن الشیخ نور الدین محمد بن حبیب الله عن السيد المهدی عن ابیه الحسیب السيد محسن الرضوی عن الشیخ محمد بن الحسن بن علی بن ابی جمهور الاحسانی، و كان له مع السيد محسن المذکور صحبة اکيدة ، ولا جله صنف كتاب شرح زاد المسافرین، وفي بيته في طوس ناظر المولى الهروى والجمهه والزمهه و مناظر تله مشهورة مأثورة مدوّنة في كتاب عليحدة و مسطورة عن شیخه و استاده السيد الشمس الدين محمد بن السيد کمال الدين موسی الحسینی

عن والده المذكور عن الشيخ فخر الدين احمد الشهير بالسبيعي الاحسائي عن الشيخ محمود المشهور بابن امير الحاج العاملی عن شیخه الشیخ حسن المشهور بابن العترة عن شیخه الشید ». .

غرض آنکه این سید جلیل از جمله مشایخ و علماء بوده و جمع کثیری از وی بهمین سند روایت نموده‌اند، چنانچه در مستدرک الوسائل است « قال العالم الجليل الامیر محمد حسین الخاتون آبادی فی مناقب الفضلاء و عن السيد حسین المفتی و عن الشیخ نورالدین محمد بن حبیب الله عن السيد النجیب الحسیب الفاضل السيد مهدی عن والده الشریف المنیف الکریم الباذل السخی الرکی السيد محسن الرضوی المشهدی عن الشیخ المدقق العلامہ محمد بن علی بن ابراهیم الاحساوی طیب الله ضرایحهم » و همین سند روایت را مجلسی ره در اجازات بحار ذکر فرموده . و سید سند امیر فیض الله بن السید گیاث الدین محمد الطباطبائی که از عالم جلیل سید حسین المفتی بن السید حیدر الکرکی روایت میکند یکی از مشایخ اجازة مجلسی (ره) است.

و نیز ابن ابی جمهور در اول رساله مناظرات فرموده « بعد الحمد والصلوة اتنی كنت في سنة ثمان و سبعين و تمانمائة مجاور المشهد الرضا (ع) و كان منزلي بمنزل السيد الاجل والكهف الاظل محسن بن محمد الرضوی القمي وكان من اعيان اهل المشهد و اشرافهم بازراعلى اقرانه بالعلم والعمل وكان هو وكثير من اهل المشهد يستغلون معی فى علم الكلام و الفقه الى آخر ما قال ». .

و این رساله مناظره مشهور بین العلماء است يك مجلس آن را قاضی نور الله

در مجالس المؤمنين ذکر فرموده است .

و در نامه دانشوران هر سه مجلس مسطور است . و علامه مجلسی صورت اجازه‌ای که شیخ محمد بن ابی جمهور از برای سید جلیل داده در کتاب اجازات ذکر فرموده است و اولش بعد الخطبۃ این است :

«قد سمع مني مؤلفی هذا و هو كتاب عوالی اللئالی السيد الحسين النسیب النقیب الطاهر العلوی الحسینی الرضوی خلاصۃ السادات والاشراف و مفخر آل عبد مناف، ذو النسب الصريح العالی والحسب الكامل المتعالی المستغنى عن الاطناب فی الالقاب بظهور شمس الفضائل و الفواضل و الاحساب ، العالم بمعالم فقه آل طه و بیس والقائم بمراضی رب العالمین مکمل علوم المتقدمین والمتاخرین ، و انسان عین الفضلا و الحکماء المحققین والراقي بعلو همتہ على معالی السادات الاعظمین غیاث الاسلام والمسلمین السيد محسن بن المرحوم المغفور له السيد العالم العامل الحافظ المجدود ، صدر الزهاد وزین العباد رضی الملة والدین محمد بن فادشاه الرضوی المشهدی ادام الله تعالیی سعادته و ربط بالخلود اطناب دولته ، و لازالت ایامه الزاهرة تمیس و تحناـل فی حلـل البـهاء و الـکمال بحق عـبد المـفضل و آله الاطهـار خـیر آل صـلوات الله عـلیـهـم اـجـمـعـين . و قـدـروـتـ لهـ هـذـاـ الـکـتابـ المـذـکـورـ وـ جـمـیـعـ ماـهـوـفـیـهـ مـزـبـورـ وـ مـسـطـورـ بـطـرـیـقـ السـمـاعـ منـیـ حـالـ قـرـائـتـهـ عـلـیـ وـهـوـیـسـمـعـهـ عـنـیـ الذـیـ هـوـاعـلـیـ طـرـقـ الرـوـایـةـ وـ اـحـقـ مـاـیـحـصـلـ بـهـ الدـرـایـةـ» الـیـ انـ قـالـ « وـ کـانـ ذـلـکـ فـیـ اوـقـاتـ مـتـفـاوـتـةـ وـ مـجـالـسـ مـتـبـاعـدةـ وـقـعـ بـالـاقـفـاقـ الـقـدـرـیـ آـخـرـهـاـ فـیـ مـنـتـصـفـ شـهـرـ ذـیـ القـعـدـةـ الـحرـامـ مـنـ اوـخـرـ شـهـورـ سـنـةـ سـبـعـ وـتـسـعـینـ وـنـمـاـنـمـاـنـهـ هـجـرـیـ تـعـلـیـ صـاحـبـهاـ السـلـامـ وـ التـحـیـةـ بـالـمشـہـدـ

المقدس الرضوی، وكتب المجیز الفقیر الى الله العفو الغفور محمد بن علی بن ابراهیم بن جمهور الاحسانی عفی الله عن سینا ته ووالدیه وجمیع الاخوان.» و شاه طهماسب صفوی طاب ثراه در تذکرہ احوال خود مرقوم فرموده که در سنّه نهصد و سی و یک امیر جمال الدین صدر و میر محسن رضوی قمی بخلد برین شتاافتند. و تاریخ وفات ایشان ادخلوها بسلام آمنین است. و در آتشکده آذراست که میرزا محمد محسن از سادات رضوی آن ارض اقدس است از حالت علمی حاصل نشده ، و تخلص هم معلوم نیست این دو شعر از اوست .

حرف محبتم که جهانی از او پر است
زان نشنوی که گوش تو زان داستان پر است
نخواهم مهر بان با خویشن در بزم اغیارش
که میترسم که غیری بیند و گردد گرفتارش
و اجازه ای که محقق ثانی شیخ علی کرکی بسید جلیل و حبر نبیل
محمد مهدی بن محسن الرضوی داده است در اجازات بحار مسطور و صورتش
بعد الخطبه این است :

« وبعد فان السيد السند الاوحد شرف اولاد الرسول خلاصة سلالة الزهراء البتول انموذج اسلافه الطاهرين نتيجه السادات المبغليين ذى النسب الظاهر والحسب الفاخر جامع الکمالات الانسية صاحب النفس القدسية الفاضل الكامل العلامه شمس الملة والدين محمد الملقب (بما يشعر بالسيد العلامه) بالهدی بن مرحوم المبرور المتوج المحبور ، شرف السادة والنقباء قدوة الاجلاء الفضلاء الانقياء ، كمال السيادة والدين محسن الرضوی

المشهدي قدس الله روح السلف واداما يام الخلف ومنحه السعادة والاقبالو
خصه بلوغ ذروة المجد والجلال، صحبني عند توجهي الى خراسان في سنة
ست وثلاثين و تسعمايه و عند عودي متوجهها الى بلدة الایمان قاشان
حماها الله من طوارق الحدثان مدّة قراء على في خلالها شيئاً سيراً من كتاب
قواعد الاحكام في علم الفقه من مصنفات مولانا و سيدنا شيخ الاسلام مبين
الحلال و الحرام مفتى الفرق جامع اشتات العلوم محبي ما اندرس من
الرسوم ، العبر البحر العلامة جمال الحق والملة والدين ابى منصور الحسن
بن الشیخ الامام الفقيه السعید سدید الدین ابی یعقوب یوسف بن علی بن
مطهر الحلبی قدس الله روحه الطاهره و رفع قدره في درجات دار الآخرة ،
و قراء على ايضاً من اوّل كتاب النافع مختصر الشرایع من مصنفات
مولانا و سيدنا الشیخ الامام السعید المحقق شیخ الاسلام فقيه اهل البيت
في زمانه الى كتاب الحج قرأه شهدت بفضلهم وكمال استعداده . وقد استخرت
الله تعالى و اجزت له روایة جميع الكتابین المذکورین و روایة غيرهما
من مصنفات مصنفیها في المعقول والمنقول والاصول والفروع بحق روایته
لذلك عن مشايخی الذين قرأت عليهم و اخذت عنهم، وثبتت لى الاتصال به، فمنهم
و هو اجلهم شیخنا الشیخ الاجل السعید الاوحد علامۃ العلماء المحققین قدوة
الفضلاء المدققین زین الملة و الحق والدين على بن هلال الجزایری قدس الله
روحه و نور ضریحه عن عده من الاشیاخ اجلهم الشیخ الاجل السعید العالم الكامل
جمال الدين ابو العباس احمد بن فهد الحلبی رفع الله قدره في عليين عن
جمع من مشايخه، احدهم الشیخ الفقيه السعید الاجل زین الدين ابو الحسن
على بن الخازن الحایری عن شیخ الاسلام قدوة علماء الایام افضل المتقدمین

و المتأخرین شمس الملة والحق والدین ابی عبدالله محمد بن مکی قدس الله نفسه النافیسہ عن الشیخ السعید الاوحد المحقق فخر الدین ابی طالب محمد بن المطھر، والسيد السعید الاجل عمید الدین عبدالمطلب بن الاعرج الحسینی قدس الله روحهما ، عن شیخہما الشیخ الامام جمال الحق والدین الحسن بن المطھر، و هذا بعینه هو الاسناد الى العلامۃ المحقق نجم الدین ابی القاسم جعفر بن سعید ، فان الامام جمال الدین یروی عنه بغير واسطة رحمة الله تعالى و رضی عنہم اجمعین .

واجزت له روایة جمیع ما یجوز لی و عنی روایة من سایر العلوم الاسلامیة التي ثبتت لی روایتها باصناف الروایة بالاسایند التي لی و هی مبنیه في مواضعها مثبتة في معادنها ، فلیم و ذلك محتاطاً موقفاً مسدداً ، و اوصیه بتقوی الله و مناقبته في السر والعلن، وان لا ینسانی من دعواه على مرور الاوقات وان یراعی الامور المشترطة في الروایة عند اولى الدراسة ، و کتب هذه الكلمات بیده الفانیه على بن عبدالعالی تجاوز الله عن سیئاته بمحررة قم جعلها الله تعالى دارایمان و امان الى یوم الدین في حادی عشر شهر ذیحجۃ الحرام سنة سبع و ثلثین و تسعماه حامداً لله تعالى مصلیا على رسوله و آله الطاهرین » .

توضیحاتی است متعلق بسابق شاید احتیاج بآنها افتند . یکی آنکه معروف و دائر درالسنۃ اهل علم و کتب علمیه غوالی اللئالی بین معجمه است ولی عالم خبیر متبع حاجی میرزا حسین نوری طاب ثراه فرموده اند حدیث کرد مرا بعضی از علماء از فقیهه نبیه متبصر ماهر شیخ محمد حسین خنفر که ایشان از رجال اهل رجالند اینکه عوالی بعین مهمله است و

من هر چه تفحّص کردم در کتابها و در اجازاتی که بخطوط علماء این لفظ نوشته شده بود بعین معجمه نیافتنم مطمئن شدم که بعین مهمله است و آنچه شیخ مقدم فرموده صحیح است.

و مؤید این مقاله آنکه محدث جزائری شرحی بر این کتاب نوشته و آنرا مسمی به جواهر الفوالی بالغین المعجمه نموده است.

توضیح ثانی آنکه نیز عالم خبیر حاجی نوری (ره) از فاضل خبیر ماهر میرزا عبدالله اصفهانی نقل کرده که در کتاب ریاض العلما در باب کنی ابن جمهور اللحساوی بلام و واو ضبط نموده و فرموده‌اند: وهو الاشهر ، و گاهی گفته میشود احساوی بالهمزة والواو ، و گاهی احسائی بالالف والهمزة و گاهی لحسائی باللام و الهمزة .

توضیح ثالث اجازه محقق ثانی شیخ علی کرکی که سابقاً از اجازات بخار الانوار ذکر شد صورتش این است:

«اجازة الشیخ علی الكرکی للسیدشمس الدین محمد بن السید مهدی بن السید کمال الدین محسن الرضوی» و ظاهر آن آنست که این اجازه از برای سبط سید محسن است. عبارت اجازه هم (بالسید العلامة بالمهدی) مغشوش است، احتمال دارد ابن السید العلامة مهدی بن محسن بوده و این صورت اجازه مسطوره از برای سبط اوست و احتمال دارد الملقب بالمهدی بوده و لفظ «بالسید العلامة» حشوی است که در کلام واقع شده است. ولی از عبارت مستدرک الوسائل معلوم میشود که اجازه در حق سید جلیل محمد مهدی بن سید محسن بوده و عبارت مستدرک این است.

«عن عدة من المشايخ و هم تسعه الاول السيد السنند الامير

فيض الله ابن سيد غياث الدين محمد الطباطبائی عن العالم الجليل السيد حسين بن السيد حیدر الكرکی عن الشيخ نورالدين محمد بن حبیب الله عن السيد العالم النجیب اللبیب محمد مهدی بن السيد محسن الرضوی الذي قال في حقه المحقق الثانی فی اجازته له وبعد فان السيد السند الاوحد الى آخر الاجازه .

واز اولاد امجاد این سید جلیل جماعتی از سادات عظام ساکن همدان هستند (که) شجرة نسب ایشان بدین ترتیب است :

« فخر الدین بن باقر بن ابوالمحسن بن ابی طالب بن سید جواد بن محمد مهدی بن میرزا حسن رضی الدین بن فخر الدین بن علی بن رضی الدین بن محمد بن علی بن محسن بن فادشاه بن ابو القاسم بن میر ابو الفضل بن عیسی بن محمد بن احمد بن موسی بن ابی عبدالله احمد النقیب بن محمد الاعرج » .

ولی در نوشتن این شجره خلاف ترتیب کردند.

واز اولاد امجاد این سید جلیل محمد مهدی بن السيد محسن الرضوی سید جلیل و متكلم نبیل صدر الدین بن محمد باقر الرضوی القمی المجاور بالغری شارح الوافیة است . سید فاضل جلیل القدر عبدالله بن السيد نورالدين بن السيد نعمة الله الشوشتی صاحب اجازة کبیره [که در ۱۱۶۸ تأثیف شده و] مشتمل است بر تراجم کثیری از علماء متاخرین ، در باره این سید بزرگوار که شیخ و استادش بوده فرموده : « وهو افضل من رأيتم بالعراق و اعمهم فرعا و اجمعهم للمعنىقول والمنقول [اخذ العقليات من علماء اصفهان ثم لما كثر الفتن بالعراق

انتقل الى المشهد] وقد عظم موقعه في نفوس اهلها وكان الزوار يقصدونه و يتبركون بلقائه ويستفتونه في مسائلهم . له كتاب في الطهارة استقصى فيه المسائل ، و نص مذهب ابن أبي عقيل في الماء القليل ناولني منه نسخة ، وله حاشية على المختلف وسائل عديدة [منها رسالة في حديث الثلتين و ان احدهما اكبر من الآخر] .

و سيد عالم جليل در روضات الجنات فرموده : « و كان تلمذه في مبادى الامر عند ثلاثة من افضل علماء اصفهان كالأقام الدين الخوانساري والشيخ جعفر القاضي والمدقق الشيرازي فارتحل الى قم لارشاد العباد الى ان اشتعلت فيها نائرة فتنة افغان فانتقل منها الى موطن أخيه الفاضل همدان ثم ارتحل منها الى النجف الاشرف فاشتعل فيها ايضا على الشريف ابي الحسن العاملي وشيخ احمد الجزائري . » و له الرواية عنهم . الى ان قال « وله ايضا من المصنفات المشهورة شرحه المفصل على وافية مولانا عبدالله التوني في اصول الفقه وهو في الحقيقة كتاب تحقيق عديم المشابه في نحو من خمسة عشر الف بيت الآن او اخره ليس مما يقاد بنصفه الاولى في عدم مباينته لقواعد الاجتياح . »

و نقل انه سئل عن وجه ذلك سميّنا المرّوج بربالله مضجعه و كان من كبار تلامذته . فقال الوجه في ذلك انى لم اكن في مجلسه عند اشتغاله بكتابه ذلك النصف كما كنت احضر نصفه الاول فاصرف وجه المصنف عمما كان يقرره عليه مشرب الاخبارية . »

و ايضا فرموده كه بين این سید جلیل و جد من امیر سید ابی القاسم جعفر بن حسین الموسوی ارتباط و اتحاد تام بود ، هر دو در یکسال

مسافرت مکه نمودند .

از عجائب اتفاقات آنکه در منی دیدند مردی وارد شد و درست راست کار دی گرفته سر را با آسمان بلند کرد و بست چپ کشف از حلقه نمود و گفت خدا یا اگر این جماعت تقرب می‌جویند بتوبیر بانیهای خود پس من تقرب می‌جویم بتوبیر بانی خودم و کارد را بر حلقه نمود کشید و گوش نا گوش خود را برید و بر زمین افتاد . و مردم تعجب از این کار نمودند . و بین سید جلیل و جد من در شرعیت این عمل خلاف شد هر یک ادله‌ای بر مدعای خویش اقامه کردند وجد من منکر شرعیت آن بود ولا يخفی ما فيه . انتهی .

وفات این سید جلیل شارح وافیه در سن شصت و پنج سالگی در عشر سین بعد المائة والالف واقع شده است .

برادر بزرگوارش امیر سید ابراهیم بن محمد باقر الرضوی چنانچه در اجازه مزبوره^۱ است هم از جمله فضلاء مدققین و علماء محققین بوده

۱ - مرحوم شیخ عبدالنبی در تکملة امل الامل درباره وی گوید :

«السيد ابراهيم بن السيد محمد باقر القمي ثم النجفي ثم الهمدانى ثالثاً كان فاضلاً محققاً وعالماً مدققاً ذافطاناً عليه ، ودرية نامية ، متقدماً بارعاً حاذقاً في الحكمة والكلام والحديث والأصول والتفسير والفقه و من تأليفه شرح المفاتيح وشرح الوافى و غيرها من الرسائل المفردة وشرف بخدمته كثيراً وجلست في مدرسه توفى رحمة الله في سنة ...»

وسید عبدالله جزائری نیز در اجازه کبیره خود درباره این سید جلیل چنین نوشتہ است :

بعد از فوت برادرش سید صدر از همدان بکرمانشاهان انتقال کرد .
و خلف موفود الشرف میرسید ابراهیم المسمای با اسم جده میرزا
محمد باقر از علمای محققین و متكلمين مدققین صاحب مقامات علیه و
تصانیف کثیره بوده است ، چنانکه از محدث نیشابوری نقل شده که
ایشان در عنوان علیحدۀ فرموده‌اند «محمد باقر بن محمد ابراهیم بن محمد باقر بن
محمد علی بن محمد مهدی الحسینی الرضوی القمی اصلاً والهمدانی مولداً
و مسکناً له شرح اصول الكافی و رسالۃ فى المعاد الجسمانی و اشعار
رائفة و له الروایة عن ابیه مات فى الثامن عشر من شهر صفر سنة ثمان
عشر و ماتین بعد الالف بهمدان و نقل الى قم المبارکة و دفن بدار الحفاظ».
مخفى نماند آنکه منافاتی نیست بین اینکه در این عبارات مسطوره
این سید جلیل را بعنوان صدرالدین بن محمد باقر بن محمد علی الرضوی ذکر
نموده‌اند و در بعضی از تراجم بعضی از تراجم بعنوان محمد بن محمد بن محمد علی الرضوی

→ السيد ابراهیم بن السيد محمد باقر الرضوی اخو السيد صدر الدین
المقدم ذکره .

عالِم فاضل ادیب مدقق حسن الخط رأیته فی همدان سنّة ١٤٨ وعاشرته
لیلاً ونهاراً ایام اقامتی هنارک وکان مشغلاً بشرح المفاتیح وهو ذو ذکاءٍ كثیر
الا انه کثیر التعلیل یروی عن اخیه وهو الان مقیم ببلدة کرمانشاه سلمه اللہ»

۱ - جزائری در اجازة کبیره در شرح حال وی نوشته است :
«السيد محمد باقر بن السيد محمد ابراهیم الهمدانی السابق الذکر
اشهر بالذهن الدقيق والفهم العميق واتساعه في العلوم الحقيقة والمعارف
الدينية اخبرنا به جمع کثیر کنا رأیناه قبل هذا بخمس وعشرين سنّة ادام
الله ظله .

ياد کرده‌اند زیرا که اسم والد ماجدش همان محمد است و باقراز القاب شریفه است چنانکه در خطبه شرح وافیه که انشاء یکی از تلامذة وی است فرموده «السيدالسنـد و الرـکن المعتمـد و الاکـمل الاوـحـد مولـانا صدرالـدـین محمد ولـد الفـاضـل المـحـقـق و النـجـرـنـرـ المـدقـقـ السـیدـ مـحـمـدـ المـدـعـوـ بـیـاقـرـ القـمـیـ اـفـاضـ اللـهـ عـلـیـهـ سـعـالـ الفـرـانـ و اـسـکـنـهـ اـعـلـیـ غـرـفـ الـجـنـانـ». و در کتاب صلوة مسافر که از مصنفات این سید جلیل صدرالدین است و نسخه‌اش نزد حقیر موجود است فرموده «فیقول اقل العباد علما و عملا و اکثر هم خطا و زللا محمد بن محمد بن علی الرضوی المدعو بصدرالدین».

و در حاشیه همان کتاب بخط مبارک خود مرقوم فرموده :

بسم الله الرحمن الرحيم

این نسخه وقف است بر عامه طلبه و تولیت مفوض است بجناب فضائل ما آب فرزند سعید رشید سدید موقق مؤید مولانا زین العابدين سلمه الله و بعده بافقه مدرسین سرکار فیض آثار و کتب مؤلفه محمد ابن محمد بن علی الرضوی .

بهر حال سید جلیل رضی الدین محمد والد ما جد سید محسن را ولد دیگر بوده مسمی به علی که نسب شریف میر محمد جعفر که از فقهاء و زهاد این سلسله جلیله است بسه واسطه آن سید جلیل میرسد. بدین طریق میر محمد جعفر ابن میر محمد سعید بن میر مسعود بن سید احمد بن سید علی بن رضی الدین سید محمد .

و عالم خبیر قاضی نورالله در ترجمة سید جلیل میرزا محسن

فرموده «الحال ازاولاد ایشان سید متقدی عامل معنی انسان کامل صاحب
طهارت ملکی ثمره حدیقه فدکی امیر محمد جعفر است که از غایت شرافت
ذات و نفاست گوهر مستغنی از مدح این ذرہ احقر است .
فتی لا يحب الزاد الا من التقى ولا يبتغي الخلان الا ذوى الفضل
نکرده بهر رضای حق و تبع علم
نه چشم سوی غزال و نه گوش سوی غزل
من الله علينا بطول بقائه و رزقني مرقا خرى شرف لقائه » .

و در تاریخ عالم آراست «میر مسیب نقیب و میر محمد جعفر بن میر
محمد سعید و میرزا الغ نیز از سادات رضویه‌اند. میر مسیب بمنصب نقابت
منصوب و بین الاقران معتبر و معزز بوده و میر محمد جعفر باکتساب
فضل و کمال مشغولی داشت در اواخر از شیوه فقاهت و علوم منقول
ترقی عظیم کرده و بمرتبه اجتهاد رسیداماً از فرط احتیاط و صدق اعتقاد
دعوی اجتهاد نکرد . بغايت متورع و متقدی و پرهیز گار و از مأکول
و مشروب شبهه ناک مجتنب بود» .

و این میر محمد جعفر املائکی بر اولاد ذکور خود وقف نموده
که صورت و قفنامه این است :

«الحمد لله الواقع بعلمه على خفايا الامور الكاشف بقدرته اغشية
الظلمات من النور اللطيف الذى لاتحيط له الانظار والظنوں و لاتدركه
الابصار والعيون خلق الاشياء بحكمته و اغرق الكل في بحار جوده و
رأفته وهو عليم بذات الصدور والصلة والسلام على خاتم رسالته و اكرم
احبائه و خاصته محمد الذى بعث رحمة للعالمين بشيرا و نذيرا و على

عترته المصطفين الذين اذهب الله عنهم الرجس وطهر هم نظيرها . وبعد باعث بر تحرير این كتاب شرعی وخطاب ملی آن است که وقف نمود عالیحضرت سیادت و نجابت پناه حقایق و معارف اگاه عمدۃ العلماء الاعلام قدوة الاخیار من الانام افتخار الذریة خلاصة العترة العلویة المؤید فی افعاله و اقواله بالتأییدات الاولیة والابدیة والموفق فی - اطواره وخصاله بالتوفیقات السرمدیة امیر محمد جعفر الرضوی المشهدی مولدا و مسکنا ابن السعید المبرور الواصل الى رحمة ربہ الفغور امیر- محمد سعید تغمذہ اللہ بر حمته واظله بمحبحة جنته یک سهم از اصل شصت و دو سهم که معبیر است بیک آلاز از شصت و دو آلاز با آنچه از زمین بدان مزروع و معمور نواند بودن واقع در قریه میمد من قری المشهد المقدس الفنی من التحدید لغاية شهرته و یکسهم از اصل هیجده سهم از آب و زمین بلوک فارمده علی الاشاعة ايضا سوای دو باغ معین که عالیحضرت وافق مذکور تمیلیک ولدین امجدین خود سیادت و نجابت پناهین فضائل ومعارف اکاهین امیر محمد زمان و امیر غیاث الدین محمد نموده بر اولاد ذکور خود نسلا بعد نسل و تولیت موقوفات مذکور را حضرت وافق مذکور از برای خود مدام الحیة فرار فرمود و حق التولیه از ج- بهت خود از منافع ومحصولات نصف تعیین نمود . و پس از خود متولی موقوفات مذکور رخلف امجد و ولی اسعد خود عالیحضرت سیادت و مکرمت آثار مکارم و محاسن اطوار مفخر اعظم السادات و مجمع فنون السعادات امیر تقیا الدین محمد شاه راست و پس از وی ازواولاد ذکور وی هر که بصفت رشد و صلاح وعلم موصوف باشد متولی وی خواهد بود . وبعد ازوافق

جليل مذكور متولى هر کس باشد عشر برای وی مقر راست و ففاشر عیاً فمن بدلہ بعد ما سمعه فاما ائمه علی الـذین یبـدـلـوـنـه وکتبـهـ فـیـ الثـانـیـ عـشـرـ من شهر رجب المرجب من شهور سنة اثنتا عشر و الف الهجرية على مهاجرها التحية والسلام . واين وقف نامه مزین است بخاتم شریف واقف که مهر مدور بزرگی است سجع مهر بخط جلی «عبدہ محمد جعفر الرضوی» است . ودر حاشیه آن مهر و سجل فوز بن زید که مهر مدور است و اطرافش ناد علیما مكتوب است . وهمچنین سجل ومهر محمد صالح جیلانی و محمود الموسوی بیکاتب وقفارمه باین غبارت «خاکپایی علی ابوطالب» و شیخ بهائی علیه الرحمه در ظهر کتاب مشرق الشمسین که از مصنفات ایشان است بخط خود وقفارمه نوشته که مشعر است بر جلالت شأن و قدر امیر محمد زمان و والد ما جدش میر محمد جعفر قدس سر همما وعین عبارت آن این است .

« وقفت هذا الكتاب على الروضة المقدسة العرشية الملوكية الرضوية سلام الله علی من حل فيها لينتلع بمطالعته كل من هو اهل لذلك وفوضت محا فظته مع محافظة جميع كتبى التي وفقتها والتى اقفالها فيما بعد للسيد الاجل الافضل ثمرة شجرة السيادة و النقابة و الاجلال و غصن دوحة الافادة و الافاضة و المجد و الكمال امير محمد زمان و فقهه الله لارتقاء ارفع درج المقر بين وادام بقاء والده الامجد الاكمـلـقـدوـةـ اـعـاظـمـ السـادـاتـ الـكـرـامـ وـ عنـوانـ صـحـيـفةـ الـعـلـمـاءـ الـاعـلـامـ اـمـيرـ مـحـمـدـ جـعـفـرـ الرـضـوـیـ مـنـ اللهـ عـلـیـ کـافـةـ الـمـوـمـنـیـنـ بـطـولـ بـقـائـهـ ،ـ حرـرـهـ اـقلـ الـانـامـ مـحـمـدـ المشـتـهـرـ بـیـهـاءـ الدـینـ العـالـمـیـ عـنـهـ فـیـ الـعـشـرـ الـاخـیـرـ مـنـ شـعبـانـ سـنـهـ الـفـ وـاحـدـیـ

وعشرين حامداً مصلياً . »

و این کتاب فعلا در کتابخانه مبارکه رضویه موجود است .
و در ظهر کتاب رجال ابن داود که میرزا محمد زمان وقف بر اولاد ذکور خود
نموده بخط خود که خط رقاعی شبیه بخط شیخ بهائی علیه الرحمه است
نوشته « تولد الفقیر الحقیر محمد زمان الرضوی فی ثامن شهر صفر سنه ٩٩٠
تسعین و تسعمائه ، و سجع خاتم که در ظهر آن کتاب است عبده محمد
زمان بن محمد جعفر است . »

و شیخ حر عاملی در کتاب امل الامل فرموده «الامیر محمد زمان بن
محمد جعفر الرضوی المشهدی کان فاضلا عالما فقيها حکیما متکلما له
کتب منها شرح القواعد وقد قرء عنده شیخنا الشیخ زین الدین بن محمد
ابن الحسن بن الشهید الثانی و کان یتنی علیه بالفضل و العلم ». »

و شیخ جلیل محقق بحرانی در مبحث صلوة جمعه از کتاب
حدائق از محدث کاشانی صاحب وافی که فائل بوجوب عینی صلوة جمعه
است قدس سر هما نقل کرده است که در رساله صلوة جمعه فرموده « و کان
السيدان الجليلان امير محمد زمان ولد امير محمد جعفر و امير معزالدین محمد
رحمهما الله مواطین علی هذه الصلوة بمشهد الرضا بر همه من الزمان وقد صنف
احدھما فی الوجوب العینی فی الزمان الغیبة رساله رأیتها ولم یحضر نی الا ان . »

و علامہ الزمان میرزا سید علیخان شارح صحیفه در کتاب سلافة
العصر فرموده «میر محمد زمان بن محمد جعفر الرضوی المشهدی کان من
عظماء علماء عصره توفی سنه احدی واربعین و الف . »

این تمجیدات و تبجیلات اعاظم علمابود درباره سید جلیل و عالم نبیل میرزا

محمد زمان فلو اطلقت عنان القلم في هذا المضمار و اجريت فلك التبيان
في ذلك البحر الزخار لكنك كمن يصف الشمس بالضياء ويشنی على -
حاتم بالسخاء فلذلك ضربت صفحها عن تعريفه و طوبيت كشحاعن تو صيفه .
ونجل ذکری میرزا محمد زمان سید جلیل و حبر نبیل میرزا حسن
رضوی است که از اجلة علماء مشهد مقدس و معاصر شیخ حر عاملی قدس
سره بوده شیخ حر در امل الامر فرموده :

«السید الجلیل میرزا حسن بن میرمحمد زمان الرضوی المشهدی
فاضل عالم محقق جلیل القدر معاصر، له کتاب فی الاستدلال لم يتم .»
و در ظهر کتاب رجال ابن داود که موقوفه والد ماجدش میرزا محمد
زمان است بخط خود نوشته است: « من موقوفات والدى لاولاده الذكور
عفى عنه حرره ابن محمد زمان حسن الرضوی ». و همچنین نوشته است تاریخ
تولد الفقیر الحقیر حسن الرضوی فی رابع شهر صفر سنّة ۱۰۴۳ هـ زار
و چهل و سه .

وازاین تاریخ ولادت معلوم میشود که تاریخ وفات والد ماجدش میرزا -
زمان در سنّة هزار و چهل و یک چنانچه صاحب سلافة العصر ضبط
فرموده اشتباه است^۱. و ازا ولاد امجاد میرمحمد زمان نیز سید جلیل میرشاه
طاهر است که نسب شریف میر طالب محمد رضوی بدین ترتیب بوی منتهی

۱ - خاتون آبادی (در کتاب وقایع السنین نسخه کتابخانه مجلس
شورای ملی) نیز فوت میر محمد زمان را در ۱۰۴۱ نوشته گوید در ۱۰۴۱
فوت سید سند فاضل علامه میر محمد زمان بن محمد جعفر رضوی مشهدی
از عظامی علمای آن مکان مقدس . ص ۵۵۰

میشود میر طالب محمد بن احمد بن میر شاه طاهر بن میر محمد زمان الرضوی .
و این میر طالب معاصر نصرالله میرزا بن شاه رخ شاه و ناظر مقبره
نادری بوده است . او عرضه ای بنصرالله میرزا عرض کرده که قروض
چندی دارم و بازاء آن مطالباتی هم ولی وام خواهان من اذیت میکنند
حکم فرمائید صبر نمایند بعد از وصول مطالبات کارسازی نماید ،
نصرالله میرزا در حاشیه آن حکمی توشه مورخ ۱۱۸۴ هزار و صد و
هشتاد و چهار که طلب کاران متعرض مشارالیه نشوند تا مطالباتش
وصول شود سجع مهر « نصرالله بن شاه رخ . »

اینها عربی نه دیگر عرض کرده بود که یعنی زوج و یک فرد از

۱ - بطوریکه از کتاب و قایع السنین جاتون آبادی بر می آید این
میرزا جعفر را فرزند ذیگری بنام میرزا محمد تقی بوده و میرزا محمد تقی
را فرزندی بوجود آمده بنام میرزا محمد باقر و درباره این میرزا محمد باقر
گوید « سیدی ورع و عالم و زاهد واسع الخلق متواضع و شکسته و با اخلاق
بود ، و متولی مشهد مقدس در حدود ۱۰۷۳ یا ۷۶۴ وفات یافته و بعد از فوت
او تولیت را بمیر بدعی رضوی دادند و میرزا بدعی پنجم سال تولیت کرد
و بعد از عزل او میرزا شاه تقی خلف میرزا باقر متولی شد ، و هفده سال تولیت
کرد ، در نهود و چهار فوت شده یا در حدود آن . و بعد از اومدتی تولیت بکسی
داده نشد . وبعد از مدتی میرزا ابراهیم نواده میرزا بدعی متولی شد ، و او مقتول
شد . و لدر همین کتاب آمده است که از ثقہ ای مسموع شد که میر محمد جعفر
چهار پسر داشته میر محمد تقی پدر میرزا محمد باقر متولی ، و میرزا محمد
زمان پدر میرزا حسن که الحال که سال هزار و ندو هفت است موجود است
و میرزا محمد سعید و میرزا ابو صالح . ص ۵۷۷ و ۵۶۷ .

مز رعه شهر طوس و تمامی مز رعه ده شک سوا ای دوزوج و قفقی سر کار فیض آثار، و چند باب دکان که وقف مقبره نادری بوده، بعد از آنکه حسب الامر الاعلی ضبط دیوان گردید، و وظیفه مباشرین وقف را از خزانه عامر همیدادند و در ایام دولت غفران پناه علی شاه که تولیت مقبره را ب محمد امین بیک و بعد از او ب محمد حسین ولد او دادند، املاک را بتصرف وقف دادند، و کمترین بعزم زیارت عتبات حرکت کرده نظارت کمترین را بشاه وردی کرد داده بودند. در این وقت که حسب الامر الاعلی خدمت نظارت را بکمترین داده اند املاک مزروعی بایر و خراب، و دکاکین هم خراب و بعضی بتصرف غیر، و اسیاب مقبره تماماً تلف شده و خود مقبره هم مخربه، درب و پنجره ندارد. استدعا آنکه مقرر فرمایند املاک و دکاکین در تصرف هر کس میباشد بتصرف وقف بدهند که امور مقبره رونقی بیابد:

در حاشیه همین عرضه نصرالله میرزا حکمی بدین شرح نوشتند:
 « سلاله السادة العظام میرزا تمدن طالب رضوی ناظر دو مقبره رفیعه قدیم و جدید در باب موقوفات آنجا که از تصرف وقف بیرون رفته بشرح متن عرض نموده، لهذا مباشرین امور دیوان اعلی و نایب و عمدة الاعیان داروغه بازار ارض قدس بحصول اطلاع بر مضمون فرمان مبارک، املاک مزروعی و دکاکین وقفی و سایر موقوفات مقبره رفیعه را بموجب تفصیل و قفنا�چه در تصرف هر کس بوده باشد گرفته بتصرف وقف و مباشرین او داده که حاصل و منافع آن را بمقاصف موقوف عليه بر سانند، در این باب اهتمام بعمل آورده در عهده شناسند فی شهر شوال

المكرم هزار و صد و هشتاد و چهار» .

و میرطالب محمدرا شش پسر بوده که عقب آن از دو نفر آنها است
بدین تفصیل : میرمحمد جعفر و میرزا داود و میرزا هاشم و میرزا حسین
ابن چهار بلاعقب اند .

پنجم میرزا احمد ولدش میرزا محمد . ششم میرزا ظاهر اولادش
میرزا علی اکبر و میرزا ابوالقاسم و میرزا ابوطالب .

از جمله اولاد امجاد میر محمد زمان سید جلیل و سند نبیل رضی
الدین محمد الرضوی که از جمله اعیان و اعاظم بوده و در عصر خود ریاست
و نقابتی بر سلسله علیه رضویه داشته . قبائله مبايعه ای بنظر رسید که در
سنّه هزار و پنجاه و دو چهار زوج از مزرعه جرمق من بلوک طوس را
خریداری کرده است . وما محض زیادتی بصیرت عین عبارات آن قبائله
را نقل کردیم .

تیمنا و تبر کا بذکر الله العلي الاعلى . الحمد لله الذي جرى بامره
القلم و بعلمه و حكمته دبر امور نظام العالم و صلی الله على خير الانبياء محمد
سید العرب و العجم و آلله خير الامم و سلم تسليماً كثيراً ، وبعد غرض
اصلی از تغیریں نہال حروف این گلزار شریعت آثار که هر کلامش آماده
صد هزار غنچه صدق است آنکه بخرید بییع لازم جازم نافذ صحیح
شرعی و کیل معین نواب مستطاب معلی القاب فلك جناب سیادت و نقابت
پناه ، تعجابت و هدایت دستگاه عظمت و اجلال دستگاه ، عالیجاه افتخار
اعاظم السادات و النقباء الكرام مرجع الخواص و العوام ممدوح فی -
اللسنة والافهام ، الذى يستغنى عن الاطنان فى الالقاب بل الالقاب يفتخر

و يباهی بذاته العالی سید رضی الدین محمد الرضوی از رفعت پناه عزت دستگاه مرضیة الشیم علیرضا بیک ابن مرحمت پناه مغفرت دستگاه درمش بیکا استاجلو و کیل ثابت الوکاله عصمت پناه عفت و خدارت پناه عصمة الدینیا والدین و هی المسمما جهان بانو خانم بنت جناب مرحمت پناه و مغفرت پناه الواصل الی جوار رحمة الله الولی میرزا شاهقلی بیکا استاجلو همکی و تمامت محل زراعت چهار زوج عوامل از کل مزرعه جرمق بلوک طوس من اعمال مشهد مقدس معنی که بین الشرکاء بر شانزده زوج دائر است ، محدود ازیک جانب باراضی مزرعه باباقوری و ازیک جانب باراضی مزرعه شقا ، وازیکجا نب بسرودیع واز یکطرف دیگر باراضی مزرعه طاحونه علاء الدین باجمیع توابع ولو احق و مضافات ومنسوبات و دهکده و آباد و انهر و حصار و صالح الاملاک معینه و بذر غله و کاه بموجب تفصیل ، و آنچه از جمله کل مبیع دانند و شرعا و عرفا بآن نسبت دهنند ، ذکر امل لم یذکر بمبلغ نود و پنج تومان و سه هزار و سیصد و سی و سه دینار عراقی که ثمن المثل و قیمت بود مراین مبیع موصوف را ، و کل ثمن المثل را رفعت پناه و کیل عصمت پناه هزبوره بوکالت ثابتہ قبض واخذ نمود بعد از ایقاع صیغه بعربي و فارسي همکی مبیع و اشیاء مفصله را بتصریف و کلاه نو آب معزی اليه و اگذاشت و هر حقی که موکل او را در مبیع باقی مانده بود از بذر کاشته و دعوای معتبره بگبن بمبلغ معینی مقوی مصالحه نمود و بجمیع ذلك وقع الاشهاد و ضمان درک بموجب شریعت غراً مقرر است ان خرج المبیع مستحقاً للغير کلاً او بعضاً عیناً او منفعة وكان ذلك تحریراً فی تاريخ

و محمد بن احمد بن موسى را چنانچه ساقامرقوم شد نجلی است ذکری هسمی بعلی که سلسله نسب سید اجل امجد میر شمس الدین محمد والد ماجد میر غیاث الدین عزیز جد اعلای سلسله علیه ناظریه و سرکشیکان رضوی بوی منتهی میشود بدین ترتیب :

«میر غیاث الدین عزیز بن میر شمس الدین محمد بن میر محمد بن میر محمد بن میر یار بن میر حسن بن میر علی بن میر ابو الفتح بن میر عیسی بن ابی محمد بن میر جعفر بن السید علی بن السید محمد بن احمد بن موسی ابن احمد النقيب ابن محمد الاعرج بن احمد بن موسی المبرقع بن ابی جعفر الثانی محمد بن علی بن موسی الرضا عليه السلام .»

و این شجره مبارکه باین ترتیب موافق شجره نامهای متعدده است که از اکابر و اجلاء این سلسله جلیله در خانواده خود از اسلاف و نیاکانشان باقی مانده لکن شجره‌ای که از کتاب تذکره در انساب تالیف احمد بن محمد بن المها بن علی بن المها الحسینی العبدیلی جامع کتاب الانساب و مشجرها اخذ شده صورتش این است :

«علی بن ابی الفتوح بن ابی جعفر بن عیسی بن محمد بن احمد بن موسی بن احمد بن موسی بن احمد بن ابی علی محمد الاعرج بن احمد بن موسی المبرقع بن محمد بن علی بن موسی الرضا عليه السلام . و مامحض زیادتی بصیرت هر دو صورت شجره و فرق بین یکدیگر را در ورق علیحده ثبت کردیم .»

و فاضل خبیر قاضی نور الله در مجالس المؤمنین در ترجمة امير شمس الدین محمد (ره) فرموده نسب شریف سادات عظام رضویه مشهد مقدس

منور و سادات قم مجموع با بی عبد الله احمد نقیب قم ابن محمد الاعرج
منتھی میشود . و سید نقیب امیر شمس الدین محمد سیزده واسطه با بی -
عبد الله احمد نقیب میرسد ، و در زمان سلطنت شاه رخ میرزا از مدینه
قم بمشهد مقدس منورآمد . و میرزا ابو طالب از اولاد امجاد اوست ،
ومدتی بنا بر تفویض پادشاه مغفوربحکومت ولایت تبریز اشتغال داشت .
و الحال فرزندان و برادر زادگان او در مشهد مقدس رضویه با غایت
شوکت و حشمت ساکنند .

مخفی نماند آنکه سیزده نفر واسطه بین امیر شمس الدین محمد و
ابی عبد الله احمد نقیب که قاضی نور الله فرموده یازده نفر آنها از میرزا
محمدود تا سید محمد بن احمد بن موسی هر چند در تمامی ادوار فی غایة
الاشتها ربوه اند ، الا انه لما بعده عن ارضهم وسماؤهم لم یبلغنا الاسماؤهم
شرح حال وکیفیت احوال ایشان بدست نیامده است .

خلف موفور الشرف میر شمس الدین محمد میر غیاث الدین عزیز است .
و از او در کتاب در مجالس النفائس نوائی که بلغت ترکی در احوال
طبقات ملوك و وزراً و امراً و سادات و علماء نوشته شده و ترجمة فارسی
آن این است . چنین یاد شده که :

« میر غیاث الدین از اهالی مشهد و روضه امام علی بن موسی
الرضا و نقیب ولایت است و زبان ازیyan تعریفش فاصل است و این مطلع
از اوست :

بازم از دست بتی دامان عصمت چاک شد
جز خیالش هر چه بود از لوح خاطر پاک شد
و در حبیب السیر است ذکر بعضی از سادات و نقیباء و مشایخ و

علماء که معاصر بودند یا معز السلطنه و الخلاقه سلطان حسین میرزا مقدم این طبقه عالی شان و اشرف این طایفه متعالی مکان سادات عظام و نقباء کرام روضه مقدسه رضویه اند، و در اکثر اوقات سلطنت آن پادشاه خجسته صفات امیر نظام الدین عبدالحی و امیر غیاث الدین عزیز و امیر علاء الملک در این مقام میمانت انجام بمنصب جلیله المراتب نهابت منصوب بودند، و چنانچه سزاوار علو منزلت و سمو مرتبت ایشان بود بر مراسم آن امر قیام و اقدام مینمودند. و این سه نقیب واجب الترحیب از سائر نقباء و سادات موسوی و رضوی با جتماع اسباب صوری و معنوی امتیاز تمام داشتند، و همواره هم عالیه بر ترویج و تعمیر و آثار آن مزار اقدس آثار و ضیافت صادر و وارد می گماشتند. و تفوق و تقدم ایشان بر صناید اقطار جهان مقرر و مقدم دودمان و رفت خاندان ایشان از آفتاب در وسط السماء ظاهر تر، و حالا نیز امر نقابت آن سده سنیه عتیمه عالیه تعلق با ولاد امجاد آن سه بزرگوار میدارد، و هیچ آفرینده از سادات روزگار نقش مساهمت با ایشان در آن امر بر لوح خاطر نمیگذراند.

و کنیه میر غیاث الدین عزیز ابو صالح است چنانکه در بعضی مکاتب و مشجرات غیاث الدین ابو صالح نوشته شده است.

و در فرمان عبیدخان او زبک وقتی که مشهد مقدس را تصرف کرد محض ائتلاف قلوب روساء مشهد تخفیف مالیاتی باملاک ایشان داده که یکی از آنها غیاث الدین عزیز بوده، و اسم آن جناب در آن فرمان غیاث الدین ابو صالح نوشته شده و قرینه بر این مطلب این است که آن املاک مسمة در آن فرمان بعینها املاک میر غیاث الدین عزیز است که

فعلا وقف بر اولاد معزى اليه است .
و صورت فرمان این است .

هو الغنی ابو الغازی عبید الله بهادر خان سورومیز برادران
خورشید مرآت عالی مقدار و فرزندان جوان بخت سعادت یار و امراء
ملک آرای با وقار ، و صدور منشرح الصدر فضیلت دثار وزراء صائب
رای کفایت شعار ، و نواب عتبة علیه سپهر اقتدار ، و ارکان دین دولت و
اعیان ملک و ملت عموما ، و سادات عظام و مشائخ کرام و قضاة اسلام و
حکام و دیوانیان و عمال و مباشران امور و اشغال ، و ارباب و کلافران
و مزارعان و مقيمان و متوطنان ولایت طوس و مشهد مقدس رضوی علی
ساکنها التحیة و السلام و ولایت جام - خصوصا بدانند که همگی همت
بلند و تمامی نهمت ارجمند بر فراغ بال و جمعیت حال و حصول امانی
و آمال طبقه سادات با سعادات که اولاد و احفاد حضرت سید الانام و
حبيب حضرت ملک علام علیه من الصلة از کیها و من التحیات انماها
مقصود و محصور هیشماریم ، والحمد لله الذي هدانا الى الطريق القويم
والصراط المستقیم .

مقصود از تأسیس این مقدمه و مراد از تمہید این قاعده آنکه
سابقا فرمان جهان مطابع عالم مطبع از مکمن عواطف خاقانی شرف اصدار
یافته بود که مبلغ سی و پنجهزار دینار کیکی هر ساله برسم انعام و
سیور غال از واجب مالوچهات زراعت برین موجب ، عالی جناب نقابت
پناه اسلام ملاذ خلاصه دودمان نبوّت و رسالت ، نقاوه خاندان ولایت
و هدایت زبدہ اعظم السادات و النقباء فی الايام قدوة الاكابر والاشراف
بین الانام سید صدر املة والدين ابراهیم ده هزار دینار . عالی جناب نقابت

پناه نجابت دستگاه معالی نصاب زبدۃ العترة الطاہرہ و قدوة الملة الباهرۃ افتخار آل طہ و یس سید معزالدین خلیل اللہ هزار دینار ، و عالیجناب نقابت پناه‌اسلام ملاذ معالی نصاب سید غیاث الدین ابو صالح هشت هزار دینار، و عالیجناب نقابت پناه اسلام ملاذ سید نظام الدین ابوطالب هشت هزار دینار مجری دارند ، و بزیاده و کم رجوع نمایند . حالاً حکم عالی شرف نفاذ یافت که من ابتداء ایت ظیل در عوض مبلغ مذکور از مواضعی که در ضمن با اسم ایشان تفصیل یافته معاف و مسلم و مرفوع القلم باشد ، و اصلاً یکمن بار و یکدینار حواله ندارند ، و مطالبتی ننمایند ، و ضابطان اصلاً بقید ضبط در نیاورند ، و از جمع ولایات سوی و مستثنی دانند که مزروعات و باغات ضمن را از املاک وغیره درسته بدیشان عنایت فرمودیم ، و از دفاتر حولی ؟ (لا یقرء) وضع نموده ، بمفروضی جمع نمایند . و اگر عموماً در باب سیور غلال و انعامات و معافیات حکمی واقع شود ، این عارفه را سیور غال سویری و انعام سرمدی دانسته تغییر و تبدیل بقواعد آن راه ندهند ، وبعلت اخراجات و عوارضات و توجیهات حکمی و اتفاقی و لشکر و قشونی و جهادی و مدد عساکر و ضابطانه و حق القرار و نمر آنه و سایر تکالیف دیوانی معاف و مسلم دانند ، و قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند ، و برسوم داروغگی و فیله و غله وغیره مزاحت فرسانند ، و پیرامون نگردنند ، و اکارون ایشان را بعلت سر شماره بعرض بر سانند ، و چهار پایان و عوامل سرکار زراعت ایشان را از ملازمان درگاه واچیجان و آینده و روئنه و مواشی وغیره ذلك نکیمایند ؟ و چهار پا در نواحی محصولات و مزروعات ایشان سر ندهند ، و نیز عنایت

نموده حکم فرمودیم که هرگاه درقنوات و باغات مواضع مذکور فی المضمن
کار کرده زراعت و عمارت و آبادانی زیاده سازند بهمین قاعده معاف و
مسلم و مرفع القلم دافند، و بعلت توفیر و تفاوت جمع بعرض بر سانند،
و در منازل متعلقان و اکارون ایشان نزول نمایند، هیباید که بشرح
صدر عمل نموده از فرموده تجاوز نمایند، و از شکایت احتراز نمایند
که خلاف کننده در معرض عتاب و خطاب خانی خواهد بود، از جواب
برین جمله بر وند، و هر ساله نشان و پر ایچمه مجدد نطلبند، و چون بتوقیع
رفیع اشرف اعلی موضع و موضع و مزین محلی گردد اعتماد نمایند، کتب
بالامر العالی اعلاه الله تعالی و خلده بقاء فی غرة شوال ختم بالخير والاقبال
سنة ائمّي ثلثين و تسعمائة الهجرة النبویه ٩٣٢

شكل هر عبد الله خان مدور و سبع عش این است « الله الملك
المستعان عبید الله المنتصری بهادرخان ».

بالجمله میر غیاث الدین عزیز را دو ولد ارجمند بوده یکی امیر
محمد که جد اعلای سلسله ناظریه است، و دیگری میر شمس الدین المسمی
با اسم جده که جد اعلای سلسله سرکشیکان است،

اما شرح حال امیر محمد ولد اکبر میر غیاث الدین :

در حبیب السیر مسطور است امیر محمد ولد اکبر میر غیاث الدین
عزیز است که در زمان فرخنده نشان خاقان منصور (سلطان حسین میرزا) بایقرا
بر اکثر فقهاء مشهد مقدس رضیه رضویه علی را قدھا السلام والتحیة
رتبه تقدم داشت، و صحت انتساب میرزا محمد و سائر نقیباء آن بلده متبر که
مانند امیر علی اکبر که به میر میهن اشتهر دارد، و برادر خجسته سیرش
امیر غیاث الدین محمد بسان فروغ آفتاب بر تمامی فرق عشر ظاهر و

هو بیداست ، وعظم شأن وشرف دودمان سادات عالی مکان محتاج بشرح وبیان نیست .

بماهتاب چه حاجت شب تجلی را . انتهى .

واین امیر محمد که ولد اکبر میر غیاث الدین عزیز بود والد ماجد سید جلیل نبیل میرزا ابوطالب^۱ رضوی جد اعلای سلسله علیه رضویه وواقف املاک موقوفه رضویه است و خلف موافر الشرف میرزا ابوطالب میرزا ابوالقاسم است چنانچه صاحب روضه الصفا فرموده : میرزا ابوطالب رضوی و ولد ارجمندش میرزا ابوالقاسم از سادات عالی درجات مشهد مقدس در مجلس شاه طهماسب معتبر بوده‌اند . انتهى .

و صاحب تاریخ عالم آرا اسکندر بیک منشی شاه عباس هاضی مرقوم داشته :

از سادات عظام رضوی و موسوی جمعی در مشهد مقدس معلى خدمه رفیعه روضه مقدسه در مسند عزت و امتیاز تمکن داشتند ، از زمرة آن طبقه عالی قدر میرزا ابو طالب رضوی^۲ و ولد ارجمندش میرزا ابوالقاسم بغايت بزرگ منش و عالي شان و بكثرت مال و منال و رقبات و ضياع منعوه منفرد و ممتاز واجله سادات خراسان خصوصاً مشهد مقدس محلی بعلو شان و بزرگی آن جناب و خلف موافر الشرف

۱ - میرزا ابوطالب رضوی از بزرگان و نقیباء مشهد بوده و در تاریخ ۹۶۶ در فرمانی که از طرف شاه طهماسب برای مسلمانی عیسی لوندو شده نامش در آن فرمان ذکر شده است (خلاصة التواریخ میر منشی قمی)

۲ - میر منشی در خلاصة التواریخ گوید :

در سال ۹۷۱ میرزا ابوطالب رضوی و میر غیاث الدین محمد و میر شریف موسوی نزد میر محمد خان بر سالت از جانب مردم مشهد رفتند .

او معترف بودند . وسائل سادات رضویه و اقرباء و ذوی الارحام از ایشان منتفع و بتکلفات بھر ور بودند ، با جناب میر شمس الدین علی سلطان وصلت کرده و صبیه محترمہ اور در حبالة میرزا ابوالقاسم^۱ دودو حده حدیقه سیادت موسوم به میرزا ابوطالب و میرزا ابراهیم مانده بودند، هردو در سن صبا که در زمان فرخنده فرجام حضرت اعلیٰ شاهی ظل‌اللهی (شاه عباس اول) بمرتبه نشوونما رسیده ، الیوم که سنه هجری بخمس و عشرين وalf رسیده و در ظل رافت وسایه مرحمت شاهانه معزز و محترم و محسود اقربانند . واز سیور غلالات و سایر مخصوصات املاک و رقبات موروثی که بملکیت ایشان باقی مانده بزرگانه اوقات میگذرانند . انتهی کلامه .

ومحل دفن میرزا ابوطالب بزرگ متصل به پله کان و پیاية صحن در پشت سکوب که واسطه است بین کشیک خانه دربانها و درب صحن خیابان علیا . واين میرزا ابوطالب ثانی ولد میرزا ابوالقاسم و نواده میرزا ابوطالب اول به نقابت وتولیت آستانه عرش هر تبه رضویه مشرف و مفتخر بوده چنانکه از فصص خاقانی نقل شده که در سنه هزار و سی شاه عباس

۱ - در کتاب خلاصة التواریخ آمده است : که در سال ۹۶۶ که گوهر سلطان خانم دختر بزرگ شاه طهاسب را که نامزد سلطان ابراهیم میرزا بود مشهد آوردند ، از جمله کسانی که همراه وی بود خدیجه سلطان خانم زوجه القاسم میرزا والده پسران او بود : و خدیجه سلطان اراده نمود که در مشهد مقدس ساکن شود و بقیه عمر بطاعت بگذراند . و خواست شوهری اختیار نماید . نقابت پناه میرزا ابوالقاسم رضوی ولد میرزا ابوطالب که از اعیان و اکابر نقباء و سادات عالی درجات خراسان و یکثرب مال و ملک از همگنان ممتاز بود او را خواستگاری کردو اورا عقد نموده بخانه برد .

از تسخیر قندهار مراجعت کرده به مشهد مقدس آمد تولیت آستان قدس را به میرزا ابوطالب رضوی تفویض نمود.

و در تاریخ عالم آرا است میرزا ابوطالب رضوی که از سادات

عالی درجات مشهد مقدس معلی و متولی روضه منوره معطره سلطان رضا بود در سفر خیر اثر بغداد (که در سنّه هزار و سی و پنج اتفاق افتاده) ملازم رکاب اشرف بود. و بعد از انهزام رومیه بشرف زیارت روضات مطهرات کاظمین و کربلا و نجف مشرف گشته، را قم حروف (یعنی صاحب تاریخ اسکندریک منشی شاه عباس) نیز با آن سید عالی مقدار معاشر و در زیارت مشاهد مقدسه رفیق و هم صحبت بود.

بعد از معاودت از خدمت اشرف رخصت یافته از قزوین روانه مشهد مقدس معلی گردید، روزی در بلده طهران از افراد میوه های متنوع الالوان واکل طعام قولنجی قوى بر او طاری گشته بمعالجاتی که دافع آن تو اند بود نمودند مفید نیافتاد بعالیم بقا پیوست. نعش او به مشهد مقدس برده در روضه مقدس جد بزرگوارش مدفون گردید. انتهی کلامه.

و مرقد شریف میرزا ابوطالب ثانی در پایین پای مبارک نزدیک عتبه مبارکه است^۱.

۱ - نسخه‌ای از شرح تذكرة ملا عبدالعلی بیرجندي ملاحظه شد که بتاریخ ۱۰۳۱ محمد یوسف بن عبدالخالق حسینی برای میرزا ابوطالب رضوی و بنام او در مشهد نوشته که مسلمًا مقصود همین میرزا ابوطالب ثانی است. و فیلسوف معظم میرزا کافی قائلی که از جمله حکما و متکلمین عصر صفویست رساله‌ای در اثبات حرکت بنام «شجرة طبیبه» تالیف و مقدمه‌را موضع بنام والقب این سید بزرگوار یعنی میرزا ابوطالب نموده و چنین گوید:

اما ميرزا ابراهيم برادر اعيانى اين ميرزا ابوطالب ثانى كه خلف
موفور الشرف ميرزا ابوالقاسم ونواذه ميرزا ابوطالب اول است همان

«فوشحتها بالقاب الصدر المعظم المرتضى الاعظم غرة بيت الرسالة درة صدف
الطهارة الشجرة الطوبى فى حديقة الظمة والاقبال والسدرة المتنهى فى روضة
الابهة والاجلال الجامع لشرف الاخلاق الى شرف الاعراق وكرم الادب الى
الانسب، الذى استنقى عرقه من منبع النبوة ورضعت شجرته ثدى الفتوة تهدلت
اغصانه من نبعة الامامة تبرع الى المحامدة بنفس وعرق وبحن الى المكارم بوراثة
وخلق

بيت

فما منحة الا وبناء اصلها
وما مدحة الا وعلياه اهلها
ناصر الملة والحق والدين اعتضاد الملوك والسلطانين السيد البهى والسراج
المضى ميرزا ابوطالب الرضوى متنه الله بفخر اصله وذكر حصله وحمد احرزه
ومجد ابرزه ما يبقى الانسان وطابق الحركات الزمان ليكون تحفة لسدته السنية وحضرته
العلية فلينظر اليها برایه الاخذ بيرهانه التبريز وفكرة النافذ في مجال التعليم
والتبییز فان الذى انتهیت اليه هو اقصى ما مصدره الحکیم ارسطاطالیس وغاية مطلوبه
وليس يصل اليه كل احد من يدعى المعرفة والله حسبنا ونعم الوکیل .
و نیز همو در کتابی بنام تفسیر مختصر مجسطی در ابتداء آن از میرزا
ابوطالب رضوى بدین القاب نام برده است :

«فهذا تفسیر مختصر مجسطی للمهندس الفاضل ابوعبد الله محمد بن احمد
الخوارزمی رحمة الله تعالى . قد اخرجه ورسمه کافی القائیی لاجل السيد الجليل
کریم المنصر فاضل الجوهر الشريف المرتضی الفائق على الوری بشرف المجد و
العلاوه المستخرج من عنصر النبوة المتفرع من اصل الرسالة ، الطالع في سماه الفخر
بدره ، الفالب على انوار النجوم قدره ، المؤید بتأیید الله القوى ميرزا ابوطالب
الرضوى كثیر الله فضائله .»

و این تفسیر مجسطی را در آخر ماہ ربیع الآخر سال ١٠٣٣ در بلده
قائیں باتمام رسانیده است (شماره ٧٣٤٥ کتابخانہ آستان قدس رضوى)

سید جلیل وسمی حضرت خلیل است که مضجع پاک ومرقد تابناکش در ایوان کوهسنگی پیراسته از علایق مطاف خلائق است ، وی را جز یک صبیه مسممه به « سلیمه بیگم » اولادی نبوده ، و املاک مسطورة در وقف نامیچه آتیدرا بشرط مقرر وقف بر اولاد عموم سادات رضوی نموده است .

بعد از رحلت برادر بزرگوارش که در هزار وسی وپنج اتفاق افتاد مدت قلیله‌ای زندگی کرد ، چنانکه این اشعاری که در پیشانی محراب ایوان کوه سنگی حجاری شده اشعاری بتاریخ رحلتش دارد :

این عمارت بدور شاه صفوی

بزمیں آمد از بهشت بزمیں

حوض پیش عمارتش گوئی

میدهد یاد کوثر و تسنیم

گفت فخر از برای تاریخش

عالی است و مقام ابراهیم

سنہ هزار و چهل و هفت . راقمه پیر محمد الحافظ

و ایضا در دور محراب این اشعار حجاری شده :

کردن مزین این رواق از دو طرف

تاکرد بنایش خلف شاه نجف

یک نصف از آن مقبره‌ای گشت چو خلد

و ان نصف دگر مسجد با عز و شرف

و آثار خرابه قصری که گاهی بر سبیل تنز نزول اجلال میفرمود

محاذی ایوان نمودار است .

و این کوه سنگی همان کوهی است که حضرت ثامن الحجّة علی بن موسی الرضا علیہ السلام هنگام خروج از نیشابور بطرس و تشریف بردن بمروتکیه بر آن کوه نموده کوه را قرین بر کت و شکوه فرمودند . و ما در این مقام تبرک میجوئیم بحدیثی که صدوق در عيون اخبار الرضا از ابوالصلت نقل فرموده : قال لما خرج الرضا علیہ السلام علی بن موسی من نیشابور الى المأمون ، فبلغ قرب القرية الحمراء ، قيل له يابن رسول الله قد زالت الشمس افلا تصلی . فنزل علیہ السلام وقال ايتونی بما فقیل ما معنا ماء فبحث علیہ السلام بینه الارض فنبع من الماء ما توضاء به هو و من معه ؛ و اثره باق الى اليوم . فلما دخل سنا باد اسند الى الجبل الذي ينتحت منه القدور ، فقال اللهم انفع به وبارك فيما ينتحت منه ، ثم امر علیہ السلام فتحت له قدور من الجبل وقال لا يطبع ما آكله الا فيها ، وكان عليه السلام خفيف الاكل قليل الطعم . فاختدى الناس اليه من ذلك اليوم و ظهرت برکة دعائے فيه .

و شاید جنت مکان شاه عباس ماضی هم شرافت و برکت این مقام را منظور ، و در این مکان بر تخت سلطنتی جلوس نموده چنانکه در تواریخ مسطور است : که در سنه نهصد و نود و چهار شاه عباس ماضی از هرات که مسقط الرأس وی بود در سن پانزده مسالکی با تفاق علیقلیخان بیکلریگی خراسان و جمعی از لشکریان متوجه مشهد مقدس شد . مرشد قلیخان که حاکم قصبه خوف و باخرز و ولایت تربت و با دغیس بود و خود سرانه روانه مشهد مقدس شده حاکم مشهد را معزول و خود بحکمرانی می پرداخت ، در این هنگام بقصد جنگ با علی قلی خان

روانه شد. در حوالی ولایت جام تلاقی فریقین گردید چون بمحاربه پرداختند، شاه عباس با محدودی از خواص از لشکر جدا مانده مرشد قلی خان خود را باو رسانید و رکابش را بیوسید، واورا بالشکر گاه خود برد، علیقلیخان و لشکرش شکست عظیمی خورد و منهز ما معاودت بهرات کردند. مرشد قلیخان در رکاب شاه عباس بمشهد مقدس آمد و مقرر شد که شاه عباس بتخت سلطنت جلوس نماید. ساعتی اختیار نمودند تمام اهل مشهد از شهر بیرون آمدند اطراف کوه سنگی که یکی از فرج گاههای آن سر زمین است جمعیت کردند، و در دامان آن کوه تختی هزین بجواهر نصب و برقرار کردند و خطبه سلطنت را بنام وی خواندند. میتوان گفت:

« هذه ارض ظهر فيها سرشف المكان بالملكين وزين العبيد بالعقد الثمين ، حل بها سيد كريم من اجله شرفت ذراها و تمنى التربة ان تكون في ثراها ، السيد السندي الكريم النسب الوارث المجد عن اب قاب ذي البيت العالى العماد ، والحسب الرفيع الاباء والاجداد ، الفائق الاوصاف والنعوت ، الملحوظ بعين عناية الحى الذى لا يموت ، البازل فى سبيل الله تمام ماله العظيم سيدنا و مولانا ميرزا محمد ابراهيم تغمده الله بغفارته و اسكنه بجبوحة جنانه .»

بالجمله این سید جلیل را در حال حیات جزیک صبیه مسمما به «سلیمه بیگم» نبوده، در وقنه مشرط فرموده تولیت مدام الحیات با خود واقف است، و بعد از بدرود زندگانی اگر واقف را پسری بهم رسیده باشد آن پسر متولی شرعی است، و اگر واقف در گذرد واز او پسری فرسیده باشد، تولیت با صبیه واقف سلیمه با نواست و بعد از سلیمه با نو با

اولاد ذکور سلیمه بانو است، و اگر در فرزندان سلیمه بانو چند ذکور بوده باشند با اسن وارشد و اصلاح است.

و اتفاقاً واقف را پسری بهم نرسیده و بعد از فوت واقف سلیمه بانو در حبالت نکاح پسرعم خود میرزا بدیع بن میرزا^{ابی طالب} رضوی درآمد از وی دختری و پسری بوجود آمد، آن دختر در حبالت نکاح میرزا سید علی مختاری درآمد.

وبعد از فوت میرزا ابراهیم نواده میرزا بدیع که تولیت موقوفه در آن زمان تعلق باو داشته، آن دختر سلیمه بانو بر زوجه و ورثه میرزا ابراهیم متولی دعاوی شرعیه داشت عرض حال بدربار معدل شعار سلطان عصر (شاه سلیمان صفوی) نمود او هم ارجاع امر خدمت مرحوم خلد آشیان مولانا محمد باقر مجلسی نمود و ما صورت و قفنامه و صورت ترافع و حکم مجلسی قدس سره را هر کدام در محل خود محض زیادتی اطلاع و بصیرت درج کردیم صورت و قفنامه این است:

بسم الله تيمنا بذكره الاعلى

حمد و سپاس بیرون از حد قیاس آفریدگاری را ساخت که سقف
مرفوع آسمان را بی وسیله دعایم و رابطه قوائم بر افراشت.

مقداری نه بالت بقدرت مطلق

کند بشکل بخاری چو گنبد از رق

نه خشت و رشتہ معمار را دروبازار

^۱ نه چوب و تیشه نجار را در رونق

و شکر افرون از حد قیاس پروردگاری را رواست که وقار و ثبات زمین را وسیله مصالح عباد ساخت .
سپهر و زمین بسته بند اوست

جهان ایستاده بیروند اوست
کند در زمان هرچه رای آیدش
رسد بی گمان هر کجا بایدش
ودر امتراج واژدواج جواهر علوی و سفلی فوائد انسان تعییر کرد ، و چهار
اخلاط که نهایت ضدیت در ام زخم ایشان است چنان با یکدیگر آمیخت
که دیده در آن بهادرّ نظر تمیز یکی از دیگر نتواند نمود . و انواع
حبوب و انمار و ریاحین و ازهار از آن بیرون آورد ، که سبب طیب عیش
این مشتی خاکی نهاد بی بنیاد گردد . سعدی :
ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تاقونانی بکف آری و بغلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمان بزدار

شرط انصاف نباشد که توفیمان نبری
و درود نامحدود صاحب مقام محمودی را که ملت پدرامت و خلیل
حضرت عزت ابراهیم از وجود بافر وجود او زیب وزینت گرفت ، و صحن
پهناور زمین از بسطت جاه عریض او تنگی پذیرفت . و آسمان از شرم
رفعت آستان فرقه سای او پرده سحاب در روی کشید . بدزمین به اشارت
انگشت معجز نمایش دونیم شد ، و خورشید غروب کرده بدعوقتن طلوع
نمود ، آن بهتر و مهتر ذمراه رسول که تشریف گرانمایه « گفت نبیا و

آدم بین الماء والطین » بر قامت سرو آسای اور است آمد ، و خلعت فاخره « لو لاک لما خلقت الافالاک » جز به بالای خوش نمای او چست نیامد ، يعني آن نبی معلی مز کی و آن رسول مکرم مجتبی ابوالقاسم محمد مصطفی ﷺ و بر آل واولاد عالی چناب او سیما وصی و فی بافر و بهاء المشرف بتشریف « انا مدینة العلم و على بابها » المخاطب بخطاب « افتمنی بمنزله هرون من موسی » ابوالحسن علی بن ابی طالب صاحب الحومن واللواً يومبعث والجزاء وتتمة ائمه المعصومین المنصوصین بالاقتداء والاهتماء .

وبعد چون ضیاع و عقار را وسیله ارزاق اخیار و اشرار ساخته اند و در هر عصری از اعصار همان ضیعه بعینه تنخواه رزق یکی از عباد میشود .

ای که بپیش زمینی همه وقت آن تو نیست

دیگران در شکم مادر و پشت پدرند ؟

و از آن جمله چندی در ایوان واهب الارزاق وسیله رزق ایام حیات حقیر فقیر عفور بـه القوى ابراهیم بن ابوالقاسم بن ابوطالب رضوي نموده بودند ، بدآن جهت نعمت توسعه رزق باین ضعیف عنایت نموده ، خواست که بشکر این نعمت نوعی سازد که بعداز ارتتاح و انتقال فقیر از دار ملال ، بعضی از فقراء آل محمد صلوات الله عليه وآلہ از آن محظوظ و بهره مند گردند ، شاید انتقام فقرا از این عقار و ضیاع باعث رفاهیت عقباء این فقیر گردد . لهذا رقبات متصرف فیه خود را بعضی که جدّ مغفروم وقف ذکور اولاد خود نموده و برخی که بر سبیل امامت تزدق فقیر بود مفصلًا مشروحًا در قید کتابت آورد تا بایکدیگر مخلوط نشوند ، و

آنچه ملک این ضعیف بود آن را بصیغهٔ صریحهٔ شرعیه بر اولاد خود وقف نمود بشرطی که در تحت این ذریعه مفصلًا قلمی خواهد شد، و هذا تفصیل الاملاک والرقبات.

از بابت موقوفات جد غفران پناه که بر ذکور اولاد خود وقف نموده‌اند اگر در ایام قلیل حیات پسری از صلب این ضعیف بهم رسید متولی بوده بشرطی که در وقت نامچه جد مغفور ثبت است عمل نماید. و اگر این ضعیف را پسری بهم نرسد تولیت بهر یک از ذکور اولاد جد مرحوم که در آن وقت موجود باشد متعلق است بشرط واقف عمل نمایند.

مزروع

مغان واقع در بلوك راد کان مشهد مقدس رضوی محدود شمالاً به پشت‌های بلا مالک، و شرقاً بمزرعهٔ کسیار، و غرباً بقریهٔ رادکان، و جنوباً به النک‌گویان، با توابع ولو احق و مضافات و منسوبات و اراضی و قنوات و بیوتات. از جملهٔ سی و چهار سهم بیست سهم و یک دانگ و نیم سهمی.

مزروع

دستجرد واقع در بلوك رادکان مشهد مقدس محدود شرقاً بآب سیاه، و شمالاً بمزرعهٔ بیرام شاه، و غرباً بمزرعهٔ اندریزی و جنوباً بمزرعهٔ چهارمهن که ملک عالیحضرت نجابت و سیادت پناه عالیجاهی میرزا محمد محسن رضوی است، با مضافات و متعلقات و قنوات و عيون و اودیه و کشت‌جات، وما يتعلق به شرعاً و عرفاً. از سی و سه سهم، پانزده سهم.

مزروع

بیرام شاه که بلند الماست (۲) محدود شرقاً بمزرعهٔ پرک، و شمالاً بمزرعهٔ بهمنجان، و غرباً بمزرعهٔ اندریزی، و جنوباً بمزرعهٔ دستجرد مذکور با

لواحق و توابع و منسوبات و متعلقات و سایر ما يضاف و ينسب اليه شرعاً
عرفاً واقع در بلوک رادکان بالتمام .

مزروعه

بهمنجان واقع در بلوک رادکان ، محدود شمالاً بجبل و بمزرعة
سوهان و موچینان و شرقاً بمزرعة خريج و غرباً بمزرعة بیرام شاه و مزرعة
اندریزی ، و جنوباً بمزرعة پرک ، با توابع اجمع لواحق اکتع از بیست
سهم، شش سهم .

محال

آب دیوانه واقع در بلوک رادکان که لغاية الاشتھار و نهاية المعرفة
مستغنى است از ذکر حدود و اوصاف با توابع و لواحق ، بالتمام .

قریه

ویران بود وغیره .

قریه

ویران بود عن باع درب کاریز با توابع بالتمام

قریه

نقندر (نوغان دره) عن باع یونس با توابع و مضافات . بالتمام

طاحونه

باغو دایره از آب رو دخانه کشف رو و چشم سار بالنصف .



آنها که امانت است که ملکی علیا حضرت همشیره عفیف شهر با نو
بیکم است و هرساله حاصل آنرا بوظیفه جمعی مقرر داشته اند بعد

از ارتحال این ضعیف بهرچه ایشان فرمایند مختارند . و ملک ایشان است و بدیشان متعلق .

مزروعه

خیج محدود غرباً بمزرعه آبقد و نوپه شمالاً بده نوچناران، و شرقاً بمزرعه قوشقاد باد، و جنوباً بقریه جورمکن واقع در بلوک منیزان با توابع و لواحق بال تمام .

مزروعه

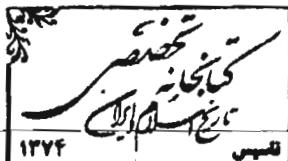
نوروز آباد محدود غرباً بمزرعه احمد آباد، و شمالاً بمزرعه جوفروش، و شرقاً بمزرعه سران چشمی وبكلاته خیمه دوزان، و جنوباً بمزرعه حافظ آباد و توابع و لواحق و مضافات واقع در بلوک طوس بال تمام.



املاک

که ملکی مسماة پیکر خانم است و نزد فقیر امامت است، هرگاه وارث شرعی مشارالیها حاضر شود بعد از ثبوت وارثیت و حصر آن، رقبه مذکوره بتصرف او بازگذارند .

همکی و تمامی نصف مزرعه جوقان واقع در بلوک منیزان مشهد مقدس محدود غرباً بمزرعه گودرز، و شمالاً به مزرعه چنبر غربال هیر محمود زرگر، و شرقاً بمزرعه اشکوان وبكلاته سرم کور (یا کود) و جنوباً بکلاته مولانا تمور با توابع و مضافات و منسوبات و ملحقات و متعلقات و قنوات و اراضی، سوای طاحونه دائم سر آب آن که ملک فقیر است، و در تحت موقوفات در میاید النصف . همکی نصف مزرعه است .



املاکی

که در ملکیت باقی است و وارث علی ما فرض اللہ تصرّف خواهد
نمود که بمیر معاش والدۀ فرزند اعز مسلمیم و هی المسمماه بی بی مقرر
شده که نادر قید حیات بوده باشد خرج خود نماید و بعد از فوت او (مزدعه)
قوشقاپاد داخل رقبات موقوفه سازند ،) و همه بارث تصرف نمایند .

مزرعه

قوشقاپاد که در تحت موقوفات بحدود و اوصاف ذکر خواهد شد .

حمام

واقع در خیابان بالاسر مبارک در جنب منزل این ضعیف مشهور
بحمام میرزا ابراهیم ، از کرایه آن هر روزی دویست دینار بروشناهی
و حافظ سر قبر این فقیر دهد ، و مابقی بمیر معاش او مقرر باشد .

دک اک بین

واقع در مشهد مقدس که ملک این ضعیف است وبالشهره مستغنى
از تجدید و توصیف است ، از همگی نصف .

* * *

املاکی

که در ملکیت باقی است ، خواه آنچه سوای موقوفات الحال در
تصرّف است ، و خواه آنچه بعد از این بتصرّف درآید وارثان بر حکم
تنزیل تصرّف نمایند .

خان

واقع در سهیدان مشهور بخان میرزا ابراهیم با توابع ولو احق بال تمام

دک اکین

واقع در شهر مشهد مقدس که ملک این ضعیف است سوای نصف
که بجهت عمر معاش والدۀ فرزند اعزه نوشته شده بالنصف .



ام لاکی

که ملک ارثی و اکتسابی این ضعیف بود وبصیغه صحیحه عربیه
وقف اولاد خود نمود ، و وقف سادات رضوی ساکن مشهد مقدس رضوی ،
بشارایطی که مسطور خواهد شد .

قریه

مقان (مغون) بحدودی که در تحت وقف اولادی جدم مذکور
شده ، از جمله سی و چهار سهم شش سهم و دو دانگ و طسوجی .

هزاره — — —

دست مجرد رادکان بحدودی که ذکر شده سابقا از جمله سی و سه
سهم منها پانزده سهم وقف جد مغفور ، هجده سهم .

هزاره — — —

بهمنجان واقع در بلوک رادکان بحدودی که ذکر شد ، از جمله
بیست سهم ، هفت سهم و دو دانگ و سهمی .

هزاره — — —

بارو واقع در بلوک رادکان محدود ، غربا بمزروعه پرک ، و شمالا
بمزروعه منشیر که ، و شرقا بجبل ، و جنوبا بقریه رادکان ، باتوابع ولو احق
و مضافات بال تمام .

هزاره — — —

منشیر که در بلوک رادکان ، محدود غربا بمزروعه بارو ، و شمالا

بمزرعه دورملک ، و شرقاً وجنوباً بجهل با توابع ولواحق و مضافات و منسوبات ، بال تمام .

مزرعه

اندریزی واقع در بلوک رادکان ، محدود غرباً بآب دیوانه ، و شمالاً بمزرعه بهمنیجان ، و شرقاً بمزرعه بیرام شاه ، وجنوباً پشتہای بلاعالک ، با مضافات و منسوبات ، بال تمام .

قریه

رادکان محدود غرباً بآب سیاه ، و شمالاً بمزرعه پرک ، و بمزرعه بارو ، و شرقاً بقریه مغان و جنوباً بمزرعه کسبار و بجوى شوره ، با توابع ولواحق و مضافات و منسوبات ، از همگی و تمامی مع باغ که احداث نموده ام ، یکدانگ که عبارت از سدس باشد .

مزرعه

پرک محدود غرباً بمزرعه بیرام شاه ، و شمالاً بمزرعه خرج (کذا) و بمزرعه بهمنیجان ، و شرقاً بمزرعه بارو ، و جنوباً بقریه رادکان با توابع ولواحق واقع در بلوک رادکان ، همگی و تمامی ربع تمام مشاع که عبارت از یک دانگ و نیم بوده باشد ، بال تمام .

مزرعه

کسبار محدود غرباً بقریه رادکان و بالنگ کو باع ، و شمالاً بقریه مغان و شرقاً بمزرعه غزل حصار ، و صحرای پیوست^۱ و جنوباً بمزرعه شوره واقع در بلوک رادکان ، بال تمام .

مزرعه

خواجه اشتربی واقع در بلوک مذکوره ، محدود غرباً بمزرعه شوره مبروجی (کذا^۱) و شمالاً بمزرعه غزل حصار ، و صحرای بلامالک ، و شرقاً بمزرعه نواب^۲ ، و بچشمته باران ، و جنوباً بآب سیاه ، با توابع ولواحق ، بالتمام .

مزرعه

چنان ان که لغاية الاشتهر استغنا دارد از تعريف واقع در بلوک منیزان ، از همگی يك ربع .

مزرعه

قوشقا باد محدود غرباً بمزرعه دستجرد غلامان ، ومزرعه خیج ، و شمالاً بمزرعه کسان جرد و طاهر آباد ، و شرقاً و جنوباً بمزرعه کوفان^۳ که با والده فرزند اعزه بوده باشد و بمدرعه معاش او دهد ، و بعد از فوت او داخل رقبات موقوفه سازند واقع در بلوک میان ولايت مشهد مقدس بالتمام .

مزرعه

امین واقع در بلوک شاندیز ، محدود غرباً بمزرعه کوارده و شمالاً بمزرعه سروآباد و بمزرعه شنقله و پایده ، و مشرقاً باشت忿ر و جنوباً باراضی ابرده و قریه شاندیز و بمزرعه سرآسیا بانوابع ولواحق بالتمام .

۱ - میرفیض .

۲ - سراب .

۳ - کوفیا بان .

مزرعة

قصر مهدی واقع در بلوک جاغرق مشهد ، محدود غرباً بمزرعة نوده
و شمالاً بمزرعة باغوی بهاء الدین حسین ، و مزرعة اروند و شرقاً بشارق
کوشک سفید ، و جنوباً بمزرعة نوده وبعضی بشارق^۱ کوشک سفید. بالنصف.

مزرعة

ناحیه واقع در بلوک مشهد مقدس : محدود غرباً بطول بابا و سرده ،
و شمالاً بمزرعة خایقان ، و شرقاً بمزرعة سمزقند ، و جنوباً بمزرعة
علیاً باد ، با توابع ولواحق و باغات متعلقة بواقف و مالکانه باغات که
مردم در قریه مذکور بنا نهاده اند ، بالتمام .

مزرعة

ماشورشک واقع در بلوک منیز کان مشهد مقدس ، محدود شرقاً
بجحی مزرعة شادیشه و بجحی لنگر ، و شمالاً بمزرعة سلطان آباد ، و
غرباً بمزرعة سنگ بست ، و جنوباً بپشتھای بلاهالک ، با توابع ولواحق
ومضافات سیما مزرعة شوراب و ماسورک کهنه ، بالتمام .

مزرعة

اره واقع در ولایت جام ، محدود غرباً باراضی سنگ بست ، و
شمالاً بمزرعة آبروان و شرقاً بمزرعة سلیمانی ، و جنوباً بصحراً روح بند
با توابع ولواحق ومضافات ومنسوبات بالتمام .

قری

نقندر واقع در بلوک عن باغات چهار قطعه .

باغ سالار حاجی ، قطعه؛
ساره ، قطعه؛ نویاک که در حد قریب کنک واقع است، قطعه؛
طاحو:

باغو دایر به آب رودخانه کشف رود ، و چشمہ سار بالر بع
مزروعه شورچه وغیره . شورچه واقع در بلوک رادکان بالنصف ، سقروان
واقع در بلوک شاندیز ، بالتمام

ب—اغ

عشرت آباد و غیره

ب—اغ

عشرت آباد واقع در اندرون شهر بند در محله کاریز معین خدان متصل
با آن بالتمام .

ط — احونه

جو قان دایر باب مزرعه جوقان بالتمام
رقبات مسطورات را وقف نمود بر اولاد خود للذکر مثل حظ
الاثینین وسادات رضوی ذکور و انانث علی السُّویه بدین موجب که متولی که بعد
از این مذکور خواهد شد ، ابتدا به اخراج ما بجب اخراج هشرعا و عرفا
از زکوة و حقوق سلطانی و اطلاقات دیوانی ، ومصالح الاملاک و نفقة فنوای
و تعمیر عمارات و آنچه موجب تکثیر اتفاعات بوده باشد نماید باقی مانده
ده یک تصرف نموده از شتوی و صیفی ، وبعد از آن نصف حاصل سفید بر
و تمام ائمار و سبز بر را در میان اولاد واقف للذکر مثل حظ الاثینین
خواه آن که متولی است و خواه غیر متولی قسمت نماید ، و نصف سفید بر

را بعذار ده يك حق التوليه بر سادات رضوي ساكن شهر مشهد مقدس على مشرفه التحية والسلام ذكور واناث على السواء تقسيم نماید. وتولیت این وقف را مفوض ساخت بنفس خود هادام حیات و بعد بدرود زندگانی واقف اگر واقف را پسری بهم رسیده باشد متولی شرعی او بوده باشد، وبشاریط وقف عمل نماید. و اگر واقف در گذردواز او پسری بهم نرسیده باشد، تولیت موقوفات مذکوره بفرزند اعزه ابانا الله؟ سبحانه فی مهد العصمة سلیمه با تو طول الله عمرها متعلق است که ده يك بحق التوليه تصرّف نموده بعد از آن نصف سفید بر و تمام سبز بر را خود تصرف نماید. و نصف سفید بر را بعد از ده يك حق التوليه بر سایر سادات رضوي ساكن مشهد مقدس ذکور واناث على السواء قسمت نماید. واگر در اولاد فرزند اعزه ذکور بهم رسد ، بعد از ارتھال او آن فرزند ذکر متولی خواهد بود . واگر در فرزندان چند ذکور بوده باشد اسن اصلاح ارشد متولی باشد ، و حق التوليه تصرّف نموده تمامه بر فرزندان واقف و بر سادات رضوي هم چنان که سابقا شرح داده شد قسمت نماید، بنوعی که رای متولی اقتضا نماید. وروانیست هیچ آفریده را از سلاطین عظام ذوی الاقتدار و صدور رفیع القدر عالی مقدار و حکام نصفت شعار و متصدیان و ناظران او قاف را که در معامله وقف مذکور مدخل سازند ، یا متولی را مکلف سازند که آن چه بسادات رضوي می دهی بوقوف و شعور هامقسوم سازی یا فحص و تجسس نمایند که چه مقدار حاصل موقوفات مذکور شده، و چه مبلغ و مقدار بقیرا و سادات رضوي رسیده . چه مجموع اینها بر رأی متولی بازبسته است - و هیچ آفریده را جایز نیست با او در این

ابواب گفتگو نمودن، چه بررأی او مفوض و مرجوع ساخته ایم والمعهدة
فی الدارین علیه بنوعی که یوم یقوم الحساب از عهده جواب بیرون تو اند
آید عمل خواهد نمود . هذاما عهدت اليکم والمعهدة فی الدارین علیکم و
الختم بالصلوة والسلام علی نبیه و حبیبه ، و کان ذلك فی منتصف شهر شوال
ختم بالخير والظفر والاقبال سنة ثمان وتلثین والالف من الهجرة المباركة
المیمونة الاحمدیة المصطفویة علی صاحبها الف صلوة و تحيّة .



واگر ذکور در اولاد واقف نبوده باشد و انانث متعدد باشد، هر یک
از انانث که بواقف اقرب باشند متولی این وقت باشد ، وده یک حق التولیه
تصرف نماید ، و نصف حاصل شتوی که سفید بر میخواهد، و تمام حاصل ائمما
صیفی که سبز بر می نامند در میان سایر اولاد خواه آن که به تولیت اقدام
نماید و خواه غیر آن قسمت نماید . واگر یکی از اولاد فوت شده باشد و ازاو
عقبی و نسلی مانده باشد بدین جهت که اقرب منع ابعد می نماید او را
محروم نسازد ، وبایس اولاد شریک و سهیم دانند و اگر ذکور بهم رسداو
را للذکر مثل حظ الاثنتین نصیب دهنند. واگر همه انانث باشند بعد از وضع
ده یک حق التولیه که بهر یک (هر کس که) متولی باشند مخصوص است.
همه علی السویه شریک و سهیم باشند . واگر فرزند ذکر بهم رسد و انانث
بواقف اقرب باشند ، تولیت بدان فرزند ذکر متعلق دانند، و صلی الله علی
سیدنا محمد وآلہ اولا و آخرا .

این سواد طومار و قفنا�ه مرحوم جنت مکان میرزا ابراهیم است
که اصل و قفنامه بشهادت جمعی از علماء عظام که خط و مهر آنها در

سود مشهود است هزین بخاتم شریف واقف و مر حومین مغفورین میرزا ابوالقاسم رضوی و میرزا بدیع رضوی و میرزا محمد محسن خلف میرزا الغ رضوی و سجل و مهر مر حوم مغفور میرزا محمد زمان بن محمد جعفر الرضوی که از مشاهیر علماء است، و شیخ حر عاملی (قدّه) او را در امل الامّل ستایش و مدح فرموده بوده است.

واسامي علماء اعلام که بر اعتبار اين سواد و قفنامه و تطابق بالاصل شهادت داده و سجل مرقوم فرموده اند بدین تفصيل است:

مر حوم مغفور میرزا محمد مهدی شهید و سید محمد بن علی بن محی الدین الموسوی العاملی، و مر حوم سید حسین حسینی العاملی که شرح حال اين دو بزرگوار در امل مسطور است، و جنت مکان میرزا هدایت الله خلف مر حوم شهید (قدّه) و مر حوم سید محمد قصیر طاب ثراه، و مر حوم سید صادق طباطبائی و سبط آن مر حوم سید محمد طباطبائی (قدّهمما) و از متأخرین علماء و اعيان مر حوم شیخ عبدالرحیم و حاجی میرزا ابراهیم سبزواری و میرزا محمد کاظم متولی مسجد و حاجی میرزا طاهر متولی و مر حوم ملا آقا بزرگ طهرانی و ملا کاظم همدانی و آخوند ملام مصطفی و حاجی میرزا هدایت بسطامی و آقا سید اسماعیل موسوی و حاجی میرزا ابوالحسن سرکشیک و غیره و غيره طاب ثراه، و سر بندھای طومار اصل هزین بوده است. بهر شیخ حسین عاملی که از اجله علماء ارض اقدس بوده. و در سواد هزین است بخاتم مر حوم سید محمد عاملی بالجمله شبھهای در صحت و اعتبار این سواد نیست.

اما شرح حال میرزا بدیع بن ابی طالب الرضوی بنص مورخین او قاتیکه شاه عباس ثانی در شیراز طهران بود خبر فوت میرزا محمد باقر متولی بن معزالدین محمد الرضوی^(۱) باو رسید تولیت مشهد را بمیرزا بدیع ولد میرزا ابوطالب کلانتر مشهد داده مؤید این مقال آنکه در آخر کتاب ترجمة کشف الغمۃ علی بن عیسی الاربیلی که برای این سید جلیل نوشته شده این چند سطر مرقوم است (كتبت هذا النسخة الشريفة المباركة لاجل الخديم السيد النقيب النجيب الاعظم ، سلالة النقباء

(۱) نام پدر میرزا محمد باقر رضوی محققاً محمد تقی است و معزالدین محمد ظاهر ا خطاست . در عباستانه ص ۸۹ مسطور است : « تولیت آستانه مقدسة منورة مطهرة عرش درجة امام ثامن ضامن که بمرحمت پناه میرزا محسن رضوی مرجوع بود بسیادت و نجابت پناه سلاله السادات و المجتهدين میرزا باقر رضوی که بصفات نیک آزادته است توفیق یافت » و در ص ۳۳۰ همین کتاب است « و میرزا بدیع کلانتر مشهد مقدس که از اجله سادات رضوی است در عرض میرزا باقر متولی آنجا که واصل رحمت ایزدی گشته بود رتبه تولیت سرکار حضرت امام ثامن ضامن یافت ». و نظیر این در صفحات ۳۳۳ و ۳۳۵ مطلع الشمس نیز آمده است که از پدر میرزا محمد باقر یادنشده، ولیکن در کتاب و قایع السنین خاتون آبادی در درود جانام پدر او محمد تقی ذکر شده دریک جا چنین آمده :

« فوت میرزا باقر پسر میرزا محمد تقی پسر میرزا جعفر ورع عالم زاهد متولی مشهد مقدس در حدود ۱۰۷۳ یا چهار و درجای دیگر گفته در ۱۰۸۲ باز میرزا تقی فرزند میرزا باقر متولی خلف میرزا محمد تقی فرزند میرمحمد جعفر متولی بوده ». میرمحمد جعفر متولی بوده .

العظيم ، وزبدة الاكابر والاجلاء الكرام، صاحب النفس القدسية والاطوار
المرضية ، نور حديقة الایمان و نور حدقه الانسان ، خلاصة آل طه و
يس ملاد الاسلام والمسلمين ، شمس الفلك السيدة والنقاوة والمعظمة و
العز والاقبال والاجلال، حضرة ميرزا بادي العظيم زاده السلام النقيب الرضوی المتولى
دام ظله العالی المتعالی ما دامت الارض والسماء بحرمة النبي وآلہ الطاهرين
على يد اقل العبد الداعی ابن عبدالخالق تھڈ الحسینی الحافظ في شهر رمضان
المبارک سنہ خمس و سبعین بعدالالف من الهجرة النبویة^۱ .

بالجمله از این اصل سیادت چند شاخ بر و مند روئیده واز این
گلستان نجابت چند غنچه سعادتمند دمیده که هر کدام در مفاخر و مآثر
افتخار اعظم نقیاء و اعتبار اجله کبرائند. یکی سید جلیل میر شمس الدین
محمد الرضوی است که صاحب مقامات علیه و علمیه و سر کشیک رفیع المنزلة
در بارگردان مدار حضرت امام الانس والجان علی بن موسی الرضا علیه
آلاف التحیۃ والثناء بوده. کتابی در بیان معجزات حضرت ثامن الائمه
علی بن موسی الرضا موسوم بوسیله الرضوان نوشته مورخ هزار و صدوسی و
پنج، شجرة نسب خود را به همین ترتیب در اوّل آن کتاب ذکر فرموده.

۱ - در رساله دیگری بنام «بنیجه آفتاد» تالیف عمار بن عبد الله (شماره ۳۸۳ حکمت کتابخانه آستان قدس رضوی) در صفحاتی که مؤلف بدان ملحق
کرده از میرزا بیدعا محمد رضوی متولی روضه مطهره رضوی نام برده ، واو را
ثناء گفته و رساله را باو اهدا کرده است در آنجا گوید : « در شب نوروز سال
۱۰۹۰ (کذا) بوسیله متولی داخل ضریح مطهر شدم » چون تاریخ تحریر
کتاب رمضان سال ۱۰۸۸ است باید نوروز سال ۱۰۹۰ غلط باشد .

ومن صفات دیگر هم از این سید جلیل است که محل و ثقہ و اعتماد علماء اعلام است، چنانکه شیخ جلیل حاجی نوری در کتاب دارالسلام متجاوز از پنجاه معجزه حضرت امیر المؤمنین را ذکتاب حبل المتنین نقل فرموده باین عبارت:

فی کتاب حبل المتنین فی معجزات امیر المؤمنین سلام اللہ علیہ لسید العالم الفاضل شمس الدین محمد الرضوی من العلماء الدوّلۃ الصفویہ فی عصر السلطان المغفور الشاه طهماسب المتاخر و بعد اذ نقل این معجزات فرموده «ونقل اکثر هذه المعجزات المولی الفاضل عبداللہ بن عنایت اللہ الہندی فی کتاب فرحة القلوب عن کتاب تزئین المجالس لشمس الدین محمد بن بدیع الرضوی والظاهر انہ بعینه صاحب حبل المتنین الذی نقلت عنه انتھی .

و این سید جلیل بسیاری از معجزات را از عالم جلیل و حبر نبیل سید نصرالله بن السید حسین الموسوی الحائری مشافیه نقل میکند و سید معظم الیه چنانچه صاحب روضات الجنات فرموده آیتی در فهم و ذکاو حسن تقریر و فصاحت تعبیر بوده ، و سمت مدرسی روضه مبارکه حسینیه را داشته است . وقتی که نادر شاه نوبت دوم بمشاهد مقدسه هشرف شد سید جلیل سید نصرالله را بسفارت نزد سلطان روم فرستاد در قسطنطینیه او را نزد سلطان سعایت بفساد مذهب نموده بهمراه رفض شهیدش کردند .

و مناسب مقام آنست که در ترجمہ حال این سید بزرگوار و برگزیده پروردگار یک معجزه از کتاب وسیله الرضوان نقل کنیم و یک معجزه از حبل المتنین، معجزه از کتاب وسیله الرضوان این است که از میرزا ابوالحسن صاحب نسق سر کار فیض آثار واو از والا دش نقل کرده که در عالم رویا

دیدم که حضرت امیر البررة و قاتل الکفرة یعسوب الدین امیر المؤمنین با جماعتی تشریف فرمانی صحن مقدس رضوی شدند، و در دست آن جماعت کلنگ بود هی خواستند قبری که نزدیک سقاخانه است و روز گذشته میتی در آن دفن شده حفر کنند، و آن میت را نقل کنند، همینکه یک کلنگ بر سنگ قبر زدند. امام الانس والجان ابوالحسن الرضا ارواحنا فداء تشریف آورد خدمت جد بزرگوارش عرضه داشت این عاصی گناه کاربمن پناه آورده تقصیر ش راعفو بفرمائید و بمن بیخشید. آن دریای کرم الهی شفاعت حججه بالغه را قبول و اورا بخشدیدند. چون صبح شد رفتم با آن موضعی که شب در خواب دیده بودم دیدم اثر کلنگ بر آن سنگ قبر نمودار است.

اما معجزه کتاب حبل‌المتین با وجودی که آن کتاب‌هم بفضل الهی مثل سایر کتب علمیه حاضر و مهیا و ممکن بود بدون واسطه از آن کتاب نقل شود، ولی محض تبرک و تیمن واستمداد از باطن مقدس شیخ جلیل حاجی نوری (قدم) عین عبارت کتاب دارالسلام را که نقل بالمعنى از کتاب حبل‌المتین فرموده‌اند نقل می‌کنند:

(وفی ای فی کتاب حبل‌المتین) عن الفاضل الشیخ لطفعی المذکور قال لما توجه السلطان مراد من سلاطین آل عثمان الى زيارة النجف الاشرف و رأى القبة المباركة من مسافة اربعة فراسخ نزل عن فرسه فسألوه امرأوه عن سبب نزوله ، فقال لما وقعت عيني على قبة المنورة ارتعشت اعضائي بحيث لم استطع على الوقوف على ظهره ، فامضى راجلا فقالوا الطريق بعيد. فقال تتفائل بكتاب الله فلما فتحوا المصحف كان اول الصفحة «فَاخْلُع

عليك انك بالوادى المقدس طوى» فمشى فى بعض الطريق وركب بعضه الآخر الى ان وصل الى الروضة المقدسة ، ولما رأى الموضع المعروف فى الصندوق المطهر المشهور عند العجم (بجای دوانگشت) اى موضع الاصبعين سئل عن حكميته، فذكر والله قصة مررة فقال رجل هذا من موضوعات الروايات ولا اصل له . فسأل السلطان عن الحضرة العلوية تبين صدق هذه الواقعية وكذبها ، وطا كان اليوم الآخر امر بقطع لسان الرجل المذكور والظاهر انه رأى في المنام ما ظهر له منه كذب الرجل وعناده .

قلت سمعت مذاكرا ان السلطان ومن معه لما رأوا القبة المباركة نزل بعض الوزراء الذين كان يتشيع في الباطن، فسئل السلطان عن سبب نزوله فقال هو أحد الخلفاء الراشدين نزلت أجلا . فقال فانا انزل ايضا تعظيميا له . فقال بعض الناصبين الذين كانوا معه . ان كان هو الخليفة فانت ايضا خليفة وبالعلى المسلمين واحترام الحى اشد وابلى من احترام الميت ، فتردد السلطان . فتفائل بكتاب الله فلما رأى الآية المذكورة امر بضرب عنق ذاك الذى نهى . وانشد هذين البيتين مشيرا الى هذه الواقعية :

تزاحم تيجان الملوك ببابه
ويكثر عند الاستلام ازدحامها

اذا ما رأته من بعيد ترجلت

وان هي لم تفعل ترجلها منها

وخمس البيتين مدح اهل البيت عليهم السلام بالقلب واللسان و المؤيد بروح القدس العظيم الشأن المولى كاظم الا زدى فقال :

وزر مرقدا شمس العلي كقبابه
 وجبهة دار الملك دون عتابه
 الم تره مع عظم وسع رحابه
 تراحم تيجان الملوك ببابه
 بباطنه آيات وحى تنزلت
 ورسل واملاك به قد توسلت
 لذاك سلاطين لديه تذلت
 اذا ما . الخ

ونقل هذه الحكاية بعض العلماء المتبحرين المعاصرین من اهل هند
 في كتاب روح القرآن الا انه نسبها إلى السلطان سليمان وقال بعدها فامر
 بضرب عنق الوزير ومشي حافيا . فأنشد مودب السلطان بيته ابوالحسن
 التهامي وهما

تراحم . الخ

فصار البستان مطرحا بين العلماء والشعراء وخمسها جمع من الفضلاء
 ومن نفيس التخميس ماقال السيد السندي بحر العلوم المهدى (ره)

تطوف ملوك الأرض حول جنابه
 وتسعى لكي تحظى بلثم قراربه
 فكان كبيت الله بيت علابه

تراحم . الخ

اناه ملوك الأرض طوعا وامتلت
 مليكا سحاب الفضل منه تهلكت
 ومهما دنت زادت خصوحا به علت

اذا ما . الخ

وقال بر دالله مضجعه فى التشطير الفائح منه العبير

ترتاحم تيجان الملوك ببابه
ليبلغ من قرب اليه سلامها
ويستلم الاركان عند طوافها
ويكثر عند الاستلام ازدحامها
اذا مارأته من بعيد ترجلت
لينبو فوق الفرقدين مقامها
فإن فعلتها ماعلى هامها^(١) علت
وان هي لم تفعل ترجل هامها

واما قصة مرّة وان لم توجد في الكتب المععتبرة إلا أنها في الشهرة
عند الشيعة بمكان لا تخفي على احد بل قل معجزة بلغت الى هذه الرتبة
من الشیوع . وقد أشار إليها الحكيم السنائي الفزنوي في حديقته وعدها
من المناقب المسلمين وهو في حدود خمسماة .

خواب وآرام مرّة وعنتر

كرده در مفر عقل زیر وزیر

وكذا الحكيم الفردوسى وهو في حدود اربعمائة فقال :

شهی که زد بدوانکشت مره را بدوانیم
برای قتل عدو ساخت ذوالفقارانکشت

(١) (ظ : بابها) .

وقال غيره

آمنت امام کر دوانکشت چون مرّة قيس کافری گشت
و للمولی حسن الكاشی الامّلی المعاصر للعلامة المتقدم اليه الاشاره
فيها قصيدة مخصوصة .

اقول و ملخص هذه القضية على ما نقله في الكتاب المذكور عن
السيد الجليل والعالم النبیل السيد نصر الله الحائری المذکور عن المولی
عبدالکریم عن کتاب تبصرة المؤمنین ان الشیخ المعتمد الموثوق به الشیخ
عمر ان ذکر و قال انه نقله مفصلا بعض العلماء المتقدّمین . وكذا نقله الفاضل
محمد صالح الحسینی الترمذی المتخلص بکشفی من اهل السنة في کتابه
المناقب وقال انه ثبت ذلك بالاسانید الصحيحة :

و هو ان مرّة بن قيس كان رجلاً کافراً له اموال و خدم و حشم كثيرة
فتذکر يوماً مع قومه آباء و اجداده و اکابر قومه . فقيل انَّ علی بن
ابی طالب عليه السلام قُتل من بينهم الوفا . فسئل عن مدفنه فدلواه على النجف . فاخذ
معه الفی فارس ومن الرجال الوفا ، و لما وصل الى نواحیه اطلع اهلہ
فتحصّنوا و قام الحرب بينهم الى ستة ايام فهدموا موضعًا من حصار البلد
فأنهزم المسلمون ودخل الخیث في الروضه وقال ياعلى انت قلت آبائی
واجدادی . واراد ان ینبیش القبر المطهر ، فخرج منه اصبعان کانهما زائفان
فضرب على وسطه فقطعه نصفين وصار النصفان من حینه حجر اسوداً ، و
اتوابهما الى خلف باپی البلد . وكان كل من زار النجف رفسه برجله . و
من خواصه انه لم یمر عليه حیوان الابال عليه . ثم اخذهما بعض الجھال
واتی بهما الى مسجد الكوفه ليشتري به ثمناً قليلاً ، و ینفع بسبیله من

الناظرين فاض محل الحجر بمرور الايام وتفتت .

قال صاحب الكتاب وحدثني الشيخ يونس وكان من صلحاء النجف انه رأى عضو امن اعضاه فيه . ويحكي عن الشيخ العالم العليل الشيخ قاسم الكاظمي الساكن في ارض الفرات صاحب شرح الاستبصار انه كان كثيرا ما يدعوا على الرجل المذكور ويقول خذل الله من اخرج هذا الملعون من تلك العتبة المقدسة وابطل هذا المعجزة الباهرة .

ونقل صاحب الكتاب ايضا عن الشيخ يحيى والشيخ لطف الله انهما شاهدا نصفه في سوق النجف ولا يتجاوز عنده الحمار الا ويبول عليه ، و الناس كانوا يرمونه بالاحجار فينكسر منه شيئا . قالا وكان المنافقون من اهل النجف يستروننه تحت التراب لثلايراه الزوار وغيره . ولذا جعله بعض الناس واتي به الى المسجد والله اعلم بحقيقة الحال .

و همچنین دركتاب دارالسلام فى تحقيق الرؤيا والمنام از كتاب وسيلة الرضوان سيدفضل شمس الدين بن محمد بدیع الرضوی نقل فرموده که عین عبارت اینست :

وفيه عن الحكيم حسنا وكان من خدام الحرم في الروضة الرضوية و صاحب شغل آخر في دارالنظارة يسمى بالفارسية « شربت دار » فقال كنت نائما في دارالحفظ في نوبتي فرأيت باب الحرم قد انفتح بنفسه ، و الإمام ابوالحسن على بن موسى الرضا عليه السلام قد خرج وقال لي قم وقل يشتعلوا فوق المذارة مشعلة ، فان جماعة من زوار البحرين قد صدوا زيارتى فتاهوا عن الطريق في سمت الطرق ويمطر عليهم الثلج فلعلهم لا يهلكون . واذهب إلى ميرزا شاه تقى المتولى وقل له ان يشتعل مشاعل ويخرج مع جماعة ويطلبهم ويدخلهم في البلد فانتبهت وقلت لرئيس الحرس مارأيت ، فتعجب

وخرجت معه من الحضرة الشريفة فرأينا السماء تمطر ثلجاً عظيماً فامر صاحب المشاعل ان يصعد بمشعلة فوق المئارة وذهب معه ومع جماعة من الخدام الى بيت المتبولى وقصصنا عليه مارأيت، فخرج مع جماعة ومشايعنا وقصدنا نحو الطرق فلما قربنا منه رأينا جماعة من اهل البحرين، فاتيناهم الى بيت المتبولى وسئلنا عن حالهم فقالوا عزمنا على الزيارة فلتحقنا في هذه الليلة ثلوج عظيم فظللنا عن الطريق، وكلما طلبناه لم نجده الى ان فترت ايدينا وارجلنا من شدة البرد، فعزمنا على الموت . ونزلنا عن الدواب، وجمعنا في موضع وطرحنا فرستنا على انفسنا، وكان الثلوج يمطر علينا ، فبكينا وضرعنا و كان بيننا رجل صالح من طلاب العلم فقبله النوم فرأى الامام ابا الحسن الرضا في المنام . فقال له قوموا فقد امرت ان يجعلوا المشعل فوق المئارة فاقصدوا نحو المشعل تصادفوا المتبولى . فاتبه ، و قص علينا روايه ، فقمنا فرأينا ضوء المشعل فسرنا اليه قليلاً فوجدناكم في الطريق انتهى .

واز میرزا شمس الدین محمد ولد ارجمندی بوجود آمده مسمی به
میرزا عسکری معروف بکلانتر چنانکه جدش میرزا بدیع و پدر جدش
نیز معروف باین لقب بودند.

حلیله جلیله میرزا عسکری آمنه خانم صبیه حاجی میرزا محمد
شهر بجواهری بود و میرزا عسکری زانیز پسری بود مسمی باش جدش
میرزا شمس الدین محمد و املاک مفصله ذیل را بر اولاد ذکور خودکه در آن
زمان میرزا محمد رضا و میرزا سید محمد خزانه دار آستانه مقدسه بودند
وقف نموده و صورت خلاصه وقفنامه این است :

وقف نمود آمنه خانم بنت حاجی میرزا محمد شهر بجواهری بر اولاد
ذکور فرزند خود میرزا شمس الدین محمد که فعلاً میرزا محمد رضا و میرزا
سید محمد موجودند، واولاد ذکوری که بعد بوجود آیندما تعاقب و اتنا سلو
وتولیت با اکبر و ارشد و اصلاح اولاد است، ومنافع بعداز وضع یك عشر

حق التولیه بین اولاد بالسویه تقسیم نمایند و صورت رقبات املاک اینست :

همگی و تمامی موازی پانزده سهم و پنجمین از یک سهم از جمله بیست و پنج سهم از مزرعه درا بد که مدار آن بر صحت سهم است مع ما يتعلق بها از اراضی و صحاری و محوطه جات و قنواه و غیر ذلك بقدر الحصة الشایعة .

ایضاً همگی و تمامی حصة و رسد از سه واقفه مزبوره از هفت آلازویک دانگ و نیم مزرعه بروزش آباد که مدار آن بررسی و دو آلاز است بعد از وضع یک ثمن و یک ربع از هفت آلازویک دانگ و نیم بقیه رسد واقفه است با اراضی و صحاری و حصار و غیر ذلك .

ایضاً همگی و تمامی موازی یک قطعه با غمیمی واقع در مزرعه درا بد مشتمل بر پانزده جوبه با همگی و تمامی دونلث دالستان واقع در ظهر باغ مزبور مع ما يتعلق بها از اشجار و کروم و برج و غیر ذلك .

ایضاً همگی و تمامی موازی یک قطعه با غمیمی واقع در مزرعه جو فروش مشتمل بر چهل جوبه مع نه الا ز آب از قنات مرزه مزبوره در هر ماه ویکشباوه روز آب از قنات دیشیدیش مع ما يتعلق بها از زمین بیاض و برج و غیر ذلك .

ایضاً همگی و تمامی موازی یک قطعه با غمیمی واقع در کنار کار محدود بیاغ آقا ابو محمد و بیاغ ابراهیم و بیاغ آقا مؤمن ریخته گر و بصره ای نکاح مشتمل بررسی و دو جوبه با زمین بذر افسان مع ما يتعلق بها از کروم

ویشه وبرج وغير ذلك .

ایضاً همگی و تمامی موافقی نصف شایع کامل از کل یکباب حوالی محل سکنی واقعه در محله خانقاہ محدود بیانگ میرزا صادق و بمحوطه خدابخش خان و بحوالی میرزا تجھ خادمباشی و به نصفه دیگر مع ما متعلق به از معرو مدخل و بیوتات و فضا وغير ذلك .

ایضاً همگی و تمامی سه باب دکان زرگری متصل بهم در بازار خوانچه سازان متصل پیائین پای مبارک محدود بمقبره و به بازار مزبور و بدکان سراجی میرزا باقروبدکان زرگری میرزا علی اکبر مع ما متعلق بها از عمله واعیان وغير ذلك .

ایضاً همگی و تمامی یکباب دکان پهمک فروشی واقع در بازار مزبور محدود بدکان چاقوسازی و بیازار مزبور واژ دوحد بسر در صحن مقدس مع ما متعلق بها از عمله واعیان وغير ذلك .

و میرزا سید تجھ خزانه دار شخص عاقل و کافی بود و سالها عمر خود را بلواز منصب جلیل خزانه داری صرف نمود و در زمان تولیت عضدالملک بخدمتکاری صادقانه و ظهور کفایت و دیانت مرجع کارهای عمدہ گردید .
تولیت مقبره فرمان فرما حسنعلی میرزا هم بجنابتش بود ، و امور آنجا درنهایت نظم و ترتیب میگذشت . بعداز رحلت جنابش خلف با شرفش حاجی میرزا آقا نیز بمنصب جلیل و خدمت نبیل خزانه داری مقتخر و سر افزای بود ، و بلوازم خدمتکداری باستان قدس اوقات میگذرانید ، و کرا را بزیارت بیت الله و عتبات عالیات مشرف شد تادرسته ... بر حمت ایزدی پیوست ،

واز وی سه نفر اولاد ذکور مختلف گشته آقای آقا بزرگ و آقا میرزا حسن و میرزا محمد . در این اوان آقای آقا بزرگ با کمال صداقت بمنصب جلیل خزانه داری آستانه مقدسه مقنخ و سر افزای است ، و با نهایت عزت و شرف اوقات میگذراند و موقوفات اجدادی خود را دائم نموده کما هو المقرر بمصرف وقف میرساند .

بالجمله میرزا بدیع بن ابو طالب الرضوی چون جنابش از اولاد میرزا ابراهیم واقف قدس سره نبود حق تولیت در املاک موقوفه میرزا ابراهیمی نداشت ، ولی بواسطه اینکه سلیمه بانو صبیه واقف در حبale نکاح وی بود و رتق و فتق این گونه امور مهمه بر عهده رجال است نیابة عنها نصّفات شرعیه مینمود ، اما در موقوفه جدش میرزا ابوطالب اول که جد میرزا ابراهیم واقف است و موقوفه میر غیاث الدین عزیز چون از اولاد این دو بزرگوار بود بالاستحقاق هر گونه تصرفات شرعیه را مینمود . از آن جمله حق تولیتی خود را در املاک موقوفه میرزا ابوطالب و میرزا غیاث الدین عزیز بمحض نوشته آئیه انتقال به نواده خود میرزا ابراهیما بن غیاث الدین بن بدیع الرضوی نمود ، ولی سر اینکه بولدصلبی خود میرزا غیاث الدین والد ماجد میرزا ابراهیما انتقال نکرده معلوم نیست . احتمال دارد در زمان انتقال بمیرزا ابراهیما میرزا غیاث الدین حیات نداشته یا ضعف و مرضی داشته که صلاح در انتقال بوی نبوده . و عمقریب تعداد اولاد میرزا غیاث الدین خواهد شد .

و صورت انتقال نامه (این است)

بعدالحمدوالثناءچون برمرایایی صافیه ضمائر غیبی سرائر و افغان
 موافق دولت و سویدای خاطر قدسی مسائر اهل سعادت واضح ولایح
 است که هرگاه اراده کامله حضرت واقفضمائر و مشیت شامله کاشف
 السرائر اقضا نماید که یکی از بندگان خودرا از میان اقران بعنایت
 بی غایت خود مخصوص گرداند ، همت عالی نهمت اورا بر آن گمارد که
 درمزرعه دنیا تخمی کارد که فوائد آن در دار آخرت بردارد . مصدوقه این
 مقال صورت حال عالیحضرت والا منقبت سامی منزلت رفیع مرتب
 منیع تربیت سیادت ونجابت واقبال پناه هدایت ونقابت واجلال دستگاه
 فضایل وکمالات انتباہ محمد و مکارم آگاه عمدة السادات العظام والنقباء
 الاجلة الكرام ذى المجد والابهه والاحتشام ملاذ الاسلام والمسلمين غوث
 الفقراء والمساكين مخدوم الخواص والعوام الممتاز بسمورتبه من بين الانعام
 شمس فنکالسيادة والنجلابة والرفعة والعز والاجلال میرزا محمد بدیع الرضوی
 گردیده که دراین ولا با وفور عقل وکمال شعور وصحبت بدن تولیت بعضی
 موقوفات مفصله ذیل که جد ماجدا یشان موفق بوقفيت آنها گردیده بودند
 مفهوم ومرجوع گرداید ذبقرة العین ونواذه خوداعنی جناب سیادت ونجابت
 پناه هدایت ونقابت انتباہ فضیلت وآفادت دستگاه منبع الفضل والكمال
 معدن الجود والافضال ظهیراللسيادة والنجلابة والفضيلة والافادة والاجلال
 میرزا محمد ابراهیما که بالانفراد الاستقلال متولی آن ومتصرف درمحصولات

آن بود در وجه معيشت خود بهر نحو که خواهد مصروف سازد و بشرا یطی که مرحمت پناه رضوان جایگاه واقف مقرر نموده عمل نماید. و تفصیل موقوفات مزبوره بدین موجب است :

همگی و تمامی قریبہ بزمهن با جمیع توابع سوای یک شبانه روز از جمله بیست شبانه روز که وقف معتبر امیر غیاث الدین عزیز است، با همگی و تمامی پنج سهم از جمله هفت سهم مزرعه آبد، با همگی و تمامی پانزده سهم از جمله سی و سه سهم مزرعه دستجرد با همگی و تمامی مزرعه بیرامش، با همگی و تمامی شش سهم از جمله بیست سهم مزرعه بهمنجان، با همگی و تمامی محال آب دیوانه کلیدر، با همگی و تمامی شش سهم از جمله چهارده سهم مزرعه میان کاریز جام مع باغات متعلقه با آن بقدر الحصه، با همگی و تمامی یک نصف شایع از مزرعه هوس، با همگی و تمامی رود خانه متعلق بوقف از مزرعه تیر جرد جام با همگی و تمامی مزرعه سرک و کر آبه، با همگی و تمامی مزرعه چاهو دشت وادن عادل، و هر یک از املاک مزبوره با جمیع توابع ولو احراق از آبار و قنات واراضی و صحاری و دهکده و حصار و باغات و اشجار و تمام منسوبات آن را تفویض بجناب سابق الالقب نموده و بتصرف او گذاشت، و مشارالیه نیز با ذن تولیت پناه مزبور در آن تصرف نمود بدون شرکت احدي ازواлад واولاد اولاد عالیجناب متولی، و بعد از او تولیت و تصرف در موقوفات مزبوره مخصوص اولاد اولاد او باشد. وهكذا ما تعاقبوا و تناسلوا و در هر تبه ذکور اولاد حضرت ظهیر الانعامی با انان اولاد واولاد انان على السواء مشارك و مسامح خواهند بود، الى ان يرث الله الارض ومن عليها.

واگر عالیحضرت ظهیر الانامی تولیت موقوفات مزبوره را ببعضی ازواlad خود دون بعضی تفویض نماید مختار است ، واگر العیاذ بالله اولاد واولاد او دامشارالیه بالکلیه منقرض گردند، تولیت و تصرف در موقوفات مزبوره مخصوص با قرب ناس عالیحضرت متولی سابق الالقاب خواهد بود ، فمن بدّله بعد ماسمعه فانما ائمه علی الذین یبدّلونه .

واگر اولاد واقف سابق الالقاب بالکلیه منقرض گردند موقوفات مزبوره مصروف بفقراء ومساكین دارند ، و كان ذلك في شهر ذى القعدة سنة ١٠٨٧سبعين وثمانين بعدالالف .

وain انتقال نامه چنانچه در هامش آن نوشته شده هزین است بخاتم شریف و تصدیق خود سید جلیل میرزا بدیع و تصدیق ابوالحسن بن بدیع بن ابوطالب الرضوی، و ولدیگر شمیرزا خلیل، و ظاهر آنست که غیاث الدین ولد صلبی میرزا بدیع و والد ماجد میرزا ابراهیما در زمان این انتقال حیات نداشته (است) .

ونیز هزین است به مر و سجل علماء آن عصر مثل مولانا سلطان محمود طبی که شیخ الاسلام در مشهد مقدس ومحل وثوق و اعتماد نزد مرحوم مجلسی قدس سره بوده و شیخ حر عاملی قدس سره در کتاب امل الامل فرموده «کان فاضلا فقيها عارفا بالعربيه جليل معاصر ا فاضيا بالمشهد له مختصر شرح نهج البلاغه لابن ابي الحديده و رسالة في اثبات الرجعة و رسالة في العروض وغير ذلك » .

ونیز هزین است بخاتم و سجل سید محمد بن علی بن یحيی الدین الموسوی العاملی که نیز در امل الامل فرموده « کان عالما فاضلا اديبا

ماهراً شاعراً محققاً عارفاً بفنون العربية والفقه وغيرهما من المعاصرين
تولى قضاه المشهد الشريف بطوس. قرء عند السيد بدر الدين الحسني العاملی
المدرس، وعند السيد حسين بن محمد بن على بن أبي الحسن الموسوي شيخ
الاسلام وغيرهما، له كتاب شرح الشواهد ابن المصنف كبير حسن التحقيق
ويرد فيه اقوال العینی كثيراً . وله شعر قليل لا يحضرني منه شيء».

وهم چنین در هامش انتقال نامه است : تصدیق صبیهٔ مکرمۂ میرزا
بدیع زوجۂ میرزا سید علیاً المختاری واقرار مشارالیها بوقفيت آن املاک
مرقوم شده ، مع ذلك این صبیهٔ مکرمہ در سنّهٔ هزار وصد وپنج دعاوی
برورثهٔ مر حوم میرزا ابراهیم نموده بدر بار معدلت مدارشاه سلیمان صفوی
عرض حال نموده ، امر شده و کیل طرفین در اصفهان خدمت مر حوم مجلسی رامضان
قدس سره ترافع نمایند. وما صورت ترافع واحکام مر حوم مجلسی رامضان
زیادتی بصیرت درج کردیم . (این صورت ترافع در بعد خواهد آمد) .
قد وقع تمام المسطورات بتتفاصیلها حرره «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمُلْكُ الْحَقُّ
المبین . عبده کاظم) .

اقرار واعتراف مزبور بطرق مسطور از داعی واقع گردید و تصدیق
و تنفیذ هر ادب مرقومه نمودم سچع مهر (ابوالحسن الرضوی ابن محمد
بدیع بن ابوطالب الرضوی) .

قد وقع تمام المسطورات ونمقه «افوض امری الى الله عبده سید محمد».
قد وقع تمام المسطورات بتتفاصیلها لدی ونمقه اقل الخليفة (سلطان
محمد) .

در تاریخ تحریر عالیحضرت ناج الانامی میرزا ابوالحسناء و

عالیحضرت میرزا خلیل الله عالیحضرت سیمارتبت حلیله جلیله عالیحضرت متعالی منزلت مقدس طینت عمدۃ السادات والنجبائی مستغنى الالقابی میرزا سید علیا المختاری الحسینی فائل بوقفیت املاک مذکوره و اختصاص تولیت آن بوکلاء ذوى العز والاعلاء عالیحضرت متعالی منزلت فرشته خصلت خلاصۃ السادات والنجباء الكرام میرزا ئی مستغنى الالقابی ظہیر الانامی میرزا همایم ابراهیما الرضوی دام ظله شدند . و اذعان مرائب مسطوره نمودند ، وكان ذلك في تاريخ عاشر شهر رجب المرجب ۱۰۹۳ .

وايضا همکی و تمامی مزرعه فیض آباد مشهور بسنگ بست مع فنات شوراب متعلقه با آن . الحال صحيح است (الحقیر الفقیر سلطان محمود علی نقی بن محمد الموسوی) .

مواضع مزارع مذکورة فوق بشرحی که نوشته شده بتاريخ مسطور بتصرف فرزندی محمد ابراهیم داده شد که بشروط و قفتامچه عمل نماید سجع مهر (محمد بدیع بن ابوطالب الرضوی) .

صورت دعاوی

صیبه من حوم میرزا بدیع طاب ثراه زوجه میرزا سید علی مختاری در خصوص املاک مفصله ذیل که بر زوجه و ورثه من حوم میرزا ابراهیم متولی داشته بعد از عرض حال بدربار معدلت شعار سلطان عصر وارجاع امن خدمت من حوم مولانا محمد باقر مجلسی قدس سره این صورت ترافع در خدمت آن من حرم نوشته شده است .

در باب موقوفات من حمت پناه میرزا ابوطالب که مدعيیند که بر اولاد خود وقف نموده اگر وقف بر مطلق اولاد است باید حصة مخدّره مذکوره

(زوجه‌میرزا سید علی) واولادش از حاصل‌رقبات مذکوره ذیل داده شود. و اگر وقف برذکور اولاد است باید رسیده ذکور اولاد او داده شود. و اگر شرعاً وقفيت ثابت نباشد حصة ارثیه املاک مذکور بالاجرت المثل ایام تصرف باو داده شود.

هزارعه فیض آباد مشهور بسنگ بست بالتمام . قریه بزمهن مع باغات بالتمام . قریه درا بد مع باغات بالنصف . قریه آبقد بالنصف . قریه میان کاریز جام مع باغات بالنصف . هزارعه سرجرد جام بالثلث . هزارعه هوس و خرك جام بالتمام

وکیل ورثه مرحوم بناء (میرزا ابراهیم متولی) در جواب انکار هر اقب هزبوره نموده ، یک مرتبه متمسک بتصرس فات ایشان شدند ، و مرتبه دیگر با آنکه خدّام مفترت بناء میرزا محمد بدیع تفویض تولیت بمیرزا ابراهیم مرحوم نموده که محصولات آنرا بهرنحو که خواهد بلا مشارکت احدی صرف نماید. و بعد از او بهمان دستور متعلق باولاد میرزا ابراهیم مشار الیه بوده باشد، ذکوراً و اناناً بالسویه، دون المزیه، و برطبق آن مدعی نوشته‌ای بخط وهر میرزا بدیع مشار الیه ابراز نمودند.

حکم مجلسی عليه الرحمه

وقفيت آن املاک مشهور و مستفیض است و در سواد وقفيه معتبره مذکور است که وقف اولاد ذکور است. وحاله بوقفيت علیحده نموده‌اند بنابر این علی‌حضرت مدعیه را (یعنی صبية مرحوم میرزا بدیع زوجه میرزا سید علی مختاری) نیست که برایشان دعوی نمایند. و اگر اولاد ذکور دعوی نمایند موافق دعوی ایشان حکم‌ش رامن له الحکم جاری

خواهد نمود.



در باب کلمز رعه سر آسیا که مر حمت پناه میر زاد بیدع والدش جزو
صدق والدہ مخدّرہ نموده ، باید که حصه مخدّرہ مذکوره با مجرت المثل
ایام تصرّف باو تسليم شود .

وکیل علیا حضرت حلیله عالیحضرت سیادت و مر حمت پناه میرزا
تمد ابراهیما ملقی نمود که مولکه او (یعنی زوجه میرزا ابراهیم) در مزرعه
مذکوره و مدعی به بقدر حصه یدمالکیت دارد ، و علم بمدعی به ندارد ، و
وکیل علیا حضرت مدعیه (یعنی صبیه میرزا بیدع زوجه میرزا سیدعلی)
نکاح نامچه‌ای به مر والد خود و بعضی از اعیان مشهود مقدس بر طبق مدعای خود
وبروات به مر والد خود که حاصل ومنافع مزرعه مذکوره را به مر خود تا
سنه ۱۰۷۲ داد و ستد می نموده و قرینه واضحه بر تصرّف او است ابراز
نموده ، و کیل زوجه مر حمت پناه میرزا ابراهیم نوشته‌ای بخطوط جمعی
ظاهر نمود که مر حمت پناه میرزا بیدع املاک مرقو مهرا که یکی از آن‌ها
مزرعه مزبوره است بعنوان هبة معارضه بمر حمت پناه متولی (یعنی میرزا
ابراهیم) منتقل ساخته و مدعیه تصدیق بحقیقت هبه نموده و مدعیه در
جواب میگفت که هبه نامچه بر من خوانده نشده و در آن وقت علم به مر
بردن و حقیقت خود نداشتم .

حکم مجلسی قدس سره

چون وکیل علیا حضرت مدعیه مینماید که در خراسان شهر و بسیار
بر حقیقت خود دارم و در این بلاد اثبات نمی توانم نمود ، بحکام شرع مشهد

قدس رفع نمایند که آنچه موافق قوانین شریعت مقدسه برای ایشان ظاهر شود معمول دارند ، واگر خواهند مابلغ ورثه بقسم رفع نمایند .



در باب املاک و رقبات معینه که عالیحضرت میرزا ابراهیم بادعای هبته من حمت پناه میرزا محمد بدیع متصرف شده باید هبته و شرایط شرعیه ولزوم آن بظهور رسد ، والاحصه ارثیه مدعیه بالاجرت المثل ایام تصرف باو داده شود و تفصیل املاک بدین موجب است :

مزرعه سرک بال تمام . مزرعه چنبر غربال بال تمام . مزرعه نظر آباد بال تمام . مزرعه مرور آباد بال تمام . مزرعه بهمنجان از جمله بیست سهم ده سهم . مزرعه ویرامون بقدر الحصه . مزرعه آبد از جمله ۷ سهم دو سهم . مزرعه منیزان سدس . مزرعه سوراد نصف . مزرعه میان کاریز جام از ۱۴ سهم . مزرعه بدینو از جمله ده سهم دو سهم . خان غوریان بال تمام . باغات مایان بال تمام . باغات گلستان بال تمام . باغات طشتی بقدر الحصه . باغات کنک بقدر الحصه . باغات کاهو بقدر الحصه . باغات خیابان بقدر الحصه . مزرعه سوران بال تمام قنات توابع لاده و خود لاده و طالب آباد بال تمام . قنات شوراب وما شورشک بال تمام .

وکیل مدعی علیها نمود که رقبات مذکوره بعنوان حقیقت در تصرف ورثه ، و موکله او بقدر حصه تصرف دارد . و وکیل مدعیه نمود که در نوشته علیحده سواد بمهر شریف و کلاء نواب رسیده مرحوم متولی ادعای هبته نموده اقرار او ظاهر است . و در تعلیقه ای که بمهر مرحمت پناه اعتماد الدوله سابق رسیده مدعای مذکور بدستور است . و می نمود که ثابت

میتوانم نمود که رقبات مذکوره الی حین فوت در تصرف مرحمت پناه میرزا بدیع والد من بوده ، و وکیل مدعی علیها می نمود که علیما حضرت مدعیه نیز بهبه مذکوره قائل شد ، و نوشتہ معتبره والد بر بهبه مزبور و تصدیق علیا حضرت مشارالیها ظاهر نمود . و وکیل مدعیه در جواب این حرف می گفت که مدعیه اقرار نمود اما می نماید که من هضمون نوشته را ندانسته و بتفصیل بر من خوانده نشده .

بسم الله خير الاسماء در باب تصرف هنوز برداعی ثابت نشده که در ایام حیات مرحمت پناه میرزا بدیع در تصرف او بوده یاد ر تصرف متولی اگر ثابت شود که تاحین فوت در تصرف مرحوم میرزا بدیع بوده ، باید که ورثه متولی جهه تصرف را ظاهر نمایند ، و در باب تصدیق اگر علیا حضرت مدعیه دعوی علمی بر منع ورثه نماید که ایشان میدانند که اقرار من چنین اقراری بوده یعنی نفی علمی بر ایشان رجوع میتواند نمود ، و مزرعه سراسیا که از این جمله است حکم ش سابقاً مذکور شد .



در باب املاک مخلفه از والده مخدّره مذکوره که غفران پناه

میرزا ابراهیم با دعاء و قفیت مستند باینکه مخدّره مذکوره اقرار بتولیت مرحوم مبرور نموده متصرف شده ، و حال آنکه اقرار بوقفیت نه نموده باید وقفیت بثبوت شرعی به مرساند و ثانی الحال مینمود که من در کل واحد مصبن (۴) مضایقه نیست اگر ملک است رسداریه من را بالاجرت المثل ایام تصرف بدھند و اگر وقف است بمقتضای وقف عمل نماید .

مزرعه مقوون از جمله ۳۴ سهم . مزرعه بیرام شاه بال تمام .

قریه ویراسون ؟ عن باع بالتمام . محال آبدیوانه کلیدر بالتمام . مزرعه نقدر عن باع یونس دور بالتمام . مزرعه دستجرد از قرار ۳۳ سهم ۱۵ سهم . طاحونه باغو نصف . قریه مقوون از جمله ۳۴ سهم شش سهم . مزرعه دستجرد از جمله ۳۳ سهم ۱۸ سهم . بهمنجان از جمله ۲۰ سهم ۷ سهم . مزرعه چاهودشت بالتمام . مزرعه منیز که بالتمام . مزرعه اندریزی بالتمام . قریه رادکان از جمله سی سهم یکسهم . مزرعه پرک ملو یکربع مزرعه قیق آباد بالتمام . مزرعه امین ، بالتمام . قریه نقدر عن باع ۴ قطعه . مزرعه ما شور شک بالتمام . مزرعه نکاح بالتمام . مزرعه قصر مهدی نصف . مزرعه شوره نصف . طاحونه باگوربع . مزرعه سقر و ان بالتمام . باع عشرت آباد مع یخدان بالتمام . طاحونه جوقان بالتمام .
وکیل مدعی علیها در جواب تلقی نموده که کل مزارع مزبور فوق مدتها بحقیقت درید مرحوم متولی و الحال بحقیقت درید اولاد او است .

بسم الله خير الاسماء چون شواعد وفیت قوى است و چند نفر از ثقات برادر احضرت متولی مرحوم که تصرف نموده و وفیت آنها شهادت داده و از سواد و قفیه معتبره که طرفین اظهار اعتبار او مینمایند مفهوم میشود که آنها وقف اند بر اولاد ذکور و اناث و اولاد اولاد تشریکا لاتر تیبا للذکر ضعف الانثی بر سادات رفیع الدرجات رضویه ، و آنکه تولیت متعلق است با سن ارشد اصلاح از اولاد و اولاد اولاد بدون رعایت بطون ، بناء على هذا باید که آن چه معلوم باشد از این املاک که داخل دفعه اوقف میرزا ابراهیم بوده . سیادت و نجابت و افاضت پناهان میرزا سید حسین و

میرزا مُحَمَّد میحسن هریک که اسن باشند املاک مزبوره را تصرف نموده بعدهاز وضع اخراجات وحق التولیه بقیه را فيما بین اولاد ذکور واناث واقف جمیعاً، وسادات اجلاء رضویه بنحوی که دروقتیه مسطور است قسمت نمایند.



درباب رقبات مذکوره ذیل از املاک مرحوم میرزا ابراهیم که ملک بود، وعالیحضرت غفران پناه میرزا ابراهیم متولی قائل و معترف گردیده و بخط خود و شهادت علامی شیخ الاسلام مشهد مقدس وغیره در دست است نوشته که باید املاک مزبوره بین الورثه قسمت شود، حصة مخدره که یکربع است با آنچه باعتبار وراثت مرحومت پناه میرزا بدبیع باو میرسد، وحصة او از اجرة المثل که رسد او است داده شود.

باغ نکاح درون شهر بالتمام . دکاکین واقعه درمشهد مقدس نصف .
دکاکین واقعه درمشهد مقدس ایضاً نصف .

وکیل مدعی علیه نمود که اکثر رقبات مدعی به درتصرف موکله او نیست، وقدری که درتصرف او است بحقیقت تصرف دارد . وکیل مدعیه نوشته‌ای ابراز نمود بهر عالیحضرت متولی که علامی شیخ الاسلام مشهد مقدس و جمعی دیگر شهادت خود را قلمی نموده اند که معمی اليه اقرار نموده که رقبات از مخلفات مفترت پناه والده مدعیه بوده و باید که تقسیم شود . چون قابل بودن متولی مرحوم بعدم ملکیت او معلوم است، باید که آن چه از املاک مزبوره در تصرف ورثه با اجرت المثل ایام تصرف تسليم ورثه والده مدعیه نمایند، واگر دعوی انتقالی داشته باشد بعدهاز

استماع آن موافق شرع شریف صورت خواهد یافت انشاء الله تعالى .
 ووکیل مدعیه مینماید که دکاکین را دو بابت نوشتن باعتبار آن
 است که در کاغذی که متولی مرحوم در کنارش بخط خود نوشته و مهر
 کرده و جمعی را گواه گرفته املاک مرحمت پناه میرزا ابراهیم را سه
 دفعه کرده ، ودفعه نالئه املاکیست که الى حين فوتہ در تصرف غفران
 پناه مومی الیه باقی بوده و آن را دو بابت کرده اند ، بابتی که بمدد معاش
 علیا حضرت هر حومه سلیمه سلطان ییگم مقرر بود ، ودر آن جا دکاکین
 واقعه در مشهد مقدس نصف نوشته . و بابتی که خود متصرف بودو با غناچ
 وايضا دکاکین را نصف که در وقفیه نيز همین شرح مسطور است ، و نوشته
 شده که بغايت الشهرة مستغنى است از حدود وصف ، و می نماید که در
 مشهد مقدس در شهرت بنحوی است که صغير و كبیر آن بلدة طيبة میدانند .
 پس اگر نزاعی در تعیین دکاکین شود ، تشخیص آن جا می تواند شد .
 در باب املاک میرزا ابراهیمی که از والده مخدراً مختلف شده و
 يك ربع آن با آنچه بحسب ارث والد باو ميرسد ، باید بالاجرت المثل
 ايام تصرّف حخص مذکوره باو تسليم شود .

مزروعه حکیم آباد . مزرعه کنار آب سیاه . مزرعه خیج . مزرعه
 دهات توابع مقون . مزرعه بیلندر . مزرعه عشرت آباد . مزرعه کنار
 کال . مزرعه کلاتچه منار . مزرعه سرک . مزرعه خرقان . مزرعه چهار باع .
 مزرعه عشرت آباد ، باع على آباد . باع چنبر غربال . باع بهمنجان . باع
 قریبه بار . طاحونه سر آسیا . طاحونه کنار آب سیاه . طاحونه نارو . طاحونه
 عنیبه . طاحونه ماشورشك ، طاحونه مشکجی . عمارت مزرعه نکاح . عمارت

باغ نکاح شهر . عمارت و منازل واقع در خیابان علیا . هزاره با غوچه .
وکیل مدعی علیها نمود که بعضی از املاک مذکوره در یدورثه
متولی بودن معلوم نیست ، و آنچه باشد بحقیقت متصرفند خلافش را اثبات
باید کرد .

بسم الله الرحمن الرحيم
اگر از املاک مرحمت و غفران پناه میرزا ابراهیم جدا و چیزی ظاهر
شود باید بین الورثه قسمت شود ظاهر است پس باید که هر یک از این املاک
را که نزد من له الحکم اثبات نمایند که ملک میرزا ابراهیمی بوده و ورثه
متولی مرحوم جهت شرعی بر تصرف ظاهر نسازند ، حصه شرعیه مدعیه
را با اجرت المثل ایام تصرف تسلیم نمایند .

در باب رقبات و متروکات میرزا بدیع که بین الورثه قسمت نشده ،
و باید حصه ارثیه با اجرت المثل ایام تصرف با وداده شود .

هزاره شمران یکربع . هزاره سوراد یکربع . هزاره ده هتلکان
بلوک شمیران نصف . منزل خیابان بالتمام . دکان طباخی چهار سوق
مشهد نصف . دکان شماعی ایضاً نصف . دکان علاقه بنده ایضاً نصف . دکان
عطاری ایضاً نصف . باغ ویرانی مشهور بیان رجب . تیمچه متصل بخان
عبدلا که بالاساخته شده . باغ غلام حسین واقع در قریه خادر .
وکیل ورثه ایضاً در جواب متمسک به تصرف و عدم ثبوت بودن ملکی
از املاک میرزا بدیع در تصرف ایشان شد . آنچه را اثبات نمایند که از
متروکات میرزا بدیع بوده (در اینجا اصل نسخه پاره شده بود) .
حکم مجلسی رحمه الله که در آخر طومار مرقوم شده :

فَسِيمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معروض میدارد که حسب الامر الاعلى مقرر شد که داعی دوام دولت فاهره محمد باقر مجلسی بحقیقت دعاوی مرقومه فوق رسیده آنچه بحسب قوانین شریعت غراء برداعی ظاهر گردد بطبق آن حکم اشرف صادر گردد که حق بمن له الحق عاید سازند . هرگاه مقرر دارند بنحوی که در تحت فصول سبعة قلمی شده ، حکم مبارک اشرف مرقوم و صادر شود که احدی را مجال تمرد نمایند ، موجب احراق حق و مزید دعای خیر بجهت ذات با برکات نواب کامیاب خواهد گردید .

☆ ☆ ☆

بموجبی که حسب الامر الاعلى مقرر شده حکم اشرف بعهده عالیجاه بیکلربیکی مشهد مقدس معلمی و اهالی شرع و علماء و معتبرین آن ولایت بقیود لازمه ضروریه قلمی نمایند که بنحوی که عالیحضرت علامی فهامی شیخ الاسلام دارالسلطنه اصفهان بحقیقت هر اتف مسطورة فوق رسیده و قلمی نموده معمول گردانند ، تحریر افی شهر صفر ختم بالخير و الظفر، سنہ ۱۱۰۵ (محل مهر نواب اعتماد الدولة) .

اما میرزا محمد ابراهیم رضوی متولی آستانه مقدسه برخی از شرح نسب و حسب این سید جلیل بزرگوار و برگزیده پروردگار در ضمن انتقال نامه جد عالی مقدارش میرزا بدبیع طاب نراه معلوم شد؛ و بعضی از صورت لوح مضجع پاک و مرقد تابناکش که در دیوار شرقی شمالی کتابخانه مبارکه ایوان طلای صحن عتیق منصوب است مستفاد می‌شود که باصدق این مقال و حقیقت حال آنکه صحایف آمال و مناسیر احوال این برگزیده متعال بطفرای غرّای «ولا تحسبنَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْ وَاتَّابُلُ احْيَاءً عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ» موشح و هنّ بن گردیده و بدیباچه کریمه «ولئن قتلتم في سبیل الله او مّتم طغیره من الله و رحمة خیر ما يجمعون» مرقوم و معنوون گردیده . «وَذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ . »

و صورت لوح که طولاً قریب بیکذرع و عرضاً قریب بنیم ذرع است بخط ثلث منقوص است : «هُوَ الْحَىٰ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ الرَّحِيمُ الرَّعِيمُ الْذِي لَا يَمُوتُ» بقیه بخط نستعلیق است .

«هذا مغرب مهر سپهر سیادت و نقابت و تولیت و اقبال و مغیب بدر منیر فلك حشمت و عظمت و اجلال نواب مقدس القاب عالیجاه معارف آگاه افتخار اعظم سادات و افاحم نقباء اعتبار اکابر اعز و اجله کبرآء ، قدوة دودمان عظاماء سلف و اسوة خاندان شراء خلف ، ماحی ظلمات ظلم و اعتساف باسط بساط معدلت و انصاف مرجع اعالم و افضل ، و مجمع فواضل و فضائل المغفور السعید المبر و الشهید ، الملحق با بائمه الشهداء الائمه المعصومين الشفعاء المولى المعلم السيد الاعظم الفائز بالفوز العلوی میرزا محمد ابراهیم الرضوی «المتولی وإنّ من شيعته لا برهیم اذ جاء ربّه

بقلب سليم على ابراهيم كذلك نجزى المحسنين ، واتيناه في الدنيا حسنة و في الآخرة حسنة وانه ملن الصالحين » في يوم ثانى والعشرين من شهر رجب سنة مائة وalf^(۱) ، حرر عبد الغفار عمل محمد شريف الهروى . « بالجملة سال وفات اين مرحوم مطابق است با سال ولادت نادرشاه و معاصر بوده با جنت مكان شاه سليمان صفوی زيرا كه وفات شاه سليمان در سنة هزار وصد وپنج است .

اما سبب شهادت اين جناب آن است که از زمان ميرزا ابوطالب اول بواسطه وصلتی که با سادات بنی المختاری کرده بود یعنی دختری بجهت ولدار جمند خود ميرزا ابو القاسم والد ميرزا ابوطالب ثانی و ميرزا ابراهيم مدفون کوه سنگی تزویج کرده و بين زوجین ناسازگاری انفاق افتاده بود ، بنی المختاری اظهار عداوتی بسلسله رضویه می نمودند ، خصوصا بعد از آن که ميرزا بدیع مایملک خود وتولیت رقبات موقوفه را به نواده اش ميرزا ابراهيم تفویض نمود ، وصبیه ميرزا بدیع زوجه ميرزا سید عليا المختاری از مال پدر چندان بهره ای نبرد ، عرق عداوت سلسله مختاریه بحر کت آمده ، شخص حمامی را که مدیر حمام ميرزا ابراهيم مدفون کوه سنگی بود ، تحریک و تطمیع نموده در میان صحنه مقابل ایوان طلا خنجری بر جنابش زد که بهمان ضربت ملحق با آباء و اجداد کرامش گردید .

۱ - خاتون آبادی در وقایع السنین « قتل ميرزا ابراهيم متولی مشهد مقدس را در ۲۲ رجب سال ۱۱۰۰ غیله برداشت یکی از اجلاف ، نوشته است

مولانا احمد بن الحسن الحر برادر شیخ محمد بن الحسن الحر
العاملی (قدّه) در کتاب در المسلوک فی احوال الانبیاء والاصیاء والخلفاء
والاطلوك ذکر فرموده :

« فی سنة المائة بعد الالف آخر نهار الخميس ثانی عشر (كذا)
رجب قتل میرزا ابراهیم متولی حضرت الرضا قتلہ رجل فی غایة الحقارۃ
فی صحن الحضرة وقت ضرب النقارۃ فقلت فی ذلك :

جاء متولی صار شهید	للروضة فی جمع عدید
و القاتل يقرن بیزید	النصف الثاني تاریخ
او اخر رجب القرد الجید	ليلة الجمعة کان القتل
و دفن فی القبر الجید	سنة المائة بعد الالف
جنب الشباك الحید	الواقع فی وسط الحیط
للمتقین غیر بعيد»	وازلفت الجنة فدت

بعد از این قضیه هایله سلسله مختاریه بحسب ظاهر در مقام دلسوزی
برآمده از شاه سلیمان (ظ شاه سلطان حسین) صفوی حکم قیمومت
صغرایین سید شهید و نیابت تولیت آستانه مقدسه را گرفتند . عقار و
املاکش را باین بهانه متصرف ، بلکه بعضی را بمعرض بیع و شری در
آوردند . اولاد مرحوم میرزا محسن سرکشیک بحمیت و عصیت
خویشاوندی حمایت از صغایر این سید شهید نموده قیمومت صغایر و نیابت
تولیت را خود مباشر گردیدند .



مناسب است در این مقام شمه ای از شرح حال و نسب سادات

بني المختار ذكر شود .

در تاریخ عالم آرا است سادات عظام سبزوار میرزا محمود ولد میرزا شمس الدین علی سلطان از جمله سادات منیع القدر بنی المختار است ، و میر شمس الدین علی ماضی و علی جد او در زمان سلاطین عظام کورکاییه جفتای از دیار عرب با خیل و حشم و خیول و خدم بخراسان آمده در سبزوار رحل اقامت انداخت ، و املاک و رقبات بسیار بهم رسانید ، ووکلا و منسوبان خود را بزراعت و عمارت ترغیب نمود ، و مبلغهای کلی حاصل سر کار او بود .

و در حبیب السیر است که در هیچ زمان از جانب حجاز و عراق عرب سیدی بعلو شان و کثرت تبع و ملازمان و ثروت و مکنت میر شمس الدین علی بولايت عجم نیامده ، و کلام مشهور « السماء بملك الجبار و الأرض ببني المختار » براین معنی شاهد عدل است ، پر تو انوار توجه والتفات سلاطین زمان بروجنات احوال آن سید عالی شان می تافته ، مشمول توجّهات قائم ، و مورد اعزاز و احترام گشته ، منصب جلیل القدر نقیب الملماک ایران و ولایات خراسان خصوصاً بآن جناب تفویض یافته بود ، و در ایام خجسته فرجم پادشاهان جلیل القدر صفویه و ظهور دولت قزلباش اولاد کرام او بیشتر از پیشتر به تعظیمات شاهانه معزز گشته .

میر شمس الدین والد میر محمد زمان در فترت اوزبکیه و آمد و شد عبید خان اوزبک بخراسان انواع دولتخواهی بظهور آورده ، و در ازاه آن از جانب حضرت شاه جنت مکان رتبه بلند امارت و لقب ارجمند

خانی یافته، نیابت ذات اشرف همایون و تقدّم و سروری سادات و کلانتری
وبزرگی ارباب واهالی کل ولایات خراسان علاوه مناصب سابق گردید.
و این بیت مشهور در باره سید عالیجاه مذکورالسنّه و افواه است همچنانکه
شاعر گفته است :

از خراسان میر شمس الدین علی آید برون

راست میکوید عراقی کز خراسان آفتاب

و جمیع مالوجهات سر کار آن سلسله رفیعه که زیاده از پنجاه
تومان شاهی عراقی است ، بسیور غالی و مسلمی جناب میر و اولاد عظام
مقر رگشته ، اکنون میرزا محمود میانه آن سلسله درجه عالی داشت ،
و تاحین ارتحال مومنی الیه بر مسند عزت و اعتبار و تقدم و کلانتری آن
ملک ممکن بود . انتهی .



از جمله اولاد امجاد سید جلیل نبیل میرزا بدیع الرضوی سلاله
الاطیاب و خلاصه الانجعاب آقای میرزا شهاب الدین علی الملقب
بشهاب التولیة سر رشتهدار دفتر آستانه مقدسه است که عمر خود را
بصدق و دیانت صرف خدمتگذاری آن آستان عرش بنیان نموده . والد
ماجدش میرزا محمد رضا سلسله نسب خود را بدین طریق مرقوم نموده
و جمعی هم از علماء و سادات تصدیق نوشته اند .

محمد رضا بن محمد علی بن محمد تقی بن محمد بن علینقی بن
محمد حسن بن محمد بدیع بن ابی طالب الی آخر الشجرة .
میرزا محمد تقی جد اعلای مشار الیه عربیضه‌ای بشارخ شاهزاده‌ی

عرض کرده که خدمت خادمی ضریح مطهر منصب والد حقیر میرزا محمد بوده ، بعد از فوت وی جواهرخان با اسم خود گذرانیده حال که خان مزبور فوت شده مستدعی است خدمت مزبور را با مرسم در حق داعی برقرار فرمایند .

در هامش همان عرضه بتاریخ هزار و صد و هفتاد و هشت حکمی در باب خدمت مزبور در حق مشارالیه صادر گشته سجع هر :

یافت از الطاف احمد پادشاه

شاه رخ بر تخت شاهی تکیه گاه

باز در سنّه هزار و دویست و بیست میرزا محمد تقی عرضهای بشاهزاده محمد ولی میرزا حاکم و متولی مشهد مقدس عرض کرده واستدعاءً انتقال خدمت خادمی ضریح مطهر را بولد خود میرزا محمد علی نموده و در ظهر همان عرضه میرزا محمد علی متولی و میرزا محمد کاظم ناظر تصدیقی بر لیاقت و شایستگی میرزا محمد علی مرقوم داشته و مهر کرده اند و در حاشیه همین عرضه حکم صادر شده . و خادمی ضریح مطهر بمیرزا محمد علی نفویض شده ، سجع هر رقم : «یاقاعر العدو ویا والی الولی .»
بعدها از برای میرزا محمد علی سفری بصوب غزنین انفاق افتداده و نیابت خدمت مزبور را بمرحوم جنت مکان میرزا عسکری امام جمعه و اگذار نموده انفاقا در آن سفر داعی حق را البیک گفته است .

اولاد ذکورش منحصر بود بمیرزا محمد رضا والد شهاب التولیه و میرزا علیرضا والد میرزا محمد حسین فائزی و میرزا محمد تقی ملقب به میرزا بزرگ . بعد از رسیدن خبر فوت مشارالیه و مراجعة زوجه و ولدش در باب خدمت مزبور که نیابتی بود کسی جوابی بورنه نداد ، خود

را بالاستحقاق صاحب خدمت و منصب دانستند . والدۀ میرزا بزرگ همتی کرده در سنه هزار و دویست و نصت و یک زمان سلطنت محمد شاه غازی فرامین و احکام سابق الذکر را وسیله و مستمسک ساخته در دارالخلافه طهران مکرر را عرايضاً تظلمانه نمود تا فرمانی خطاب باصف الدوله صادر شد . حاصل مضمون آنکه : « خال فرخنده فال خجسته خصال آصف الدوله العليّة العالية بتوفيق داور متعال موفق بوده بداند خدمت خادمی ضریح مطهر اباً عن جدّ حق و منصب میرزا محمد تقی ولد میرزا محمد علی رضوی است ، و در زمان صغارت مشارالیه جناب میرزا عسکری امام جمعه در این شغل دخیل می شده اند ، اکنون که خود مشارالیه کبیر و قابل شده ، بواسطه مراتعات خانواده های قدیم که منظور دولت بهیه است خدمت مزبور را مختص او دانسته غیری مداخله نکند ۱۲۶۱ » .

ولی بعد از صدور این فرمان یا بواسطه اعتبار و اقتدار مرحوم امام جمعه یا بجهت ضعف و زبونی طرف مقابل حکم دولتی صورت اجراء نپذیرفت و در عهده تعویق ماند ، تا بعد از محاصره سالاری و جلوس شاه شهید ناصرالدین شاه مجدداً والدۀ میرزا محمد تقی ملقب به میرزا بزرگ مراجعت بدارالخلافه ، و اظهار تظلم وداد خواهی نمود . در سنه هزار و دویست و هفتاد و سه خطاب بعضد الملك متولی باشی فرمانی بضمون فرمان سابق صادر شد . مرحوم عضدالملك هم بموجب فرمان واجب الاذعان ملجه شده حکمی در این باب صادر کرد . ولی هنوز به ثبت فرسیده بواسطه دواعی خارجیه رای تولیت جلیله منحرف و وضع

دیگر گون شد . مجددا در حاشیه همان حکم نوشتند چون جناب جامع المقول میرزا عسکری امام جمعه مدّتی است باین خدمت مشرف میشوند ، و رعایت میرزا محمد تقی ملقب بمیرزا بزرگ هم لازم و متحتم است لهذا علاوه بر یک مواجب خادمی که سابقا درباره میرزا محمد رضادر کشیک ثالث برقرار بود یک مواجب خادمی دیگر هم برقرار کردیم که هر دو مواجب خادمی بمیرزا محمد رضا داده شود :

« چنین است آئین چرخ کبود . »

واز شهاب التولیه سر رشته دار دونفر اولاد ذکور مسمی بمیرزا بدرا و بوجود آمده که با مرز راعت و فلاحت اوقات میگذرانند . اما میرزا علیرضا ولد میرزا محمد علی بغايت خبرتی از زراعت و فلاحت داشت غالبا در دستگاه مرحوم حاجی میرزا محمد صادق ناظر مشغول زراعت املاک موقوفه رضویه بود ، واز وی دو نفر ذکور مسمی بمیرزا محمد حسین و میرزا حسن و میرزا حسن و یک صبیه مختلف کشت . میرزا محمد حسین هم غالبا اوقات با مرز راعت موقوفات رضویه میگذرانید و در سنه در مکهٔ معظمہ بمرض و بادرگذشت . واز وی دونفر اناث و دونفر ذکور مسمی با حمد آقا و میرزا علیرضا مختلف گشته که اوقات خود را بزراعات و فلاحت میگذرانند . و میرزا حسن ولد میرزا علیرضا در قریهٔ فازمتوطن است و دونفر ذکور و اناث صغیر دارد .

از جمله اولاد امیجاد واعقاب والانثار میرزا ابراهیم متولی مدفون در کتابخانه سید جلیل میرزا مهد ناظر است . از قرار تحقیق این بزرگوار و برادرش هنگام شهادت جدش میرزا ابراهیم متولی بعد رشد و درجه بلوغ نبوده ، لهذا یکی از ابناء عظام مرحوم مغفور میرزا محسن رضوی جد اعلای سرکشیکان قیوموت شرعی صغار و نیابت تولیت آستان عرش مداردا متکفل گردیده ، گویا همین صفرسن و مداخله غیر در امر تولیت سبب انتقال تولیت آستانه از این خاندان گردیده است . بهر حال این سید جلیل بزرگوار معاصر بوده است با اواخر سلطنت شاه سلیمان و تمام مدت سلطنت شاه سلطان حسین میرزا که بدوسلطنتش در سال هزار و صد و شصت بود ، و در سنه هزار و صد و سی و پنج خود را خلع نموده و ناج و تخت خود را به محمود افغان واگذشت .

و در سنه هزار و صد و بیست که ابتداء اختلال سلطنت شاه سلطان حسین بود ، علک محمود سیستانی که در تون میزیست مشهد مقدس را بحیطه تصرف در آورد ، و در کمار استقلال بحکمرانی پرداخت . و در سنه هزار و صد و سی و پنج علیقلیخان شاملو حاکم مشهد مقدس که دست نشانده اسماعیل خان سپهسالار خراسان بود با او مخالفت کرده او باش شهر را با خود متفق ساخته سپهسالار را از خانه اش کشان باقی و چهی بیرون آورده درخانه خوش محبوب نمود . و همان الوادواشر ار که با علیقلیخان متفق و بر اسماعیل خان استیلاه جسته در ماه جمادی الاولی همان سال بخانه علیقلیخان حاکم مشهد ریخته اورا کشتند ، و

اسماعیل خان مقید را رها نموده بحکومت اختیار کردند . اسماعیل خان میخواست قویوت خود ملک محمود سیستانی را بمشهده خواست . ملک محمود در مشهد مقدس و بعضی ولایات خراسان تسلطی یافته دعوی سلطنت نمود ، تاج کیانی بر سر نهاده بنام خویش سکه زد و خطبه خواند . و کار بدین منوال بود تا در سنّه هزار و صد و سی و نه شاه طهماسب نانی باسرداری فتحعلیخان قاجار که سابقاً حکومت مشهد را داشت بجانب مشهد رفته شهر را محاصره نمودند . و در همین محاصره بود که ندرقلی بک افتخار (نادرشاه) ملقب به طهماسب قلیخان شده و بمنصب قورچی با شیگری رسید . و در همین محاصره بسعايت ندرقلی بک فتحعلی خان قاجار مقتول و در جوار خواجه ریبع مدفون گردید . و این واقعه روز جمعه دوازدهم شهر محرم الحرام سنّه هزار و صد و سی و نه اتفاق افتاد . بعد از چندی که شهر مفتوح شد ملک محمود تاج و اثاثه سلطنت را باردوی شاه طهماسب فرستاد و خود ملبس بکسوت درویشی گردیده بهجره صحن مقدس نشست ، و حکومت مشهد برضاء قلیخان فرزند نادر واگذار شد .

میرزا مهدی خان در تاریخ جهان‌گشا می‌نگارد : تسلط علیقلیخان شاملو بر اسماعیل خان در بازدهم محرم الحرام سنّه هزار و صد و سی و پنج بود مطابق همان روز که افغانه اصفهان را بدست آوردند . و نیز می‌نگارد شهر مشهد مدت دو ماه محاصره بود و هیچ طور فتح آن برای قشون شاه طهماسب و نادر هیسر نمیشد . آخر الامر پیر محمد فام از ملازمان ملک محمود پاس نعمت ملک را فراموش کرده دروازه « میرعلی امویه » را

گشوده، در شب شانزدهم ربیع الثانی نادر را بشهر دعوت کرد شهر مشهد وارگ کلیه بشاه طهماسب مسلم شد.

وملک محمود بعد از دو روز کسوت درویشان اختیار کرده در یکی از حجرات صحن مقدس اعتصاف نمود، وبعد از چندی نادر را بملک محمود سوه ظنی حاصل شد، شودش مردمان و مخالفت ایشان را بتحریک او تصوّر نموده، او را با تبعاعش که در صحن مقدس بودند بقتل رسانید.

ونیز در سنه هزار و صد و سی و پنج زمان خان افغان که در هرات و قندهار اقتداری بهم وسانیده بود، مشهد مقدس را مدت چهارماه محاصره نموده از فتح خراسان مایوس و معاودت نمود. و بالجمله این اسباب باعث خرابی خراسان و اختلال امور آستان ملایک پاسبان و خموی اشراف و اعیان گردید. لهذا این سید جلیل عالی مقام درجه اشتیار نیا کان عظام را نیافقه، و شرح احوالش کما ینبغی بdest نیامده است. چیزی که معلوم شده در وقنه مدرسه فاضلخان که در کتابخانه مبارکه موجود است مرقوم است که ملا شمسا میرزا محمد کلاء کرمانی وقف نموده بر غلمان و جواری و خواجه گان و وكلاء فرنگیس بیکم صبیه نواب خلیفه سلطان رقبات موقوفات چندی را که بعد از انقراض وكلاء وقف باشد بر طلاق و سکنه مدرسه مزبوره. از جمله موقوفات منزلی است که معروف است بمنزل میرزا محمد ناظر آستانه منوره و منزل مشهور بخانه حاجیه خاتون قرب منزل میرزا رضی، و از هصارف وقف مبلغ شش تومان اجرت دو نفر حافظ جهت سر قبر میرزا محمد ناظر و مبلغ چهار تومان و سه خروار

اجرت دو نفر فرآش سر قبر معزی اليه که این مبلغ و مقدار از همان
موقوفه مدرسه فاضلیه باید داده شود.

بالجمله اولاد امجاد این سید جلیل یکی (میرزا رضی ناظر و
دیگری) میرزا محمد مهدی و سومی میرزا حسین است. و میرزا محمد مهدی
را دو فرزند ارجمند بوده یکی میرزا هادی تحویلدار آستانه متبر که
جد اعلای سلسله تحویلداران. دیگر میرزا سید محمد خادمباشی جد
اعلای خادمباشیان کشیک خامس. و این میرزا سید محمد در سنه هزار و
صد و نود و هفت در عهد نصر الله میرزا بن شاه رخ منصب جلیل خادمباشی
کشیک خامس منصوب و برقرار شد. و این فرمان جلیل الشأن در باره
وی صادر گردید.

آنکه تابد از شرف بر درگاه خورشید رخ
شاه دین را بنده نصار الله ابن شاه رخ
العزه لله تعالى . حکم والاشد. آنکه چون در این وقت بعرض والا
رسید که مرحمت و غفران پناه میرزا محمد خادمباشی کشیک خامس
آستانه مقدسه متبر که علی مشرفها آلاف الثناء والتحمیه داعی حق را
لبیک اجابت گفته بجوار رحمت ایزدی پیوسته ، و خدمت هزبور معطل
بود ، لهذا بنابر شفقت بی غایت بندگان والا درباره سلاله السادات العظام
وزبدة النجباء الكرام میرزا سید محمد خدمت مذکور را از ابتداء ماهه
هذه السنّه او دئیل به تغییر مرحوم مذکور بسلاله السادات مومنی اليه
شفقت و مرحتم فرمودیم که بنحوی که باید و بطریقی که شاید بخدمت
مذکور و ملزمومات آن قیام و اقدام نموده بتقدیری از خود راضی نشده ،

و خودرا معاف ندارد . عاليجاه خلاصه السادات العظام وعمدة النجباء الكرام مقرّب الخاقان متولی جليل الشان و ناظر سموالمكان سرکار فيض آثار سلاله السادات مومني اليه را خادم باشي درکشیک خامس آستانه مقدسه بالاستقلال والانفراد دانسته، ملزومات خدمت مذکور را مختص او دانسته وظيفة اورا که موافق طومار قرارداد مقرر است هرساله بدسٽورساير خادمباشيان سرکار عظمت مدارهم سازی و موقوف برقم مجدد ندارند. مستوفیان عظام کرام دیوان اعلى فرمان قضاجريان را در دفاتر خود ثبت ووظيفه سلاله السادات مشاراليه را بدسٽور ساير موظفين هرساله بخرج عمال سرکار مقدس مجری وهمضي داشته ، از فرموده تخلّف نور زند و در عهده شناسند . تحریر ا فی شهر رمضان المبارک ۱۱۹۷ . رقمی هم از شاهزاده والاتبار محمد ولی میرزا باین مضمون صادر

شده که :

چون میرزا سید محمد خادمباشی در زمان غیبت خود منصب خادمباشی گردید را بمیرزا سید محمد اخوی زاده خود واگذار نموده بود حال که اخوی زاده اش مر حوم شده استدعاء انتقال خدمت مزبور را بولد صلبی خود میرزا محمد حسین نموده ، ماهم محض شمول رأفت و تشویق و تربیت میرزا محمد حسین منصب مزبور را بمشاراليه واگذار نمودیم . وازاين میرزا محمد حسین خادمباشی چهار پسر و یك دختر باقی مانده



ولد اکبر میرزا سید محمد والد ماجد میرزا جعفر است که حالتحریر میرزا جعفر حیات دارد ، و صاحب سه اولاد ذکور است .

ولد دیگر میرزا محمد حسین میرزا عبدالجواد است که ازوی نیز ولدی بوجود آمده مسمی بمیرزا نصرالله که حالتحریر حیات و اولاد ذکور وانائی دارد.

ولد دیگر میرزا محمد حسین خادمباشی میرزا داود است که بعداز فوت والد ماجدش بهمنصب خادمباشی گردید . ووی را چهار صبیه بودیکی زوجه میرزا عبدالحسین ولد میرزا عابد، دیگری زوجه حاجی آقا ایضا ولد میرزا عابد . سومی زوجه میرزا محمد رضا محرر . چهارمی زوجه میرزا عبدالله جصاص . و جون مشارالیه را ولد ذکوری نبود بعداز فوت وی خدمت مزبور بحاجی میرزا عبدالعلی برادر والا گهرش انتقال یافت ، و مبلغ یکصد وسی تومان و هفده خروار غله برسم مواجب درحقش برقرار شده و مشارالیه را خبرت و اطلاع تمامی درامور زراعت بود ، و تصدیقش مناطق قبول و اعتبار . قریب به نود سال زندگانی نمود آخر الامرهم از بام افتاد و عالم فانی را بدروود گفت .

اولاد امجاد میرزا عبدالعلی یکی میرزا محمد کاظم است که بعداز والد ماجد بخدمت خادمباشی گردی مشرف و مفتخر است . حلیله اش صبیه سیدجلیل میرزا عبدالله دیبر التولیه است ، واژ وی دو ولد ذکور دارد .

دومی از اولاد میرزا عبدالعلی حسین آقا . حلیله اش صبیه میرزا اسماعیل بن میرزا ابراهیم بن میرزا یحیی الرضوی است .

و سومی از اولاد میرزا عبدالعلی^۱ حاج حسن آقا زوجه اش صبیه

۱ - مرحوم میرزا عبدالعلی خادمباشی در ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۳۰ قمری

وفات یافت .

میرزا اسد الله مدیر التولیه است .

اولاداناث میرزا عبدالعلی یکی زوجه میرزا نصر الله برادر زاده اش ، دیگری زوجه شریعت مآب میرزا محمد بن میرزا حسین بن میرزا جعفر خادمباشی است .

سومی زوجه میرزا جعفر اخوی زاده اش . اما اخوات میرزا عبدالعلی یکی زهراسلطان زوجه میرزا حسن . دیگری فاطمه بیگم زوجه میرزا عابد است . و اخوات میرزا حسین خادمباشی والد میرزا عبدالعلی یکی زوجه میرزا محمد کاظم ناظر والد ماجد میرزا محمد صادق ناظر است . دیگری زوجه میرزا باقر والد ماجد میرزا سید حسن و میرزا عابد است که مشارالیهم با میرزا محمد صادق ناظر بنی الخالات بودند . چنانچه میرزا حسین خادمباشی خال میرزا محمد صادق ناظر بود .

بالجمله شجره نسب خادمباشیان این است .

میرزا محمد کاظم بن میرزا عبدالعلی بن میرزا محمد حسین بن میرزا سید محمد بن میرزا محمد مهدی تحویلدار بن میرزا محمد ناظر .

اما اولاد امجاد میرزا حسین بن میرزا محمد ناظر سیدین سندین جلیلین میرزا باقر و میرزا بدیع است . از میرزا باقر چهار پسر مختلف گشته . یکی میرزا سید حسن ، و دیگری میرزا عابد که برادر اعیانی بودند . والده ماجده شان همشیره حاجی میرزا حسین خادم باشی است . و سومی میرزا سید علی و چهارمی میرزا محمد رضا است .

از میرزا سید حسن یک ولد ذکور مسمی به میرزا علینقی و دو صبیه بوجود آمده . یکی از آن صباها زوجه میرزا عبدالعلی خادمباشی . و

دیگری زوجه میرزا رضی هم قلم است .

و از میرزا عابد دونفر ذکور بوجود آمده : یکی مسمی بحاجی
میرزا عبدالحسین ، و دیگری حاج آقا .

از میرزا عبدالحسین پنج ذکور بوجود آمده مسمی بمیرزا مصطفی
و میرزا داود و میرزا فضل الله و حسین آقا و حسن آقا و الحال حیات
دارند . و از حاجی آقا عقبی باقی نمانده .

و از میرزا سید علی پسر سوم میرزا باقر ولد ذکوری مسمی به
میرزا محمد تقی معروف بمیرزا احمد مختلف گشت .

واز میرزا احمد دونفر ذکور و یک صبیه باقی مانده . ذکور یکی میرزا
حبیب که بلاعقب درگذشت . دیگری میرزا عبدالباقي که از صبیه هم حوم
شیخ عبدالباقي ترک بوجود آمد . و صبیه میرزا محمد مسمماه بسلطنت در
سیستان مزوجه و صاحب اولاد است . و از میرزا محمد رضا پسر چهارم
میرزا باقر ولد ذکوری مسمی بمیرزا احمد مختلف گشته ، و از او نیز
ولد ذکوری مسمی بمیرزا محمد که فعلا حیات دارد .

اما اولاد میرزا بدیع بن میرزا حسین بن میرزا محمد ناظر یکی
حاجی میرزا حسین است مسمی با اسم جدش که از او دو پسر باقی مانده
یکی میرزا رضا خادم کشیک خامس معروف بحصار سرخی . دیگری
میرزا بدیع . و یک صبیه که والده ماجده حاجی میرزا آقا شاندیزی
است . از میرزا رضا ولدی ذکور باقی مانده مسمی بمیرزا محمد تقی که
مشرف کتابخانه متبرکه است . و دو صبیه یکی زوجه میرزا محمد حسین
بن میرزا علیرضام معروف به فازی . دیگری زوجه میرزا بدیع برادرزاده اش

که بعد از فوت زوج تزویج بجناب فاضل بن حاجی ملا ولی الله شده . وازمیرزا بدیع بن حاجی میرزا حسین دونفر اولاد ذکور بوجود آمده یکی مسمی باسم ایه که برادرزاده و داماد میرزا رضا عمویش بود . و از این میرزا بدیع ثانی دونفر اولاد ذکور باقی مانده مسمی ...

دومی ازواlad میرزا بدیع بزرگ میرزا جان است واز وی پسری بوجود آمده است مسمی بمیرزا داود . وازمیرزا داود پسری باقی مانده است مسمی باسم ایه که مدّتی در رشت و طهران اقامت داشت ، وبالمناء دولت مراوده و الفت . آخر الامر مراجعت بهمشهد مقدس نمود در سنّه هزار و سیصد و هفت بلاعقب در گذشت . وازمیرزا داود بزرگ نیز صبیه ای باقی مانده . واز وی اولادی هستند که از موقوفات رضوی سهم میبرند . سومی از اولاد میرزا بدیع میرزا محمد است که از وی دو دختر باقی مانده بود . یکی مسمّاة به بی بی شفیق زوجه مستوفی قوچانی که بلاعقب در گذشت . دیگری قمری بیکم زوجه میرزا رحیم سرابی برادر میرزا کاظم و میرزا علینقی . وازوی دونفر ذکور مسمی به میرزا مهدی و میرزا حبیب ویک نفر انانث مسمّاة بر قیه بیکم بوجود آمد . دونفر ذکور بلاعقب در گذشتند رقیه بیکم در حباله نکاح میرزا نصر الله سرابی در آمد . و میرزا کاظم برادر میرزا رحیم هم بدری جهان بیکم همشیره میرزا محمد رضا اخوی زاده میرزا باقر بن میرزا حسین را تزویج نمود . از ایشان میرزا تقی سرابی و میرزا نصر الله سرابی و میرزا هاشم سرابی بوجود آمدند و هر یک صاحب اولادی هستند .

تحویلداران

امانسلسله نسب تحویلداران بدین تفصیل است که میرزا محمد مهدی ولد ارجمند میرزا محمد ناظر و برادر میرزا رضی ناظر بوده ، و در زمان سلطنت شاه رخ بصاحب جمعی تحویلخانه مبارکه و نایب الخدمه شاه رخ در پنج کشیک سرافراز و برقرار گشته ، چنانچه از این فرمان مستفاد می شود :

یافت از الطاف احمد پادشاه

شاه رخ بر تخت شاهی تکیه گاه

حکم جهان مطاع شد آنکه چون بفروغ بخشی انوار برکات ارواح طبیعت ائمه هدی سیّما سنا پیرائی تجلیات کرامات حضرت سلطان اقلیم تسلیم و رضا علیه التحیة والثناء تحویل نیر جهان افروز این دولت محکم بنا ، از رواق طارم چارم بلند اختری برج مسعود فیروز بختی و سروری ثابت گردیده ذرّات وجود بندگان راسخ اعتقاد هر یک بقدر القوّة والاستعداد در فضای ظهور هوا خواهی و هوای شعور و آگاهی کسب نور و ضیای فیوضات لا یتناهی از بوارق خورشید عنایات ظل الله می نماید .

چو خورشید قابان دهد فیض نور

نه نزدیک مهروم ماند نه دور

لهذا بمقتضای «لئن شکر تم لازید نکم» بشکر انه این نعمت عظمی و سپاس داری این موهبت کبری برذمت همت والا لازم است که معظم خدمات آن سر کار موهبت مدار بجمعی از سادات و نجیباء دین دارم جو عگردد که انوار ورع و پرهیز گاری و آثار امانت و نیکوکرداری از ناصیه احوالشان ظاهر و سبب مزید رونق و انتظام آن آستان فردوس مظاہر باشد. لهذا از ابتدا هشتماهه هذه السنة سیچقان ئیل صاحب جمهی تحویلخانه مبارکه سر کار فیض آثار را بعلاوه نایب الخدمتی نواب همایون ماکه از سابق داشت با وظیفه نقد و جنس معمولی بتغییر میرزا محمد علی سلاطه السادات والنجباء العظام نتیجه الاماجد الكرام میرزا از حسن جوهر و کاردانی و نیکو خدمتی مشارالیه آیددر کمال امانت و دیانت و اخلاق مندی بخدمات متعلقه مرجوعه و دعا گوئی دولت مشغول باشد. عالیجاه رفیع جایگاه خلاصه الاشراف و النجباء العظام افضل الفضلائی و اعلم العلمائی مقرب الخاقانی متولی و عالیشان سلاطه السادات الكرام ناظر و باقی عمال و مبادرین و سر کشیکان عظام و خادمباشیان و فراشباشیان و باقی خدمه و منسوبان آن آستان فیض بنیان حسب الفرموده معمول سلاطه السادات مشارالیه راصاحب جمع کل تحویلخانه سر کار موهبت آثار و نایب الخدمه بندگان اقدس درینج کشیک دانسته. ملزمات و متعلقات خدمات مزبور را مختص او دانند. و اعزاز و احترام مشارالیه را از لوازم شمرند. و بدون اطلاع و استحضار او در خدمت مشارالیه مدخل ننمایند. مقر ر آنکه امرای عظام کرام وارکان دولت ابد مقام و

خوانین ذوی العز و الاحترام و بیگلر بیگان و حکام ارض اقدس اسباب و فروش و ظرف و سایر اسباب و اجنباس تحویلخانه سرکار فیض آثار را بعنوان عاریه مطالبه نکرده و تکالیف شاقه ننمایند، واژ فرموده تخلف نورزند. مستوفیان عظام دیوان اعلی شرح رقم مبارک مطاع را در دفاتر خلود ثبت واژ شاییه تغییر و تبدیل مصون و محروس دانسته هر ساله رقم مجدد طلب ندارند و در عهده شناسند. فی شهر ذی قعده الحرام ۱۱۶۹.

بهر حال از این میرزا محمد مهدی فرزندی بوجود آمده مسمی بمیرزا هادی که وی نیز مفتخر به تحویلداری آستان قدس بوده و این میرزا هادی با میرزا ابراهیم ناظر عم و زاده بوده اند، زیرا که پدران ایشان میرزا رضی و میرزا محمد مهدی با هم برادر و هر دو پسران میرزا محمد ناظر بودند. حلیله حلیله میرزا هادی والده ما جده میرزا مهدی و میرزا محمد خطیب قریب صد سال از عمرش گذشته بود. و در وقت تشرف به آستان قدس هر که او را در معبر میدید از انجناء فامت و وضع لباس قدیم که مسحی در پا میکرد و رو بند عربی میزد میشناخت. خود مشار- الیها هم بسبب کبر سن تاریخ ناطقی بود که نژاد و نسل هر کسی را میدانست. چنانچه روزی گفته بود فلان مرد پینه دوز در کنار نهر خیابان نواحه شاه رخ شاه است و همین زن با این کبر سن وارث آقا جعفر خطیب شد. و باین سبب منصب خطابت بولد ارجمندش میرزا محمد رضوی تفویض گردید.

الحاصل اولاد امجاد میرزا هادی یکی میرزا مهدی تحویلدار است دیگری میرزا محمد خطیب.

اما میرزا مهدی که جد امی داعی هم هست، از جمله نفات و متدينین این سلسله جلیله واعیان صاحب منصبان آستانه متبرکه بشمار میرفت. مکان و منز لتش نزد متولیان عظام خصوصاً مرحوم خلد آشیان حاجی میرزا موسی خان بدراجه اعلا وغاية القصوى بود، هر وقت از زخارف دنیوی تهی دست میشد کلید خزانه را خدمت مرحوم خان میگذاشت لسان حالش ناطق باين بود که «هذا لا یسمن ولا یغنى من جوع» از حسن خدمت و دیانت و امامت اعراض ازوی را جایز نمی شمردند، علی الفور حواچ و قروضش را بر می آوردند. اغلب اوقات در فناء حرم حرم حضرت سلطان الاولیا ارواحنا فداه سایه گزین و خاک آن آستان را که روان بخشای آب حیوان است زیور چهر و زیب جین می نمود، بعضی اوقات هم بكتابت ادعیه و زیارات خودرا مشغول می ساخت، و گاهی بشغل ذراعت ملک مورونی که یکزوج از مزرعه روغنگران بود میپرداخت. حالش بهمین منوال میگذشت تا در سنه هزار و دویست و هفتاد و شش روحش بارواح اجداد گرامش پیوست. و در گنبد حاتم خان مقابل ضریح مطهر غریق بحر نا متناهی الهی گردید.

اولاد امجاد وی یکی سید جلیل حاجی میرزا هادی تحویلدار است که در حیات پدر بزرگوار از حسن کفايت و دیانت زمام امور تحویلخانه را بدهست گرفته براستی و درستی قیام و اقدام می نمود، رفته رفته بیايكاهی منیع و قدری رفیع ارتقاء یافت که فائق بر اقران و مشار اليه بالبنان و طرف مشورت متولیان عظام و واسطه امور و حواچ منسوبین و ذوی الارحام گردید. واژ حسن خدمت و امامت در سنه هزار و دویست و هشتاد و شش بمضمون این حکم دییر الملک متولی باشی باقتخار

لقب امین التولیه نائل و در زمرة اولیای آستان قدس داخل شد.

حکمی است که مرحوم مغفور دیر الملک متولی باشی
آستان قدس به میرزا مهدی تحويلدار داده است

از آنجائی که تقدیم خدمت موجب تتمیم نعمت، و بروز ارادت سبب علو رتبت است، بندگان مخلص را چندانکه پایه صداقت بیشتر باشد هایه اختصاص بیشتر شود، خصوص آنان را که احوال فطری و نجابت ذاتی در خلقت آنها محمر و طریقہ رشاد و سداد را بصدق عقیدت رهیں ند. مصدوقه این مقال گواه حال عالیجناب قدوسی نصاب سیادت و سعادت انتساب خانه زاد امین و خالص آستان فیض فرین حاجی میرزا مهدی تحويلدار خاصه شریفه است، که در این بارگاه عرش اشتباه بسبب حسن خدمت و صداقت روز بروز بر پایه اعتبار افزوده، و بخدمات لایق بر همگنان فایق آمده، خدمت بی ریای عالیجناب مشار الیه سراوار آمد که در این درگاه ملایک سجدہ گاه ملقب به لقبی شود که اسم آن دلالت بر مسمی داشته، امانت معنوی او موضع به تسمیه صوری گردد. لهذا محض امید واری عالیجاه مشار الیه و عموم چاکران صدیق این دربار، این حاجب آستان فیض بنیان اورا ملقب به لقب امین التولیه نمود که باین خطاب شریف سرافراز و بین الاکفاء والاقران موجب امتیازش شود. عالیجاهان فضایل ما بان اخوان کرام عمال خجسته خصال، و سرکشیکان عظام، و خادمباسیان والامقام، و سایر صاحب منصبان آستانه مقدسه از حال تحریر و ما بعدها عالیجناب مشار الیه را مخاطب باین لقب مبارک نموده استحضار و اطلاع او را در امور حرم محترم و عمارت

مناطق صحت واعتبار دانند . في شهر رمضان المبارك من شهور سنة ۱۲۸۶ .

سجع مهر (دبير الملك) متولی باشی
ودرسنة... بصحابت مر حوم حاجی میرزا حسنعلی وزیر بعزم جلالی
فوق حد تقریر و تحریر بزیارت بیت الله الحرام مشرف شد . بعد از نیل
مقصود و معاودت بوطن معهود درسنہ ... بر حمّت ایزدی پیوست . و در
سایه عنایت یزدانی یعنی پائین پای مبارک در گنبد حاتم خان مستغرق
بحر الهی گردید .

اولاد امجاد حاجی میرزا هادی یکی میرزا ابوالحسن بود که
بعد از والد ماجدش مدّتی بمنصب تحولیداری سرافراز ، و بلاعقب
درگذشت . دیگری میرزا ذبیح الله ملقب به خازن التولیه که بعد از
برادر عالی مقدارش برتبه این منصب جلیل و لقب نبیل مفتخر گردید .
وضبط تمامی هدایا و نذر و موقوفات ازابواب مرصع و دروب ملمع و
مصادریع منبت و عضادات مثبت و ستارات مذهب و حجاجبات مرتب و قنادیل
معلقه ولائی وجواهر و سیوف و دروع و ادوات و آلات از قطایع سلاطین
نامدار که از نفایس روزگار بوده وقف بر آن روضه مقدسه نموده اند
تماما بر عهده امانت و کفایت مشارالیه بود ، و کمال مناقب را در حفظ
ونگهداری موقوفات آستان قدس می نمود ، تا روز شنبه هفتم رجب
المرجب مطابق اول جونا سنہ هزار و سیصد و سی و سه بر حمّت ایزدی
پیوست ، نزدیک قبر آبا و اجدادش در گنبد حاتم خان دفن شد .
اولاد امجادش یکی میرزا مهدی است که بعد از فوت والد ماجدش بمنصب
تحولیداری و لقب خازن التولیه مفتخر و سرافراز است . دیگری میرزا

مرتضی ملقب بمدیر تحویلخانه، سوم و چهارم میرزا هاشم الله و امیر آقا. و صبیه‌اش مسمة بصاحب بیکم زوجه میرزا حسن بن نقیب الاشراف است. که در اوایل شوال ۱۳۳۸ مرحوم شد.

سومی از اولاد حاجی میرزا هادی میرزا عبدالکریم است که مفتخر به خدمت آستان قدس و فراشی تحویلخانه مبارکه بود، و در سنّه هزار و سیصد و سی دو بر حمت ایزدی پیوست. اولادش سه نفر ذکور و انث است. اولاد ذکورش میرزا رضا و میرزا حسین و یوسف آقا. و اولاد اناثش یکی بی‌آغا زوجه حشمه التولیه است. دومی آغا بی‌آغا زوجه حاجی آقا. سومی اقدس آغا.

چهارم از اولاد حاجی میرزا هادی حاجی میرزا اسدالله است که مفتخر بضابطی تحویلخانه مبارکه است. و در کمال سلامت واستغناه طبع روزگار میگذراند. حلیله جلیله‌اش بی‌آغا خورشید صبیه عم اکرم میرزا هاشم تحویلدار بود. اولادشان منحصر به یک صبیه است مسمة به شاهزاده آغا که حلیله جلیله میرزا ابوطالب بن حاجی میرزا عبدالکریم ملک التجار است. بعد از فوت آن زوجه صبیه دیگر میرزا هاشم را که مسمة به بی‌آغا جواهر است در حبالة نکاح گرفت واز وی اولادی ندارد.

دومی از اولاد میرزا مهدی تحویلدار میرزا هاشم است سیدی بغاوت جلیل و بزرگواری نمیل بود. مواظبت تمامی بر تهجد و اقامه نوافل داشت. حتی در شباهای برف و سرد او لکسی که در وقت سحر به تقییل آستان قدس مشرف میگشت او بود، از اقامه تعزیه دارای حضرت سید الشهداء به رشکلی از اطعام وغیره خودداری نمیفرمود. اغلب روزگارش بزراعت

وَفَلَاحَتْ مِيَكْذَشْتْ ، حَلِيلَةُ جَلِيلَهَاشْ بَیْ بَیْ صَاحِبِ صَبِيَّهُ مَكْرَمَهُ غَفَرَانِمَآبِ حَاجِي سِيدِ صَادِقِ رَضْوَى بُودْ . ازْوَى صَبِيَّهُ ای بُوجُود آمَدَه مَسْمَاهَ بَخَانَمَ کَه زَوْجَهُ خَازَنُ التَّولِيهِ اسْتَ . بَعْدَاَزْ فَوْتَ آنَ زَوْجَهُ صَبِيَّهُ مَيْرَزاً عَمَلَ عَلَیْ بَنِ مَيْرَزاً جَعْفَرَ خَادِمَبَاشِی رَا بَحْبَالَهُ نَكَاحَ گُرْفَتْ ، ازْ وَیْ چَهَارَ صَبِيَّهُ بُوجُود آمَدَه يَکِیَ والَّدَه آفَایِ حَشْمَهُ التَّولِيهِ اسْتَ . دَوْمَی هَسْمَاهَ بَه بَیِ بَیِ نَجْمَهُ زَوْجَهُ مَيْرَزاً طَاهِرَ بَنِ مَيْرَزاً عَبْدَالْجَوَادَ مَشْرُفَ کَه درْعَتِبَاتَ عَالِيَاتَ مَرْحُومَه شَدَ . سَوْمَ وَچَهَارَمَ بَیِ بَیِ خَورَشِیدَ وَبَیِ بَیِ جَواَهِرَ کَه درْحَبَالَهُ نَكَاحَ مَيْرَزاً اَسَدَالَهُ (تَحْوِيلَدَار) بُودَنَدَ . وَازْ مَنْقَطَعَه ای هَمَ دَوْصَبِيَّه دَاشَتْ يَکِیَ بَیِ بَیِ صَغْرَیِ زَوْجَهُ مَيْرَزاً وَلِيَ اللَّهُ (گَواهِی) دِیْگَرِی بَیِ بَیِ آغاً زَوْجَهُ مَيْرَزاً هَدَایَتَ اللَّهُ .

سَوْمَی از اَوْلَادِ مَيْرَزاً مَهْدَیِ تَحْوِيلَدَارِ مَيْرَزاً عَبْدَالْجَوَادَ مَشْرُفَ اسْتَ کَه سِيدِ جَلِيلِ مَحْتَرَمَ باَكْفَايَتِی بُودَ . درْبَدَوَ اَمَرَ اَشْتَفَالَ بَه تَحرِيرِ کَارَخَانَهُ زَوارِی دَاشَتْ ، بَعْلُوهَمَّتْ وَحَسَنَ خَدْمَتْ قَدَمَ بِمَعَارِجَ اَرْتَقَاءَ گَذَاشَتْ . مَنْصَبَ مَشْرُفِی روْشَنَائِی حَرَمَ مَحْتَرَمَ وَسَاَیِرَ بَقَاعَ مَتَبرَ کَه دَارَ اَگَرْدِیدَ . از حَسَنَ كَفَايَتَ وَامَانَتَ بَشَّئُونَاتَ عَالِيَه نَائلَ وَدرْزَمَرَه اَمَنَاءَ آسْتَانَ قَدَسَ دَاخِلَشَدَ . درَاوَاخَرَ عمرَشَ ضَعْفَه مَزَاجِی بَرَوِی طَارِی گَرْدِیدَ مَدَّتِی مَدِیدَ حَلِيفَ بَیْتَ الشَّرْفَشَ بُودَ ، تَا درْشَهَرَ صَفَرَ سَنَهُ ۱۳۱۲ از اَيْنَ سَرَایِ فَانِی بَدارَ باَقِی اَرْتَحَالَ جَسَتْ .

اَوْلَادَ اَمَاجَدَشِیکِی مَيْرَزاً هَدَایَتَ بُودَکَه بَعْدَاَزَ والَّدَ مَاجَدَشِ بِمَنْصَبِ مَشْرُفِی مُورُونَی هَفْتَخَرَ وَسَرَافِرَازَ گَرْدِیدَ بَوْاسِطَه جَوَدتَ خَطَ وَرَبَطَ حَسَابَ بَهْتَرَ از اَقْرَانَ اَزْعَهَدَه بَرَ آمَدَه ، درَ آخَرَ بَصَعْفَه مَزَاجَ مَبْتَلَا وَمَنْزُوي

گشت تا در روز عید فطر سنه ۱۳۴۴ بعالم باقی از تحال جست . حليله جليله اش صبيه ميرزا اسماعيل رضوي است ، واز وی اولادی چند بوجود آمده بنامهای ميرزا على آقا و ميرزا احمد آقا و ميرزا محمود و ميرزا ابو القاسم و يكنافر صبيه مسممه به بی بی اعلى .

دومي ازاولاد ميرزا عبدالجواد ميرزا ظاهر است که آراسته بحليله تقوی وقدس وحسن معاشرت و انس است ، زياده از حد در تحصيل کمالات و صنایع رياضت کشیده ، با وجود يکه گفته اند هيق کس از پيش خود چيزی نشد ، مشاراليه اغلب صنایع مخصوص ساعت سازی را ذوق و سلیمه خود بدرجه اعلى و مرتبه قصوى رسانيد . حليله جليله اش بی بی نجمه صبيه ميرزا هاشم بود که ازوی دختری بوجود آمده مسممه بفاطمه بيگم . وی راطبع شعر بود و ديواني در مرثیه خامس آل عبا دارد و اين مرثیه را هم در مرگ برادر زاده اش ميرزا محمود بن ميرزا هدايت الله که در شانزدهم جمادی الاولى ۱۳۴۶ - فوت شده بود سروده .

محمد رفت سوی جنان از کنار من

از کف ربود طاقت و صبر و قرار من

باد اجل فکنده ز پا سرو قامتش

درغير فصل کرد خزان نوبهار من

نجل زکی مشرف آن سید جلیل

رفت از جهان و کرد سیه روزگار من

بنهاد سر بدر گه سلطان دین رضا

يعني که اوست در دو جهان شهر يار من

آمد بهار و غم بدل افزون نمود روی
 زانسان که شد بخاک نهان گلعتزار من
 دراین بهار ژاله چو بارد بگلستان
 یاد آورید از هزة اشکبار من
 گردوستان بالله و سنبيل نظر کنید
 آگه شوید از جگر داغدار من
 بربند لب ز گفتة جانسوز ظاهرا
 آتش مزن تو بیش بقلب فگار من
 برگوی سال فوت که عمر جهان گذشت
 تانقش فی الحجر شود این یادگارمن
 ظاهر بیرد سر بمیان سال فوت گفت
 محمود رفت سوی جنان از کنار من
 سویی ازاولاد میرزا عبدالجواد میرزا حاجی آقا است که بمنصب
 معاونی روشنائی حرم محترم و عمارات متبر که هفتخر است و بجودت
 خط و سیاقات تحریر ممتاز .
 چهارم ازاولاد میرزا عبدالجواد میرزا حسن است که بحسن کفايت
 و صداقت معروف است ، وی را ولدی است مسمی بمیرزا ابوالفضل .
 اما صبابای میرزا عبدالجواد یکی مسممه به بی بی لبیب زوجه
 میرزا عبدالکریم است ، دیگری مسممه بخانم زوجه میرزا محمد
 امین است .
 چهارم ازاولاد میرزا مهدی تحویلدار میرزا عبدالعلی است که

به خدمت خادمی توحیدخانه مبارکه مقتصر بود ، و غالباً بمعاونت برادر خویش میرزا هاشم با مر زدراحت می پرداخت تادرسنّه ... بر حمّت حق سپهان پیوست . حلیله اش بی بی زینب صبیّه میرزا محمد یزدی بود ، واژ وی عقبی باقی نماند .

پنجم از اولاد میرزا محمد مهدی تحولیدار میرزا محمد است که نسب سادات سر آسیائی (سر آسیا قلعه‌ای است در پنج فرسنگی شهر مشهد

در بلوك شاندیز) باو منتهی می شود به این تقریب :

میرزا رحیم بن آقا میرزا بن میرزا منتضی بن میرزا مصطفی بن میرزا محمد بن میرزا محمد مهدی . آقامیرزای سر آسیائی را دوپسر بود یکی میرزا محمد علی و دیگری میرزا رحیم و یک نفر صبیّه که زوجهٔ مرحوم لطفعی سر آسیائی است .

از میرزا محمد علی سه ذکور مختلف شده و یک اناث . اسامی ذکور میرزا حسین و آقا میرزا و یک نفر دیگر که نامش معلوم نشد .

واز میرزا رحیم دو ذکور مختلف شده . اسامی ذکور میرزا نصرالله و میرزا السدالله . و اسامی انان بی بی نجمه و بی بی عذرًا و تاجی زوجهٔ شکرالله .

واز صبیّه آقا میرزا زوجهٔ لطفعی سه دختر مختلف شده ، یکی زوجهٔ بهرام و دیگری زوجهٔ حسین بی قورخانه چی ، سومی حیده رضوی بود .

اولاد انان میرزا مهدی تحولیدار یکی فاطمه بیگم است که از مخدرات نساء عالم واز مکرمات ربات الحجّال بنی آدم بشمار میرفت زوج مکرمش مرحوم خلد آشیان میرزا محمد علی رضوی ابن حاجی سید صادق در عتبات عالیات بتحصیل علوم اشتغال داشت . مشارالیها سه مرتبه

بصحابت والد ماجدش واخوان کرام بعتبات مقدسه مشرف شد ، بعد از چندی مراجعت نمود تا آخر الامر زوج مکرمش از حلیله بصر عاطل گردید مراجعت به شهد نمود . بعد از چند سال درسنه هزار و سیصد و دوازده در ماه رمضان بر حملت ایزدی پیوست . باز مشارالیها را شوق زیارت عتبات عالیات برس افتاد ، با جمعی از اقارب روانه راه گردید ، در منزل ده نمک جان بجان آفرین تسليم نمود جنازه اش را حمل بقم نموده در جوار حضرت معصومه دفن شد ، مشارالیها را اگرچه نسبت خاله ای با حقیر بود ولی حقوق مادری برداعی داشت ، خداوندش رحمت کند و حشرش را با جدّ اش صدیقه طاهره فرماید .

دیگری از اولاد انان میرزا مهدی تحويلدار بی بی گوهر والده ماجده حقیر است ، گذشته از ملاحظه حقوق مادری و مضمون « ان اشکرانی و لوالدیاک » عاقله زمان و عقیله زنان و عابدة دوران است ، از نیک بختی حقیر است که خداوندم در حجر حضان و دامن تربیت چنین عاقله کامله ای پرورش داده اگر خیر و صلاحی در وجود ناقص حقیر مشاهده شود مستند به توجیهات وزحمات اوست ، الحال که سنی هجری بهزار و سیصد و چهار رسیده علی الدوام مشغول ادعیه و نوافل است ، وجودش برکت منزل .

اما صبایای میرزا هادی که همسیره میرزا مهدی تحويلدارند یکی مسمماه بخیر النساء ییکم حلیله جلیله میرزا جعفر خادمباشی است که از وی سه نفر ذکور و سه نفر انان وجود آمده . اما ذکور یکی میرزا محمد علی است که متصف بقدس و تقوی و مفتخر بخدمت خادمی آستان قدس بود . از وی یکنفر ذکور مسمی بمیرزا محمد رضا و دو نفر

اناث بوجود آمد، واز میرزا محمد رضا هم دونفر ذکور باقی ماند. یکی مسمی بمیرزا محمد تقی دیگری مسمی بمیرزا علینقی.

وصبایای میرزا محمد علی یکی زوجه میرزا احمد بن ملاحسین ناظر مطبخ زواری بود، و ازوی پسری باقی مانده مسمی به میرزا محمود ملقب به مؤید الشریعه.

صیبه دیگر زوجه میرزا هاشم بن میرزا مهدی تحویلدار که چهار صبیه ازوی مختلف گشته بتفصیلی که سابقاً ذکر شد.

دومی از اولاد میرزا جعفر خادمبashi میرزا حسین است که در اخلاق حمیده و صفات مرضیه ممتاز بود، و ازوی ولد صالح عالمی باقی مانده که جناب مستطاب شریعتمدار نفقة الاسلام آقای میرزا محمد معروف بسراپی است که در غایت قدس وزهد و تقوی و از فحول ائمه جماعت و طرف اعتماد و ونوق کلیه خلق میباشند، و تولیت مدرسه میرزا جعفر و املاک موقوفه سرقدی هم راجع بجناب ایشان است.

سومی از اولاد میرزا جعفر خادمبashi میرزا حسن است که بلاعقب درگذشت.

اما اولاد اناث میرزا جعفر خادمبashi از خیر النساء بیکم یکی مسمماه به بی بی زوجه آقا سید رضای نواب بود، دومی مسمماه بطوری بیکم زوجه میرزا حسین سرقد بود، ازوی پسری مختلف گشت مسمی بمیرزا طاهر.

سومی مسمماه بمنای بیکم زوجه میرزا رجبلی.

و این شش نفر اولاد میرزا جعفر خادمبashi از خیر النساء بیکم

صبیه میرزا هادی تحویلدار بودند . واژ زوجات دیگر، وی را اولاد دیگر هم بود . یکی مسمی به میرزا محمد باقر که مدتها در هند اقامت داشت . دومی و سومی میرزا اکبر و میرزا اصغر که قوام بودند . و در کلیه جهات از شکل و شمايل و افعال و اقوال شباهت بهم داشتند .

دومی از صبايای میرزا هادی تحویلدار حليلة مر حوم خلد آشیان میرزا ابراهيم ناظر و والده ماجدة مر حوم مغفور جنت مکان حاجی میرزا محسن رضوی و خلد آشیان حاجی میرزا محمد تقی و شرح حال هر يك در موقع خود ذکر خواهد شد .

وازايین صبیه میرزا هادی زوجه میرزا ابراهيم ناظر نيز دو دختر بوجود آمده ، یکی حليلة جليلة میرزا محمد علی يزدي معروف بعموکه از آشیان نيز سه دختر بوجود آمده .

یکی مسماة به بی بی آغا بیکم حليلة جليلة غفران مآب میرزا سید محمد قائم مقام، والده ماجدة میرزا محمد علی قائم مقام .

دختر دوّمی مسماة به بی بی خش زوجه میرزا محمد علی عريضی^۱ يزدي ملقب بامير والد ماجدة حاجی میرزا علی حسام السادات .

۱ - سادات عريضی منسوب بعلی عريضی اند و اين على کنيتش ابوالحسن است على عالمی بزرگ بوده و در کودکی از پدر بازمانده و از برادر خود موسی کاظم علم آموخته و نسبت او بعریض است و آن قریبه ایست بچهار میلی مدينه ، واولاد او بسیار اند و ايشان را عريضیون گویند . (از کتاب انساب فارسی تأليف محمد بن لطف الله الرضوی شماره ۲ خصوصی کتابخانه آستان قدس رضوی واقف سلطان صفویه)

دختر سوّم زوجة سید محمد بزدی ملقب بصدرالسادات بن میرزا
 محمد رضا که از ایشان چند دختر در قیدحیانند، و دو پسر هم فوت شده.
 دختر دیگر از صبایای میرزا ابراهیم ناظر که از صبیه میرزا
 هادی است مسممه به بی بی جان بیکم حلیله جلیله مرحوم غفران‌مااب
 حاجی میرزا هاشم مجتهد است که ازوی نیز دوصبیه باقی مانده. یکی
 من حومه مغفوره حاجیه بی بی کوکب است که حلیله جلیله مرحوم مغفور
 خلد ایشان حاجی میرزا اسمعیل سبزواری طاب ثراه والدۀ ماجدۀ
 علماء عظام وحجج اسلام آفای حاجی میرزا محمد علی سبزواری وآفای
 حاجی میرزا عبدالکریم وآفای حاجی میرزا حسن وآفای حاجی میرزا
 زین العابدین است. وازوی نیز صبیه‌ای بوجود آمده که حلیله مرحوم
 غفران‌مااب حاجی میرزا ابوالحسن سرکشیک طاب ثراه والدۀ ماجدۀ
 غفران‌مااب میرزا عبدالرضا ملقب باعتضاد التولیه سرکشیک خامس بود.
 صبیه دیگر از زوجه حاجی میرزا هاشم حلیله جلیله مرحوم
 غفران‌مااب حاجی میرزا علیرضا بن میرزا عبدالجواد بن میرزا مهدی
 شهید(ره) والدۀ ماجدۀ جنابان مستطابان میرزا محمد تقی و میرزا اسدالله
 امین املاک و میرزا علینقی ناظم املاک، و یکنفر صبیه که حلیله جلیله
 غفران‌مااب حاجی میرزا عبدالکریم سبزواری بود.

دیگر از صبایای مرحوم میرزا هادی تحولیدار شرف نساء بیکم
 است که زوجه غفران‌مااب میرزا ابوالقاسم سبزواری خالوی خلد ایشان
 میرزا محمد رضوی معروف بمیرزا محمد میرزا حبیب بود. از شرف نساء بیکم

صبيه‌اي باقی مانده مسمما به يیکم جان حليله جليله خلد آشیان حاجی میرزا هادی تحویلدار بن میرزا مهدی تحویلدار و والدۀ ماجده میرزا ابوالحسن تحویلدار و میرزا آقا خازن التولیه ، وساير اولاد حاجی میرزا هادی، بعد از فوت آن صبيه در خانه میرزا ابوالقاسم صبيه دیگر میرزا هادی را که مسمما بفاطمه يیکم بود تزویج نمود . وا زاين صبيه ثانیه ولد ذکوري مسمی بمیرزا عبدالعلی بوجود آمده ، وا زمیرزا عبدالعلی ورثه ذکور و انانی باقی مانده که از موقوفه رضویه سهم میرند اين بود شرح احوال سلسله تحویلداران .

از اولاد امجاد سید جلیل و سند نبیل میرزا محمد رضوی ناظر سر کار فیض آثار سید سند و رکن معتمد بندگان رفیع الشان حضرت مستطاب سیادت و نجابت هنقت نقا بت و نظارت مرتب خلاصه دودمان نبوی و زبدۀ سلسله خاندان مرتضوی میرزا محمد رضی ناظر آستان عرش بنیان ثامن الائمه و ضامن الامة على بن موسى الرضا ارواح العالمين له الفداء است . جنابش معاصر بود با سلطنت فادر شاه و شاهرخ شاه و نظارت آستان عرش بنیان بجنابش تعلق داشت . و در خدمات دربار ولايتمدار آنچه درقوه بندگی و ارادت داشت با خلوص عقیده و قدم صدق بمنصه ظهور رسانيد . مخصوصا در سنّه هزار و صد و شصت و هشت که احمد شاه افغان بخيال تسخیر ایران افتاد مشهد مقدس را محاصره کرد شاه پسندخان افغان را با پاتر زده هزار سوار روانه صفحات خراسان و گرگان واستراياد ساخت ، اين سید جلیل معظم اليه بحسن سلوك و مراعاة تقیه امور آستان قدس را محفوظ و منظم داشت . والامتنانه آن بود ممثل سایر محاصرات او زبکي و افغانه آستانه

مقدّسه بلکه تمامی مشهد مقدس بتاراج حادثات رود . و در همین محاصره بود که عباسقلیخان و ابراهیم خان بغایری و عیسی خان کرد و علی خان قلیچی و سایر خواین خراسان بدربار نواب محمد حسن خان قاجار رفتند، و با ایل و حشم وارد استرآباد شدند ، و پیشکش‌های شایسته گذرانیدند . از جمله پیشکش‌های دو قطعه اطلاس بود که یکی از آنها هشت منتقال وزن داشت و آن را کوه نور مینامیدند . و دیگری شش منتقال و موسوم بتاج ماه بود . نواب معظم الیه محمد ولی خان قاجار بخاری باش و حسین خان برادر اورا با جمعی بمدافعت افغانه مامور نمود .

و ایشان افغانه را مقهور و منهزم کردند . و در همین سال هزار و صد و شصت و هشت از طرف احمد شاه افغان فرمانی محض اظهار لطف و تالیف قلوب در خصوص نظارت این سید جلیل صادر شد . و صورت فرمان این است :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الله تعالى

فرمان همایون شد آنکه بنابر اشفاق والطف بی پایان شاهنشاهی و عنایات واعطا ف بیکران حضرت ظل الله درباره سیادت و نجابت و شرافت پناه سلاله السادات والنجباء العظام میرزا محمد رضی ناظر سر کار فیض آثار که در این وقت ذره ای از اشفاق و عنایات بلانهایات خاقانی شامل حال و کافل امنی و آمال مشارالیه گردیده از ابتداء چهار ماهه هذه السنة مبارکه ایت تیل مشارالیه را کما کان برتبه رفیع المرتبه نظارت سر کار فیض آثار سرافراز و ممتازین الامثال و الاقران و محسود همکان فرمودیم ، که چنانچه باید و شاید وزر جوهر و کاردارانی و اخلاص او سزد و آید بلوازم و مراسم امر مزبور و خصوصیات آن قیام و اقدام داشته حسن خدمت و کاردارانی و اخلاص خود را بیش از پیش منظور نظر آفتاب اثر اقدس نماید، و در ملزومات و خصوصیات خدمت مزبور بدستور دس نوات قبل آنجه لازمه سعی و اهتمام و دقت و کاردارانی بوده باشد بعمل آوردو باعموم عمله و خدمه سر کار فیض آثار بنوعی سلوك مسلوك دارد که همگی از حسن سلوك و کاردارانی اور ارضی و شاکر بوده در کمال اطمینان و خاطر جمعی ونهایت امیدواری در آن آستانه مقدسه متبرکه بدعاقوئی دولت روز افزون اقدس مشغول باشند . و حق النظاره را در هرساله بموجب

طومار قرار داد بازیافت وصرف معيشت خود نموده و در کمال راستی و درست اعتقادی بخدمت مقرره و دعاگوئی دولت روز افزون قاهره مشغول باشد . حفاظ و عمله و خدمه سرکار فيض آثار حسب المقرر مشار- الیه را ناظر بالاستقلال والانفراد سرکار فيض آثار دانسته از خیر وصلاح حسابی او که متعلق بخدمت مزبوره بوده باشد تخلف وتجاوز ننمایند و اعزاز و احترام اورا فراخور مرتبه او از لوازم دانند . مستوفیان و لشکر نویسان عظام کرام دیوان اعلی صورت رقم مطاع را در دفاتر لازمه ثبت وضبط نموده معمول و منظور داشته و در عهدہ شناسند . فی ۲۴ شهر صفر سنہ ۱۱۶۸ .

للہ

احمد ا

شاه

لحاکم

درانی

در

یاهو

فرمان دیگر است از شاهرخ در تایید نظارت میرزا محمد رضی ناظر
الملك لله

شد در اقلیم رضا صاحب نکین شاهرخ کلب امیر المؤمنین
فرمان همایون شد، آنکه بنابر شفقت بی نهایت شاهانه و مرحمت
بی غایت خسروانه درباره خلاصه السادات العظام و زبدة النجباء الکرام
میرزا محمد رضی بدستور سابق مشار الیه را برتبه نظارت آستانه مقدسه
عرش درجه سرافراز و مواجب و مرسومی که نقدا و جنسا در وجه خلاصه
السدات العظام مومنی الیه مقرر بوده بهمان دستور قدیم برقرار فرمودیم
بنوعی که باید و بطریقی که شاید و از حسن مسامعی جمیله او آید با تفاوت
عالیجاه اسلام و اسلامیان ملاذی متولی جلیل الشان در نسق و رونق آستانه
مقدسه عرش درجه و مستغلات و کارخانجات و نظم و نسق زراعت و املاک
موقوفه سرکار مقدس و تعیین داروغه کان در همه جا موافق قرارداد ضابطه
ایام صفویه و ضبط و بسط مخصوصات املاک مذکوره معمول و بهر جا که عالیجاه
متولی کس تعیین نماید آن سلاله السادات العظام نیز احدی را تعیین
نماید که در آنجا ناظر و مستحضر باشد. و در جا بجا تعیین نمودن سرکشیکان
و خادم باشیان و خدام آن سرکار موهبت مدار بضابطه و دستور قدیم بموجب
ارقام قضا فرجام سلاطین جنت مکین و نواب مرحمت و غفران مآب کشیک
بکشیک بخدمات من جو عهده ایشان دخیل و مستحضر و بدون تقسیر احدی
را تغییر و تبدیل نداده هر کدام از منسوبان که در خدمت من جو عهده بخود
کوتاهی نمایند با تفاوت عالیجاه متولی بازخواست و تنبیه و از امور کلی
وجزئی آن سرکار فیض مدار مستحضر و آگاه بوده و سر رشته منقحه
نگاه داشته کوتاهی نماید. و حسن کار دانی و جوهر ذاتی خود را ظاهر

سازد واگر درامری از امور متعلقه آن سر کار کوئتی از او واقع شود
موجب مواخذه و باز خواست خواهد شد . عالیجاه متولی و سرکشیکان و
عمال و باقی منسوبان سر کار فیض آثار حسب المسطور مقرر داشته از سخن
صلاح حسابی او انحراف نورزند . و سلاله السادات العظام مشارالیه را
فاظر بالاستقلال والانفراد آن سر کار دانند مسٹو فیان عظام کرام دیوان
اعلی صورت رقم اقدس را در دفاتر خلود ثبت و در عهده شناسند . تحریر ا
فی شهر ذی الحجه المحرام سنہ ۱۱۶۱ .

بالجمله از این شجره سیادت و نخل شهامت سه بر و نمر بوجود
آمد که اعقاب انجاب شان کاملطر الوابل والغیث الهاطل از حد و حصر
افزون است ، وعلى رغم المنافقین از شماره بیرون .

اولهم السيد الجليل والرکن الاصلیل عمدة السادات العظام والنقباء
الاجلة الكرام ذی المجد والابهه والاحتشام - لاذ الاسلام والمسلمین غوث
الفقراء والمساكین میرزا محمد ابراهیم الناظر الرضوی . جنابش معاصر
بود بالاخر سلطنت زندیه که در آن زمان در خراسان نصر الله میرزا
ونادر میرزا پسران شاهزاده لوای سلطنت افراشتہ بودند ، بعد از پدر
بزرگوارش دربه تقدیم و سروی سادات عظام و تولیت املاک موقوفه
اجداد کرام و نظارت آستان گردون احتشام را ارثا واستحقاقاً متصدی
ودارا بود . بالقرباً وذوى الارحام بقسمی مواساة می نمود که جمع کثیری
که در جوارش و قرب دارش بودند طعام يوم ولیله شان از خوان احسان
وی میکنند ، افلأَ روزی یکرأن گوسفند صرف اطعام و اکرام میشند
بدین جهت راه و دریچه بمنزلش داشتند .

ازشرق وغرب همه را دست دراز است

کز خوان نوال تو نمایند تناول

دواوائل سلطنت خاقان مغفور فتحعلیشاه طاب نراه سید جلیل
 معظم الیه موفق بزیارت عتبات عالیات شد هنگام مراجعت در طهران
 خدمت خاقان مغفور رسید . شاه فرمود ان شاء الله بزوی باستان بوسی
 سلطان سریر ارتضا روحی فداء مشرف خواهیم شد . خدمتی لایق آن
 سدّه سنیه که مظنه سعادت قبول و مرتبه اسعاف مأمول باشد برای من
 خیال و اندیشه نماید ، تادر کمال ابتهال و ضراعت ورجاء نیل توجهات و
 شفاعت در مقام خدمتگذاری برایم . بعد از مرخصی از طهران در شهر
 و منزل بفرمان و دست خط پادشاهی مقتخر و مباری میشد . تا آنکه خاقان
 مغفور سرو افسر بعثتۀ علیه سلطان السلاطین سود . در میان بقعة مبارکه
 بجناب ناظر اعادة سخن فرمود که کاری و خدمتی برای من فکر کردید ،
 جناب ناظر بالهای غیبی عرض کرد از سلاطین خدمتی مناسب است که
 ازقوه و حوصله رعایا بیرون باشد چنانکه سلاطین گذشته خدمات شاهانه
 نموده طرح صحن و بنای مسجد کرده اند شایسته است حضرت ظل الله
 هم این باعی را که در جنب گنبد حاتم خان است صحنی بنا فرمائید که
 رشك خلد برین و تزئین روضه بهشت آئین باشد . این عرض خالصانه در
 نظر خاقان و قمی و تأثیری نمود بفاصله ایام قلیله امرشد معماران ملاحظه
 و سمع و گنجایش باع را نموده طرح و بنای صحن جدید را نمایند و
 مبلغ سی هزار تومان هم در مصارف این بنای دلگشا و صحن روح افزا
 از خزانه عامره داده شد . از حسن اتفاق آنکه دیوار صفحه را که خراب

کردند محاذی با خیابان و سط باغ بود و جناب ناظر دغدغه خاطر داشت
مبادا سعه باغ در ضلعی واقع شود که دل بند و معمار پسند نباشد .
این فرمان از طرف فتحعلی شاه در باره میرزا ابراهیم ناظر صادر
شده است .

فتحعلی شاه

بسم الله تعالى شأنه كه عاليجاه رفيع جايگاه عزت و سعادت همراه
فضائل و کمالات اكتناه ، سیادت و محمدت انتباه ، صداقت و عقیدت آگاه ،
میرزا ابراهیم ناظر سرکار روضه رضیه رضویه علی مرقدها آلاف
التحیة بعنایات و توجهات خاطر خطیر اقدس شهر یاری مفتخر و مباری
بوده بداند که عریضة صداقت ترجمة آن عاليجاه که از روی کمال
صداقت نگاشته خامه عقیدت و در اینوقت ارسال خدمت فلان رفعت پادشاهی
داشته بود واصل انجمن حضور مهر ظهور اشرف ، و مضمون صداقت تضمینش
که منبیه مراتب آداب و صداقت و مراسم دعاگوئی و عقیدت آن عاليجاه
باين دولت ابد مدت قاهره بود در لحاظ همایون شهر یاری من الفاتحة
الى الخاتمة ملحوظ و مشهود خاطر مهر ما ان اشرف گردید ، مراتب
آداب دانی و صداقت آن عاليجاه در نظر همایون شهودی تازه و وضوحی
بی اندازه یافت ، و موجب مزید اشفاع و عواطف خاطر خطیر اقدس
پادشاهی در باره آن عاليجاه آمد ، در این وقت که عاليجاه رفيع جايگاه
فخامت و مناعت اكتناه اخلاص واردات آگاه مقرب الخاقان آقا میرزا
محمد را از درگاه جهان پناه روانه نزد قرّه باصره خلافت و شهر یاری و

غره ناصيَّه سلطنت وکامکاری فرزند ارجمند مسعود محمد ولی میرزا والی
ملکت خراسان میفرمودیم آن عالیجاه را بتصور این منشور پادشاهی
مباهی داشتیم ، باید آن عالیجاه صداقت آگاه فواضل التفات و توجه
شاهانه را درباره خود باقصی النهایه دانسته همواره در مظان استجابت
دعوات ذات مکارم سمات اقدس را ازدعای خیر فراموش ننمایند. ومطالبی
که داشته باشد عرض و مقرنون بعزم انجاج و شرف الحاح دارد و در عهد
شناسد تحریراً في شهر ذی قعده الحرام . ۱۲۲۸

بالجمله حلیله جلیله اش صبیه مکرمه میرزا هادی تحویلدار
والد ماجد میرزا مهدی تحویلدار بود ، که از این صبیه میرزا هادی
صبیه‌ای مسمة به بی بی جان بیکم متولد شده در حبالة نکاح مرحوم
مففور حاجی میرزا هاشم بن میرزا هادیت الله (قدیمه) درآمد . و از ایشان
دو دختر متولد شده یکی حاجیه بی بی کوکب والده ماجده حاجی میرزا
محمد علی سبزواری و حاجی میرزا عبدالکریم و حاجی میرزا حسن و حاجی
میرزا زین العابدین بر دالله مضاجمهم برادران ابی مرحوم خلد آشیان
حاجی میرزا ابراهیم شریعتمدار سبزواری طاب ثراه . و دیگر مسمة به
بی بی بیکم جان حلیله جلیله میرزا علیرضا بن میرزا عبدالجواد بن
الشهید قدس اسرارهم والده ماجده میرزا محمد تقی و میرزا اسد الله (امین)
ومیرزا علینقی دام بقائهم .

و جناب ناظر معظم الیه در بد و امر آنچه لازمه قتوت و همت بود
در اکرام و احترام و ترویج میرزا مهدی شهید کوشید . بعد ازوی زیاده
از حد حمایت و تقدیر از اولاد امجادش می نمود ، حتی هنگام تشریف

خاقان مغفور علماه ارض اقدس عازم حضور بودند بعضی خواستند درورود
بمجلس تقدیم بر میرزا هدایت الله بجوبیند جناب ناظر باشد منع دست
محاذی درب اطاق گذارد مانع گردید ، و میرزا هدایت الله را مقدم
داشت

بالجمله جنابش معاصر بود با مرحوم میرزا مهدی شهید و ابناء
ظام وی میرزا هدایت الله و میرزا عبدالجواد و میرزا داود ، و مرحوم
مفکر سید محمد قصیر طاب ثراه . و درسته هزار و دویست و سی و سه داعی
حق را لبیک گفت با جداد کرامش پیوست ، در گنبد حاتم خان مقابل درب
حرم مظہر غریق بحر نامتناهی گردید .

افصح الشعراه میرزا عابد که از شعراه معروف عصر مرحوم میرزا
ابراهیم بوده در مدح علماء و اعیان و اعظم مملکت اشعاری سروده دیوانی
مدون نموده است این دو قصیده در مدح ناظر معظم الیه از منتخبات
قصاید اوست .

قصیده در مدح میرزا ابراهیم ناظر
رسیده هژده سحر هر طرف زپیک نسیم
که تازه کرد به بستان بهار عهد قدیم
بیوی طبله عطار باغ راست هوا
بر نگ کلبه بزار دشت راست ادیم
زفیض باد چمن در طراوت طوبی
ز رشح ابر شمر در شماره تسنیم
بصفحه های چمن گرد خط سبزه تر
کشیده هر قدمی جدولی است چون تقویم

بیاغ و راغ نسیم بهار و پنجه شاخ
 نمونه نفس عیسی است و کف کلیم
 بخاک مرده صبا اولین نفس آن کرد
 که دومین نفس صور با عظام رمیم
 بعیب و دامن نسرین و گل نگر که بهار
 بکیل کرد به دیک یک زر و درم تقسیم
 بقدّ و قامت شمشاد و سرو بین که صبا
 کشیده حله بیر جله را زفیض عمیم
 کجا که سرو بندی قمرئی گرفته جلیس
 کجا که شاخ گلی بلبلی گزیده ندیم
 که آن نموده باین رسم دلبری ارشاد
 که این گرفته از آن شیوه وفا تعلیم
 گرفته بنده و آزاد جشن عیش و نشاط
 نهاده منعم و درویش خوان ناز و نعیم
 طریق باغ گرفته بتان حور سرشت
 بدان طریق که پاکان طریق دار نعیم
 برآ مقدم نوروز هر قدم از شوق
 بهم گرفته جوانان گلستان تقدیم
 بدان طریق که در بامداد عید اشراف
 طریق حضرت آن صاحب عدیل عمیم

فروغ بزم فضیلت چراغ محفل علم
 مه سپهر هدایت محمد ابراهیم
 یگانه ناظر سلطان دین که روبد چرخ
 بدیده خاک حريم درش پی تحریر
 فرید عصر و وحید زمان یگانه دهر
 بحسن خلق و برآی رزین وطبع سلیم
 یگانهای که زاقران ندیده دیده چرخ
 قرین او به بسی قرنها بهفت اقلیم
 هنروری که اگر پایه از هنر افروز
 فرود پایه او بود افسر و دیهیم
 مدبری که گشودش بناخن تدبیر
 بحل هرگرهی یافت همتیش تصمیم
 بعلم و حکمت فقهش بهمگناش فضل
 بفضل و مرحومت و حکمت علیم و حکیم
 سمر بعلم الهی چه علم فقه و اصول
 مثل بفن طبیعی چه منطق و تنجیم
 بسی است تا پدر چرخ و مادر ایام
 ز زاده بمثالش سترون است و عقیم
 زقر و فاقه نماندی دلی بدوان ریش
 و فانمودی اگر قدرتش بطبع کریم
 شد از معادن سیم وزرش بکفت نگذاشت
 تهی رسمیم وزری جز معادن زرسیم

چه بحر بر همه کس عام باشدش انعام
 چه ابر در همه جا فیض داردش تعمیم
 زهی رفیع مقامی که خویش را خواهد
 سپهر با همه رفت بحضرت تو مقیم
 زبان ثنای ترا گشته فاصله از تذکار
 قلم مدیح ترا مانده عاجز از ترقیم
 به یک قصیده شود مدحتت چگونه تمام
 که صد کتاب نه مدح ترا دهد قسمیم
 بی رعایت ایجاز بهتر از سپریم
 ز مدعای بداعا عابدا ره تختیم
 نشان زچشم نکویان همی دهد تا ضاد
 خبر زلعل شکوفان همی دهد تا میم
 کسی که در رهال تو راست نه چوالف
 دلش شکسته چو کاف و تنش خمیده چو جیم
 تو جفت عیش زمولود تازه و آباء
 قرین مغفرت و رحمت غفور رحیم

* * *

صبح است وزرفشان علم شاه خاور است
 سلطان روز بر سپه شب مظفر است
 یا یوسفی است رسته ز زندان که طلعتش
 منظور هر نظر زرخ مهر منظر است

یا یونسی است کز دم ماهی سحر گهان
 تحویل او بساحل این بحر اخضر است
 یاموسی است با ید و بیضا که صبحدم
 بی حاجت سفینه اش از نیل معبراست
 یا عیسی که با نفس روح پرورش
 جا از مضيق بطون بدaman هادر است
 یا طلعت خلیلی از آذر نموده چهر
 وزطلعش شکفته گلستان از آذراست
 نوحی است پا بزورق زرین در آمده
 وززورقش گسته درین بحر لنگر است
 خضریست پا بساحت هامون قدم سپار
 کز فیض مقدمش خضر این سطح اغبر است
 آلیک آوریده سراز بحر یابرون
 کز شرق سوی غرب هم از سر شناور است
 اسکندری است پاشده با تاج سوی تخت
 کش تخت و تاج آمده از سیم واژراست
 یا بر بساط گشته سلیمانی آشکار
 کش زینت بساط ز دیباي اصفر است
 یا بر فراز صدر نظارت بروز یار
 فرخ لقای انجمن آرای ناظر است
 آن دوحة ریاض سیادت که قامتش
 سرسبز نخل گلشن آل پیغمبر است

آن زیب وزین بزم سعادت که طلعتش
 قابنده شمع انجمن هفت کشور است
 آن نوربخش صدر جلالت که جبهه اش
 در آسمان مجد و شرف مهر انور است
 آن آفتاب اوچ فضیلت که آفتاب
 در پیش رای انورش از ذره کمتر است
 هم درج علم و دانش و افضال را دراست
 هم گنج قدر و حشمتو و اجلال را دراست
 هم منفصل زطیمت نیکانش طیبت است
 هم منشعب زگوهر یا کانش گوهر است
 انوار فیض را کف معطیش مشرق است
 ابواب جود را در عالیش مصدر است
 بر حضرتش حصول مطالب مقوّل نیست
 در چشم همتیش همه چون خلاک زدنی
 سنگ و گهر بدست جوادش افران یکی است
 کو گوهری است از صد بحضور جواد
 اجداد او که یک بیک احفاد مصطفی است
 آن شاه ای امیر ای امیر ای امیر ای امیر

هر یک بمهد مجد و مکارم بمهد است
 هر یک بصدر قدر و معالی مصدر است
 زو مصدر علم و فضل بصد رونق است وزیر
 زوبزم عدل و داد بصد زینت و فراست
 آفاق را ز وسعت اخلاق منجاً است
 ایام را ز غایت اجلال مفخر است
 هم پیشکار حضرت او بخت و طالع است
 هم پرده دار درگه او چرخ و اختراست
 تا زان حریم کسب سعادت کند همی
 پیوسته در طواف درش سعد اکبر است
 در حضرت تو دولت و اقبال حاجب است
 بر درگه تو شوکت و اجلال چاکر است
 هم صدق در کلام متین تو مدغم است
 هم زهد در ضمیر منیر تو مضمر است
 در دهر بر مدار سخا و سپهر جود
 ذات تو مرکز است وجود تو محور است
 درک محاسنت نه حد عقل و دانش است
 شرح محامدت نه حد کلک و دفتر است
 هر یایه بهر جاه تو برتر کنم فیاس
 بینم چه نیک پایه جاه تو برتر است
 اکنون زمدها بدعا کوش عابدا
 کایجاز در مقال ز اطناب خوشر است

همواره تا بوصفت نظارت بیان دهر
 موصوف در بهار و خزان سروکشمیر است
 باع نظارت از تو نظارت پذیر باد
 کرسرو اخضراست همه باع و ناضر است
 اولاد امجاد و اعقاب اطیاب مرحمت مآب میرزا ابراهیم ناظر
 بزرگوارانیندکه هر یک اصل نجابت را برو نخل شهامت را نمنند .
 اول ایشان مهر سپهر کامکاری و ماه آسمان حشمت و بزرگواری درخششنه
 گوهر درج سخاوت ، و تابندۀ اختر بر ج متانت و جلالت صاحب المجد
 والعزّ والجلال ومنبع الكرم والجود والاعفان السيد السندي الجليل و
 الركن المعتمد الاصيل عمدة الاعيان و الاعاظم میرزا محمد کاظم ناظر
 جنابش معاصر بود با اوائل سلطنت خاقان مغفور فتحعلی شاه و حکومت
 و تولیت شاهزاده محمد ولی میرزا والد ماجدش بمنصب نظارت آستان قدس
 رضوی مباھی و مقتخر و مهام امور آن بقعة متبرکه را مرجع فمصدر بود
 و این فرمان خاقان مغفور ورقه محمد ولی میرزا درخصوص امتیاز و منصب
 حضرتشن صادر شده :

صد شکر ز الطاف خداوند جلی
 بیرو دین پیمبر بنده شاه ولی
 حکم والاشد آن که درین ولا بنابر انتظام مهام سرکار روضه
 مقام و رونق و نظام امورات آن قبّه ملک احترام ، امر و مقرر میگردد
 که عالیجاه سموالقدر والشان سنی المرتبه و المکان خلاصه السادات و
 الاعاظم میرزا محمد کاظم ناظر سرکار فیض آثار در تصدیقات منسوبيں آن
 سرکار تصدیق نوشته مهر نماید ، که بدون تصدیق و مهر عالیشان مشارالیه

تصدیقی بمهر آثار مبارک والانرساند، و در بروات داد و ستد و ظایف و معاملات و اجارات تابعه مشارالیه نرسیده باشد دادوستد و معامله نموده از درجه اعتبار ساقط دانند. و در این خصوص لازمه قدغن در عهده دانسته، از مضمون رقم والا تجاوز جائز ندارند مستوفیان عظام کرام و لشکر نویسان کرام صورت رقم والا را ثبت نمایند. تعزیر برآ فی شهر جمادی الثانیه سنہ ۱۲۱۹.

صورت مهر این فرمان بنحوی است که در زیر نموده شده، و
این بیت سجع مهر است : العزة لله .

گرفت خانم شاهی زقدرت ازلی

قرار در کف شاه زمانه فتحعلی

حکم والا شد آنکه روزی که نظام کارخانه ایجاد و ابداع و ناظر
مناظر انشاد و اختراع نظم مهمات جهان را علی احسن الوجه بانتظار
توجه نواب همایون ما موقوف گذاشت، تا در صروف مهام اقام رضای
واقف آشکار و نهان را لازم همت خسروی داشته، هر یک از سادات و
اشراف و اخلاق و اسلام کریمه الاوصاف از صنوف الطاف خاطر مکارم
اتصف مابهرين مند و مببر و بونظر اشفاع و اعطاف پادشاهی ملحوظ و منظور
خواهد بود، لهذا منصب نظارت موقوفات سرکار روضه رضیه رضویه
عليها و عليه الف سلام و تحييۃ را بعالیجاه رفیع جایگاه عزّت و سعادت
پناه مجده و سیادت همراه سلاله الافاخم والا عظام میرزا تمدن کاظم که
از اجله سادات رضوی و منظور انظار عوطف خسروی است تفویض
فرمودیم، و مواجبی که در سنوات سابقه بازای خدمت مزبور مقرر بود

در وجهه مشارالیه مستمر نمودیم ، که هرساله بازیافت و صرف مخارج خود ساخته ، مرتفعی مدارج خدمتکاری باشد . و در ضبط وربط مهمات خدمت مزبور کما ینبغی اقدام نموده محاسن کارداری خود را در انتظام ونسق وانضباط ورونق روضه مقدسه وموقوفات معینه من جمیع الجهات بظهور رساند . غرّه ناصیه شهریاری و فرقه باصره تاجداری محمد ولی میرزا والی مملکت خراسان حسب المقرر معمول و منصب نظارت سرکار فیض مدار را بعالیجاه مشارالیه واگذار ساخته لوازم شغل مزبور را بدو رجوع وقدغن نماید که عالیجاه ورفع جایگاه متولی و عالیشانان عمال نیکواعمال وباشیان خدام روضه منوره بی استحضار واستصواب مشارالیه بجرح وتعديل وعزل ونصب خدمه اقدام ننمایند ، ودر رتق وفق مهمات موقوفات سرکار وساخیر امور متعلقه با آن بصلاح وصواب دید عالیجاه مشارالیه عمل نموده بدون تصدیق او اقدام بامری که متعلق بسرکار فیض آثار روضه رضیه منوره است نکنند . عالیجاهان رفع جایگاهان مقربی الخاقان مستوفیان دیوان قدر بنیان وکتاب خیرت الکتاب دفتر خانه مبارکه شرح رقم مطاع را دفتری و از شوائب تغییر و تبدیل بری دانند . تحریراً فی شهر رمضان المبارک بسنة ۱۲۲۰

حلیله جلیله اش صبیه مکرمه میرزا سید محمد خادمباشی که والده ماجده میرزا محمد صادق ناظراست ، در او اخر عمر خدارت دستگاه سلاطین خانم عممه نجفقلی خان را تزویج نمودولی از وی اولادی بوجود نیامد . حضرتش چنان که در اعلیٰ مرتبه کمال بود جمالی هم بغایت زیبا داشت ، و قامتی موزون و رعناء ، هر کس آن صباحت وجه و رشاقت قامت و اثر نجابت را دید باليقين فهمید که زاده امام ، و از اجله سادات عظام است . بالجمله

هماره مورد عنایت الهی و مشمول عاطفت پادشاهی بود ، نفابت سادات عظام و تولیت موقوفات اجداد کرامش هزید بر مناصب سامیه و مرائب عالیه گردید تادر سنّه ... بر حمّت ایزدی پیوست . خلف موافور الشرف و مرآت السلف وی هیرزا تمّ صادق ناظراست که الحق والانصاف :

سزد که فخر کند دو دuman بدین یکتا

چنین نیک زاد حمیده صفات جامع الکمالات بسالیان دراز ، و عهود دین باز ، روزگار جفتش نیارد ، و چرخ دوّاد مثلش ندارد . همالش معدوم ، و مثلش خیال موهم .

قرنهای باید که تا از پشت آدم نطفهای

بوالوفای کرد گردد یا اویس اندر قرن

اگر بعدها روزگار دورانها کرد و جوانها نمود ، و دری از معدن و دیعت و گوهری از مخزن تربیتیش ، مشابه حضرتش بعرصه بروز و ظهور آورد ، البته منتی است از جانب کردکار بر اهل زمان ، ولطفی است از حضرت پروردگار بر خلق جهان .

پشت دوتای فلک راست شد از خرمی

تا چو تو فرزید زاد مادر ایام را

حکمت محض است اگر لطف جهان آفرین

خاص کند بندهای مصلحت عام را

دولت جاوید یافت هر که نکو نام زیست

کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

وصف ترا گر کند ور نکند اهل فضل

حاجت مشاطه نیست روی دلارام را

بالجمله از بدايت عمر در تحصيل کمال و تکمیل خصال کوشيد، و چندی در محضر عالم نحر بر سيد محمد قصیر اعلى الله مقامه بپائید، علم فقه و اصول بیندوخت ، و علم رياضي بخصوص علم حساب را نيز آموخت و از علماء عظام مثل صاحب جواهر و شيخ العراقيين طاب ثراهم و غيرها اجازه‌ای که مشتمل است بر مراتب علم وفضل و ديانه و ثوق بحضرتش مرحمت شد ، و صورت اجازات اين است .

صورت اذن و اجازه اي که مرحوم شیخ محمد حسن صاحب جواهر اعلى الله مقامه بمیرزا محمد صادق ناظر طاب ثراه داده است. وبعد مخفی نماناد آنکه اینجانب خادم شریعت غرّ او چاکر طریقت ائمه امناء عليهم آلاف التحیة و النباء از جانب خود ماذون ساختم عالیجناب فضائل و فواضل مآب عوارف و معارف اکتساب ، سلاله السادة الاطیاب و خلاصة السابقة الاقطاب مرتضوی انتساب ، سرکار جلالت مدار علامی فهّامی آقا میرزا محمد صادق ناظر سرکار فیض آثار ثامن ائمه اطهار حضرت علی بن موسی الرضا ، روحی له الفدا را در جمیع امور راجعه باملاک موقوفه سرکار فیض آثار و سایر موقوفات علی حسب ما اوقفوها اهلها در اجاره و مزارعه و تعمیر و صرف در مصارف و مخارج آنها و حفظ و ضبط آنها ، بهرنحو که صلاح دانند عمل کنند . و كان ذلك في شهر ربیع الاول ۱۲۶۳ .

محل مهر جناب مستطاب مرحمت وغفران مآب شمس فلك العلم والتحقيق و بدر سماء المجد و التدقیق فخر المتقدّمين و المتأخرین ، سيد الفقها والمجتهدین ، شیخ المشايخ شیخ محمد حسن اعلى الله مقامه .

صورت اذن و اجازة شيخ العراقيين طاب ثراه
بسم الله تعالى

قد تشرّفت بملحوظة هذا لورقة الشريفة التي عليها خطط ملاد الشيعة وقوام الشريعة شيخ الطايفية من انعقد عليه الاتفاق واشتهر اشتئار الشمس في الآفاق ، الراقي أقصى مدارج العلم والتقوى والفائز بالكرامة البالغة التي ليس لها منتهى شيخخنا و استادنا و الدلنا صاحب المفاخر و المائز الشيخ محمد حسن بن الشيخ باقر قدس الله نفسه الزكية ، ولعمري ان الامضاء الصادر من جنابه وقع في محل قابل لذلك ، ولقد تشرّفت بصحبة جناب المكرم الماجد الحبيب اللبيب ، الورع التقى ، العلم الزكي الا وحدى شريف القوم و سيد الاشراف العالم الفاضل الكامل ، انسان العين و عين الانسان ، نادرة الزمان ، المتشرف بخدمة العتبة العلوية الرضوية ، على مشرفها آلاف آلاف ثناء وتحية ، جناب الميرزا محمد صادق ادام الله عزّه و قد احتذى بت حذو الشیخ الاستاد ، و اقتفيت اثره ، واذنت لجناب السيد المخدوم ، بل التمس منه ان ينوب عنّي فيما يرجع الى مثلي وان لم اكن بذلك اهلا ، وهو اهل ماهنالك . حررَه بيده البجاني .

محل مهر جناب شريعتمدار قدوة العلماء و زبدة الفضلاء فريد الدهر مجتهد الزمان شيخ المشايخ سرکار شیخ عبد الحسین دام فضله وآفادته .



وبعد اذ والد ما جدش بمنصب نظارت مقتخر گر دید . و در عصر خود زمام کلیه مهم آستان عرش انتظام را بعهده کفایت و ید قدرت خود

در آورده بقسمی که پاره‌ای اوقات که زمان فترت یا عزل تولیت بوده عقل دوربینش مقتدا ، و خرد متینش پیشوا بود ، خداگواه و رسول آگاه است میتوان گفت روح پر فتوح حضرت امام الائمه و الجان ارواحنا فداء از سعادت قابلیت و حسن صداقت ولیافت خدمت این فرزند ارجمند در قصور جنان خرم و شادان است ، شکفت آن که با وجودی که موکب عالیش در غایت شوکت و اقبال واقعی مرتبه عز و جلال بود ، بسی خاضع و متواضع سلیم النفس کریم الطبع دحیم القلب که با سائل خجل بس خوش خوئی میفرمود ، و بعطای مسکین منفعل ، بهانه جوئی .

توكرم بین و بزرگی وبسيط دل و دست

بالجمله علت اولی و راجنین والا خواسته ، و موحد حقیقی وجودش را چنین پیراسته ، که در عصر خود ملجمًا صغیر و کبیر ، و رجاء برنا و پیر ، نزد ارکان ملت متبع القول ، و در حضور سلطان مقبول الكلمه بود ، چنانچه در نوزدهم شهر صفر المظفر هزار و دویست و هشتاد و چهار روز ششم ورود شاه شهید ناصر الدین شاه بارض اقدس طرف عصری بكتابخانه مبارکه رضوی مشرف شد ، ظهیر الدوله که سمت ایالت داشت و مجد الملک متولی باشی و میرزا محمد صادق ناظر هم در خدمت شاه بودند ، بعد از زیارت فرآنها خط ائمه و سایر قرآنها بحرم محترم مشرف شدند ، در مسجد بالاسر نماز ظهر و عصر را گذارد . چون شاه شهید مطلع بر سوم آستان قدس نبود امر باحضور قهقهه نمود ، میرزا ناظر با قوت قلب تمام عرض نمود در این مقام منافی با احترام است ، هنلیستیست در کشیکخانه صرف چائی و قهوه شود . شاه را این سخن خیلی پیغض و خوش آیند آمد ، با تفاوت میرزا ناظر تشریف فرمای کشیکخانه

شدند صرف قهقهه وچائی نموده تا غروب مشغول صحبت بودند ، بعداز غروب شاه شهید طاب ثراه با خدام والامقام مشغول خدمت چراغها شد . بالجمله روزگارش بهمین منوال میگذشت قادر هیجدهم شهر صفر المظفر سنه هزار سیصد هجری بر حمت حق سبحان پیوست ، و جان پاک در حناکش در صفة پس و پشت در سایه عنایت یزدانی مقابل ضریح مطهر بفیوضات رباني مستغرق بحر کرم نامتناهی ورحمت الهی گردید . کرامات چندی از جنابش بحد شیوع و استفاضه رسیده . از آن جمله در اوائل محاصره سالاری که وی را با جمعی از اعاظم و رؤسائے (شهر) متهم (بمخالفت با) دولت و احصار دارالخلافه نموده بودند از سید جلیل نبیل حاجی سید صادق رضوی مدرس جد حیر نقل شده که شیعی را معزی إله سراسمه از خواب برخاست و اظهار آزادی در عالم رؤیا دیدم والدمام در خراسان بر حمت ایزدی پیوسته ، بعدها که از خراسان خبر رسید فوت مر حومه مطابق تاریخ خواب بود .

نجل امجد و نسل ارشد وی السيدالسنند الجليل ، والرکن الوئیق الاصیل ، شمس فلک السیادة والتجابه ، و بدرسماء الرفعة والمناعة ، عمدة الاعیان والاعاظم ، سمی جده میرزا محمد کاظم ، بعد از نیاکان عظام و آباء کرامش منصب جلیل نظارت که والاقرین مناسب وبالآخرین من ارتاست بجنابش مفوّض شد ، و کمال صداقت و کفایت را در این طریق می بیمود ، در صالح خیریه آستان قدس از سعی بليغ ذريغ نمیگردد ، و از عبطه جوئی مصارف سده سنه از جهاد واقعی تجافی نمیگردد ، هرگز زبان جز بخیر خواهی بندگان خدا نگشود ، و سخن که جزو متصمن خدمتگذاری آستان قدس بود اسرار داد با پدر بزرگوارش حجج بیت الله الحرام و زیارت الشنبی

وآلـهـ الـكـرامـ عـلـيـهـمـ آـلـافـ التـحـيـةـ وـالـسـلـامـ گـزـارـدـ ،ـ ثـمـ اـفـتـخـرـ بـعـدـ اـبـيـهـ بـمـنـصبـ
الـنـظـارـةـ عـشـرـينـ سـنـةـ وـاـوـتـىـ فـيـ الدـنـيـاـ حـسـنـةـ وـفـيـ الـاـخـرـةـ حـسـنـةـ ،ـ حـتـىـ وـافـاهـ
حـمـامـهـ وـتـرـنـمـ عـلـىـ اـفـنـانـ الـجـنـانـ حـمـامـهـ ،ـ دـرـشـرـ شـوـاـلـ سـنـةـ هـزـارـ وـسـيـصـدـ وـ
بـيـسـتـ عـالـمـ فـانـیـ رـاـ بـدـرـودـ گـفـتـهـ بـاجـدـادـکـرـاـمـشـ پـیـوـسـتـ ،ـ دـرـ روـاقـ مـطـهـرـ
صـفـهـ پـسـ پـیـشـتـ قـرـیـبـ قـبـرـیدـبـزـرـگـوـارـشـ غـرـیـقـ بـحـرـ کـرمـ حـضـرـتـ وـلـیـ النـعـمـ
گـرـدـیدـ .

حـلـیـلـهـ جـلـیـلـهـ اـشـ مـسـمـاـ بـهـ خـانـمـ صـبـیـهـ مـکـرـمـهـ حـضـرـتـ رـفـیـعـ مـرـتـبـتـ
وـالـامـنـقـبـتـ سـیـّدـ سـنـدـ جـلـیـلـ وـرـکـنـ مـعـتـمـدـ نـبـیـلـ حاجـیـ مـیرـزاـ عـسـکـرـیـ اـمـامـ
جـمـعـهـ بـوـدـکـهـ درـظـرـفـ یـکـهـفـتـهـ سـهـ زـفـافـ شـایـانـ درـایـنـ سـلـسلـةـ جـلـیـلـهـ اـنـفـاقـ
اـفـتـادـ .

یـکـیـ هـمـیـنـ زـفـافـ بـوـدـ .ـ دـوـدـیـگـرـ زـفـافـ نـوـرـینـ نـیـرـینـ السـیدـینـ السـنـدـینـ
حـاجـیـ مـیرـزاـ حـسـنـ وـحـاجـیـ مـیرـزاـ سـیدـ تـمـدـ قـرـتـیـ العـینـ سـیدـ السـادـاتـ وـ
مـنـبـعـ السـعـادـاتـ حـاجـیـ مـیرـزاـ مـحـسـنـ بـوـدـ .

وـ اـزـ صـبـیـهـ حـاجـیـ مـیرـزاـ عـسـکـرـیـ نـمـرـةـ الـفـوـادـشـ مـیرـزاـ تـمـدـ مـهـدـیـ
بـوـجـوـدـ آـمـدـ ،ـ بـعـدـ اـزـ چـنـدـیـ مـشـارـیـلـهـ دـرـ گـذـشتـ صـبـیـهـ مـکـرـمـهـ عـمـدـةـ الـخـواـنـینـ
الـعـظـامـ حـاجـیـ تـمـدـ حـسـینـ خـانـ سـبـزـوـارـیـ مـشـهـورـ بـخـانـ عـادـلـ رـاـ بـحـبـالـةـ نـکـاحـ
گـرـفتـ ،ـ اـزوـیـ وـلـدـکـورـیـ مـسـمـیـ بـمـیرـزاـ اـبـرـاهـیـمـ وـصـبـیـهـ اـیـ بـوـجـوـدـ آـمـدـنـدـ .
بعـدـ اـزـ اـتـحـالـ مـیرـزاـ تـمـدـ کـاظـمـ بـقـلـیـلـ مـدـتـیـ مـیرـزاـ اـبـرـاهـیـمـ هـمـ دـرـ گـذـشتـ .

خـلـفـ موـفـوـرـ الشـرـفـ وـیـ السـیدـ السـنـدـ الـجـلـیـلـ الـعـالـیـ الرـاقـیـ بـحـسـبـهـ
وـنـسـبـهـ الـیـ اوـجـ المـعـالـیـ رـاوـیـ حـدـیـثـ الـجـلـالـةـ عنـ اـسـلـافـ الـکـرامـ ،ـ حـاوـیـ
قـدـیـمـ الـمـجـدـ عـنـ اـجـدـادـهـ الـعـظـامـ ،ـ جـامـعـ شـیـمـ العـزـ المـنـیـعـ حـائزـ سـجـایـاـ الـجـلـالـةـ
وـالـشـرـفـ الرـفـیـعـ ،ـ مـیرـزاـ تـمـدـ مـهـدـیـ اـزـ بـدـایـتـ عمرـ دـرـ تـحـصـیـلـ کـمـالـ وـتـکـمـیـلـ

حصل رياضات برد ، وازفاضات نیاکان بزرگوارش قامت قابلیت بانواع هنر و اقسام کمال بیاراست ، در علوم عربیه و ادبیه خصوصا علم اللغو فائق براقان بود . و از حسن خط و ملاحظت انشاء صفحه بیاض را چون ریاض مینو بشقايق حقایق و ریاحین مضامین مشک بیز و عنبر فشان بلکه رشك جنان می نمود . بعداز پدر بزرگوارش رتبه اعلى یافته قدم بدرجه قصوى نهاد . منصب جلیل نظارت آستان قدس بعهده جنابش تعلق گرفت ، آنچه در قوه بندگی داشت از امانت و دیانت و حسن کفایت در خدمتگذاری آستان عرش بنیان بمنصه ظهور رسانید . درسنئه هزار و صد و بیست حج بیت الله العرام و زیارة النبي و آل الكرام گزارد . بعداز نیل مرام بدار الخلافه طهران مراجعت نمود ، امناء دولت مقدمش را گرامی شمرده ، و خدمتش را فوزسامی . آنچه لازمه توقيیر و احترام بود از عواطف سلطان عصر مظفرالدین شاه قاجار طاب ثراه و مساعدت امناء دولت در باره اش مرعی و منظور شد ، با رجاء و اتفاق بارض اقدس مراجعت نمود . بفضلله قليل مدتی مزاجش را ضعف و انكساری عارض شد و بمرض سکته عالم فانی را وداع گفت ، در صفة پس پشت قریب بقرب آباء کرامش مستغرق بحر کرم بیزانی و مغفرت سبحانی گردید .

نجل امجد و نسل ارشد وی خلاصه بنی الزهراء البتوول فرع الشجرة المتصلة بالوصى والرسول بدر افق الجلاله الذى لم يكن في غرة شهر الهلال حائز ازمه المجد يسمينه ولو شاء حازها بالشمال ، المؤيد من عند الله میرزا عبدالله است که نیاکان عظامش در این آستان قدس صاغر اعن کابر ناظرا بعد ناظر بیدین ترقیت خدمت گزاری ها نموده جان فشاری ها کرده اند . میرزا عبدالله بن محمد مهدی بن محمد کاظم بن محمد صادق بن محمد کاظم

ابن محمد ابراهیم بن محمد رضی بن میرزا محمد.

اگر قدم بالاقرگذاری واعمالی اجداد کرامش بشاری مثل میرزا ابراهیم مدفون در کتابخانه و میرزا بدیع و میرزا ابوطالب طاب ثرا هم هر آینه می بینی که هر دوک در عرص خود متولی روضه رضویه و متصدی نقابت علویه بوده اند.

نسب کان علیه من شمس الضحی نورا ومن فلق الصباح عمودا
بالجمله حال که سال هزار و سیصد و سی و سه است معزی الیه در
کمال استقلال اشتغال بمراسم منصب جلیل اعنی عارفة کبری و نظارت
عظمی دارد بقسمی که در تنقیح معاملات و تفریغ محاسبات و تشخیص
حواله جات و سائر امور دفترخانه مبارکه و کلیتہ امور آستانه مقدسه
نظر و رأی جنابش مناط اعتبار و صحت وشرط قبول وامضاء عمل هست.
حلیله جلیله اش صبیه مکرمه حضرت والامنقت رفیع مرتبت سید جلیل
امجد آقا حاجی میرزا یحیی ناظر است.

این شرح حال اولاد ذکور سلسله ناظریه بود اما اولاد انان این سلسله میرزا محمد کاظم والد ماجد میرزا محمد صادق ناظر را سه صبیه بوده یکی حاجیه حمیده بیکم زوجه حاجی میرزا حسین والد میرزا رضا معروف بمحاسن خی دومی زبیده بیکم حلیله جلیله سید جلیل و عالم حبر نبیل، حاجی میرزا مهدی بن السید محمد القصیر طاب ثراه جده امی سید سند و حبر معتمد حجۃ الاسلام و ملاذ الانام آقا میرزا ابراهیم مجتهد. سومی گوهر شاد بیکم حلیله جلیله میرزا محمد علی بن میرزا محمد تقی بن میرزا ابراهیم الناظر که بعداز فوت معزی الیه بمحبالت نکاح سلاله دودمان مصطفوی حاجی میرزا محمد تقی رضوی یزدی درآمد.

اما اولاد انانث میرزا محمدصادق ناظر سه صبیه بوده‌اند، یکی مسمّة به بی بی، حلیله جلیله سید عالم جلیل و حبر معتمد نبیل ثقة الاسلام حاجی میرزا حسن ناظر والدۀ ماجدۀ سید اجل امجد عالی آفای حاجی میرزا یحیی ناظر است که فی الواقع از مکرات عقائیل عالم و محترمات ربات الحجّال بنی آدم بشمار میرفت . دیگری مسمّة به بی بی بتول حلیله جلیله حضرت مستطاب اجل عالی آفای میرزا محمد علی قائم مقام والدۀ ماجدۀ جناب آفای میرزا ابوطالب رئیس دفتر است .

سومی مسمّة به بی بی صاحب زوجة محترمه میرزا عباس بن حاجی میرزا ذبیح الله، وبعد ازوی در حبالة نکاح تیجۃ المحتهدین آفای حاج میرزا طاهر سبط السید القصیر درآمد، ازوی ولدی بوجود آمده مسمی بمیرزا حسین، بعد ازوی نیز در حبالة ازدواج سلالة السادات الاجلة الكرام و خلاصة الاطیاب الاعزه العظام آفای میرزا حسن امام جمعه درآمد، ازوی نیز اولاد ذکور و اناثی باقی مانده . و این دو صبیه از عاقله زمان و عقیله دوران حاجیه بی بی بنت عمه الاجل الاکرم حاجی میرزا محمد محسن بوجود آمده‌اند .

اولاد انانث حاجی میرزا محمد کاظم بن میرزا محمدصادق الناظر منحصر به یک صبیه است .

وهي السيدة الجليلة الشريفة النجيبة المحجبة في كل المجد، حتى من اعين الكواكب المخدرة في حلل الحياة والمعفة حتى من الانجم الثواب، حاجييه بی بی حلیله جلیله سیدنا الاجل الامجد آفای حاج میرزا یحیی ناظر .

اما اولاد انانث میرزا محمد مهدی ناظر دو صبیه است یکی مسمّة به

بی بی محترم که حلیله حلیله سالله السادات و منبع السعادات آفای میرزا رضا بن السيد العلامه حاجی میرزا عبدالکریم سبزواری طاب ثراه است. ووالدۀ ماجدۀ این صبیه بنت سید اجل امجد عالی مرحوم غفران مآب حاجی میرزا عبد الکریم سرکشیک است. و صبیه دیگر مسمّة به فخر النظاره است وبا برادر والا گهرش میرزا عبدالله ناظر شریک در شرف و گوهر یك صد قند.

وازاولاد امجاد میرزا محمد کاظم ناظر والد ماجد میرزا محمد صادق ناظر سید اجل امجد میرزا عبدالحسین ناظر کارخانه زواری سرکار فیض آثار است که در ظل تربیت برادر بزرگوارش محمد صادق ناظر صاحب جاه و جلال و نژوت، ودارای منصب واقبال وعزت گردید. در عصر خود از جمله اعیان ووجوه مملکت بشمار میرفت شوکتی بشایان و عیشی بسامان داشت تادرسنۀ ... بر حمت ایزدی پیوست.

بعد از فوت وی هنرمند ناظرات کارخانه بگماشته گان سید عالم جلیل و حبر معتمد نبیل حاجی میرزا حسن ناظر تعلق گرفت از معزی الیه یك پسر باقی ماند که بقلیل مدتی بعد از پدر درگذشت. و یك صبیه که اول امر در حبالة نکاح میرزا ابوالقاسم بن السيد الجلیل حاجی میرزا کریم وکیل درآمد، بعد از وی در سلک ازدواج سید جلیل و حبر نبیل صاحب مکارم والماثر حاج میرزا حسن ناظر هنسنلک شد.



دیگر ازاولاد امجاد غفران مآب میرزا ابراهیم ناظر سید جلیل نبیه و حبر معتمد فقیه جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول

مالك ازمه التحقيق والتدقيق صاحب ملکة الاجتهاد على التحقيق الحاج میرزا محمد تقی طاب ثراه است ، جنابش از حیث مراتب علمیه ازاعاظم فقهاء راشدین وعلماء متبعین محسوب میشد . واوجهات مآثر دنیویه ازاجلاء اعيان واقا خم اركان بشمار میرفت ، باين لحاظ منظور توجهات فقیه عصر و نادره دهر خود الحاج میرزا هدایت الله ابن میرزا محمد مهدی الشهید کشته ، وی را بشرف مصاهرتش اختصاص داد ، بعد از چندی این صبیه وفات یافت صبیه دیگر را در حبالة نکاح گرفت ، از یکی از این دو صبیه نورین نیرین آقای میرزا ابراهیم و آقای میرزا محمد علی بوجود آمدند چنانچه شرح حالشان خواهد آمد .

واز صبیه دیگر دختری مسمة به زینب سلطان که زوجه میرزا شهاب سر ولایتی والده میرزا بزرگ سر ولایتی است بوجود آمد . واز زینب سلطان نیز صبیهای بوجود آمد مسمة به بی بی جان بیکم که در حجر تربیت مخدرا زمان حاجیه بی بی لبیب حلیله جلیله سید جلیل حاجی میرزا طاهر متولی مسجد جامع نشو و نما یافت . و در حبالة نکاح میرزا عبدالعلی ابن میرزا محمد علی حکیم خادمباشی کشیک ثانی در آمد . ازوی پسری مسمی به میرزا اسدالله بوجود آمد مقتخر بمنصب خادمباشی و ملقب به مدیر التولیه بود .

اتفاقا این صبیه ثانیه میرزا هدایت الله هم در خانه زوج خود حاجی میرزا محمد تقی وفات یافت .

صبیه ثالثه مسمة بحاجیه بیکم صاحب را بعقد ازدواج گرفت واز مشارالیه سید جلیل القدر آیت سبحانی وعارف رباني الحاج میرزا

محمد حسین بوجود آمد.

وبعد از فوت میرزا محمد تقی که در حدود هزار و دویست و چهل و هشت اتفاق افتاد حاجیه بیکم صاحب بعقد ازدواج سیدالسادات و منبع السادات حاجی میرزا محمد محسن برادر بزرگوارش درآمد وازوی انوار مقدسه حاجی میرزا حسن ناظر و حاجی میرزا سید محمد قائم مقام و حاجی میرزا احمد و حاجیه بی بی بظهور رسید و شرح حال هر یک در محل خود خواهد آمد.

واکبر اولاد میرزا محمد تقی سید جلیل و سمی حضرت خلیل آقای میرزا ابراهیم بود که گذشته از مراتب علم و کمال وفضل و افضال ازاعیان عظام واجلاء فخام بشمار میرفت زیاده از حد سليم النفس کریم الطبع و رحیم القلب بود. در کمال شوکت و جلال بسی متواتعنه رفقاره نمود. مرحمت وغفران مآب میرزا عسکری امام جمعه‌وی را بمصادرت خویش امتیاز داده صبیة مکرمه‌اش مسماء به بدری جهان بسلک ازدواجش درآورد. از ایشان یک ولد ذکور و دو صبیه مختلف گردید. ولد ذکور نیز هستی بمیرزا عسکری. با وجودی که هنگام فوت والد ماجدش طفل بود، و مرتبی قابلی نداشت بفطرت ذاتی در تحصیل کمال و تکمیل خصال کوشیده تا از طرف دولت علیه بلقب نبیل رئیس العلمائی مقتخر گشت در کمال سلامت نفس واستغناء طبع روزگار میگذارنید تادر حدود سنه هزار و سیصد و سی در باد کوبه عالم فانی را وداع گفت.

و دوصبیه غفران مآب میرزا ابراهیم یکی مسماء به نجمه بیکم بود که در سلک ازدواج امیر الامر ابوالحسن خان ابن شجاع الدوله درآمد

وازوی صبیه‌ای باقی هانده در قوچان نزد اقوام پدری است . صبیه دیگر
مسماة بکوهر بیکم بود بلاعقب درگذشت .

او سط اولاد میرزا محمد تقی السید السنند الجلیل و الثقة المعتمد
النبیل زاہد العابد المتقی میرزا محمد علی است وی را همتی عالی وطبعی
متعالی بود که هیچگاه در خیالش تحصیل مالی نکدشته و امانی و آمال
نداشته بای مناعت در دامن قناعت کشیده تمناً از آشنا و بیگانه نکرده ،
نه وجودش بر کسی هزارم بود ، و نه طبعی را از شخص ارزجار ، عم
بزرگوارش میرزا محمد کاظم ناظروی را بمصادرت خویش امتیاز داده صبیه
مکرمه اش گوهر شاد بیکم را بعقد ازدواج وی درآورد . لیکن از ایشان
عقبی باقی نماند !

همین منزل شیخ جلیل متقی شیخ محمد تقی (بجنوردی) قدس سره که
ربضه خوانی عمومی میشود محل سکنی و مملکوی بود . روزگارش بظاعات
و عبادات میگذشت تا در حدود سنه هزار و دویست و هشتاد و سه عالم
فانی را وداع گفت و باباء کرامش بیوست .

اصغر اولاد میرزا محمد تقی السید السنند الاجل والثقة الفرد الاکمل
صاحب الجاه والجلال منبع الجود والافضال الحاج میرزا محمد حسین است
که با ابهت و جلال و شوکت و اقبال صاحب مکارم شیم و اخلاق و دارای
صفای باطن و ظاهر بود . هیچگاه مصاحب فقراء و اهل حال را از دست نداده
هماره در کمال بی خویشی رفتار درویشی داشت ، در ظل مرحمت خال مکرمش
حاج میرزا محمد هاشم طاب ثراه تربیت شده وی را بمصادرت صبیه
مکرمه اش حاجیه بی بی زهراء اختصاص داد ، روزگارش غالباً بادعیه و

اذکار مصروف و خاطرش بخیرات و مبرات مشغول بود ، تا در شهر ذی الحجه سنّه هزار و سیصد و چهار چشم از این حیات عاریتی پوشید خدمت اجداد کرامش رسید . تاریخ وفاتش لفظ (ادخل في الجنة) است .

اولاد امجادش یکی سید عالم جلیل و حبر معتمد نبیل عمدة العلماء المحققین وزبدة الفضلاء المدققین الزراهد العابد العامل والانسان الكامل آقای حاجی میرزا علی اصغر است که از بدایت عمر بانهایت قدس و غایت تقوی در تحصیل کمال و تکمیل خصال کوشید ، سالیان دراز خدمت علماء عظام پیاپید تارموز استنباط و نکات اجتهاد بیندوخت رفته رفته بدرجۀ قنسوی و رتبه علیا رسید ، بدان مثابه که تمامی خلق برگزارت علم و مقام زهور تبت ورع و طیب اخلاق و کرائم ملکات وی اذعان داشتند ، و بواسطۀ این صفات جميله منظور نظر کیمیا اثر حجه الاسلام حاجی میرزا ابراهیم سبزواری گردید . درسنّه هزار و دویست و نواد و چهاروی را به صاحبت خویش بسبزوار برد . صبیحه مکرمه عمدة الاعیان والا عاظم آقای حاجی میرزا آقا بابا طاب ثراه را که همشیره زاده خود بود بعد بعده ازدواجش در آورد ، و از هر جهت تقدّم احوالش می نمود . بعداز پدر بزرگوارش بمشهد مقدس مراجعت کرد . و در آخر عمر از طرف تویلت آستان قدس بمنصب فرآشی ضریح مطهر مفتخر و سرافراز گردید .

تا درسنّه هزار و سی و دویوم سه شنبه دوم شهر صفر المظفر لبیک حق را اجابت گفت در پائین پای مبارک غریق بحر رحمت نامتناهی گردید .

اولاد امجادش دونفر ذکور داشت یکی مسمی با اسم جد بزرگوارش میرزا محمد حسین ، و دیگری میرزا حسنعلی . هر دو در مرتبه نشوونما و

قابل هر گوشه تربیت هستند.

اولاد انانش چند صبیه است یکی مسمة بعالیم آغا حلیله جلیله
جناب مستطاب میرزا محمد بن حاجی میرزا شفیع بن حاجی میرزا ذیح اللہ
طاب ثراهما دومی مسمة به حوریه بیگم زوجه جناب مستطاب میرزا
ابوالفضل (حاجی قوام شهیدی) ابن میرزا شفیع طاب ثراه بود، و درسال
هزار و سیصد و سی و نه فات نمود. صبیه چهارمی مسمة به بی بی هدی
بعقد ازدواجش درآمد.

سومی مسمة به بی بی دری است که زوجه غفران مآب آقای آقا
بزرگ بن السيد الاجل میرزا هدایت اللہ امام جمعه بود. بعداز وفات
وی در حبالة نکاح جناب مستطاب میرزا علینقی بهاء التولیه درآمد.
دیگر از اولاد امجاد حاجی میرزا محمد حسین سلاطه السادات
الانجیاب و نتیجه الاعاظم والاطیاب میرزا موسی است. مشارالیه با برادر
بزرگوارش حاجی میرزا علی اصغر و بیک صبیه مسمة به بی بی مریم که
حلیله جلیله جناب مستطاب میرزا رضای معاون است از حاجیه بی بی
زهرا صبیه مکرمه غفران مآب حاجی میرزا هاشم بوجود آمده است. و
در سنی هزار و سیصد و ... میرزا موسی بر حثت ایزدی پیوست. حلیله
جلیله اش مخدره زمان بیگم کوچک صبیه غفران مآب حاجی میرزا
محسن بود. واز ایشان ولد ذکوری مسمی بمیرزا طاهر و صبیه مسمة
بعزّت آغا مختلف گشته.

دیگر از اولاد امجاد حاجی میرزا محمد حسین سلاطه دودمان
مصطففوی و نقاؤه خاندان منتضوی میرزا محمد امین است که بخدمت نبیل

و منصب جليل اهانت روشنائی حرم محترم کروبی خدم مفتخر و مبهی است .

حليله جليله اش صبيه مقرب الحضرة حاجي ميرزا منتضى دربان باشي بود . از ايشان دوپسر مسمى به ميرزا عبدالرزاق و ميرزا عبدالکريم مختلف گشته هردو در مرتبه نشو و نما هستند .

ديگر از اولاد امجاد حاجي ميرزا محمد حسين صبيه اي مسممه به ثريا بيكم حليله جليله غفران مااب حاجي ميرزا زين العابدين رئيس الطلاب بود بلاعقب درگذشت .

ديگر از اولاد امجاد واعقب اطیاب غفران مااب ميرزا ابراهيم ناظر طاب ثراه السيد السنند الاصليل الاوحد المعتمد الجليل الامجد خلاصه الصدور الاجلاء الاكابر سلاله السادة الاعزاء ذوى المفاخر المتفرع من دوحة السيادة المترعرع في روضة السعادة ، سلاله آلطه ويس ، و خلاصه احفاد الائمه الطاهرين ، الحاج ميرزا محمد محسن الرضوي است .

صبر بسيار بباید پدر پیر فلک را

تا دگر مادر گيتي چو تو فرزند بزايده

ولدت با سعادتش ليلة الخميس يازدهم ذى القعدة الحرام سنة هزار و دویست و پانزده در مشهد مقدس اتفاق افتاد ، در اوائل دولت قاجاريه و سلطنت شاه شهيد ناصرالدين شاه که زمان انقلاب و فتنه سalarی بود ، خدمات نمایان در حفظ و حراست روضه رضویه و خیرخواهی بدولت عليه نمود ، در خلال این احوال چه سختی ها کشید ، و چه تلغی ها چشید ، با جمعی از اعيان و وجوده مثل عفران ماان حاج ميرزا هاشم ، و

حاج میرزا محمد صادق ناظر، و حاج سید صادق مدرس احضار بدارالخلاف فهم شد، طریف و تالد مالش در عرصه نلف آمد، تا پس از چندی که برائت ذمت و تنفس ساحتی معلوم گردید. با توقيیر و احترام هر چه تمامتر بمشهد مقدس هر اجعت نمود. پس از آن بس مقامی عالی و رتبه‌ی رفیع یافت که سلطان عصر و امناء دولت احترام جنابش رعایت می‌نمودند، و طریق ارادتش را بخلوص عقیدت می‌پیمودند. بهر حال جنابش با سید اجل امجد میرزا محمد صادق ناظر که برادر زاده و شرف مصاهرتش را داشت در بزرگی و جلال و حشمت و اقبال «کفرسی رهان و رضیعی لبان» بودند. و در عصر خود نظام ضریح مطهر و حرم منور رضوی بود. و اغلب اوقات معتقد آن مقام علوی تا در دروم ذی القعدة سنۀ هزار و سیصد داعی حق را لبیک گفت، در پائین پای مبارک بفیوضات ربّانی مستغرق بحر نامتناهی گردید.

از جمله نعمای جلیله و عطا‌یای نبیله که واهب بی منت جلت قدر ته و عمت نعمته به تکمیل موهبت آن این برگزیده پروردگار از اسلاف غابرین همتاز فرموده این است که شبستان سیادتش را بنور وجود اولادی چند منور داشته؛ و گلستان خاطر مبارکش را بگلهای گوناگون نوباوگان مصطفوی انباشته.

نعم الاَّه على العباد كثيرة و اجلهن نجابة الاولاد
اگر چه همه میوه یک بوستان و نو گل یک گلستان و بلبل یک گلز او شکوفه یک شاخسارند، لیکن هر کدام را مفاخری است مخصوصه و مآثری است منصوصه که محتاج است بعنوان علیحده.

از آن جمله است سید جلیل الشان عظیم المقام ترجمة رحمت رحمانی و آیت رافت سبحانی اسوه اصحاب قدس و نهی و صاحب مراتب زهد و تفوی، کشاف رموز حقایق مفتاح کنوز دقائق سید العلمااء المحققین سند الفقهاء المدققین جامع المعقول والمنقول مستنبط الفروع من الاصول مولانا و سیدنا المجد المویبد الممتحن الحاج میرزا محمد حسن الرضوی تولد باسعادتش روز جمعه یستم محرم الحرام سنہ هزار و دویست پنجاه انفاق افتاده، در نهادش و دیعه کامله از معرفت الہی و کمال نامتناهی بود؛ باندک زمانی صورت کمال راجمال معنی داد، قامت قابلیت با انواع فضایل بیاراست، در علوم نقیلیه و شرعیه بدرجہ قصوی و رتبہ علیا رسید، تائینکہ متولی امر قضا و قتوی شد، و متجلی باعامت جماعت گردید.

مقام زهدش بس پایگاهی منبع داشت، و مرتبہ ورعش جایگاهی رفیع، همتش بس عالی بود، و طبعش متعالی، هیچگاه در خیالش تحصیل مالی نگذشته، و امامی و آمال نداشته، با آنکه از اهل بیت ریاست و جلالۃ است و «قوم بر نو المجد عن کلالۃ» بسی خاضع و متواضع و وارسته، و دست از مناصب عالیه و اعراض دینویه شسته «فلله درهم من اقوام اجسامهم فرشیه، و انفاسهم عرشیه، و اما ادبیه فروض تبسمت از هاره؛ و جرت بسلسیل الفصاحه انها ره، تحسده النشرة بنشره، و تغبطه الشعرا بشعره نظم اغلب قواعد العربیه و المسائل الفقیریه، و اصول الشیخ مرتضی الانصاری (قدّم) بالنظم الرائق و النظام الفائق بحيث لم یدرار وض نشر فروع ورد و عبره، ام یدبیلیع رصعت عقود درر و جوهر .

بالجمله روزگارش به ترویج شرع مطہر و اعلاء کلمه دین و اغاثه ملھوفین میگذشت، تادر شهر رمضان لیالی احیاسنہ هزار و سیصد و بیست

ونه عالم فانی را وداع گفت ، در پائین پای مبارک در ظل رحمت الہی غریق
بحرنامتناهی گردید .

یسائلی عن سلیل المصطفی حسن

خذ مدحه مجملاً منی و منتخبا

بالغ بما شئت فيه بالمدح وقل

الله اکبر قلبی نال ما طلبا

نور النبوة في انحاء طلعته

علامه جعلت في وجهه لقبا

فيابن طه سقاک الله رحمته

عليک اذکنت اولی من وفي وحبا

قرة العین ونمرة الفوادش تابندة گوهر دربای فتوت وفروزان اختر

آسمان سیادت وجلالت ، دیباچہ صحیفة مردانگی ، وصدر جریدة

فرزانگی ، محور دائرة الجود ومخزن اسرار الوجود ، شمس الکرم

المستوى على عرش الجلال ، وقمر الفخر السابع في فلك السود و

الاقبال ، مرکز السماحة والمحماة ، و معدن السخاوة والرياسة ، نخبة

الاشراف وزبدة الاعيان صاحب الهمة العليا ، الحاج میرزا یحيی الرضوی

ولادت باسعادتش ليلة جمعة پنجم ماه ربیع سنہ هزار و دویست و نواد و

هفت اتفاق افتاده ، واین مرصاع تاریخ ولادت اوست :

مطلع نور جلی طلعت یحيی باشد

ذات شریف شاش کفات عصر ، ودهات دهر ، واباہ ضیم ، ونفوس ایه

است ، هیچگاه از بیگانه و آشنا نکرده ، وا زامیر و سلطان تقاضا

نفرموده ، با این نباشت مکان ، وعلو شان صاحب طبع سلیم ، وخلق کریم

ولطف عظيم است، بأسائل خجل بسي خوشبوئي نماید، وبعطائي مسكن
منفعل طريق بهانه جوئي بيمايد، روزگارش بخدمت آستان عرش بنيان
مصور، وخطارش برعيات اقرباء وارحام مشعوف، چون چنین است
خدایش ياراست، وسايه خدايش مرحمت شعار، بالجمله وي را مفاخرى
است مشهوره، وما نرى است منشوره، ازتمامى انها اكتفا نموديم،
بذكر اين فرمان واجب الاذعان، واين توقيع رفيع الشان که انشاء خود
مؤلف است.

الحمد لله الذي اختارنا بتشریف الهدایة والکرامۃ. واصطفانا من
بين الانام يخلع الولاية والامامه، جعلنا ناظرين في حريم قدسه وكباريائده
وناظمين على امر قدره وقضائه . ففتح بعون الله امناء سره ، في عوالم
الوجود ، ووكلاه امره ، في ممالك الغيب والشهود . بعث تجلدا بالدعوة
الثامة الكبرى ، والنبوة العامة العظمى ، ليكون للدين ناصر أو للعدل
ناشر ، وبالمعروف آمرا عن المنكر زاجرا ، ولامره صادعا ، ولحكمة
مبليغا . ثم اكمل دينه واتم نعمته ، واحيى امره ، واعلى كلمته ، بولاية
علي وصيته وخلفيته وصفيه ، و ذلك دين القيمة ويهبى من حي عن
بيته ، فعهد ولaitه مسؤول ، و هو ميزان الرد والقبول . صلوات الله
عليهمما وعلى ابنائهم الطاهرين ، مادامت الشمس طالعة ، وانوار الولاية
ساطعة .

وبعد چون مرتضوي انتساب حاجي ميرزا حسن ناظر از خانه
زادان قدیمی و خدمت گذاران صمیمی این عتبه علیه عرش مرتبه بود،
از بدايت عمر تازمان ارتحال در هر حال دقیقه‌ای از دقایق خدمت گذاري
وجانفشاني را غفلت و اهمال نکرد . و در خدمات دربار ولايت مدار و

نظارت کارخانه سرکار فیض آنار و خادمی کشیک ثانی آنچه در قوه بندگی واردات داشت با خلوص عقیده و قدم صدق بمنصه ظهور رسانید ، خاطر مهر مظاہر هارا از سعادت امامت و دیانت و حسن صداقت و لیاقت مبتهمج می داشت . این اوقات زبدۀ اولاد و عمده اخلاف معزی اليه حاجی میرزا یحیی که چندی است از التزام آستان بوسی کسب سعادت کرده و همه وقت فائقا علی الاقران مشغول انجام خدمت ، و مشمول اقسام تربیت بوده ، وضع قابلیت واستعداد او در نظر مرحمت گسترما مقبول و مستحسن آمده ، پر توالتفات و عنایت کامل بساحت حال او اندخته او را مستعد هر خدمت ، و قابل هر تربیت شناخته ، شایسته است خانه زادی مثل معزی اليه که سلفا بعد سلف زاده صلب ارادت و پروردۀ حجر عبودیت باشد بمناصب موروثی مفتخر و مباهی باشد . مقرر آنکه حاجب بزرگ فدائی میرزا مرتضی قلیخان طباطبائی که از طرف حامی حوزه اسلام و مروج شریعت خیر الانام سلطان احمد شاه قاجار ابدالله ملکه و سلطانه ، و ابدالله جیشه واعوانه ، بتولیت و حجابت آستان قدس مامشرف است خدمات مسطور را ارنا و استحقاقا حق معزی اليه دانسته قدغن نماید عمال خجسته خصال هرساله مواجب مقرره هر یک را بموجب برات صادره عاید ، و امتیاز مرتبه و مقام معزی اليه را کاملا منظور دارند . و در تنظیم حرم محترم و تنتیح معاملات و تفريغ محاسبات و تشخيص حوالجات و سایر امور دفترخانه مبارکه وکلیه امور راجعه بکارخانه مبارکه نظر و رای معزی اليه را مناط اعتبار و صحت و شرط قبول و امضاء عمل دانند . معزی اليه هم این عارفة کبری و موهبت عظمی را شرف و افتخار خود

دانسته باحسن مراقبت بلوازم این مناصب جلیله قیام راقدام نماید .
 المقرر کتاب دفترخانه مبارکه منشور مبارک را در دفاتر خلود
 ثبت وضبط نموده در عهده شناسند . فی ۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۳ .
 فلا زال عاكفا تحت سرادق المجد والکرم وواقفا فى رواق حسن
 الشمائیل والشیم فلا اصابته عین الکمال ولا سلب الدهر بفقده نوب
 الجمال^۱ .

اولاد افات غفران مآب حاجی میرزا حسن مخدّره دوران عفیفة
 جهان بی بی عذرها حلیله جلیله سید جلیل میرزا اسماعیل بن السيد
 العلامه آفای میرزا احمد مجتبه داست ، واز ایشان ولد ذکوری مسمی به
 عطاء الله در مرتبه نشو و نما است .



دیگر از اولاد امجاد و اعقاب والانزاد غفران مآب حاجی میرزا
 محسن . السيد الاجل الامجد السندي المعتمد الاوحد خلاصه الصدور الاجلاء
 الاكابر و سالله السادات الاعزاء ذوى المفاخر ، ذى الفضائل العديدة والشمائل
 الحميدة . المقتفي آثار اسلافه الكرام المرتفى بهمته العالية الى اشرف
 مقام ، حتى صار في الروضة المقدّسة الرضویه قائم مقام ، الحاج میرزا
 سید محمد الرضوی ، هر چند پایه فضل و کمال و معالی و افضال وی فوق
 آن است که زبان ثنا و بیان مدحت از کنه رفتت او عبارت تواند کرد ،
 چه ظاهر است که چون جمال و کمال بغایت رسد دست مشاطه از کار

۱ - حاجی میرزا یحیی ناظر در سال ۱۳۶۴ چشم از این جهان عاریقی

پوشیده و غریق رحمت الهی گردید .

بماند ، وچون بزرگی وجلال بمنتهای کمال رسید بازار و صافان شکسته گردد .

بزیورها بیارایند روزی خوب رویان را

توسیمین تن چنان خوبی که زیورها بیارائی
بالجمله وجود ذیجود بصفت اصالت و نباخت شان و قدم دودمان
موصوف بود ، و بحسن خلق و سلوک و فور تقوی معروف ، صیت بزرگی
وجلالتش شهره آفاق ، و آوازه همت و فتوش منتشر در اصفاع ، در
مراتب جلال و مراسم کمال و قواعد بزرگی و فتوت ، و ضوابط ابہت و
مروت ، چنان درجهان مشهور و بدآنسان دربسیط عالم معروف که در حل
وعقد مشکلات ملکی ، و قبض و بسط مضلالات ملی ازین کفات عالم و ثقات
روزگار « الیه يشار بالاصابع ، و عليه يعقد الخناصر » في الواقع واسطة
العقد نامداری بود ، و تمیمه و شاخ بزرگواری ، مجیی آثار ائمه ابرار
و عملی نام نیک اجداد کبار .

کما علت بر رسول الله عدنان

پرتو الطاف سلطان عصر ناصرالدین شاه قاجار بر جنات حاش
می تافت ، هماره مشمول توجهه تام و هورد اعزاز و احترام بود ، کرادا
مسافرت دارالخلافه نموده در هر مسافرتی بموهبتی عظمی و عازفه کبری
کبری و منصبی جلیل ولقبی نبیل ممتاز و سرافراز گشت ، تقدم و سروری
سدات رضوی و تولیت رقبات موقوفات اجداد عالی نجادش هم علاوه
مناصب و ضمیمه مناقب وی بود . مدة العمر در تنظیم امور آستان قدس بیند
جد کوشیده واژحسن خدمات شایسته ثوب جميل پوشیده . دیگرچه
مدحی سراید که در خور شاؤش یا شایسته مرتبه اش باشد ، بهتر آنکه

اکتفا کنیم بذکر چند طفری از فرامین سلاطین و ارقام حکام تا بزرگی و جلال و شوکت و اقبال جنابش بکنه حقیقت معلوم شود.



محل مهر رکن الدوله

حکم والاشد آنکه چون علاوه بر شرافت حسب وعلو نسب و جامعیت مراتب علمیه و عملیه وقدس ذات و حقوق خدمات صادقانه سابقه اجدادی جناب حاجی میرزا محمد رئیس دفتر خانه مقدسه در این مدت تشرف ب حاجی بی آستان ملایک پاسپان کمال کفایت و کاردادی و حسن مراقبت و صداقت و دیانت در خدمات آستان عرش درجه از جناب مشارالیه در حضور والامشود و ملحوظ گردید و از آنجایی که استقلال این گونه اشخاص در کلیه امور آستانه مقدسه لازم، و مایه انتظام امور و صیانت از تقریط مصارف و مخارج خواهد بود، علیهذا چنانچه اولیای دولت قوی شوکت علیه برای جناب مشارالیه حق مسئولیت در کلیه امور آستانه رضویه علیه آلاف الثناء والتحیه قرار داده اند، امر و مقر رعیداریم که عمال سعادت مآل و سائز اجزاء آستانه مقدسه حق مسئولیت را برای آن جناب مشارالیه مقرر دانسته و اطلاع و تصدیق اورا در جمیع امور آستانه مقدسه لازم و شرط صحبت دانند، و امور مشروحة مفصله که از لوازم و شیوه های منصب ریاست است خاصه جناب معزی اليه دانسته، مبادرت دخالت را جائز ندانند، او لا احکامی که از طرف تولیت جلیله عظمی باجزاء و مباشرین از بیویات وغیره از دفتر خانه مقدسه صادر میشود، صدور و ابلاغش را خاصه شخص ریاست دفتر دانند، ثانیا تحریرات دفتری از محاسبات و صدور

بروات بی اجازه و بدون اطلاع او جائز ندانند ، نانیاً روزنامجات یومیه آستانه مقدسه که همه روزه باید از لحاظ تولیت جلیله عظمی بگذرد ، بعداز ملاحظه تماماً يوم بیوم درنژد ریاست دفتر ضبط و در آخر هرماه بضابط اسناد خرج تحویل بشود .

و نیز مقرر میداریم که محض توسعه معاش و پاس حقوق خدمات صادقانه که از مشارالیه ملحوظ شد ، مبلغ پنجاه تومان نقد و مقدار ده خروارغله بر مواجب و مرسم مشارالیه از بابت موقوفات آستانه مقدسه از هذه السنة یونت ییل و ما بعدها افزوده شود که تماماً سالی دویست تومان نقد و پنجاه خروار غله بموجب برات صادره از دفتر دریافت دارد . المقرر کتاب سعادت نصاب شرح رقم مبارک را ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند . شهر ربیع الاول هزار و سیصد ۱۳۰۰ .

در حاشیه همین رقم نوشته شده شئونات منصب ولوازم کار و مواجب حاجی میرزا سید محمد رئیس دفتر آستانه مقدسه موافق همین شرحی که در رقم سر کار اشرف امجد والا شاهزاده رکن الدوله دام اجلاله درج شده برقرار و ممضی است ، تحریر آن در شهر ربیع الثانی هزار و سیصد ۱۳۰۰ مستشار الملک . و مطابق همین رقم رقمی از شاهزاده مؤید الدوله در استقلال ریاست دفتر جناب میرزا محمد علی صادر گشته . سمعع مهر :

« مؤید الدوله ابوالفتح راد شهر شه گوهر سلطان مراد
ذی القعدة ۱۳۰۱

تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت
 صیت داد و معدالت از ماه تا ماهی گرفت
 هوالله تعالی شانه آنکه چون تولیت آستانه مقدسه حضرت ثامن
 الائمه و شفیع الامّه عليه وعلى آباء الفآلاف الثناء والتحمیة از تکلیف
 مشروع و حق مخصوص اعلیحضرت اقدس همایون هاست که حسب التکلیف
 بایست شخصا به نفس نفیس درجه و کل امور رسیدگی فرموده عنده الله
 مسئول نباشیم ، و حفظ نظم این تکلیف برای شخص شاخص خودمان غیر
 مقدور بوده ، لهذا نظر بسوابق معلومات خاطر الهام آیات اقدس ملوکانه
 و مآثر امامت و دیانت و کفایت جناب مستطاب محمد و مبادی آداب
 سلیل الاطیاب والانجاح حاجی میرزا سید محمد صدر آستانه که از اعاظم
 منتخبین دوده رضویت ، واز ممتحنین پیشگاه فلك پایگاه سلطنت است
 برای ادائی این تکلیف مشروع خودمان انتخاب و اختیار فرموده ، او را
 برتبه جلیله قائم مقام التولیه آستانه مقدسه سرافراز فرموده ، مقدر
 میفرمائیم از بیوتات صحن مقدس محلی برای خود مشخص نموده ، همه
 روزه بدون تعطیل حاضر شده به تصحیح معاملات و تتفییح محاسبات ،
 و ترتیب انتظامات آستانه ، و امور موقوفات مطلقه وغير مطلقه ، حسب
 الشرع الشریف پرداخته ، افراط و تفریط حالیه را بكلی موقوف و
 متروک داشته ، تمام حقوق موقوفه را بمصارف مقرر موقوف علیهم
 رسائیده ، بروات و اسناد و احکام لازمه را با کمال مدافعت و اهتمام شخصا
 رسیدگی کرده ، خط و مهر گذاشته ، بعد با مضای شخص تولیت عظمی
 رسائیده تسليم صاحب جمعان نماید ، که درحقیقت مسئولیت کل امور
 آستانه مقدسه از طرف تولیت با او خواهد بود ، خاصه درغیبت متولی

باشیان و تغییر و تبدیل آنها شخصا مسئول است، و کلیه امر با اوست که باید بهمین ترتیب منظم داشته دقیقه و آنی از خدمت مرجوعه غفلت ننماید. مقرر آنکه متولی باشیان حال و استقبال آستان عرش بنیان جناب معزی الیه را در امور آستانه امین ما و قائم مقام خود دانسته کمال تقویت و جانب داری را از معزی الیه بعمل آورده، و بعموم امناء و سرکشیکان و صاحب جمعان و عمال و ضباط آستان قدس عرش بنیان قدغن نمایند شرایط توقیر و احترام اورا مرعی و منظور داشته، و مقربو الخاقان مستوفیان عظام و کتبه کرام، شرح توقيع رفیع همایونی را ثبت و ضبط نموده، در عهده شناسند. فی شهر ربیع الاول هزار و سیصد و یازده ۱۳۱۱.



و در همین سال که نواب مستطاب و الا مؤید الدولة بن حسام السلطنه حکومت و تولیت داشت این رقم بامضای فرمان فوق صادر شد. حکم والا شد آنکه چون بر حسب امر و فرمان جهان مطاع مبارک جناب مستطاب قدسی انتساب عمدة العلماء والاعاظم حاجی میرسید محمد صدر رضوی بر تبه و منصب جلیل قائم مقام التولیة آستان قدس حضرت رضویه علیه و علی آباءه الف و آلاف الثناء والتحمیة مفتخر و سرافراز گردیده که بمقتضای امر قدر قدرت جهان مطاع همایونی روحنا فداء، همه روزه بدون تعطیل در یکی از بیوتات صحن مقدس حاضر شده رسیدگی بامورات و انتظامات آستان قدس، و تنقیح محاسبات و معاملات و احکام لازمه صادر نموده، بعد از تنقیح و تصحیح خط و مهر گذاشته، بعد بامضای شخص تولیت جلیله عظمی بر ساند، در تغییر و تبدیل وغایبت تولیت کلیه امر راجع بخود معزی الیه است که باید بهمین نظم و ترتیب

منتظم داشته که شخصا مسئول است ، لهذا محضر اطاعت امر قدر قدرت، وامضای فرمان واجب الاذعان مبارک ، بتصور این رقم فرخنده شیم امر و مقرر می فرمائیم که جناب معزی اليه همه روزه در صحن مقدس حاضر شده بشرحی که مرقوم و مقرر شده بمتکالیف مقررة خود قیام و اقدام نماید، و باید عموم منسوبين و عمال خجسته اعمال و سرکشیکان عظام و صاحب منصبان آستان قدس جناب معزی اليه را قائم مقام التولیه دانسته ، در جزئی وكلی امور آستانه مقدّسه سرکار فيض آثار اطلاع و تصویب او را لازم دانند ، و توقیر و احتراماتی که درخور این منصب جلیل است مرعی داشته . المقرر آنکه عمال خجسته اعمال و کتبه کرام دفتر خانه مبارکه سرکار فيض آثار شرح رقم مبارک را در دفاتر خلود ثبت و ضبط بتاریخ شهر جمیدی الآخرة ۱۳۱۱ نموده در عهده شناسند .

قاجار

ناصر الدین شاه
السلطان بن السلطان

جناب جلالت و فخامت نصاب مجددت و شرافت انتساب فدوی دولت جاوید ارتسام صدرالممالک متولی باشی سرکار فيض آثار بمشمول مرحم ملوکانه مفتخر بوده بداند ، نظر بر ترتیب و فرازداد صحیح نور چشم اعزی ارجمند سعادت مند کامکار مویدالدوله فرمان فرمای خراسان و سیستان ، محضر حفظ مراتب احترام منسوبين آستانه مقدّسه متفقن بود هر کسی با آنها ادعائی داشته یا یکی از اجزاء و منتسبين آستان قدس باکسی طرف ادعا باشد که محتاج به محاکمه و رسیدگی شود ، باید در صحن مقدس محول بررسیدگی و تحقیقات دقیقة جناب شرافت و اصالت نصاب حاجی

میرزا سید متقد قائم مقام التولیه بشود، که از روی حق و حساب و قانون شرع مستطاب رسیدگی بدعوى و گفتگوی متداعین شده صورت ختم عمل از دارالتولیه بمقام ایالت آمده موقع اجراء بیابد، چون این ترتیب مفروض بخیر و صلاح عمومی و حفظ احترام منسوبي آستانه بود، لهذا بتصور این منشور قضا دستور امر و مقرر میداریم که باید این ترتیب كما کان محفوظ و این مجلس محکامه آستانه مطهره مرتب و معمول بوده، هر کس از اهل آستانه بادیگری یا یکنفر بیگانه با اجزاء آستانه مطهره طرف گفتگو واقع شود، باید بررسیدگی جناب قائم مقام التولیه در صحن مقدس قطع و فصل شده، آنچه تحقیق و محکمه شده است اجرا شود، باید حسب المقرر آن جناب مراقب بقای این ترتیب بوده نگذارد اختلافی ظهور نماید، و در عهده شناسد . شهر قوی میل ۱۳۱۲ هزار و سیصد و دوازده .

و این فرمان را حضرت مستطاب آصف الدوّله در سنّه هزار و سیصد و سیزده که حکومت وتولیت داشت بموجب رقم علیحده امضا نموده .



بالجمله مدایع و میحامد جنابش از حد افزونست و شرح تمامی از مقام حاجت بیرون .

لولا عجائب صنع الله ما ثبتت

تلك الفضائل في لحم ولا عصب
ولادت با سعادتشن يوم سه شنبه بیست و چهارم شهر صفر المظفر
هزار و دویست و پنجاه و سه درمشهد مقدس اتفاق افتاد ، و در شهر رجب

المرجب هزار وسیصد وپانزده از این دارفانی بسرای جاودانی ارتحال جست . درزاویه پس وپشت در سایه رحمت یزدانی غریق بحر نامتناهی گردید . تاریخ وفاتش (غفرله) است .

ارشد اولاد امجاد واعقاب اطیاب وی سر لوح کتاب ریاست وکیاست وظرفای منشور سیادت و سعادت مجتمع البحرين افاضت و سخاوت ، و مشرق الشمسمین اصالت ونجابت ، مرآت السلف ومشکوة الخلف ، میرزا شهد علی الرضوی المدعو بقائم مقام و المفتخر بوزارة عتبة الامام الهمام عليه آلاف التحية والاکرام .

آفرین خدای برپرسی که تو پرورد و مادری که توزاد ولادت باسعادتش در ذی العقدہ هزار ودویست و هفتاد و سه در ارض اقدس اتفاق افتاده ، در عنفو ان عمر و ربیعان شباب با نضرت عیش وحضرت عود به نیروی عزم و توان همت گوهر پاک و ذیل عفاف ، از آمیزش مناهی و آلایش ملاهی صیانت نموده ، سالیان دراز و عهدی دیر باز ، در تحصیل کمال و تکمیل خصال ریاضات برده از افاضات خاصه نیاکان عظام قامت قابلیت بانواع هنر بیاراسته .

فراشته بهنر نام خویش و نام پدر

گذاشته زقدر قدر خویش و قدر تبار

انته الیه تجرّر اذیالها

ولم يك يصلح الا له

سزد که از همه دلبران ستانی باج

چراکه برس خوبان عالمی چون تاج

حضرتش را نزد ارکان ملت و ثوقی تمام ، و نزد امناء دولت اعتباری

بسزا ، اکنون که سنه هجری هزار و سیصد و سی و سه است در نهایت شوکت و حشمت بمراسم مناصب ملتی و دولتی ، یعنی وزارت آستان قدس رضوی و صدارت ممالک خراسان ، و نقابت سلسله علیه رضویه و تولیت اوقاف اجداد عالی نجادش اشتغال دارد ، وكلیه تنقیح معاملات و فریغ محاسبات و تشخیص حوالجات که شغل منصب جلیل وزارت است بر حسب صلاحیت و شایستگی بموجب فرامین سلطان و احکام متولیان بر ذمہ کفایت و عهده امانتش مرجوع و مفوّض است ، اگر خوف اغراق نمیرفت .

« لقلت ان الزمان بمثله لعیم »

خوشنتر آنکه امور محسوسه اظهار به بیان یا اثبات به برهان نشود خود مشاهده شاهدی است بصدق و گواهی است بحق « اذارأیت نعیما و ملکا کبیرا و خیرا و احسانا و افضلها کثیرا » مع ذلك محض توضیح شأن و جلال و شوکت و اقبال واستیلاء واستقلال جنابش در منصب جلیل وزارت روضه رضویه به ذکر دو طفری حکم اکتفا میشود .



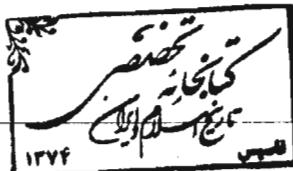
چون میرزا ابوالقاسم وزیر اول آستانه مقدسه وفات یافته و بلاعقب بود ، حضرت ایالت کبری حاجی آصف الدوله و این حاجب عتبه علیه (میرزا محمدعلی صدرالممالک) محض کفایت و امانت و دیانت و درستکاری جناب فخامت نصاب حاجی میرزا محمد علی رئیس دفتر از خاکپای مبارک همایونی ارواحنا فداء استدعا کرده که این منصب جلیل و رتبه نبیل در حق جناب معزی الیه مرحمت شود . این استدعا در خاکپای مبارک بعزم اجابت مقبول افتاده فرمان مهر ملعان و احکام تلکرافی و کتبی بافتحار جناب

معزی الیه شرف صدور یافت ، لهذا جناب معزی الیه از ابتدای هذه السنة پیچی تیل و مابعدها وزیر اول و باستقلال آستان قدس بوده، مبلغ یکصد و چهل تومن نقد و مقدار سی و پنج خروار غله که مواجب قدیمی این منصب جلیل بود درباره جناب معزی الیه برقرار نمودم ، که همه ساله بموجب برات صادره از دفتر خانه مبارکه اخذ و دریافت داشته ، مستقلاً بمراسم خدمت بیش از پیش بپردازد . مقرر آنکه اولیاء و امناء و عموم منسوبي آستانه مقدسه جناب معزی الیه را وزیر اول آستان قدس دانسته ، لوازم احترامات و شئونات اورا درخور این منصب جلیل مرعی داشته مداخله دیگری را بهیجوچه در امور این وزارت جایز نشمارند . المقرر آنکه عمال نیکو خصال و کتاب سعادت فرجام دفتر خانه قدس شرح این مرقومه را در دفاتر خلد ثبت وضبط نموده از شائبه تغییرات مصون دانند ، في بیستم شهر ربیع الثانی (هزار و سیصد و چهارده) .

١٣٩٤ صدر الممالک



موافق فرمان مهر لمعان مبارک که بر حسب استدعای این جناب و جناب جلالتماب صدرالممالک شرف صدور یافته است ، از هذه السنة پیچی تیل و مابعدها منصب وزارت منحوم میرزا ابوالقاسم وزیر بجناب مجده نصاب حاجی میرزا محمد علی رئیس دفتر مرحمت گردیده است ، و مبلغ یکصد و چهل تومن نقد و مقدار سی و پنج خروار غله که مواجب و مرسوم این منصب جلیل وزارت است درباره جناب مجده نصاب حاجی معزی الیه برقرار شده است ، علیهذا مقرر می شود که عمال خجسته اعمال



آستانه مقدسه جناب حاجی میرزا محمد علی رئیس دفتر را از هذه السنة، وزیر اوّل آستانه مقدسه دانسته مبلغ و مقدار مزبور را در حق او بصیغه مواجب برقرار دانند ، ولازمہ توپیر واحترامات اورا درخور این رتبه نبیل و منصب جلیل مرعی دارند . امناء و کتاب سعادت فرجام دفتر خانه مبارکه شرح این حکم را در دفاتر خلد ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند . فی شهر جمادی الاول ۱۳۱۴.

هزار و سیصد و چهارده آصف الدوله

نجل امجد و نسل ارشد وی گوهر درج جلال واخت بر ج اقبال
است و صاحب المفاخر و المناقب الحاج میرزا ابوطالب ملقب به رئیس
دفتر است و مصدقه « فتح علی ابن الصقران یشبه الصقر ».
خرم نیاکه از وی ماند چنین سلیل

فرخ پدر که درپی دارد چنین پسر

دیگر از ولاد امجاد غفاران مآب حاجی میرزا سید محمد قائم مقام
نورین نیرین میرزا سید علی و میرزا هدایت الله که از صبیه مکرمه
سید جلیل مجدد و حبر نبیل معتمد الفرد الاوحد حاج میرزا محمد مجتبه
بوجود آمده . این دو فرزند ارجمند در کمال فتوت و برآزندگی و استعداد
مرانی بزرگی و فرزانگی، فی الواقع نخل سیادت را بری بودند و شجرة
شهامت را نمری، بعد از فوت والد ماجدشان میرزا سید علی بر تبة بلند
ولقب ارجمند مدیر التولیه سرافراز شد ، و میرزا هدایت الله بمنصب
جلیل ولقب نبیل مشار التولیه ممتاز . قضا را در ماه جمادی الاولی هزار و
سیصد و بیست و یک مشارالیه بمرض و با درگذشت ، در پائین پای مبارک
جوار حجۃ بالله مدفون شد .

دیگر از اولاد امجاد حاجی میرزا محسن در دریای مکرمت و گوهر معدن نجابت و اصالت سالاله آله ویس وصفوة احفاد سید المرسلین السید الاجل الامجدالسنند الفردالاوحد الحاج میرزا احمد است . تولد باسعادتش در سن هزار و دویست شصت و سه اتفاق افتاده ، از بدمایت عمر اشعة انوار سبحانی بروجنات خالش تافته ، موفق بتحصیل کمال و تکمیل خصال و محلی بحلیه زهد و ورع و تقوی و تدین گردید . با اجتماع اسباب صوری و معنوی اصلا شیوه دنیا پرستی بر ساحت خیالش راه نیافته ذات شریف را از جهات تکلف و تعین پیراسته ، مصاحبত فقراء و اهل حال را از دست نداده ، مراده ارباب بی مرود دنیا را ترک گفته ، روزگارش با کتساب کمالات مصروف و خاطر شبطاعات و عبادات مشعوف ، در بانی ضریح مطهر حضرت سلطان الاولیاء که افتخار کروین ملاء اعلی است بجنابش مفوض و مرجوع است ، بالجمله چه گوییم که حق وصفش اداکنم با تقصیر و خطاغزل شیخ را بخوانم .

آدمی چون تو در آفاق نشان نتوان داد

بلکه در جنت فردوس نباشد چو توحور

حور فردا که چنین روی بهشتی بیند
گرش انصاف بود معرف آید بقصور
نجل امجد و نسل ارشدش میرزا محمد تقی که نخل شرافت را بر است
و شجرة نجابت را ثمر ملقب بمعین دفتر است .
«والشبل مثل الاسد في المخبر ». .
وبخدمت آستان قدس مطهر مباري و مفترخ .

دیگر از ابناء عظام سید جلیل حاجی میرزا محسن، میرزا جعفر ملقب بوزیر دفتر است که از جمله وجوه واعیان و در مرتبه جاه و جلال فائق بر اقران است ، از بدایت عمر در تحصیل خصال بذل جهد نموده قامت قابلیت بانواع هنر آراسته با ادب دل پسند با سخن جان فروز ، با خرد بیکران با هنر بی شمار .

بعلو قدر و شرح صدر ممتاز و بطبع بلند و همت ارجمند از ما سوی بی نیاز ، با کمال شوکت و حشمت او قاتش بخدمات آستان مقدسه رضویه مصروف و خاطرش مشعوف است .

حليله جليله اش عاقله زمان و عقيله زنان محظوظه خادره و اعجبه نادره بی بی مریم صبیه مكرمه سید سند جلیل والرکن المعظم النبیل الحاج میرزا حسن مشیر آستان عرش بنیان طاب ثراه است .

دیگر از اولاد امجاد و اعقاب اطیاب حاجی میرزا محسن طاب ثراه دو دوچه حدیقه سیادت و نجابت و دومیوه بوستان شهامت و قوت میرزا محمد رضا و میرزا مصطفی است که از اشراف و اعیان اند و معاون بر واحسان . از مناصب علیه آستان قدس بر تبة بلند لقب ارجمند معاونی سرافرازند و با فخران این منصب جلیل از اقران ممتاز .

از جمله اولاد انان حاجی میرزا محسن مستوره دوران و عفیفه جهان فاطمه بیکم المعروفه ب حاجیه بی بی که از مخدرات نساء عالم و مكرمات ربات المحجال بنی آدم است .. ولادتش ليلة السبت چهاردهم جمادی الثانیه هزار و دویست و پنجاهم و چهار اتفاق افتاده . والدهم ماجده اش حاجیه بیکم صاحب صبیه مكرمه حاجی میرزا هدایت الله بن میرزا

مهدی شهید قدس سر هما است و با اخوان کرامش حاجی میرزا سید محمد و حاجی میرزا احمد شریک در شرف و گوهر یک صدف بودند.

والده ماجده‌اش در غرّه جادی‌الثانیه هزار و دویست و شصت و هفت بعالیم بقاییوست، و آن مخدّره بعد از مرتبه نشوونما در سلک ازدواج سید جلیل فخر الاعاظم میرزا محمد صادق ناظر درآمد. بالجمله محاسن ذاتیه و صفات مرضیه‌اش از حد تحریر و حوصله تقریر افزون و از محل حاجت بیرون نست.

دیگر از بنات مکرمه حاجی میرزا محسن مخدّره زمان بیکم کوچک است که حلیله جلیله میرزا موسی بن الحاج میرزا محمد حسین است. مشارالیها با اخوان کرامش میرزا رضا و میرزا محمد جعفر و میرزا مصطفی شریک در شرف و گوهر یک‌صدفند. دیگر از بنات مکرمات وی نور جهان بیکم است که حلیله جلیله سرنشته دار کل آستانه مقدسه میرزا شهاب الدین علی است که شرح احوال جنابش مفصلانگارش یافتد. دیگر از اولاد امجاد و اعقاب والانزاد میرزا محمد رضی سیدین سندین جلیلین میرزا محمد علی و کیل و میرزا سید محمد طاب ثراهما است.

اما میرزا محمد علی از اجله علماء اعلام و فقهاء کرام و از زمرة مدرسین آستان عرش مقام بوده باورع واحتیاط و قبولی عامه و وجاہت بین الخالیق زندگانی میفرموده، فرمانی از شاه شهید آقا محمد خان قاجار مورد خواود دویست و پیازده که سبع مهر آن (اوض امری الى الله محمد) بود، بنظر رسید که منصب وکالت آستان قدس را بمیرزا محمد علی تفویض نموده. و فرمانی دیگر از خاقان مغفور فتحعلیشاه خطاب بشاهزاده والاتبار محمد ولی میرزا در خصوص انتقال منصب تدریس بولد ارجمندش

میرزا سید حسن مورخ هزار و دویست و هشت بنظر رسید که هشتر
بر زیادتی تجلیل و تمجید از جناب میرزا سید حسن بود.

از شاهزاده معظم له هم رقمی بر همین مضمون مورخ هزار و دویست
وسی صادر گردیده و از صورت رقم شاهزاده فهرمان میرزا مورخ هزار و
دویست و پنجاه و یک در خصوص تخفیف مالیات املاک میرزا سید حسن
علوم میشود مشار الیه بمنصب وکالت آستان قدس مقنخ بوده، و
تا قاریخ مزبور حیات داشته است.

بالجمله جلالات شان میرزا محمد علی و ولد ارجمندش میرزا سید
حسن اظهر من الشمس والين من الامس است.

از آثار خیریه میرزا محمد علی دویست جلد کتاب از فقه و تفسیر و
اخبار که وقف بر طلاق نموده و صورت و قفنامه بخط خود او این است
که «وقف نمود محمد علی رضوی و کیل آستانه مقدسه ولد مرحوم میرزا
رضی ناظر سر کار فیض آثار و تولیت بالاکبر اولاد و اصلاح ذکور و بعد با
اولاد اولاد قرارداد و بعد الانقراف با اصلاح واعلم فقهاء مشهد مقدس».
و تاریخ و قفنامه ۱۲۱۱ است.

و این میرزا حسن اوسط اولاد میرزا محمد علی بوده.

واز اولاد امجاد میرزا حسن یکنفر مسمی با اسم جدش میرزا محمد
علی بود بلاعقب در گذشت، و دیگری میرزا هاشم که فرزندی از وی
باقی مانده بود مسمی بمیرزا اسماعیل او نیز بلاعقب در گذشت.

سومی مرحوم میرزا علیرضا طاب ثراه است، خلف صالحش آفای
میرزا عبدالملؤمن که دارای کمالات صوریه و حمیده و اوصاف حسنی، و

خادم آستان قدس است . اولاد امجاد میرزا عبدالملومن آقای میرزا ابوالحسن و میرزا جواد و میرزا ابوالقاسم است .

دیگر از اولاد امجاد میرزا محمد علی و کیل السید السنده الجلیل والرکن النبیل الملقب بالنواب میرزا عبدالحسین الرضوی است . در عصر خود از اعیان عظام و اشراف کرام بود . از خراسان هجرت نمود ، و در دارالعبادة یزد توطن گزید ، از پاکی طینت و نفاست گوهر رئیس محترم مطاع گردید ، و از وی پنج بدرتابان و کوکب رخشان بدین ترتیب بوجود آمد :

نواب میرزا محمد صادق . نواب میرزا سید محمد معروف به مجتبه نواب میرزا سید علی . نواب میرزا سید حسین نواب میرزا سید حسن . اما میرزا محمد صادق فهو السيد السنده والرکن المعتمد « مطلع انوار الکمال ، و منبع ازهار الجمال ، الذى اقسمت السجايا الزهران لاتلوى اعنثها الالئيه ، و خلقت المکلام الفران لا يخیم جيوشهما الالئيه ». بالجمله در مراتب علميه فضل و کمال فائق بر اقران بود ، و در جلالت و بزرگی مشار اليه بالبنان ، در جودت خط مشهور بين الجمهور .

اولاد امجاد میرزا محمد صادق يکی سید جلیل و حبر معتمد نبیل « الذى امتزج الکمال بطبعه السدبیحيث لا يسعه ساحات التعریف و التحديده ، الموفق للخيرات الحسان المحروس بعين عنایة الملك الديان ». نواب میرزا سید هر تضی است که در جودت خط و سایر کمالات وحید عمر و فرید دهر بود .

دیگری السيد الاجل الامجد و الرکن المؤید المسدد الذى

انقاد له المجد والكمال واطاعه الجلال والاقبال اعظم مشاهير السلف وافخم جماهير الخلف نواب میرزا ابوطالب است که از اجله روساء واعیان و محترمین واشراف بود . و در عصر خود وی را ریاست عامه مسلم شد .

اولاد نواب میرزا سید مر قضی منحصر بهجها دختر است صبیة کبری مسماة به بی درخشندۀ حلیله جلیله جناب مستطاب اجل میرزا محمد حسن ملا باشی که نواده دختری نواب میرزا محمد صادق نواب است . صبیه ثانیه بی بی زینب حلیله جلیله جناب مستطاب آقا میرزا محمد علی نواب است . صبیه ثالثه بی بی ام کلثوم حلیله جلیله جناب میرزا سید حسین نجل زکی جناب مستطاب اجل میرزا محمد باقر نقيب الاشراف است . صبیه رابعه مسماة به بی بی خدیجه حلیله جلیله جناب مستطاب میرزا زین العابدین نجل جناب مستطاب اجل نواب میرزا سید محمد رضوی وکیل التولیه است .

اما اولاد بی بی درخشندۀ یکی ذکور مسمی بمحمد وملقب بعدد الحجه است ، وچهار صبیه مسمیات بی بی فاطمه ، بی بی سکینه ، بی بی هاجر ، بی بی طیبه .

اولاد بی بی زینب یکی ذکور مسمی به عباس سه نفر انان مسمیات بی بی فاطمه بی بی سکینه بی بی املی .

اولاد بی بی ام کلثوم سه نفر ذکور میرزا سید محمد میرزا سید علی میرزا سید حسن و یکنفر انان مسماة به بی بی درخشندۀ .

اولاد بی بی خدیجه یکنفر ذکور مسمی بمیرزا سید محمد باقر ملقب به نور الدین و یکنفر صبیه مسماة به بی بی ملکه .

اما اولاد نواب میرزا ابوطالب دونفر ذکور میرزا محمد صادق المسمی
با اسم جده و میرزا سید علی و دونفر انانث بی بی فروزنده و بی بی سکینه اند.
و اولاد انانث غفران مآب میرزا محمد صادق بزرگ پنج نفر انانث
است: یکی نواب علیه بی بی زهراء است که بلاعقب است. دومی بی بی
سکینه زوجه مرحوم نواب آقا کوچک است. اولاد ایشان نواب میرزا
محمد جواد و نواب میرزا یحیی است.

اولاد میرزا محمد جواد چهار نفر ذکورند بدین ترتیب: میرزا
محمد حسین، میرزا علیرضا، میرزا علی اکبر، میرزا علی محمد، و دونفر
اناث بی بی سکینه و بی بی فرخنده.

اولاد نواب میرزا یحیی شریف رضوی منحصر است به یک صبیه
مسماة باطمه و ملقبه به نواب خانم.

دیگر از صبایای میرزا محمد صادق که کبرای صبایا بوده علیه
عالیه بی بی فاطمه زوجه مرحوم میرزا محمد ملا باشی است اولاد اوی دو
نفر صبیه بی بی طیبه و بی بی هاجر مرحومه شده. دونفر ذکور از ایشان
باقي مانده اکبر ایشان جناب مستطاب میرزا محمد حسن ملا باشی است
که از جمله اجله واعیان یزد محسوب میشود.

دیگری جناب فخامت نصاب نواب میرزا عبدالرضا که نیز از
ارکان و اعیان بشمار میرود. اولاد جناب ملا باشی از بی بی درخشندۀ
صبیه نواب میرزا مرتضی بتفصیل گذشت.

واولاد میرزا عبدالرضا شریف رضوی دو صبیه است یکی بی بی
مرضیه دیگری بی بی ربابه.

صبيةٌ رابعةٌ میرزا محمد صادق مسمّاة به بی بی خدیجه حلیله جلیله
مرحوم محمد تقی خان بن کریم خان است . از ایشان عقبی باقی نمانده .
صبيةٌ خامسہٌ میرزا محمد صادق مسمّاة به بی بی مرضیه زوجهٔ مرحوم
نواب میرزا سید حسین رضوی است ، اولاد ذکورش منحصر بجناب
نواب میرزا سید محمد است که فعلاً در اصفهان به تحصیل علوم اشتغال
دارد و دو نفر صبیهٔ به بی بی زهراء .

اولاد بی بی ربابهٔ چهار نفر ذکورند بدین ترتیب : میرزا سید علی
سید مهدی ، میرزا ابوالفضل ، میرزا سید محمد .
اولاد بی بی زهراء دونفر انانث مسمّاتین به بی بی مرضیه و بی بی
خدیجه است .

اما از مرحومین مبرورین نواب میرزا سید محمد مشهور بمجتهد
مخلف و نواب میرزا سید علی نجلین ذکریں نواب میرزا عبدالحقی اولادی
نشده بلاعقب درگذشته اند .

چهارم از اولاد مرحوم نواب میرزا عبدالحقی مرحوم مبرور میرزا
سید حسین است ، اولاد وی منحصر بجناب مستطاب میرزا سید احمد
است که در کمال فضل و تقوی است و از امثال و اقران امتیاز مخصوص
دارد . و اولاد میرزا سید احمد در ضمن صبیهٔ خامسہٌ نواب میرزا محمد
صادق که بی بی مرضیه باشد گذشت .

پنجم از اولاد نواب میرزا عبدالحقی غفران مآب میرزا سید حسن
است . اولاد وی چهار نفر ذکور چهار انانث است اکبر ذکور ایشان جناب
مستطاب نواب میرزا سید محمد وکیل آستان قدس رضویست .

و اولاد ذکور وی چهار نفر است میرزا زین العابدین ، میرزا محمد
جواد ، میرزا حسن ، میرزا حسین .

و اولاد انان میرزا سید محمد شش نفرند بی بی تابنده ، بی بی ربابه ،
بی بی خدیجه ، بی بی صغیری ، بی بی سکینه ، بی بی هاجر .

اما اولاد انان میرزا سید حسن بی بی زینب و بی بی زهراء و بی بی
صغراء که زوجه نواب میرزا سید مرتضی بوده و اسماعیل اولاد ایشان
در ضمن تعداد اولاد میرزا سید مرتضی گذشت . و بی بی هریم سلطان
خانم که حلیله جناب نواب میرزا ابوطالب رضوی است .

و اولاد مشارالیها هم در ضمن تعداد اولاد میرزا ابوطالب گذشت .
ثانی از اولاد نواب میرزا سید حسن میرزا سید کاظم است و از
وی عقبی نیست .

ثالث از اولاد نواب میرزا سید حسن نواب میرزا عبدالکریم است
که دارای صفات حسننه و اخلاق حمیده است و درین امثال واقران امتیاز
مخصوص دارد .

ولاد امجاد وی میرزا علی ، و میرزا مهدی ، و میرزا ابوالفضل ،
و میرزا محمد است .

رابع از اولاد نواب میرزا سید حسن نواب میرزا سید حسین اولاد
ایشان میرزا محمد علی . و انان اولادش بی بی سلطنت و بی بی ربابه است .
این بود شرح احوال اولاد میرزا عبدالحی بن میرزا محمد علی وکیل که
معروفند به نوابان یزد .

دیگر ازاولاد میرزا محمد علی و کیل سید سند نبیل حاجی میرزا
کریم و کیل است، وی از جمله وجهه و اعیان و از محترمین کثیر العز
والشأن بود، درنهایت جلالات و مكرمت و نجدت و بسالت بسیار دارد.
و در وقایع عدیده با الله یارخان آصف الدوله طرف شد. و با هر حوم
حاجی میرزا موسی خان متولی باشی گفتگو بمخاصلمه و مضاربه رسانید.
در تولیت دیرالملك که عزل و نصب در مناصب، و کسر و نقصی در مواجب
منسوبین آستان قدس داد، معزی اليه خودداری نکرد، عازم دار الخلافه
شد، در مقام اصلاح جهادی بليغ نمود تا باعزم از تمام مراجعت کرد.
حلیله جلیله اش صبیه میرزا احمد شاملو خوشنویس معروف
بود. از وی فرزندی هسمی بمیرزا ابوالقاسم بوجود آمد که بعد از
پدر بمنصب وکالت مشرف بود.

در سننه هزار و سیصد و بیست در حضرت عبدالعظیم متوفی و مدفون
گردید. از میرزا ابوالقاسم نیز ولدی هسمی بمیرزا عبدالحسین از
صبیه مکرمه میرزا عبدالحسین ناظر کارخانه مبارکه بوجود آمد که
در حیات پدر در گذشت و در وادی السلام مدفون شد. این بود شرح اولاد
ذکور میرزا محمد علی و کیل.

اما اولاد انان وی شش صبیه بودند. صبیه اولی مسممه به
جانجان بیکم زوجه مرحوم حاجی میرزا هدایت الله بن الشهید بود که
والده ماجده حاجی میرزا ذبیح الله و دو همشیره اش که حاجیه بیکم
صاحب والده حاجی میرزا حسن ناظر و سایر اخوان باشد. و حبابه
بیکم زوجه حاجی میرزا محمد خطیب، والده حاجی میرزا رحیم و بی بی

زهراء زوجه حاجی میرزا عبدالمجید مشرف باشد .
 صبیه ثانیه خدیجه بیکم حلیله میرزا علیرضا سرکشیک ، والده
 ماجده میرزا مهدی نقیب است .

صبیه ثالثه لبیب بیکم زوجه میرزا عبد الوهاب بن میرزا احمد
 ابن میرزا حسن سرکشیک مادر زوجه میرزا محمد علی سرکشیک جده
 مادری میرزا محمد نظام التولیه .

صبیه رابعه فاطمه بیکم زوجه حاجی سید محمد والده حاجیه
 آی بیکم است .

صبیه خامسه زوجه آفامیرزا ابن میرزا آقا کلانتر که الحال
 اولاد همین صبیه از موقوفات رضوی سهم میرند .

صبیه سادسہ سکینه بیکم زوجه حاجی حسن درانی ، والده
 میرزا عبدالحمید جده حاجی میرزا تقی صحاف است .
 حاجی حسن درانی از معتبرین تجار بود ، و از وی سه پسر و یک
 دختر باقی مانده است .

یکی از اولاد ذکورش میرزا محمد است که از وی دختری باقی
 مانده مسمة بخانم بی بی زوجه میرزا تقی سرابی که از وی دو پسر باقی
 ماند یکی میرزا آقا ، و دیگری علی آقا . بعد از فوت میرزا تقی در
 حباله نکاح میرزا نصرالله سرابی برادر شوهرش در آمد از وی پسری
 دارد مسمی بمیرزا کاظم . پسر دیگر حاجی حسن میرزا عبدالحمید
 است که از وی یک پسر باقی مانده مسمی بمیرزا تقی که الحال فراش
 آستانه مقدسه است ، و دو دختر یکی سلطان خانم ، دیگری آمنه

خانم زوجه میرزا آقای زیارت نامه خوان بود ، از وی یک دختر باقی مانده آمنه خانم ، زوجه میرزا محمد رضوی بود ازوی دو پسر مسمی به میرزا عبدالباقي و میرزا حبیب که میرزا عبدالباقي فعلا در قید حیات است واز او دو اولاد ذکور و اناث باقی است و میرزا حبیب بلاعقب در گذشت . و یک دختر مسممه بسلطنت در سیستان مزوجه است ، و اولادی دارد .

از میرزا نقی سه نفر پسر میرزا رسول (روضه خوان) و میرزا عبدالله و میرزا صادق و یک دختر مسممه بزهرا خانم بوجود آمده فعلا در قید حیاتند . پسر سوم حاجی احوالاتش معلوم نیست .

اما صبیه حاجی حسن زوجه میرزا سید علی رضوی والدۀ ماجده میرزا محمد رضوی بود ، بعد از فوت میرزا سید علی تزویج به برادر شوهرش میرزا سید حسن شد ازوی یک پسر بوجود آمد ، مسمی به میرزا علینقی و یک دختر مسممه به بی بی زوجه میرزا علی هم قلم بن میرزا رضی بود . این بود شرح صبایای میرزا محمد علی و کیل .



دیگر از اولاد مرحوم مغفور میرزا رضی ناظر سید جلیل و سند نبیل میرزا سید محمد است که از ارض اقدس هجرت کرده در دارالعباد یزد متوطن گردید . علوشان و بزرگی و جلالت آن جناب اظهر من الشمس است مدّتی وزارت دولت زندیه بوی تعلق داشت ، رتق و فتق امور مملکتی کلا بعهدۀ کفایتش منظم بود ، بعد ازانقضاء دولت زندیه از تهدید و وعید شاه شهید آقا محمد خان قاجار خائف بود ، شفاعت امناء

دولت را هم موجب ذلت میدانست ، لهذا خود بنفسه روی بشیر از نمود خدمت سلطان رسید ، اظهار نمود آن میرزا سید محمدی که مورد غضب و بی التفاتی شاه شده منم آنچه رای مطاع قرار گرفته است مطیع و منقادم . شاه را این رفتار پسند افتاده جنابش را اعزاز و اکرام نمود ، و از قرای بیزدهم دو مزرعه بوجه سیورغال بوی تفویض کرد . و حکومت یزد را هم ب حاجی محمد تقی خان که صبیه مکرم‌هاش حلیله جناب معزی الیه بود مرحمت نمود ، با کمال اعزاز و احترام معاودت به یزد کرد .

در روضه الصفای ناصری است که در سال هزار و دویست و دو با مر خدیو قاجار محمد خان نایب السلطنه فتحعلیخان بر سر یزد رفته از اجتماع عساکر سلطان تقی خان را تخریف و تهدید کرده ، مشارالیه اظهار ارادت و انقیاد نمود ، کلام الله مجیدی بخط میرزا احمد نیریز بحضور پادشاه قاجار شفیع‌انگیخته وبضاعت درآمد و دادن باج و خراج بر قبه گرفت ، بحکم پادشاه نواب فتحعلی خان براق بازگشت ، و عمال یزدی را بحضور اعلی آورد ، خلعت ایالت باسم تقی خان آماده و نگاشته و ایفاد و ارسال یافت .

بالجمله میرزا سید محمد هزبور را نه نفر اولاد ذکور بود . یکی از اولادش مرحوم میرزا سید حسن بود که از جمله اشراف و اعيان بشمار میرفت ، و صاحب ثروت و مکنت بود ، اولاد اوی منحصر بدوفنر ذکور بودند یکی میرزا اسدالله ، دیگری میرزا سید احمد که هردو از اعيان وجوه اشراف یزد بودند .

اولاد میرزا اسدالله منحصر است بدون فرق صبیه بی بی فاطمه ، و بی بی زهراء . اولاد بی بی زهراء یک صبیه است ، مسمة بی بی سلطان .

و اولاد میرزا سید احمد ذکور ش منحصر است بهمیرزا سید حسین
که ازاعیان واشراف یزد بود ، و افائش چهار صبیه اند بی بی صاحبه سلطان
بی بی همایون ، بی بی جواهر ، بی بی زهراء .

اما اولاد میرزا سید حسین پنج نفر ذکور و دونفر اناث اند . اول
از اولاد ذکور ش میرزا سید احمد است هسمی با اسم جدّ ابی ، دوم میرزا
سید محمد ، سوم میرزا سید محمود ، چهارم میرزا محمد رضا ، پنجم میرزا
نصر الله .

اما اناث بی بی صغیری و بی بی سکینه است ، و اولاد بی بی صاحب
سلطان زوجه میرزا سید علی موسوی دونفر ذکور میرزا سید ابراهیم ،
میرزا مهدی و یکنفر اناث مسمّة به بی بی صغیری است .

اولاد بی بی همایون زوجه میرزا سید حسین الحسینی ، سه نفر
ذکور میرزا سید محمد ، و سید علی اکبر و میرزا محمد صادق تمام حسینی
هستند . و اناث ایشان مسمّة به بی بی زهراء است .

اولاد بی بی زهراء یکنفر ذکور هسمی بهمیرزا سید محمد حسینی ،
ودونفر اناث مسمّاتین به بی بی فاطمه و بی بی زهراء است .

اولاد بی بی جواهر پنج ذکورند ، اول میرزا سید احمد هسمی بنام
بعدامی . دوم میرزا سید محمد ، سوم میرزا سید حسن ، چهارم میرزا
سید عبدالکریم ، پنجم میرزا سید جعفر .



دوم از اولاد ذکور میرزا سید محمد بن میرزا رضی ناظر میرزا محمد
رضای رضوی است که از جمله اعیان و وجوده (آن سامان) بشمار میرفت

و ریاست عامه دارالعباد یزد بجنابش تعلق داشت .

اولاد امجادش منحصر بود بد نفر ذکور و دونفر اناث .

اما دونفر ذکور : یکی سید جلیل نبیل میرزا سید محمد ملقب
بصدر السادات است که صاحب کمالات صوری و معنوی و درجودت خط
نسخ سرآمد اقران بود . دیگری سید اجل میرزا علیرضا بود که وی
از اکابر و اعیان یزد بشمار میرفت . و در مراتب فضل و کمال و حسن خط
شکسته و سخاوت طبع بگانه عصر خود بود . اوائل محاصره سالاری در ماه
رمضان که میرزا عبدالله خوئی متولی آستانه مقدسه مقتول شد ، میرزا
محمد رضا از یزد به مشهد مقدس هشرف شده صباایی برادر خود میرزا
محمد علی معروف بعمو را برای این دوفرزند ارجمندش خطبه نمود ، و
مجلس عقد شایانی آراست . هردو صبیه را بصحابت خود به یزد برد .
آن صبیه که معقوده میرزا علیرضا بود ، مسمما به خدیجه سلطان ملقبه
به بی بی خش با زوج خود ناسازگار شد ، قبل از زفاف مطلقه گردیده
در حبالة نکاح میرزا محمد علی امیر که از سادات صحیح النسب عربی
بود درآمد . واژایشان ولد ارجمندی مسمی بمیرزا علی ملقب به حسام
السادات بوجود آمد که الحال از اعاظم خراسان محسوب ، و در آستانه
 المقدسه رضوی صاحب منصب است ، وازوی هم دوفرزند مسمی بمیرزا
حسن ، و میرزا حسین بوجود آمده که در نهایت فتوت ورشادت مصدوقه
الشبل فی المعتبر مثل الاسداند .

اما دونفر اناث اولاد میرزا محمد رضا یکنفر آنها زوجه علیم ردان
خان بود که از وی اولادی باقی مانده .

و از میرزا سید محمد صدر السادات سه نفر ذکور ، و پنج نفر اناث

بوجود آمده، دونفر از ذکور بلاعقب درگذشتند. از سومی که مسمی به میرزا حسنعلی است اولادی باقی مانده که در شیراز ساکنند.
واما انانث کبرای ایشان مسممه به بی بی زهراء، ثانیه بی بی زینب
بیکم، ثالثه بی بی ام کلثوم بیکم. رابعه بی بی فاطمه سلطان بیکم.
خامسه بی بی آمنه.

و از بی بی زهراء صبیه‌ای بوجود آمده که حلیله میرزا علی حسام
السادات است. و از فاطمه سلطان بیکم دو صبیه بوجود آمده یکی زوجه
میرزا کاظم بن میرزا نصر الله سرابی است. دیگری زوجه میرزا بن
میرزا محمد حسین فازی است. و از مرحوم میرزا علیرضا عقبی باقی
نمانده.

سوم ازواlad میرزا سید محمد بن میرزا رضی ناظر سید اجل امجد
میرزا زین العابدین است که از مشاهیر اعیان خراسانی و از جمله اباة
ضیم دوران بشمار میرفت. در نظرافت طبع و حسن سلیقه، و کمال وابهت
و جلال بی نظیر بود. بعد از فوت میرزا محمد علی برادر والاگهر ش صبیه
مرحوم میرزا ابراهیم ناظر را تزویج نمود. و در محاصره سالاری چند
نفر سر باز را در منزل خود پناه داده بود، رجب باز مردی از این قضیه
مطلع شد با الواد و اجامره‌ای که در اطراف سالار جمع بودند بفتحه بمنزل
وی ریخته خراب و ویران نمودند. اسباب تجمل و اثاث البت را هم به
یغما برداشتند. از آنوقت که سالار مطلع شد کار از چاره گذشته بود.
بعد از محاصره بقصد تظلم روانه دار الخلافه شد. اتفاقاً در آن زمان
اعاظم علماء خراسان احضار بدار الخلافه شده بودند. در روزی که

مرحوم خلد آشیان حاجی میرزا هاشم بن میرزا هدایت الله و مرحوم خلد آشیان میرزا عسکری امام جمعه خراسان ، و مرحوم مغفور حاجی میرزا اسماعیل سبزواری ، با آقا زادگان خود آقای حاجی میرزا عبدالکریم در مجلس امیر کبیر حضور داشتند ، میرزا زین العابدین وارد شد . همان قسم ایستاده عرض تظلم نمود که سالار خانه مرا خراب کرده و اموال مرا بفاخت برده این چه دین و آفین است . واين چه دولت و سلطنت است . امير کبیر که از بس در فتنه سالار رنج و مشقت کشیده بود در این هنگام از روی غیظ و غضب دشنام زیبادی سالار و هر کس از او تظلم میکنند داد . میرزا زین العابدین هم با این آشفتگی حال تحمل نکرده بعینه همان قسم دشنام با امیر کبیر و به کلیه امناء دولت و شخص سلطنت داد ، و از مجلس بیرون آمد . بعد از مراجعت به مشهد مقدس از رنج و غصه درگذشت . و ازوی عقبی باقی نماند .

چهارم از اولاد میرزا سید محمد بن میرزا رضی ناظر سید جلیل نبیل میرزا محمد علی است که از اکابر اشراف عالم و مالک ازمۀ معالی و هم بود .

حلیله جلیله اش بی بی آمنه صبیه میرزا ابرهیم ناظر بود که از وی سه نفر صبیه بوجود آمده : یکی بی بی بیگم زوجه میرزا سید محمد صدر السادات که ساکن یزد بود . و ازوی صبا یائی بوجود آمده هسمیات به بی بی زینب ، و بی بی سلطان ، و بی بی فاطمه ، چنانچه سابقاً شرح داده شد . دومی بی بی خدیجه ملقبه به بی بی خشن زوجه امیر محمد علی

عریضی^۱ والدۀ میرزا علی حسام السادات سومی بی بی آغا بیکم حلیله جلیله حاجی میرزا سید محمد قائم مقام . و والدۀ ماجده میرزا محمد علی قائم مقام .

پنجم از اولاد امجاد میرزا سید محمد بن میرزا رضی ناظر سید میرزا سید حسین خان است که از جمله عباد و زهاد و صاحب مکارم اخلاق بود . با اینکه از خلق منزوی بود تصلب در دین داشت . هماره همت بر ترویج احکام شرح نبوی می گماشت ، و با کمال عزّت و اعتبار اوقات میگذرانید .

وی را سه نفر اولاد ذکور و سه نفر اناث بود : اول از اولاد ذکر و شن جناب مستطاب فخامت نصاب میرزا سید محمد باقر نقیب الاشراف است که الحال در دار العباد بزد در کمال شوکت و عزّت و معروفیت ملت و دولت اوقات میگذراند . سلیل جلیل وی میرزا سید حسین از جمله علماء و فضلاء و در نهایت زهد و تقوی موثق عامه ناس است .

دوم از اولاد ذکور میرزا سید حسن خان جناب مستطاب اجل حاجی سید محمد نقی است که در مشهد مقدس توطن کرده صاحب اخلاق حمیده ، و صفات پسندیده ، و دارای ثروت و مکنت و در عدد اجله اعیان و اشراف و امنای آستان قدس بشمار میورد .

۱ - نسب سادات عریضی به علی عریضی میرسد . علی عریضی مکنی به ابوالحسن عالمی بزرگ بود . او در کودکی از بدر بازمانده و از برادر خود موسی کاظم علم آموخته و عریضی منسوب به عریض است که نام قریبها یست بچهار میلی مدینه جلیه و اولاد او بسیاراند و ایشان را عریضیون گویند (از کتاب انساب فارسی تالیف محمد بن لطف الله رضوی متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی شماره ۳۳ خصوصی) .

اولاد امجاد وی یکنفر ذکور مسمی بعیرزا حسن ویک صبیه که حلیله جلیله جناب مستطاب شریعتمدار ملاذ الانام آقای میرزا مرتضی اخوی زاده ایشان است .

سوم از اولاد امجاد میرزا سید حسین خان السيد الجلیل والجبر النبیل العالم الزاهد الفقیه والعادب الورع النبیه آقای میرزا محمد مهدی است که الحال با کمال عزت و احترام و مرجعیت عامه خلق را داردند .

اولاد امجادش سه نفر ذکور و چند صبیه‌اند از اولاد ذکور یکی جناب مستطاب شریعتمدار حجۃ الاسلام السيد العالم الربانی والفقیه الزاهد الصمدانی المتصلب فی الدین المرّوج لشریعة سید المرسلین آقای میرزا مرتضی است که با نصف بكمالات نفسانیه و مراتب علمیه مدتی در عتبات عالیات خدمت حج اسلام و فقهاء کرام باستفاده علوم دینیه اشتغال داشته تحصیل مراتب فقاہت و اجتیهاد نمود رموز استنباط آموخت نکات اجتیهاد بیندوخت الحال وجود شریفتش در مشهد مقدس زیرب وزین مدرس و منبر است .

دوم از اولاد ذکور میرزا محمد مهدی میرزا علیرضا است که در مشهد مقدس ساکن است . حلیله جلیله اش صبیه حاجی میرزا محمد تقی عم اکرم وی است .

چهارم از اولاد ذکور میرزا محمد مهدی میرزا محمد حسین است که در یزد ساکن است .

اما اولاد انان میرزا سید حسین خان سه نفر صبیه‌اند یکی بی‌بی کوچک زوجة میرزا محمد علی قاضی یزد بود ازوی چند نفر اولاد ذکور باقی مانده بدین تفصیل میرزا محمد - میرزا حسین - میرزا جعفر -

میرزا علی .

صبیه ثانیه خدیجه سلطان زوجه علیخان بن حسنخان بود از
وی اولادی به وجود آمده (دوپسر) : حسنخان وعلی خان ودو صبیه .
صبیه ثالثه مریم سلطان بلاعقب است .

اما اولاد انان میرزا سید محمد بن میرزا رضی ناظر دو صبیه اند
که همشیرهای بطنه میرزا سید حسین خان می باشند یکی مسممه به
به بی بی ، زوجه نصرالله خان یزدی ابرقوئی . واولاد نصرالله خان چند
نفر ذکور و چند نفر اناث است .

اما ذکور یکی میرزا حسین خان است که وی را چهار اولاد
اناث است . اولاد ذکورش حاجی ناصر قلی وجهانگیر خان ، و عباس
علی خان ، و سلطان علیخان است .

دومی از اولاد ذکور نصرالله خان میرزا حسن خان است که
عقبش معلوم نیست .

از اولاد انان نصرالله خان یکی بی بی جواهر . دومی بی بی که
زوجه علیخان عبدالرضا خان بود . واولادش لطفعلیخان وفتحعلیخان
است . واولاد لطفعلیخان دوستعلیخان وامام علیخان ویوسف علیخان که
از وی دو نفر صغیر باقی مانده ، و شهد تقیخان و چهار نفر انانند .

واولاد فتحعلیخان ابوالفتح خان و سیف الله خان و عباسعلیخان
معروف بدلاور وحسن علیخان است . واژ حسن علیخان صبا یائی است
مسمیات به خانم برگ و شاهزاده ملوک و خانم ملوک .

دیگری از صبا یائی میرزا سید محمد بن میرزا رضی ناظر زوجه
اسماعیل خان بود که اولاد وی ابراهیم خان است ، و از ابراهیم خان

دو اولاد ذکور بنام محمد حسن خان و حاجی خان و یک نفر صبیه باقی است.

ششم از اولاد ذکور میرزا سید محمد بن میرزا رضی ناظر سید جلیل نبیل میرزا ابوالقاسم است، که صاحب کمالات صوری و معنوی و همقلم استیفاء آستان قدس بود. در سنّه هزار و دویست و بیست از خاقان مغفور فتحعلیشاه فرمانی صادر شده خطاب بشاهزاده محمد ولی میرزا و منصب مزبور بوی تفویض گردیده. رقمی هم از شاهزاده حسنعلی میرزا در خصوص استیفاء مسجد گوهر شاد باین مضمون صادر شد.

که چون سابقاً استیفاء مسجد جامع شغل و منصب عالیجناب میرزا ابوالقاسم بوده حال که مشارالیه فوت نموده بولد ارجمندش جناب میرزا رضی واگذار نمودیم، عالیجناب میرزا احمد ناظر و سایر عمال مسجد مشارالیه را مستوفی دانند و در عهده شناسند. سنّه هزار و دویست و چهل «کلب آستان علی بن موسی الرضا. حسنعلی».

وایضاً رقمی از شاهزاده محمد ولی میرزا در باب ده تومان اضافه مواجب میرزا ابوالقاسم همقلم از آستان قدس مورخ شهر ربیع الثانی سنّه هزار و دویست و بیست و چهار صادر شده است.

بالجمله معزی الیه از اعیان و اشراف و امناء آستان قدس بود و فرزند ارجمندش میرزا رضی از مشایخ سلسله جلیله رضویه و صنادید قوم محسوب می شد، سالهای دراز با تختار منصب همقلمی دفتر مقدس سر بطارم افلاک می سود.

اولاد امجاد میرزا رضی دو نفر ذکور و دو نفر اناث است. اکبر

اولاد ذکور میرزا ابوالقاسم است مسمی با اسم جدش ، واز جمله خدام آستانه مقدسه بود ، و ازوی سه نفر ذکور و سه نفر اناث باقی مانده . اولاد ذکورش میرزا حسین و میرزا حسن و میرزا علی اصغر است . واولاد اناث وی یکی طوطی بیکم ، زوجه ملا عبد‌الله آخوند زاده هروی است که ازوی اولاد ذکور و اناثی باقی است .

دوم قمری بیکم زوجه میرزا اسماعیل خان که اولاد ذکور و اناثی بدین تفصیل دارد امیر خان و علی خان و دو نفر ذکور دیگر که توأم متولد شده‌اند . نصرت آغا ، عزیز آغا ، خانم بی بی ، بی بی بیکم . دومی از اولاد ذکور میرزا رضی میرزا علی همقلم ملقب بافتخار التولیه است که در زمرة امناء دفتر استان قدس و خدام والامقام بشمار میرود و بعد از فوت والدش مناصب پدر را بالوراثه والاستحقاق دارا گردید ، اولاد امجاد میرزا علی یکنفر ذکور ، و دونفر اناث است که یکی زوجه حاجی میرزا آقا شاندیزی بود ، و دیگری زوجه بنادر زاده‌اش میرزا حسین . اما صبایای میرزا رضی یکی زوجه میرزا رضای حصار سرخی و اولاد وی یکی ذکور است و مسمی بمیرزا محمد تقی که مشرف کتابخانه مبارکه است ، و دو اناث یکی حاجیه بی بی زوجه میرزا محمد حسین فائزی ، دیگری زبیده بیکم زوجه میرزا بدیع بود ، بعد از فوت وی در حبیله نکاح جناب فاضل بن حاجی میرزا ولی الله درآمد . صبیه دیگر میرزا رضی زوجه میرزا انصار الله سرابی بود که ازوی اولاد ذکور و اناثی دارد .

هفتم از اولاد ذکور میرزا سید محمد بن میرزا رضی ناظر سید جلیل القدر والمنزلة حاجی میرزا حسن است که از جمله عمال خجسته خصال

آستان قدس بود، مخصوص در زمان تولیت مرحوم حاجی میرزا موسی خان بواسطه امامت و دیانت مشارالیه مباشری اغلب بیوتات آستانه مقدسه در عهده وی بود، بعد از فوت معزی الیه مشرفی دارالشفاء مبارک بفرزند ارجمندش میرزا باقر و مشرفی کتابخانه مبارکه بفرزند دیگر ش حاجی میرزا داود تفویض شد.

اولاد میرزا باقر یکی میرزا بزرگ بود، یکی میرزا بابا که بلاعقب در گذشت.

اولاد میرزا بزرگ دونفر ذکور و یک نفر اناث بود. یکی از اولاد ذکورش میرزا تقی است که مثل والدش مشغول بعمل زراعت بود، و از وی ذکور و انانی باقی مانده، دیگری حاجی میرزا حسین است که او نیز بزراعت و فلاحت اشتغال دارد، واژ وی نیز ذکور و انانی بوجود آمده. صبیه میرزا بزرگ زوجه شخص حکاکی است.

اما صبایای میرزا باقر یکی بی بی بیکم زوجه آقا محمد قاسم کابلی است ازوی نیز صبیه ای بوجود آمده مسممه به نرجس بیکم. دومی آغا بیکم زوجه شیخ محمد علی بود. از وی دو پسر باقی مانده مسمی بشریف و هر تضی.

اما اولاد ذکور حاجی میرزا داود منحصر بود به یکنفر هسمی به میرزا مهدی که از اوصبیه ای باقی مانده مسممه به بی بی بیکم، زوجه نادر میرزا است. و اولاد انانث حاجی میرزا داود یکی سلطان آقا زوجه میرزا محمد تقی مشرف کتابخانه است، که از وی صبیه ای بوجود آمده مسممه به بی بی پری، زوجه حسین آقا بن حاجی میرزا آقا شاندیزی

است . دومی از صبایای حاجی میرزا داود بیکم آغاست که زوجه میرزا مهدی بن سید عمران بود ، و این دو صبیه حاجی میرزا داود اخت امی حاجی میرزا علی حسام السادات بودند .

سومی از صبایای حاجی میرزا داود زوجه شیخ محمد علی است که از اوی ذکوری باقی مانده مسمی بمحمد علی وصبیه ای که زوجه جناب شریعتمدار حاجی میرزا ابوالقاسم سرامی است .

هشتم از اولاد ذکور میرزا سید محمد بن میرزا رضی ناظر میرزا ابو طالب است که مسکن اوی در رادکان ونواحی آن از املاک موقوفه اجدادی بود . اولاد امجادش میرزا سید علی ، و میرزا غفور ، و میرزا ابراهیم ، و میرزا اسماعیل است . میرزا سید علی شجاعی نامدار و تیر اندازی نامور بود بواسطه که از مرحوم مغفور میرزا محمد صادق رنجیده خاطر بود در زمان محاصره مشهد پیروی سالار اختیار کرد ، جنگهای نمایان از اوی بظهور پیوست . بعد از فتح خراسان از مقصرين دولت گردید بشفاعت مرحوم میرزا ناظر و حاج میرزا محسن از جرائم کردارش در گذشتند .

اولاد مشار اليه میرزا تقی و میرزا اسماعیل ویک صبیه ایست که در قریبہ بقمچ سکنی دارند . و اولاد میرزا غفور میرزا ذبیح الله و چند صبیه است . که از هر کدام ذکور و انانی باقی مانده . و اولاد میرزا ابراهیم میرزا آقا و میرزا رحیم است و از هر کدام نیز ذکور و انانی باقی مانده . و اولاد میرزا اسماعیل میرزا هادی است و از اوی نیز ذکور و انانی باقی مانده والحال این جماعت در رادکان ونواحی آن و بقمچ

سکنی دارند.

نهم از اولاد میرزا سید محمد بن میرزا رضی ناظر میرزا عبدالله است که در بد و امر و حداقت سن در مشهد مقدس سکنی داشت، و صبیه مکرمه سید جلیل میرزا مهدی تحویلدار را بحیله نکاح داشت، بعد از فوت زوجه اش از ارض اقدس هجرت کرده در شاهزاد متوطن شد، زوجه‌ای از اهالی آنجا اختیار کرد از وی صبیه‌ای باقی ماند که تزویج به یکی از سادات حسینی آن محل شد. و از آن صبیه فعلاً اولادی ذکور و انانث باقی مانده که از موقوفات رضوی سهم میبرند. و اسامی آنها بدین تفصیل است: سید محمد، میرزا حبیب، سید یحیی، سید عبدالله و سه نفر صبیه.

و از میرزا سید محمد بن میرزا رضی ناظر صبیه‌ای باقی مانده مسمماً بعنیم بیکم زوجه اسدالله خان قرائی، از آن صبیه نیز ولد ذکور و انانثی باقی مانده ولد ذکورش مسمی برضا قلیخان و انانش مسمماً به خانم بی بی. اولاد رضا قلیخان که در ارض اقدس بودند، یکنفر ذکور مسمی به حسن و یکنفر انانث مسمماً بعیران که زوجه حاجی میرزا بزرگ حکاک بود، و از رضا قلیخان اولاد دیگری است در تربت که از موقوفات رضوی سهم میبرند.

اولاد خانم بی بی که زوجه میرزا محمد علی بن میرزا احمد شاملوی خوشنویس بود منحصر بدو نفر ذکور است و دو نفر انانث یکی از ذکور مسمی بمیرزا بزرگ است که الحال متولی موقوفات شیخ مومن است و صاحب اولاد ذکور و انانثی که اکبر آنها مسمی بعلیم محمد است.

دومی از اولاد ذکور خانم بی بی میرزا کاظم است که ازوی صبیه‌ای باقی مانده مسماة بحوا بیکم . و دو نفر اولاد انان خانم بی بی یکی بی بی خاتون ، و دیگری بی بی ربابه ، که هردو بلا عقب درگذشتند . این بود شرح اولاد میرزا سید محمد بن میرزا رضی ناظر .

دیگری از اولاد امجاد میرغیاث الدین عزیز چنانکه سابقاً ذکر شد سید جلیل میرشمس الدین است که سلسله نسب سرکشیکان عظام بوی پیوسته هیشود و شجره نسب ایشان از میرزا محسن واقف املاک موقوفه جد اعلای ایشان این است : میرزا محسن بن میرزا الغ بن میرزا ابو صالح بن میرشمس الدین بن میرغیاث الدین بن عزیز . و میرزا محسن واقف املاک بشرف مصاهرت جنت مکان شاه عباس ماضی اختصاص داشته صبیه مکرّمه شاه عباس مسماة به فخر النساء بیکم در حال نکاحش بوده .

در کتب مطلع الشمس است که در سنّة هزار و بیست و شش قاضی سلطان تربتی که از سادات موسوی تربت حیدریه و متولی آستانه مقدسه بود بمرتبه صدارت رسید و منصب تولیت مشهد مقدس بمیرزا محسن رضوی که سمت مصاهرت خانواده رضویه را داشت تفویض شد .

اما میرزا الغ والد ماجدش چنانچه در تاریخ عالم آراست میرزا ابوطالب رضوی عم زاده‌اند بسی درویش منش و حلیم و سلیم النفس بود و در زمان حضرت اعلیٰ شاهی ظل الله (شاه عباس اول) سرافرازی یافت و مشمول نوازشات خسروانه گردید (مقصود همان شرف مصاهرت میرزا محسن است) .

مؤلف گوید در بالای سر درباغ خواجه ریبع از طرف بیرون
برسنگی که تقریباً شکل دهنده طاق است عبارت ذیل منقول است (بانی)
این عمارت رفیع الشان فلک اساس و این بنای منیع البنيان عرش مسار
اعلیحضرت سلطان سلاطین عالم فرمان فرمای بنی آدم حافظ بلاد الله و
ناصر عباد الله ظل الله تراب عتبه سید المرسلین و کلب آستان امیر المؤمنین
مرrog مذهب حق ائمه المتصومین السلطان بن السلطان بن السلطان و
الخاقان بن الخاقان شاه عباس الحسينی الموسوی الصفوی بتاریخ
هزاروسی ویک هجری بسعی کمترین غلامان دعاگو الغ الرضوی الخادم
اتمام یافت.

و از صورت و قفناههای که در کتابخانه مبارکه رضویه موجود است
علوم میشود که تولیت منبع آب خیابان با این سید جلیل میرزا الغ
بوده و خلاصه صورت و قفناهه این است :

واف

جنت و رضوان آرام گاه شاه عباس الحسينی الموسوی طاب ثراه
بتاریخ غرہ جمادی الاولی ۱۰۲۳.

موقوفه

همگی و تمام مجری المیاه منبع چشمہ کلسب واقع در نواحی
مشهد مقدس.

روط

آنکه آب چشمہ جاری باشد که از دروازه خیابان علیا جاری
داخل صحن مقدس شده از دروازه خیابان سفلی بگذرد بعد آب مزبور
را زراعت نمایند و تعمیرات رقبه موقوفه با عشر حق التولیه مقدم

بر مصارف موقوفه است .

مص اarf

منافع آنرا صرف کارخانه زوار عالی مقدار نمایند و یک عشر از
منافع آنرا حق التولیه بردارند .

توa میت

با میرزا الغ مشهدی بعد از آن با اولاد ذکور و انانث او .
و این دو فرمان از شاه عباس اول و شاه عباس ثانی در باب تولیت
میرزا الغ الرضوی در موقوفات شاه عباس صادر شده است :

[روضه] رضویه علیه الف السلام والتحمیه
خواجه ربیع الخثیم رحمة الله علیه

بنده شاه ولایت عباس ۱۰۱۰

حکم جهان مطاع شد آنکه چون تولیت املاک سر کار شریفه که
در خراسان خریداری شده و نهری که از رو دخانه طوس و چشمه کلسب
احداث شده وقف آستانه مقدسه منوره متبر که سدره منتبه فرموده ایم
و املاکی که از قیمت الماس جهت سر کار فیض آثار ، خریداری نموده اند
و محل دوازده زوج عوامل زراعت که در مشهد مقدس معلی خریداری
شده و وقف مزار متبر ک حضرت قطب الاولیا فرموده ایم و املاکی که
مقرر فرموده ایم که جهت سر قبر عصمت پناه مر حومه دلشاد خانم و مر حوم
نصیرخان منشی خریداری نمایند و حاصل آنرا صرف روشنائی سر قبر
ایشان و حافظه که بر سر قبر ایشان تلاوت کلام مجید ملک علام مشغول
گرد بسیادت و نقابت پناه نجابت و رفت دستگاه میرزا الغ الرضوی

شفقت فرموده ايم و حق التوليه آنها را موافق شرط وقفیت که بعداز وضع بذر و مصالح الاملاک و نفقة القنوات و مالوجهات از قرار عشر مقرر است بسیادت و نقابت پناه مومی اليه عنایت فرموده ام متولی سر کار فيض آثار را بهيچوجه من الوجه در موقفات مذکورون (کذا) دخلی نیست و نسق زراعت و عمارت آنمحال درعهده مشاراليه است می باید رعایا و بر زیگران مذکوره ، نجابت پناه را متولی املاک مذکور دانند و از آنچه در باب زراعت و عمارت و آبادانی کند بیرون نروند و حق التولیه را نیز بر حسبی که مقد. فرموده ايم بدو متعلق دانند و در هر باب قدغن نمایند و هر ساله حکم مجدد نطلبند تحریر را فی شهر ربیع الثانی ۱۰۱۷



روضه رضویه علی مشرفها الف الف السلام و التحیه
جب ذر گوارم انوار الله برهانه
شاه بابام طاب ثراه

بنده شاه ولايت عباس ۱۰۵۲

حکم جهانمطاع شد آنکه چون حسب الحکم نواب گیتیستان فردوس مکانی که بامضاء نواب خاقان رضوان مکانی مقر ون گشته توپیت و حق التولیه آب خیابان مشهد مقدس معلی و املاک وقف جدیدی سر کار آستانه مقدسه منوره متبر که وغیره بسیادت و توپیت و نظارت پناه عزت و معالی دستگاه عمدة السادات والنجباء العظام شمساللیسیادة والتولیة و النظاره میرزا نحمد محسن متولی مشهد مقدس متعلق و مر جوع و برقرار است و در این وقت سیادت و نظارت پناه مومی اليه بیایه سریر خلافت مصیر آمده با نوعاع توجهات خسر و انه سرافراز گردیده استدعاء امضاء نواب

همایون مانع موده بنا بر این تولیت و حق التولیه املاک و آب و قفقی مز کور (کذا) را بدستور زمان نواب گیتی سلطان فردوس مکانی و نواب خاقان رضوان مکانی بسیادت و تولیت و نظارت پناه مومنی الیه شفقت و مرحمت فرموده ارزانی داشتیم که لوازم و مراسم امر مزبور را مخصوص خود دانسته در ضبط و نسق محصولات و آبادانی محل و قفقی چنانچه از سعی و جهد آن سیادت و تولیت و نظارت پناه زیبید دلیله فوت و فروگذار است ننماید و حاصل ومنافع آب مزبور را بدستور سایر موقوفات آنسر کار موافق طومار نسق بمصارف و جوب مصروف گرداند تا نواب آن بروزگار فرخند آثار عایدگر ددو سال بسال نسخه جمع و خرج منقحه بخط مستوفی آنسر کار برا آن در دست داشته بدرگاه معلی فرستد که مستوفی موقوفات ممالك در دفاتر عمل ننماید درین باب قدغن دانسته در عهده .

شهر جمادی الاولی ۱۰۵۵

از میرزا محسن بن الخ^۱ الرضوی چهار پسر بوجود آمدند یکی میرزا ابوالقاسم دیگری میرزا محمد ، و هردو بالاعقب اند . در تواریخ صفویه مسطور است که در سنه هزار و چهل و دو شاه صفوی بسعایت چراغ سلطان و جمعی پسران عیسی خان قورچی باشی را که دختر زادگان شاه عباس بودند بقتل رسانید . و چهار فرزند سلطان

۱ - در وقایع السنین خاتون آبادی مذکور است که میرزا الخ را دو پسر بوده یکی میرزا محسن و دیگری میرزا ابو صالح بهند رفت و ملقب بر رضوی خان شد .

و نیز در همان کتاب است که فوت میرزا محسن بن میرزا الخ متولی مشهد در هزار و پنجاه و پنج ماه شعبان بوده .

العلماء خليفه سلطان اعتماد الدوله داماد شاه عباس را با سه پسر ميرزا رفيع صدر سابق و دوپرس ميرزا محسن متولی باشی مشهد مقدس کور وبعدها نابود کرد . مظنوں آنست که اين دوپرس بلاعقب همان دوپرسی است که کور و نابود کرده .

سومی از اولاد ميرزا محسن نواب مستطاب ميرزا ابو صالح باني مدرسه نواب و مصلای ارض اقدس دروازه پائین خیابان است ، درسنہ هزار و هشتاد و هفت بحکم سلاطین صفویه ساخته و پرداخته ، و مدرسه صالحیه را که معروف بمدرسه نواب است ، درسنہ هزار و هشتاد و شش بنیاد کرده ، و املاک كثیره وقف بر مصارف آن و طلاب علوم دینیه نموده است ، درس در مدرسه كتبیه ايست در سنگ خوش خط بخط نستعلیق . در خط اول بخط خفی مرقوم است : بسم الله الرحمن الرحيم ، بعد حمد الله سبحانه .

بعد بخط جلی نوشته شده : قد اتفق اتمام بناء هذه المدرسة الرفيعة الصالحية في أيام خلافة السلطان الأعظم والخاقان الراكم ، مولى ملوك العرب والعجم ، السلطان بن السلطان بن السلطان بن الخاقان بن الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو مظفر شاه سليمان الحسيني الموسوي الصفوی خلد الله ملکه وسلطانه ، وافتخر على العالمين بن وعدله واحسانه من مال خالص نواب مستطاب عمدة السادات النجباء الكرام وراجع النقباء العظام صدر الاسلام و المسلمين ، ميرزا صالح النقيب الرضوى ، كتبه محمد صالح سنة ست و ثمانين بعد الالاف ، و اين اشعار هم در آنجا منقول و مسطور است :

بهد شاه سلیمان شهنشه دوران
 که زنگ کفر ز مرآت کائناز زدود
 شه سریر خلافت که اندر ایامش
 اساس جهل شکست و بنای علم فزود
 سپهر عز و شرف میرزا ابو صالح
 محیط مکرمت و علم و فضل و بخشش وجود
 مدار عالم و صدر ممالک ایران
 همای اوچ سعادت عزیز مصر وجود
 بنای مدرسه خالصا لوجه الله
 زبهر طالب علم و عمل تمام نمود
 ز روی طوع و رضا و مقام شاه رضا
 کهنا رضا شود ازوی رضا خدا خوشنود
 بدستیاری معمار کلک صنع کشید
 عجیب نقش بدیعی بکارگاه وجود
 بصدر مدرسها داد جا ز روی شرف
 که همچو صدر بصدر مدارش جا بود
 بسی م مصدر خیرات میرزا صدراء
 تمام گشت بوقت و ساعت مسعود
 کلیب باب رضا صالح بن صوفی
 غلام زمرة ارباب علم و کشف و شهد

ز بهر سال بنا از خرد نشان می جست
 که ناگهان دری از غیب بر دلش بگشود
 بگفت هاتفی از بهر سال تاریخش
 از این رفیع بنا شان آسمان افزود
 عمل کمال سنکتر اش

و کتب بسیاری هم وقف بر طلاق مدرسه مزبوره نموده لیکن تاریخ
 وقف کتب که در ظهر آنها نوشته شده هزار و هشتاد و سه است .
 بالجمله نواب میرزا ابو صالح مصدر خیرات و مبرات بود، بلقب
 صدر الممالکی مشتهر و مقتخر و از وی عقبی باقی نماند ، ولی رساله‌ای
 تالیف کرده مسمی بدقاائق الخيال که تمام رباعیات شعراء متقدمین و متاخرین
 را بترتیب قوافی بر حروف تهیجی درج کرده و هر رباعی را نسبت بقاعیش
 داده ، حتی رباعیات خود را ، از جمله اشعار آن جناب است :

گر نامه سفید و گر سیاه است مرا
 لطف تو بحشر عذر خواه است مرا

چون هست مرا وسیله‌ای چون کرمت
 دیگر چهغم از جرم و گناه است مرا
 واپسنا

بستم بتو پیمان درستی زنخست
 هرگز نشوم در ره پیمان تو سست

۱ - نواب میرزا ابو صالح در اوآخر شعبان ۱۰۹۸ فوت شد (وقایع
 السین خاتون آبادی) .

پروا نبود ز دوزخ و نار و جحیم
عهدم بتو از روز است درست



دیگر از اولاد امجاد مرحوم محسن واقف سید جلیل والاتباد
معصوم میرزا است که والله ماجدهاش صبیة مکرمه شاه عباس فخر النسا
بیکم ، وحلیله جلیله اش صبیة خلیفه سلطان خیر النسا بیکم است در
عصر خود برتبه صدر الممالکی نائل بوده ، ونسل وعقب سرکشیکان
عظم بالتمام بجناب وی پیوسته می شود ، بدین تفصیل که معصوم میرزا^۱
را پسری بود مسمی با اسم جدش میرزا اللغ و از میرزا اللغ دوفرزند ارجمند
باقي مائده یکی میرزا حیدر و دیگری میرزا تمدن رضا ، میرزا حیدر برتبه
کمال و ادب آراسته طبع موزونی داشته و گاهی شعری می سروده از
اشعار آن جناب است :

ای بندۀ نفس قدر شاهی بطلب
فیضی ذکرامت الهی بطلب
دنیال هوای نفس کافر تا کی
این را بگذار و هر چه خواهی بطلب
ایضا له
یا رب چکنم که نالهام بی اثر است

هر شام چراغ طالع تیره قر است

۱ - فوت معصوم میرزا ولد میرزا محسن متولی در ذیقمره ۱۰۸۷ بود
(وقایع السنین) .

هر لحظه زبس که بشکنم توبه خویش

هر توبه که میکنم گناه دگر است
 بالجمله از میرزا حیدر دو فرزند بوجود آمده یکی میرزا مقیم
 که در طومار و قنایم علیشاه وی را سرکشیک نوشته‌اند . و از وی پسری
 باقی مانده میرزا محمد حسین سرکشیک که مباشر بنائی گلدسته عباسی
 بوده و اسمش هم در کتبیه گلدسته ثبت است ، وبالاعقب در گذشته .
 ولی در مطلع الشمس در نقل صورت کتبیه میر سید احمد الحسینی
 سرکشیک نوشته .

و این فرمان از جانب شاه رخ شاه برای سرکشیکی صادر گشته .

سجاد فرمان شاهرخ شاه

هوالله تعالی شاه فرمان همیون شد آنکه از آنجا که در این او ان
 سعادت نشان بمحاسن الطاف خداوند جهان و میامن اعطاف پروردگار
 زمین و آسمان فیض امداد بواطن قدس مواطن حضرات ائمه اطهار نگین
 سلطنت و نامداری را بنام نامی ما تزیین داده و شقة علم ظفر پرچم
 فیروزی وجهان گشائی را در هوای اقبال هارتیه سایه گسترشی داده همکی
 نیست تمام خیریت وال او جملکی همت بحر خاصیت معلی معروف بر آنست
 که خدمات آستانه مقدسه رضویه مختص سادات عالی درجات و انتظام
 امور آن سرکار فیض مدار متعلق باین زمرة پسندیده صفات باشد لهذا
 از ابتداء سنہ میمونه تیلان ئیل سرکشیکی کشیک رابع آستانه مقدسه
 را بسیادت و تجابت و فضیلت بناء افادت و افاضت دستگاه سلاله السادات
 و النجباء العظام نظاما للسيادة و النجابة و الفضیله میرزا محمد حسین

الرضوی شفت و مبلغ بیست تومان تبریزی نقد و مقدار چهل خرووار غله بوزن تبریز بوظیفه سالیانه او من حمت فرمودیم که هرساله از باخت موقوفات سرکار فیض آثار نقد و جنس وظیفه مقرر خود را بازیافت و صرف معیشت خود نموده بنحوی که باید و بطرقی که شاید و از حسن نیت و صفات طویلت او آید بلوازم امر مزبور و خصوصیات آن قیام و افدام و آثار نیکو خدمتی خود را در آن آستانه منوره عرض درجه بر رای جهان آرای اقدس ظاهر سازد عالیجاه خلاصه السادات العظام متولی جلیل الشان و ناظر سمو المکان و وزیر مستوفی و عمال آن سرکار موهبت مدار سرکشیکی کشیک مزبور را بسلامة السادات مشارالیه متعلق ووظیفه او را نقدا جنسا بدستور باقی موظفين مهممسازی و موقوف رقم مجدد ندارند مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی شرح رقم اقدس را در دفاتر خلود ثبت نمایند و از شوائب تغییر و تبدیل مصون و محروس دانسته و در عهدہ شناسند تحریرا فی شهر جمید الاولی ۱۱۶۲.

دومی از اولاد میرزا حیدر میرزا خلیل است که والدهاش رقیه سلطان بنت امام قلی بن شاه عباس ماضی است، و وی را پسری بوده میرزا ابراهیم که والد ماجد میرزا عبدالغفور است که بمفاد طومار و قناتمه کلانتر بوده، و مبلغ ده تومان و ده خرووار از آستان قدس مواجب داشته. و میرزا عبدالغفور را ولدی بوده است میرزا مرتضی، و از وی دو پسر بوجود آمده یکی میرزا حیدر بلاعقب درگذشته. دیگری میرزا حسن که جد اعلای سرکشیک چهارم است، و در عصر خود از اعاظم و اشراف بلد بشمار میرفت، و به منصب جلیل سرکشیکی

چهارم مفتخر وسرافراز بود، وچند زوج از موقوفات اجدادی را متصرف و معاش مینمود. و چون در آن زمان املاک موقوفه میرزا محسن واقف غالبا خراب بود و کفاایت منال دیوانی را نمی تمود و بعضی هم به تیول سوار و مواجب نوکر دیوانی مقرر شده بود جناب معزی الیه با تفاق بنی امام میرزا علیرضا و میرزا عبدالحی سرکشیک اول و کشیک ثانی در زمان حکومت ولیعهد عباس میرزا و حسنعلی میرزا و محمد ولی میرزا جد کافی وجود و افی مبدول داشته، املاک موقوفه را استرداد نموده مالیاتی معین نمودند که هرساله ادا نمایند، باین جهت نروتی از برای معزی الیهم حاصل شد.

بالجمله میرزا حسن را سه پسر بود یکی میرزا عبدالجواد. دیگری میرزا سید محمد. سومی میرزا احمد.

اما میرزا عبدالجواد از جمله اعاظم انجاع و افاحم اطیاب، و بمنصب جلیل سرکشیک چهارم مفتخر و سرافراز بود؛ زیاده از حد با وقار و سکینه بود بقسمی که هیچ وقت از روی پل نهر خیابان عبور نمی فرمود غالب اوقات حلیف بیت الشرف بود، بنوشتمن کتاب خاطر خویش را مشغول میفرمود. و در سنّه هزار و دویست و نود و یک بر جت ایزدی پیوست و در رواق پس ویشت مبارک غریق بحر مغفرت الهی گردید.

نجل امجد و نسل ارشد وی السید الجلیل و المعتمد النبیل سلاله آل طه ویس و خلاصه احفاد سید المرسلین میرزا محمد علی الرضوی است، همانا بعلو ذات و شرف عنصر و امتیاز نسب واصل و فهم و فضل و حسن خلق و ملکات محموده و خصال ستوده عارف و عامی و مسلم و ذمی را

صیدفر موده وبالتزام بندگی قید نموده بعد از پدر بزرگوار مقام سرکشی کی آستان قدس و سائر شئون و مرائب حسب الارث و الاستحقاق باین برگزیده آفاق انتقال یافت، و در دین و دولت و ملک و ملت اعتباری فائق واقتداری خارق به مرسانید، مقام فضل و قبیع وی در علم انساب و تواریخ و علم و تبحر ش در هیئت ونجوم مسلم کل بود، غالباً کتاب فارسی هیئت و سی فصل را تدریس مینمود، و گاهی هم اشعار بعربی و فارسی میسرود و نثار تخلص میکرد، با وجودیکه از جیفه دنیائی تهی دست بود بعقل رزین و رای متین خود را از اقران برتری داده سلوک ورفتارش مانند مجرب آزمودهای که سرد و گرم دنیا را چشیده، و عقباتش را پیموده، بالجمله در سال هزار و سیصد و نه زمان حکومت و تولیت صاحب دیوان بمرض و با عالم فانی را بدرود کرد در جنب مقبره والد ماجدش مدفون گردید، از جمله غزلیاتش این است :

عشق در آمیخته با جان مرا

گشته جنون سلسه جنبان مرا

بار دگر مهر نکویان نشاند

بر زبر آتش سوزان مرا

ای بت ترسابچه ماه روی

وی ز تو صدرخنه در ایمان مرا

زلف پریشان منما و مخواه

همچه سر زلف پریشان مرا

می فرود مهر تو بیرون زدل

تابدر از تن فرود جان مرا

وله ايضا :

شکستی ای بت سنگین دل ، آخر عهد و پیمان را
 کشیدی از سر ما خاکساران طرف دامان را
 نشد یکشب که همچون صبح بریاد گریبانت
 نکردم تا بدامن چاک از حسرت گریبان را
 خدا را یکزمان ای آفتاب عالم افروزم
 ز رویت روشنی ده خلوت این غم نصیبان را
 الا ای یوسف مصر نکوئی از ره رحمت
 بیوی پیرهن خوشنود بنما پیرکنعنان را
 نه بیند هیچکس افغان بلبل را دگر برگل
 نثار ادبر کشد بریاد رخسار تو افغان را
 وله ايضا تخمیس اشعار الوصال فی المصيبة
 نگویم از گل و بستان و لاله و سمنش
 زشاه تشهه لبان گویم و غم و محنش
 بریده شد چو امید از حیات خویش نتش
 لباس کهنه بپوشید زیر پیرهنش
 که تابرون نکند خصم بدمنش زننش
 تنی که بود بسی پاک تر زلمعه نور
 قدی که بود دوصد باره به زنخله طور
 بکهنه جامه مگر خواست سازدش مستور
 لباس کهنه چه حاجت که زیر سم ستور
 تنی نمایند که پوشند جامه یا کفنش

فلك نهاد چو بر ظلم از نخست اساس
 بلاي سبط نبي را بكس مگير قياس
 پس از شهادت آن شاه آسمان کرياس
 که گفت ازن او خصم برکشيد لباس
 لباس کي بود او را که پاره شد بدنش
 دلا بنال که غم چيره صبر مغلوب است
 بلا فرون ز شكيبا و صبر ايوب است
 گمان مکن که خود اين داستان يعقوب است
 نه جسم یوسف ز هرا چنان لکدکوب است
 کزو توان به پدر برد بوی پير هنش
 برکش ستمش تيری آسمان نگذاشت
 که بر هلاک شه تشهه بر کمان نگذاشت
 بخاندان نبي چرخ خامان نگذاشت
 ز دستگاه سليمان فلك نشان نگذاشت
 بغیر خاتمي آنهم بذست اهر منش
 سپهر کشتی دین را بموج طوفان داد
 فلك به اهرمنان خاتم سليمان داد
 کنون که چرخ ره سيل بر گلستان داد
 زمانه خاك چمن را بیاد عدوان داد
 تودر فغان که چه شد ارغوان و ياسمنش
 خود آن چمن که پراز لاله و سمن دیدي
 همه صنوبر و شمشاد و نارون دیدي

بنفسه و گل سوری و نسترن دیدی
 نه گل تو گر سرخاری از آن چمن دیدی
 بیا و آب ده از جویبار چشم منش
 در آن دیوار بلا خواهرش وطن کردی
 بروی پیکر وی چاک پیرهن کردی
 ز آب دیده خود غسل آن بدن کردی
 بلی ز خاک صبا بر قتش کفن کردی
 بیافتنی اثری گر ز جسم ممتحنش
 ز اهل دین نه کسی را براو گذر بودی
 نه غیر دشمن خونخواره اش بیرون بودی
 نه دوستان وطن را از او خبر بودی
 عیالش ارفعه به مردم در آن سفر بودی
 از او خبر نرسیدی بمقدم وطنش
 مر آن لب و دهنی را که بود قوت روان
 ز جور خصم گهش سنگ خست و گهپیکان
 که گفت کرد تلاوت سرش بنوک سنان
 دهان کجا که نماید تلاوت قرآن
 مگر که روح قدس گفت حرفی از دهنش
 از معزی الیه دو پسر باقی مانده و دو دختر .
 اما اولاد ذکور یکی مسمی بمیرزا محمد و ملقب به نظام التولیه
 سرکشیک آستان ملایک پاسبان رضوی است. با اینکه اسباب صوری و
 معنوی برای وی فراهم بود آتش وجود در کانون سینه اش مشتعل ترک علائق

دنیوی کرده مجدوب الهی شد، ظاهر ا و باطننا بر طریق طریقت رفتہ کسوت
فقر پوشیده غالب اوقات در صحبت درویشان بسر هیبرد، لهذا فرزند
ارجمندش میرزا عبدالعلی ملقب بنظام التولیه که از جمله اعیان عظام
و از جمله اعاظم فخام است در حال حیات والدماجد بخدمت جلیل سرکشیکی
مشرف شده اوقاتش بخدمات آستان قدس مصروف است، حلیله جلیله
میرزا محمد صبیه مکرمہ منحوم غفران مآب حاجی میرزا ذیبح امّه بن میرزا
هدایت الله است.

ولد دیگر میرزا محمد علی سرکشیک میرزا محمد مهدی ملقب با جلال
التولیه است که غالباً اوقات خود را با مر زراعت و فلاحت میگذراند.
حلیله جلیله اش صبیه مرضیه منحوم غفران مآب میرزا موسی خان صدر
آستانه متبر که است.

دومی از اولاد امجاد میرزا حسن سرکشیک میرزا سید محمد است
از اوی دو دختر مسماتین به بی بی زهراء و بی بی بیکم و پسری مختلف
شده مسمی بمیرزا حسین که یک قسمت وافره از املاک موقوفه اجدادی
سهم و قسمت وی بود، چون رشدی در تصرف اموال نداشت غیر از سدس
مزروعه مقان همکی را بر هن یا اجاره مدت مدیده منحوم مغفور میرزا
عبدالحسین نقیب الاشراف واگذار نموده، و خود هدام الحیات بعسرت
و فلاکت بسر برد. دو پسر از اوی باقی مانده بود یکی میرزا حسن،
دیگری میرزا علی. یکی بعد از والدش فوت نمود دیگری هم مثل
والدش مفلوک و پریشان است.

سومی از اولاد امجاد میرزا حسن سرکشیک میرزا احمد است ازوی
دو پسر باقی مانده یکی میرزا عبدالوهاب که حلیله جلیله اش لبیب بیکم

همشیره مرحوم حاجی میرزا کریم وکیل بود، و از ایشان صبیه‌ای بوجود آمد، مسممه به بی‌بی کربلائی و آن صبیه زوجه میرزا محمد علی سرکشیک و والده ماجده میرزا محمد نظام التولیه است.

دیگر از دو پسر میرزا احمد میرزا محمد تقی معروف بمیرزائی است. از وی پسری مسمی بمیرزا احمد در قید حیات است، و در سه‌می از موقوفات اجدادی خویش مشغول زراعت است، و صبیه‌ای.

اما از میرزا محمد رضا بن میرزا الغ دو پسر باقی ماند یکی میرزا محمد تقی دیگری میرزا محمد علی. از میرزا محمد تقی پسری مسمی بمیرزا معصوم باقی ماند که از طومار و قفنامة علیشاه معلوم می‌شود در آن عصر سرکشیک اول آستان قدس بوده، و از وی نیز ولدی بوجود آمده مسمی بمیرزا محمد که نیز بمنصب جلیل سرکشیکی سرافراز بوده. و این فرمان در باره منصب سرکشیکی وی از شاهزاده صادر گشته:

سوانح فرمان شاه

هوالله تعالى شانه فرمان همایون شدآنکه بنابر شفقت بی‌نهایت شاهانه و عنایت بی‌غاایت خدیوانه درباره سلاله السادات والنجباء العظام میرزا محمد ولد خلاصه السادات والنجباء الكرام میرزا محمد معصوم الرضوی سرکشیک از ابتدای هذه السنة مبارکه تیلان تیل سلاله السادات والنجباء العظام مومی‌الیه را در عوض والد مزبور او منتبه سرکشیکی کشیک اول آستانه مقدسة روضه رضویه بنیابت نواب همیون خود سرافراز و مبلغ پانزده تومان تبریزی و مقدار چهل خروار غله مثاله در ازاء خدمت سرکشیکی از بابت موقوفات سرکار فیض آثار در وجه

سلالة السادات مشارالیه سالیانه شفقت و محبت فرمودیم که هر ساله مبلغ و مقدار مذکور را بازیافت و صرف معیشت خود نموده بدستور والدخود بنیابت نواب همیون ما بمراسم امر مزبور و خصوصیات آن قیام و اقدام ونظم ونسق کشیک اول را مخصوص خود دانسته بنوعی که باید وبطریقی که شاید بلوازم خدمات و مشاغل مزبور و دعای دوام دولت ابدی الظهور اشتغال نماید، و هرگاه خواهد بدستور کشیک اول درساپر کشیکها نیز بنیابت نواب همیون ما از روی کمال ارادت و اخلاص خدمت نماید و از کلی و جزوی امور آستانه مقدسه منوره خیر و آگاه بوده هرگاه خلاف واقعی مشاهده نماید بعرض عاکفان سدة سنیه اعلی رساند و هر یک از خدام و منسوبان کشیک مزبور تقصیر شرعی بظهور رسد اورا گرفته مقید و محبوس و باتفاق یکی از دربانان سرکار فیض آثار نزد عالیجاه متولی جلیل القدر بفرستد که اورا تنبیه و تقادیب نماید و در هر باب حسن خدمت و اهتمام خود را برای جهان آرا ظاهر سازد و در هیچ باب کوتاهی جایز ندارد. عالیجاه خلاصة السادات والنجباء العظام متولی جلیل القدر و ناظر سمو المکان و سرکشیکان معظم و باقی عمال سرکار آستان ملایک پاسیان سلالة السادات والنجباء العظام مشار اليه را سرکشیک کشیک اول و نایب الخدمه بالاستقلال دانند، لوازم امر مزبور را مختص او شناسند و اعز از واحترام اور الازم شمنند سرکشیکان آستانه مقدسه منوره بهیج وجه بر سلالة السادات والنجباء العظام مزبور تقدیم نجسته در امور متعلقة با و مدخل نمایند مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی رقم اشرف را در دفاتر خلود ثبت نمایند و در عهده شناسند.

تحریر ای شهر جمید الاولی سنہ ۱۱۶۲ .

و ازوی نیز فرزندی مخالف گشته مسمی بمیرزا علیرضا . که وی معاصر خاقان مغفور فتحعلی شاه و بنصب جلیل سرکشیکی کشیک اول و نقابت مفترخر بوده . و با میرزا حسن سرکشیک چهارم و میرزا عبدالحق سرکشیک دوم معاصر بوده ، و کفالت امور میرزا عبدالحق را بواسطه اینکه صغیر السن بود می نمود . و از تمامی اولاد سرکشیکان اسن و ارشد و اجل شانها واکثر ملا بود .

بسبب این مزایا بیک عشر علاوه از املاک موقوفه اجدادی نصیب بوی داده بودند . و در امور زراعت و فلاحت خبرتی بتام داشت ، غالباً تعديل املاک آستانه مقدسه و معامله مستغلات بجناب وی رجوع میشد . حلیله جلیله اش از سلسله علیه ناظری همشیر حاجی میرزا کریم و کیل مسماة بخدیجه ییکم بود . و از ایشان دو پسر باقی مائد ییکی میرزا محمد مهدی دیگری میرزا محمد تقی و یکدختن مسماة به حاجیه ییکم والده میرزا محمد کاظم املاک ، و عمر میرزا علیرضا سرکشیک به نور رسید تقریباً ده سال قبل از محاصره سalarی داعی حق را لبیک گفت . بعد از فوت وی فرزند ارجمندش میرزا محمد مهدی بالوراثه و الاستحقاق مناسب موروثی پدر را از منصب نقابت و سرکشیک آستانه متبیر که وغیره ما را متصدی گردید و در عصر خود ارشد اولاد میرزا محسن واقف جد اعلی بود . و در آستان قدس رتبه بلند و مقام ارجمند یافت . مشاغل خطیره بوی رجوع میشد ، تا در زمان تولیت اویی عضدالملک در شهر ذی الحجه الحرام هزار و دویست و هفتاد و پنج در سن سی و سه سالگی بمرض و با عالم فانی را بدروود نمود . بعد از فوت وی چون برادر والاگهرش میرزا محمد تقی در املاک موقوفه متصرفی که

مشترک فیما بین خود و میرزا مهدی بود زحماتی کشیده مخارجی کرده بود باور نه آن مر حوم میرزا عبدالحسین نقیب و والده مشار الیه زوجه میرزا مهدی که صبیه غفران آب میرزا عسکری امام جمعه بود و همسیره معزی الیه طرف گفتگو شد کار بمشاجره زیاد رسید تا آنکه باهتمام خلد آشیان میرزا محمد صادق ناظر طاب ثراه صورت صلحی بین الطرفین واقع شد. و بعد از مدتی میرزا محمد تقی بلاعقب درگذشت. و میرزا عبدالحسین بعد از والد ماجدش میرزا مهدی هنالی مورونی پدر را متصدی گشت به منصب جلیل سرکشیکی آستان قدس و نقابت اشراف مقتخر و مباری بود رفته رفته ترقی فوق العاده و جلالت شان و کثرت مال و زیادتی ضیاع و عقار از برای وی دست داد آخر الامر در جرگه مقدسه اولیاء و امناء آستانه متبرکه داخل و بلقب نبیل رکن التولیه سرافراز شد. در سنّه هزار و سیصد و یک بلوائی در مشهد مقدس اتفاق افتاد حساد وی نزد میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله شیرازی که ایالت خراسان را داشت سعادت کردند که محرک این آشوب جناب وی بوده، آن فقط غلیظ القلب هم حکم نمود از مجلس ارک که اغلب علماء و اعیان بلد حاضر بودند معزی الیه را قهرا بیرون کشیده بدار الخلافه تهران برداشت. قریب به یکسال این مسافت طول کشید و در آنجا با دختری که والده ماجده میرزا حسن و امیر آقا و میرزا ابوالفضل است تزویج کرد و اکبر او لادوی میرزا علیرضا سرکشیک است که از صبیه مکرمه حاجی میرزا محمد رضای موتمن السلطنه وزیر و پیشکار خراسان است.

بالجمله منصب نقابت از زمان سلاطین صفویه در این دوران

بوده در عصر شاه شهید هم فرمانی بعنوان معزی الیه صادر گردید ریاست و نقابت هفده سلسله باین رسم و اسم بجناب وی تفویض شد در اویش چاوش، سقايان، قليان فروش، علم بازان، سلماني، کهنهمسوار، لوطيان، شاطر جلو، شاطر خبار، روضه خوان، فراش، قاچچي، عمله جات حمام ... چون اسمی از منصب نقابت برده شد لازم گردید اصل مدرک و عمده مقصود از اين منصب را بيان نماید چون پیغمبر گرامی ﷺ در حق ذوي القربي خمس برقرار نمود، و در اوائل خلافت بنی العباس در اعقاب و بطون سلسله سادات كثرتی پدید آمد، و خود بنی العباس هم هاشمي نژاد بودند حفظ حماي انساب سادات را بعنوان نقابت احتياج افتاده كه آحاد و افاد اولاد و نژاد بنی هاشم بطن بعد بطن از معقب و دارج همه را از روی مشجرات يامبسوطات بشناسند تا ينكه ذوي القربي معين و معلوم شوند، اجر رسالت بيشان عايد گردد، و غيري در اين زمرة جليله داخل نشود، و باشراف اين سلسله توهين نشود، و انساب ايشان محفوظ بماند، الى غير ذلك من الفوائد. و اين نقابت را قوانين و آدابي است كه در علم شريف انساب مقدمة عنوان ميكنند، و ضبط نسب را بردو گونه ميكنند، يكى بطور تسصير، و دیگرى برسيل شجير كتب طريقة اولى را مبسوطات می نامند، و ثانية را مشجرات. و بنى فاطمه چون از رياست و تحكيم بنی عباس انهه وعارض آشتنند، ناچار نقابت را بردو قسمت گردد. نقيب الطالبين و نقيب العباسين . و مقام اين منصب بسيار محترم و صاحب آن زياد مبعجل و معظم بوده است، حتى زمانی نقابت طالبه باشد جليل طاهر ذى المناقب ابواحمد حسين بن

موسى والد ماجد سيدین سندین سیدمنتضی و سیدرضی اختصاص داشت، واو از رجال آل هاشم بشمار میرفت، وبهفت واسطه بحضرت موسی بن جعفر سلام الله عليه می پیوست. و علاوه بر این منصب دیوان مظالم، و امارات حج رائیز متصدی بود، باز در حیات طاهر ذی المناقب این سه منصب جلیل را بفرزند ارجمندش ابوالحسن محمد معروف بسید رضی رضی الله عنه دادند، ولی در آن زمان مجله قدحی در نسب فاطمیین مصر نوشته شد، شیخ مفید و شیخ منقضی و پدرش طاهر ذی المناقب قدس اسرارهم آن نوشته را المضاء فرمودند، و سید رضی ره در این باب مخالفت ورزید، و در اشعار خود هم اشعار بشکایت از بنی عباس و شوق بدربار و دیار مصر نمود، خلیفه عباسی از منتهای بزرگ که در جمله پیغامهای خویش بسید رضی اظهار داشت، همین تفویض منصب نقابت بود. و نوشته‌اند که سید رضی در سیاست سادات بسی سخت بوده است. وبعد از وی این منصب جلیل بر برادر بزرگوارش سید منتضی قرار گرفت. الفرض نقابت شغل عظیم و منصب جلیلی بوده و هر شهری نقیب مخصوص داشته که از جانب نقیب النقباء کل منصوب و معین می‌گشته، وایشان هم ذکور و انان سادات را بطننا بعد بطن می‌شناخته‌اند.

چون کلام باین مقام رسید نگارنده گوید: در روزگار سلف قدر ارباب علوم را نیکو دانستندی و اصحاب معارف را عزیز داشتندی که در مقابل منقبتی مکررتی می‌کردند. و در بیان مطلبی منصبی می‌بخشیدند و گرنه بندۀ نگارنده علاوه بر علوم فقه و اصول و حکمت و کلام نسایه زمام و نقیب النقباء دوران. بحمد الله از دست وزبان کسی عارفه و

احسائی که باید یا تعریف و تحسینی که شاید ندیده ام ، و نشیننده ام ، آیت صدق این ادعاء همین کتاب انساب است که اسمی اجسام بالیه و عظام تخره را از الواح مقابر ، وارقام دفاتر ، جمع و ترتیب کرده ، سلسله نسب بدین زیبائی و رشاقت تلفیق نموده ، همانا کسانیکه مرضی در دل وعیبی در آب و گل ندارند ، و کتب اخبار قرون خالیه را و انساب طوایف و امم را تبع و استقراء کرده و تصفح واستقصاء نموده اند ، میدانند که براین سیاق کتاب هیچ یک از نسبین ننگاشته اند ، فاین گونه یادگار بروزگار نگذاشته اند « کم تر ک الاول للآخر » .

غرض ، آنکه مقصود اصلی از وضع این منصب نقابت چه بوده ، و حال می بینی چیست ، به بین تفاوت ره از کجاست تابه کجا .

بالجمله حاجی میرزا عبدالحسین در کمال شوکت و جلال بخدمتگذاری آستان قدس ، وامر نقابت و رسیدگی بضایع و عقار ملکی و وقفی روزگار می گذرانید ، تا در ماه صفر سنّه هزار و سیصد و بیست عالم فانی را وداع گفت در رواق مطهر مدفن کردید .

بعد از وی ارشد واکبر اولادش میرزا علیرضا که از جمله اعیان عظام واجلاء فخام است منصب جلیل سرکشیکی اول و نقابت اشراف سر افزار است ، حلیله جلیله اش صبیه مکرمه شاهزاده حاجی سهام الملک است ، و از وی دو ولد ذکور مسمیین بمیرزا فتح‌الله ، و میرزا نصر‌الله بوجود آمده در مرتبه نشو و نما هستند .

و از میرزا محمد علی بن میرزا محمد رضا دوپسر مختلف گشت یکی مسمی باسم جدش میرزا محمد رضا دیگری میرزا عبدالحسین از قراری که در ظهر کتب موقوفه خزانه رضویه بتاریخ هزار و صد و پنجاه و چهار

بخط ومهر عبدالحی رضوی عرض کتب موقوفه دیده شده (و نیز بمحاج فرمانی که از نادرشاه درباره کلیدداری ضریح مطهر دیده شد که خطاب بمیرزا عبدالحی صادر واورا متولی سرکار فیض آثار خوانده) معلوم می شود که در آن عصر تولیت آستان قدس بجناب وی مفوض بوده و وی را پسری بوده میرزا مهدی نام بلاعقب درگذشته است .

سواد فرمان نادرشاه

بسم الله تعالى

نگین دولت دین رفته بود چون از جا

بنام نادر ایران قرار داد خدا

هو والله تعالى شأنه فرمان همایون شد آنکه عالیجاه خلاصه السادات العظام میرزا عبدالحی الرضوی متولی سرکار بشفت شاهنشاهی سر افزار گشته بداند که عربیشه که درباب فوت مرحوم میرزا خلیل کلید دار ضریح مقدس نوشته بود بنظر اقدس رسید خدمت کلید داری را بنحویکه با مرحوم مزبور بوده بسلامة السادات العظام میرزا عبدالغفور نواده او بمحاج رقم اقدس مرحمت فرمودیم که بلوازم آن قیام و اقدام نماید آن عالیجاه در خدمات متعلقه بخود سعی و اهتمام لازمه بعمل آورد مطالب خود را عرض نماید . و در عهده شناسند تحریر افی شهر رمضان سنّة ۱۱۵۴ .

فقط در ظهر این فرمان یک مهر است که سجع آن این است « یا من هدی هدایت » .

و میرزا محمد رضا بن میرزا محمد علی را ایضا پسری بوده باش
جدش میرزا محمد علی از طومار علیشاه معلوم میشود در آن زمان سرکشیک
دوم آستانه مقدسه بوده و وی را پسری بوده میرزا عبدالحی که سر
کشیک دوم آستان مقدس و معاصر با میرزا حسن سرکشیک چهارم
ومیرزا علیرضا سرکشیک اول بوده . و در زمان فوت والدش صغیر بود ولهمذا
تکلف امورش را میرزا علیرضا می نمود . وابن میرزا عبدالحی والد
ماجد حاجی میرزا جعفر سرکشیک ثانی آستانه متبرکه است که در
عصر شاه شهید ناصر الدین شاه از جمله وجوده واعیان خراسان واژ زمرة
امنه ذی شان آستان ملایک پاسبان بشمار میرفت، حلیله جلیله اش از
سلسله علیه ناظری صبیه مکرمہ حاجی میرزا حسن مسممه بزرگ
سلطان والده میرزا ذبیح الله قوام التولیه همشیر حاج میرزا داود مشرف
کتابخانه مبارکه بود . و از وی پنج پسر باقی هاده یکی غفران مآب
سید جلیل و رکن نبیل میرزا ذبیح الله سرکشیک است که از جمله
اعیان و اعاظم واژ زمرة اشراف افخم بشمار میرود در حیوة والد
ماجدش بمنصب جلیل مهرداری خاتم مبارک مفتخر و سرافراز بود .

بعد از فوت والد ماجدش بالوارثه والاستحقاق بمنصب جلیل
سرکشیکی کشیک دوم مفتخر بود، باندک زمانی از فرات است و کفايت برتبه
علیا و درجه قصوى رسیده بدان مثابة که فایق بر اقران و مشارا لیه بالبنان
گردید، و در جرگه مقدسه امناء او لیاء دفتر خانه مبارکه داخل و بلقب
نبیل قوام التولیه نائل شد در کمال شوکت و جلال روزگار میگذرانید تا

در سنّه هزار و سیصد داعی حق را لبیک گفته در رواق مطهر غریق بحر کرم الهی گردید. الحال نجع امجد و نسل ارشدش میرزا جعفر قوام التولیه مناصب مو روئی پدر را بالوارنه والاستحقاق متصدی و در کمال شوکت و جلال بخدمتگذاری آستان ملایک پاسبان و منصب سرکشیکی کشیک دوم اشتغال دارد.

دیگر از اولاد امجاد میرزا جعفر سرکشیک میرزا محمد کاظم است که از جمله اشراف و اعیان محسوب میشد، و بمنصب ناظمی املاک مفتخر و مباری بود، والده ماجده اش حاجیه آی بیکم صبیه مکرمه میرزا علیرضا نقیب و حلیله جلیله اش صبیه مکرمه حاجی سیدا ابوالحسن خان امین کل بود ازوی پسری باقی مائدۀ مسمی بمیرزا محمد که متصدی خدمت ناظمی املاک است.

دیگر از اولاد میرزا جعفر سرکشیک میرزا عبدالرضا است که از جمله اعیان و اشراف و به منصب مهرداری خاتم مبارک مباری و مفتخر است معزی الیه بادوبرادرش میرزا صادق ناظم و میرزا ابوطالب از صبیه مکرمه غران مآب میرزا عسکری امام جمعه که اولا در حب الله نکاح غران مآب میرزا مهدی نقیب بود بعد از فوت وی تزویج بمیرزا جعفر سرکشیک شد بوجود آمدۀ ازد. و با میرزا عبدالحسین نقیب الاشراف اخوه امی همیباشند. و از میرزا عبدالحسین سرکشیک نیز صبیه‌ای بوجود آمد که والده حاجی میرزا تقی نظام است، و والد ماجد حاجی میرزا تقی از سادات حسینی است. بهر حال از میرزا صادق ناظم پسری باقی مائدۀ مسمی بمیرزا ابوالقاسم، و میرزا ابوطالب بلاعقب درگذشت.

این بود شرح نسب سلسله سرکشیکان عظام .

واز میرزا محمد علی سرکشیک مسموع شد که جد اعلای این سلسله میرزا محسن واقف در تحت میزاب مستلت دعا کرد که عدوا لاد ذکور او هیچ وقت از چهارده و پانزده الى شاتزده تجاوز نکند ، و این مستلت گویا باجابت مقرون گشته هیچ وقت زاید بر آن عدد نیستند حتی حالتحریر این کتاب . و ما بعضی از فرامین و ارقام و احکام شرعیه که راجع به سلسله سرکشیکان عظام بود ، بر شته تحریر در آوردیم تا از برای ناظرین در این کتاب مزید عبرت و بصیرت بوده باشد ان فی ذلك لعبرة لاولى الالباب .

قبول اجاره ایست مورخه هزار و صد و هفتاد و نه که مر حومین مغفورین میرزا محمد تقی سرکشیک و میرزا محمد علی ولدان غفران مآب میرزا رضا بن میرزا الغ بن معصوم میرزا رقبات املاک خود را اجاره داده اند محض مزید توضیح درج و ثبت گردید .



باعث بر تحریر این کلمات صداقت سمات واضحه الدلالات باهرة الآيات شرعیه اطیبادا و المعاد آنست که حاضر شدند در علیام حکمة محکمه اسلامیه مشهد مقدس معلی مزکی صانها اللہ تعالی عن الآفات والبلایا ، حضرات رفعت و معالی پناهان عزت و عوالی دستگاهان غنی الالقا بان آقا محمد مؤمن ولد آقا محمد باقر و آقا محمد سمیع ولد ملا عبد اللہ مشهدی و کلامها باجارد و مقاطعه معتبره شرعیه گرفتند از سرکار و کلام اجلاء ذوى العز والمجد والاعتلاء عالیحضرات متعالی منزلات رفیع القدر والدرجات

سيادت ونجابت وفضيلت واقبال پناهان هدايت ونقابت واصالت واجلال درگاهان ، فخامت ومناعت وحقانيت انسابان ، سلالتى السادات والنجياء العظام الكرام ذوى العز والمجد والاحترام ، المستغنى ذاتهما الشريف عن الاوصاف والالقاب ، الاصلة والfxامة والمناعة والمجد والمعالي ميرزا محمد تقیاء سرکشیك ، ومیرزا محمد علیا الرضوی دام ظلهمما العالی ، بتوسط حضرت رفعت ومعالی پناه عزت وعوالی درگاه عمدة الخواص آفاسهیل من جملة عالیحضرات سابقی الذکر معظم الیها ، همکی وتمامی وقاطبه وجملکی املاک ومزارع ودکاکین دائمه وبائزه وباغات وخانات وعمارات ومحوطات وطواحن وسایر مستغلات واقعات در شهر مشهد مقدس معلی و بلوکات را بموجب تفصیل ذیل الكتاب :

زارع و باغات

مزرعه

املقان سفلی من اعمال بلوک طوس مشهد مقدس معلی با دوازده قطعه باغات معینه وده کده واقع در جنب کلاتچه قاضی از جمله پائزده زوج کل آن نه زوج، که در اراضی مزرعه بایره حصار شهاب زراعت میشود،

سه زوج

که در اراضی مزرعه املقان مزبور زراعت میشود

شش زوج

مزرعه

بایره مدعوه بمزرعه بر نجان بلوک تبادکان

هزار

جو فروشن بلوک طوس با يك قطعه باغ که مدار مزرعه هزبوره بر دوزوج
عوامل دافر است

هزار

جرمق بلوک هزبور با هشت قطعه باگات که از آب رودخانه مشروب
ميشود از جمله هيچده زوج كل آن

هزار

علی آباد بلوک تبادکان تماما

هزار

شمس آباد بلوک تبادکان تماما

هزار

شمس آباد شورستان طرق بلوک رزا تماما

هزار

علی آباد سهوا بلوک اردنه دوزوج

هزار

خير آباد شفاه بلوک تبادکان مع باگات تماما

هزار

سيسا آباد بلوک هزبور با باگات معينه از جمله بيست و هشت زوج
آن چهار زوج

هزار

شهر آباد بلوک ايضا با باگات تماما

هزرعه

شريف آباد جام با باغات معينه از کل آن يك ثلث

هزرعه

بايره شادکن بلوک شهر از کل آن يك نصف

هزرعه

فرح آباد بلوک تبادکان تماما

قرمه

فارمد بلوک مزبور با باغات معينه از جمله سی زوج کل آن

سه زوج وده استار

هزرعه

بايره قاسم آباد بلوک مزبور تماما

هزرعه

کيميان بلوک شاهد يز با باغات تماما

هزرعه

کاشان بلوک شهر با باغات تماما

هزرعه

كريم آباد بلوک طوس از جمله هشت سهم کل آن دو سهم

هزرعه

بايره نظر آباد بلوک شهر مشهوره بده تحق قلي يك تماما

هزرعه

بايره نظرية بلوک تبادکان از جملهدوازده زوج کل آن دو زوج

مزرعه

نوچاه بلوک رزا ترود با باغات تماما

باغات

معینه واقعات در قریه طرز شش قطعه

باغات

معینه واقعات در قریه نقدندر شش قطعه

زمین باغ گاه مشهور بیاغ قاسم خباز واقع در گوسلوک

دکاریین و غیره

دکاریین شصت باب

ملکی پنجاه و یک باب

واقعات در خیابان علیا که نصف از سر کار است دو باب

واقعات در راسته بازار سر سنگ : شش باب

واقعات در خیابان سفلی : هشت باب

میان بست هفت باب خارج بست ، باب

واقعات در راسته بازار میدان بقرب چهار سوق : چهار باب

واقعات در توابع خان محراب خان : نوزده باب

واعقات در راسته بازار عطاران دوازده باب

عصاری واقع در بازارچه عیدگاه دوباب

تبناکو فروشی بازارچه شادکن که نصف آن از سر کار است، باب

مسکری واقع در پشت قتلگاه که خراب است، باب

که بسیور غال مقدر است چهار باب

خبازی درب صحن خیابان سفلی، باب

قصابی چهار سوق، باب

کیف فروشی سر بازار میدان، باب

نوافی (کذا) راسته بازار، اینا باب

خانات

چهار باب

خان واقع در بازار سرستنگ مشهور بکاروانسرای دلان دراز، باب

تیمچه جدیدی واقع در میان چوب بست خیابان سفلی، باب

تیمچه جدیدی واقع در خلف دکان طباخی در صحن خیابان سفلی که حال کارخانه کاشیگری است، باب

تیمچه جدیدی واقع در حاشیه میدان شاه مشهد مقدس معلی

مشهور به تیمچه عربی دوزان، باب

دکاکین

رباطات و غیره پنج باب

دکان رباط کیمان که خراب است ، باب

بیوتائی سراسطرخ مزرعه کلشان برج دارد ، باب

دکاکین خارج دروازه میر علی آمو ، سه باب

بیوتات و غیره دو باب

خانه

بايره واقع در محله سراب ، باب

یخدان

واقع در شادکن ، باب

طواحین

هفت حجر

طاحوون

دائرة بر نهر مبارکه شاهی مشهور بطاحونه احمد آباد ، دو حجر

طاحوون

دائرة مشهوره بطاحونه میر شاه واقع در جویبار طرق دو حجر

طاحو: بايره واقع درمزد عه لنگرک حجر
 طاحو: واقع در فارمد دو حجر

دائر قدیمی حجر

باير جدیدی حجر

هر يك باکافه ملحقات و متعلقات و منضمات شرعیه و عرفیه و عادیه از اراضی و صحاری آبی زار و دیمجه زار و حصار و آبار و انبار و باغات و اشجار و اصول کروم و النگ و مرغزار و قنواه دایره و بايره و بش و شیم و مشرب و مشارب و مرانع و معالف و آلات خشبيه و حجريه و حدیدييه از چرخ و پر و بیکان و تیره و آسیا خانه و تنورچه و سنگ و ابواب و بیوت و تخته و تخته دان و میان پوش و پیش طر و ممار و مداخل و حجرات تحتانیه و فوقانیه و فضا و جدار ، وغير ذلك عن آنچه از جمله اعيان مستاجره دانند و شمنند ، و شرعا و عرفا و عادة بآنها نسبت دهنند من القليل والكثير والنقير والقطمير ، ذكر ام لم يذكر ، سمعی ام لم يسم ، از تاریخ تحریر ذیل الكتاب که اوائل نوروز فیروز تھاقوئیل است لغایت مدت یکسال شمسی کامل الشهور ، متوالی الايام والليالي که يك حاصل از سفید بر و سبز بر داشته شود ، بمبلغ سیصد تومان تبریزی فضی ، النصف منه یکصど پنجاه تومان موصوف ، مقرر و مشروط في ضمن العقد آنکه در عرض مدت

مسطوره آقانج德 سمیع مومن الیه مبلغ یکصد تومان را خوددار السلطنه اصفهان نقل و تسلیم و کلاه معظم الیهم او دوست تومان دیگر را با تفاق آقانجدر مؤمن مشار الیه تسلیم ارباب حوالجات سر کار نموده چیزی قاصر و منكسر نگرداند ، و حسب الشرط فی ضمن العقد مالوجهات و اخراجات دیوانی واستصوابی مزرعه خیر آباد و مزرعه شادکن و باقی محالی که بسیور غال مقرر نیست با اخراجات نوکل و کلی بندو جیلوی محال مزبوره ، و خرابی هر یک از دکایکن و مستغلات ، و ساختن حصارات ، و جنبی که از نو ساخته شود ، باو کلاه سر کار است که از قرار به آورد و تصدیق چاهجو باشی سر کار فیض آثار ، و چاه جوی باشی سر کار عالیحضرت شهریاری املکی و تصدیق معمار باشی از بابت وجه اجاره مزبوره بخارج مستاجران مشار الیهم مجری و محسوب دارند .

و همچنین لای رویی کل قنواة محال مزبوره ، و اخراجات شکست و ریخت تعمیرات ضروریه ، و اندود بام و سایر تعمیرات مستغلات ، و قیمت شمع و بخور شباهی اعیاد ، و روشنائی مقرری معمولی سرمزارات نواب مرحمت و مفترت پناهان رضوان جایگاهان و نواب علیه عالیه المتعالیه همشیره معظمه مکرر مهونگیرها ، و وظیفه حفاظ قبور مذکور مذیل الكتاب نیز باو کلاه سر کار است که مستاجران مومن الیهم از وجه بدل الاجاره مذکور مهمسازی ومصروف داشته بخارج ایشان محسوب شود .

حافظ

سرمزار نواب مرحمت و غفران پناه معصوم میرزا هفت هزار
و ده شاهی

حافظ

سر هزار نواب مرحمت وغفران پناه میرزا محمد رضا دوازده هزار

حافظ

سر هزار نواب مرحومه مغفوره همشيره معظممه يك توaman و پنجهزار.
وازاله برف ، و مواجب مستوفى ، و رافع سر کار در عهده مستأجرانست
که سوای وجه بدل الاجارة مذبوره موافق معمول سال قبل بعمل آورده
وبدين جهات ازوجه اجارة چيزی قاصر ومنكسر نخواهد شد . و كذلك
حسب الشرط في ضمن العقد مالوجهات وغيرها م الحال مذبوره که بسيورغال
سر کار مقر و متعلق بسر کار است در مدت مسطوره با مستأجران مشار
اليهماست وكلاه سر کار را در آنها مدخلی نیست .

آنچه بسيورغال مقرر است و مالوجهات آنها در مدت مسطوره
متعلق بمستأجران مومن اليهم است .

ابزار

نواب عليه عاليه شاهزاده عالم و عالميان (کذا)
موروثي نواب مرحمت وغفران پناه میرزا ابو صالح‌اکه متوجه ورثه
اولاد امجاد نواب مرحمت و غفران پناه است

مزرعه

سيسا باد عن آنچه ملك غير و بسيورغال مقرر است

مزرعه

كلشان بشرح ايناء

قرية

نقندر که ملك سر کار و بسيورغال مقرر است

طاحون

میرشاه طرق ، عن رسد خمس شرکاء

آنچه علیحده بازیافت میشود و در مدت مزبوره متعلق بمستاجران
مومى اليهما است .

مزرع	مزرع	مزرع
سبانکاه (۴)	شنقله	چهارباغ
مزرع	قر	قر
فورقى دربلوك تبادكان	ميم	مقون

ربع

مزرع	مزرع
عبدل آباد وجورمکن	کلشان

و در ضمن عقد لازم اجاره مزبوره شرط شرعی بوقوع پیوسته که
اگر العیاذ بالله آفت ارضی و سماوی واقع شود ، و خسارت و نقصان بعمل
آید ، اگر آن نقصان بقدر نصف وجه اجاره یا کمتر باشد در عهده
مستاجران مومى اليهما ، و اگر اضافه بر نصف وجه اجاره باشد آن اضافه
از قرار بازدید امناء و اهالی و ارباب خبرت و وقوف ، در وجه بدل الاجاره
بخرج مستاجران مومى اليهما مجری و محسوب خواهد شد ، و بمقتضای
عقد لازم مزبور اگر احدی به مرسد و چیزی بر وجه اجاره مزبوره اضافه
و هزاد نماید اختیار فسخ با وکلاء سر کار نخواهد بود .

و در غیر صورت تأخیر وجه اجاره مزبوره مطلقاً و به هیچوجه
من الوجوه قدرت بر فسخ نخواهد داشت ، و مستاجران مشار اليهما اقرار

واعتراف نافذ معتبر شرعی نمودند با تکه از مال سرکار مقدار دویست و چهل و پنج خروار و سی استار بوزن تبریز بعلت بذر سفید بروسبز بر مزارع مزبوره بدین موجب :

گنه —————— دم —————— ج —————— و

۹۳ م — ۱۶۴ خروار — ۷۸ عم — ۶۰

که —————— ان ملک —————— ک

۷۰ من —————— هاش —————— ۵۰ من
شاهدا: ——————

۶ من —————— ۳۰ من
ال —————— ن(؟) من —————— دو

بر ذمه ایشان قرار واستقرار شرعی دارد که در آخر ایام اجارة مزبوره باضمام وعلاوه وجه بدل الاجاره مؤدى وتسليم ارباب حوالجات سرکار نمایند، و مستاجر ان مومى اليه ما در ضمن عقد لازم اجارة مزبوره مؤکد بهد ویمین اسلامیین برخود لازم نمودند که هر کدام حاضر باشند متفقاً ام منفرداً ، از عهده کل وجه اجارة مزبوره بیرون آمده موقوف بفوت و موت و غیبت و افلاس یکدیگر ندارند، و کلامها مکرراً و مجدداً فائل و معترف بصحت و شرعیت ولزوم تمام مراتب محروم گردیدند . وصیغه شرعیه کما هو المقرر في شرع الانور جریان یافت ، و این چند کلمه بر سرم اجاره نامیچه قلمی گردید . و حررت تلك الحرف في اوائل شهر جمیعی الثانیة من شهر دستة نسخ وعشرين و مائة فوق الالف ۱۱۲۹

ياسمين الدعاء
يا أمير المؤمنين

اقراً معروفيـن بما فيـه لـدى لا إله إـلا الله الـملك الـحق الـمـبـين عـبـدـه
تمـدـ كـاظـمـ .

حـكـمـ مـرـحـومـ خـلـدـ آـشـيـانـ عـلـامـةـ الـلـمـاءـ آـفـاـ جـالـ خـوـانـسـارـىـ
قـدـسـ سـرـهـ :

در باب دعوی اولاد مرحوم معصوم میرزا در باب رسید مرحوم میرزا
أبو صالح که حسب الامر الاعلى بعهدۃ داعی دولت قاهره شده که
بحقیقت آن بر سد آنچه بر فقیر ظاهر شد براین نحو است که عبارت
وقف نامچه معتبره و سواد و قفنامه دیگر نیز که آن هم معتبر است، هر
دو براین نحو است که میرزا محسن املاک و رقبات خود را وقف کرده
بر اولاد ذکور معینه خود و اولاد ذکور اولاد ذکور خود، ما تعاقبوا
و تناسلوا نسلا بعد نسل و عقباً بعد عقب، و پوشیده نیست که این عبارت
سه احتمال دارد. یکی اینکه وقف تشریکی باشد و همه اولاد ذکور در
هر عصری شریک باشند در آنها بالمساویات، و نسلا بعد نسل و عقباً بعد
عقب از برای اشتراط ترتیب نباشد، بلکه از برای بیان تأثید و دوام باشد،
دوم اینکه وقف ترتیبی باشد باینکه در هر طبقه اولاد، بر اولاد اولاد مقدم
باشند، و تایکی از اولاد باقی باشد بآولاد اولاد رسید؛ و همچنین اولاد اولاد
با اولاد ایشان وهکذا. و این بنابراین است که نسلا بعد نسل و عقباً بعد
عقب از برای اشتراط ترتیب باشد: و در نوشته ای که ملاحظه شد که
نوآب صدارت پناه و جمعی از فضلاء از برای اولاد مرحوم میرزا تمد رضا
نوشته اند همه حکم کرده اند که این عبارات بغیر از یکی از این دو

احتمال احتمال دیگر ندارد . وبعضی احتمال اول را ترجیح داده اند و بعضی احتمال دوم را ، وبعضی ترجیحی نداده اند . نهایت قسمت نامجات که ملاحظه شد واز خارج نیز استمرار عمل موقوف علیهم معلوم است ، مطابق هیچیک از این دو احتمال نیست زیرا که بعد از مرحوم میرزا محسن میانه چهار پسر منقسم شده معصوم میرزا و میرزا ابو القاسم و میرزا أبو صالح و میرزا محمد . و میرزا الغ و میرزا محمد رضای پسران معصوم میرزا که در آن وقت بوده اند رسد نداده اند . واگر تشریکی مبیود بایست که ایشان راهم شریک کنند . و همچنین بعد از میرزا أبو القاسم که بی ولد فوت شده ، رسد او میانه سه پسر دیگر قسمت شده ، و باولاد معصوم میرزا رسد نداده اند ، و همچنین بعد از میرزا محمد که او هم بی ولد فوت شده ، رسد او میانه معصوم میرزا و میرزا ابو صالح قسمت شده و باولاد معصوم میرزا رسد نداده اند . واز اینها همه معلوم میشود که وقف را تشریکی نمیدانسته اند . واما احتمال ترتیبی پس منا فی آن این است که بعد از مرحوم معصوم میرزا رسد او میانه دو پسر او قسمت شدو میرزا ابو صالح در آن قسمت نامجه حظ نداشته ، واگر ترتیبی مبیود بایست آن تمام بمرحوم میرزا ابو صالح برسد ، و تا او در حیات باشد باولاد اولاد هیچ نرسد . و نمی شد که میرزا ابو صالح دعوی آن نکند ، واگر انتزاع نکند اظهار این نکند که حالا بمن میرسد و من تبرعا از حق خود میگذرم و به برادرزاده ها و میگذارم .

باری از عمل اولاد مزبور که صاحب ید بوده اند و در زمان واقف بوده اند ، وقصد اورا بهتر میدانسته اند ظاهر میشود که ایشان بر هیچ یک از این دواحتمال حمل نکرده اند . و احتمال سوم این است که تشریکی

نباشد، وترتیبی هم بروجه مذکور نباشد، بلکه ترتیبی باشد براین وجه که هر ولدی بر اولاد خود مقدم باشد و یا وجود همه اولاد اولاد اولاد شریک نباشند، اما هر ولدی که فوت شود رسد او باولاد او برسد و بیافی اولاد نرسد. و این نحو وقف هم شایع است و عمل ایشان براین منطبق نمیشود، نهایت براین تقدیر معلوم نمیشود که اگر ولدی بی ولد فوت شود حصة او به که میرسد، آیا بهمۀ اولاد میرسد، یا بهمۀ موقوف علیهم. یا اینکه بطن اول مقدم باشد بر بطن دوم. و قبل ازین که نزاع میانه مرحوم میرزا الغ واولاد مرحوم میرزا محمد رضا بود بر حسب الامر الاعلى تشخیص آن بعده صدر سابق و فقیر و مرحومان آخوند و شیخ و آفارضی شده بود، میرزا الغ دعوی میکرد که وقف مزبور براین نحو ترتیبی است. اما حصة ولدی که بی ولد فوت شود واز وقف نامه حکم آن ظاهر نمیشود از خارج علم دارم که بموقوف علیهم بطن مقدم میرسد، و اولاد میرزا محمد رضا هم با آن ترتیب قائل بودند، اما دعوی این میکردند که از خارج علم داریم که حصة ولدی که بی ولد فوت شود بهمۀ اولاد اولاد اولاد بعنوان تشریک میرسد، و چون دعوی آنها منافی استمرار عمل ایشان بود حکم شد که قول میرزا الغ باشد، و اولاد میرزا محمد رضارا تسلط قسمی بر او باشد. اگر قسم یاد نماید تمام رسد میرزا أبو صالح با میرسد. و در این وقت اولاد میرزا الغ نیز موافق دعوی میرزا الغ دعوی میکنند که رسد میرزا أبو صالح همه پیدر ما میرسد باعتبار تقدم بطن او، و بعد از او بما میرسد باعتبار اینکه هر چه بهر ولدی برسد بعد ازاو باولاد او میرسد، و دیگران را در آن شرکتی نباشد، و پسر کوچک

میرزا مُحَمَّد رضا و کیل پسر بزرگ که بعلت آزادی خود حاضر نشد، مدعی این بود که مانمیدایم وقف بچه نحوال است هر چه از وقفتا نامه ها ظاهر شود باید با آن عمل شود. بنابراین چون از وقف نامه ها حکم این صورت معلوم نمی شود، واولاد میرزا الغ دعوی علم می کنند از خارج که با یشان هیرسد، واز وقف نا مجات خلاف آن معلوم نمی شود، ظاهر آن است که قول قول اولاد میرزا الغ باشد. نهایت مرتبه این که اولاد میرزا مُحَمَّد رضا را بر ایشان تسلط قسمی باشد. اگر قسم یاد کنند حصه میرزا ابو صالح همه با یشان هیرسد. والا اگر بعد از این اولاد میرزا مُحَمَّد رضا دعوی علم به تشریک یا ترتیب کنند، قسم یاد کنند، سه حصه آن از اولاد میرزا الغ باشد و دو حصه از اولاد میرزا مُحَمَّد رضا. زیرا که اولاد میرزا الغ سه نا اندواز میرزا مُحَمَّد رضا دوتا، پس بنابر ترتیب اخemas میانه ایشان قسمت می شود، و بنابر تشریک اولاد واولاد، اولاد میرزا الغ شش نفرند، واز میرزا مُحَمَّد رضا چهار نفر، شش حصه از آنها می شود و چهار حصه از اینها، باز بهمان نسبت است، نهایت بنا بر هر دو تقدیر باید که نصف خمس از رسید معصوم میرزا نیز از اولاد میرزا مُحَمَّد رضا بر گردد، و باولاد میرزا الغ بر سد. و اگر دعوی علمی نکنندیا بکنند و قسم یاد نکنند، سه حصه بی منازع از اولاد میرزا الغ است، دو حصه دیگر خوب است که بالمناصفه میانه طرفین قسمت شود که آخر چهار خمس از اولاد میرزا الغ باشد، و یک خمس از اولاد میرزا مُحَمَّد رضا. و اگر طرفین با یکدیگر صلح کنند بر این نحو که در طبقه ایشان چهار خمس رسید میرزا أبو صالح از اولاد میرزا الغ باشد، و یک خمس از اولاد میرزا مُحَمَّد رضا و آن نیم خمس بر نگردد.

وازهیچ طرفی قسمی خورده نشود باعتقداد فقیر از برای هر دو طرف بسیار مناسب است ، دیگر اختیار با ایشان است و اگر اولاد میرزا محمد رضا تعلل کنند و قسم ندهند همه در تصرف اولاد میرزا الغ باشد ، تا وقتیکه ایشان قسم بدنهند آن وقت حکم همان است که مذکور شد محل مهر آقا جمال طاب ثراه .

فرمان همایون شد آنکه چون بین مشیت ازلی و حسن تائیدات لمبز لی سحاب کثیر الافضال ، مدار دریا نوال قباب مجد و افضال دولت بی زوال ابدی الاتصال همایون ، شمسه طاق نهرواق افلاک و نظام بخش اطباق بسیط خاک است ، همگی همت والو نیت خیر امنیت علیا ، مصروف و معطوف بر آن است که از رشحات سحاب عوافظ بی پایان شاهانه و قطرات غادیه من احتم واعطا ف بیکران پادشاهانه ، ریاض احوال جهان وجهانیان شاداب و ریان و از هار حدائق امانی و آمال قاطبه عالمیان شکفته و خندان بوده ، علی الخصوص دو حات بوستان نبوّت و امامت و از اهیر حدایق هدایت و کرامت که بفحوای قل لاستلکم عليه اجرا إلآ الموّدة في القربي اغصان برومند ایشان بجواهر گران مایه اعزاز و احترام ترصیع پذیرفته ، و علو حسب و سمو نسب آن زمرة شریفه درین دودمان ولایت نشان ، علاوه نسبتهای خاص شده ، واباً عن جد بین الامائل و الاقران بمزید عنایات بیکران شاهنشاهی اختصاص یافته باشند ، بنوعی مورد الطاف و مشمول اشفاق و اعطاف ظل الله گردد که مزیدی بر آن متصور نباشد ، و صورت این معنی از مرآت احوال فرخنده مآل سیادت و نجابت بناء هدایت و نفاقت دستگاه عمده افخم السادات العظام وزبدۀ

اعاظم النجباء و النقباء الكرام ، معصوم میرزا ابن هرحمت پناه میرزا محسن الرضوی ، واضح است که همواره مورد الطاف و اعطاف و اشفاق نواب گیتیستان فردوس مکانی شاه عباس اعلیٰ اللہ فی الخلد مقامه ، و الى الآن بوفور التفات و عنایات صاحب قرانی جدّ بزرگوارم طاب ثراه بین الامانل والانام مفتخر و مباهی است ، بناء على ذلك چون از تصدیق مستوفیان عظام معلوم و مستفاد شد که حسب الحكم نواب خاقان خلد آرامگاه شاه بابا ام ائمۃ اللہ برہانه آنچه از بابت محال خراسان بمبلغ و بلا مبلغ مجتملا بسیور غال و غیره اولاد هرحمت پناه میرزا محسن مقرر بوده و رسید سیادت و نجابت پناه معصوم میرزا می شده ، با آنچه سابقاً از بابت محال خراسان و عراق مخصوص مشارالیه او مفروذ و مقرر بوده بسیور غال اولاد امجاد ذکور مشارالیه شفقت شده ، دراین وقت سیادت و نجابت پناه معصوم میرزا هشارالیه استدعاء امضاء نواب کامیاب همایون باسم اولاد ذکور خود نمود ، و سیادت و صدارت پناه هدایت و نجابت دستگاه نقابت و افاضت انتباه ، عالیجاه اسلام و اسلامیان ملاذی ، نظاما للسیادة والصدراء و النجابة و النقابة والاقبال ، میرزا ابو صالح الرضوی صدر دیوان رسید مجملی مزبور را بتفصیل ضمن مشخص نموده ، شمدهای از رافت بی غایت خاقانی و شرذمهای از عواطف بی نهایت قاآنی شامل حال سیادت و نجابت پناه مشارالیه و اولاد امجاد او فرموده ، حسب الاستدعاء سیادت و نجابت پناه مشارالیه مبلغ سی و سه تومن و سه هزار و سیصد و هشتاد و هفت دینار و یک دانگک و نیم نقد و مقدار هشت خروار

و هشتاد من و سه دانگ و نیم طوشوی (کذا-ظ : تسوی) جنس مبلغ و مقدار و اخراجات چهار باب و نیم دکاکین بلا مبلغ بشرح ضمن بسیور غال وغیره اولاد امجاد هزبور شفت و مرحمت فرموده ارزانی داشتیم ، کد خدا یان و رعایای معحال هزبوره وغیره اولاد امجاد هزبور را بشرحی که در ضمن نوشته شده صاحب سیور غال وغیره خود دانسته ، سال بسال مالوجهات و حقوق دیوانی رسداولاد امجاد مومن الید را آنچه بسیور غال مقرر گشته موافق عمل کرد حسابی جز و هر محل ، و آنچه رسداوظیفه و مدد معاش است همان مبلغ و مقدار را بلاقصور و انکسار باشان جواب گفته، چیزی موقوف ندارند . سرداران عظام و حکام گرام و تیول داران و عمال و کلانتران و مخصوصان الکاء ضمن حسب المسطور مقرر دانسته ، بهیج وجه من الوجوه مدخل در محل سیور غال وغیره و طواحين و دکاکین ایشان ننموده ، از بابت بوکھی؟ سیور غال و مدد خرج موافق قیود احکام نواب گیتی ستان فردوس مکان و خاقان رضوان مکان و خاقان خلد آشیان صاحب قرانی که باسم اجداد و والد ایشان شرف صدور یافته عمل نموده ، از مضمون آن در نگذرند . و نتیجه سیور غال وغیره هزبور را از نتیجه اخراجات حکمی وغیر حکمی موضوع و مستثنی دانند . و بعلت اخراجات خلاف حکم و حساب از علفه و علوفه و قلفا ذalam ؟ والاغ و سکار و شکار و عیدی و نوروزی و سورسات و رسوم داروغکی مقطعمی که بر سر شمار سویت میشود . و طرح و دست انداز و پیشکش و وسلامانه حاکم و کلانتر وغیر ذلك بهراسم و رسم که بوده باشد طمع

و توقعی ننموده ، قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند . مستوفیان عظام کرام
دیوان اعلم رقم این عطیه را از شوابی تغییر و تبدیل مصون و محروس
شناستند ، واین عارفه را انعام مخلد و عطیه هوبد دانسته در دفاتر خلود
مثبت و مرقوم گردانند درین باب قدغن شد از جواب برین جمله روند ،
و هرساله حکم مجدد نطلبند و چون پروانچه بتوقيع منیع و قیع اشرف
اقدس ارفع همایون اعلی هزین و محلی گردد اعتماد همایند .

شرح حال مؤلف

آلوده ادناس نفسانی ، و آموده ارجاس شهوانی ، فریفتة افسون
دنیا ، و شیفتة این عجوز شوهاء العبد العائز محمد باقر الرضوی ، چه
وصف الحال برای خود بنویسم ، اگر حسب را سبب ستایش دانم میدانم
نه عبادتی مأجور دارم ، و نه طاعتی مبرور . نه شبی قائم بوده ام و نه روزی
صادم .

برلوح معاصی خط عذری نکشیدم

پهلوی کبایر حسناتی ننوشتم
انَ النَّقَائِضَ لِكثِيرَةِ
والانسان على نفسه بصيرة
و اگر نسب را موجب افتخار بدانم « و اولئک آبائی فجهنی
بمثلهم » بربان رانم میتواند معترضی بگوید :
انَ افْتَخَرْتَ بآبَاهُ ذُوِّ شَرْفٍ
قلنا صدقـت ولـكن لـبسـ ما ولـدوا

همه حیر تم که دهقان ، بچه کارکشت مارا
عیان نشد که چرا آمدم کجا رفتم

دریغ و دردکه غافل زکار خویشتنم
بلی ازباب اینکه درشرح حال ونسب نیاکان عظام واجدادکرام ،
ریاضت خدمتی برده و تعجم زحمتی کرده ، رشته امید بتقرب ایشان
بسته ، از شرم قبایح اعمال باصال سلسله جلیله رضویه پناهیده‌ام ، واز
گرمی عرق انفعال ، بهوای این سایه دویده . بالمرة درخود منقبتی که
لایق نشر و انشاء باشد ، یا خصلتی که قابل ذکر و احصا نمی‌بیشم ، غیر
اینکه درمقام شرح حال برسبیل اجمال عرضه میدارد :

ولدت حقیر درلیله هندهم ربیع المولود سنہ هزار و دویست و
هفتاد اتفاق افتاده ، روزگار جوانی و ایام کامرانی را که هنگام قوت شهوت
نفسانی و اوقات درک لذایذ ابدانی بود ، بتوفيق ایزد سبحانی در تحصیل
علوم گذرانیده ، چشم از کلیه حظوظ و علائق دنیوی پوشانیده ، از وظائف
علمیه فقط اکتفا بمطالعه کتب و درس و از تمتعات دنیویه با آسانتر و جهی
گذشتن ایام را فناعت کرده ، رشت دانستم علمی که اشرف خصال انسانیت
است و اظهر وجوده مظہریت حضرت ربائیت ، وسیله کسب زندگانی
حیوانیت کنم ، لهذا خود را در عرضه قبول مناصب علیه علمیه از فتوی
و قضائیدم ، امامت و پیشوائی خلق را هم نپسندیدم ، چه هر یک مرکبی
است صعب القياد و طریقی است پر خطر و فساد ، قوّه قدسیه باید که
هادی شود الی سبیل السواه ، و ذلك فضل الله یوتیه من يشاء .

10

و من سعادات العبد الحقير وعطيات اللطيف الخبير ان حصل لى طريقا الى اصحابنا الاماميه و فقهائنا الاثنا عشرية رضوان الله عليهم اجمعين . نروى به ما الفوا في الاحاديث والفقه و التفسير وسائر العلوم الدينية ، وهو ما اخبرنى اجازة في المشهد المقدس العالم العابد الكامل الزاهد ، علم الاعلام ثقة الاسلام نادرة الاذوار باقعة الادهار ، ناصر الملقة والدين بالعلم والتحقيق ، والدقة والزهد والورع والعبادة و الكياسة ، بما لم يبلغه من تقدم عليه ، ولا يحوم حوله من تأخر عنه ، المولى الصمدانى شيخ حسنعلى الطهراني ، جزاء الله تعالى عن الاسلام والمسلمين خير جراء المحسنين ، توفي ره فى شهر رمضان المبارك من شهور سنة خمس وعشرين وثلاثمائة بعد الالف و دفن في رواق الحرم المطهر في صفة كان فيها قبر الحاج قوام الشيرازى طاب ثراه ، عن العالم العامل والفقير الفاضل محيى السنّة النبوية ، و مجدد آثار الاثنى عشرية ، غواص بحار الاخبار ، ونقداد ما روى عن الانئمة الاطهار ، صاحب التصانيف الجليلة الجمة ، و اماثير المعظمة المهمة ، حجّة الرواية واعجوبة المحدثين الوعاة ؛ الفرد الاوحد و المؤيد المسدد ، صاحب الفيض القدسى ، الحاج ميرزا حسين النورى الطبرسى مولدا و الغروى هجرة و جوارا، اهدالله تعالى اليه طرائف السلام ، والمحقه بمواليه الكرام ، جميع مصنفاته و مؤلفاته و مجموعاته و مقوياته ، على اساتيذه العظام و مشايخه الكرام ، بطرقه المسطورة في مستدرك الوسائل .

دیگر از وقایع احوال و شرح حال آنکه درسته هزار و دویست

و نود و چهار هسافرتی بسبزوار پیش آمد و پس از توقف چند ماه در آن
ولایت بمشهد مراجعت نمود.

دیگر از وقایع و شرح احوال آنکه اوائل سن در عالم رؤیا دیدم در مکانی مسقف شبیه به گنبد منبری گذاشته است و بزرگواری در عرش نشسته است حسب تفہمن پسن ثلثین و پا اربعین است.

و بحسب ظاهر در زی علماء محترمین عمامه خزی برسر دارد ، و عبائی دربر ، قریب به پنجاه و شصت نفر هم مجازی منبر مجتمعا جلوس دارند ، اصغری فرمایشات آن بزرگوار مینمایند ، بنده حفیر هم بشوق تمام رفتم و در حوزه نشستم ، گوش فرا دادم ، دیدم عنوان موعظه است ، بعداز این درک سعادت و نیل مکرمت از حاضرین سؤال از حسب و نسب او کردم در پاسخ گفتند این بزرگوار حجۃ اللہ فی الارضین و خلیفة اللہ فی العالمین ، صاحب الامر و ولی العصر عجل اللہ ظهوره وارانا نوره است بعد از بیداری خود را تهنیت و تبریک گفتم ، و تعییر بفال نیک که انشاء اللہ الرحمن

ز مهرهان سرا پرده وصال شویم

ز بندگان خداوندگار خود باشم

اللهم ارني الطلعة الرشيدة والعزه ، اللهم اكشف هذه الغمة عن
هذه الامة بحضوره و عجل اللهم ظهوره انهم يروننه بعيدا ، و نريه قربا.
ديگر از وقایع حال آنکه در نیمه شهر جمادی الثانیه سنۀ هزار
و سیصد و شش که در نیمه ماه رجب آن سال تحويل حمل بود، در همسایگی
داعی ضعیفۀ فقیر مای فوت کرد، صاحبی، نداشت اورا تجهیز نماید، چون

وقت مغرب بود و اسباب فراهم نبود ، گفتم فردا صبح اورا تجهیز کنند .
 بواسطه این تهاون و سستی در آن شب خساراتی برداعی رسید که فوق -
 الطاقه بود .

و در همان سال بعد از عید قربان با والده ماجده و فرزندی میرزا
حبیب و همشیره و والدنهاش عازم عتبات عالیات شدیم . روز عید غدیر در
سزووار منزل نقہ الاسلام مر حوم آقای حاجی میرزا محمد تقی طاب ثراه
وارد شدیم دهه عاشورا در طهران بودیم ، روز اربعین وارد کر بلای معلی
کشته در آنجا ناخوشی بود حقیر و میرزا حبیب الله بمرض تب و نوبه
ناخوش شدیم ، او ایل ماه ربیع الاول بنجف اشرف مشرّف شدیم ، تا اوائل
شعبان هزار و سیصد و هفت در آنجا مشرف بوده مشغول عتبه بوسی و زیارت و
استکتاب نوشتیحات علماء بوده در ماه ربیع الثانی و جمادی الاولی
و جمادی الثانیه رساله استصحاب حجۃ الاسلام آقا شیخ هادی طهرانی را
بخاط خوش خود نوشه و در ربیع الثانی و جمادی الاولی رساله
مشتق و اجتماع امر و نهی آیة الله آقای آخوند ملا کاظم را نوشت . در
همین ایام طفل حقیر میرزا من تضی بن چهار سالگی بمرض آبله در گذشت ،
اسباب دماغ سوتگی شد . دیگر نوشن نسخه ها ممکن نشد . از آن منزل
بمنزل حاجی میرزا محمد باقر سزوواری رفیم ، اول ماه شعبان از نجف
اشرف حرکت کرده نیمه شعبان زیارت حضرت سید الشهداء رادر کر بلای
معلی نموده بسمت عجم حرکت نمودیم .



والد ماجد حقیر السيد التقى الجليل النبیل میرزا اسماعیل الرضوی است که وی از نتقات طایفه علویه، واز مشایخ سلسله جلیله رضویه بود، بعلو قدر و شرح صدر و خضوع قلب، منفرد وممتاز، و بکنفرننس قناعت و نقد توکل از ما سوی بی نیاز بود، تولد با سعادتش شب یکشنبه بیست و چهارم جمادی الثانیه سنّه هزار و دویست و چهل و دو در ارض اقدس اتفاق افتاده، از عنفوان شباب بدستیاری ریاضات شرعیه سراجه وجود را از خاشاک رذایل بیپرداست، و از رعایت احکام دین مبین سراپای خود را به محامد اوصاف و مکارم اخلاق بیاراست. متون کتب ادبیه و فقه را خدمت مولانا شیخ حسن یزدی و فقیه عصر شیخ صادق فوچانی تعلیم گرفت، و خط نسخ و ثلث و شکسته و سیاق و تحریر را در غایت جودت و ملاحت مینوشت، ذات شریف شیخ از اباء ضیم و نفوس ابیه بشمار میرفت، در مدت عمر چیزی و پیشیزی از احدی تمنانکرد، هر چند از والد ماجدش حاجی سید صادق رضوی ضیاع و عقار معتمد به مختلف بود، ولیکن چون فریب بمحاصره سالاری بود، و هنوز ابواب انتقام و سیاست بر اهالی شهر باز و دست تعدی و تطاول دراز بود، اغلب آن املاک جزو خالصه بقلم آمد، و بعضی املاک هم برای مدعیان حکم و رقم، باندک زمانی تمامی ضیاع و عقار و خیل و اغنام تاراج حوادث روزگار، و هدف آماج طمع اشارگردید. اتفاقاً در آن زمان امر تولیت آستان قدس بعهدۀ کفایت میرزا فضل الله خان وزیر نظام بود، و در حمایت

حدود آستانه مقدسه و حقوق منسوبین کمال جد و جهد میفرمود، باین
جهة مناسب دید عرض تظلم تعدیات را خدمت وزیر نظام نماید و انتظام
این رشتہ گسیخته را ازوی بخواهد. از آنجاکه تزعیات شیاطین در نفوس امراء
و سلاطین گاهگاهی سوء تاثیری دارد برخلاف انتظار کدورت ابراز نمود
و خشونت آغاز، تهدید به عزل خدمت خادمی وی کرد، معزی الیه این
بادره بارده رانه پسندید، و موقع را محل تحمل ندید، دامن بر افشا ند
وجواب باز راند:

قال ادعوك للجليلى لعصرنى

وانت تخذلنى في العادت الجلل

بعدها هر چند تولیت جلیله و امنای آستان قدس در مقام ترضیه
بر آمدند پذیرفته نشد؛ بالکلیه ترك خادمی گفت. بالجمله وجود شریف شی
را آلوهه ادناس نفسانی و آموده ارجاس شهواني ننمود او قاتش بصلة ارحام
وصلوہ جماعت و تهجد و قرائت قرآن مصروف بود، و خاطرش بخیرات
و مبرات، مشعوف، تا در شب پنجم ذی حجه الحرام سنہ هزار و سیصد
و بیست و یک کوکب حیاتش غروب نمود، در زوایه مقدسه دارالسعادة
مبارکه غریق بحر کرم نامتناهی گردید حشره الله مع اجداده و تجاوز
عن سیّاته.

زنده است نام خسر و نوشیروان ز عدل

گرچه بسی گذشت که نوشیروان نماند
ولد انانش صبیه ایست حلیله جلیله میرزا هدایت الله مشرف که
شرح احوال اولادش در محل خود ذکر شده.

والد ماجدش السندي الفقيه ، و الحبیر المعتمد النبیی الحاج سید
صادق الرضوی ، طاب ثراه است ، که از جملة علماء واجلة وجوه واعيان
بشمار میرفت ، بمكارم اخلاق ومحاسن اوصاف موصوف بود ، و بجلالت
قدر و علو شأن معروف ، مرحوم حجۃ الاسلام آقا میرزا محمد تقی الحسینی
اعلی الله مقامه اجازة مفصلة غرائی درحق جنابش مرقوم داشته اند که از
آن اجازه همان قدر حاجت ذکر میشود :

« وبعد فقد استجازني في الاجتهاد الولد الأعزّ الأجل ، و ابن عمي الأكرم الأكمل ، المحائز لجامع الفضل في العلم والعمل ، المتقن بفروعه وأصوله بوافر الحظ من معقوله ومنقوله السيد محمد صادق الرضوى المشهدى ، بعدهما سمع منى طر فامن المعقول والمنقول ، واشتغل بشرح المناهل وشرح الطرائف وسائل ماصنفتها وورصفتها بفضل الله تعالى من الكتب والرسائل ، ورأيت منه مما رزقه تعالى من الذهن المתוّقد الفائق ، والكلام البليغ الرائق ، اجزته على ما توارثناه خلفا عن سلف ، وتواصيناه اثر ما استخرت الله تعالى الخيرة في ذلك ، حسب ما اتمناه ان يروى جميع مقوياتي ومسمو عاتي ، وما صاح لى روايته بجميع احياء التحمل من المشايخ الافاضل والأوائل الامانل ، من مصنفات الفروع والاصول والروايات المنقوله عن آل الرسول ﷺ ، وساير العلوم الاجتهاديه الدائمه السائرة ، وجميع ما هو مسطور من منظوم او منثور اجازة مطلقة تامة في رواية كتب الخاصة و العامة ، لاسيما الكتب الاربعة التي عليها المدار ، وهي الكافي والفقير والتهديب والاستبصار لابي جعفر محمد بن يعقوب الكليني و ابى جعفر محمد ابن على بن الحسين موسى بن بابويه الصدوق القمي ، و ابى جعفر

محمد بن الحسن الطوسي تغمدَ هم الله برضوانه في بحبوحة جنانه ، والاربعة الجامعه لعامة الاخبار و الآثار ، وهى الجامع والوسائل والوافي والبحار لسيدنا السيد عبدالله شبر وشيخنا العز العاملی والفضل القاسانی و العلامه المجلسي ضاعف الله اجورهم وانوار نورهم ، بطرقى المتصلة اليهم الواصلة الى عنهم «انتهى موضع الحاجه من الاجازة المفصلة» .

خود آن مر حوم بعضی از وقایع احوالش را باین طور نوشه :

«که در سنّة ۱۲۴۵ از کثرت اغتشاش خراسان ، وآمدن محمد خان فرائی بارض اقدس ، و بی اعتدالی کردن بمقدم ، این جانب عازم عراق شدم ، و تقدیرات الهی ما را کشانید با آذربایجان ، وارد تبریز شدم ، و در خلوت بندگان قائم مقام منزل نمودم ، و کراراً خدمت مر حوم عباس میرزا (نایب السلطنه) رسیدم ، و احوال سرحد خراسان را عرض کرده ، مدت سی و پنج روز دربارگاه آن مر حوم بودم . و بانعام بسیار وخلعت سرافراز شده مراجعت بارض اقدس نمودم ، بعداز شرفیابی باستان قدس مدت یکماه در ارض اقدس مشرف بود . بعداز آن ثانیا عازم دارالخلافه خلافت شاهنشاه فتحعلیشاه شده ، و خواهشمند آمدن نایب السلطنه بسمت خراسان شده بعداز عرایض بسیاری بواسطه و مشافهه عرض اینجانب بهد اجابت مقرون گردید ، و باندك زمانی مر حوم نایب السلطنه از دارالسلطنه تبریز حرکت نمودند ، و تشریف فرمای طرف یزد و کرمان شدند و بعداز تسخیر آن سرحد عازم خراسان شدند ، و درماه مبارک رجب سنّه هزار و دویست و چهل و هفت وارد سبزوار شدند ، و درماه شعبان وارد ارض اقدس ، و درماه محرّم بدولت واقبال به تسخیر امیر آباد و

قوچان بیرون شدند ، و بعداز فتح امیر آباد یک سر کار منیژان ملک داعی که رضا قلیخان ضبط کرده بود بفرمایش بندگان نایب السلطنه بتصرف آمد و بعداز تسخیر خبوشان به سرخس عازم شدند . و این جانب هم در اردوی همایون بدار الکفر سرخس عازم شده و از جماعت کفره فسقة تر کماینه بسیاری طمعه شمشیر شدند ، و بعداز تسخیر دارالکفر سرخس عازم سمت تربت حیدریه شدند ، و محمد خان قرائی را دستگیر نمودند . و در هشتم ماه شعبان سنہ هزار و دویست و چهل و نه ، مر حوم والد (یعنی میرزا ابوالقاسم وفات نمود و در هشتم ماه رمضان مر حوم میرزا هدایت الله ابن الشهید وفات کرد ، و در دهم ماه جمادی الاولی سنہ مذبوره نایب السلطنه وفات کرد ، مر حوم ابن عمی میرزا علینقی بعداز مراجعت از عتبات بارض اقدس با فاصله پنج روز در پنجم محرم وفات کرد ، و در چهاردهم جمادی الثانیه هزار و دویست و پنجه فتحعلی شاه فوت کرد ، و در ماه شعبان هزار و دویست و پنجه نظم امور خراسان از هم گسیخت این شرحی بود که آن مر حوم در ظهر کتاب اجازه مرقوم داشته بود .

بالجمله جنابش بالطاف نعم الهی مقتخر و سرافراز و بکثرت اموال و ضیاع منفرد و ممتاز بود ، هماره مشمول توجهه تام و مورد اعزاز واحترام سلاطین زماںش بود ، خاقان مغفور فتحعلیشاه وی را بلقب نبیل معتمد الشریعة تجلیل و بمنصب جلیل تدریس آستان عرش بنیان تکریم نمود ، شاه شهید ناصر الدین شاه بموجب فرمان بر لوازم و مرسومش افزود . در خصوص تخفیف ملک طوس و قفقی اجداد معزی الیه فرمانی صدور یافته که تاکنون مرسومش باقی است . در محاصره سالاری آنچه لازمه دولت

خواهی وصلاح مملکت بود از اوی بظهور پیوست ، مع ذلك اورا با جمعی
مانند مرحوم میرزا عسکری امام جمعه ، و میرزا محمد صادق ناظر حاجی
میرزا محسن متهم ، و احضار بدارالخلافه نمودند تا برائت ذمه و
دولتخواهی هریک بر امناء دولت آشکار شد ، اذن بمعاودت دادند . و در
زمانی که نایب السلطنه بحکومت خراسان برقرار بود ، فرزند کامکارش
محمد میرزا (محمد شاه) کرارا بر سرم ضیافت بمنزل معزی اليه تشریف
آورده .

بالجمله اوقات جنابش در اواخر عمر بطاعت و عبادت و امامت
جماعت مصروف بود ، و خاطرش بتدریس آستان قدس و رسیدگی امور
خلق مشعوف تا درشوال سنّه هزار و دویست و شصت و نه درقلعه ویرانی
بمرض وبا بر حمت ایزدی پیوست ، جنازه مقدسش را بزحمت بسیاری
حمل بارض اقدس ، و در ایوان طلای صحن عتیق در تحت محجر غریق
بحر مفترت الهی گردید .



از جمله اولاد امجادش السيد الجليل والسنند النبيل فرع الشجرة
الاحمدية وغضن الدوحة العلوية ، العالم الفاضل العلامه ، والفقيه
الكامل الفهامة ، میرزا محمد علی الرضوی است ، ولدت با سعادتش دریست
ویکم رجب سنّه هزار و دویست و سی و نه در ارض اقدس اتفاق افتاده ، از
عنفوان شباب وجهه همت بر تحصیل مراتب علمیه مقصود نمود ، و تشرف
اعتبار فلك جناب ائمه عراق را منظور ، در غرّه ماه مبارک رمضان سنّه

هزار ودویست وشصت وسه بمنجف اشرف مشرف شد . وازلذت وراحت چشم پوشید ، لیلا و نهارا در طلب و استفاده کوشید ، هدایت متممادی در مدرس شیخنا الاجل فقیه عصره شیخ مرتضی الانصاری ، و مولانا المبرور شیخ مشکور ، والفقیه الاجل الاوحد شیخ محمد والشیخ الفقیه النبی شیخ رازی به تلمذ و استفادت اقامت گزید . و در محضر این بزرگواران مدت بیست سال پیائید بمقتضای حدیث « من هو مان لا يشعان » مانند کم شده فرزند در هر مکان ذکر حدیثی و نشر خبری ، یا طرح مسئله‌ای استشمام کردی دنبال آن اثر روان ، و در محضر آن محدث یا فقیه بیان میبرد ، بعد از زمانی در مراتب علمیه و مقامات علیه برتبه علیا و درجه قصوی رسید ، بدان منابت که فائق براقران و مشارالیه بالبان گردید ، رفته رفته بپایگاهی منبع و قدری رفیع قدم نهاد ، که از طرف قرین الشرف شیخ اجل مرتضی الانصاری با درجات احتیاط وی اجازه غرائی مشتمل بر غزارت علم و اجتهاد و امر تقلید و اخذ سهم امام ، وقضاء بین الناس وسایر شئون نیابت امام شرف صدور یافت ، و در زمان اقامت در آن بلاد کتب فیسیه جمع و استنفاذ نمود که اغلب آنها موشح و محشی است بدقايق فکر ثاقبشن و نکات نظر فائقش هرجا صفحه‌ای گنجایش نداشته ورقی درین گذاشته ، ولی با این زحمات و ترقیات هزار افسوس .

خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

کثرت مطالعه بل عین الکمال را ، ضعفی در باصره حاصل و بنزول

آب از حلیله بصر عاطل ، چقدر مناسبست در این مقام بیت طفرائی :

ناء عن الاهل صفر الكف منفرد

کالسیف عریق متناه عن الحل

مظہر رحمت باری شیخ مرتضی الانصاری قدس سره در معالجه و مداوا از سعی بلیغ دریغ نکرد، واژ اتفاق مال مضایقہ نفرمود آخر الامر بقصد علاج عزیمت تبریز نمود، اهالی آن صوب مقدمش را گرامی شمردند و وجودش را فوزسامی؛ قدرش شناختند بمعالجه پرداختند، بعداز اکتحال و کشف حقیقت حال رؤیت شبحی میسر شد، بارنج و قعب کلی رخت بوطن اصلی کشید، زبان حالت مترنم این مقال بود:

والدهر يعكس آمالی ويقعنی

من الغنیمة بعد الکد بالفشل

بعداز ورود بارض اقدس منصب تدریس موروثی والدهما جدش باو تفویض و باستدعای عموم طبقات محراب و منبر تعیین شد، تا وقتی پیش پائی می دید و راه بیجانی میرسانید، فی الجمله قیام و اقدام مینمود، بعداز زمانی بکلی باصرماش از دیدار، و ناظرماش از رفتار بازماند، بهزاد لعل و لیت حلیف بیت گردید.

فلا صدیق اليه مشتكی حزن

ولا انیس اليه منتهی جدل

گاهی بندۀ نگارنده یا یکی از طلاب که اتفاق میافتد از کتب مولفه خودش قرائت مینمود؛ تا مدتی عنوان فکر و نظرش بود، اغلب اوقاتش بطاعات و عبادات مصروف و خاطرش برضاء و تسلیم مشعوف قادر شهر رمضان سنۀ هزار و سیصد ویا زده چشم از حیات عاریتی پوشید رخت از این ورطه بیرون کشید، دردار الضیافه مبارکه مستغرق بحر مفترت الهی گردید.

مصنفات جنابش در هر علم و هر فن بی نظیر است و مولفاتش مشتمل بر تحقیقات دلپذیر، شایسته است مطرح انتظار محققین علماء و مطلع انوار مدققین فقهاء گردد.

اگرچه بعضی از نسخ مولفاتش در حال حیوہ و بعد از فوتش معدوم الائیر و مفقود الخبر گردیده، هر جا هم گمان میرفت استردادش محال و استنقاذش موجب کلال و ملال بود.

عشاق هر کجا رقم کلک آن نگار

یابند بروی از مژه گوهر فشان کنند

هر کس گرفته حرفي از آنجا بیادگار

تعویذ جان و حرز دل ناتوان کنند

ولی نسخه هایی که نزد نگارنده موجود و بوصیت آن مرحوم وقف بر اولاد نموده بدین شرح و تفصیل است: رساله در هیئت، رساله در رجال، حاشیه مبسوط بر قوانین، حاشیه بر شرح لمعه، نتایج الافکار در اصول از مباحث الفاظ و ادلہ عقلیه، رساله فی مقدمة الواجب والامر بالشئ يقتضى النهي عن ضده، رساله فی اقسام الولايات، رساله فی منجزات المريض، رساله فی شك الامام و الماموم، رساله فی العصیر العنبي، رساله فی قاعدة من ملك شيئاً ملك الاقرار به، رساله فی قواعد الكلية للفقه، اساس الفقه فی العبادات والمعاملات، رساله فی مطالب الحکمة باری چون معزی اليه بلا عقب در گذشت، بضمون حدیث «اذمات ابن آدم انقطع عمله الا من ثلث صدقة جارية و ولد صالح يدعوله وعلم ينتفع به» وجاء وائق چنان است که این علوم نافعه که نیز صدقة جاریه اند

«یوم لا ینفع مال ولا بنون» موجب اعلاء درجات و ازدیاد حسناتش گردد.



دیگر از اولاد امجاد حاجی سید صادق سید جلیل و سید بیل صاحب خلق کریم و طبع مستقیم حاجی میرزا عبدالحسین رضوی است و تولدش در روز دوشنبه ششم ماه رمضان سنه ۱۲۴۸ اتفاق افتاد، جنابش بسکه خصال حمیده و فعال پسندیده داشت، قلوب را بوی محبتی تمام بود و نفوس را الفتی ما لا کلام، خدمتش را گرامی میداشتند، و صحبتیش را فوز سامی . بعد از فوت والد ماجدش و ذهاب طریف و تالدش به نقد توکل توصل جست . دست طمع از ما سوی شسته در کمال رضا و تسلیم در امور زندگیش قانع گشته، گاهی با مر زراعت می پرداخت و ترتیب مهمات می ساخت، گاهی بعنوان تجارت مسافرت می کرد در سنه هزار و سیصد بمصاحبت حضرت میرزا سید محمد قائم مقام سافرت تهران نمود . و در سنه هزار و سیصد و دوازده قائد توفیقش رفیق طریق شد، و اقبال سعادت صدیق شفیق تحصیل منهاج ارادت کرد، و تکمیل معراج سعادت، بزیارت بیت الله الحرام مشرف شد، و بعتبه بوسی روضه حضرت خیر الانام مستعد گردید، او قاتش بدین منوال و روزگارش بهمین منوال می گذشت تا در سنه هزار و سیصد و شانزده روح پر فتوح بجان آفرین تسلیم کرد، و در دارالضیافه مبارکه غریق بحر مفتر نامتناهی گردید .

حلیله جلیله اش صبیه میرزا عبدالوهاب رضوی مسممه به بی بی بیکم جان، از ایشان ولد ذکوری مسمی بمیرزا صادق ملقب به حاجی آقا

بوجود آمده که از عمر خویش بھر ندید ، و بعداز پدر چندان نپائید در ماه ذیقعدہ سنہ هزار و سیصد و بیست یک هفت روز بعد از فوت والدہ ماجدهاش جهان فانی را بدرود گفت ، در دارالضیافہ مبارکه مادر و فرزند هم آغوش هم بخواب خوش فرو رفتند .

ازمیرزا حاجی آقا سه فرزند دلبند از بطن صبیه مرضیه حاجی میرزا رحیم رضوی مسمة به بی بی خوردو بوجود آمده ، مسمون به حاجی امیر آقا ، و میرزا هدایت الله ، و میرزا مسیح اند که هر یک در کمال رشد و فتوت و قابلیت و استعداد ذاتی و حسن فطرت هستند ، و حاجی امیر آقا بجهة تجارت کرا را مسافت فرنگستان نموده ، و زبان روسی آموخته ، این اوقات روزگارش بمنصب مدیری چراغ بر ق آستانه مقدسه مصروف ، و خاطرش بخدمتگذاری آن آستان عرش بنیان مشعوف است این تمامی شرح احوال اولاد ذکور حاجی سید صادق رضوی بود . اما اولاد اناثش منحصر بود بصبیه‌ای مسمة بی بی صاحب حلیله جلیله میرزا هاشم رضوی تحویلدار که از وی نیز صبیه‌ای باقی مانده مسمة بخانم ، حلیله جلیله میرزا ذیح الله خازن التولیه ، چنانچه شرح احوال خود و اولادش در مقام خود ذکر شده است

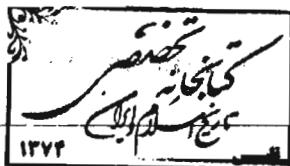
والد ماجد حاجی سید صادق السیدالسنندالجلیل والرکن المعتمد النبیل میرزا ابوالقاسم الرضوی است ، ذات شریفیش بصفت اصالت و نباشت شأن و قدم دو دمان موصوف بود ، و بوفور نقوی و تدین معروف و صاحب ضیاع و عقار بود . و از نواذر اسخیاء روزگار محدود فی الواقع بر ذرورة فلک سیادت زهره‌ای بود لائح و از شجرة طبیبه ولایت زهری

بود فایح . در عصر خود ریاست و نقابت سادات خراسان بوی تعلق داشت و خاطر رضویین و موسویین بجناب وی تعشق و تائق ، تا در هشتم ماه شعبان سنه هزار و دویست و چهل و نه داردنیا را وداع گفته با آباء کرامش ملحق گردید .

اولاد ذکورش غیر از حاجی سید صادق سابق العنوان ، میرزا نصرالله و میرزا محمد تقی مشرف و حاجی میرزا ابراهیم است ، میرزا نصرالله که بزرگتر از همه بود در حداثت سن و اوان شباب صاحب طبع ظریف و خوبی لطیف بود ، غاشیه تجلل میکشید ، اثواب تجمل میپوشید ، بدین سبب وی را شنکول میگفتند و میرزا قشمشم مینامیدند . جنابش از اسخیای روزگار و شجاعان نام دار بشمار میرفت ، پهلوانان آفاق دست تسلیم بوی داده ، طوق چاکریش را گردن نهاده . ادوات ریاضتیش را از میل و سنگ فرونهنگ دیگری بود ، که پهلوانان قوت استعمال وقدرت برانتقالش نداشتند . بسا اوقات از حکام و وزراء ضیافت‌های شایان می‌نمود و مخارج بی‌پایان . شرح صدر و دست و دل بسیطی داشت که هر چند از اطراف واکناف خدمتش را تکلفات بی‌پایان می‌نمودند ، در کف آزاده‌اش چون آب در غربال بود ، دم را غنیمت می‌شمرد ، غصه فردا نمی‌خورد . جنابش با حاجی میرزا کریم و کیل در مراتب مسطوره کفرسی دهان و رضیعی لبان بودند ، و توسطشان در امور مملکتی اعتباری بسزا داشت . ولی در آخر عمر :

آن نیل مکرمت که شنیدی سراب شد

وان مصر معدلت که تو دیدی خراب شد



ندای «موتوا قبل ان تموتوا» را شنیده ، طریق ارزوا و درویشی در پیش گرفته ، از مؤانست آشنايان احتراز نمودی ، بروی بیگانان درنگشادی ، غالب اوقات با مر زراعت و تدبیر منزل بسر بردی تا در سنه هزار و سیصد جهان فانی را بدرود گفته با جداد کرامش پیوست . در آيوان طلای صحن عتیق زیر آینه رو بمشرق غریق بحر نامتناهی الهی گردید .

در اوائل سن صبیه میرزا یحیی رضوی مسماة به گوهرشاد یکم را بحاله نکاح در آورده وازوی صبیه‌ای داشت مسماة به بی بی نژم که حلیله جلیله میرزا رحیم بن میرزا محمد خطیب بود ، در آخر سن خانم بی بی صبیه میرزا محمد یزدی را تزویج کرده ازوی پسری داشت مسمی باسم ایمه که بلاغت درگذشت ، و سه نفر دختر یکی مسماة به آغا بی بی حلیله جلیله میرزا علی اکبر مشرف بن میرزا محمد تقی مشرف . دومی مسماة با آی بی بی زوجه میرزا عبدالحسین طبیب یزدی ، سومی مسماة به خانم حلیله جلیله میرزا عزیز الله مشرف .

اما میرزا محمد تقی مشرف بحکم « ان الاسماء تنزل من السماء » صاحب زهد و تقوی بدواسه اصحاب قدس و نهی ، از اعاظم سالکین و از اعالی ارباب یقین بشمار میرفت ؟ فی الواقع موحدی بود طریقت پوی و مجردی حقیقت جوی ، که هیچگاه در خیالش تحصیل مالی نگذشته ، و امانی و آمال نداشته ، با کمال عزت و اعتبار مصاحبیت فقرا و اهل حال را از دست نداده ، در حدائیت سن با مرور زراعت اشتغال میورزید ، تا آنکه متولیان قدرش را شناخته ، مرتبه اش دانسته ، تحریر قبالجات شرعیه آستان قدس و اجاره نامجات املاک بعهده جنابش تفویض نمودند ، از حسن

خط و ملاحظ انشاء صفحه بياض را چون رياض مينوبشقاييق حقایق و رياحين مضامين ، مشك بيز و عنبر فشان ، بلکه رشك جنان می نمود . في الواقع کمال و هنر بيدگار ميگذاشت ، و نام نيك در صفحات ابود و خلود درج و ثبت ميکرد ، تا اينکه رتبه اعلى يافته قدم بدرجه فصوى نهاده ، منصب هشرفی کارخانجات خدام و زوار و وظائف ارباب استحقاق بعهده جنابش تعلق کرد . ميتوان ادعا نمود که روح پر فتوح حضرت سلطان الاولیاء ارواحنا فداء ازسعادت قابلیت وحسن صداقت و لیاقت خدمت اين فرزند ارجمندش در قصور جنان خرم و شادان است . بالجمله در اواخر عمر از ضعف باصره و ناتوانی وکبر سن که از نماين متجاوز بود بسی فرتوت و منزوی گشته ، اولاد امجادش تکفل حاش می نمودند ، تا درسلح شعبان سنۀ هزار و سیصد و ده داعی حق را ليك گفته باجداد کرامش پيوست ، در دار السعادة مباركه غریق بحر کرم پروردگار شد .

اولاد امجاد واعقاب والائزادش يکي ولد رشید اکبر ميرزا على اکبر بود که با صفت اصالت و نجابت در نهايت امامت و ديانات اشتغال بخدمات آستانه مقدسه داشت چشم والد هاجدش بوی روشن بود و قلبش بوجود وی ممتلحن ، قضا را بسن شباب در نهم ذيقعده سنۀ هزار و سیصد و نه بمرض عام چشم از حیات عاريته پوشيد .

ازوی خلفی صالح در کمال عقل و کفايت تمام امامت و ديانات مسمی بميرزا محسن باقی مانده ملقب بمعین است و در رسیدگی امور کارخانه ناظر و امين که از حسن خدمت و کفايت دراستی و صداقت طرف توجه

متولیان عظام و مر جع امور کارخانجات متبرکه گردیده ، و نیز یک صبیه مسممه با آغا بی بی که حلیله حلیله میرزا عسکری الملقب به امیر آقا بن حاجی آقا الرضوی است .

دومی از اولاد امجاد میرزا محمد تقی همای اوچ سعادت عزیز مصر وجود سید جلیل نبیل میرزا عزیز الله الرضوی است ، جنابش از علماء عظام ، و اجلاء فخام این سلسلهٔ علیه بشمار می‌رود ، اوائل امر بمنصب جلیل مشرفی موروثی نیای عظام مشرف و طرف و ثوق و اطمینان متولیان جلیل الشأن بود ، بقسمی که بلا مشارکه فردی یا معارضه‌ایحدی یا مسئولیت کم و کیفی مفاتیح تمام مصارف این بیت شریف در کف کفایت وید امانتش بود .

آبگینه همه‌جا یابی از آن قدرش نیست

لعل دشوار بددست آید از آنست عزیز
با فقر و مساکن بقدری تقد و مهر بانی مینمود ، و با هر یک بخوبی خوش و خلقی نیکو رفتار می‌فرمود ، که سائل خجل و مسکین منفعل می‌گشت ، الحال شغل مزبورا بپراذر والاگهرش واگذار کرده ، اشتغال بر ادب علمیه را اهم و نفعش را شامل و اتم دانسته او قاتش باقتباس معارف حقه مصروف است ، و خاطرش بافاده واستفاده مشعوف .^۱

اولاد امجادش یکی ولد ارجمندش میرزا محمد صادق است که با وجودی که در حد صبا است ، و مرتبهٔ نشوونما ، آراسته بکمالات صوری و معنوی است ، از حسن کفایت و جودت خط و عقل و فضل فایق

۱ - مرحوم میرزا عزیز الله کافای رضوی در ۱۴ بهمن ۱۳۲۷ در مشهد

چشم از جهان عاریتی پوشید .

براقر ان خود هست اقر اللہ عین والدہ بہ و چند نفر ذکور و اناث صغیر
و صغيره .

سیم از اولاد امجاد میرزا محمد تقی میرزا نعمت اللہ الرضوی است
اگر چہ صاحبان جوهر قابلیت و پیاکی فطرت در این سلسله جلیله و فرقه
علیه بسیار بیشمارند « وان تعدّ و نعمة الله لا تمحصوها » ولی این جوان
سالخورده و پیر خورد سال ، باندک مدّتی از توجه امام همام و فیوضات
خاصه ؎یا کان عظام تربیت یافته ، خود را بصفات جمیله و محسنه جلیله
از عقل و کمال و حلم و حیا و فتوت و سخاء ، وصدق و صفا ، بغاية القصوى
آراست بدین ملاحظات مورد توجه متولیان جلیل الشأن و مصدر خدمات
آستان عرش بنیان گردید ولی دست قضا در اول شباب طومار عمرش درهم
پیچید درسنہ هزار و سیصد و سی بمیز سل جان بجهان آفرین تسلیم
کرد ، و در دارالسعادة مبارکه غریق بحر مفترت الہی گردید .

و اولاد امجادش یکی میرزا هرتضی است که بعد از والد امجادش
بنصب مشرفی کارخانه زواری مفتخر و بجودت خطوط حسن کفایت ممتاز
است .

دومی وسومی از اولاد ذکورش جلال آقا و هاشم آقا است که هنوز
در حد صبا و هرتبه نشو و نما هستند و یک صبیه مسممه به ائمیس آغا .
اما اولاد اناث میرزا محمد تقی یکی بی بی کوکب است حلیله جلیله
میرزا حسین مدرس درسنہ هزار و سیصد و بیست و یک وفات یافته ، از وی
صبیه ای باقی مانده مسممه به بی عذراء حلیله جلیله میرزا شاهقی الرضوی
است .

دومی بی بی ییکم است حلیله جلیله سید جلیل آقا سید محمد جواد مدرس بن العلامه الفقیه سید محمد باقر گلپایگانی^۱ است که علاوه بر حصمت وطهارت و عقل و کفايت از خط نیز ربطی بکمال داشت و از فهم عربیت نیز حظی بسزا . در شهر رمضان سنّه هزار و سیصد و سی و پنج عالم فانی را وداع گفت ، در دار السعاده مبارکه غریق بحر مفترت الهی گردید .

سومی بی بی حاجیه است حلیله جلیله میرزا نصر الله بن میرزا نصر الله الرضوی در شهر جمادی الثانیه سنّه هزار و سیصد و بیست و پنج چشم از حیات عاریت پوشید ، رخت اقامت بدار السعاده مبارکه کشید . چهارمی بی بی فاطمه است حلیله جلیله میرزا آقا بن میرزا حاکم الحسینی الخبوشانی از وی دو نفر ذکور مسمی به میرزا مصطفی و مهدی آقا و یک صبیه مسمما بشوکت مختلف گشته . پنجمی بی بی جان ییکم است حلیله جلیله حاج میرزا آقا بن حاجی میرزا ابراهیم الرضوی .

ششم والده میرزا محمد تقی بنده زاده است که مسمی با اسم جد امو شده .

هفتم همشیره بطنه آقا میرزا عزیز الله است که حلیله جلیله حاجی میرزا بود ، در شهر جمادی الاولی سنّه هزار و سیصد و بیست و دو بمن من و با درگذشت .

اما حاجی میرزا ابراهیم از اجله محترمین و از جمله امناء و موثقین

۱ - عالم جلیل و قیبه فاضل سید محمد باقر مجتبه جرفاذقانی مؤتای دهم ذوالحجۃ الحرام ۱۳۱۳ ومدفون در دار السعاده است .

ارض فیض قرین بود، در خط نسخ استاد عصر بود، و در سایر کمالات نادره دهر. گاه‌گاهی به تجارت اشتغال می‌ورزید، و بسا اوقات مسافرت بلاد می‌نمود. مدتی در استرآباد توقف داشت، حالت بهمین منوال می‌گذشت تا درسنۀ ... از تبعات دنیا رسته بر حملت ایزدی پیوسته، در ایوان طلای صحن مقدس عتیق غریق بحر عمیق مفترت گردید. حلیله جلیله‌اش سلیمه بیکم همشیره حوا بیگم است. اعقاب امجادش منحصر است ب حاجی میرزا آقا‌ی رضوی ملقب به مؤید کارخانه‌که در کمال قدس و تقوی بود و از خدام سپهر احتشام آستانه مقدسه در کشیک ثانی بشمار میرفت، درسنۀ هزار و سیصد و سی و پنج بدرود زندگانی گفت غریق بحر مفترت الهی گردید.

بعد از وی ولدار جمندش میرزا حسین آقا که آراسته بقدس و تقوی است بمنصب مؤیدی کارخانه مبارکه مقتحر گردید و خلف باشرف دیگرش آقارضا بخدمت خادمی کشیک ثانی سر افزار شد دو ولد دیگرهم از آن مرحوم مختلف شده‌اند کاظم آقا و طاهر آقا که هنوز در مرتبه نشو و نما می‌باشند.

اما اولاد انان میرزا ابوالقاسم الرضوی بیکی مسماء به بی بی بیکم حلیله جلیله میرزا مهدی تحولدار جد امی داعی است که اولاد میرزا مهدی تحولدار ذکور اوانان از آن مرحوم بوده‌اند، ضاعف الله حسنانها و تجاوز عن سیئات‌ها،
دومی مسماء به بیکم جان زوجه مکرمه مرحوم آقا محمد ابراهیم
والدۀ ماجده مرحوم حاجی میرزا خان صاحب جمع شماعخانه
مبارکه است.

سومی مسمماه به مردار ید بیکم حلیله جلیله میرزا مهدی الحسینی است که بلاعقب درگذشت.

چهارمی مسمماه به آمنه بیکم زوجه مکرمه میرزا عسکری والی والده ماجده میرزا حسن زرگر است.

پنجمی مسمماه به آغا بیکم حلیله جلیله میرزا اسماعیل الحسینی که ازوی اولاد انانی باقی ماند.

از این اولاد ذکور و انانث میرزا ابوالقاسم میرزا نصرالله و میرزا ابراهیم دو همشیره شان آمنه بیکم از بطن مرضیه بیکم صبیه میرحسین از اولاد میر پر بچه بوجود آمدند، و باقی اولاد میرزا ابوالقاسم که حاجی سید صادق و میرزا محمد تقی و بی بی بیکم و بیکم جان و مردار ید بیکم باشد از بطن صبیه دیگر میرحسین اند. این مسطورات تماماً شرح احوال اولاد میرزا ابوالقاسم الرضوی بن میرزا حبیب الله الرضوی بود.



والد ماجد میرزا ابوالقاسم سید جلیل و سید نبیل میرزا حبیب الله الرضوی است وی از جمله علماء عظام و فقهاء کرام، و در عصر خود ملجه اصغیر و کبیر، و رجاء برنا و پیر بود، در مسجد جامع گوهر شاد راتبه امامت داشته، و در احکام شرعیه اعلیٰ درجه دیانت، در وقفتانه علیشاه که در کتابخانه (آستانه رضوی) ضبط است معزی اليه را از جمله مدرسين و خدام آستان عرش بنیان مرقوم داشته. خدمت آستانه مقدسه را موجب افتخار و مایه اعتبار میدانست؛ حتی آنکه در خاتم شریف شریف حبیب الله الرضوی الخادم نقش کرده بود. وی معاصر بوده با من حوم

خلد آشیان شیخ حسین کبیر امام جمعه و جماعت ارض اقدس و تاحدود
سنّه هزار و صد و نواد و شش حیات داشته که بعضی از قبالجات و وقفا نامه
حوالی خودش به مر و سعجل ایشان دیده شده .

بالجمله جنابش اخوا السعادات و شیخ السادات و صاحب الفضائل
وابوالقبایل بود ، شبستان سیادتش بنور وجود اولادی چند منور و
گلستان خاطرش بشکوفه های گوناگون معطر .

از جمله اولادش السيد السندا نقی والزکی الورع المتقی میرزا
حسین الملقب بالقدس است ، این سید ورع محتاط بر سنت سنیه اجداد
بزرگوارش زاهد دنیا و تارک ما فیها بود ، نه طریف و نا لدمال در
نظرش جلوه گر بود ، نه عشو و کرشمه دنیا در خیالش مصوّر . تمام
توجهش بمبداء و میلش باقطاع از خلق بود ، اوقاتش بطاعات و
عبادات مخصوصاً بذکر صلوّات مصروف ، و خاطرش به خیرات و مبرات
مشعوف بود .

از جمله اولاد امجاد این بزرگوار (میرزا حسین قدس) است سید
سند جلیل و حبر معتمد نبیل علم الاعلام خلیفة الامام ، مرتضی الامم
سید الطائفة ، محقق الوقت شیخ العص ، علامه الزمان ، مفید الدهر ، من آة
السلف ، مشکوّة الخلف ، مولانا الامجد آقا میرزا محمد الرضوی اذاقه
الله حلاوة ایمانه و اسکنه بحبوحة جنانه ، حضرتمن از اوائل سن در
عقبات عالیات خدمت فقیه عصر صاحب ریاض اعلیٰ الله مقامه تمدّ نموده
و رموز استنباط و نکات اجتهد بیندوخت ، اجازه غرائی بر مراتب علم و
امر تقليد و قضاء بین الناس در باره اش شرف صدور یافت و فعلاً صورت
اجازه بخط و خاتم مبارک صاحب ریاض در ظهر شرح کبیر نزد نگارنده

موجود است .

وهمچنین اجازه‌ای از شیخ اجل شیخ عیسیٰ زاهد در ظهر یکی از مؤلفات این سید بزرگوار نزد حیر م وجود است باین صورت :

* * *

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآلـه والـعاقبة للـمتقين
 لـعمرـي لـقد شـهد هـذـالـتصـنـيف الرـائـق ، وـالتـحرـير العـجـب الفـائق عـلـى
 اـجـتـهـاد صـاحـبـه المـؤـيد بـتـوفـيق الـمـلـك الـعـلـام ، وـكـمال تـبـحـرـه فـي بـحـورـه
 دـقـائقـقـ عـلـمـاـنـا الـاعـلام ، وـحـسـن تـفـرـدـه باـبـكـارـ اـفـكـارـ لـمـ تـجـرـ عـلـى السـنـةـ الـأـفـوـاهـ
 مـنـهـمـ وـالـاقـلـامـ ، وـلـطـفـ اـعـتـدـالـ سـلـيـقـةـ الـمـنـزـهـةـ عـنـ الـأـعـوـاجـ ، لـدـىـ ذـوـيـ
 الـأـفـهـامـ ، كـمـاـ يـعـرـفـ ذـالـكـ مـنـ جـاسـ خـلـالـ تـلـكـ الـدـيـارـ ، وـاقـتـطـفـ منـ جـنـيـ
 هـاتـيـكـ الـأـنـمـارـ ، وـتـرـوـدـ مـنـ شـمـيمـ رـوـافـعـ هـذـهـ الـازـهـارـ وـتـرـوـجـ مـنـ خـرـائـدـ
 اـبـكـارـ هـذـهـ الـأـفـكـارـ ، اـدـمـ اللهـ وـجـودـهـ رـحـمـةـ لـلـعـالـمـينـ ، وـتـفـضـلـاـ مـنـهـ جـلـ جـالـهـ
 عـلـىـ الـعـالـمـينـ وـالـمـتـلـعـمـينـ ، بـحـقـ مـحـمـدـ وـآلـهـ الـمـهـاـةـ عـلـيـهـ وـعـلـيـهـمـ اـفـضـلـ
 السـلـامـ وـالـصـلـوةـ كـتـبـهـ المـفـتـقـرـ إـلـىـ الـقـنـىـ الـوـاحـدـ عـيـسـىـ بـنـ الـحـسـينـ الـمـلـقـبـ
 بـالـزـاهـدـ ، النـجـفـيـ مـوـلـدـاـ مـسـكـنـاـ وـاـنـشـاءـ اللهـ تـعـالـىـ مـدـفـنـاـ «ـعـيـسـىـ الزـاهـدـ»ـ .
 وـهـمـچـنـینـ اـجـازـهـایـ کـهـ مـرـحـومـ مـغـفـورـ خـلـدـ آـشـیـانـ مـیـرـزاـ سـیدـ
 تـمـلـقـدـسـ قـصـیرـ قـدـسـ سـرـ مـدـرـحـقـ مـرـحـومـ مـبـرـرـ آـقاـ مـیـرـزاـ تـمـرـضـوـیـ طـابـ ثـرـاءـ
 درـ ظـهـرـ یـکـیـ اـزـ مـصـنـفـاتـ آـنـ مـرـحـومـ فـرـمـودـهـاـنـدـ وـ نـزـدـ حـیرـ
 مـوـجـودـ استـ :

بعد الحمد و التصليه مخفى و مستور نماند برمؤمنين که امثال اوامر الهی و منتهی از نواهی او در زمان غیبت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْكَلَمُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ موقوفست باینکه يا خود مکلف قوه مستتبطه داشته باشد که احکام اوامر و نواهی الهی

راما وافق فواعدقویتۀ محکمه استنباط از ادله اربعه نماید و یا آنکه رجوع بشخص عادل متدينی که این قوه در او باشد نماید تا آنکه عملی که از آن بظهور میرسد بر بصیرت و بینائی باشد . موافق آن ثواب اخروی بر آن مترب شود و معرفت اشخاص که قوه مستتبطه احکام شرعیه در او باشد موقوف بتصریح و بیان بود . لهذا عالیجناب قدسی القاب افادت و افاضت مآب علامی فهامي و حید العصری فرید الدهری مجتهد الزمانی السيد السند آقامیرزا سید محمد دام افضلله که بزیور فضل و کمال آراسته و بحلیه مراتب زهد و تقوی پیراسته است الحق صاحب قوه مستتبطه قدسیه می باشد . و هر مسئله از مسائل شرعیه را که بدقت و نظر استنباط فرمایند واجب ولازم است بر خود ایشان و مقلدین ایشان که عمل نمایند و هر حکمی از احکام شرعیه را چه بر طریق مرافعه و چه بطريق فتوی که بیان فرمایند متبیع وممضی بنحوی که حکم مجتهد جامع الشرایط متبیع و ممضی است و عالیجناب ایشان را مجتهد جامع الشرایط و نایب امام علیهم السلام دانند و رجوع بایشان نمایند در چیز هائی که رجوع بمجتهد جامع الشرایط دارد از مرافعات و طی منازعات و دخل و تصرف در وجوهات بر از خمس چه سهم امام علیهم السلام و چه سهم سادات و از زکوة و رد مظالم و مطالبه و اخذ و قبض آنها و بمعارف رسائden آنها و با آنچه فرمایش نمایند زاد الله توفیقاته و کثر الله امثاله و طول الله عمره . و این چند کلمه حسب الاجازه قلمی و تحریر یافت بتاریخ یازدهم شهر جمادی الثانیه من شهور سنۀ اربع و خمسین و مائین بعد الالف من الهجرة ۱۲۵۴.

عبده سید محمد رضوی



این صورت اجازه ایست که مرحوم خلدآشیان آقا سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط قدس سره در حق مرحوم آقا میرزا محمد رضوی طاب ثراه در ظهر یکی از مصنفات آن مرحوم مرقوم فرموده‌اند .
لقد اجاد صاحب هذا المصنف الجليل ، في اقتناص المدلول من الدليل ، وجاء بما بهر العقول في تطبيق الفروع على الاصول ، واعرب عن تحقيق مشكلات المسائل بتحرير انيق نافع للمبتدئ والواسطة والواصل ، فلاغر و لواحرز من بين الفضلاء قصب السبق ، وفات الجهاذة المحققين عن اللحاق ، فهو العلامه العلم المهدى وعديقها المرجب فليشكر الله سبحانه على ما وفقه له من المرتبة السنوية ، والموهبة السماوية ، وملائكة اللئي رقى بها معالي الدرجات واعتراف له بالفضل اهل الملائكة ، ورجائي منه ان لا ينساني في الخلوات ومظان الاجابات ، وان يستعمل الورع والتقوى والاحتياط في سائر المقامات

حرده الاقل « عبده الراجی ابراهیم الموسوی » .

وهمچنین مرحوم مغفور سید جلیل و حبیر معتمد نبیل آقا سید مهدی بن آقا سید محمد باقر حجۃ الاسلام معروف بر شتنی در ظهر کتاب مطالع الانوار که از مصنفات جلیله حجۃ الاسلام است و هدیه بجهت آقا میرزا محمد رضوی فرستاده‌اند ، این شرح را مرقوم داشته‌اند .

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل الصحة والسلامة نعمه مجھولة عظيمة ، وامر عباده بالصبر على بلائه ، وجعله لهم عبادة بل كفارة ، والصلة والسلام على

اشرف الخلائق والبريه ، وعترته الطاهرة ، واوصيائه الطاهرة المطهرة
و بعد فان هذا الكتاب هدية من العبد الغريق في بحار الخطاء ، و
الضعيف المسكين المبتلئ و المنزل لللام والاسقام والبلاء الاقفر
الاحوج في الاخرة الدنيا ، الراجي بشفاعة الاخيار والابرار ، وغفور به
العزيز الفغار لاسيما من المشرفين بروضات الائمة الاطهار ، عليهم صلوات
الله الملك الجبار ، الى الجناب العالم العامل ، و الفاضل الكامل ، و
الفقيه الباذل زبدة العلماء والاجلة و نخبة الابرار والاعزه السيد الاجل
الواحد ، مولانا آقا ميرزا محمد سلمه الله و ابقاء ، وكثير امثاله و اشباهه
والرجاء من جنابه قبوله ، تم الرجاء منه ان لا ينساني من الشفاعة و
الدعاء لا سيما في روضة ثامن ائمه الهدى ، روحى لمرقده الفداء

بالجمله جنابش باصاحب مناهل سيد محمد مجاهد (قده) خدمت
صاحب رياض شريک در درس و بحث ، و در دوشه مساله مناظراتی داردند
از آنجمله درمسئله حججية شهرت که صاحب مناهل (ره) رساله‌ای در آن
مساله نوشت، و آقا ميرزا محمد رضوى (ره) شرحی بر آن نگاشته که
اول آن شرح این است «احمد من تنزه عن خواطر الظنون و احاط
علمه بما كان او يكون» و اعتراضاتی نموده، هر کس بعد بنظر دقیق در
آن رساله و شرح، که مطعم انتظار متقدّمین، و مطرح افکار متاخرین
است تأمل کند، از مایه فضل و پایه علم آن دو فقیه یگانه آگاه
میشود.

دیگر از جمله مصنفاتش شرحی است بر احکام خلل تا آخر
فصل قضاء صلوة شرایع ، وکتاب مناهج الاحکام از کتاب طهارة الى قضاء

و شهادات ، و کتاب سؤال و جواب فتاوی شرعیه ، و شرحی بر معالم الاصول ، و رساله‌ای در قواعد اصولیه ، و رساله‌ای در شبہ محسور ، و رساله‌ای در عاء قلیل ، و رساله‌ای در حقیقت شرعیه ، وغير ذلك . وبعد از فوت وی کما ینبغی ضبط مسودات تصانیف و تألیف‌ش نکرده‌اند لهذا بعضی از میان رفقه ، و بقیه هم از مذکورات سابقه با کسر و نقص است .
از سید سند و فقیه معتمد آقا سید محمد معروف بسید قصیر که

۱ - در تمام کتبی که نامی از مرحوم میرزا محمد برده شده و ترجمه احوالش ذکر گردیده (میرزا محمد بن حاج میرزا حبیب الله) یاد شده و شهرتش هم به میرزا محمد میرزا حبیب بوده است ولی در پشت صفحه اول کتاب شرح برا حکام خلل شرایع که از جمله تالیفات او فعلا و در کتابخانه آستان رضوی (ج ۵ ، شماره ۷۲۵) ضبط است فرزند مؤلف میرزا ابوالحسن نسب او را چنانکه در شجره طبیه است چنین نوشته : « از جمله مؤلفات السید الجليل و الهمام النبیل والاصل الاصلیل ، فرع الشجرة الاحمدیة وغصن الدوحة العلویة السيد العالم الفاضل الكامل اللعامة النهامة المولی الامجد الاقا میرزا محمدابن السيد الجليل الزاهد الورع النقی السيد میرزا حسین الملقب بالقدس ابن السيد الاجل الامجد الاکرم النبیل الاقخم الحاج میرزا حبیب الله الرضوی الطویی المشهدی ابن السيد الجليل النجیب الکریم الاصلیل الحکیم الاوانها السید میرزا عبدالله ابن السيد الجليل المقدم المکرم ملک العلما والفقهاء و الحکماء الذى يستغنى ذاته الشریف و جنابة المنیف عن الالقاب بل الالقاب يفتخر بذلكه و الاوصاف يتشرف بجنابه السيد میرزا شاه تقی الدین المتولی في الحضرة الشریفة المنیفة الرضیة الرضویة علیه و علی اجداده الطاهرین آلاف الثناء والتحمیة .

اقول ومزاره الشریف معروف فی المشهد المقدس الرضوی المسمی عندهم بقیر میر فی محله النوقان بتبرکون به اهل تلك المحله و ینسبون الى مزاره

عالمي خبيير و محققى مى نظير ومعاصر باجنا بش بود ، اجازه غرائى مشتمل بر مراتب علم و اجتهد معزى إلیه شرف صدور يافته بالجمله در عصر خود رياست عامه و مر جعيت تame داشت ، در مسائل تقليديه رجوع باقوالش مى شد و وجوه بر از اطراف بخدمتش مى آوردد ، در شبستان مسجد گوهر شادكه الحال معروف بشبستان آقاميرزا مهر است ، امامت مى نمود

قدس الله روحه الرازكية كرامات و مقامات باقون اليه بالندورات قدس الله اراروا حهم و بر دالله مصاحبهم و حشرنا معهم وفي ذمرتهم انشاء الله .

وانا اقل الخليقه بل لاشئ في الحقيقة احوج العباد و اقرهم الى رحمة رب الالقى ابوالحسن بن محمد الرضوى ولد المصنف لهذا الكتاب المستطاب وفقه الله تعالى لمراضيه وجعل مستقبل ايامه خيرا من ما مضى به حق اجاده الاطهار و ساداته الابار محمد وعلى والهما الطيبين الطاهرين . و همچنین میرزا ابوالحسن رضوى در حاشية نسخه شرح ملا سعد تفتارابي که نسخه آن نزد نگارنده است نسب خود را مانند آنچه در پيش ذکر شد ياد کرده جز آنکه از تولیت میرشاه تقى اسمى نبرده و نوشته « ابن السيد الامير الكبير مع سائر القابه میرشاه تقى الدین النسبة الرضوى و قبره الشریف المنیف فی المشهد المقدس فی محله النوقان المعروف بقبر میر رحمه الله ». .

توضیح دیگری که لازم است در باره این سید جلیل داده شود این است که اغلب کسانی که شرح حالی از او نوشته‌اند مانند صاحب مطلع الشمس و فردوس التواریخ و تاریخ علماء خراسان وغیره اصل اورا از قریه باشتن سبزوار دانسته و گفته‌اند پس از تحصیل بشهد آمد و در آنجا اقامت گزیدو این گفته خطاست و وی سادات رضویه مشهد و خاندانش مقیم مشهد بوده ولی چون مادر وی سبزواری بود و در پیش بدان اشاره شد چندی در سبزوار به مراء مادرش بوده و این منشأ این اشتباه شده و او را از مردم قریه باشتن سبزوار دانسته‌اند .

و در صحنه مسجد راه عبور مسدود می شد.

وقتی آصف الدوله فاجار رعایت حال آن فقیه را منظور نمود،
بفرمود نقدی لایق و بعضی از بحاجات املاکش را تقدیم نمودند، علی
الفور باشد انکار امتناع جست اصلا درجه قبول نپذیرفت، چه علاوه
بر آین عفاف از صلات ظلام و جوائز جائزین بناء سلوکش با ارباب
مناصب و منعمین بر قاعدة عزت و اساس مناعت بود بمضمون الانسان
عبدالاحسان تن بدل امتنان نمیداد.

كذا فلتكن عترة المرسلين و الا فما الفخر يا فاخر

بالجمله تمامی اوقاتش مصروف ترویج شرع مطهر ، و قضاة بین
الناس ، وتصنیف وتألیف کتب بود ، بعد از هفتاد و چهار مرحله از مرآحل
زندگانی در شهر رجب هزار و دویست و شصت و شش از این سرای سپنج
ارتحال جست ، در مسجد ریاض جنب حرم مبارک غریق بحر کرم الهی
گردید .

از این مرحوم سه نفر فرزند فرزانه که هریک گوهر بگانه‌اند باقی ماند، میرزا احمد حاجی میرزا محمود و حاجی میرزا ابوالحسن.. که موالید این سه برادر بدین تقریب بود. آقامیرزا احمد در دهم شعبان سنۀ هزار و دویست و سی و هفت و آقا میرزا محمود در شب بیست هفتم رمضان سنۀ هزار و دویست و چهل و دو. و حاجی میرزا ابوالحسن شب غره ذی الحجه هزار و دویست و چهل و شش اتفاق افتاده.. خلف ارشد اکبر میرزا احمد چون مرض مزمن داشت و حاجی میرزا ابوالحسن در حداشت سن بود، عموم طبقات ناس اتفاق نموده او سط الاولاد حاج میرزا محمود

را قائم مقام پدر کردند، بمحراب و منبر بر دند، مشارالیه هم در عصر خود یگانه دهر بود. و در علم و عمل بی نظیر. کتابی در امامت نوشته مسمی بذخیرةالمعاد، بالجمله بترویج شرع مطهر و امامت خلق و تدریس آستان قدس قیام و اقدام می نمود ، تا در سنّه هزار و دویست هشتاد و دو بمصاحبت هر حوم حاجی میرزا علیرضا بن حاجی میرزا حسن مجتهد بواسطه علقه مصاهرتی که با او داشت زیارت بیت الله را تصمیم عزم کرد ، بعد از تحصیل منهاج ارادت و تکمیل معراج سعادت جان بجان آفرین تسلیم کرد . حلیله جلیله اش بی بی زهرا صبیة مکرمه غفران مآب حاجی میرزا حسن مجتهد طاب ثراه بود و از او عقبی باقی نماند .

اما میرزا احمد با صفات جلیله و ملکات جمیله در غایت قدس و نهایت تقوی میزیست ، چندی هم با صرار عموم طبقات اقامه جمعه و جماعات فرمود ، لیکن ضعف حالت مانع از اقدام گردید ، و کثرت اهل و عیالش مدخل بانعم تا در سنّه ... متولی بر حمت یزدانی گردید، و دردار الصیافه مبارکه غریق بحر نعم سبحانی .

اولاد کورش منحصر بود بهالم جلیل و حبر بیل آمیر زاحسین مدرس جنابش با قدس و تقوی حظی و افر و بهرامی کامل از علوم ریاضی و سایر علوم غریبه داشت ، بحل مشکلات هر فنی شوقی ، و بکشف حجاب از شاهد مقصود وجد و ذوقی داشت . در چند مسئله از مسائل آخر خلاصه الحساب که شیخ بهائی فرموده « قد وقع للحكماء الراسخین في هذا الفن مسائل صرفوا في حلها افكارهم و وجهوا الى استخراجها انظارهم فما استطاعوا

اليها سبيلا و لا وجدوا عليها مرشدا و دليلا فهی باقیة على عدم الانحلال ، سالها رنج برده زحمت کشیده تعمق و تدبیر نمود بالآخره حل فرمود.

در اوائل عمر رغبت تمامی بجمع کتب و نسخ مرغوبه داشت ، و در اواخر عمر بتنوع امتحانات الهی و مصائب ناگهانی آزمایش شده چند نفر اولادش بمرض عام دریک روز درگذشتند ، باین جهت رشته نظم امور را از دست داده ، از کتابخانه بلکه از هر چه علاقه خاطر داشت صرف نظر کرد . وضع بی خویشی و درویشی را پیش گرفت ، تا درمانه صفر هزار و سیصد و بیست و دو بجهان جاودانی شتافت ، در دارالسعادة مبارکه وافدا علی الکریم سر رضا و تسلیم بر خاک نهاد .

از مصنفات مفیده اش حاشیه مبسوطی است بر قوانین و حاشیه ایست بر فصول ، و حاشیه ایست بر خلاصه الحساب . عقبی که از او باقی مانده صبیه ایست مسمة به بی بی عذراء حلیله میرزا شاه تقی بن حاجی میرزا ابوالحسن .

اولاد انان میرزا احمد منحصر بود بدو دختر یکی مسمة به بی بی کوچک حلیله میرزا حسین خطیب باشی بن میرزا محمد خطیب که از او پسری باقی ماند مسمی بمیرزا محمد رضا ، بعداز فوت پدر بمنصب خطابت آستانه مقدسه نائل گردید . و در سنه هزار و سیصد و پنج درگذشت . و دو دختر توأم مسماتین به بی بی حسنی و بی بی بزرگ ، بی بی حسنی به یکی از بنی امام سبزواری تزویج شد ، اولادی از او در سبزوار باقی مانده که از موقوفه رضوی سهم میبرند . و بی بی بزرگ تزویج بمیرزا عبدالله صدرالحفظ بن میرزا عبد الوهاب شد . صبیه ای از او بوجود آمده

مسماة بشاعزاده زوجة حاجی هاشم ترک تبریزی تاجر که از آن صبیه اولاد ذکور و اناثی باقی مانده ، از موقوفه رضوی سهم میپرند .
صبیه دیگر آقامیرزا احمد مسماة به بی بی زهراء حلیله جلیله میرزا هاشم امین کارخانه مبارکه بود ، و درسته هزار و سیصد ویک مر حوم شد .

اما حاجی میرزا ابوالحسن مدح و ثنا و تمجید و توثیق وی از حد افزون است . اگر کسی خواهد تا شرح غزارت فقه و احاطت اصول ، و مقام زهد ، و رتبت ورع و طیب اخلاق و کرامه ملکات وی استنفاذ کند ناچار از سیاق اختصار که بناء این رساله بر آنست بیرون ها ند ، بهتر آنکه افتخار بخلاصه اخبار و نوادر آثارش رود .

در حال حیات والد ماجدش مشارالیه با برادر خود میرزا احمد و شیخ الفقهاء والاصولین شیخ صادق و چانی که خدمتش استفاضه مینمودند ، تصمیم عزم اعتاب فلک جناب ائمه عراق دادند ، بعد از نیل بمقصود و مراجعت بمشهد مقدس والد ماجدش صبیه ای از محترمین خوانین هرات را که مالی و جمالی بکمال داشت ، از برای مشارالیه تزویج کرد ، بعد از زمانی باز برای اتفاق مراتب فقاوت و اجتهاد ، بمحاجحت اهل عیال شد رحال صوب عتبات عالیات نمود ، در مدرس شیخ زاده اجل شیخ مهدی سبط الفقیه الاعظم شیخ جعفر الغروی و شیخ منتضی الانصاری قدس سرها مدتی پائید رموز استنباط و نکات اجتهاد بیندوخت اجازه غرائی که مشعر بر جلالت شان و مراتب علمیه وی بود از جانب سنی الجواب شیخ مهدی شرف صدور یافت ، در خلال این احوال بی مقدمه زوجه خود

صبيهُ خان هروی را که مردمان رشك و غبطةٌ چنین موافق است را میبردند، مطلقه نمود، زیاده سبب حیرت و تعجب گردید. تاحقیقت امر منکشف و پرده از روی کار برداشته شد که آثار جنون ادواری بر مزاج شریف شیخ انصاری (قدّه) مدّتی دلسوی نمود، مبلغ خطیری صرف معالجه اش فرمود، بعد از افاقه في الجملة حسم مادهٔ فساد و قصد معالجه را عزیمت دار الخلافه طهران نموده، قوام الدله که چندی وزارت خراسان کرد و در جنگ مر و قتحی نمایان (۴) بمالحظه اشتهر حسب و نسب ولیاقت و شئونات اجتهد و مراتب تقوی و احتیاط مشارالیه، همشیرهٔ خود را باستصحاب اسباب جهیز و غلام و کنیز، معقوده وی نمود. بعد از چندی باز بواسطهٔ بقیهٔ السیف جنون که در کاوش مکنون بود؛ و یا بجهت اینکه سید فقیه و دفع محتاط متّقی که زاهد دنیا و تارک مافیها است، کجا حطام دنیوی در نظرش جلوه گراست باعشووه و کرشمه معشوقه در اندیشهٔ خیالش مصور، بخيال اينکه اينگونه موافق است در آئین عفاف نهرواست، و در كيش انصاف نه جايز، ناموس زهد بيرد، و عرض تقوی مباح سازد، اورا «حبله‌اعلیٰ غاربها» گفت «نم رجع بخفی حنین» مشهد مقدس و ارض تقدیس را تصمیم عزم کرد، بعد از زمانی زنی از راجگان‌هند بعتبه بوسی حضرت سلطان الاولیامشرف شد، بر حسب و نسب جنا بش مطلع گردید؛ بتوسط بنی عمّ گرامش حاجی میرزا معصوم رضوی مبلغ خطیری از وجه نقد و امتّعهٔ نفسیه تقدیم حضرتش نمود، بازعلی نحو ماسبق کسی که دنیا را مطلقه نموده، بر قیاس اجداد بزرگوارش «غرّی غیری»

فرموده کجا نیازمند بطریف و تالد مال است ، یا طالب تعامل و جلال ؛ تمامی را زخارف دانسته ، باندک فرصتی « هباء منثور کان لم یکن شیئا مذکوراء » گردید .

در زمان مجد الملک متولی باشی آستان قدس خدمت تدریس آستان ملایک پاسبان بجنابش تفویض و زیاده از حد وصف تکریم و تعظیمش نموده ، محراب و منبری تعین کردند . مع ذلك میلش بیشتر بانقطع خلق و رغبتیش بازروا بود .

از ابدیت عمر در هر محل و هر مخزن از کتابی در هر فن نشانی جست چون تشنه که آب زلال یا بد یا صائمی که هلال شوال بیند . با جدی بلیغ هر طور توانست اورا بدست آورده بر کتابخانه والد ماجدش افزود . شوق مفرطی بمطالعه کتب متفرقه و نوشن تن عالیق داشت ، هوامش کتبش غالباً موشح بحوالی است ، و مطرز بر قاعده اوهام و غواشی .

اگرچه مشارالیه در فنون ادب و شجون فضل بعد خویش امتیازی تمام داشت ، بلکه وقتی که اختر کمالش از مشرق هنر طالع گشته ، دیگر نامداران ادب را کوکب مآثر بغروب رفت ، ولی جودت خط و انشاد شعر و ابداع نظمش اخص صفات و اشهر کمالاتش بود ، قصيدة شیخ ابوعلی سینا را .

ببعت اليك من المجل الارفع
و رقاء ذات تعزز و تمنع

۱ - میرزا ابوالحسن رضوی که همزمان با مرحوم حاج ملا هادی سبزواری حکیم و عارف بوده از وی سؤالاتی نموده که حکیم بدان استله

معارضه فرموده ، و قریب يقصد بيت شبه منظومة حکیم الہی حاجی ملا هادی بالشاره و اشعار بردا و اعتراض بنظم آورده ، و نیز در حاشیه کتابی این عبارت را مرقوم داشته بیادگار گذاشتہ :

« ولقد قلت في بعض مؤلفاتي الموضوعة في الرد على كتاب المثنوى
للمولوى المعنوى ، وهى ايضا منظومة على وزنها في هذا المعنى ، وهو
بطلان الحال والاتحاد كما حققه صاحب هذه الرسالة المسماة

بصراط النجاة :

وحدة الشيئين شيئاً واحداً
لابراه العقل الاباردا
نزد ارباب عقول و اهل حال
در حقيقة اتحاد آمد محال
اتحاد الخمر بالماء القرابح
امتزاج عند اهل الاصطلاح
و ايضا من سوانح خاطره :

و ديار آل محمد من اهلها
بين الديار كما تراها بلقع

جواب داده است و دانشمند محترم جناب آقای سید جلال آشتیانی استاددانشگاه مشهد آن استئله و اجوبه را در نشریات خویش بطبع رسانیده اند و در آنجا ابوالحسن رضوی را باشتباه فرزند میرزا محمد رضوی مشهور به سید قبیر دانسته . و آن اشتباه است و ابوالحسن فرزند میرزا محمد رضوی ابن حاج میرزا حبیب الله است .

و بنات سيدة النساء ثواكل
اسرى حيارى فى البرّ يه ضيع
ماذا تقول امية لنبيها
يوما به خصمائه تستجمع

در اوآخر علم صنعت و جفر را نيز آزموده بر کمالات سابقه
افزود تا درسته هزار و سیصد و یازده کوکب حیاتش را افول رسیده
در دارالضیافه مبارکه غریق بحر مغفرت گردید . در ماده تاریخ فوتش
شیخ حسن فانی این مصraig را سروده : «جنت مقام شدز برای ابوالحسن»
از این سید جلیل دوفرزند باقی ماند :

یکی مسحی بمیرزا علی، جوانی کریم الطبع سلیم النفس خاضع
و متواضع بود که در حال حیات والد ماجد قواعد کلیه جفر را آموخته ، و
بعد از فوت والدش بخدمات زیاد از نسخه های مورونه تکمیل نموده ،
در این فن ید طولائی به مرسانید . شاهزاده رکن الدوله حضورا از وی
سؤال کرد که امساله در مشهد مقدس مقیم هستم یارا حل ، استخراج شد:
«یموت في هذه السنة » از خوف جواب را دیگر گونه اظهار نمود که
امساله بر حکومت باقی هستید . بعد از انقضای مجلس حکایت حال را
برای بنده و جمعی بیان کرد گفتم تعین زمان این حادثه را هم سؤال
نمودی ؟ جواب دادم اه شوال و اتفاقاً کیفیت بهمان منوال بوده ، در سفر بخارا
هم استخراجاتی نموده بود که غالباً مصادب و مطابق بوده اهالی آن صوب
باو گرویده ، و ثویقی تمام داشتند ، بعد از مراجعت یکنفر بمحاجبت وی
آمده که خانه کوچ حرکت نموده ، از قضای آسمانی و حادثه ناگهانی

در ششم سنه هزار و سیصد و نوزده بمرض قولنج وداع زندگی کرد و دارالضيافه مبارکه مدفون شد؛ ولذذکوری از و باقی ماند مسمی به میرزا مصطفی و صبیه‌ای.

دیگری از اولاد حاجی میرزا ابوالحسن میرزا شاه تقی است که والد ماجدش بمناسبت اینکه میرشاه تقی الدین جد اعلی این سلسله است وی را مسمی باین اسم نموده است. مشارالیه چون سمت مصادرت با بنی عم خود میرزا حسین مدرس داشت بعداز فوتی منصب تدریس که اصلاً از شئونات حاجی میرزا ابوالحسن بود بالورانه نیز بولدار جمندش تفویض یافت. و درماه صفر سنه ۱۳۳۷ عالم فانی را وداع گفته بواسطه قدغن دفن اموات در صحن مقدس و اطراف جنازه‌اش در بیرون دروازه پائین خیابان در قبرستان جدیدی که از برای مسلمین ساخته شده دفن کردند. اولادش دونفر انان است از دو صبیه میرزا حسین.

دیگر از اولاد میرزا حسین قدس بن میرزا حبیب الله ، السید السنند الجليل و البازل الکامل النبیل آقا میرزا علینقی است. مشارالیه از معاریف اعیان و مشاهیر ارکان خراسان، در عصر خود بی‌بدیل بود. امور عرفیه و عادیه برادر والاکهرش آقا میرزا محمد مجتبه بعهدۀ کفایتش بود، و تحریر سجلات و تحقیق قبالجات شرعیه بر ذمه‌امانت و دیانتش. از کفات دهر و دهات عصر بشمار میرفت، هر مشکلی را رأی رزینش مفتاح بود، و هر مهمی را موجب انجاح . وقتی جهت مطلب عمده‌ای لازم شد (کسی) خدمت حجه الاسلام آقا سید محمد باقر رشتی باصفهان مبعوث شود، اصلاح و ارشد از جنابش بنظر نرسید، و مطلب به نیکوئی

انجام داده شد . بهر حال بعد مراجعت از عتبات و ورود بارض اقدس بفاصله پنج روز در پنجم ماه محرم سنه هزار و دویست و پنجماه عالم فانی را وداع گفته و در جلو ایوان طلای صحن عتیق معلی ملتچی بر فیق اعلی گشت .

اولاد ذکور میرزا علی نقی یکی سید جلیل نبیل میرزا عبد الوهاب است ، که از معارف اعیان و مشاهیر خوش نویسان خراسان بشمار میرفت . در شئون بزرگی و جلال و انواع هنر و کمال در عصر خود طاق مشهور آفاق بود . او قاتی که امیر نظام حسن علیخان گروسی ماموریت خراسان را داشت ، با جنابش الفتی داشت بلکه ارادتی می ورزید . قرآنی باستدعاء وی قریب به نصف نگاشت ، و سرمشقی برای خطاطین بیادگار گذاشت . آن قرآن تزد ورنهاش موجود بود ، و از قطایع روزگار محدود .

بالجمله روزگارش بکسب کمالات صوری و معنوی مصروف بود و خاطرش با فتخار خادمی و جاروب کشی آستان عرش بنیان مشعوف . در سنه هزار و دویست و هشتاد و هفت از این دارفانی در گذشت ، محاذی ایوان طلای صحن عتیق که الحال داخل محجر ایوان است در جنب مضجع والدش و افادا علی الکریم سر رضا و تسليم بر زمین گذاشت . اولاد مجادش میرزا علینقی المسنی باسم جده میرزا فتح الله و میرزا

عبدالله و دو صبیه اند :

اما میرزا علینقی جلیل القدری بود رشيق القد ، حسن الصورة ، كثيرة الحباء ، صاحب رأى رزين و عقل متين ، سر آمد کمالاتش جودت خط نسخش بود که بازار خطاطین را شکسته و قلم ترقین بر خطوط سابقین کشیده .

اما میرزا فتح الله نیز بجودت خط شکسته ممتاز ، و بخدمت
جاروب کشی آستان عرش بنیان وصدر الحفاظی سرافراز بود . بعد از
فوت این دو برادر میرزا عبدالله بخدمت خادمی و صدر الحفاظی مقتخر
ومباہی شده تا اینکه مسافرت بتبریز نمود به تیرخطائی درگذشت ، و از
میرزا عبدالله صبیه ای باقی مانده مسمماه بشاهزاده حلیله حاجی هاشم تبریزی
تاجر چنانچه سابقاً اشاره شد .

اما صبایای میرزا عبدالوهاب یکی مسمماه بسے بی بی بیگم جان
حلیله حاجی میرزا عبدالحی رضوی . واژ او ولد ذکوری داشت
مسمی بمیرزا صادق ملقب به حاجی آقا . چنانچه شرح حالت سابقاً
ذکر شد . و دیگری مسمماه به بی بی آغا زوجه علی اصغر نایب سرکشیک
ابن حاجی میرزا عبدالکریم سرکشیک طاب ثراه . واژ او دو ولد ذکور
باقی است یکی معظم دیگری آقا بزرگ . دیگر ازواولاد میرزا علینقی
سید جلیل فریدعلوی حاجی میرزا عبدالمجید رضوی که در عدد ادعیان
و وجوده سلسله علیه محدود و در سلک نقفات و معتمدین منظوم بود از
زمان رشد و تمیز عنان عزیمت و زمام خاطر بجانب تحصیل کمالات
کشیده نخست دقایق و نکات خط آموخت و بنیان آن به بنات خویش
محکم و مشید داشت .

کان خلال اسطره نفور تبسم عن ثنايا اقوحوان

مردمان را بخطش رغبتی تمام و میلی وافر بود . اغلب قبالجات
معاملات شرعیه را وی می نگاشت و بدین ترتیب اعتباری بسزا داشت .
در زمان ماموریت امیر نظام و صرف علی خان سرتیپ وی را رتبه خاص
و مزیتی مخصوص بود . ازو فور خلوص و حسن عقیده ایشان بدرجۀ منادمت

و مقام امامت اعتلاجست ، و بدین سبب نزد امناء دولت عزّتی فوق العاده یافت ، در آخر امر بخدمت جلیل مشرفی دارالشفاء مبارک مشرف شد . متولیان عظام را اعتماد و ثبوتي تمام بوی بود ، خاصه میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله که کلیه زمام امور آن بیت را بجنابش واگذار نمود . مشارالیه هم با خلوص (نیت) و صدق عقیدت اشتغال بخدمتگذاری این بیت شریف داشت ، تادرماه شعبان سنه هزار و سیصد و ده از این دارفانی بعالم باقی ارتیحال جست ، در دارالسعادة مبارکه غریق بحر الطاف پروردگار گردید .

خلف وی میرزا محمد کاظم بمنصب جلیل مشرفی دارالشفاء مبارکه مباہی و مفتخر است .

اولاد انان میرزا علینقی یکی شمسی بیکم حلیله جلیله میرزا محمد خطیب والده ماجده میرزا حسین خطیب باشی و میرزا اسماعیل خطیب باشی است ، دیگری طوطی بیکم حلیله جلیله میرزا احمد ابن آقا میرزا محمد رضوی والده ماجده میرزا حسین مدرس است .

سومی بی بی سلطان حلیله جلیله میرزا محمد تقی مشرف والده میرزا علی اکبر است .

دیگر از اولاد میرزا حسین قدس میرزا اکبر است که در زلزله شیراز مهدوم علیه بلا عقب درگذشت .

دیگر از اولاد میرزا حسین قدس عاقله زمان و عقیله زنان بی بی بیکم جده ای بندۀ مولف و حلیله جلیله سید صادق الرضوی جد داعی است که از مخدرات نساء عالم بشمار میرفت ، بعداز فوت زوج مکرمش

مدّتی بیانید تا در سنّه ... چشم از حیات عاریتی پوشید ، در ایوان طلای صحن عتیق جنبِ مضجع منیف حاجی سید صادق غریق رحمت الهی گردید . سقی اله نراها و جعل الجنة متواها .

دیگر از اولاد میرزا حبیب الله میرزا سید است از وی یک پسر باقی مانده و یک دختر . پسرش مسمی بمیرزا حسن و در نهایت زهد و قدس بود ، در سفر مکه مقتول گشت . دخترش مسمة بای بیکم حلیله جلیله آقا میرزا محمد دضوی و والده ماجده میرزا احمد و میرزا محمود و حاجی میرزا ابوالحسن است .

دیگر از اولاد امجاد میرزا حبیب الله سید اجل میرزا یحینی است . وی از مشایع این سلسله جلیله ، و معاریف این طایفة علیه بشمار میرفته ، و در تزد امناء دولت اعتباری قام داشته و درین عموم ملت اشتهراری تمام . بظرافت طبع و حسن سلیقه معروف بود و به تجملات دنیوی خاطرش مشعوف .

از جنابش وصیت خطی مورخ بتاریخ ۱۲ ذیعقدة الحرام سنّه هزار و دویست و شصت و شش بنظر رسید مشتمل بر اینکه چون عالیجناب مشارالیه عازم عتبات عالیات بود ، در ضمن عقد لازم و کیل مطلق نمود محمد حسین ناظر دارالشفاء را در مدت ده سال کامل که متحمل مشاغل و تکالیف ذیل باشد : آنکه چون اراضی یکباب حوالی و چهارباب دکان متصل بیکدیگر واقع در خیابان علیا از دو جانب متصل بهمارت سالارو از سمتی بخیابان واژ طرفی بعمر عام وقف است براینکه از منافع آنها یکنفر حافظ سفر شود که همه روزه مستمرا روزی یکجزو قرآن جهت مرحوم آغا منصور خواجه تلاوت نماید ، و همه ساله در شش ماه

تابستان سفاخانه که متصل است بدکاکین مزبوره مشروب و معمور دارد . و تعمیرات سفاخانه نیز از موقوفات مزبوره باید صرف شود . لهذاوکیل است کمترین تراب اقدام زائرین ، روضه جنت قرین که بعداز انقضاء مدت یکسال اعیانی را که عالیجناب آقا سید یحیی در آنها بکار برده باذن و اجازه مرحوم خلد آشیان حاجی میرزا هدایت الله وقف نماید ؛ بقيود مفصله ذیل : آنکه مدام الحیوة تولیت با واقف معظم الیه باشد ، و بعد با عالیحضرت میرزا ابراهیم و نظارت با وکیل مزبور ، و حق التولیه بقرار خمس منافع تصرف نمایند و یکعشر حق النظارة بردارند . و آنکه نصف حق التولیه متعلق باشد بولدکوچک واقف میرزا هاشم و همچنین بعد از فوت واقف ، تولیت و نظارت متعلق باشد بمیرزا ابراهیم و محمد حسین نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطنه ، اگر خدای نخواسته متولی مزبور مرحوم شود ، تولیت با میرزا هاشم مزبور است .
و اگر آن هم منفرض شود ، تولیت با اولاد واقف است ، واین وقت حق التولیه خمس برداشته شود ، یکعشر را اعلم و اتفق اولاد بردارد جهت حق خود و یککشیده یکر را در میان سایر اولاد للذکر مثل حظ الاثنين قسمت نمایند .

و اگر آن هم منفرض شود ، تولیت با اعلم علماء ارض فیض قرین خواهد بود ، و در ضمن صیفه وقف شروط مفصله واقع شد آنکه بعد از وضع حق التولیه تعمیرات خانه و دکاکین را مقدم دارند ، و همه ساله یکسال صوم و صلوة جهت واقف افزای نمایند ، و حافظی مقرر دارند که روزی یکجز و قران تلاوت نماید ، تاویتی واقف حیات دارد هدیه بروح حاجی میرزا حبیب الله والد واقف نمایند و بعد را هدیه بروح واقف

نمایند، و در سالی یک مرتبه در خانه مزبور در ماه محرم و صفر تعزیه داری حضرت سید الشهداء نمایند و بکوچ واقف والده میرزا محمود چیزی بر سانند، و اگر در این مدت موکل مزبور مر حوم شود، وصی و ناظر وصایه و نظارة بشرط مذکوره عمل نماید، وصیغه بر مراتب مستطوره واقع شد. تحریر ای ۱۲ ذی قعده الحرام ۱۲۶۶. یحیی بن حبیب الله الرضوی، احمد بن محمد رضوی ابن محمد مهدی الرضوی، محمود الرضوی، عبدالوهاب الرضوی.

و در سننه هزار و دویست و هفتاد و شش خدمت مر حوم میرزا هدایت الله بسطامی ثابت شده که واقف ولد خود میرزا ابراهیم را از وصایت معزول کرده و میرزا معموص و موصی فرارداده، و این حکم در حاشیه و قفتانه توشه شده است.

اولاد ذکورش حاجی میرزا معصوم و میرزا ابراهیم و میرزا هاشم امین است.

اما حاجی میرزا معصوم از اجله این سلسله واعزه این قبیله بشمار می رفت، علماء اعلام را بتوی و ثوقی تمام بود، و امناء دولت را بجنایش اعتمادی تام، الطاف سلطان زمان ناصر الدین شاه بروجنات حالت می تافت و هماره مشمول مراحم بیکران بود. در سفر اول شاه شهید بخراسان مهد علیارا بجنایش ارادتی حاصل شد، و بدین سبب میرزا مهدی ولد اکبر ش بخدمت خادمی مشرف وبالجمله او قاتش در کمال اعتبار و افتخار می گذشت تادر سنه ... داعی حق را لبیک گفت، معاذی ایوان طلای صحن عتیق غریق بحر رحمت الهی گردید.

اولاد ذکور شیکی میرزا مهدی است که در قریب چهار برج توطن نموده و صاحب چند اولاد است اکبر آنها میرزا هدایت الله است که از جمله مقدسین و متدینین و در قریب هز بور بامامت جماعت و ارشاد خلق اشتغال دارد. دیگری از اولاد حاجی میرزا معصوم میرزا محمد است که از صبیه میرزا خلیل هسمة بام لیلی است، و در سنّه هزار و سیصد و بیست و یک درگذشت، از او سه صبیه باقی مانده است.

سومی میرزا ابوالقاسم است که مفتخر است بخادمی آستان قدس. صاحب اولادی است : یکی میرزا محمود و دیگری میرزا طالب.

اولاد انانث حاجی میرزا معصوم یکی بی بی ربابه است حلیله جلیله ابوالحسن تحویلدار، دیگری بی زبیده است زوجه مکرمه عالم عابد متفقی شیخ حسن کرمائی که بمحاجبت زوجش هجرت نموده، در کرمان توطن کرد. والده ماجده این دو خواهر و میرزا مهدی همشیره میرزا حسن معروف بفقیر بود، سومی از اولاد انانث سکینه بیکم است که بامیرزا ابوالقاسم گوهر یک صد و شریک در شرف بودند و این سه نفر صبیه در سن جوانی بلاعقب درگذشتند. چهارمی از اولاد انانث بی بی شاه بیکم است حلیله میرزا جعفر الحسینی. والده ماجده اش شمسی بیکم که سابقاً هزوّجه حاجی میرزا هدایت بسطامی بود.

اما میرزا ابرهیم سید جلیلی بود بادیانت و امانت، و جاروب کش آستان عرش مرتبت، ازوی پسری هسمی بمیرزا اسماعیل و دختری باقی مانده. میرزا اسماعیل در سنّه متوفی گشت و یک صبیه ازوی باقی مانده، دخترش هم حلیله محمد مهدی قناد تربتی بود در سنّه . . . درگذشت. از وی صبیه‌ای باقی مانده است.

اما میرزا هاشم امین بکمالات صوری و معنوی آراسته، واز آلایش مناهی پیراسته، با وجودی که حین فوت والدش در سن صباوت بود، ومربی ای که کافل امورش باشد نبود، خود بجهوهر ذاتی واستعداد جبلی قامت قابلیت را سست کرد و خود را با نوع هنریبار است. نزد متولیان جلیل الشأن اظهار کفایت می نمود و اعتباری لایق داشت، تاب منصب امامت کارخانه زوّاری سر افزار واز اقران ممتاز گردید، صبیه میرزا احمد بن آقا میرزا محمد را بحبابه نکاح در آورده کارش نیکو و بسامان و ترتیب امورش منظم تراز امثال واقران بود. قضا را ضعفی در باصره اش پدید شد.

هر چه کردند از دوا و از غذا

رنج افزوون گشت علت ناروا

آخر الامر جراح بی و توف «آخر الدواء الکی» را نصب عین نموده، حدیده محمّة در بازوها بکاربرد، بلا فاصله منجر بمرض کزار که گردید. و بهمان علت چشم از دنیای فانی پوشید، دردار السعاده مبارکه غریق بحر کرم نامتناهی گردید.

ولاد امجادش یکی میرزا محمد باقر امین است که در نهایت درستکاری و کفایت، او قاتش بخدمات آستانه مقدسه مصروف و خاطرش باین موهبت کبری مشغوف است.

ولاد امجادش آقای میرزا احمد منشی باشی که با نوع هنر و کمالات آراسته است، و آقا میرزا علی آقا، و میرزا حبیب، و صبیه ای که حلیله میرزا محمود است.

دیگری از اولاد میرزا هاشم حسن آقا است . سومی صبایعه‌ای است مسماة به بیکم آغا حلیله بنی عمش میرزا ابوالقاسم بن حاجی میرزا معصوم .

اما صبایعه‌ای میرزا یحیی یکی بیکم کوچک است زوجه تاجر تربتی بود . یک پسر و دو دختر از او باقی ماند . پسرش محمد حسین نام ساکن تربت بود . دو دخترش یکی مسماة بخدیجه بیکم حلیله حاجی میرزا ابراهیم رضوی والده ماجده حاجی میرزا آقا بود . دختر دیگر مسماة بفاطمه بیکم زوجه غلامرضا علاف والده علیمردان خیاط . دیگری از صبایعه‌ای میرزا یحیی گوهر شاد بیکم حلیله جلیله میرزا میرالله شنگول ، والده ماجده بی بی زمزم است . دیگری سادات بیکم زوجه شیخ نیشابوری بود . دیگری سروی جهان ، دیگری بیکم .



دیگر از اولاد ذکور میرزا حبیب الله میرزا خلیل است ، از وی پسری باقی ماند مسمی بمیرزا آفاجان ، گاهی به تجارت سفر بخارا میرفت ، و گاهی در مشهد مقدس اقامت مینمود ، تادرسنہ هزار و سیصد و بیست داعی حق را لبیک گفت . اولاد وی پسری است معروف بمیرزا حسن که از جمله خدام روضه رضویه است . و تمام او قاتش مصروف بخاروبکشی آن سده سنیه . و صبایعه ایست مسماة بصدقیقه بیکم .

صبایعه میرزا خلیل ، یکی مسماة بام لیلی زوجه حاجی میرزا معصوم والده میرزا محمد است . سه نفر دیگر آبجی بیکم و خانون بیکم و بی بی جان بیکم است .

دیگر از اولاد میرزا حبیب الله میرزا رضا است . از وی دو پسر

باقي ماند . یکی میرزا عبدالله بلاعقب درگذشت . دیگری میرزا عسکری معروف بوالی که شغلش در عتبه علیه زیارت نامه خوانی بود .

اولاد میرزا عسکری یکی میرزا علیرضا است که بخدمت فراشی آستانه مقدسه وزیر امور خوانی هفتخر بود از او سه پسر و دو دختر باقی مانده ، دیگری از اولاد میرزا عسکری میرزا حسین است که از وی دو پسر باقی مانده بود ، هر دو بلاعقب درگذشته اند .

سومی از اولاد میرزا عسکری میرزا حسن است که از جمله خدام والامقام روضه معتبر که وهنرو شغلش زرگریست ، صاحب اولاد ذکور و افات است . اکبر آنها میرزا محمد است .

صباایی میرزا عسکری یکی بی خاور زوجه حاجی میرزا خان حکاک ، از او سه اولاد باقی مانده ، یکی میرزا حسین دیگری میرزا ابوالحسن سومی صبایی است مسممه به بی بی زهراء .

دیگری از صباایی میرزا عسکری سادات بیکم است زوجه میرزا احمد حسینی معروف بشمس آبادی . اولاد اوی میرزا فضل الله ، دیگری میرزا سومی صبایی است مسممه به بی بی زهراء . این تماهی شرح احوال اولاد ذکور مرحوم میرزا حبیب الله طاب ثراه بود .

اما اولاد انانش دو صبایی بوده اند یکی زوجه میرزا باقر منشی مسممه بجهانی بیکم . ازوی دو پسر باقی مانده : یکی میرزا محمد رضا وزیر مسجد جامع ، دیگری میرزا محمد حسین و دو دختر : یکی بیکم صاحب والده حاجی کلبعلی . دیگری مخصوصه بیکم زوجه حاجی میرزا حسن بن میرزا سیف . صبایی دیگر مسممه به نازلی بیکم است ، ازوی پسری

باقی مانده هسمی بعیرزا ابوالقاسم ، و دختری مسحاة به شسمی بیگم
حلیله جلیله میرزا علی اکبر شعاعی .

صورت و قفنهانه ایست از میرزا حبیب الله رضوی
الحمد لله الذي وفق عباده بتوفيقاته ، وانعمهم بالآلهه و تكريماهه ،
والصلوة والسلام على نبی وآلہ .
ففی کل شیء لہ آیۃ

تدل علی انه واحد

برضمایر صافیه اصحاب فطرت و داشن ، پوشیده و مخفی نماند ،
که هر یک ازوافقان موافق خیرات که بمؤدای هدایت سرای « واضرب
لهم مثل الحیوة الدنیا كما انزلنا من السماء فاختلط به نبات الارض
فاصبح هشیما تذروه الرباح و کان علی کل شیء مقتدرها » تبدل احوال
روزگار ، و تغیر بنیان سرای مستعار را بنظر ایقان مشاهده نموده ، و
همت بر تأسیس مبانی خیرات جاریه که محبوس ... نگاشته ، بمقتضای
کریمه « یسارعون فی الخیرات وهم لھا سابقون » و هر یک از طالبان
درجات عالیه اخروی که بمقتضای صدق انتقامی « مثل الذین ینفقون
اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبیت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة
حبة والله یضاعف لمن یشاء والله واسع علیم » تکثیر ذخایر باقیه عقبی
و توفیر مثوابات دائمه دار جزاء را بدینه بصیرت ملاحظه نموده ، در
تعمیر بنیان اعمال صالحه ، که موقوف علیه دریافت نعیم مقیم ابدیت
کوشیده آثار حسنہ بر صفحه روزگار نگاشته ، لاجرم لمعات این مرام
از مشرق تایید هلک علام ، بر صفحات احوال خیر مآل عالیحضرت سلالة

السادات العظام حاجى المحرمين الشريفين حاجى ميرزا حبيب الله الارضى
 خادم حرم محترم آستانه مقدسة روضة رضویه عليه آلاف التحية و
 الثناء ، خلف مرحمة وغفران ما ب ميرزا عبدالله تافته ، ومadam الحبيبة
 المستعار ، همواره دواعى اسلاميتش بدلالت واضحة «واما ما ينفع الناس
 فيمكث في الأرض » برافق نفایس اموال خوش دروجه مبرات معطوف
 میداشت ، وپیوسته مساعی جميله اش اشاره وافية « ما عندكم ينفع وما
 عند الله باق » دراثارة خیرات مصروف می نمود ، بناء على هذا قربة الى
 الله تعالى وطلبا لمرضاته ، از خالص مال موروثی خود ، وقف موبد و
 حبس مخلد نمود بر اولاد ذکور و اناث خود بالسویة « للذکر مثل
 حظ الاثنين » بطنا بعد بطئ ونسلا بعد نسل ماتعاقبوا وتناسلا ، همگی
 وتمامی دو باب حوالی متصل بیکدیگر . حوالی بزرگ دائم وحوالی
 درخت شاه توت بایم با من قدم که از دلان برس بالاخانه بود ، وهر
 یک محدودند و واقع در کوچه خانقاہ شیخ محمد علی مودن ، سوای عمله
 بالاخانه هر یک با جمیع توابع ولو احق شرعیت و عرفیه وعادیه ، از مر
 و مدخل و بیوت و فضا وغیر ذلك .

حوالی بزرگ و متعلقات او که خانه میرزا حسین باشد ، حدی
 بحوالی شاه توت وجانبی بحوالی خرابه ورثه لطفعلی بیک و آقا طالب ،
 سمتی بحوالی کربلاجی رفیع ، طرفی بحوالی آقا نظر علی رزاز .
 حوالی شاه توت حدی بحوالی عالیحضرت مجتهد الزمانی شیخ
 محمد حسین ؟ وبالاخانه و مردان ، جانبی بحوالی ورثه آقا فرج ، سمتی
 بحوالی بزرگ طرفی بمصر خاص که خرابه باشد ، عن آنچه از جمله

هریک دانند و شمند ، و بهریک نسبت دهنند . سمی ام لم یسم و ذکرام لم یذکره مقرر و مشروط آنکه هریک از اولاد ذکور و انان که محتاج به محل سکنا باشند ، بالسویه سکنا نمایند و هریک از ایشان که احوال او اوضاعی داشته باشند و توانند از برای خود محل سکنی تحصیل نمایند ایشان داخل موقوف علیهم نخواهند بود ، مگر اینکه محتاج بسکنی شوند ، و هریک که در هر مکان سکنی دارد و محتاج به تعمیر باشد ، از خود تعمیر نمایدو تعدی به یکدیگر ننمایند . و اضافه بر احتیاج تصرف ننمایند . و اگر خواهند بنای تازه احداث نمایند بجهت احتیاج باستحکام در محل سکنای خود مانع ندارد . و اگر چوب یا پرواز یا مصالحی اضافه باشد ، اورا در همان مکان سکان تعمیر نصب نمایند ، و بجای دیگر نقل ننمایند . و هریک از موقوف علیهم که در مکان خود سکنی دارند و قرآن خوان باشند لااقل هر روز نیم و یا یک جزو قرآن تلاوت نمایند ، و ثواب اورا بر ارواح واقف و والده او ام هانی خانم ، و میرزا خلیل برادر و اوقف قربت نمایند ، و همسایه غیر از ذی محروم بحوالیها راه ندهند . و اگر خدا نکرده زوج انان نامقید باشد و اطاعت شرع ننماید ، و مشهور بصلاح و تقوی نباشد راه ندهند ، و هرگاه مرد صالح باشد مانع ندارد ؛ واجنبی را مطلقاً و اصلاً راه ندهند ، و تخرند و نفر و شند و رهین ننمایند ، و بآجاره ندهند و در مهر زوجات خود ننمایند . و اگر اولاد منقرض شوند وقف بر طالبان علمی دیندار که کمال صلاح و سداد داشته باشند یک خانه وار یا چند خانه وار باشند سکنی نمایند ، ماذون از اعلم علمای امامیه . و هریک روزی یک جزو از قرآن تلاوت نمایند بنیهج مذکور . و نولیت بیوتات مزبوره را مدام الحیوة مختص خود قرار داده ، که هر نحو تصرفی

که خواهد از بنا واحدات خانه جدید نمایند ، وبعد از آن بارشد اولاد که صالح ومؤمن وديندار باشد قرارداد ، که مانع باکه آنچه صرف ووقف وموقف عليهم باشد معمول ومصرف دارد . وقلم وقدم حکام وصدور در همه باب کوتاه خواهد بود ، و هرگاه خواهش نفساني براین بدارد که دخل ونصرفي نمایند ، داخل در لعن ابدی خواهند بود . و هر کس بخلاف شرط واقف عمل نماید یا بظلم وعدوان داخل حوالی ها بشود . و یا موقوف عليهم ظلم بر یکدیگر نمایند ، درخون حضرت امام حسین عليه السلام شریک باشد ، و بلعنت خدا و نفرین رسول و ائمه طاهرین صلوات الله و سلامه عليهم اجمعین گرفتار شوند . فمن بدله بعد ما سمعه فانما ائمه على الذين يبدلونه فان الله سمیع علیم و كان ذلك في تاريخ شهر جمادی الاولی سنّة ۱۱۹۶. حبیب الله الرضوی الخادم ابن عبدالله المذنب النامد .
بسم الله تعالى اعترف الواقف الموفق بما زبر و سطر فيه لدی و
واجریت الصیغة على الشرايط المرقومة المسطورة . محمد حسین .

صح ما زبر و سطر فيها العبد الراجی محمد الحسینی .

این وقنانمہ را مرحوم مغفور جنت مکان شیخ حسین بزرگ که در علوم ریاضی استاد مرحوم خلد آشیان میرزا مهدی شهید و امام جمعه هشید بوده و بعد ازاو امامت جمعه را مرحوم میرزا شهید میفرموده اند اعتراف نوشته ، و درسر هر بند از طومار هم مهر واقف را دارد ، و هم مهر شیخ حسین مرحوم را ، و همچنین مرحوم مبرور آقا سید محمد سبزواری که از علماء آن عصر بوده مرقوم داشته (صح ما زبر و سطر فيها) . همچنین جمعی دیگر از علماء بعد از تاریخ وقنانمہ حکم بصحت و اعتبار آن را نوشته اند . مثل مرحوم آقا سید محمد الموسوی ، و مرحوم آقا سید

محمد باقر ابن جعفر الموسوی، و مرحوم آقا محسن ابن محمد حسین، و مرحوم مغفور آقا میرزا احمد الرضوی ابن السید محمد القصیر وغیرهم.



والد ماجد میرزا حبیب‌الله السید‌الجلیل النبیل والسنند المعتمد النجیب الاصیل میرزا عبدالله الرضوی است . جنابش از جمله علماء اعلام وفقهاء عظام ودر مسجد‌گوهر شاد امامت جماعت داشت خلق را بتوقوی وزهدش وثوقی بود ، وبعدالت‌ودیانتش عقیده ورسوخی ، او قافش بتدريس آستانه مقدسه در کشیکخانه مبارکه مصروف بود ، خاطرش برضا و تسلیم الہی مشعوف .

والد ماجد میرزا عبدالله میرمحمد تقی‌رضوی ابن میرزا غیاث الدین است شرح حال این صاحب عنوان و مدت عمرش بدست نیامد .
اما غیاث الدین نیز شرح حالش معلوم نیست وی فرزند میرزا بدیع رضوی است که متولی آستان قدس رضوی و هم متولی موقوفات رضویه بوده است .

ووجه اینکه والد ماجدش میرزا بدیع تولیت رقبات موقوفه را انتقال بنواده اش میرزا ابراهیم که ولد ارجمند این صاحب عنوان است دون ولد صلبی نیز معلوم نیست احتمال‌میرود (چنانکه در احوال میرزا بدیع گفته شد) حین انتقال تولیت بمیرزا ابراهیم این صاحب عنوان (غیاث الدین) در قید حیات نبوده یا ضعف و مرضی داشته که صلاح در انتقال تولیت املاک بود نبوده لهذا اسم ورسمی هم ازوی شهرت نگرفته است . بهر حال از این اصل سیاست دوشاخ بر و مند روئیده وازاين گلستان

نجابت و غنچه سعادتمند دمیده که هر کدام در مفاخر و مآثر افتخار اعظم
نقیاب و اعتبار اجله کبرائند : یکی همان گل رعنای که وصف کردیم (یعنی
میرزا ابراهیم متولی) و دیگری میر محمد تقی الرضوی که سلسله نسب
داعی مولف و اعقاب انجاب میرزا حبیب الله بوی پیوسته می شود .

میرزا سید محمد رضوی از جمله علماء اعلام ، و فضلاء کرام بوده ،
و تا بعد از کشته شدن نادر شاه در مشهد مقدس حیات داشته ، و در
آستانه مقدسه هم بخدمت خادمی مشرف بوده ، بواسطه ضعف مزاج و
شکستگی حال استدعا نموده که در عوض وی فرزند ارجمندش میرزا
معصوم بخدمت خادمی مشرف شود . لهذا فرمانی مزین به مر مبارک
حضرت علی بن موسی الرضا سلام الله عليه نوشته شده و متولی باشی
آن عصر مرحوم میرزا محمد علی حسینی و میرزا محمد رضی رضوی ناظر
سرکار فیض آثار ظهر فرمان را مهر کرده اند ، و عین الفاظ و عبارات
فرمان این است :

از ابتداء دو ماهه پیچی ثیل خادمی کشیک خامس با وظیفه معمولی
مستمری در عوض میر سید محمد که بعلت آزار و شکستگی استعفا و با اسم
ولد خود استدعا نموده بود ، بمیرزا معصوم الرضوی ولد مشارالیه
مفروض و مرجع گردید ، که بنوعی که باید و شاید ، و از حسن اهتمام
و کارشناسی او آید ، بلوازم امر مزبور و خصوصیات آن قیام و اقدام
نموده ، خود را معاف ندارد و حسن خدمت خود را کماینده ویلیق
ظاهر سازد . و در این باب از جواب هراتب مرقومه را اعتماد و اعتبار
نمایند . تحریر اف شهر دیبع الاول ۱۱۶۶ .

فرزند ارجمندش مرحوم سید محمد الرضوی ، میرزا محمد معصوم

الرُّضوی از علماء عظام، وسادات جلیل القدر فخام ارض فیض قرین است، در زهد و عفاف و تقوی و کفاف سر آمد علماء زمان، وفضلاه دوران بود، پس از تکمیل علوم نقلیه و تحصیل قوهٔ قدسیه از مشایخ کرام مجاز گشته، حججه الاسلام گذارده بمقام اصلی معاوتد نمود، طریق ارزوا و اعتزال پیش گرفت، بهیچ وجه متصدی حکومات و مرافقات نگشت، از غایت زهد میفرمود: گویا خود را در کنار جهنم می بینم، بالجمله از هر راه دنیا را از خود منع کرد، روی بقناعت آورد. در سال هزار و دویست و سی و دو، عالم فانی را وداع گفت، در کشگاه صحن مقدس عتیق مدفون گردید. وسچع خاتم شریفش که در قبله‌جات دیده شده، بخت ثلث «العبد معصوم الرُّضوی» است.

واز فرزند ارجمندش سید قصیر دو خاتم در قبله‌جات و احکام دیده شده یکی بادامی و یکی مریع هر دو بخط نستعلیق سچع آن «عبد الرَّاجِی سید محمد الرُّضوی» است:

از اولاد امجاد میرزا محمد معصوم الرُّضوی السيد السند، والبحر المعتمد، والفقیه المؤید المسدد، علم الہدی مولانا آقا سید محمد الرُّضوی الشهیر بالسيد القصیر طاب ثراه است آنچه از کتاب نجوم السمااء فی تراجم العلماء در شرح احوال سید جلیل، السيد محمد قصیر نقل شده این است: (آقا سید محمد بن میرزا معصوم الرُّضوی معروف بمحمد قصیر مشهدی عالمی طویل الباع در علوم عقلی و نقلی، واز تلامذه حضرت بحر العلوم، وجناب آقا سید علی عاملہما اللہ بلطف الخفی والجلی است تولیت افتاء واحکام در ناحیه خراسان بدست او بوده، و گاهی باصفهان

تشریف می آورد ، و علماء و اکابر فضلای آنجا باعزم واحترام بخدمت آن والامقام پیش می آمدند ، خصوصا رکنین معتمدین حاجی علی‌ابراهیم کرباسی ، و جناب حاجی سید محمد باقر رشتی اعلی الله مقامها بسیار بتعظیم آن جناب پرداختند . صاحب تذکره آورده که آقای موصوف مجتهد عظیم الشان و فاضل ثقة جلیل القدر از مشاهیر قریب العصر بود ، مجاور مشهد مقدس حضرت امام همام علی بن موسی الرضا عليه السلام بوده . ومصنفات ائمه داشت از آنجلمه کتاب لوعام الرضویه فی الاحکام الشرعیه . فارسی ، و شرح کتاب لمعه است ، و در اواخر عمر خود بزیارت مشهد مقدس کربلا معلى مشرف گشته ، مراجعت باصفهان نمود . و از آنجلایبله شیرازرقته ازدارفانی بعالی رحمت‌جوادی پیوست . گوید که سال یکهزار و دوصد و پنجاه و سه هجری بود . جنازه مغفرت اندازه‌اش را از آنجا بسوی مشهد مقدس رضوی نقل کرده در حرم اقدس آن امام الانس والجان دفن کردند ، و مردم آنجا از راه تعظیم واحترام از یک منزل استقبال جنازه مغفرت اندازه‌اش نمودند ، غفره الله . انتهى کلامه .

فاضل بسطامي ره در فردوس التواریخ هى نکارد : السيد السند
والعالم المؤید الفقیة الكامل المسید مولانا علم الہدی الحاج سید محمد
المعروف بالسيد القصیر قدس الله نفسه الزکیه ، عالمی خبیر وفقیہی بی
نظیر ، و محققی نحریر ، در زهد و قدس و ورع و تقوی و حید عصر ، و
فرید دهر بوده ، از اجله سادات رضویه ارض فیض قرین است . نجل
زکی مولانا الحاج میرزا معصوم رضوی است تحصیل مبادی در مشهد

قدس نموده ، وبرای استفاضه فقه و اصول بعتبات عالیات مشرف گردید. چندی در محضر آقای بهبهانی ، ومدتی در خدمت سید بحرالعلوم ، و زمانی در حضرت مرحوم شیخ جعفر نجفی اعلیٰ اللہ درجاتهم و رفع مقاماتهم تلمذ و تکمیل فرموده ، تا آنکه بقوّه قدسیّه اجتهاد فایز آمده واز ایشان مجاز شده . طریق مراجعت پیمود ، هدّت چهارسال در مدرسهٔ بالا سر مبارک مشغول افاضهٔ فنون فقهیه و نشر فتاویٰ شرعیه بوده ، پس بتقریبی مهاجرت باصفهان کرده ، در آنجا نیز اشتغال باین اعمال شریفه داشته ، و جناب مستطاب حیجه‌الاسلام و ملیجاء الخاص و العام حاجی سید محمد باقر ، و مرحوم جنت‌آشیان حاجی محمد ابراهیم کرباسی نهایت تعظیم و تکریم در حق آن سید جلیل می نمودند ، و مردم را امر بمتابع آن جناب می فرمودند . و در اصفهان زنی بحیله زوجیت خود در آورده ، و فرزندی از آن زن داشتند ، فاضل و عالم و فقیه و نویسنده و عادل موسوم با آقامیرزا حسین رفع اللہ درجه و بسیار دقت نظر داشتند ، و چند زمانی در مدرسهٔ نواب بتعلیم طلاب اشتغال داشتند. بعد از چند سالی باز پس روی مشهد مقدس آورده ملیجاء خاص و عام ، و مرجع طلاب علوم از هر ناحیه و مقام گشته ، و منجوق علم و زیارت از اوج عیوّق گذشته ، در آن اعوام حج بیت اللہ الحرام گذارده ، و مکرر بزیارت قبور طاهره ائمه امام علیهم السلام تشریف جسته شرایف اوقات را بوظایف طاعات و عبادات می گذرانید ، ناگاه هر رض فلنج اورا عارض مزاج بناج گردیده ، و با سباب ظاهره مداوا و علاج را مستبعد دید ، شوق زیارت عتبات را تصمیم بست و عزم رخیل در پیوست ، در دار الخلافه

طهران مرحوم شیخ محمد رضا که از اکابر علماء واعیان بود ایشان را بمنزل خود برد، واطبارا برای استعلام جمع آورد، ومدت سه ماه تمام اهتمام کرد مساعی جميله آن شیخ پاک نهاد، دردفع علت از طبیعت آن سید جلیل مفید نیفتاد. در مرور آن شهر پادشاه مبرور البسه الله حلل النور آن سید بزرگواردا دیدن نمود، و آنچه سزاوار بود از انعام واکرام مبذول فرمود. بالجمله چون از علاج ما یوس آمد بقصد آستان بوسی مشاهد مشرفه رفت، در بلده قم شبی مرضی سخت علاوه بر امراض سابقه گشت، در سال هزار و دویست و پنجاه و پنج از این سرای سپینج رخت کشید و با ساحت قرب یزدانی از این عالم فانی رسید: جسد شریفش را با رض اقدس نقل کردند و در جوار امام مطهر منور مابین مسجدین پشت سر وبالاس مبارک بخاک سپرندند.

کسانی از حوزه درس آن سید عالی مقدار بدرجه فضل و اشتهر رسیده‌اند که هریک از آنها را در این کتاب (مقصود کتاب فردوس التواریخ است) ترجمه‌ایست جداگانه. از آن جمله مولانا الاجل السید الانور الحاج میرزا حسن که ترجمه آن سرور عنقریب خواهد آمد، برادر کهتر آن سرور.

ومولانا وسیدنا الاجل الانور العالم المقدس المکرم الازهر سید السادات و منبع السعادات العبر النحریر اللوزعی آقا میرزا محمد صادق الرضوی ناطر روضه رضویه علی مشرفها الاف السلام والتحمیه.

وجناب مولانا ملامعند تقی چولانی و مولانا ملامعند رضای فاری، و مولانا ملا عقد تربتی، و مولانا ملا احمد هروی و مولانا ملامعند رضای

سبزواری ، و مولانا ملا محمد رضا مایانی ، و مولانا میرزا محمد مهدی ، و مولانا الحاج میرزا حسین . این هر دو بزرگوار فرزند آن جناب و در علم و عمل کامل بودند . و مولانا حاجی میرزا محمد علی تربتی . و این حقیر نیز مدتها در خدمت آن سید بزرگوار استفاده از کامات دوربار آن سرور می نمود ، و نهایت مرحمت باین عاصی داشتند .

کتب مصنفة آن عالم نبیل باین تفصیل است : کتاب مصایبیح در فقه یک دوره تمام ، کتاب اعلام الوری نیز در فقه ازاول طهارت تامبیح تیهم ، شرحی مبسوط بر کتاب خمس و اجاره و فضنا و شهادات و مبحث لباس مصلی از لمعه دمشقیه ، کتابی در علم رجال .

بسی خدمات عظام از آن سید عالی مقام نسبت بدین و دولت انجام یافت ، من جملتها آنکه پس از فوت خاقان خلد آشیان مواد آشوب و فتنه در بلاد خراسان بهیجان آمد . خان خیوق باسی هزار ازبک بطعم تسخیر مشهد مبارک افتاد و باین خیال خام تا سرحد جام از قتل و غارت و هتك حرمت چیزی باقی ننهاد .

زمانی برآمد ، واژ سپاهی و مجنبه آن حدود کاری نگشود ، و کس از امجاد و انجاد بباب مرادی نگشاد . سید مسد جارة این فساد را از راه سداد ؟ ندای جهاد و صلای دفاع در داد ، و خود با برادر کهر و دوپسر مهتر خویش راه آن بدکیش گرفتند . و جمعی بسیار از علماء اخیار و سادات جلیله الاقتدار و سایر محترفه آن دیار سایه وار از پی آن سید بزرگوار برقتند . دو روزی برای تهیه اسباب کارزار نزدیک حصار بند شهر توقف فرمود . مدلول این اخبار را آن ناپکار استماع نمود ، کارش با ضرائب و اضطرار کشید « دعوا المظلوم مستجابة » خود

را در چنگ اجل گرفتار دید ، و «ضاقت عليهم الارض بمارحبت» . مجال قرار نیافت ، فاچار بجانب فرار شتافت ، بیاسود و شمشیری بخون نیالود .

سن شریف آن سید نیکو خصال هفتاد و پنج سال است ، رحمه الله تعالى . انتهی کلام الفاضل بعين عباراته . مؤلف گوید از بعضی موقین از تلامذة فقیه عصر و وحید دهر المستغرق فی بحار رحمة المباری شیخ هر تضیی الانصاری استماع شد که شیخ قدس سره در منبر درس فتوائی در مسئله خمس از مرحوم سید قصیر طاب ثراه نقل فرمودند :

و مرحوم مغفور حاجی میرزا حسین نوری در کتاب مستدرک الوسائل در طرق اجازة خود فرموده :

«و منها ما الخبرنى به اجازة العالم الجامع الكامل المتتبع الماهر المؤيد الآمیرزا هاشم الخوانساري المتوفى في اصفهان ادام الله تعالى تأييده عن والده الجليل والسيد النبيل الأمیرزا زین العابدين تأييشه حاء حيلوله ذكر نموده و فرموده و عن والده المبرور عن الفقيه النبيه السيد محمد الرضوي المشهورى عن شیخ الفقهاء صاحب کشف الغطاء .»

انتهی . مؤلف گوید : وكفى بذلك شأننا و فخرنا ومنقبة و جلالته .

اجازه غرائی از جنابش در حق سمی و سهیم در سلسله و بلد سید سند و فقیه اوحد آقا میرزا محمد میرزا حبیب بنظر رسید که کاشف از این بودکه علماء ماضین رحمة الله عليهم چه اندازه حفوات با یکدیگر داشته‌اند ، چه قدر در مقام ترویج هم بوده‌اند . وما آن اجازه را در شرح احوال آقا میرزا حبیب نقل کردیم .

اجازه‌ای هم از سید مر حوم درباره ملائمه تقدیم چو لائی طاب ثراه
صادر شده بعین عباراتها نقل شد :

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين
الحمد لله المتفرد بالقدم والدوام المتنزه عن مشابهة الاعراض
والاجسام المتفضل بسوابع الانعام المتطول بفواضل الجسم . واحمده
على ما فضلنا به من الاكرام و اشكره على جميع الاقسام وصلى الله على
محمد النبي المبعوث الى الخاص والعام ، وعلى آل الامجاد الكرام . اما بعد
فلما كان دبرن الفقهاء والمجتهدين رضي الله عنهم خلفا عن سلف وقد ياما
وحتى الاستجازة والاجازة وكان الشیخ الفقیہ العالم الفاضل العامل ملا
محمد تقدیم کثر الله امثاله من کان شانه الاجازة فكيف من الاستجازة
فالاقدائهم استجاز منی فی الفتیا کاستجاذهم فاجزت له كلما استنبطه وكلما
سيستنبطه من الاحکام الشرعیة الفرعیة وكان ذلك بينی وبين الله حجة
على العباد فمن اخذ مسائله فی الحال والحرام من فتاویه وعمل بها
فقد كان عاملا بحكم الله ورسوله ومن رد عليه فقد رد على الله ورسوله
اللهم اشکر مساعينا وتقبل منا و احشرنا من المجيزین و المستجزین
بمحمد وآل الله الطاهرين المعصومین . « عبده سید محمد الرضوی » .
در عقب صفة شاه طهماسبی این اشعار بخط نستعلیق بر روی کاغذ
نوشته شده و روی آن آیننه است .

بامدادان شد از بسیط زمین
بفلک بانگ ناله و شیون
پیر و برنا همه گریبانها
دیدم از غم دریده تا دامن

که ز جور سپهر حادنه زای
 که ز کید زمانه ایمن
 حاجی سید محمد آنکه بدو
 بود چشم و جراغشان روشن
 بلبل بوستان شرع رسول
 دیده پوشیدا ز این خجسته چمن
 بال بکشود سوی گلشن قدس
 مهبط فیض قادر ذوالمن
 خرم از بهرسال فوتش گفت
 شده مرحوم مقنای ز من

۱۲۵۵

درتحت این اشعار این دو بیت عربی بخط نستعلیق خوب نگاشته شده.

لقدما ت شخص العلم والحل و والتقى
 و قد فقد الهادى لمنهاج احمد
 فقال خليل لى بتاریخ فوتھ
 بموت محمد حسن شرع محمد

این ابیات در نسخه مؤلف در دنباله شرح حال میرزا محمد میرزا
 حبیب نوشته شده ولی از تاریخ آن که سال ۱۲۵۵ است معلوم می شود
 که ماده تاریخ فوق مربوط به فوت میرزا سید محمد قصیر است نه میرزا محمد
 هیرزا حبیب که در ۱۲۶۶ فوت شده است. از این جهت از آنجا بدین
 موضع انتقال داده شد.

از جمله اولاد امجاد میرزا محمد معصوم (ره) السيد الجليل و المعتمد النبیل شمس الفضل المستوی على العرش الکمال و قمر الفخر السابح في ذلك السودوالجلال الذى لا تختص صفاتة بتعداد و لو ان الشجر افلام والبحر مداد ، العالم الممتحن والفقیه المؤتمن الحاج میرزا حسن الرضوی المعروف به حاجی مجتهد اعلى الله مقامه .

در اوائل امر چندی خدمت برادر بزرگوارش تلمذ نمود ، بعد از آن به اصفهان تشریف فرما گشت . مدتی در محضر غران ما آب شیخ محمد تقی صاحب الحاشیه (قده) بیانیت تاریخ موزاجتهاد استنباط کرد ، پس از آن بکربلای معلی در محضر جنت مکان آقا سید محمد مجاهد حاضر شد استفاده احکام فقهیه نمود ، بعد از آن منراجعت به ارض اقدس کرد . بعد از وفات برادر مکرم هرجعیت عامه و ریاست تامه به مر سایید . در امور شرعیه و ترویج احکام اهتمام تمام داشت ، و با ارباب دول مراوده و معاشرت نمی فرمود ، و از محضر مبارک وی جمعی از علماء ربانی بمرتبه علم و عمل ارتقاء نمودند مثل مرحوم حجۃ الاسلام حاجی میرزا نصرالله و علام فهیم ملا صادق نیشابوری ، و مرحوم جنت آشیان آقا میرزا بابای سبزواری .

در اوائل فتنه سالار و محاصره مشهد مقدس هر چند این سید جلیل اور انصیحت و ارشاد فرمود ائمی نبخشید ، و از طریق لجاج منصرف نشد تا زمانی که کاربر او نیز شد و از حضرت سیدالتماس نمود که قدم باردوی گذارد و شفاعت کند ، شاید مخصوصین را از شکنجه برآرد . پس با جمعی از اصحاب به جانب اردو تشریف برداحترا م تمام یافت ، ولی چون آن صلح بعیینه سید بزرگوار موافق صلاح نبود از همانجا بسمت عتبات عالیات مرحله پیماشند تا بعد از فتح مشهد و تسکین فساد معاودت فرمود .

تا در شهر شعبان‌المعظم سنّه هزار و دویست و هفتاد و هشت ازاین عالم فانی درگذشت. در مسجد پشت سر از حرم مطهر غریق بحرم کرم نامتناهی گردید.

از جمله‌الاداء مجادم حرم حاجی میرزا حسن مجتهد طاب ثراه، السيد الجلیل الفقیه والمجتهد النبیل النبیه علم الائمه الاعلام، وسید علماء الاسلام، بحر العلم المتلاطم بالفضائل امواجه، وفحل الفضل الناتجة لدینه افراده و ازواجه السيد الممجد الامجد، والفرد الاکمل الاوحد، آفای حاجی میرزا محمد الرضوی است. پس از چند سال از رحلت پدر بزرگوارش عازم زیارت بیت الله شد. بعد از اداء مناسک مراجعت بعتبات عالیات نمود، خدمت علماء اعلام رحل اقامات انداخت، قریب بیست‌سال بیانید تا رموز استنباط و نکات اجتهاد بیندوخت. «جمع فنون العلم فاعقد علیه الاجماع و تفرد بصنوف الفضل فقهر النواظر والاسماع فما من فن الاوله القدح المثلی، والمورد العذب المعلی فالله في الفقه والاصول وصنف وقرط» المسامع وشنف^۱ معاودت بمشهد مقدس نمود بالارث والاستحقاق ریاست قامه وقبولی عامه یافت، رتق وفقق احکام ومرافعات شرعیه بعهده جنابش تعلق گرفت. در کمال احتیاط و دیانت رسیدگی با مور خلق می نمود، و در مسجد جامع امامت میفرمود تا در سنّه ... چشم از حیات عاریتی پوشید، جان بجان آفرین‌تلیم کرد.^۲

۱ - کتاب تقریرات فقہی از آنجناب در کتابخانه آستان قدس رضوی مضبوط است که در پشت صفحه اول مرحوم آقا میرزا ابراهیم فرزندش امضاء کرده بدین صورت: محمد ابراهیم بن محمد حسن رضوی، وتاریخ تحریر کتاب ۱۲۹۱ است.

از اولاد امجاد سید جلیل حاجی میرزا محمد الرضوی السيد
 السند الکریم النسب الوارث العلم عن اب فاب ذیالبیت العالی العمامد
 والحسب الرفیع الآباء والاجداد، الفائق الاوصاف والنعموت، الملحوظ
 بعین عنایة الحی الذی لا یموت، السيد الجلیل الکریم میرزا محمد
 ابرهیم الرضوی است . جنابش در عداد فحول مشاهیر اسلام ، بلکه از
 صنادید علماء اعلام بشمار میرفت . بعلود رجه اجتهاد و تدقیق احکام و انتقاد و
 غور فکرت عمیق ، ولطافت نظر دقیق ، با مقام زهد و مکانت تقوی و
 اعراض تمام از دنیا و ما فیها ، یکانه عصر و نادره دهر بود ، از کثرت و ثنوی
 خلق بدیانت و امانتش ، تا اسناد و قیالجات معاملات بمهر و سجل جنابش
 مزین نمیگشت آن معامله نمیگذشت ، در مدت عمر اصلا پیشیزی و چیزی
 بهیج عنوان از کسی قبول نکرد ، بضیافات دعوی نمیرفت . حرف سری در
 مجلس او گفته نمی شد ، التزام تام در رعایت حقوق مسلمین ، از تواضع و
 تکریم و حفظ القیب و معاشرت علماء عظام خصوصاً زوار و غرباً داشت .
 از زیادتی غور و دقت در احکام شرعیه حکمی که از جنابش صادر میشد
 ناسخ آن محال عادی بود . بالجمله روزگارش بهمین منوال میگذشت تا
 مبتلا بمرض سل گردید . در روزی مکشتبه پنجم رجب المرجب سنۀ هزار
 و سیصد [سی و] و چهار درباغ خارج شهر برحمت ایزدی پیوست .
 جنازه اش باحترام تمام وارد شهر نمودند ، در اطاق بالا سر غریق بحر
 مفترت المی گردید . حلیله جلیله اش صبیة مکرمہ سید العلماء میرزا
 محمد تقی بن میرزا علیرضا است . اولاد امجادش : السيد الجلیل
 المؤمن ، والسنند النبیل الممتحن الآقا میرزا حسن الرضوی است که
 از بدایت عمر طریقه زهد و تقوی و حلم و حیا را پیشہ خود کرده ،

اصلاب بخطام دنیوی چشم نگشوده ، و تمنا از آشنا و بیگانه نکرده ، در حال حیات والد ماجدش زیارت ائمه عراق علیهم السلام را تصمیم نمود، درنجف اشرف مدنتی خدمت حضرت مستطاب آیة‌الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی اعلی‌الله‌مقامه پیائید ، تحصیل مراتب علمیه نمود، دموز استنباط و نکات اجتهاد آموخت. بعد از چندی معاودت بارض فیض قریون نمود . او قاتش بطاعت و امامت جماعت و تدریس طلاب مصروف ، و خاطرش بر ضای حق مشعوف است .

دیگر از اولاد مرحوم آقامیرزا ابراهیم آقا میرزا محمد علی است که آراسته بقدس و تقوی و حلم و حیاست ، و یا همشیره مکرمه‌اش از صبیه مرحوم خلدآشیان میرزا محمد نقی است.

اولاد انان و صبایای مرحوم میرزا محمد مجتبه‌ای بن الحاج میرزا حسن یکی حلیله جلیله سید‌العلماء و الفقهاء حجۃ‌الاسلام آقای حاجی میرزا حسن سبزواری است. دیگری حلیله جلیله سید جلیل آقای حاجی میرزا سید محمد قائم مقام که والده ماجده میرزا سید علی و میرزا هدایت است. سومی زوجه میرزا عبدالحسین بن حاجی میرزا سید محمد معروف بعمو است . چهارمی حلیله جلیله مرحوم حاجی میرزا طاهر بن آقا میرزا احمد است .

از اولاد امجاد مرحوم حاجی میرزا حسن مجتبه سید جلیل نبیل میرزا علیرضا الرضوی است که از جمله علماء اعلام و فقهاء کرام بود، بعد از والد ماجدش او قاتش بترویج احکام شرعیه و رسیدگی با مور خلق مصروف و خاطرش بر ضای پروردگار مشعوف بود تا درسنۀ هزار و دویست و هشتاد و دو بزیارت بیت‌الله مشرف(شد). هنگام مراجعت بفاصله دو منزل از مکه

معظمه بر حمّت ایزدی پیوست .

اولاد امجاد مر حمت و غفران مآب حاجی میرزا علیرضا السید الجلیل النجیب والسنّد النبیل الحسیب آقای حاجی میرزا محمد تقی الرضوی است که در علم و فضل و قدس و نقوی وسلامت نفس وکرامت طبع مرتبه علیاً و درجه قصوی داشت ، وبعد ازوفت والدماجدش متجاوز از سی سال حیات داشت ، و غالباً در محضر ومدرس ابن عم کرامش غفران مآب آقای میرزا احمد حاضر میشد ، و محل ونوق واطمینان خلق بود . اولاد ذکور میرزا محمد تقی منحصر بود بوجود جناب مستطاب شریعتمدار آقای میرزا محمد کاظم ملقب به خرمدنتی در عتبات عالیات خدمت علماء اعلام تحصیل فقه و اصول نموده ، و در بلده ترشیز به ترویج احکام شرعیه اشتغال داشت ، و در سنّه هزار و سیصد و سی و پنج حیات عاریتی را وداع گفت . از او یك صبیه بازمانده که حلیله جلیله سید العلما والمجتهدین حجۃ الاسلام آقای میرزا ابراهیم است . دیگر از اولاد ذکور مر حوم حاجی میرزا علیرضا ، میرزا اسد الله و میرزا هادی و میرزا جعفر و میرزا حسن است که الحال میرزا حسن حیات دارد و آن سه نفر وفات یافته‌اند .

اولاد انان مر حوم حاجی میرزا علیرضا بیکم صاحب ملقب به بی بی کوچک است که حلیله جلیله من حمت و غفران مآب حاجی میرزا ابو القاسم بن حاجی میرزا ذبیح الله بود ، واژ وی نورین نیرین میرزا علی آقا و میرزا علی محمد بوجود آمده . صبیه دیگر بی بی میمانت است که زوجه مر حوم میرزا عبد الباقی سیف السادات بود . واژ وی صبیه‌ای باقی مانده که در حبّاله نکاح جناب مستطاب اجل حاجی میرزا آقای صدر -

المدرسین است .

اولاد انانث غفران مآب حاجی میرزا حسن یکی حاجیه بی بی زهراء است که در حبالة نکاح سیدالعلماء آقا میرزا محمود بن السید الفقیه میرزا محمد الرضوی بود . و در سنّه هزار و دویست و هشتاد و دو با برادران خود حاجی میرزا محمد و حاجی میرزا علیرضا وزوج خود حاجی میرزا محمود عازم زیارت بیت الله شدند ، بعد از اداء مناسک حاجی میرزا محمود و حاجی میرزا علیرضا بر حرمت ایزدی پیوستند . مشارالیها با برادر دیگر حاجی میرزا محمد بعتبات عالیات آمده ، حاجی میرزا محمد در آنجا متوقف گشت ، مشارالیها به خراسان برگشت ، و تاکنون که سنّه هزار و سیصد و سی و سه است حیات دارد و عمرش به نود و چهار رسیده است .

صیه دیگر مرحوم حاجی میرزا حسن مجتهد حلیله سید جلیل حاجی میرزا ذبیح الله ابن هدایت الله بن الشهید بود ، واز وی چند اولاد ذکور و انانث بوجود آمده که اغلب آنها بمراتب فقاره و غزاره در علم نائل شده‌اند . مثل آقای حاجی میرزا ابو القاسم ، و آقای حاجی میرزا ابو الحسن ، و آقای میرزا عباس ، و میرزا محمود ، و آقای حاجی میرزا علیرضا ، و آقای میرزا عسکری ، و والده ماجده ابن صیه مکرمه زوجه امیر الامراء میر علم خان بود که بعد از فوت شوهرش در حبالة نکاح حاجی مجتهد در آمد ، چنانچه والده ماجده حاجی میرزا محمد و حاجی میرزا علیرضا و حاجیه بی زهراء از سلسله میرزا جانی وزیر باانی حسینیه بود .

اولاد امجاد غفران مآب سید قصیر علیه الرحمه یکی سید جلیل و عالم نبیل میرزا ابو طالب است که بعد از فوت پدر بزرگوارش بدار

المؤمنین رشت تشریف برد. اهالی آن صفحات مقدمش را گرامی شمرده و حضرتش را فوز سامی دانسته ، ربقة طاعتش برگردان نهاده ، استدعا نمودند بجهة نشر احکام و تعلیم مسائل حلال و حرام در آنجا توطن نماید. معزی الیه هم مسئلت ایشان را اجابت نموده رحل اقامت و توطن انداخت. از وی پسری بوجود آمده مسمی واز آن پسر دو پسر باقی مانده مسمی ب حاجی سید رضا و حاجی سید عباس که بالفعل در رشت اقامت دارند .

دیگر ازواlad مرحوم سید قصیر طاب ثراه میرزا هاشم است ، واز وی پسری مختلف شده مسمی بمیرزا اسد الله در کشیک ثانی بخدمت خادمی مشرف بود . حلیله جلیله اش صبیه سید جلیل میرزا هادی همقلم بود ، واز وی ولدی باقی مانده مسمی بمیرزا عبدالحسین .

دیگر ازواlad مرحوم سید قصیر قدس سره سید جلیل حاجی میرزا حسین است . او قاتی که سید مرحوم در اصفهان اقامت داشت زنی از اهالی آنجا بعجاله نکاح در آورد و این پسر از آن زن بوجود آمد. و در خدمت پدر بزرگوارش تربیت یافت ، علماء و عملاء بمرتبه کمال رسید . و در مدرسه نواب تدریس میفرمود . کتاب تمہید القواعد شهید ثانی بخط این سید جلیل بنظر رسید که در آخر آن کتاب مرقوم فرموده بود «قد تم الكتاب على يد اقل السادات المحتاج الى عفو رب الارباب محمد حسين بن الفاضل الكامل المحقق المدقق فخر الفضلاء و ملاذ الفقهاء زين المجتهدين وتاج المحدثين جامع المعقول والمنقول حاوي الفروع والاصول الافخم الاعظم من افخرت به العرب والمعجم ، من لا يرى له بدل في كل علم و عمل خليفة الائمة ، نائبهم في الامة ، مصباح الظلام ، قدوة الخاص

والعام ، المسمى باسم اشرف الكائنات عليه الف الف صلوة وسلام وتحيات محمد بن معموص بن محمد الرضوي الخراساني المشهدی الوطن والمسکن ، في عصر يوم الجمعة من الاسبوع الاول من الشهر السابع من السنة الاحد من العشر الخامس من المائة الثالثة من الالف الثاني من الهجرة النبوية سنة احدی واربعين بعد الالف و مائین ،

بالجمله فرزند ارجمند حاجی میرزا حسین سید جلیل و عالم نبیل حاجی میرزا سید محمد معروف بحاجی عمو است که بصفات صوری و معنوی آراسته و در علم و عمل و زهد و تقوی رتبه علیا و درجه قصوى داشت .

از ایشان پسری مسمی بمیرزا عبدالحسین بوجود آمد که بلا عقب درگذشت . و صبیه‌ای که در حبالة نکاح جناب ملاذ الانام ثقة الاسلام آقای شیخ عبد الحسین در آمد ، واز آن صبیه دختری بوجود آمد مسمما به بی بی ائیسه ، که حلیله جلیله جناب شریعتمدار ملاذ الانام آقای شیخ محمد علی (عاملی) متولی مدرسه نواب است .

دیگر از اولاد سید قصیر رحمة الله میرزا محمد هادی بود که ازوی صبیه‌ای باقی مانده است که والده ماجده حاجی سید عباس رشته است . دیگر از اولاد امجاد سید قصیر سید جلیل و حبر معتمد نبیل العالم الفاضل العابد الزاهد المتقى الحاج میرزا محمد مهدی الرضوی است که در علم و عمل و زهد و ورع رتبه بلند و مقامی ارجمند داشت ، سالها در عربات عالیات خدمت شیخ الطایفه شیخ محمد حسن صاحب جواهر تلمذ فرمود . رموز استنباط و نکات اجتهاد آموخته بعد از مراجعت ارثا واستحقاقا کافه ناس ریقه طاعتش را بگردند نهاده ، مرجعیت تامه از برای

جنابش حاصل شد ، وامضاء احکام شرعیه والد ماجدش را نیفرمود ، تا در سنه هزار و دویست و شصت و هفت عالم فانی را وداع گفت ، در جنب پدر بزرگوارش دراطاق بالاسر که پنجه راهی بعمر دارالسیادة و سقاخانه دارد ، غریق بحر کرم الهی گردید .

ولاد امجاد آقای حاجی میرزامهدی آقای آقابزرگ و آقامیرزا محمد علی وصیهای مسممه به بی بی حلیله جلیله غفران مآب حاجی میرزا محمد تقی بود ، ووالده ماجده این سه نفر صبیه مكرمه علیرضا خان طبسی است ، واپناصبیهای مسممه به بی بی آغا ییکم که والده ماجده اش زبیده بیکم صبیه غفران مآب میرزا محمد کاظم ناظر بود . واین صبیه در حبالة نکاح مرحوم مفهود حجۃ الاسلام آقای حاجی میرزا محمد مجتبه در آمد ووالده ماجده حضرت مسٹطاب حجۃ الاسلام آقای آقا میرزا ابراهیم است .

آقای آقا بزرگ سیدی جلیل محترم عابد وزاهدی سلیم النفس رحیم القلب ویرهیز گاری اصیل ونجیب بود که هیچ وقت ازوی ترک متعارف و رسوم دیده نشد . سه پسر ازوی باقی ماند و دو دختر .

ولاد ذکورش میرزا مهدی و میرزا حسن وعلی آقا ، انانث یکی خدیجه بیکم است که درحاله نکاح جناب میرزا مسیح بن حجۃ الاسلام آقای میرزا احمد است ، ویکی حسنی بیکم که بلاعقب درگذشت . حلیله جلیله آقا میرزا مهدی صبیه مكرمه آقای مظلوم است ، وولاد امجادش ذکور وانانی است .

وآقا میرزا محمد علی لباس کسوت پوشیده مهاجرت بهرات کرد ، بعد معلوم نشد « مات او هلک فی ای واد سلک » .

ومرحوم غفران مآب حاجی میرزامهدی در اواخر عمرش مخدراه
دوران حاجیه بی بی کوکب صبیه مکرمه حاجی میرزا هاشم طاب ثراه
را ترویج نمود که زوج سابق او مرحمت وغفران مآب حاجی میرزا
اسمعیل سبزواری والد ماجد حجه الاسلام حاجی ابراهیم سبزواری
فوت کرده ، واژ وی چهار پسر که عبارت از آفای میرزا نمد علی و آفای
حاجی میرزا عبدالکریم و آفای حاجی میرزا حسن و آفای حاجی
میرزا زین العابدین . ویک دختر که حلیله جلیله مرحوم حاجی میرزا
ابو الحسن سر کشیک باشد داشت .

ومرحوم حاجی میرزامهدی زحمات آقا زادگان را زیاد متهم
میشد تابع از دو سه سالی که سال هزار و دویست و شصت و هفت بود حاجی
میرزامهدی وفات یافت و مشاریه ای از ترکه آن مرحوم حق الثمن گرفت .
از جمله حق الثمن کتب نفیسه ای که آن مرحوم بجد و جهد زیاد
تحمیل یا استکتاب فرموده بود ، در آن زمان هم مرحوم خلد آشیان
شیخ عبدالحسین شیخ العراقین بزیارت مشهد ارضا سلام الله علیه مشرف
شده بود ، همان قسمت حق الثمن کتب را که قدر معتمد به بود ، ابتیاع
نموده حمل به نجف اشرف و در آنجا بر طلاق علوم دینیه وقف کرد .

از اولاد امجاد سید قصیر قدس سره السید السنند الجلیل وال عبر
المعتمد النبیل الوارث المجد عن آبائه واجداده الشائد الفضل علی ارفع
عماده الذى حل من الرياسة اعلى رواق وحاز فى مضمار السياسة قصب
السباق الفرد الاوحد والممجد الامجد آفای میرزا احمد است که ما یا
افتخار این دودمان بلکه تمام اهالی خراسان بود ، با وجودی که هنگام
رحلت پدر بزرگوارش هنوز بحد بلوغ ورشد نبود ، ولی بفطرت اصلی

ونجابت ذاتی قامت فابلیت بانواع هنر بیاراست هر قدر ممکن بود در مشهد مقدس تحصیل علوم عقلیه و نقلیه نمود، و چند سال در عتبات عالیات خدمت حجج اسلام پیاپید، تارموز استنباط و نکات اجتهاد بیندوخت و بعد از چندی بخراسان مراجعت کرد، اهالی خراسان مانند تشنهای که آب زلال بینند یا صائمی که هلال شوال قدرش شناخته وجودش رامفتنم دانسته، پروانهوار دورش گرفته، ارثا و استحقاقاً ریقه طاعتش برگردان نهاده باندک زمانی مطاعی متبع القول و رئیسی مقبول الكلمه گردید که تمام مرافعات شرعیه و سیاست عرفیه منوط بحکم متین و رای رزین وی بود، حتی اگر آشوب یا فتنه در بلد روی دادی، به همت والانیت وی تسکین یافته، یا حادثه و ابتلائی برای احدی رخ نمودی، بالتجاء حضرتش استخلاص جستی، چنانچه وقتی در قوچان امیر الامراء امیر حسین خان شجاع الدوله یاغی دولت شد و فتنه برپا نمود، که امناع دولت عاجز از تسکین او شدند. جناب وی بنفس نفس نفیس تشریف برده بتدابیر عملیه رفع آن فتنه نمودند. و در زمان حکومت صاحب دیوان فتنه تباکو و دخانیات برپاشد، باز حضرتش بمنزل مرحوم خلد آشیان شیخ محمد تقی (بجنوردی) طاب ثراه تشریف برده، بضرب عصاشق عصای فتنه و تفریق کلمه نمود، بهر حال وجودش ملجماء صغیر و کبیر، و منجاء بن نا و پیر بود، و در حفظ و حمایت اسلام و مسلمین تجافی و تسامح نداشت، اول صبح فقه خارج تدریس میفرمود، بقیه روز مشغول مرافعات شرعیه و قضاء حوائج مسلمین بود، تا درماه جمادی الثانیه سنّه هزار و سیصد و دوازده که تاریخ وفات حجۃ الاسلام والمسلمین میرزا محمد حسن شیرازی قدس سره است دار فانی را وداع گفت، و از اتفاقات آنکه اسم این دو بزرگوار در خطبه

تعزیه که در صحن مقدس خوانده میشود به یک خطبه خوانده شد ، و در اطاق بالاس مبارک در جنوب قبر والد بزرگوارش غریق بحر کرم؛ امتناهی گردید .

حلیله جلیله اثر یکی صبیه مکرمه حاجی میرزا عبدالوهاب بن حاجی سید محمد الحسینی بود که والده ماجده آفای میرزا اسماعیل و صبیه است که زوجه شیخ الشریعه است . واين میرزا عبدالوهاب در سنّه هزار و دویست و چهل با مرحوم سید قصیر کتابی در مناسک حج نوشته مشتمل بر جمیع اشکال بقاع و معابد و مساجد و مزارات و منارات و جبال چه در مسجدین حرمین ، و چه در مشاهد مشرفه ، و چه در بقاع امامزادهها با ذکر ادعیه و زیارات و آداب و سفن . و آن کتاب را مسمی به زاد الزائرين نموده . و چون مشارالیه از طرف مادر انتساب بسلسله رضویه داشته ، در آخر کتاب شجره خود را این طور مرقوم فرموده :

« عبدالوهاب الرضوی الحسینی بن محمد الحسینی بن ابوالقاسم بن مؤمن بن حسین بن عماد بن ابوالفتح بن عسکری بن حسین بن محمد بن یوسف بن محمد بن علی بن حسن بن حبیب الله بن فرض بن نجیب بن محمد عبدالطلب بن مرتضی بن علی بن حسین بن پادشاه حسین بن پادشاه بن عبدالله بن عقیل بن ابی طالب بن جعفر بن محمد بن ابی عبدالله اظہر بن محمد الکبر بن ابی محمد الحسن بن حسین الاصغر بن ابی الائمه علی بن الحسین صلوات الله علیه و علی آبائه و ابنائه الطیبین الطاهرين » .

و دیگری مخدۀ زمان و محجوّبة دوران عصمت پناه خانم والده ماجده حاجی میرزا طاهر بود .

اکبر اولاد امجاد مرحوم حجۃ الاسلام میرزا احمد طاب فراہ سید جلیل نبیل آفای میرزا اسماعیل است که بصفت اصالت ونجابت وسلامت نفس وشرافت طبع وکرائم اخلاق مشهور آفاق است، و بعد از فوت والد ماجدش جمیع شئونات ونشریفات درباره جنابش منظور ومرعی و منصب جلیل خادمی ضریع مطہر بالارث والاستحقاق بجنابش مفوّض شد، غالب اوقاتش بطاعات وعبدات مصروف وخارطرش برضا و تسلیم الهی مشعوف است. حلیله جلیله اش صبیه مکرمہ سید العلما حاجی میرزا حسن ناظر است و اولادش منحصر بولد صالحی است مسمی بعطاءالله که در مرتبه نشو وئما وشاپسته هنگونه تمجد وثناست.

دیگر از اولاد حجۃ الاسلام آفای آقا میرزا احمد سید جلیل و معتمد نبیل حاجی میرزا طاهر است که سالها در مجف اشرف خدمت علماء عظام وفقهاء کرام تحصیل مراتب علمیه نمود. بعد از معاودت با رضن فیض قرین امامت جماعت و رسیدگی با مرور شرعیه میکرد، و در بذل و انفاق ورعايت ارباب استحقاق درین نداشت. و هر چه از طریف و تالد اموال والدهاش و ارث والد بود، در روی این کار گذاشت، فی الواقع معنی آثار سابقین و اسلاف غابرین بود، تا بمرض سکته عالم زندگانی را بدرود گفته جان بجان آفرین تسلیم کرد.

اولاد ذکورش یکی میرزا حسین که از بی بی صاحب صبیه مکرمہ مرحوم خلد آشیان حاجی میرزا صادق ناظر است، دیگری میرزا عبدالله که از صبیه مکرمہ آقا میرزا محمد مجتبه اعلی الله مقامه است. واولاد انانثوی سه نفر صبیه اند که یکی از آنها حلیله جلیله میرزا هدایت مشار التولیه ابن حاجی میرزا سید محمد قائم مقام بود.

دیگر از اولاد امجاد حجۃالاسلام آفای میرزا احمد سید جلیل وسند نبیل آفای میرزا مسیح است که بصفت اصالت و نجابت و شرافت طبع وسلامت نفس و حلم و حیا و زهد و تقوی و حسن اخلاق مشهور آفاق است. بعد از فوت برادر والاکابر ش حاجی میرزا طاهر توجه کبار و صغار آن مرحوم بهده کفاوت جنابش تعلق گرفت، و آنچه لازمه حقوق اخوات بود از جد و جهد بلیغ دریغ نکرد، حلیله جلیله اش صبیه آفای آقا بزرگ ابن حاجی میرزا مهدی است، و اولاد امجادش دو نفر ذکور و یک نفر اناث است.

دیگر از اولاد مرحوم حجۃالاسلام آفای میرزا احمد آقامیرزا محمود است که بصفت اصالت و نجابت هتفت و بقناعت و سلامت نفس زندگانی میکنند. حلیله جلیله اش صبیه مکرمه مؤمن السلطنه است. دیگر از اولاد آن مرحوم میرزا محمد است که مدتی است مسافرت کرده و غائب است.

اولاد اناث آن مرحوم دو صبیه است یکی حلیله جلیله نتیجه العلماء شیخ الشریعه ابن علامہ الزمانی میرزا محمد علی شیخ الاسلامی است، دیگری زوجه منشی باشی. این بود شرح احوال اولاد حجۃالاسلام آفای میرزا احمد طاب ثراه.

دیگر از اولاد امجاد میرزا معصوم الرضوی سید جلیل میرزا محمد علی است که با سید قصیر و حاجی میرزا حسن برادر بود. باسلسله ناظری وصلت کرده صبیه مکرمه میرزا محمد علی و کیل مسمما به فاطمه بیکم را که همشیره حاجی میرزا کریم باشد در حواله نکاح درآورد. از وی صبیه‌ای بوجود آمد مسمما به حاجیه آی بیکم. بعد از فوت میرزا محمد

علی فاطمه بیکم در حباله نکاح میرزا عبد الوهاب بن حاجی سید محمد الحسینی درآمد . و دخترش حاجیه آی بیکم در ححاله نکاح پسر میرزا عبد الوهاب . از حاجیه آی بیکم دو دختر به وجود آمد، یکی مسمة به آغا بیکم تزویج بمیرزا هدایت کشیک نویس شد . دیگری بی مریم که که در ححاله نکاح آقا میرزا خلف حاجی میرزارحیم رضوی ابن میرزا محمد خطیب درآمد ، و مرحوم مغفور سید مظلوم که در پائین خیابان سکنی داشت ، و طرف و نوق کلیه خلق بود ، از اولاد میرزا معصوم الرضوی است و اولادش از موقوفه رضوی سهم می برند .

از اولاد امجاد سید جلیل تقی‌الدین محمد الرضوی جناب قدسی
القاب میرزا محمد جعفر الرضوی المعروف بمیر است که شان و جلال و
وصف وکمال وی از خلاصه مضمون این وقفا نامه ظاهر می‌شود :

عالی‌جناب سیادت مآب نجابت انتساب ورع دثار تقوی شعار
خلاصه اولاد سید امیرسلین ، وزبده احفاد امیر المؤمنین ، ملاذ ارباب المجد
والشرف ، ملجاء اهل الشریعة والطریقة ، الممدوح بمواهب عواطف الله
الحمد ، رضا للشريعة والحقيقة والمعطوفة والورع والتقوی ، والدين
والدنيا ، میرزا محمد جعفر الرضوی و هو ولد زبدة السادات والاشراف
خلاصه ارباب الشرف من آل عبد مناف معز السعادة والرفعة والمنفعة
والدنيا والدين میرزا تقی‌الدین محمد الرضوی وقف نموده‌همگی و تمامی
موازی سی‌جفت ویکفرد عوامل زراعت در بلوکات مشهد مقدس بر
اولاد ذکور . مزرعه پاوا شش زوج ، مزرعه عطارشش زوج ، مزرعه بر رویه
هفت زوج ، میامی شانزده زوج میباشد ده زوج وقف است . پرمی یک
زوج و نیم پرمی با غچهار جریب و نیم میم است تولیت بعد حیات الواقف
با اولاد ذکور است و مدت اجاره از سه‌سال علاوه نیست .

ایضا در همین وقفا نامه واقف وقف کرد همگی و تمامی اراضی حرم سرا و مهمان خانه و حمام و دکاکین رو بخیابان ، از سر کوچه میر ولی الله الى درب حمام میرزا حسن کلیددار سابق عرض و طولا صد ذرع دکان رزازی باب، دکان عطاری باب ، دکان حلوا نی باب ، دکان تنبای کو فروشی باب ، دکان بقالی ، دکان سبزی فروشی باب ، دکان میوه فروشی باب، حمام دکان طباخی باب، دکان قصابی ، دکان بدکان ؟ باب: وقف اولاد ذکور و انانث هر حمت و غفران پناه میرزا محمد جعفر و اولاد ذکور میرزا حسن مذکور است ، و انانث را مطلقا در احجاره مزبوره دخل شرعی نیست ، فی شهر رجب المربج هزار و هشتاد .

این وقفا نامه در شهر صفر هزار دویست و پنجاه سواد شده ، جمعی از علماء عظام واعیان فخام مطابقه اصل و سواد را در حاشیه سواد مرقوم فرموده اند . از آن جمله مرحومین متفورین حاجی سید محمد قصیر و آقا میرزا محمد میرزا حبیب الله الرضوی ، و میرزا یحیی بن حبیب الله الرضوی و میرزا مهدی بن السيد القصیر و میرزا عبد الوهاب الرضوی ، و ملا زاد الانام ملا محمد تقی چولانی و آخوند ملا محمد قربتی و میرزا محمد صادق ناظر الرضوی و مرحوم غفران مآب حاجی میرزا هاشم .

و حکمی از سید قصیر (ره) صادر شده بموجب شهادت جمعی که عالیجناب سلاله السادات میرزا تاج الدین علی الرضوی بن مرحمت وغفران مآب میرزا ابو طالب الرضوی از جمله اولاد مرحوم میرزا محمد جعفر رضوی واقف املاک مزبوره است و محل تامل و جای شببه نیست . و حکم دیگر از غفران مآب سید قصیر صادر شده که آنچه در

این وقفات مندرج است از املاک وقری ومزارع ودکاکین وحمام از موقفات سالالت السادات میرزا محمد جعفر رضوی است، ووقف بر اولاد است، وسالالت السادات میرزا تاج الدین علی الرضوی خلف الصدق غفران مآب میرزا ابو طالب الرضوی از اولاد ذکور واقف معظم الیه وسهمیم وشریک در موقفات مسطوره میباشد، لهذا تسلط دارد هرگونه تصرف در املاک مسطوره نماید، وبر متصرفین املاک لازم است که بمقتضای آن عمل نمایند، بتاریخ شهر شوال هزار ودویست وپنجاه . واین حکم را علماء عظام در حاشیه آن امضاء فرموده‌اند مثل مرحوم مغفور رحاجی میرزا حسن مجتهد، وآقامیرزا محمد میرزا حبیب وآقامیرزا محمد مهدی بن السید القصیر وآخوند ملا محمد تربتی وآخوند ملا اسماعیل سمنانی .

ومرحوم حاجی میرزا نصر الله، ومرحوم ملا عبد الوهاب، ومرحوم شیخ عبدالرحیم، ومرحوم آقای میرزا احمد بن السید القصیر ومرحوم میرزا مسیح طهرانی، ومرحوم ملا عبد الخالق یزدی، ومرحوم ملا محمد تقی که سجع مهر «عز من قنوع و ذل من طمع» است.

وهم چنین هرجت وغفران مآب حاجی میرزا حسن مجتهد امضاء حکم سید قیصر را فرموده باین مضمون :

نظر بمالحظه احکام وصدر آن درسنده ۱۲۵۰ براینکه املاک و اراضی مهمانخانه وحرم سرا ودکاکین وحمام ازقرار تفصیل در یک کطفگری حکم مطاع علیحده که ازجمله آن املاک است همگی مجری المیاه و محل زراعت عطار موقفات رضوان مآب میر محمد جعفر رضوی طاب نراه

می باشد ، و وقف بر اولاد و اینکه میرزا ناج الدین علی الرضوی خلف الصدق میرزا ابوطالب و سلسله او ز اولاد و اقف معظم الیه می باشد و تسلط بر تصرف اعيان موقوفه مر حوم مزبور را دارد ، چون در اين زمان معارضي با عاليجناب سابق الذكر در مقام معارضه بر آمده انكار بودن مزرعه عطار را از موقافات مير محمد جعفر رضوی نمود ، نزد داعی ثابت و محقق گردید محل زراعت مزرعه عطار با ملحقات شرعیه از موقوفات مير محمد جعفر رضوی است لهذا تصرّفات مشار اليه در املاک موقوفه اجدادی بخصوص در مزرعه مزبوره محکوم بصحت است ، و باید املاک در تصرّف مشار - اليه و باقی سلسله او ز اولاد و اقف باشد ، احدي را نميرسد بغير او ز اولاد و اقف و متولی شرعی منع از تصرف نماید . في اثنى وعشرين جحادي الاولى سنة خمس و خمسين و مائين بعد الالف .

و همچنین حال الدین بن زین العابدين حکمی نوشته که تصرف ورثه مر حوم میرزا محمد اسماعیل استرابادی در املاک موقوفه مسطوره از روی وراثت باطل است و اطلاع حقير بر هر انت مسطوره از زمان حیاة میرزا شهید رحمة الله است ۱۲۵۳ .

و همچنین قبول اجاره ای بنظر رسید که مر حوم میرزا ناج الدین علی الرضوی کشیک نویس و خادم پنج کشیک ده زوج از مزرعه میامي که واقع است در بلوك تبادکان من جمله موقوفات اجدادی خود را اجاره داده است بمحمد ولی میرزا خان نایب بمدت پنج سال هر سالی پانزده خروار با شرایط مرسومه متدالله في شهر ربیع الاول ۱۲۶۶ .

و عاليجاه معزی اليه هم اقرار نموده ، و قبول اجاره هم ہور بخاتم غفرانما آب حاجی میرزا حسن مجتهدو حاجی میرزا علیرضا و حاجی میرزا

نصر الله و ملا محمد تقى طاب ثراهم بمیرزا تاج الدین داده .
 رقمی هم میرزا تقی خان صدر اعظم بشاهزاده حسام السلطنه نوشته
 که عالیجناب سید تاج الدین مذکور نمود که مزرعه عطار و حمام پاچنار از
 جمله موقوفات جدا آن عالیجناب است ، و تولیت آن با خود او میباشد ،
 عالیجناب فضایل مآب حاجی میرزا هاشم بدون سند شرعی تصرف کرده
 و بر طبق مدعای خود احکام شرعیه از علماء اعلام در دست دارد ، نواب
 والا غور رسی فرموده موافق احکام شرع مزرعه و حمام مزبور را از تصرف
 عالیجناب فضایل مآب حاجی میرزا هاشم بیرون آورده بتصرف مشارالیه
 واگذار فرمایند در هر باب مراجعت احوال او بوده ، کمال مراجعت و رعایت
 را درباره اوبقراطی مائید ، تحریر ای شهربرج ۱۲۶۶ .

و همچنین استشهادی بنظر رسید که جمعی از عدول شهادت داده بودند
 که میرزا تاج الدین علی الرضوی ولد میرزا ابوطالب الرضوی بن تاج الدین
 علی الرضوی بن میرزا ابوطالب الرضوی بن میرزا محمد جعفر الرضوی
 المعروف به میرواقف املاک و مزارع و دکاین و حمام میرزا حسن است و صورت
 شهودی که باین مضمون ولی بعیارت مختلفه خدمت سید قصیر قدس سره
 شهادت داده اند ، و در ذیل شهادت هر یک بخاتم شریف مزین فرمودند نیز
 بنظر قاصر رسید . و در بعضی از آن شهادات نوشته بودند که میرزا شجاع
 و برادرش میرزا فیض را عم میرزا ابوطالب بودند و بیکدیگر بنی عم خطاب
 میکردند .

و همچنین سوالی از مرحوم غفران مآب آقا میرزا بابای سبزواری
 درخصوص سه زوج از مزرعه پاوا کرده بودند بنظر رسید بعضیها نقل
 شد .

در باب سه زوج از شش زوج کل مزرعه، پاوا واقع در بلوک تبادکان
که من جمله املاک وقفی مرحوم میرزا جعفر رضوی است که تفصیل
هر یک از قرار قلمداد ذیل است:

در تصرف آقا میرزا علیرضا و آقا میرزا نصرالله و کوچک میرزا
اولاد میرزا ابوالقاسم که میرزا ابوالقاسم ولد مرحوم میرزا اسماعیل
استر آبادی است و اولاد میر فندرسکی است از کل مزرعه مزبوره یک زوج.
در تصرف میرزا عبدالباقي و حاجی میرزا عبدالصمد ولدان مرحوم
میرزا هاشم که میرزا هاشم برادر مرحوم میرزا اسماعیل استر آبادی است
از کل مزرعه مزبوره یک زوج.

در تصرف جناب آقا میرزا مهدی صدر العلماء قاینی از جانب چند
نفر سادات قاینی بعنوان اجاره ایضاً از کل مزرعه مزبوره که من جمله
املاک وقفی مرحوم میرزا جعفر است یک زوج.

از قرار نوشتجانی که بنظر جناب عالی رسیده متوقع آنکه در خصوص
غصبیت آنها واجرة المثل سنوات مضييه که بنظر سر کارشما محقق ومعلوم
باشد دو کلمه در فوق این نوشته مرقوم و بخاتم شریف هزین فرمائید.

بسم الله تعالى

موافق احکام شرعیه که شما دارید از مرحمت و غفران پناهان
علیین آرامگاهان جناب حاجی سید محمد و جناب حاجی میرزا حسن طاب
ثراهماین املاک و قفست بر اولاد مرحوم میرور آقا میرزا جعفر رضوی، و
مرحمت و غفران پناهان میرزا تاج الدین علی و برادر ایشان، بودن آنها
از اولاد واقف بیز مشخص است. واولاد مرحوم میرزا اسماعیل استر آبادی و
دیگری هر یک اثبات اولادیت خود را از واقف ثابت نمایند سهم خواهند بر د

والاغاصب می باشند . و باید در جمیع موقوفه اولاد مر حوم آقا سید تاج -
الدین واخوی ایشان متصرف باشند ، بلکه بمقتضای حکم صادر از
مر حمت وغفران پناه حاجی میرزا حسن اعلی‌الله مقامه اولاد مر حوم
میرزا اسماعیل نتوانستند اثبات اولادیت خود را نمایند و غاصب می باشند
بلکه غاصبیت آنها مشخص شده است ، و بمقتضای آن احکام شرعیه مداخله
آنها حرام است . و هر قدر متصرف بوده اند باید با اجرة المثل زمان
تصف رد نمایند باولاد مر حومین حرره في شهر ربیع المکمل ۱۲۹۰
الله الفی جعفر الحسینی .

و این حکم نیاز از سید قصیر رحمه الله است :

چون در باب موقوفات مر حوم میرزا محمد جعفر دضوی طاب ثراه
عالیجناب مقدس القاب سلاطین السادات والنجباء العظام میرزا سید تاج الدین
علی الرضوی اثبات اولادیت خود را که از اولاد مر حوم مزبور است نمود
و حسب الشرع الانور تسلط بر تصرف اعيان موقوفه مزبور دارد ،
موافق حکم علیحده که حسب الشرع امطاع در این باب صادر گردیده .
و چون عالیحضرت سلاطین السادات میرزا ابو القاسم ولد مر حوم حاجی
میرزا اسماعیل است رآ بادی و سلاطین السادات میرزا سید محمد طالب که
متصرف بعض از بعض از املاک موقوفه مر حوم مزبور بودند ، در مقام
ابراز حجه شرعیه در مقابل حکم شرعی که عالیجناب سابق الالقاب دارد
حرف و سخن شرعی که موجه باشد نداشتند فلهذا حسب الشرع الانور
حکم شرعی که عالیجناب سابق الالقاب در دست دارد ، بر حال خود باقی
و واجب و لازم است که بمقتضای آن عمل شود بتاریخ ربيع الثانی ۱۲۵۲ .

ودرحاشیه همین حکم نوشتهد : مخفی نماند در باب تصرف حاصل و منافع موقوفات مرحوم مزبور متن که عالیجناب میرزا سید تاج الدین علی مرقوم متن را مأذون نمودم که تصرف در سهم و حصة خود و اولاد و سلسله خود نماید وكالة عنهم ، وما باقی من المنافع والحاصل باطلاع عالیجناب آخوند ملا عباس بعنوان الامانة تصرف نموده تا باطلاع این جانب بمن له الحق عاید شود ، بتاريخ ربيع الثاني ۱۲۵۲ باز درحاشیه همین حکم نوشتهد اند الیوم که یوم دوشنبه بیست شهر رجب است . « عبد سید محمد رضوی » .

حکم مسطور متنا و هامشاً بر حال خود باقی است ، حکم تصرف که در دست متصرفین است ناسخ این حکم نیست ، باعتبار اینکه بقدر تصرف سهم نمی برند ، بلکه بعد از تحقق اولادیت بقدر رؤس سهم میبرند و آقا سید طالب محمد موافق اقرار خود ، از اولاد واقف نمی باشد .
نمقه الجانی ۱۲۵۳ « عبده سید محمد الرضوی » .

و این حکم از خلد آشیان مرحوم میرزا مهدی شهید صادر شده :
چون عالی حضرت میرزا اسماعیل است آبادی ادعاء نمود بر اولادیت مرحوم میرزا جعفر رضوی و بسبب شهادت عالیجنابان میرزا جمال الدین بعضی دیگر حکمی از شرع مطاع بر اثبات ادعای مومی إلیه صادر گردید . و بعد عالیحضرت سلاله السادات میرزا شجاع الدین محمد رضوی که او اولاد و متولی موقوفات مرحوم مزبور بود ، ادعا نمود شبیه و تدلیس عالیحضرت میرزا اسماعیل مزبور را ، و جمعی کثیر از عدوی و غیره بر طبق ادعاء او شهادت داده و عالیجناب میرزا جمال الدین مزبور که محل و ثوق بود ، از شهادت خود نکول نمود . بناءً علیه شبیه و تدلیس

نمودن عالیحضرت میرزا اسماعیل در شرع مطاع ثابت و محقق گردید .
و حکمی که مشار إليه در دست دارد ، مبنی بر بطلان است ، و بر اولازم است
که حکم را رد نماید و چنانچه دخل و تصرفی در املاک موقوفه نماید
بی وجہ و باطل است ، این چند کلمه حسب الحکم الشرعی قلمی شد بتأریخ
شهر ربیع الاول ۱۲۱۳ « عبده محمد مهدی المحسینی » .

و همچنین اجاره خط حمام پاچنار مورخه هزار و دویست و سی و دو

بنظر رسید باین مضمون :

قبول اجاره شرعی نمودند کربلائی نظر علی و کربلائی حسین
با جازه شرع مطاع از کربلائی حسن مؤذن تمامی حمام و فقی پاچنار را
مشهور به حمام میرزا حسن إلى آخره .

و این اجاره خط مزین بود بخاتم شریف غفران مآب میرزا
هدایت الله بن الشهید و غفران مآبان حاجی میرزا هاشم و حاجی میرزا
عسکری و ملامحمد تقی جد شیخ الاسلام .

و همچنین رهن نامه‌ای بنظر رسید مورخه هزار و صد و پانزده باین
مضمون که میرزا محمد اشرف رضوی بن میرزا صفی الدین محمد الرضوی مبلغ
سی تومن از سیدین سندین جلیلین میرزا احمد الرضوی المدرس و میرزا
 محموداء الرضوی قرض نموده و عمله واعیان ومصالح الاملاک یک زوج
از عوامل از کل مزرعه موسومه به پاوا را که بین الشرکاء برشش زوج
دائز است بر هن داده و این رهن را خود میرزا اشرف مهر نموده . سجع
مهر : « افوض امری الى الله العبد محمد اشرف الرضوی » ، محمد معصوم بن سلطان
حیدر ، بدیع الرضوی بن محمد اسماعیل ، محمد سعید الرضوی ، افوض

امری الى الله عبده محمد جعفر الرضوی، صدرالدین محمد الحسینی الخادم المدرس،
« محمد صالح الرضوی » .

بسم الله خير الاسماء

چون مر حوم جنت مکان میزا محمد جعفر الرضوی خلف الصدق
مر حوم میرزا تقی الدین محمد الرضوی همگی و تمامی موازی سی زوج ویک
فرد عوامل زراعت در بلوکات مشهد مقدس و موازی یکصد ذرع اراضی
حرمسرا و مهمن خانه و دکاین مفصله من قومه دریک طفری و قفنا مچه ظاهر
الاعتبار علیه حده را که از جمله سی زوج یک فرد عوامل مزبور است شش
زوج مزرعه پاوا و شش زوج مزرعه عطار ویک زوج و نیم مزرعه فارمد
و چهار جریب و نیم باغ میمی واقع در فارمد و غیره وقف نموده
بود بر مطلق اولاد خود ذکورا و اناثا و عالیجناب مقدس القاب سلاله
السادات الانجواب میرزا ناج الدین علی الرضوی و لدمرحوم میرزا
ابوطالب الرضوی در دارالشرع انور خدمت مر حوم رضوان مآب قبله
گاهی اخوی ام اعلی الله مقامه ثابت و محقق نموده بود موافق یک طفری
حکم محکم امضا کی که من جمله اولاد ذکور مر حوم مزبور و سهیم و شریک
در موقوفات مر حوم مزبور می باشد با اولاد خود . و بآن سبب قدری از
مزارع موقوفه اجدادی خود را از مثل سه زوج مزرعه پاوا و تمامی مزرعه
عطار تصرف نموده بود و مر حوم سید طالب محمد را بجهت اقرار در نزد مر حوم
مغفور قبله گاهی ام طاب نژاد موافق خط و مهر ایشان بر عدم اولادیت از
مر حوم موافق معظم إلیه منع از دخل و تصرف در مزرعه پاوا و عطار نموده
بود . در باب مزرعه فارمد مر حوم مزبور ابراز یک طفری و قفنا مچه که
واقف آن مر حوم امیر محمد جعفر ولد مر حوم امیر سعید الدین محمد الرضوی

بوده است نموده بود . که جد ما مرحوم مزبور است که وقف نموده است یک آلاز از جمله ثغت و دو آلاز مزرعه میمد ، و یک سهم از جمله سی سهم بلوک فارمده سوای دو قطعه باعث معین را براولاد ذکور خود ، و مذکور نموده بود که ما از این بابت متصرفیم ، و باین سبب منازعه و مشاجره بینهم شده ، امر منجر بجایی نشده در عهده تعویق باقی ماند ، تا آنکه چندی قبل از این عالیحضرت آن سلالتی السادات میرزا داود و میرزا جعفر ولدان مر حوم سید طالب محمد مدعی تصرّف قدری از مزرعه پاوا و عطار گردیده ، بدبار الشرع انور حاضر شدند ، که اثبات تصرّف خود را نمایند . و مدتی ترافع نموده ادعای خود را بشیوت شرعی نرسانیدند ، و طرفین ساکت شدند ، تا در این ایام متبرکه شهر شعبان المظہم و رمضان المبارک سنه ۱۲۵۷ امر بینهم مجدداً به تنازع و مشاجر و ترافع کشیده عالیجناب سلاله السادات آقا میرزا تاج الدین بر سیادت پناهان میرزا داود و میرزا جعفر ادعا نمود که آنچه از مزرعه فارمده مذکور می نمودند ، یکزوج است مع دو قطعه باعث در آن که چهار جریب و نیم باشد ، که در تصرف شما بیان است از جمله موقوفات میرزا محمد جعفر الرضوی خلف مر حوم میرزا تقی الدین محمد الرضوی جد این جانب می باشد ، و چنانچه والد شما را باقی از خود او دخلی در موقوفات مر حوم مزبور بود شما بیان را ایضاً دخلی نیست ، و باید واگذارید . او لامیرزا داود متمسک بتصرف شده و میرزا جعفر جواب گفت که این یکزوج مزرعه فارمده باعث آن در تصرف جد ما بوده است و بعد در تصرف پدرها ، و حال در تصرف ما می باشد ، و از جمله موقوفات مر حوم میرزا محمد جعفر واقع مزرعه پاوا و عطار و غیره

نیست، و وقفا نامه ای که والد مشارالیه در تز دجناب غفران مآب قبله گاهی
ام طاب نراه ابراز نموده بود ابراز نمود که ملاحظه شد، که مرحوم
امیر محمد جعفر ولد مرحوم امیر سعید الدین رضوی تمامی یکسهم از
جمله هیجده سهم بلوك فارمد و آب و زمین مشاع با دو باغ معین بدون
تحدید و توصیف را مع یك آلاز از شصت و دو آلاز مزرعه میمد را
وقف بر اولاد ذکور خود نموده بود، و اقرار و اعتراف نمود که همین
واقف که امیر محمد جعفر باشد جد ما است. و باین وقفا نامه یکزوج فارمد
را متصرفیم. و سلاله السادات میرزا داود اخوی میرزا جعفر هم بزنه
اخوی خود اقرار بر وقفا نامه نمود، و بر عالیجناب سلاله السادات آقا میرزا
تاج الدین ادعا نمودند که از محصول مزرعه پاوا که نصرف نموده سابقا
در تصرف ما بوده، و حسب الفرموده مرحوم جنت مکان حاجی سید محمد
اعلی الله مقامه عالیجناب مقدس القاب مرتضوی انتساب فدوه السادات
الانجاح خیر الحاج حاجی میرزا عبدالوهاب محصول مزارع موقوفه
مرحوم میرزا محمد جعفر را تقسیمی نموده اند، و سهمی برده ایم، حال
هم از آن قرار میخواهیم، و عالیجناب سلاله السادات میرزا تاج متمسک
بتصرف و منکر از حقیقت مشارالیه گردید. لهذا حسب الشرع الانور نظر
بملاحظه بعضی احکام شرعیه و اقرارات عالیحضرتان سیادت پناهان
ولدان مرحوم سید طالب محمد را بالفعل تسلطی بر اخذ حصه و رسیدی از
محصول مزرعه پاوا که در تصرف عالیجناب سلاله السادات آقا میرزا
تاج می باشد نمی باشد، مگر آنکه در شرع انور محقق و ثابت نمایند
بودن خود را از اولاد مرحوم میرزا جعفر واقف مزرعه مزبوره، و همچنین

عالی‌جناب سلاله السادات آقا میرزا تاج را نسلطی برآخذ یکرذج مزرعه فارمداز مشارلی‌همانمی باشد، ثانابت و محقق بنماید بودن مزرعه مزبوره را از موقوفات جد خود، و این چند کلمه حسب الحکم شرعی قلمی گردید، و کان ذلك بتاریخ خامس عشر شهر رمضان المبارک من شهر سنه سبع و خمسین و مائین بعد الالف . «العبد محمد حسن بن معصوم الرضوی» .

ودر حاشیه این حکم سیدین سندین آقای میرزا احمد و آقای حاجی میرزا علیرضا امضاء مرقوم داشته‌اند :

پس معلوم شد دو نفر مسمی با اسم محمد جعفر الرضوی بوده‌اند. یکی والد ماجد میرزا زمان و میرزا غیاث است که واقف چند آلاز از شصت آلاز میمد و فارمده است، که آن جد میرطالب محمد است، و یکی ولد تقی الدین محمد است کی او جد میرزا حسین کشیک نویس بن تاج الدین بن ابی طالب الرضوی است، و واقف املاک پاوا و مزرعه عطار و غیرها وزمین حرم‌سرا و حمام پاچنار است.

توضیح آنکه این میر جعفر رضوی بن تقی الدین محمد الرضوی را دو پسر بوده یکی میرزا ابوالحسن دیگری میرزا ابی طالب و میرزا ابو طالب را نیز دو پسر بوده یکی میرزا سمیع که والد ماجد سید مصطفی زیارت نامه خوان باشی و سید حججی و سید حسن است و پسر دیگر تاج الدین علی الرضوی جد امجد اعلی میرزا حسین کشیک نویس باین ترتیب حسین ابن تاج الدین علی الرضوی بن ابی طالب بن تاج الدین ابن ابی طالب بن محمد جعفر الرضوی .

شيخ حر عاملی در امل الامل فرموده محمد باقر بن معز الدین الحسینی الرضوی النجفی اصلا الطوسی مولدا و مسکنا فاضل محقق متکلم شاعر له شرح الأربعین حدینا وحاشیة علی الحاشیة القديمة وغير ذلك . وهو من المعاصرین . و خود نقی الدین محمد الرضوی هم با شیخ حر (قدره) معاصر بوده و هر دو آن بزرگوار در مشهد مقدس بوده‌اند ، چنانچه این وقفا نامه مزین است بخاتم مبارک آن دو بزرگوار . مع هذا اسم نقی الدین در امل الامل مذکور نیست و صورت وقفا نامه این است :

باعث بر تحریر این سطور شرعیة آنکه وقف موبد صحیح شرعی و حبس مخلد صریح اسلامی نمود علیا حضرت سیادت ونجابت وعصمت پناه طهارت و خدارت و عفت دستگاه زین العفایف والمسنودات و زینة الكرام والمخدرات رقیه ییکم بنت عالیحضرت سیادت ونجابت ومرحمت پناه میر معین الدین اشرف الخادم قربة الى الله وطلبا لمرضاوه ، همکی وتمامی نصف شایع کامل که عبارت از محل زراعت دو زوج عوامل است از کل مزرعه ، موسوم به تایباد بلوك تبادکان من اعمال مشهد مقدس معلی مستغفیة عن التحدید و التوصیف لغاية الشهرة عند اهالی تلك البلوک مع کلما يتعلّق بها ، خصوصا قنّة موسومة بفتح آباد واقعه در بارسق مشهور بیازق روحاو که متصل است باراضی مزرعه موقوفة مزبوره وساير ما يتعلّق بها از آب رودخانه وغيره کلما یضاف اليها شرعا وینسب اليها عادة بقدر النصف المزبور ، بر مستحقین اقارب خود ذکورا واناثا وطلبة علوم دینیه وزوّار ائمه اطهار ع ، وواقفه مزبوره

تولیت وناظارت موقوفه مزبور را مادام الحیوة از برای خود شرط نمود و بعد از خود بمحض شرط شرعی ضمن العقد بعالیحضرت شرافت ونجابت ومعالی پناه سلالۃالاشراف والنجبائی میرزا ابوالحسناء خلف عالیحضرت من حمت و مغفرت پناه میرزا محمد جعفر و بعد از او بهارشد اولاد ذکور واولاد اولاد ذکور وبطننا بعد بطن بالترقیب ، و بر تقدیر انفرضان عدم ایشان بکسی که مشار الیه تعیین نماید ، و بعد از او بارشد اولاد اولاد ذکور والد ماجد هر حوم مزبور او و بر تقدیر انفرضان ایشان نیز بارشدواعلم علماء مشهد مقدس معلی مفوّض نمود ، وكذلك شرط نمود در ضمن عقد مزبور که مادام که خود متولی باشد ، حاصل موقوفه مزبور را بعد از وضع اخراجات و ما لوجهات و بذر معمول ونفقة القناة بقدر نه عشر مخصوص حق التولیه خود داشته ، یکعشر دیگر را بمستحقین اقرباه خود ذکورا كانوا او انانا . وبعد از ایشان بطلبہ علوم دینیه ، وزوار مذکورین برساند ، وبعد از انقضای ایام تولیت واقفه مزبوره متولی شرعی ایما من کان بعد از وضع موضوعات ، ووظیفه حافظ وخرج روشنائی مرقد واقفه بهر قدر که صلاح دارد ، وبعد از وظیفه حافظ وخرج روشنائی سرقب ولد مر حوم واقفه مذکوره اگر استخوان او را از بلاد هندوستان بیاورند ، یک عشر را بحق التولیه بر داشته ، نه عشر دیگر را بدستور مسطور بمصارف مذکوره برساند . وشرط نمود که متولی در لیالی متبرکه هر سال مقدم بر مصارف مذکوره جمعی از صلیحاء وطلاب را دعوت کرده یک ختم کلام الله فرائت کنند ، واطعام نمایند . وچنانچه وقف مزبوره در حالت صحت وشعور واقع گردید ، نیز در این هنگام واقفه مزبوره

وصی و وکیل شرعی خود گردانید ، متولی ثانی را در باب املاک و عقار دار الامان کرمان و توابع آن ، که همگی آنها را فروخته بقیمت آنها مستغلات مرغوبی در مشهد مقدس خریده بدستور سابق و شرایط سابقه بر مصارف مسظوره وقف نماید . و در باب اثاث البیت نیز وصیت شرعی نمود که بعد از وفات او همگی را بمصرف روزه و نماز صرف نمایند ، إلأ مبلغ يك تومن که يك نفر كنيزك قلماقیه مسممه به فرحناز که او را مدبّره نموده گردانیده تسلیم نماید . و ترتیب وصایا بینحوی است که نقد منطق بیان صرف هیئت تحریر آن کرده و چنانچه بعد از وفات موصیه ورثه او تنفيذ تمامی وصایای او ننمایند ، وصی مزبور بما لزم عليه شرعاً عمل نموده خود را معاف نخواهد داشت . شهر ربیع ۱۰۹۲ .

این وقفاً نامه مزین است بسجّل وخاتم مبارک شیخ حر عاملی قدس سرہ . سجع مهر : «العبد محمد العر» .

ونیز مزین است بسجّل وخاتم شریف تقی الدین محمد . سجع مهر : «العبد شاه تقی الدین محمد بن محمد باقر الرضوی» .

وهمچنین بسجّل وخاتم شیخ محمد رحیم که در آن زمان از حکام شرع بوده ، و سجّل و خاتم سلطان محمود طبسی که در آن عصر شیخ الاسلام مشهدمقدس بوده و خاتم محمد امین ابن سلطان محمود . سجع مهر : «انی لكم رسول امین» .

از جمله اولاد و اسپاط میرشاه تقی الدین محمد متولی سلاله السادات میرزا علی اصغر بن میرزا جمال الدین حسین نواده دختری میر شاه تقی الدین است که وقف کرده . نصف از هزار عه شمس آباد من بلوك طوس

راکه محدود است باراضی چاه خاصه و طرفی بنعیم آباد و مهر عام و باراضی مزرعه شاه فیل بر اولاد ذکور خود میرزا سلیمان و میرزا ابو طالب و میرزا محمد تقی و میرزا ابراهیم و دو نفر همشیره ایشان که مخارج را بعد از وضع مخارج دیوانی و دو عشر حق التولیه بین اولاد للذکر مثل حظ الاثنين قسمت نمایند، وبعد از فوت دو همشیره حصه منافع ایشان متعلق با خوان و اولاد ذکور اخوان ما تعاقبوا و تناسلوا خواهد بود. و تولیت موقوفه بعد از فوت واقف با اکبر اولاد او میرزا سلیمان است و بعد از فوت وی با اعقل وارشد و افهم و اعرف اخوان خواهد بود. و بعد از فوت ایشان با اولاد ذکور ایشان هر کدام به اکثر این صفات متصف باشند. و هرگاه ذکور از اولاد ذکور هر یک منقرض شوند، سهام ایشان متعلق است بذکور اولاد باقی. و هرگاه خدای نخواسته اولاد ذکور ذکور واقف منقرض گردند، تولیت مفوض است بمتولی سرکار فیض آثار که بعد از وضع مخارج و یک عشر حق التولیه بقیه منافع را بسادات صحیح النسب خدام حرم محترم پنج کشیک که موفق بخدمت باشند بالسویه قسمت کند. و این تقسیم دخلی بمواجب مقرری سرکار فیض آثار نخواهد داشت. و کان ذلك في شهر ربیع الاول سنة عشرین و مائین بعد الالف.

قاجار

ناصرالدین شاه

السلطان بن السلطان

عم اکرم کامکار سلطان مراد میرزا والی مملکت خراسان بعواظف
 خاطر خطیر پادشاهی مفتخر و مباہی بوده بداند، که چون عالیجناب
 مقدس القاب فضائل و کمالات اکتساب سعادت و سیاست انتساب سید تاج
 الدین علی رضوی از خلص دعاگویان دولت جاوید مدت و رعایت حلال
 او منظور نظر خورشید اثر پادشاهی است، و در زمان حیات مرحوم
 حاجی میرزا موسی خان در سرکار فیض آثار علیه التحیة والثناء منصب
 کشیک نویسی داشته، لهذا از هذه السنة ایت نیل خجسته دلیل و ما بعدها
 خدمت خادمی پنج کشیک را در حق او مرحمت و برقرار فرمودیم، که
 همه ساله مبلغ سی تومان نقد و سی خروار جنس بعلاوه مواجب کشیک
 نویسی او از سرکار فیض آثار برسم مواجب باو عاید آید، و در همه
 حال کمال مراقبت درباره اولمرعی شود که در آستانه مقدسه آسوده خاطر
 و مرفة الحال بدعای ذات اقدس بی مثال اشتغال ورزد، و بالانفراد و
 والاستقلال بمنصب سابق و خدمت لاحق و ملزومات آن مشغول بوده در
 عهده شناسد. تحریر آن في شهر ربیع المربوط ۱۲۶۶.

در ظهر فرمان مهر امیر کبیر است و سبع آن «عبده الراجی
 محمد تقی» .

خلد آشیان جنت مکان شاه سلطان حسین صفوی چند جلد کتاب
وافی از مصنفات مرحوم فیض قدس سره وقف نموده و تولیت آنرا بسید
جلیل میر محمد تقی رضوی تفویض فرموده و صورت وقفا نامه که در ظهر
آن کتب بعضی آیات و احادیث را بطلان نوشته اند این است :

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواقف على النيات والضمائر ، الخير على الظواهر
والسرائر ، الذي لا يخيب من وقف على بابه ، ولا يقنط من توجه الى
جنابه ، والصلة والسلام على سيد الانبياء والوصياء ، وخير الاصفقاء ،
الذى ارسله بالهدى ودين الحق بشيرا ونذيرا ، وعلى آله الا ذكاء ،
واهل بيته النجباء ، الذين اذهب الله عنهم الرجس وطهر هم تطهيرا ،
سيما سيد الاصفقاء و قدوة الاولياء الموقوف على محبتة سلامه المرصاد ،
والمسئول من ولائته العباد يوم المعاد ، صلوات الله عليهم اجمعين الى
يوم الدين .

وبعد چون انتشار اخبار پیشوایان دین و اشاعه آثار امامان
مهدیین پیوسته منظور نظر حق بین و مرکوز خاطر کیمیا ما نز عدل
آین بندگان نریا مکان ، نواب کامیاب خلائق مآب ، مقدس القاب ،
اعظم سلاطین آفاق ، وارث ملک بارث واستحقاق ، بانی مبانی شریعت
پروردی ، مشید ارکان معدلت گستری ، پشت ویناء اهل ایمان ، مظہر
آثار لطف و احسان ، آفتاب هنیر سپهر اقبال ، بدر مستنیر آسمان
عزت و اجلال ، فرمان فرمای جمله پادشاهان روی زمین ، خاقان خواقین
بسیط ارضین ، گوهر ثمین صدف عز و شرف خیر الخلف دودمان شاه

نجد سليمان جليل خاندان سيد المدرسین ، نسل نبیل خانواده افضل الوصیین غلام خاص امیرالمؤمنین (ع) خادم بالخلاص عتبات ائمه موصومین ، السلطان الاعدل الاعظم والخاقان الاجل الافحتم ، مالک رقاب الامم باسط بساط الجود والكرم ، المجاهد الفائز في سبيل الله ، والمؤید المنصور من عند الله ، الموفق بتوفیقات الملك المنان ، السلطان بن السلطان بن السلطان ، والخاقان بن الخاقان ابو المظفر شاه سلطان حسین الصفوی الموسوی الحسینی بهادر خان ایدالله تعالی ایام دولته و سلطنته ، و شید ارکان حشمته و عظمته بوده وهست ، در این ولای سعادت انتما ، این مجلد کتاب جلیل القدر وافی را وقف صحیح شرعی مؤبد و حبس صریح لازم دینی مخلد فرمودند ، قربة الى الله تعالی وطلبا لمرضاته ، برکافه شیعیان ائمہ عشریه متواترین مشهد مقدس معلی که از آن منتفع شوند وفقاً صحیححا لازماً شرعاً بتاتلا ، بحیث لا یباع ولا یوہب ولا یرہن ولا یورث الى ان یرث الله الارض ومن عليها ، وهو خیر الوارثین . و آن سلطان سلاطین دوران مد الله تعالی دولته الى انقران الزمان در متن صیغه وقف مزبور تولیت این وقف را بسیادت ونجابت وصلاحیت پناه افادت و افاضت دستگاه فضیلت و کمالات انتباه علامی فهامي ، شمسالسیادة والنیجابة والفضیلة والافادة والافاضة والتقوی میر محمد تقی مشهدی تفویض نمودند که مادام خود در قید حیات باشند متولی شرعی وقف مزبور باشد ، وبعد از خود هر کس را بهز نحو مناسب داند بجهت تولیت تعیین نماید ، واعلى حضرت وافق جمله الله تعالی آمنا من جميع المخاوف في المواقف ، ثواب این وقف را قربة الى الله تعالی هدیه نمودند بارواح مطهرة حضرات مقدسات سدره مرتبات عرش

درجات چهارده معصوم صلوات الله عليهم اجمعین ، که اول ایشان حضرت رسالت مآب برگزیده جناب رب الارباب ، شهریار مدینه طبیه پیغمبری ، متولی مملکت کنت نبیا و آدم بین الماء والطین ، صاحب رتبه وما ارسلناك الا درحمة للعالیین ، خیر البشر و شفیع یوم المحشر ، خاتم انبیاء عَلَى مُصْطَفَیٍ ، ﷺ ، و آخر ایشان امام ثانی عشر ، قائم مقام حضرت پیغمبر ، جواهر ثمین امامت راخاتم و ارت انبیاء از خاتم تا آدم ، خازن علوم مکنونه الهی ، دانای اسرار خلائق از ماهاتا ماهی ، حاکم بحق میان مردم ، وجودش محقق امازان نظر هاگم ، قرآن ناطق ، پیشوای خلائق ، بقیة الله فی الارضین وخليفة على الخلق اجمعین ، صاحب الزمان علیه صلوات الله الرحيم الرحمن است . و کان ذلك في شهر رجب المرجب من شهور سنة ست وعشرين و مائة بعد الالف من الهجرة المقدسة النبوية على مهاجرها آلاف صلوة وسلام وتحیة .

بسم الله الرحمن الرحيم

کمترین کلب امیر المؤمنین سلطان حسین

۱۱۲۵

بکی از احفاد متولی در ذیل این وقفا نامه نوشتند است :

«من جمله کتب موقوفه است که تولیت آن بالجداد حقیر بوده ، و در این زمان تولیت آن منتقل بداعی شده ، حرره العبد محمد علی بن محمد اسماعیل بن محمد رضا بن عبدالرازاق بن میرمحمد نقی الرضوی المشهدی بتاریخ پانزدهم شهر ذی القعده الحرام سنه ۱۲۴۴ .»

الواقف بالله الفقی

محمد علی الرضوی .

از اولاد امجاد و اعفاب والائزاد نقی الدین محمد الرضوی سید
جعفر جد اعلیٰ سلسلة جلیله زیارت نامه خوانها است مفتخر بمنصب
کشیک نویسی آستان عرش نشان بوده فرمانی از خاقان مغفور قتمعلیشاه
خطاب به محمدقلی میرزا فرمانفرما مازندران بنظر رسید باین مضمون
که مبلغ دویست تومان از باب مالیات در وجه خدام سر کار فیض آثار
مقرر نمودیم که هرساله بتوسط عالی حضرت سید جعفر کشیک نویس
انفاذ مشهد مقدس شود مورخ شهر محرم ۱۲۳۳.

رقمی هم از شاهزاده محمد ولی میرزا صادر شده باین مضمون:
که نظر بالطاف ملوکانه در باره عالی جناب سید جعفر وی را بکشیک نویسی
پنج کشیک مقرر و مبلغ سی تومان وسی خرو او در حقش برقرار کردیم.
مورخ شهر جمیعی الاولی هزار و دویست وسی ویک.

رقمی دیگر از شاهزاده حسنعلی میرزا مضمون آنکه:
باشتباه فرمانی در باب کشیک نویسی باسم علی رضا نامی صادر
شده حال معلوم گشته که خدمت مزبور متعلق به عالی حضرت سید جعفر
بوده لهذا كما في السابق خدمت مزبور را بمشارالیه واگذار نمودیم،
مقرر آنکه متولی و ناظر موواجب این خدمت را دروجه میرزا اسماعیل
نایب الخدمه کارسازی نمایند. مورخ ربیع الاول ۱۲۳۳.

رقمی دیگر از شاهزاده حسنعلی میرزا در حاشیه عرضه‌ای که میر اسماعیل نواده سید جعفر عرض کرد که خدمت کشیک نویسی از سابق الایام منصب این خاندان بوده در سفر بیت الله که داعی غایب بوده بدیگری محوّل فرموده‌اید، استدعا آنکه مرحمت نموده در حق خود دعاگو برقرار فرمایند (مرحوم میرزا محمد علی متولی بر مراتب مسطوره تصدیق نوشته) حکم در حاشیه عرضه صادر شده، و خدمت کشیک نویسی در حق عارض برقرار شده است. مورخ هزار و دویست و سی و هفت. گویا این حکم هم اجراء نگشته که بعد از این مرحوم سید مصطفی باشی که اکبر اولاد میر اسماعیل است، چند تصدیق جداگانه از علمای اعلام مثل مرحوم میرزا عسکری امام جمعه، و جنت‌مکان میرزا هاشم، و رضوان جایگاه میرزا محمد مهدی بن سید قصیر، و خلدآشیان حاجی شیخ عبدالرحیم گرفته، و عرضه‌ای بسالار بن آصف الدوّله عرض کرد و سرکشیک اول میرزا مهدی نقیب، و حاجی میرزا جعفر سرکشیک، و میرزا عبد الجواد سرکشیک، و میرزا عبدالکریم سرکشیک، و غفاران‌مااب حاجی میرزا صادق ناظر، و میرزا محمد تقی حسینی در حاشیه همان عرضه تصدیق عارض را نموده، و سالار هم در حاشیه همان عرضه دستخط نموده، خدمت مزبور را بسید مصطفی محوّل و مرجوع نموده. مورخ ۱۲۶۵.

فرمانی دیگر از خاقان مغفور خطاب بنور محمد بیک غلام خاصه که صد من موم روشنائی حرم محترم با سه تومان وجه کرايه تحويل میرطالب بشود.

فرمانی دیگر از خاقان مغفور خطاب بشاهزاده علی نقی میرزا که حاجی میر اسماعیل نقیب الزیارت ذات اقدس همایونی است، تیولی

که بموجب فرمان علیحده درباره مشارالیه معین شده برقرار دارید .
مورخ شهر شعبان هزار و دویست و سی و هشت .

رقمی از شاهزاده علینقی میرزا امضاء تیول دوزوج از مرعه جقه
که ابدا در تیول میر اسماعیل نایب الزياره باشد . مورخ ۱۲۳۹ .
رقمی دیگر از علینقی میرزا در باب تحصیل داری وجه احارات
موقوفات عراق در باره میر اسماعیل نایب الزياره فتحعلی شاه مورخ
۱۲۳۰ صادر شده است .

السيد السندي مير تقى الدين محمد المشهور بالشاهى بن محمد باقر
الرضوى بن معزالدين محمد الرضوى النجفى اصلا و الطوسى مولدا و
ومسكننا در مرائب عرفان وعلم وكمال ودرجات اعتبار وجلال فوق حد
اچماء بوده است .

مير شمس الدين محمد رضوى ابن ميرزا بدیع الرضوى صاحب كتاب
وسيلة الرضوان معاصر جناب مير بوده در كتاب مزبور فرموده در اوقاتی
که اين رساله راجمع می نمودم خدمت عاليحضرت سيدات ونجابت پناه
فضيلات وآفاقت انتباه جامع المعقول والمنقول افضل الزهاد و
المتعبدین حسيب النجیب میر محمد نقی رضوی ولد من حمت پناه میر
معزالدین رسیده التمام نمودم که اگر خود معجزه‌ای از مولای ما علی
ابن موسی الرضا عليه آلاف التحية والثناء دیده‌اید بیان فرمائید که
داخل در این رساله نمایم وشما هم از این نواب بهره‌ور شوید ، باین
مضمون نوشته‌ای فرستاد :

بسم الله الرحمن الرحيم و هو حسبي بنده فدوی تقی رضوی
معروض میدارد که فقیر شبهی در پائین پای مبارک می گذشم دیدم نوری

از قبة مبارکه ساطع می شود در همین سمت که فقیر بودم و قدری ماندم
بهمان نحو بودکه فقیر رفتم .

اینچا سید هزبور نقل نموده که مدت سه سال بر این منوال بود
که هر وقت فقیر را آزاری در بدن عارض می شد چون با استانه مقدسه
شرف می شدم موضع آزار را بضریح مقدس می مالیدم همان وقت خوب
می گشت، و در این مدت مستمر بود، و بعد از آن احوال مختلف شد.
ایضا سید هزبور نقل نمودکه فقیر در همه وقتی از اوقات روز تا
وقت در بستان در آستانه مقدسه می بودم و بی ضرورتی بیرون نمیرفتم . در
آن اثنا از توجهات مولای غربیان امور غریبه بر من ظاهر شده و آنچه
نوشته شده کمی از بسیاری است .

صاحب تکمله امل الامل که خود آن جناب را دیده و بفیض
صحبتش رسیده می فرماید :
وی از اعاظم سالکین واکابر عارفین و افاض متألهین بود ، در بدرو
امرا ریاضتها کشیده تا بمربعة علیا رسیده ، و از چشمته صافی عرفان و یقین
سیراب گشته .

بعد از ذکر بسیاری از اخلاق و کرامات وی فرهوده : با وجودی که
نژد سلاطین موقر و محترم بود خود را کمتر از احاد ناس می شمرد
و در ضیاقها که اطعمه لذینه اطعام می نمود ، خود به پاره نان خشکی
قناعت می کرد ، و هیچ وقت بر طبق مذاق صوفیه و مصلحات ایشان
تكلم نمی کرد ، و تمامی اوقات بر مستحبات و سنن نبویه مواظبت
داشت . وفاتی در مشهد مقدس لیله الاضحی سنه خمسین و مائة بعد الالف

اتفاق افتاد . قبرش در حظیره معروفة بقتلگاه واقع است . والد حاجدش میرزا محمد باقر بن معز الدین محمد الرضوی از علماء محققین و افاضل متكلمين ومعاصر شیخ حرم عاملی بود . از تصانیف وی شرح چهل حدیث ، وحاشیه بر حاشیه قدیمه وغیر آن . پدرش قاضی معز الدین محمد از اساندۀ مولانا محمد تقی المجلسی قدس سرہ بوده چنانچه مجلسی ره در بحار الانوار تصریح باین نموده ، انتهی کلام صاحب التکلمه .

و نیز در این کتاب مسطور است که میر محمد تقی را پسری بوده فاضل و کامل مسمی بمیر محمد مهدی .

از اینکه « صاحب تکمله » قاضی معز الدین محمد را از اساندۀ مولانا محمد تقی مجلسی شمرده ، و حواله بكتاب بحار الانوار فرموده گویا نظر باین داشته‌اند که در كتاب اجازات بحار اجازة قاضی معز الدین محمد را از برای مولانا حسنعلی بن مولانا عبدالله التستری الشهید نقل فرموده . و همچنین اجازة مولانا حسنعلی را از برای والد ماجد خود مولانا محمد تقی مجلسی قده نقل فرموده ، باین لحاظ قاضی معز الدین از اساندۀ مجلسی اول بالواسطه محسوب می‌شود . لیکن اسمی که از قاضی معز الدین محمد در بحار ذکر شده ، صراحتی ندارد بر سیاست و رضوی بودن ایشان ، احتمال دارد صاحب اجازه غیر ایشان باشد .

صاحب ریاض الجنۃ میرزا حسن الحسینی الزنوی فرموده :
میر محمد تقی مشهور بشاهی در عبادت و ریاضت و وزیر و زهد او حنفی
عصر خویش بود ، همال میر خدائی بشمار میرفست ، الا اینکه میر خدائی
بظاهر شریعت بیشتر مقید بود ، و میز شاهی بجادة طریقت .

گویند وقتی که شاهزاده رضاقلی میرزا بحکم پدرش نادرشاه
بسخیر ماوراء النهر عزیمت داشت، هنگام حرکت نزد میرشاهی آمد
واستمداد نمود. میرفرمود: اگر برای خدا میروی، خدا همراه است
والابطلب نرسی.

میرفتح مراغی خواهی طولانی درباره میرشاهی دیده و آنرا
در مثنوی ریاض الفتوح بنظم کشیده. از آنجا جلالت قدر این میر
بزرگوار معلوم می‌گردد، در آن مثنوی در مدح میر می‌گوید:

حمید الشیم زین آل الرسول
شدید التبری من اهل الحلول
جهان شرف میر محمد تقی
نشد در جهان خصم او جز شقی
چو اسلاف او بشمری کاف و ها
رسد بر علی بن موسی الرضا

صاحب ریاض العجنه می‌فرماید: از او نفع مشایع خود شنیدم که
میرشاهی صاحب کرامات بوده، و امور عجیبیه از او صادر می‌شده.
و ایضا در ترجمة میرفتح فرموده جناب ایشان عالم و فاضل و
و کامل بودند، در طریقہ عرفان بلدیت تمام داشته، شخصی درویش مسلک
وعارف مدرک، سیادت نسب، نقابت و نجابت حسب، در اوائل حال چنانچه
خود در مثنوی ریاض الفتوح نظم کرده به عنوان تفحص مرشد مسافرت و

در مشهد مقدس طوس بعالی عارف کامل متقدی میر محمد تقی مشهدی مشهور به شاهی رسیده و در عالم رؤیا جناب پیغمبر ایشان را بازدید میر ترغیب و بحضور ایشان شتافته، ومدنی اختیار ملازمت و مریدی ایشان کرده، و از ایشان ارشاد یافته، وبعد از تکمیل ظاهر و باطن براغه مراجعت نمود و در آواخر عمرش با مر شیخ الاسلامی مراغه اشتغال داشت، و اشعار عارفانه و مثنویات عاشقانه بزبان فارسی و ترکی بسیاردارد، و در مرانی حضرت سید الشهداء اشعاری در غایت بلاغت منظوم ساخته، تخلص خود را در شعر فارسی اشراق، و در ترکی فتاح می نموده، و با میر مذکور کمال ارتباط داشته مثنوی ریاض الفتوح که در کمال خوبی و مرغوبی بنظم آورده اولش این است :

بیا ای دل شوخ کودک مزاج
رها کن دمی از خود این اعوجاج
ز جان باش با دوستان منتظم
قل الله ربی نم استقم

بعد از ذکر کیفیت خلقت عالم و آدم مقدمه خواب مزبور را بر شته نظم کشیده و آن جناب در سنّه هزار و صد و هفتاد و پنج در مراغه وفات یافت، انتهى .^۱

(۱) میر فتاح را دیوانی بترکی و فارسی است و دیوان مرثیه او که بترکی سرود و قیامت نام دارد و نسخه آن با مثنوی ریاض الفتوح در کتابخانه آستان قدس دیده شد.

و در کتاب احوال عرف فا تالیف سید محمد شفیع الحسینی بن بهاء الدین محمد الشیخ الاسلام بقزوین مسطور است که جناب سید جلیل القدر میر محمد تقی مشهدی از اعاظم سادات عالی درجات ارض اقدس یعنی مشهد مقدس امام ثامن ضامن علی بن موسی الرضا علیه التحیة والتناء است که با علی مراتب عرفان ، واقصی مدارج ایقان ، ازین نظر کیمیا اثر امام الانس والجان رسیده ، هماره تابع شریعت غراء ، و مجتبی از لهو و غنا بود ، چنان محبت خاندان پیغمبر ﷺ ، خصوصا امیر المؤمنین حیدر ، در خاطر انورش رسوخ یافته بود ، که را قم الحروف از علامه العلمائی آفاسید مهدی خلف غفران پناه میر محمد ابراهیم استماع نمود که حين ذکر اسم مبارک امام الموحدین و یعسوب الدین سید راحال تغییر می کرد ، و چنان یا علی میفرمود که استخوان سینه اش صدا می کرد که گویا در کار شکستن است فبلند می شد .

عارف رباني حاجی محمد خلیل طالقانی نقل نمود که من سالها بمرض مراق مبتلا بودم ، امیباء عاجز از علاج شده ، روزی سید مرا طلبید مجموعه زرد الوئی نزدش بود ، تناول میکرد . مران فقد بسیاری نمود ، یکدane زرد الوین داد ، از باب اینکه مطلق میوه خصوص زردالو مضر بمرض مراق است ، از خوردن آن تأمل داشتم ، سید فرمود بخورد . من لابد شدم خوردم . از آن زمان قریب سی سال است اثری از آن مرض ندیده ام .

الحاصل جناب سید معاصر سلطان حسین میرزا صفوی بود در مشهد مقدس يك طرف مسجد سید نماز میکرد و در سمت دیگر علامه

دوران و افضل اهل زمان مولانا محمد رفیعای گیلانی الاصل مشهدی الموطن
که معاصر بوده با فادر شاه وزیر اماده از حد محترم و معزز بوده ، و جناب سید
سالک طریق ملامت بحسب قانون شرع بود ، بعد از طلوع فجر نماز
در خلوت میخواند و بعد از ظهور حرم مشرقیه بمسجد می آمد ، نماز
میخواند که مردم در ملامت او بگوشند ، و سید مرید شیخ مؤمن
کوچک است که مشهور است به پیر استیز . و قبر پیر استیز نزدیک
خرسرو جرد کنار جاده است .

و در آن کتاب نیز در عنوان شیخ بهاء الدین محمد العاملی این

غزلیات را از شیخ نقل کرده :

ساقیا بده جامی زان شراب روحانی
تا دمی بیاسایم زین حجاب جسمانی
خانه دل ما را از کرم عمارت کن
پیش از این که این خانه رونهد بویرانی
دید و دل بیک دیدن باختیم و خرسندیم
در قمار عشق ایدل کی بود پشیمانی
مسجده بر بتی دارم راه مسجدم منما
کافر ره عشقمن من که و مسلمانی
مازد وست غیر از دوست مطلبی نمیخواهیم
حور و جنت ای زاهد بر تو باد ارزانی
زاهدی بمعی خانه سرخ رو زمی دیدم
گفتمنش مبارک باد ، ارمنی مسلمانی

خونم از دم تیغش قطره قطره می بارد
 نخل باع عمرم این بس بود گل افشاری
 رسم و عادت زندی است از دسوم بکذشتن
 آستین این خرقه می کند گریبانی
 ما سیه گلیمان را جز بلا نمی شاید
 بر دل بهائی نه هر بلا که میدانی
 بعد فرموده همین غزل را جناب خاتم العارفین میر محمد نقی مشهدی
 واعلم العلماء میر محمد ابراهیم قزوینی جواب فرموده اند . میر محمد نقی
 در عنوان مکتوب بمیر محمد ابراهیم می فرماید :

آستان سلطان را زان حبیب روحانی
 بوسه ظاهرا کردم سجده های پنهانی
 در شب فراق دوست همچو شمع سوزانم
 روز وصل را جویان آن چنان که میدانی
 منیتی من الدنیا شوق نشاءه الاخری
 هر که کرد این سودا نیستش پشیمانی
 در رو طلب زارم عاجز و گران بارم
 نیستم خلاص از خود جز بجذب سبحانی

میر محمد ابراهیم فرموده :

ان جسمی الفانی مبتلى باشجانی
 والفواد محزون من بعد خلانی
 در سرشک خونینم پاره جگر پیداست
 در میان دل دارم داغهای پنهانی

از خدا همی خواهم بهر دیده باطن
 از غبار آن درگه سرمه سلیمانی
 لیس منیتی إلا ثم سدرة المولی
 ثم سجدة فيها شاکرا ملنائی
 در ره طلب جانا تا بکی زنی گامی
 بگذر از خودی یکدم تا رسی باسانی
 سالکان کامل را عارفان واصل را
 هر دمی از این دنیا هست نشأه ثانی
 از شراب روحانی جرعه‌ای رسان یارب
 نابر و نکنم دل را زین حجاب جسمانی . انتهی .
 و در کتاب دقایق الخيال تألیف میرزا عَلَى صالح رضوی فرموده
 میر شاه تقی شیخ الاسلام مشهد و این رباعی را بوی نسبت داده .

وصل تو که اصل زندگانی شمرند
 غمهای تو لذت جوانی شمرند
 این ظلم بود که روز هجران ترا
 بر من بحساب زندگانی شمرند
 این بود شرح حال میر محمد تقی بن محمد باقر بن معز الدین محمد
 که از کلام مورخین نقل شد . ولی پاره‌ای مناقشات در مقام هست .
 مناقشہ اول آنکه وقفاً نامه‌ای که میر شاه تقی الدین املاکی وقف نموده
 و در آن وقفاً نامه او را بنقاً بت و تولیت آستانه مقدسه و جلالت شأن
 ستوده اند و خود در آخر طومار باین عنوان تقی الدین عَلَى بن محمد باقر

الرضوی امضا فرموده ، وسجع مهر هم در آن طومار در دو موضع « تقی الدین محمد بن محمد باقر الرضوی » است وشارح صحیفه ومجلسی قدس سرهمانم سجل نوشته ومهر کرده اند هم اصل وقفتامه را وهم ملحقات وهم سر بند طومار را ، تاریخ این وقفتامه هزار و هشتاد و سه است .

وقفتامه دیگری است مورخ هزار و هشتاد و هشت که در آن تصریح شده بتولیت تقی الدین محمد بعد از فوت والدش محمد باقر الرضوی . پس این وقفتامه ها با قول صاحب تکمله که فرموده وفاتش در لیله الاضحی سنه خمسین بعد المائة والالف اشعار دارد که تاسمه هزار و صد و پنجاه جیات داشته باشد واحتمال خطا در وقفتامه ممکن نیست و صاحب تکمله هم فرموده اورا ملاقات کرده و بخدمتش رسیده ام مع ذلك اشتباه از صاحب تکمله است . آن میر محمد تقی دیگری بوده که خدمتش رسیده نه صاحب این عنوان .

مناقشه ثانیه آنکه کسی که دارای رتبه تولیت و نقابت و جلالت باشد مناسبتی ندارد که امام جماعت کند ، یا ذکر بگوید یا بصوت بلند یا علی بفرماید ، یا مربد شیخ مومن کوچک باشد چنانکه در کتاب احوال عرفاء ذکر شده . لیکن کلام صاحب ریاض الجنہ و صاحب کتاب احوال عرفاء چون اطلاق دارد فقط فرمودم اند محمد تقی المشهدی تصریح باسم پدر و جد نکرده اند ، همانفای با وقفتامه ها ندارد و ممکن است بر میر شاه تقی دیگر حمل شود .

بالجمله آنچه از این وقفتامه آنیه مستفاد می شود این است

که نقی الدین محمد بن محمد باقر الرضوی از اولاد میر محمد جعفر والد ماجد
میرزا زمانست چنانکه در وقفنامه تصریح شده که میر محمد جعفر الرضوی
جد پدری خود .

هو الواقع

رواتب ثنا وسپاس و وظایف محمد بی حد و قیاس ، حضرت
واقف السر والخفیاتی را سزاست که مشهد مقدس دل کامل که سلطان
مالک رضاء است ، مطاف اشرف عاکفان حریم الطاف بی پایان او ، و مقام
طایفان ارکان حریم اعطاف بیکران اوست .

کریم جواد واهب متفضل

رؤف رحیم یطعم الخلقت ماجد

وتحف صلوات فراوان ، وتحییات و تسلیمات بی پایان ، بر آن
سید و سور که در حین عرض اکبر ، شافع روز محشر است ، و بر آل
اطهار و عترت اخیارش که مصدوقه « لیذهب عنکم الرجس اهل البيت
ویطهر کم نظیرا » در شأن ایشان است ، صلوات الله وسلامه علیه ،
وعلیهم اجمعین الى يوم الدين .

وبعد چون افراد کثیر المواد اولاد آدم ، بل جمیع طبقات ابناء
عالیم را فکر زاد عقبی ، وتهیه اسباب « والآخرة خیر وابقی » از لوازم
است ، همواره ارباب ایقان همت والا نهمت بر اقتناه حسنات ومبرات
معطوف ، وبر احیاء مراسم خیرات مصروف گردانیده اند ، تا منتج
منوبات جاودائی ، ومستلزم درجات اخر وی گردیده ، از مائدۀ پر فائده
« يوم تجدد كل نفس ما عملت من خیر محضرا » بهر مند گردند ، ووصول

باين مرتبه عظمى و رتبه قصوى صاحب دولتى را ميسر است که دائم الاوقات پیروی دین مبين را نصب العين خود گردانیده باشد .
 لهذا بندگان رفيع الشأن ، منبع الجود والاحسان ، عاليحضرت مقدس طينت سامي رتبت ستودهسييرت خجسته سريبرت فرشته خلقت پسنديده خصلت ، صاحب مروّت سعادت و نقابت منقبت ، نجابت وهدايت مرتبت ، افادت و افاضت منزلت ، جامع حقائق الشرايع بعلو الهم ، کاشف دقائق اسرار العلم بانوار القدم ، مزين صحایف الدهر بالعبادات الدائمه ، ومحلی اوراق الزمان بالطاعات الباقية ، مالک ممالک الحقيقة بیمن التوفيق ، الغواص في بحار الطريق باعانة التحقیق ، خلاصه دودمان نبوی ، وزبدة سلسلة خاندان مرتضوی ، نقیا للسیادة و النقابة و الافادة والافاضة والدین و الدین ، میرزا شاهنقي الدین محمد الرضوی المتولی خلد الله ظلال جلاله العالی الى يوم الدین .

بهمعنانی قائد توفیق و دستیاری سابق تحقیق ، درملک طلق مكتسبی خودکه واقع است در محله کوصومعه من محلات مشهد مقدس سلطان الاولیاء و برهان الاتقیاء ، شمس المشرقین ، سمعی من صلی الى القبلتين على بن موسی بن جعفر عليهم الف سلام من الله العزیز الاکبر ، در طرف قبله مقبره غفران مآب جنت آرامگاه امیر محمد جعفر الرضوی جد پدری خود ، نور الله رسمه ایوان رو بطرف شمال ، و دو خانه رو بطرف مشرق و مغرب ایوان مذکور ساخته ، خانه تحت ایوان را حوضخانه و خانه تحت خانه طرف مشرق ایوان را بجهت چاهخانه تعیین نموده ، و فضا که طول آن سیزده ذرع و نیم و عرض آن از طرف مشرق شش ذرع و از طرف مغرب یک ذرع است ، در پیش ایوان و خانهها باقی مانده ، قربة الى الله و طلبنا

طرضانه، وقف مؤبد وحبس مخلد نمود ایوان مذکور و خانه جنب مشرق آنرا از برای مسجد که الی یوم القیام سجده‌گاه قاطبنة خاص و عام ، و عامة ائم بوده ، احکام شرعیه مسجد بر آن جاری باشد، بقید آنکه از طرف بیرون میجیر پیش ایوان بقدر یک چهاریک داخل مسجد نباشد، و دو باب مخزن متصل بخانه جنب مغرب ، و آنچه ماتحت معاذی آن دوم مخزن و خانه مزبور باشد، سوای راهرو حوضخانه را وقف نمود بر شخصی که در هر شبانه روزی بتلاوت یک جزو از کلام ملک علام اشتغال داشته ثواب آنرا بواقف و حلیله او هدیه نماید، و در یکی از خانه های مقبره یا مقبره یا مسجد اقلابقدر تلاوت سکنی می نموده باشد .
و خانه جانب مغرب مسجد مع راهرو وقف نمود، بر صادرین و واردین مقبره و حوضخانه، مشروط بر آنکه زیاده بر سه شبانه روز متصرف و مانع واردین آنجا نگردد.

و چاهخانه را وقف نمود، بر کسی که با مر آب کشی قیام نموده ، حوض را پر آب و پاکیزه نگاه دارد .

ومخزن متصل بمسجد را وقف نمود بر فراث ، و فضاء پیش مسجد را بجهت مقبره خود، واولاد خود وقف نمود، مشروط بر آنکه دفن غیری در مقبره مذکور موقوف باشد باذن تمامی اولاد واقف که ساکن مشهد مقدس و حاضر باشند، و اگر زیاده از پنج نفر اولاد در مشهد مقدس حاضر باشند، تا پنج نفر اذن ندهند غیر را دفن ننمایند .

و همگی شش باب دکان ملکی در اول بازار چه جنب حمام دروازه شهرت را که هر سه باب در یک طرف بازار، و شش باب در هر دویکه

و از طرف شمال و جنوب متصل بملک سر کار نواب مستطاب صدر ممالک محروسه و قواماً میرزا^ع محمد جعفر است.

و همگی عمله چهار باب دکان دیگر واقع در بازار مذکور، در محاذی یکدیگر که زمین آن از سر کار فیض آثار، و میانه این چهار باب و آن شش باب چهار باب دکان ملکی محاذی یکدیگر فاصله است. واژ طرف شمال و جنوب متصل بملک سر کار فیض آثار و ورثه حکیم زین العابدین سمنانی است بر مصالح ومصارف موقوفات فوق وقف نمود و تولیت را در جمیع موقوفات مادام الواقف فی قید الحیوة بجهت ذات شریف خود، و بعد از آن برای اصلاح و انقی او لاد ذکور واولاد ذکور او لاد ذکور خود، و مع عدم ایشان برای او لاد ذکور او لاد انان خود، و با عدم ایشان از برای اصلاح و انقی او لاد او لاد ذکور غفران پناه میر محمد جعفر رضوی جد پدری خود که در مشهد مقدس ساکن باشند، بقید آنکه اگر او لاد انان واقف اصلاح و انقی از او لاد غفران پناه مذکور خواهند بود، و انان واقف در تولیت مقدم بر او لاد غفران پناه مذکور خواهند بود، و با عدم جماعت مذکوره او لاد ایشان بشرح فوق یکی از صلحای امامی المذهب ساکن مشهد مقدس متولی خواهد بود، وهكذا الى يوم القيام. و عالی حضرت متعالی منزلت واقف مومنی اليه شرط نمود که از حاصل دکاکین مذکوره بعد از وضع (تعطیلی که بقدر يك سال يك دکان یا بیشتر معطل باشد و مسدود) يك عشر حق التولیه که واقف در ایام حیات در وجوده بر صرف خواهد نمود، يك خمس را صرف اخراجات تعمیر عمارت مسجد و مقبره و فرش مسجد و عمارت مقبره و ضروریات آب کشی، و تعمیر و تعطیل (جزئی که کمتر از يك سال باشد) وغیره دکاکین نماید. بقید آنکه اگر در سال اول

بقدر خمس صرف مذكورات نشود ، بجهت سال دیگر ضبط نمایند . و اگر از سه سال بگذرد ، واحتیاج با آن قدر نشود آنچه بماند ثلث آنرا بجهت مذکورات و مصارف مقبره ضبط نموده ، ثلثان دیگر را بجهت اطعام وغیره مستحقین که در مقبره حاضر شوند صرف نمایند . و دو عشر دیگر را صرف روشنائی مسجد و مقبره غفران پناه میر تمدن جعفر و مقبره واقف نموده سه عشر دیگر را بحافظ و دو عشر دیگر را بفراش میداده باشند . مشروط با آنکه اگر حافظ و فراش بخدمت خود کمایتبغی قیام و اقدام ننمایند ، متولی مختار باشد که پنج عشر که در وجه ایشان مقرر شده بهن مصرف که صلاح دارد صرف نماید . وفقاً صحیحاً صریحاً شرعاً منجزاً مشتملاً على الصيغة الشرعية والشروط المذكورة ، كما هو المقرر في الشريعة الشريفة .

ومقرر است که رقبات ده باب دکاکین هزبوره را بجمعی که حصول بدل اجاره از ایشان متعدد باشد ، من حيث التسلط او العسر باجاره ندهند ، وعمال او قاف و گماشتگان صدور بهیچ وجه مدخل ننمایند . عالی حضرت واقف مشارالیه دام توفیقه بعد رعایت جمیع شرایط وقف موقوفات را از قید ملکیت اخراج نمود و بتصرف وقف واگذاشت . فمن بدلہ بعد ما سمعه فاما ائمه علی الذین یبدلونه .

وابن چند کلمه بجهت وقفا نامچه قلمی شد که در وقت حاجت حجت باشد ، تحریراً فی العشر الاول من الشهرين السابع من السنة الثالثة ، من العشر التاسع فوق الالاف الموافق لشهر الله الاصم رجب المرجب من شهور سنة ثلاثة وثمانين و الف ١٠٨٣ من الهجرة النبوية ﷺ خير البرية وسلم تسليماً كثيراً كثيراً .

وقفت ماز بر كما سفر فيه حرره الداعي لدوام الدولة الابدى
تفى الدين محمد الرضوى . سجع مهر « العبد تفى الدين محمد بن محمد باقر
الرضوى » .

بسم الله الرحمن الرحيم وقف نمودند بقيود وشروط مزبوده ، در
حضور داعي دوام دولت ابد پیوند غیاث الدين محمد الرضوى واقع شد .
وفقنا الله واياه بالخيرات والحسنات . حرره الداعي . سجع مهر « الواقن
بالله الغنى ، غیاث الدين محمد بن غیاث الدين محمد الرضوى » .
(در حاشية وقفارمه است) .

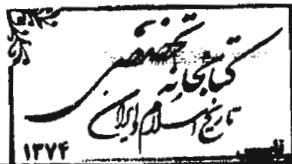
و ايضاً عالي حضرت متعالى منزلت ، مقدم طینت ، واقف معزى
الى همن ، همکی وتمامی دو باب دکان مفصله راکه واقع است در راسته
بازار مشهد مقدس دکان ارده گری ، که محدود است بدکان حاجی عرب
وبخانه محمد جان و بدکان ورنہ حکیم ، وبشارع بازار مع توابع شرعیه ،
و دکان کفش دوزی محدود بدکان حاجی امین ، از دو طرف ، و از يك
طرف بخانه محمد جان ، و از يك طرف بشارع بازار مع توابع شرعیه
بدستور همن وقف صحيح شرعی نمود ، که بعد از وضع تعطیل ، يك عشر
حق التولیه بوده باشد ، و خمس صرف تعمیر و تعطیل جزوی که کمتر از
يک سال باشد ، و غيره بشرح همن شود . و تتمه آنچه باقی ماند بحافظی
داده شود که هر روز يك جزو قرآن در دارالحفظ بر سر قبر والدين
و اقتلاوت نموده ، ثواب آنرا به والدين واقف نماید . بتاریخ ۲۴ شهر
 ربیع الاول سنه خمس وثمانین وalf ۱۰۸۵ (بخط واقف) بدین موجب
است ، حرره الاقل تفى الدين محمد الرضوى ، محل مهر .
(در حاشية وقفارمه است) .

در ثانی الحال علی جاه سابق الالقاب واقف معزی الیه عمله پنج باب دکاکین دباغی معین چهار باب آن در محاذاهی یکدگر، ویک باب آن در طرف شمالی چهار دکان مذکور است، واقع در بازار میدان، در جنب دکاکین محدود متن، بطريق مسطور وقف مؤبد و حبس محلد نمود، و حاصل آنرا بعد از وضع یک عشر حق التولیه متولی شرعی آن، و اخراجات ضروری، نصفی را در وجه آبکش مقبره مقرر نمود، و نصف دیگر را بسه حصه نموده، یک حصه را در وجه حافظ سر قبر والده خود، ویک حصه را در وجه حافظ مقبره، ویک حصه را در وجه فراش مقبره مقرر ساخت. بتاریخ نوزدهم شهر ذی حجه الحرام ۱۰۸۸ (بخط واقف) براین موجب است حرره «الاقل تقی الدین محمد الرضوی»، و مجلسی ره سجلی بر این وقفا نامه بخط شریف نوشته باین

عبارت:

بسم الله الرحمن الرحيم ، لقد فزت بسماع الاعتراف من عاليحضرت المخدوم الاعظم الاكرم الواقف الموفق المسدد متعم الله المؤمنين بطولة بقائمه ، بجميع ما زبر فيه متنا وحاشية لدى ، وكتب الحقير محمد باقر بن محمد تقی عفی عنه ، سجع « محمد باقر العلوم ». همچنین ملحقات در حواشی وقفا نامه و سر بند های طومار باین مهر شریف مختوم و مزین است .

و ايضا این طومار مزین است بخاتم شریف نظام الدین علی بن صدر الدین محمد الموسوی ، و تاج الدین ابن علی الخادم الموسوی ، و هدایت الله الحسینی ، و برادر واقف سلیمان بن محمد باقر الرضوی ، ۱۰۷۹ و ابراهیم بن ابی تراب الموسوی و عبد الحسین بن محمد باقر الحسینی الشهیر



باصفهانی، و مظفرحسین‌الحسینی، وهر حوم مجلسی، و نظام‌الدین‌علی و ناج‌الدین اغلب بندھای طومار و بین السطورین را مزین نموده‌اند. و این میرزا شاه تقی‌الدین محمد را موقوفه دیگری است بدین صورت که خلاصه وقفاً در کتابخانه مبارکه است.

فـ _____ وـ اـ

رحمت ورضوان جایگاه میرزا شاه تقی الدین محمد خلف مفتر
یناه الواسل الى بحار رحمة الله الملك الغنی میرزا محمد باقر الرضوی المتولی
طاب ثراهما بتاریخ ۲۲ شهر صفر المظفر ۱۰۸۸ .

دکاک ن

واقعه در پائين پاي مبارك که خود مرحمت وغفران مآب واقف ساخته و
وقف آستانه نموده.

دکان مة الى

محدود بحدود اربعه ، حدی بدکان حلوانی ، حدی بدکان خیاطی ،
حدی بفضای پائین پای مبارک دکان که عبارت از سک---وب است
محدود بحدود ذیل : حدی بدکان رفوگری ، حدی بایوان بیرام خان ،
حدی پائین پای مبارک .

دکان نمودوزی

محدود بحدود ذیل: حدی بدکان کاشیگری، حدی بدکان سبزی فروشی
حدی سائین مای میارک.

٤ _____ تسمى

بانضمام دو باب دکان متعلق با آن که میکنی متصل، و دیگری محاذی آن است، واقعه در محله عیدگاه، در جنب تمیجه مشهوره به چیت گران، که

از سی و پنج تومان عراقی بقیه یکصد تومان تبریزی که مرحمت پناه دقیان خان سردار خراسان طاب ثراه ارسال داشته بودند که بمصارف آستانه مقدسه بر سانند و رضوان جایگاه میرزا محمد باقر طاب ثراه شست و پنج تومان در زمان تولیت خودشان بمصارف آستانه مبارکه رسائیده بودند، و سی و پنج تومان بقیه را علیین آرامگاه میرزا شاه تقی الدین محمد ره بعد از وفات والد ماجد در زمان تولیت خود صرف ساختن تیمچه و دو باب دکان مزبور کردند.

صرف

منافع و مداخل کل موقوفات، باید اثلاً ناقصی شود، یک ثلت بدل الاجاره زمین تیمچه و دکاکین که موقوفه سرکار فیض آثار است، و معمول در این نوع محل که زمین وقف است ثلت کرایه است. و دو ثلت دیگر بعد از وضع حق التولیه و حق النظاره، و اخراجات تعمیرات ضروری موقوفات مزبوره، از دو ثلت صرف سفاخانه مبارکه فیض آثار و مواجب سقايان شود.

روط

شرط

سقايان فیض آثار سفاخانه را از قنات محرابخان مشهور، یا آبی که در گوارائی و خوش طعمی مثل آن باشد، بسفاخانه مبارکه بیاورند.

شرط

اگر حاصل ومنافع موقوفات از مصارف مرقومات اضافه باشد، بهر مصرف که متولی جلیل القدر سرکار فیض آثار مصلحت داند صرف نماید. وايضادر وقف نامه خلد مکان میرزا محمد زمان خلف امیر بهاء الدین

الحسینی آل بر اق طاب نراه، مورخ نهم شهر شوال هزار و هشتاد و سه که نصف از مردم رعه حبیب آباد را که الحال معروف بجیم آباد است، واقعه در بلوك تبادکان که وقف است بر صرف و خرج و عطاء غربا و زوار آستانه مبارکه تولیت بام تولیان سر کار فیض آثار، که در آن زمان متولی شاه تدقی الدین محمد بوده است.

بالجمله تولیت این سید جلیل در زمان سلطنت جنت مکان شاه سلیمان بوده، چنانچه تولیت والد ماجدش در زمان سلطنت شاه عباس ثانی بوده است چنانچه صاحب مطلع الشمس نقل میکند که در سنہ هزار و پنجاه و پنج (که زمان سلطنت شاه عباس ثانی است) میرزا محمد محسن متولی باشی مشهد مقدس فوت شد، میرزا محمد باقر که از جمله سادات کرام و شیخ الاسلام فزوین بود متولی باشی گردید. و در سنہ هزار و هفتاد و چهار او قایکه شاه عباس ثانی در شمیران طهران بود خبر فوت میرزا محمد باقر متولی رسید، تولیت مشهد را بمیرزا بدیع ولد میرزا ابوطالب کلانتر مشهد دادند.

بالجمله میر تقی الدین محمد المشهور بالشاهی بن محمد باقر الرضوی النجفی اصلاح و الطووسی مولدا و مسکنا تولیت آستانه مقدسه را داشته و در مراتب علم و کمال و درجات اعتبار و جلال فوق حد احصاء بوده.

اما شرح حال سید سند میر محمد تقی الرضوی المشهور بمیر خدامی، وی از اعاظم سالکین و از اعالی ارباب یقین و از حکماء مجرد موحد، طریقت پوی، حقیقت جوی بوده؛ روزگارش با کتساب کمالات روحانی و اکتساب معارف حقانی مصروف بود، و خاطرش بمواقبت طاعات و عبادات و ریاضیات شرعیه مشعوف، در حکمت عملی و نظری مسلم عصر

و بی نظیر ، و در فقر و فنا «لائیٹ مثل خبیر» از مؤانست عوام احتراز تمام نمودی ، و هر کس را بحضرت خود راهندا دی ، و در بروی ییگانگان تکشادی ، دنیا را سه طلاق داده ، گردن بر طوق طاعت و عبادت نهاده. بالجمله زهد و تقوایش مسلم خراسان و عراق بلکه تمام آفاق بود. سالی که سلطان حسین صفوی بمشهد مقدس رفت ، میر جلیل القدر را در خانه خود ملاقات نمود ، میر مطلقا در حق او به قیام و اکرام نپرداخت ، واز نقد و جنس هر چه تکلف نمود نپذیرفت ، الا فرآنی که جودت خط و امتیاز کلی داشت ، سلطان خواست که هنال او را شخصا که بیکی از مزارع مشهد بود تخفیف دهد راضی نشد ، و گفت خلاف انصاف است که با اهالی آنجا مواساة نکرده باشم ، پس سلطان تمام آن مزرعه را مرفوع القلم داشت ، و وجه اشتهر اوی به میر خدائی آنست که چون صیت مناقب و معالی وی بسمع سلطان حسین رسید ، اورا احضار باصفهان نمود ، مشارالیه امتناع ورزید ، هر چه اهالی مشهد اصرار کردند سودی ندیدند بالاخره میر محمد تقی رضوی دیگر را هم که از عباد و زهاد بشمار میرفت ، فرستادند.

از این وقت این دو میر بی نظیر که سمی و بدی هر دو رضوی بودند ، یکی بخدائی و دیگری بشاهی مشهور ، و هر دو در عصر نادر شاه درگذشتهند . و این میر محمد تقی خدائی در قبرستان قتلگاه مدفون است . تا اینجا مضمون کلام میرزا حسن زنوی است در کتاب ریاض الجنۃ .

نگارنده گوید لوح سنگی بزرگی بر روی مضجع پاک و مرقد

تابناکش منصوبست ، چند سال قبل آثار محو و انمحاء بر خطوط منقوشة
لوح پدیده اردش ، مر حوم جنت مکان میرزا محمد صادق ناظر رضوی طاب ثراه ،
مقرر فرمود ، اطراف منقوله نقاری شود که مثل سابق خطوط بر جسته
در کمال وضوح قرائت شود و صورت لوح این است :

هو الحى الذى لا يموت ، وهو السيد الاجل الاروع قطب الاوتاد
والموحدين ، وسيدا الزهاد والمتعبدين ، المعاهد للقربات ، في العذاب والعشى
المتقرّب بالصلوة فان الصلوة قربان كل تقى ، العبد الصادق في ولاء الصادقين
الواصل الى دار فضل ربه وليزداد المتقيين ، خادم الفقراء ومخدوم العظام ،
المتمسك بحبيل الثقلين ، المشرف بزيارة الحرمين ، امير محمد تقى الرضوی
رزقه الله تعالى شفاعة المصطفين ، ولنعم ما قال بعض خليفته بالفارسية
في رحلته .

رفت سيد بجهة المأوى

سال تاريخ فوت كلک قضا
هزار و صد و پنجاه .

نسب سادات اخوی

نسب شریف سادات عظام رضوی النسب و اخوی اللقب ساکن دار
الخلافه طهران بدین تفصیل است :

السيد حسن الاخوی بن الحسین بن جعفر بن صالح بن جعفر بن صالح الدین بن طاهر بن میر یحیی بن غیاث بن عبدالله بن عبدالعظیم ابن میر یحیی بن طاهر بن عماد الدین بن کسری بن عمران بن عماد بن ابی طاهر بن موسی بن حمزہ بن منوچهر بن میر یحیی بن جمال الدین بن ابی طاهر بن عماد الدین ابن عمران^۱ بن موسی المبرقع بن الامام الهمام محمد الجواد^{الثقلاء}.

از مرحوم مغفور سید حسن اخوی جد ادنی این سلسله جلیله کراماتی نقل شده . از آن جمله آنکه وقتی که جناب سید در بیابان دولت آباد طهران مشغول خوش چینی بود جماعتی از ترکمانان وی را آسیم نموده بیلاخ خود برده بشمن بخسی فروختند ، واو در تعب عناء

۱- هیچ یک از علماء نسابه شخصی بنام عمران در جمله فرزندان موسی المبرقع ذکر نکرده و همگی متفق اند که موسی را جز دو پسر بنام محمد و احمد بیش نبوده و محمد دارج و بلاعقب بوده واز او کسی نمانده وعقب موسی المبرقع از احمد است و لا غیر . واز احمد ، محمد الاعرج مختلف گشته است و نسب سادات عظام رضویه قم و مشهد و سایر بلاد مانند یزد و همدان همگی به محمد الاعرج می رسد ، بنا بر این این نسب بدین صورت نمیتواند صحیح باشد و ظاهرا بین عمران و موسی المبرقع چند واسطه بوده که از نسب نامه افتاده است .

ورفع وشدت عبودیت ونُقل ضریبه مبتلى گردید، چاره‌ای جزب شکوی پیر و ردگار ندید، خداوند جل شانه دعا یش مستجاب نموده فرزندی از رؤسای ترکمانان بمرضی صعب گرفتار گردید که اطباء حاذق از معالجه عاجز و مأیوس شدند. رئیس ترکمانان در واقعه خدمت حضرت ختمی مرتفت شرفیاب شده با و فرمودند از اولاد من پسری در جمله اسارتی اسیری است حسن نام او را بخواهید تا بر مرض دعا کند. صحیح در مقام تفحص برآمدند. بعد از احضار در کمال تصرع و ابتهال از صمیم قلب دعا نمود و شفای بیمار را از درگاه رب العزة مستلت نمود، فوراً مرض چشم گشود، سکرات موت مرتفع گشت. قبیله وعشیره اش فرحنانک گشته دست و پای سید را بوسه دادند و از مال دنیا بی نیازش کردند، با اختیار خود بوطن مألف بلده طهران باشوکت و جلال تمامی مراجعت نمود.

از این زمان مدتی گذشت واقعه جدیدی اتفاق افتاد، پسر برادر آقامحمد خان قاجار که سمت ولایت عهدی داشت بمرض مزمنی مبتلى گردید. باز اطباء مأیوس از معالجه شدند. حکایت مرض ترکمان حضور سلطان عرض شد. امر باحضور سید کرد و فرمود اگر بدعا و مستلت تو مرض امشب لباس عافیت پوشد البتہ شریک در ملک و دولت من باشی و اگر شق دیگر اتفاق افتاد، فنعود بالله مَّا تری. سید مراجعت منزل نمود و با کمال تصرع مشغول دعا گردید. بیمار پاسی از شب که گذشت از غشه بهوش آمده گفت در واقعه دیدم سید حسن مرا شفا داد. صحیح

در مقام اخخار سید برآمدند. سید ازوراء باب صدای همم مه شنیده گمان نمود منیض در گذشته است. از خوف تجافی از جواب و توانی در فتح باب نمود. ندا در دادند جای خوف نیست و دعایت مستجاب شده خود تشریف فرما شوید تا به رأی العین بینید، بعد از حضور بخدمت شاه فرمود «آخیتك واشرکتك في مالی» از آن زمان این سید بزرگوار معروف به اخوی شد، واولاد کرامش مشهور باین لقب گردیدند.

واز این دوحة شجر هفت شاخ روئیده چهار ابناء و سه بنات همگی از عمه حکیم الهی ماضی بوده است. از جمله ابناء میر سید حسن مرحوم آقا سید ابراهیم است که ازوی چهار پسر باقی مانده بدین ترتیب آقا سید حسین، آقا سید اسماعیل، آقا سید یوسف، و آقا سید جواد.

از میر سید حسین سه دختر باقی مانده ویک پسر مسمی به حاج سید علی. واز این پسر ویک پسر مسمی به میرزا حسین ملقب به میرزا آقا ویک دختر.

و آقا سید اسماعیل بلا عقب بوده. واز آقا سید یوسف سه دختر باقی مانده است.

واز سید جواد سه پسر مختلف گشته: آقا سید محمد و آقا سید حسین و حاجی سید ابراهیم.

اما سید محمد بلا عقب بوده واز سید حسین پسری مختلف گشته مسمی به سید مهدی.

واز حاج سید ابراهیم دختری مختلف گردیده و پسری مسمی به

سید محمود که از وی دو دختر ویک پسر مسمی بسید جواد باقی مانده است.

اما پسر دومی مرحوم سید حسن مرحوم سید محسن است که اولاد ایشان دو پسر و دو دختر از صبیه سید ابو القاسم بوده ، اما دو پسر یکی آقا سید مصطفی که از وی صبیه ای باقی ماند .

دیگری مرحوم حاج سید یحیی که از وی دو دختر باقی ماند و دو پسر : یکی آقا سید اسد الله که از وی دختری باقی ماند ، دیگری حاج سید محسن که از وی دو دختر باقی مانده و سه پسر . یکی میرزا محمد علی دیگری میرزا ابوالحسن سومی میرزا حسن و صبیه کوچک آقا سید محسن والده حاج میرزا ابوالفضل است . اما پسر سوم مرحوم سید حسن حاجی سید حسین مشهور به حاج سید میرزا است . از وی سه دختر باقی مانده و چهار پسر : یکی آقا سید مهدی دومی آقا سید ابوالحسن سومی آقا سید علی نقی چهارمی آقا سید رضا .

از سید مهدی یک صبیه باقی ماند و سه پسر اول حاجی میر محمد حسین که از وی سه دختر و یک پسر مسمی به نور الدین باقی ماند دومی سید موسی سومی سید حسن که این هر دو بلاعقب اند .

اما سید علی نقی یک صبیه از او باقی ماند و یک پسر مسمی به سید جلیل که از وی یک دختر باقی مانده و سه پسر . حلیله جلیله اش صبیه مرحوم حاجی ملا باقر واعظ طهرانی مؤلف کتاب جنة النعيم و کتاب خصائص فاطمه علیها السلام مسمما به صدیقه بود ، پسرها به نام سید حسین و سید مصطفی دیگری سید مرتضی بود . اما آقا سید رضا از وی

یک دختر باقی ماند و دو پسر یکی سید نصرالله دیگری سید حبیب الله.
از مرحوم حاج سید نصرالله (تفوی) پنج پسر و یک دختر مختلف گشته
بنامهای آقا هادی و آقا جمال و سید مهدی و بهاء الدین و سید حسین .
واز سید حبیب الله سه پسر و سه دختر باقی ماند یکی سید مطهر
دومی سید عبدالمجید و سومی مرحوم سید حمید . اما پسر چهارم مرحوم
میر سید حسن آقا سید محمد است که از وی سه پسر و سه دختر باقی است
پسر اول مرحوم آقا سید زین العابدین است که از وی یک پسر و دو
دختر باقی مانده پسر بنام میر سید محمد است که از وی چهار پسر و دو دختر
مختلف گشته پسران بنامهای سید روح الله و سید حسن و سید حسین و
سید علی مخان می باشند .

دومی از پسران سید محمد آقا سید باقر است که بلا عقب درگذشت
سومی از پسران سید محمد مرحوم آقا سید احمد است که از وی چهار
دختر و سه پسر باقی مانده اولی سید حسنعلی است که بلا عقب است
دومی آقا سید محمد است که از وی یک دختر و یک پسر باقی مانده و پسر
همسی بسید ابوالقاسم است . سومی حاج سید باقر است که از او پسری
باقی مانده همسی به عماد الدین .

این بود شرح اولاد ابناء مرحوم میرزا سید حسن اخوی .

اما بنات آن مرحوم صبیه بزرگش حلیله آقا سید هادی حسینی
بوده از وی سه پسر و دو دختر باقی مانده یکی سید هاشم دومی سید
صادق سومی سید عبد الله که از وی دو پسر مختلف گردید ، یکی سید

هادی و دیگری سید مهدی که از وی پسری باقی مانده جسمی به سید عبدالله^۱.

اما صبیه وسط آن مرحوم زوجه آقا سید ابو القاسم اخویزاده
مرحوم حاج سید حسن است ازوی دوپسر باقی مانده یکی سید جعفر
و دیگری آقا سید کاظم. از سید جعفر یک صبیه باقی مانده و سه پسر،
یکی سید ابو القاسم که بلا عقب است دیگری سید مرتضی که از وی
دو صبیه باقی مانده و دوپسر، یکی سید عبد الحسین دیگری سید محمود.
سومی آقا سید محمد که از وی دو دختر و دو پسر باقی مانده، یکی
سید علی اکبر دیگری سید حسن.

اما صبیه کوچک زوجه مرحوم ملا عبد الله شیخ الاسلامی بوده
است.

نسب خاندان شهیدیهای مشهد مقدس

شجرة نسب خلد آشیان میرزا محمد مهدی شهید، چنانچه از خط نجل امجد و نسل ارشدش سید سند جلیل، و حبر معتمد نبیل، وحید عصر، و فرید دهر، میرزا داود طاب نراء بدست آمده این است «محمد مهدی بن هدایت الله بن طاهر بن ابی الحسن بن هادی بن محتشم بن شہنشاہ بن عمید الملک بن شاه خلیل بن شاه نعمة الله بن عبدالله بن محمد بن عبدالله (بن موسی) بن یحیی بن هاشم بن موسی بن جعفر بن صالح ابن محمد بن جعفر بن حسن بن محمد بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن ابی عبدالله جعفر الصادق صلوات الله و سلامه عليه^۱.

۱ - شجرة نسب مرحوم میرزا طاهر بن هدایت الله جداعلای مرحوم میرزا طاهر متولی مسجد و برادر شهید تقطیر شجرة نسب بالاست با اختلاف بین صورت :

طاهر بن عبدالله بن طاهر بن کاظم بن طاهر بن هدایت الله بن طاهر بن ابی الحسن بن هادی بن محتشم بن شہنشاہ بن (محمد بن معاذ الدین بن) عمید الملک بن شاه خلیل الله بن شاه نعمة الله بن عبدالله بن محمد بن صالح بن محمد بن عبدالله بن یحیی بن هاشم بن موسی بن جعفر بن صالح بن حاتم ابن علی بن ابراهیم بن محمد بن اسماعیل بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن ابی طالب علیه السلام .

دراین نسب نامه که نقل شد نسب مرحوم میرزا مهدی شهید بچند واسطه به شاه نعمة الله عارف و صوفی مشهور می رسد و در کتاب «تذکره» نسب شاه نعمة الله بین صورت ذکر شده است .

«سید المارفین والماشین نور الدین نعمة الله بن عبدالله بن محمد بن

شرح احوال میرزا محمد مهدی شهید قدس سره چنانکه در کتاب نجوم السماء في تراجم العلماء تأليف محمد بن صادق بن مهدی که در سنّة هزار و دویست و هشتاد و شش تالیف نموده مذکور است این است : السيد العلامة میرزا محمد مهدی بن هدایت الله الموسوی الاصفهانی المشهدی الملقب بالشهید الرابع .

نسب شریف شنیش بامام موسی کاظم علیہ السلام میرسد . اصل موطن و مولد

عبدالله بن موسی بن کمال الدین یحیی بن هاشم بن موسی بن جعفر بن صالح بن محمد بن جعفر بن محمد بن ابراهیم بن علی بن محمد بن اسماعیل بن عبدالله بن الامام ابی جعفر محمد الباقر علیہ السلام .

نسب منقول از کتاب تذکرہ بانسب مرحوم شهید اختلاف و فروق چندی است بدین قرار :

اول آنکه در شجرة مرحوم شهید جعفر بن حسن بن محمد اضافه دارد که از نسب شاه نعمۃ اللہ افتاده و ظاهر باید در نسب شاه نعمۃ اللہ اضافه شود ، و دیگر آنکه محمد بن ابراهیم بن علی که در نسب شاه نعمۃ اللہ آمده از شجرة شهید ساقط شده و باید افزوده گردد .

و سه دیگر آنکه در نسب شهید اسماعیل فرزند ابی عبدالله جعفر الصادق است و ظاهراً همین صورت هم نزدیک به صحت است ولی در نسب شاه نعمۃ اللہ اسماعیل فرزند ابی جعفر محمد الباقر علیہ السلام نوشته شده است از این رو

صاحب و مولف کتاب اشکالی بنظرش رسیده و پس از ذکر نسب گوید :

« علماء نسایه اتفاق دارند براینکه از امام محمد باقر فقط یک فرزند مختلف گشت که امام جعفر صادق باشد وغیر از وی فرزند دیگری از وی باقی نماند بنابراین اتصال این نسب بعبدالله بن محمد الباقر منوط و موقوف به تحقیق است . »

شریفتش اصفهان است ، و مجاورت مشهد مقدس را اختیار نموده ، از اعظم علماء و مشایخ نبلاء بوده است ، هر ادب فضلش کالشمس فی وسط النهار هویدا و آشکار است ، و در خدمت مشایخ عظام مانند آقا باقر بهبهانی ، و شیخ مهدی قتوی طاب ثراهما استفاده و تلمذ فرموده ، از جناب سید محمد حسین بن میرزا محمد صالح شیخ الاسلام اصفهان ، و دختر زاده مرحوم مجلسی طاب ثراه روایت دارد ، از تصانیف شریفهاش شرحی است بر دروس شهید اول که بین العلماء مشهور است .

از جمله تلامذه اش یکی سید جلیل عالم نبیل سید کاظم بن سید محمد بن سید نور الدین بن سید نعمۃ اللہ المجزای بری الشوشتاری است که سالها خدمت آن فیلسوف اعظم باستفاده حکمیات والهیات اشتغال داشت .

دیگر از جمله تلامذه اش سید جلیل عالم نبیل سید دلدار علی ابن محمد معین بن عبدالهادی الرضوی النقی الهندي التصیر آبادی است که نسب شریفش به بیست و سه واسطه به حضرت امام علی النقی میرسد ، و اول کسی است که در عصر خود ببلاد هند بنای جمیعه و جماعت گذاشت و ترویج ملت نمود ، وی پس از آنکه در کربلای معلی خدمت مرحوم بهبهانی و صاحب ریاض و آقا سید مهدی شهرستانی ، و در جف اشرف خدمت سید بحر العلوم طاب ثراهم تلمذ نمود در سنه اربع و مائین بعد الالف زیارت عتبه علیه حضرت سلطان الاولیاء راعزم نمود و در آنجا خدمت شهید رابع میرزا مهدی بن میرزا هدایت الله اصفهانی رسیده اکتساب افادات فرمود ، اجازه یافته ببلاد خود من اجعت نمود ، و نظیر

مصنفات سید ولدار علی کمتر گوش فلک شنیده، و یا چشم روزگار دیده.

از آنجله است کتاب اساس الاصول و شهاب الثاقب، و صوارم الالهیات واحیاء السنة، و رساله ذوالفقار، وغير ذلك. وفاتش در لکنه نوزدهم رجب الموجب سنة خمس و تلیثین بعد الالف و المائین اتفاق افتاد.

وایضا در کتاب مذبور در مقام شرح حال سید عبدالکریم بن السيد جواد بن السيد عبدالله ابن السيد نور الدین ابن السيد نعمة الله الجزائری ذکر فرموده «درسفر مشهد مقدس رضوی از استاد الحكماء میرزا مهدی خراسانی بقدر فرصت استفاده حکمیات نموده».

این بود خلاصه کلام صاحب لجوم السماء درباره میرزا مهدی شهید قصه شهادتش را هم از تذكرة العلماء بطوری که معروف است و در ذیل احوال جنابش خواهیم نگاشت نقل فرموده.

مرحوم مغفور حاجی میرزا حسین نوری در کتاب مستدرک الوسائل در مقام تعداد نفوس زکیه که بدروع شهادت فایز گردیده‌اند میفرماید: «السيد السندي العلامه آقا ميرزا محمد مهدى ابن اقاميرزا هدایت الله الموسوي الاصبهانى المجاور فى المشهد الرضوى الذى يروى عن الاستاد الاكبر ، آقا باقر البهبهانى ، والعالم الكامل الشیخ مهدی الفتوني؛ وغيرهما صاحب المؤلفات الرائقة التى منها شرحه على الدروس ، ورسالة لطيفة فى صلوة الليل وآدابها ، كثيرة الفوائد ، قتله الظالم نادر ميرزا سبط السلطان الغازى نادرشاه ، فى قصة مذكورة فى التواریخ و كان ذلك فى سنة ١٢١٧ .»

« وله ذرية طيبة ، فيها علماء وفقهاء أدباء أئمة للجامعة والجماعة ،
وعليهم تدور حي اغلب امور الناس في الدين والدنيا في المشهد المقدس
الرضوي على مشرفه السلام » .

وايضا در حاشیه کتاب لؤلؤ ومرجان مرقوم فرموده که « پنج عالم جلیل
در یک مکصر بوده و نام هر یک مهدی است ، اول علامه طباطبائی سید مهدی
بحر العلوم طاب نراء ، دوم سید جلیل میرزا مهدی شهرستانی ، سیم عالم
نبیل میرزا مهدی خراسانی شهید جد آقایان عظام مشهد مقدس ، چهارم
فقیه نبیه آخوند ملا مهدی تبریزی . پنجم عامل کامل آخوند ملا
مهدی نراقی . »

مرحوم فاضل بسطامی در شرح حال شهید نوشتہ است :

« السید الفاضل الہادی والعالم الكامل المحتدی الشهید السعید
الاوحدی مولانا میرزا مهدی المعروف بالشهید الثالث تغمده اللہ بن جنتہ ،
واسکنہ فی بحبوحة جنته ، از مشاهیر علمای خراسان بل از معاریف
فضلای ایران است ، در معموق و منقول و فقه و اصول مهارت تمام و استحضار
مالا کلام داشته است ، پایه مأثیرت و مکرمت را در اعلیٰ درجات علم و
عمل گذاشته ، تحصیل علوم شرعیه خدمت آفای بہبیانی ، و علوم عقلیه
را نزد حکیم ربانی آقا محمد بید آبادی ، و علوم ریاضیه را نزد مرحوم
شیخ حسین فرموده ، بالجمله در غالب فنون ماهر كالسعhab الماطر و
البحر الزاخر همیشه مشغول افاضه انواع علوم و رسوم و آداب و تشویق
و تربیت محصلین و طلاب بوده ، کراماتی چند نسبت به جنابش میدعند.
از آنجلمه گویند ابواب روضه مطهرة رضویه در لیالی واسحار بر ویش

مفتوح می شد ، و نیز گویند در جوف لیالی خود نفس شریف حمل زادو نفقه برای ایتمام وارامل می نمود » .

مؤلف گوید از جمله کراماتش فقره خواب و خلساً یست که بخط مبارکش در ظهر کتابی نوشته و یادگار گذاشت ، و این عین عبارت آن مکتوب است « قد رأيْت فِي النَّاسِ أَنَّ عَالِيَّجَاهَ مِنْ أَدْخَانِ قَدْ غَلَبَ عَلَى الجَمَاعَةِ التُّرْكَمَانِيَّةِ ، وَاحْذَذْ مِنْهُمْ ، وَقَتْلُ مائَةٍ وَاثْنَيْنِ وَسَتِينَ ، ارجوا مِنَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ مِنَ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةِ وَمِنَ الْفَرَائِبِ أَنَّ الْمَكْتُوبَاتِ ارْسَلَتْ مِنَ الْمَرْءِ ، وَكَانَتْ حَاكِيَّةً بَيْنَ الْعَدْدِ أَكْثَرِ مِنَ الْمَرْءَ فِي الرُّؤْيَا ، وَبَعْدَ التَّفْحِصِ كَانَ مَطْابِقاً لِلْمَرْءَ فِي الرُّؤْيَا وَبَعْدَ مَدْةٍ طَوِيلَةٍ اتَّفَقَتْ خَلْسَةٌ ، سَمِعَتْ أَنَّ بِيرَامِلِيَّ خَانَ قُتِلَ ، وَبَعْدَ سَاعَةٍ جَاءَ الْخَبَرُ بَيْنَ جَانِ الْمَلْعُونِ قَتْلَهُ لِعْنَهُ اللَّهُ وَرَحْمَهُ ، حَرَرَهُ مُحَمَّدُ مُهَدِّيُّ الحُسَينِيُّ الْمُوسُوِيُّ . »



دیگر از اموری که حمل بر کرامت مجتهد الزمانی میرزا مهدی کرد هاند آنست که پس از آنکه مشهد مقدس بتصرف آقا محمد خان درآمد و شاهرخ شاه تسلیم شد و جواهر بسیاری از خزاین و دفایین نادری را به آقا محمد خان تقدیم داشت ، بفرمان خان قاجار شاهرخ را با بعضی ازواولاد و احفاد کوچ داده و ملازم رکاب نموده بطرف طهران حرکت نمود . در بین راه در نه منزلی مشهد برای افسای جواهرات دیگر و نمودن محل دفایین دستور تعذیب شاهرخ را صادر کرد و پس از آنکه مقدار بسیاری از جواهرات مدفوئه بدست آمد بدستور بر تعذیب او برای نشان دادن بقیه افزودند ، در آخر اظهار داشت که شش جعبه جواهر ارزشمند در خانه

میرزا مهدی مجتهد بهودیعت نهاده ام و نزد او است . آقا محمد خان پس از آنکه بطهران رسید برای گرفتن آن شش جعبه جواهر که شاهرخ گفته بود نزد میرزا مهدی است ، نامه هلاطفت آمیز به میرزا نوشت و او را بطهران خواست که میرزا بشه طهران بیاید و آنجا را محل اقامه خویش قرار دهد ، ومقصودش این بود که پس از آمدن بطهران جواهر اتی که باو سپرده شده بازستادند . نامه را بیک نفر از پیش خدمتها داد و چند نفر نسقچی هم با او همراه کرد که میرزا مهدی را خواه و ناخواه بطهران آورند . پس از وصول نامه و ورود محصلان که مأمور نقل آن جناب بودند سید پس از آگاهی از مضمون نامه عازم مسافرت گردید ، و بکسان خویش گفت شکیبائی ورزید و تشویش و اندوه بخود راه مدهید و خاطر جمع باشید که حکم قضابر آنست که ملاقات من و شاه صورت نبندد . این بگفت و روپراه نهاد . چون یک منزل از شهر دور شدند خبر رسید که آقا محمد خان در ماه ذی الحجه ۱۲۱۱ بدست غلامان خود کشته شده و میرزا مهدی از همان منزل بسوی خانه بازگشت ، و ملازمان شاه هم به طهران مراجعت نمودند^۱ .

صاحب تاریخ ریاض الجنہ مرحوم میرزا حسن زنوزی خوئی که از تلامذه غفران مآب شهید بوده ، و در عصر خاقان مغفور فتحعلی شاه تاریخ مزبور را تألیف نموده ، در شرح احوال میرزا مهدی شهید چنین می نگارد : « میرزا مهدی بن میرزا هدایت الله الموسوی الاصفهانی القاطن بمشهد الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ عالم فاضل کامل عادل ثقة نقی

۱- از جامع جمفری ملخصا .

مدفق محقق حكيم متكلّم فقيه جليل المرتبة ، والشأن عظيم المنزلة وألمكان ، الاستاد العارف ، ذو المفاخر والمعارف ، مجتمع البحرين للعلوم العقلية والنقدية وشرق الشمسيين للحكمة العملية والعلمية، علامه دهره ، ووحيد عصره ، المولى الهمام ، والبحر القمم ، صاحب الجاه الرقيق ، والمقام المنبع ، وهو الذى طار صيت فضيلته كالامطار في الأقطار ، واشراق على المحصلين أنوار افاضته كالشمس في رابعة النهار . و حاز من خصال الكمال مآثرها . ومن أنواع الفضائل مفاخرها ، كامل في اكثر الفنون ، سيما العقلية والرياضية ، وله خط في الكمال الحسن والجودة فرأنا عليه فهما في مشهد طوس واقتبسنا من انوار افاضاته مالا يمكن ضبطه بالتحري في الدروس الطروس ، وله مؤلفات انيقة ومصنفات رشيقة شاملة على التدقيقات و التحقيقفات السديدة منها شرح لكتاب المولى محمد باقر الخراساني ، جيد جدا ، خرج منه شرح كتاب الطهارة مبسوطة و رسالة في تحقيق النيروز ، و رسالة في رد الرسالة المحاباتية للإسناذ محمد باقر البهبهانى وغير ذلك .

ولقد استشهد به وقتل بالسيف بيد بعض الفسقة و الظلمة من الامراء في المشهد الرضوى في اوائل العشر الاول من شهر رمضان المبارك سنة ثمان عشر ومائتين وalf . طاب ثراه .

دركتاب ذكر المحسنين فى احوال السيد محسن الكاظميى است.

«اقول يا سبحان الله ما كان احسن من عصر فى الشيعة : الطبيب فيه الميرزا خليل ، والشاعر فيه الاذرى والاتقىاء فيه الحسينيون الثالث .الشيخ حسين بنعجف ، والشيخ حسين الخالصى والد الشيخ عزيز ، والشيخ حسين

المحفوظ العاملی الکاظمی.

والعلماء والرؤساء فيه المهدی الاربع : السيد مهدی بحرالعلوم^۱ ، والمریض مهدی الشهربانی^۲ بکر بلا ، وال فلا مهدی التراقی^۳ والمریض مهدی الخراسانی . والمسنون من العلماء فيه مثل السيد محسن^۴ ، والسيد میرعلی صاحب الرياض والمریض القمی والشيخ الاعظم صاحب کشف الغطاء والشيخ اسدالله صاحب المقایيس . انتهى .»

از مصنفات مرحوم شهید شرحی است بر کفاية محقق سبزواری^۵ که کتاب طهارت وصلوة وحج آن در غایت متأنث ورشاقت زقم زد کلک بیانش گردیده ، واین اوقات سیدالعلماء الاعلام حاج میرزا محمد جعفر که از احفاد ارجاد آن سید راد است در مقام طبع ونشرش برآمده است . اینکه صاحب نجوم السماء ومرحوم حاج میرزا حسین نوری شرح دروس

۱- سیدمهدی ملقب به بحرالعلوم ابن مرتضی بن محمد الحسنی الحسینی النجفی البروجردی متوفی ۱۲۱۲ .

۲- میرزا مهدی شهرستانی ابن ابی القاسم الموسوی شهرستانی متوفی

۱۲۱۵ .

۳- محمد مهدی بن ابی ذر نراقی متوفی ۱۲۰۹ .

۴- نسخهای از شرح کفاية محقق سبزواری که به (نبراس المهدیة فی شرح الکفاية) موسوم است در جزو کتابخانه مرحوم والد (مؤلف کتاب شجرة طيبة) موجود بود که بعد از فوت آن مرحوم بکتابخانه آستان قدس رضوی تقدیم شد . (ر.ک. بدفهرست کتابخانه آستان قدس ج ۵ . ص ۵۲۳ - ۵۲۴) .

را از جمله مصنفات جنابش شمرده‌اندگویا مقصودشان همین شرح کفاية مذبور است.

بالجمله میرزا مهدی شهید مولده اصفهان بوده و در اجازه‌ای که به سید دلدار علی هندی داده صریحاً محل تولد خود را اصفهان معین کرده و چنین نوشته است:

«كتب بيمناه الوازرة الدائرة الجانية الفانية ابن هدايت الله الموسوي محمد مهدى الحسيني الموسوى الاصفهانى مولداً و المشهدى الرضوى مسكننا .»

وسید دلدار علی رضوی هندی در سال ۱۱۹۶ به مشهد هشرف شده و محضر درس و افاضه مرحوم میرزا مهدی را دریافته است.

تاریخ آمدن میرزا از اصفهان به مشهد بدستی معلوم نیست ولیکن تاریخ تقریبی ورود او به مشهد در اوائل جوانیش بوده چه بطوری که میرزا حسن زنوزی که از شاگردان آن مرحوم است در کتاب ریاض الجنۃ نوشته وی پس از ورود به مشهد مدتها از محضر شیخ الاسلام مشهد که فاضلی حکیم و ریاضی دانی متکلم بود استفاده علوم نموده و بعد دختر او را تزویج کرده ویسان وی از این زوجه می‌باشد.

وچون تاریخ تولد میرزا مهدی چنان‌که در تاریخ علماء خراسان نگاشته شده سال ۱۱۵۲ است و تولد فرزند اکبر و مهتر وی هم در سال ۱۱۷۸ است، بنابراین باید وی در اوان جوانی یعنی در حدود سال ۱۱۷۰ یا آن‌دکی بعدتر به مشهد مقدس هشرف شده باشد.

قصیده‌ایست که میرزا عابد در مدح مرحوم خلد آشیان
میرزا مهدی شهید است سروده است

گرفت باز زسر دور خرمی دوران
بدور عدل جهانگیر افتخار جهان
محیط‌جدوشرف آسمان‌فضل و هنر
سحاب‌بندل و کرم آفتاب‌شوکتوشان
چراغ راه بقین شمع پیشگاه زمین
فروغ محفل دین ماه مشرق ایمان
سر افضل آفاق میرزا مهدی
که پیشوای زمین است و مقتدای زمان
یگانه‌ای که قرینش بقرنها درملک
کسی نهاز همه امثال دید و از افران

۱- عابد اسمش زین‌العابدین واصلش از اصفهان است بر سم تجارت به مشهد
قدس‌مشرف شد و در آنجا اقامت گزید و توفیق زیارت بیت‌الله یافت و به تجارت
کسب معيشت می‌نمود. طبع و ذوقی داشت و اشعار بسیاری سروده که دو قصیده‌اش
در همین کتاب ذکر شده است. گویند جلاء العیون مرحوم مجلسی را به بحر
تقارب بنظم آورده ولی نسخه‌ای دیده نشده. فاضل خان گروسی در انجمن خاقان
در باره وی نوشته است از بزرگان خراسان شنیده شد که وی مردی مقدس و
و متدین و دارای صفات حمیده و مطمئن نفس آسوده دلی بود. در شاعری از
متوفیین است. در بعض از تذکره‌ها نامش ذکر شده است. در سال ۱۲۲۹ در ارض
قدس رضوی بسرای رضوان خرامید (بیان المحمود و انجمن خاقان).

معلمی که بر شر چون معلم ثانی
 بود معلم اول چو طفل ابعاد خوان
 مهمدی که کند نقش اختران تصویر
 بنوک خامه چو آب روان بر آب روان
 محمدی که ندیده بجامعت او
 بجمع فقه و احادیث گردش حدثان
 مدبری که نه پیچد زحسن تدبیر شر
 سپهر با همه گردن کشی سر از فرمان
 مؤسی که عمران را بکار دولت و دین
 بود ممد و معین لطف و رحمت یزدان
 اطیف طبیعی کز غایت لطافت طبع
 دمنش گشوده بگیتی دری زبان حیات
 سلیم نفسی کز التیام الفت او
 شده تباين اضداد مرتفع ز میان
 نسیمی اروزد از طرف گلشن خلقش
 بجسم مرده کند چون دم مسیحا جان
 جهان زپر تو رایش چو مشرق از خورشید
 زمین زرشحه جودش چو کشته از باران
 زر از کفش به بهار کرم چنان ریزد
 که از رزان بشمال وزان ورق بخزان
 لب از سخن دم جان بخش عیسی مریم
 کف از سخا ید بیضای موسی عمران

نه طبع او که یکی گنج بی شمار گهر
 نه ذات او که یکی بحر ناپدید کران
 نشد مساعی معمار عدلش از شامل
 شدی زظلم در ایران بنای دین ویران
 تو آن وحید زمانی که بی بدل خواهد
 بعدها زمانه بعلم امکان
 تو آن یگانه دهری که دایه گیته
 معادل تو نه پروردۀ است در دامان
 تو بحر دانشی و چون صدف گران باراست
 سفاین تو ز درهای نکته‌های گران
 بعهد عدل تو کس را زاخته نه خوش
 بدور داد تو کس را ز آسمان نه فغان
 ز حادثات جهان حضرت توحصن حصین
 ز نائبات زمان در گه تو کهف امان
 قراب حضرت توزیب چهره اشرف
 غبار در گه تو کمحل دیده اعیان
 کفتواهل زمان را ز فقر و فاقه کفیل
 دل تو خلق زمین راز زنج و غصه ضمان
 رهین لطف عمیم تو جمله خرد و بزرگ
 عبید خلق کریم تو جمله پیر و جوان
 ز نور رای تو شرمنده پر تو خورشید
 ز عذب طبع تو سرگشته چشمۀ حیوان

فتاوی تو نه وحی و چه وحی بس نه عجب
 که کائنات بحقیقتیش کنند اذعان
 مصنفات تو در نسخ نسخه های سلف
 بحکم نسخه اسلاف و محکم قرآن
 توئی که گوی فضیلت ربوی از فضلا
 کس ارنه باورش این گوی گوی این میدان
 خزف چه جلوه کند نزد لؤلؤ شهوار
 شهاب چه تاب دهد در بر مه تابان
 کنم مدیح تو تذکار با کدام قلم
 کنم نتای تو تکرار با کدام زبان
 به ارکنم بداعا ختم مدعا کاینک
 رسید قصه بپایان و نامه بر عنوان
 همیشه تا که بسیر ستاره است و فلك
 بخت حکم قضای زمانه را بنیان
 زمانه باد ترا بنده و قضا چاکر
 ستاره باد ترا حاجب و ملک در بان
 خجسته طالع و فرخنده عید و فرخ سال
 جهان مسلم و دل خرم و روان شادان
 اما کیفیت شهادت این بزرگوار چنانچه فاضل بسطامی در
 فردوس التواریخ نوشته چنین است :
 «از شیوخ کبار این دیار شنیده شده چون محمد حسین خان سردار

از جانب خاقان مغفور فتحعلی شاه مأمور فتح خراسان گردید کار نادر میرزا به تحصن کشید، و زمان محاصره بطول انجامید و امر مردم بصعوبت رسید، هر حوم شهید رؤسا و اعیان بلد را درخفا دید و باشان مواضعه نهاده که وقت معهودی هنگام یورش سردار مزبور شهریان دست از جنگک برداشته بصورت فرار روبرو محترم و عمارات متبرکه گذارد، و خود سردار را هم از این مواضعه مسبوق نمودند، چون در وقت معهود این آثار بروز کرد، نادر میرزا از حقیقت حال مطلع گردید، دانست این امر باشاره این بزرگوار صورت گرفته، با استعداد تام بخيال انتقام از اين سيد همام روبروف بست مقدس گذاشت، هر حوم شهید که با علما و اشراف بلد، در حرم مبارک ملتجي بودند، دانست اگر در آن موضع شريف توقف نماید رعایت احترام حرم را نخواهد کرد، بعلاوه خون جمعی هم ریخته خواهد شد، لهذا برای حفظ خون انسان بنفس نفس از حرم بیرون آمده بطرف نادر سلطان روان شد، شاید وی را بنصایح و مواعظ منصرف سازد و برآ راست باز آرد. قضا را نزدیک بست بالاخیابان محااذات دار الضيافة زواری به نادر سلطان برخورد. نادر سلطان پس از زشت گفتن و دشنام دادن، و برخی را بسز اجواب شنیدن، اتباع خود را امر بزدن و بستن نمود. تیمور نام لسقچی تبرزی نی بر سر آن بزرگوار فرود آورد، و خود نادر میرزا با پای چکمه لگدی چند بر سینه و پهلوی آن سید مظلوم زد، و بعد از دو روز آن بزرگوار باین لطمات در گذشت، ولی در همان شب که لیله یازدهم رمضان المبارک سنۀ هزار و دویست و هیجده بود، سرکردگان شهری که مستحفظ بروج

ودروازه های بودند ، دروازه هارا بروی سپاه سردار مفتوح نمودند از آنجمله
قربان اردلان پدر رمضان خان کنه بیسی مستحفظ دروازه سراب و رضا
خان لر مستحفظ دروازه پائین خیابان سپاه سردار را راه داده وارد شهر و
قریب به بست مقدس رسیدند . نادر میرزا را مجال قرار نماد ، روی
بجانب فرار نهاد . از کرامات مر حوم شهید آنکه نادر میرزا شب را تا
صبح راه برید ، با مداد خود را پشت دروازه مشهدید . بعضی گویند آثار
قدمش را تا رادکان بر دند و در آنجا گرفتند . عاقبة الامر در دارالخلافة
طهران بکیفر خون مظلوم قصاص گردید . مرقد پاک و مضجع تابناک
آن سید بزرگوار حرم مطهر در مسجد پشت سر مبارک است .
این عین عبارت فردوس التواریخ بود .

صاحب مطلع الشمس از کتاب سیاح انگلیسی نقل میکند که
نادر میرزا بعضی از زینتیهای حرم و قسمتی از ضریح مطلعی دور مرقد
را برداشت بمصرف محاربات خود رسانید پس از آن گوی طلائی را که
بالای مرقد آویخته بود تصرف نمود . برادرش نصرالله میرزا غارت را
تکمیل نمود . طلاهای روشه راسکه زدنده بخشکریان خود دهند . اما
لشکریان بواسطه تقدس در خفا طلاها را بمیرزا مهدی مجتهد پس دادند
و او بمرور آنها را جمع کرده ضریحی را که امروز بر دور قسمتی از
مرقد مطهر است بساخت . میرزا مهدی مجتهد مخصوصا طرف بی میلی
این دو شاهزاده نادری شده زیرا که از نفوذ او اندیشه داشتند . بنابراین
روزی این شخص عالم از صحن بیرون می آمد ناگاه به نصرالله میرزا
برخورد بعد از چند کلمه مناقشه با شمشیر وی را دو نیم کرد .

مؤلف گوید این سیاح در نسبت قتل به فصرالله میرزا اشتباه نموده و قاتل نادر میرزا بوده بطوری که سابقاً بیان گردید.

مرحوم میرزا صادق وقایع نکار در تاریخ جهان آرا در عنوان تسخیر قلعه مشهد مقدس و تدمیر نادر میرزا می نگارد: خوانین خراسان امضای عهود سابق را بحسین خان سردار در تسخیر قلعه مشهد لا حق آمدند و جمله در تقدیم خدمت یکدیگر را سابق، هر کدام رکنی از حصار را محصور آورده و اهل حصار را از نکی محاصره از برگ قرار مهجور. مدت چهار ماه اقامت مراسم قلعه گیری را در اطراف آن حصار مقیم بودند و در این مدت اهل شهر از بالای قحط و غلا در عذابی الیم. چون غرّه رمضان در دامن افق بمثابه نعل سیمین سمند خسر و جهان گیر آشکار آمد و هلال اقبال نادر میرزای افسار در چنگ محاقد ادب اگر فتار، شیر مردان میدان کارزار از اطراف رایات غلبه بر افراشتند و حرسه بروج نیز باستخلاص خویش جانب حراست فروگذاشتند. باره بیکباره مسخر آمد و در دل شب در عرصه شهر غوغای روز میحسن در نظر نادر میرزای پلید نجات از آن طوفان بلا را «ساوی الى رکن شدید» گویان روی بحریم حضرت رضاعلیه التوحید والثناء نهاده، مخلص خویش از کمان تدبیر این تیر خطای گشاد داد، و در آن حالت تا خلود در نیرانش را حجتی قاطع باشد بدست خویش با سیف قاطع نحریم كامل و فاضل عامل ذریه حضرت رسول و نمره شجره اولاد سیده بتول علامه العلمائی مولانا میرزا محمد مهدی را بدرجۀ شهادت فایض نمود. یعنی غوغای عام را اشاره آن جناب اسباب کاربوده، و شورش عوام بتحریک

وی آشکار. چون صورت گرفتاریش در آینه تقدیر منطبع بود و رشته امیدش از تمسک با هل بیت منقطع، در ظلام آن شام تار فرار داروی بروستاق کوهسار آورد، و بامیدن جات بارگی تیز گامرا لاعلی التعيین برای غیر معهود پی سپار. سران کارزار شهر را بحیطه تسخیر در آوردند، و سلسله نادر میرزا را را ذکورا و انانا بحلقه زنگین. شاهزاده آزاده محمد علی میرزا که در آن او ان مقیم خطه نیشابور بودند و شاهد بهجت و سرور پس از استحضار از کار سریعتر از پیک نظر و روان تراز حکم خسرو دادگر بصوب مشهد مقدس روان آمد و آرام رعایا و برا یا بدادگستری بر سرین سروری حکمران، نادر میرزا بعداز فرار از چنگ غازیان شیر شکار از آنجا که بختش چون روز دولتش تیره بود و کوکب اقبالش مانند دیده بختش خیره راه بجایی نبرد و طریق مخلصی نتواست سپرد. بجمعی از رسائیق حومه شهر دچار گردید بکمند اعمال ناشایسته خویش گرفتار. آری

هر که گریزد ز خراجات شاه

بارکش غول بیابان شود

چون در بساط ارادت شعواری بدولت علیه راه بندگی را فیل آسا بکجر وی پیموده بود، و در مرانب خدمتگذاری پادشاه گیتی پناه را بمخالفت رخ نموده از اسب دولت پیاده آمد و مانند فرزین شتر نج از اسباب تجمل ساده سخنیه اش را بخر خری گرفته، بخلاف معهود سوارش نمودند و با نقاره و دهل عبرت ناظرین رانظاره برزن و بازارش یعنی مایه مخالفت پادشاه گیتی گشا را در بازار گیتی سود این است و عامل این معامله را از بیع راس المال نمن همین.

سود بازار جهان بنگر و آزار جهان

کر شمارانه بس این سودوزیان هارا بس

ولی کسی را در این کارها نظری نیست، و از این گونه نظایر
نظرارگیان را در دل اثری. باری اخبار اخبار را مسر عان باد رفتار بحضرت
علیای خلافت روان آمدند و اعلام ماجرا را بریدان بشیر بدرگاه سلطنت
سبک عنان در روز پنجم شهر رمضان المبارک ظهور فتوحات را
مفاتیح دروب شهر مشهد مقدس در پیشگاه خلافت نهاده شد و زبان هوا
خواهان گرفتاری مخالفین دولت را بتنهیت و مبارکباد گشاده. انتظام
مهام شهر را خصوصاً و دارالملک خراسان را عموماً یرلیفات مشتمل بر
قواعد ولایت داری، و محتوى برقوانین کارگذاری بنو باوه بوستان خلافت
محمد ولی میرزا و سایر خوانین خراسان از مصدر سلطنت شرف صدور
پذیرفت، و اشاره رفت که نادر میرزا را با اولاد و احفاد صغیراً و کبیراً
مسلسل بسلسل و مقید با غلال روانه درگاه سپهر مثال سازند.

القصه مورخ مذبور می نگارد: «پس از این واقعه موکب
جهان گشا قشلامیشی را بسعادت و اقبال عازم کشور بهشت نشان مازندران
آمد. تکمیل بهجت را یک اربعین در آن سرزمین بدین آئین عشرت
گزین آمدند. پس از اتمام شادی موکب سلطانی را مراکب بعزم
دارالخلافه طهران سبک عنان گردید. در اوخر شهر ذیقعدة الحرام
دارالخلافه را از ورود موکب مسعود رونقی نازه حاصل، و نظامی بی
اندازه. اجرای سیاست وسزای مخالفت را نادر میرزا خذلان نشان با
سلسله واعوان در سلسله و اغلال بسیاست گاه شاهنشاه بی همال درآمد

و نهال اعمال ناشایسته‌اش را با آیاری تیخ سیاست هنگام ثمر زباش که با مر ضبط اموال سرکار رضا علیه التحیة و الثناء سخنی سرائیده بودتا اظهار تشفع منوع آید اولاً مقطوع گردید . و دیده‌اش که با وجود آن جسارت و ظهور چنان شرارت پا ذنجیره مرقد شریف را نظاره نمود . ثانیاً مقلوع دستش که بقتل ذریثه رسول خدا پایی از اندازه بیرون نهاده شهادت سیدی فاضل و تحریری کامل را سرینجه جسارت گشاده بود بمواصلت گزلاک از مرافت مرفق مهجور گردید . و جنّه خبینه‌اش بعد از افتراق روح از وی باختناق طعمه کلاب عقود و سایر اولادش که نمرة آن شجره خبینه بودند و فروع آن اصیله هم از آن پیمانه سیاست ییمودند و کشت وجود جمله را از مزرعه حیات بداس افنا درودند ، دامن مملکت از لوث وجود آن سلسله ناپاک پاک آمد و خاطر عالمی از اجرای آن ماجر اطر بناک، قلعه و قلعه نشین از مدد ایزد پاک . آن مسخر شد بی زحمت و این کشت هلاک . انتهی .

صاحب تاریخ ریاض الجنه می تکارد : « وللاستاد المذکور(شهید) ابناء ثلاثة من ابناء العالم المتبحر الشیخ حسین العاملی اصلا و المشهدی موطننا . اولهم میرزا هدایت الله بن میرزا محمد مهدی عالم فاضل کامل محقق مدقق حکیم متکلم مهندس ماهر فی اکثر الفنون دقیق الذهن جید الدرک وهو اکبر اولاد الاسناد المذکور . قرأتنا علیه فی المشهد الرضوی کتاب تحریر اقليدس اطال الله بقائمه .

وثانیهم میرزا عبدالجواد بن میرزا محمد مهدی عالم فاضل جلیل القدر دقیق الذهن حسن الخلق جید الدرک کان شریکنا فی الدرس عند ابیه

في الاشارات وعيون الحساب والاكير وغيرها . و كان بيننا وبينه محبة
و الففة عظيمة وقد علمنا بيتين معمبا في اسمه الشريف بقاعدة التنااسب
الثاء ليفي و هما نظم

افتند چو در مؤلفه با هم سه و چهار

اعظم بجوى و بینه اش واژگونه دار

وانکه میان اصغر و اوسط بیاورش

تام میر اعظم من گردد آشکار

و هو اوسط اولاد الاستاد المذكور واحبهم اليه اطال الله بقاهه.

و ثالثهم میرزا داود بن المیرزا محمد مهدی و هو اصغر اولاده

عالیم فاضل دقيق الذهن حسن الدرك جيد المهارة في الرياضيات وغيرها
اطال الله بقاهه .

و جدهم الامی المذکور اعنی الشیخ حسین العاملی کان عالماً فاضلاً

کاملاً محققاً ثبتاً ضبطاً حکیماً مهندساً ماماً ماهرأً في الفنون الرياضیه

سیما احکام النجوم کثیراً و المولی الاستاد میرزا مهدی المذکور تلمذ

عنه کثیراً ثم زوج ابنته ایاه و للشیخ حسین المذکور ابن کامل و هو

المولی ابو محمد عالم فاضل کامل محقق مدقق نحیر مهندس ماهر في اکثر

الفنون سیما الرياضیه قرأها عليه بیندا من جواهر شرح التجربه للقوشچی

في المشهد الرضوي اطال الله بقاهه ، انتهى .

و در کتاب دقایق الخيال تأليف میرزا محمد صالح الرضوی پاره‌ای

از اشعار و رباعیات نسبت بجناب وی داده و فرموده مولی ابو محمد المعروف

باقا و از جمله اشعارش این رباعیات است .

ای درد جهانیان ز لطف تو دوا

جان همه خلق ترا باد فدا

حب تو بود ذخیره ام در محشر

هر تو بود وسیله ام در دنیا

وله ايضاً :

ای سرمهه چشم همه خاک قدمت

وی مایه فخر همه راه حرمت

مححتاج بتخلق و تومحتاج بحق

وقت است که روسوی من آرد کرمت

وله ايضاً :

بالفرض همه مال جهان یافته گیر

اسباب طرب بر شته ای بافته گیر

ناگاه در آیدت ز در پیک اجل

گوید که سرت را برهش باخته گیر

وله ايضاً

در فکر شدم دوش بمعموره طوس

کین عمر تلف شد بمعاصی افسوس

ناگاه بشارت آمد از عالم غیب

فی الجنة طف قبر علی المغموس

از جمله اولاد امجاد میرزا مهدی السيد الماجد و العالم العايد

الماجد میرزا هدایت الله المخصوص بعنایة الله الحاج میرزا هدایة الله

است که از علماء عاملین و فقهاء راشدین بشمار میرفت . ولادت با

سعادتش شهر رجب الاصم سال هزار و صد و هفتاد و هشت اتفاق افتاده از عنفوان عمر و ریحان شباب در تحصیل کمال و تکمیل خصال ریاضات برد و از افاضات والد ماجدش قامت قابلیت بانواع هنر و محاسن آراسته رفته رفته بمقامی منیع و پایاگاهی رفیع ارتقا جاست ریاست عامه خراسان بجنابش منتهی گردید، و مدام العیات در ترویج احکام و دفع خصومات بذل جهد و سعی بلیغ میفرمود دقیقه‌ای خود را معاف نمیداشت، در زمانی که نواب شجاع السلطنه از خراسان مراجعت نموده سید محمد خان کلاتی بدستیاری طوائف ترکمانیه دست تطاول دراز نموده بنای تاخت و تاز گذارد امر را بر عموم مردم تنگ و چاره را مسدود نموده، این سید جلیل بزرگوار بتوسط یکی از تلامذه‌اش ملا قربان نصایح مشفقاته و مواعید عاقلانه اخطار فرمود ببرکت انفاس قدسیه‌اش مشار الیه از تعدیات کناره‌جوئی نموده وجهه اطاعت و انقیاد را پیمود. بالجمله عقل دوربینش در کلیه موارد مقندا و خرد متنیش در قاطبه مقامات پیشوا بود. روزگارش بهمین منوال می‌گذشت تا در سنّه هزار و دویست و چهل و هشت روز سه شنبه هفتم شهر رمضان المبارک از دارفنا بدار بقا ارتحال جست در صفة پس و پشت معروف بصفة شاه طهماسب مستفرق بحر رحمت الهی گردید. از مصنفاتش تفسیر کلام الله مجید است که ده جزو از اول وده جزو از آخر قرآن را تفسیر فرموده است.

در تاریخ جهان آراست چون شاهنشاه اسلام پناه رعیت پر و رشیعت گستر را پیوسته درهای آرزو بر چهره امید باز است و در یچه‌های تمثنا

بر روی مقصود فراز کارهای بسته گشاده است و آنچه را خواسته مهیا و آمده، عنایت ازلی کلید درهای بسته در قبضه قدرتش نهاده ولطف لم بزلی حل و عقد مهام درسرانگشت ارادتش گذاشته بگشودن هر کشوری که روی آرد نوید فتح البابش پیش رو است. بکشیدن هر لشکری که همت گمارد برید فتوحش در جلو است. سپاس و شکر عنایت را بترتیب یکباب در مرصن بجواهر رخشان و مکمل بتربیت یافتن کان کان و عمان از بهر ضریح مقدس روضه عرش درجه ثامن ائمه هدی حضرت رضا علیه من التحیات انماها و من التسلیمات از کاهای اشارت فرمود تا استادان افليس اندیشه و صنعت گران اعجاز پیشه بمبلغ بیست هزار تومان کامل پیکری آراسته بجواهر آبدار و دراری شاهوار مرتب آرند و فنون استادی و هنروری در ترتیب آن بکار بردند. و در اوان فیروزی نشان که آن باب گنجینه اسراز ربّانی و آن دریجه مخزن فیوضات سبحانی صورت اتمام و سمت انجام یافت جناب مؤمن السلطانی امین الدوله عبدالله خان اصفهانی بنصب آن ضریح مبارک سرافراز گردید. و بتقدیم این خدمت بزرگ از امثال ممتاز آمد. بنده وقایع نگار نیز بموافقت آن جناب مامور و مسرورشد. در روز شنبه نوزدهم شهر شوال از اردوی کیهان پوی روانه مشهد رضا علیه التحیة والثناء گردید. چهارشنبه غرّه ذیقدّة الحرام وارد خارج ارض اقدس آمد. نواب مستطاب شجاع السلطنه با جناب قدسی انتساب مجتهد العصر و الزمان میرزا هدایت الله و متولی سرکار فیض مدار و خدام ذوالاحترام و عموم اشراف واعیان با آیینی شایسته احترام باب سعادت مآب را ببا استقبال شتافتند آن

پیکر بدیع را بر روی دست گرفته ذکر کنان و تکبیر گویان داخل صحن مقدس و حرم محترم ساختند و بتنهنیت وصول آن مبارک در شربتها داده شد، و خطبه های فرآخوانده آمد، و دعاها بدوام دولت علیه و بقای سلطنت بهیه به ادا پیوست. در روز یکشنبه یازدهم شهریور که روز مولود مسعود حضرت رضا صلوات الله و سلامه علیه بود در دارالسیادة و دارالحفظ سرکار فیض آثار شیلان کشیده عموم خدام والامقام و علماء و سادات ذوی العز و الاحترام را دعوت نموده، پس از انقضای مجمع دعوت جناب مجتهد الزمانی میرزا هدایت الله که وارث جسمانی و روحانی حضرت بود درب مبارک را بر پریح مقدس منصوب آورد، و طلب گشایش درهای آمال دینا و آخرت بجهت شاهنشاه اسلام پناه نمود، و ان شاء الله العزیز با جایت مقرون است، انتهى.

از مرحوم میرزا هدایت الله چهار اولاد ذکور مختلف گشت به نامهای حاج میرزا هاشم و میرزا عسکری و میرزا ذبیح الله و میرزا محمد اما مولانا حاج میرزا هاشم قدس الله نفسه الزکیه ولادت باسعادتش در ماه ربیع سال هزار و دویست و نه است و فرزند ارشد والد بزرگوارش می باشد پس از مرتبه نشو و نما در خدمت والد ماجدش تحصیل فقه و اصول و تفسیر و کلام و ایشان اجازه اجتیاد و نیل مدارج فضل و سداد حاصل فرمود. همواره مشغول مباحثات علمیه و ترویج احکام شرعیه بود در رتق و فرق امور مسلمانان و انجام مقاصد ایشان می کوشید. اکثر روزها صائم و در لیالی قائم بود و پیوسته بذکر و دعا استغفال داشت. فاضل بسطامی صاحب فردوس التواریخ نوشه است که آن جناب

اهتمام داشت بقیه تفسیر والد ماجدش که نامنام بود تمام نماید در حین اشتغال بنوشتند آن بدر منیر منخس프 شد، و بناخوشی و با از دنیاروی به عقبی نهاد و کتابی دیگر بخط مبارکش دیدم نظری تسلیة الفواد فی فقد المحبة و الاولاد گویند در ایام فتنه سالار آن سید عالی مقام در نصرت لوای دولت و حمایت اردوی ظفر آیت بسی مجاهدت و مساعدت داشت احاجمه و اشاره اتباع سالار او را با جمعی از اصحاب محبوب کردند و در آن زندان رفع بسیار دید و مرارت زیاد کشید تا آن سختی با خبر رسید. آن همه ناز و تنعم که خزان می ورزید عاقبت در قدم بادبهار آخر شد پس از گشوده شدن شهر بدار الخلافه شنافت و از مراحم شاه امتیازات بسیار یافت و به مشهد بازگشت و برآداب حسنة خویش بیفزود تادر سال هزار و دویست و شصت و نه از این جهان گذران در گذشت و در حرم مطهر تزدیک مرقد والد ماجد مدفون گشت.

از حاج میرزا هاشم سه ذکور باقی ماند: حاج میرزا باقر (که به شقی مشهور شده) وی از علماء اعلام و بزرگان این سلسله بشمار است. پس از تحصیل علوم ادب و فقه و اصول رهسپار عتبات عالیات گردید و در خدمت اساتید آنجا به تکمیل علوم پرداخت و بعد بوطن بازگشت و ریاست عامه یافت و غالب اوقات به تدریس علوم و اصلاح بین الناس اشتغال داشت. وی مردی بذال و مزاح و تندخوا بود و در روز جمعه یازدهم رجب الموجب ۱۳۱۹ بدرود حیات کرد.^۱

۱- تاریخ وفات مرحوم حاج میرزا محمد باقر شهیدی (مشهور به شقی) در پشت صفحه اول تاریخ کامل ابن اثیر ج ۳، چاپ مصر یکی از قارئین آن ضبط کرده بود که در اینجا استفاده نمود.

از مرحوم حاج میرزا محمد باقر (مشهور به شفتی) یک پسر بنام حاج
میرزا هاشم و یک دختر باقی ماند.

حاج میرزا هاشم به چهار واسطه به میرزا مهدی شهید هیرسد
بدین ترتیب:

حاج میرزا هاشم بن محمد باقر بن میرزا هاشم بن میرزا هدايت الله
بن میرزا مهدی . وی تحصیلات خویش را در مشهد نزد استادان فن با تمام
رسانید ، و بعد به کلید داری ضریع مطهر رضوی مفتخر گشت و تا آخر
عمر در این شغل باقی بود ، و در ذی قعده سال ۱۳۴۴ در سن شصت و سه سالگی
بدروز حیات گفت و در حرم محترم پشت سر مبارک مدفون گردید .

مرحوم حاج میرزا هاشم شاعری خوش سلیقه و باذوق ، ولی هجاء
و بد زبان بود و مردم را به زخم زبان می آزد ، این چند بیت از اشعار
وی برای نموده در اینجا آورده شد :

براهل جهان و بر جهان شان لعنت

بر مرد و زن و بیرون و جوان شان لعنت
یک یک همه را بیازمودم صد بار
ای برپدر یگان یگانشان لعنت

آباد دلی که هوس کار نداشت
آزاد تنی که باکس آزار نداشت
آسوده کسی که از سر افکند کلاه
آسوده تر آن کسی که شلوار نداشت



آوردند از عدم در این راه چه بود
آنگاه در این ره این همه چاه چه بود
در آمدند گریه و در رفتن آه
آن گریه برای چه واين آه چه بود

در مدخل حضرت امیر گوید :
ای پرورش مهر و مه از سایه تو
ای دست خدا گشاده از پایه تو
یک ذره ز هستی بد و گیتی نبود
بی ثابش گوهر گرانمایه تو



یک قوم ترا ایزد دانا دانند
یک قوم ترا حی توافا دانند
خوش آنکه حساب خویش آسوده کنند
یکباره ترا علی اعلی دانند
از مرحوم میرزا هاشم سه پسر و یک دختر باقی ماند ، ذکور به
نامهای قوام الدین و نظام الدین و آقا طاهر امین دفتر که اولی در جوانی
درگذشت و چند او لاد از وی باقی ماند .

پسر دوم وی آقا نظام الدین که به نظام شهیدی معروف است
شاعری خوش گو وجودی بذله گواست . تولدش به طور یکه از خود او
شنیده شد در سال ۱۳۱۴ بوده تحصیلات ادبی را نزد استاد نمود و

بعد بخدمت آستان قدس درآمد ، واین اوقات که تاریخ ۱۳۴۷ هجریست
بریاست خزانه و موزه آستانه مفتخر است ، ازوست :
ای رحمت تو عذر پذیر همه کس

روشن بجناب تو ضمیر همه کس
درگاه و در تو قبله گاه همه خلق

چشمت بکرشمه دستگیر همه کس

قطعه زیر را به داشمند و شاغر ارجمند آقای میرزا ابوالقاسم نویید
که نوه عمومی وی است و کتاب هفت اورنگ جامی از وی با مانت گرفته
و در پس دادن آن مسامحه می نمود فرستاده است :

میر ابوالقاسم ا برای خدا
جامیم ده که تا شوم دلشاد

هفت اورنگ جامیم بفرست
ورنه از دست توزنم فریاد

می دهم عرض حال دادستان
تا نماید میان ما و تو داد

میر ابوالقاسم ا چرا نکنی
از من خسته دلهم اکنون یاد

اگر این است راه مهر و وفا
آفرین بر تو خانه ات آباد

دیگری از فرزندان حاج میرزا هاشم ، میرزا سید محمد بود که
بواسطه سقوط از پلکان اختلالی در حواس او پیدا شد و قوه حافظه اش
بکلی از دست رفت و غالبا ساكت و خاموش می نشت .

دیگری مرحوم میرزا سید علی بود که اکبر اولاد مرحوم حاج
میرزا هاشم بوده و ظاهرآ بلا عقب در گذشته است و او بامور کشاورزی
مشغول بوده است .

دیگر ازواlad امجاد مرحوم مغفور حاجی میرزا هاشم البسه الله

حلل النور سید سند جلیل و حبر معتمد نبیل آفای حاج میرزا محمد
 جعفر است ولادت با سعادتش در ربیع الاول سنّه هزار و دویست و پنجاه
 و سه از بطن صبیّه حاجی علی اکبر قندهی در ارض اقدس و مشهد مقدس
 اتفاق افتاده در عنفوان شباب در تحصیل کمال و تکمیل خصال ریاضات
 برده از ریاضات نیاکان، عظام خاصه والد ماجد عالی مقامش قامت قابلیت
 با انواع هنر بیاراسته تا در سنّه هزار و دویست و نه که والد ماجدش
 بعرض و با عام از دار دنیا بجهة المأوى ارتحال جست، وی عازم عتبات
 عالیات گردید و در محضر علماء آن سامان حاضر گردیده دموزان استنباط
 و نکات اجتهاد بیندوخت و در هزار و دویست و هفتاد و هفت مشهد
 غریمت نمود و بترویج شرع نبوی پرداخت. در سنّه هزار و دویست و
 هشتاد زمان حکومت شاهزاده حسام‌السلطنه میرزا عسکری امام جمعه
 عم کرام معظم الیه برهت حق پیوست و منصب جلیل امام جمعه که مخصوص
 این خاندان بود بوی تفویض شد و مدت اندکی بلوازم این شغل قیام و
 اقدام می‌نمود و در سنّه هزار و دویست و هشتاد و نه بزیارت بیت الله
 مشرف گردید و پس از تشرف بعراق و زیارت اعتاب مقدسه و توفّق
 سه سال در آن حدود با ایران مراجعت و چندی در طهران اقامـت و
 بخواهش میرزا محمد حسین الحسینی که خیال تشرف بیت الله را داشت
 بتأثیل رساله‌ای در مناسک حج پرداخت. قدری از آن رساله بنظر
 حقیر رسیده بعدها معاودت بعرض اقدس فرموده مشغول ترویج احکام
 شرعیه و نشر معارف دینیه بود در خلال این احوال ضعف هزاجی بر
 وجودش طاری گشته بدین جهت اغلب اوقات را در ضیاع و عقار خویش

حليف بيت الشرف بود. حليله جليله اش صبيه من حوم غفران مآب ميرزا عسکري امام جمعه است .
اولاد پنجم من حوم ميرزا هاشم .

السيد السند و النبيه المعتمد الذكي الليبب ميرزا حبيب الله الحسيني است. مصباح وجودش در مشكوه ارض اقدس روشنی بخش سواد مردم من دمان و ضياء عين اعيان گردید. درنهادش وديعه كامله از معرفت الهی و کمال فامتناهی بوده هماره مناقب سلب تقاييس خصائص را داشت خاطر را دفتر حکمت و ضمير را مخزن معرفت قرار داد. حتى ادرك فتنون الادب و البراءه و بلغ قبل بلوغ العهد اعلى البلاغه باندك زمان صورت کمال را جمال معنی داد. قامت قابلیت بانواع فضائل بیاراست در علوم عقلیه و شرعیه بدرجۀ قصوى و مرتبه اعلى عليا رسید و در اخلاق حمیده و ملکات مرضیه و علوم همت و سمو فکرت وصفای فطرت يگانه و وحید عصر گردید، مع ذلك شاهین بلند پرواز عقلش در خیال اوج مدارج کمال بود و همای طبع بلندش در هوای انصال بعقل. فعال تکمیل نفس را تصمیم عزم زیارت اماكن متبرکه و مشاهد مشرفه عراق و جبهه سائی به آن اعتتاب عرش رواق فرمود. مدتی متمادي در نجف اشرف رحل اقامته افکند و در محضر مبارک حضرت عمادالملة و الدين اعلم الفقهاء والمجتهدین حجه الاسلام وال المسلمين آية الله في العالمين صاحب التصانیف الجليله الجمه و المأثر المعظمة المهمه العالم العابد الاولاء الحاج ميرزا حبيب الله الرشتی اعلى الله مقامه مدتی بپائید. از بدايه افکارش رموز اجتهاد استنباط نمود و نکاهت فقاوت التقاط . بعد از تصدیق

و اجازه از حضرت معظم الیه باز سالیان دراز در زاویه مقدسه سرمن رای مشرف و در حوزه مبارکه حضرت ناصرالملة والدین حجه الاسلام و المسلمين آیة الله فی العالمین السيد الممجد المؤید الممتحن الحاج میرزا حسن الشیرازی قدس سره داخل گردید و از پرتو آن انسان کامل و مرکز الاخلاق و الفضائل کسب اخلاق و تحصیل مراتب فقاوت و درجات اجتهاد نمود بر اقران فائق گشت و بر همکنان سابق آمد تا در حدود سنه هزار و دویست و نود و هشت بمفاد العود احمد مراجعت به مشهد نمود بالاستحقاق والورانه مرجعیت تامه یافت عامه خلق وجودش را رحمتی از حق بخلق دانسته پاس مقام و حفظ احترام و اقیاد اوامر و اتباع احکامش را فرض و حق شمرده هماره عزمش مقصود بر ترویج دین مبین و تشیید آئین شرع متین بود بوظایف مقدسه دینیه از موعظه و ارشاد راغب و بمحراب و منبر و تدریس طلاب مواظب در عصر وی چندان که شایست موجها از بهر حقایق اوج گرفت و سیلها از موج معارف بیا خاست. هر کس در خود وسع و قابلیت خویش بهری برد و نهری از آن روان کرد هر مسئله که دست بحث و جدل از ذیل برآهین و عقل کوتاه بود بنظر ناقش منحل و سمت تنقیح پذیرفت و هر شببه که ابواب احتجاج بر چهره ارباب لجاج مسدود بود بفکر ثاقب ش طریق وضوح و تحقیق پیوست گاه گاه که ملوک گشته بحکم «آن هنوز القلوب تمل کما تمل الابدان فابتغوا لها طرائف الحکمه» از اشعار که در بداعیع مضمونین ید بیضا داشت و شعری بر چشم و نثره اش بر سر می گذاشت و می سرود بمفتاح غیب قفل ملالت از قلب می گشود.

با این مراتب علم و فضل و درجات زهد و تقوی و اتباع شرایع

دین و انقیاد سنن سید المرسلین هماره بفکر و ذکر مشغول و آتش وجود در کانون سینه اش مشتعل . بدین نمط طالب طریق الحق والرشاد بود و از توجه اولیاء حق فتح باب المراد می جست . عاقبت شعله ناری چنانکه برق شراری از آن عرصه عالم که قلوب را عرضه التهاب سازد در خرمن وجودش افتاد . قلبی که کانون حکمت بود کانون حرقت گشت .

مجمع داشت مجمر آتش شد . خاطر مجموع لبیب طاقت سودای حبیب نیاورد . عاشق رضای خداوسالک طریق هدی گردید . ذوق طاعات یافتو شوق معرفت شناخت سبق از ذکر حق گرفت ورق از فکر خود بشست یکباره مشغول بعبادات و روزه و ریاضات شرعیه شد . دامان سامان از کف بداد درس و بحث و مراجعت شرعیه به یکسو نهاد . عشق جان سوز الهی جمله وجودش را چون سبیکه زر در تاب آذر گداخت و از سمن جنه هیچ باقی نماند مگر جوهر مجردی و گوهر مؤیدی که عالمش جز عالم آب و خاک و صورتش معنی جان پاک بود تا در سن ۱۳۲۷ از ساحت دنیا بجنحت علیا خرامید . در صفة پس و پشت مقابل ضریح مظهر در سایه عنایت یزدانی مستفرق بحر کرم نامتناهی و رحمت الهی گردید .

مرحوم حاج میرزا حبیب الله راینچ فرزند ذکور بود بدین تفصیل :
اول مرحوم میرزا علی فرزند ارشد و دیگر مرحوم میرزا هدایت الله که از همسر اول وی بودند و آقایان میرزا مهدی و میرزا حسین و میرزا محمد که از همسر دوم بی بی عالم اند .

اما مرحوم حاج میرزا علی سالیانی چند در نجف اشرف بطلب علم مشغول بود و در مراجعت بمشهد چندی بدرس و بحث پرداخت

ولی این مشاغل را ادامه نداد و دست از کار درس و بحث و امامت جماعت کشید و در اواخر عمر در مزرعه ملکی در خارج شهر اقامت گزید.
 از مرحوم حاج میرزا علی سه فرزند ذکور و سه دختر باقی ماند.
 ذکور او لاده یکی شادروان میرزا حبیب که چندی به سر کشیکی کشیک دوم مقتخر و بعد از آن از خدمت استغفا نمود و بهامر زراعت پرداخت و در همین اوقات در دانشکده ادبیات مشهد تدریس می فرمود . از آنار ارزنده وی مقدیعه مبوسطی است که بر دیوان حبیب نوشته است . حلیله جلیله اش صبیه خلد آشیان مرحوم میرزا محمد آفازاده آفای آخوند خراسانی بود و از وی سه پسر و چهار دختر مختلف گشت . پسران وی به نام مهندس علی حبیب و عبدالله و مهندس رضا و صبایا یکی زوجه قوام التولیه و دیگری زوجه مهندس روحانی و سومی عیال شمس الدین و چهارمی زوجه آفازاده عماد تربتی است . فرزند دوم وی مرحوم میرزا هدایت الله درایام شباب بجز تحصیل مقدمات بکسب علوم و معارف پرداخت و بخدمت مرحوم حجۃ الاسلام حاجی محمد باقر رفته درسایه عطوفت وی زندگانی می کرد و بعد وفات عمویش کمتر بحضور پدر میرسید ولی در آخر عمر والد بزرگوارش هماره ملازم و مواظب خدمتش بود .

از وی صبیه ای باقی ماند که بحبالله پسر عمویش احمد آقا در آمد .

آقا میرزا مهدی مقدمات علوم را در مشهد آموخت و فقه و اصول را در تجف اشرف تحصیل کرد و حکمت و کلام را در طهران فرا گرفت . وی در هوش و فطانت از اقران خویش برتر بود و در حد تاخته از دیگران

ممتاز بود. حلیله جلیله وی دختر مرحوم میرزا ابوالحسن شیخ الرئیس بود که از او دو فرزند ذکور و اناث مختلف گشت. پسرش بنام شمس الدین و دخترش بنام جنت خانم بودند.

میرزا حسین مردی بود فاضل و ادیب و بتمام معنی عارف و در عالم سیر و سلوک بلند تربیت مقامات تسلیم و رضا را بدست آورده بود و به میرزای بقراط ارادت می‌ورزید او بدینها و مردم دنیا کاری نداشت و بذکر و فکر خویش اشتفال داشت از مرحوم میرزا حسین دو پسر و چهار دختر باقی ماند پسرها بنام حبیب الله و علی آقا و دخترها اولی و دومی در تکاح آقای میرزا ابوالقاسم حبیب الله (نوید) درآمد و سومی زوجه میلانی بود که بلاعقب درگذشت.



دوم از پسران مرحوم حاج میرزا علی بن حاج میرزا حبیب الله احمد آفاست. وی را پنج پسر بنامهای ابوالحسن و داود و صفی الدین و هدایت الله و حسین است. ابوالحسن را دو پسر بنام علیرضا و عبدالرضا است و صفی الدین را یک پسر بنام محمد رضا است.

سومی ازواولاد مرحوم حاج میرزا علی موسوم به آقا بزرگ است که دارای اولادی نمی‌باشد.

اما صبایای مرحوم حاج میرزا علی یکی زوجه مرحوم قوام - التولیه و دیگری زوجه مرحوم آیة الله میرزا محمد آقا زاده آقا آخوند و سومی زوجه مرحوم آقا نظام شهیدی بود.

شادروان میرزا محمد کوچکترین فرزند مرحوم حاج میرزا حبیب الله

او علاوه بر کمالات صوری و معنوی طبع شعر پدر را بسیراث برده بود ولی اشعارش جمع آوری نشده است، حلیله جلیله اش دختر عمه اش صبیه خلد آشیان حاج میرزا نصرالله عالم معروف خراسان بود . از وی چند فرزند برومند مختلف گشته که بزرگتر آنها داشتمند ارجمند آقای میرزا ابوالقاسم نوید تخلص استاد دانشکده ادبیات مشهد مقدس می باشد .

و دیگر دکتر نوح و دکتر هادی و داود و عبد عظیم و دو دختر یکی مسمایه به بی بی دنیا حلیله آقای میرزا نند نقی طاهری و دیگری عیال آقا طاهر امین دفتر فرزند مرحوم حاج میرزا هاشم مهندب است .
السيد الزهرى الذى زفاف علمه ورى و كوكبه فى سما الفضل درى
ال الحاج ميرزا عسکرى فرزند ميرزا هدايت الله و نوة مرحوم ميرزا مهندى
سيد شهيد پس از مرحوم والد امامت جمعه ارض اقدس باو تفویض گردید
واو پيوسته به تعلیم علوم و ترویج آداب و رسوم اشتغال می ورزید . بسیار
در مواظبت حال و رعایت جانب فقراء و مساکین می کوشید مصداق (تلهمال
اليتامی عصمة للارامل) گردید اکثر طلاب ارض فیض قرین موظف
بوظایف او بودند .

او رامؤلفات چندیست که از جمله بناییں الشريعة در فقه امامیه است . رساله در مناسک حج ، منظومه ای در ارض و رساله نجات المتقین بفارسی در فقه و خلاصه النجاة و چند کتاب و رساله دیگر . در زمان فوت محمد شاه فاجار دردار الخلافه توقداشت بر شاه نماز خواند . خدمات بزرگ نسبت بدین و دولت انجام داد و سامخان ایلخانی را که سرکشی

از اطاعت دولت می نمود بمتابع و اطاعت دلالت نکرد در فتنه سالار به امر سالار با برادر مهترش حاج میزدا هاشم مدتی محبوس بود، از این جهت از دولت بسی احترام یافت و مورد توجه سلطان واقع شد.

ولادت آن جناب در ماه رجب ۱۲۱۱ بود و در چهاردهم شوال سال هزار و دویست و هشتاد از این جهان رخت بر بست و بعالیم دیگر شتافت این بود خلاصه‌ای از آنچه فاضل بسطامی در کتاب فردوس التواریخ در احوال وی نوشته است.

صاحب حدیقة الشعرا در باره او گوید حاج میرزا عسکری فاضل و عامل و کامل و فقیه و مدرس و امام جماعت و نزد سلاطین معزز بود. در سال ۱۲۷۸ که بمشهد مشرف شدم خدمتش را دریافت و تا رحلت وی مکرر فیض یاب خدمتش شدم ولی تاریخ رحلت او را ۱۲۸۹ ذکر کرده که مسلمان اشتباه است چه فاضل بسطامی که از حواشی و نزدیکان آن مرحوم بوده بتاریخ وفات او آگاه‌تر از دیگران است.

صاحب بستان المشاق اورا با تخلص «شر» یادکرده گوید میرزا عسکری در خراسان ملاقاتش کرده‌ام. جوانی است در فطرت نیک و در صحبت بغایت بدل نزدیک در غزل سرائی طبع خوشی دارد. اشعارش بقدر هزار بیت دیدم. صاحب ذوق است و شر تخلص می‌نماید.

غرض آنکه در تمام کتب تذکره که از او یاد شده مانند انجمن خاقان و مجمع الفصحا و بیان المحمود و المأثر و الآثار تخلص او را شر نوشته‌اند ولی شادروان حسن حبیب تخلصش را «شهرت» دانسته‌و بگفته تذکره نویسان هم اشاره نموده است این ایات ازاوست:

تا بکی شکوه ز بیمه‌ری صیاد کنی
باشد آن روز که از کنج قفس یاد کنی



جان فدادم تا بباید بر سرم هنگام ترع
آخر این دشوار جان دادن بکار آید مرا



ای صبا روی هوا را عنبر افshan کرده‌ای
تا چها دیگر به آن زلف پریشان کرده‌ای



دیشب به آستانش سر برده باسگاش
در پیش خویش دارم امروز اعتباری
مرحوم میرزا عسکری امام جمعه مشهد را چند اولاد ذکور و
اناث بود که از جمله آنها میرزا هدایت الله است. وی پس از درگذشت
والد ماجدش در سال نوزدهم سلطنت ناصر الدین شاه منصب جلیل امامت
جمعه باو تفویض شده و میرزا اسد الله برادر وی در آن سال در امامت
جمعه نایب برادر گردید. (المآثر والآثار).

از مرحوم حاج میرزا عسکری امام جمعه چهار پسر مختلف
کشت با اسمی میرزا هدایت الله و میرزا رسول ملقب به آصف التولیه و
میرزا محمد و میرزا نبی.

میرزا هدایت الله که ارشد اولاد بود از مرگ پدر منصب
جلیل امامت جمعه باو تفویض شد. از میرزا هدایت الله شش پسر باقی

ماند بنامهای آقا بزرگ و میرزا حسن و میرزا حسین و میرزا هبة الله
ونوق التولیه و میرزا علی رضا و میرزا عسکری.

پس از وفات میرزا هدایت الله منصب او به پسرش میرزا حسن
داده شد. از میرزا حسن ولد ذکوری اکنون بر جاست و در قید حیات
است بنام آقا جواد و منصب جلیل امامت جمعه را شاغل واورا پسری
بر و مرند بنام هاشم مکاسبی که اکنون عهده دار ریاست کتابخانه آستان
قدس رضوی است.

السید الممجد والعالم المؤید الموفق بعنایة الله حاج میرزا ذبیح
الله نجل سامی حاج میرزا هدایت الله اعلی الله مقامه است وی در خدمت
والد ماجدش تحصیل معقول و منقول کرد و فروع و اصول را تکمیل نمود.
بملازمت اخبار و مواظبت در آیت و آثار انسی تمام داشت.
ولادت با سعادتش در شب پنجم شنبه غرہ ماه رمضان ۱۲۳۴ اتفاق
افتد و در سال ۱۲۶۲ بزیارت حرمین هشرف و حج گزارد پس از ادای
مناسک حج بعتبات عالیات رفت و در حضرت علماء آن دیار عرض فضل
و هنر نمود و بعد بجوار عتبه علیه رضویه مراجعت کرد.

او را مؤلفات و مصنفات چندیست که از جمله ترجمه عيون اخبار
الرضا بفارسی و شرح بر کتاب کفایه فاضل سبزواری در فقه بخش زکوه
و خمس و رساله مواسعه و مضایقه و چند رساله دیگر.
اکنون (سال تأثیف تاریخ علماء خراسان ۱۲۹۴) نیز به نشر
علوم و افاضه فنون مشغول است از مرحوم حاج میرزا ذبیح الله فه ولد
ذکور ویک اناث باقی ماند.

اولاد ذکورش عبارتند از میرزا محمد رضا و میرزا محمد شفیع حاج
میرزا ابوالقاسم میرزا ابوالحسن میرزا عباس میرزا علیرضا آقا بزرگ
حاج میرزا احمد.

از میرزا محمد رضا فرزند ذکوری مختلف گشت بنام میرزا ذبیح الله
و مشهور به امیر شهیدی.

امیر شهیدی پس از تحصیل علوم ادب و حکمت داخل خدمات
دولت گردید و در سال ۱۳۱۰ شمسی به ریاست مدرسه عالی سپهسالار
منصوب و در همان اوقات ریاست کل اوقاف نیز بدو تفویض شد و مدت
دو سال در این سمت باقی بود و بعد تا آخر عمر بخدمت وزارت فرهنگ
آن زمان مشغول بود تا در سال ۱۳۴۳ شمسی داعی حق را لبیک اجابت
گفت. از وی یک پسر بنام محمد رضا و دو دختر باقی است.

دیگر از اولاد امجاد مرحوم مبرور شهید، السيد المحقق النقاد
وصاحب الطبع الوقاد الحاج میرزا عبدالجواد طاب الله ثراه است. وی
سیدی رفیع المنزلة و فاضلی شریف المرتبة از اجله ارباب زهد و تقوی
و اهالی علم و فتوی بود. ولادت باسعادتش در سال هزار و صد و هشتاد
و هشت اتفاق افتاد. بعد از بلوغ و مرتبه نشوو نما در خدمت حضرت
والد ماجد تحصیل علم و فضائل نمود و بجهائی رسیدکه از اجله داشمندان
عصر خویش بشمار می رفت و در تمام مدت عمر به نشر علوم و ترویج
احکام شرعیه مشغول و از اعانت مظلومان خودداری نمی کرد و در رعایت
طلاب و حمایت جمای صاحبان سداد و صواب جد موافر و سعی مشکور
مبندول می داشت.

چنانکه در تاریخ جهان آرا در وقعة محاصره خاقان مغفور خبوشان را مسطور است که امیر گونه خان بتدبیر خود با تمهید غیر شفاعة برائکیخت و بدامنه در آوینخت عالیجنابان مقدس القابان مجتهد الزمان میرزا هدایت الله و علامه دوران میرزا عبد الجواد را بشفاعت تقصیرات از ارض اقدس در خواست بتوسط معزی اليهمما قرار کاربراین شد که امیر گونه خان پس از آنکه رضا قلیخان و نجفعلیخان را با زنان و معتمدان و خراج دو ساله آن بوم و برتسیم نموده خود در مرافقت آن دو فاضل بزرگوار جبهه سای آستان معدلت بنیان گرددو بعد از حصول اطمینان بگذشت خدیوانه مراجعت نموده نجفعلی خان و رضا قلیخان را روانه خاک پای شاهنشاه عدالت آگاه سازد و خود پیوسته در ارض اقدس فیض نشان بکار خدمت دیوان عزیز پردازد ، و بر این عهد و میثاق محضری برآ راستند و سپاه کینه خواه را از اطراف قلعه خبوشان بنناچار برداشتند . پسران وزنان روانه مشهد مقدس آمدند و خود در مصاحبیت عالی جنابان معزی اليهمما و محمد خان قاجار نایب خراسان محروم حرم حضور سعادت دستور حضرت خلافت پناه گردید ، پس ازورود بدربار گیتی مدارکرم فطیری و مرحت جبلی شاهنشاه تا جدار بشفاعت آن دوسید فاضل سعادت شعار از تقصیرات سابقه و لاحقہ امیر گونه خان و سایر خوانین خراسان در گذشته یکباره رقم عفو بر زلات ایشان درکشید ، و از سر سیاست و عقوبت و موأخذت درگذشت .

مرحوم میرزا عبد الجواد در سال هزار و دویست و چهل و شش از این جهان فانی بجهان باقی رخت بر بست و در حرم مطهر در چنب

تریت والد ماجدش نزدیک توحید خانه مدفون گشت .
در سنگ قبر آن مرحوم این چهار بیت منقول و تاریخ وفات
وی نوشته شده است :

شد ز اولاد نبی دری به خاک	ای دریغا کر جفای روزگار
آنکه گفتش آسمان روحی فداک	فخر دوران میرزا عبد الجواد
سوی جنت بارازاین تاری مفاک	بست چون آن فاضل روشن ضمیر
گفت «کان علم بنهان شد بخاک»	بهر تاریخ وفاتش پیر عقل

۱۲۴۶

از مرحوم میرزا عبد الجواد بن میرزا مهدی شهیدیک پسر بنام
میرزا علیرضا باقی ماند ، و میرزا علیرضا را سه پسر به نام میرزا محمد
تفی و میرزا اسدالله امین املاک و میرزا علی نقی نظام املاک و یک دختر
بود .

از میرزا محمد تفی دختری باقی ماند که بزوجیت حاج میرزا
عبدالکریم سبزواری در آمد .

ومیرزا اسدالله را فرزند ذکوری بود به نام میرزا مهدی از میرزا
مهدی چهار پسر و چهار دختر باقی ماند . پسرها بنامهای حسین و عیسی
و منوچهر و ایرج و دخترها بنام عصمت و مليحه و مهشید و مهیاره .
پسر بزرگتر حسین را چهار پسر است به نام بابک وبهمن و بهزاد
و اللهیار و عیسی پسر دوم را نیز چهار پسر به نامهای مهران و مهرداد
و مهرزاد و مژگان و یک دختر بنام اعظم است و منوچهر را دو فرزند
به نام المان ؟ و مائیلا است .

دیگر از اولاد امجاد مرحوم شهید السيد الاجل و الفاضل الاورع الاکمل العالم الودود الحاج میرزا داود طیب الله تربته و اسکنه جنته برادر کهتر میرزا هدایت الله است، او از بیشتر علوم حظی و افروبه راهی کامل داشت و در خدمت والد ما جدش تحصیل فضل و ادب و تکمیل اخلاق و حسب نمود، در فنون ریاضی بهمکی از هیئت و حساب و هندسه وغیرها ماهر، بلکه سرآمد علماء معاصر بود، بعد از شهادت پدر در صحبت برادران بزیارت مکه و مدینه مشرف و پس از بازگشت به نشر علوم پرداخت.

گویند برای تحصیل این علوم از اطراف بلاد فضلا در حضرتش جمع می آمدند و تلمذ می کردند و اعمال زیجیه را چون عمل پر گار متناسب بجایی رسانید که دست هیچ محاسبی بدان نمی رسید. و نیز گویند که چون مرحوم مبرور شیخ عدل تقی اصفهانی اعلی الله مقامه بهزیارت آستان ملایک دربان مشرف گردید سید مذکور چهارده ماه او را در ارض اقدس مهمان کرد.

و انی لعبد الضیف مادام فازلا

و ما فی الا تلك من شیم العبد
در این مدت لوازم ضیافت را چنانکه باید از عهده برآمد و قریون
ایشان را که زیاده از هزار تومان بود از مال خالص خود ادا نمود، و در آن ایام فقه و اصول را در خدمت شیخ عالی مقام اکمال و اتمام فرمود. سید در جمیع کتاب عشق و علاقه بسیاری داشت و کتابخانه وی در آن زمان از کتابخانه های مهم بشمار می رفت و نسخ بسیار ممتاز و نفیس داشت.

ولادتش در سال هزار و صد و نود بود و در سنّه هزار و دویست و چهل
در خلد جنان منزل کرد . و در روضهٔ مطہر در جانب پشت سر مبارک متصل
بتوحیدخانهٔ مبارکه روی عجز بر خاک نهاد .
از وی اثری بسیار نفیس و با ارزش باقی است بنام ترجمةٌ مسائل
قصرانی .

مسائل قصرانی تأليف ابویوسف یعقوب بن علی قصرانی رازی در
ستاره شناسی است . این کتاب چندین ترجمهٔ کهن و تازه دارد و تازه تر
از همه ترجمةٌ من حوم میرزا داود است که نسخهٔ آن در کتابخانهٔ مجلس
شورای ملی در مجموعهٔ شمارهٔ ۶۲۸۰ می باشد .

من حوم میرزا داود دارای طبع و ذوق شاعری نیز بوده و بی نوا
تخلص می کرده از این روی نامش در چند تذکرهٔ مانند تذکرةٌ انجمان
خاقان و مجمع الفصحاء هدایت وسفینهٔ محمودی و بیان المحمود و بستان
العشاق وغیرها ذکر و در هر یک یا کمتر بیت از اشعارش ایراد شده است .
این چند فرد ازو در تذکره‌ها آمده :
بر سرم از لطف آمد یار و همراهش رقیب

با اجل آمد به بالینم پس از عمری طبیب



طريق يك جهتى بين که در طريق محبت
بعجای جامه بلبل دریده پیرهن گل



ای کافن که از خاک دمیدن نگذارند
آن گل که بر د بادش و چیدن نگذارند



چشم بیمار تو شد باعث بیماری دل
باز دارم من از آن چشم پرستاری دل



فاضل خان گروسی در تذکره انجمان خاقان گوید: خدمتش را
با فقیر کمال توجه خاطر است گاهی به اقتضای طبع سليم و فطرت مستقیم
غزلی فرماید و چند بیت از اشعار او ایراد کرده که از جمله این دو
بیت است:

همنشین شد ز پی حسرت بلبل با خار
ورنه گل را به خس و خار سرو کاری نیست



باغ خرم باغبان بی رحم و ما بی آشیان
عمر گل کوتاه و فرصت کم فلك بی اعتبار.



سادات رضوی شیراز

سادات رضوی شیراز که ابا عن جد بزیور علم آراسته و بکمال
وکیاست معروف شده جامع مفاخر دنیوی و اخروی گشته‌اند، اجداد
این سلسله از مشهد مقدس به آباده فارس آمده در قریه ایزد خواست
آباده توطن نمودند پس درسال هزار و دویست و سی و سه جناب مستطاب
شرف آیت‌عبد مناف عالم ممسجد حاجی سید محمد معلم و برادران کهترش
جناب مستطاب زبده اعظم و قدوة افاضم ادیب اربیل نور حدقه
سیادت و نور حدقه سعادت حاجی آقا میر مؤمن و جناب مستطاب
سلاله دودمان مصطفوی حاجی سید میرزا اخلاق مفترت مآب میرزا
ابوالقاسم از قریه ایزد خواست آباده به شیراز آمده تحصیل مرائب
علمیه نموده هر یک سر آمد افران گردیدند، و درسال هزار و دویست
و پنجاه و نه جناب حاجی آقا میر مؤمن از شیراز به طهران رفت و
منتظر نظر جناب جلالت مآب حاجی میرزا آفاسی ایروانی وزیر اعظم
دولت علیه ایران گردید، و به مصاحبته جناب حسین خان نظام الدوّله
مراغه‌ای والی فارس عود به شیراز نمود و جناب نظام الدوّله بی مشاورت
واسیستان جناب معزی الیه امورات دولتی و مهمات حکومتی را فیصل
وقطع نمی نمود. و این بیت از اوست و تخلص او شاهد است :

دل زکف رفت و نیامد بکفم دامن دوست

قیمت وصل ندانسته خریدار شدم
و این سه نفر برادر درسال هزار و دویست و شصت و یک و هفتاد و هفتاد و
پنج وفات یافته بر حملت ایزدی پیوستند و جناب کمالات اکتساب مقبول اولی

الابباب میرزا آقای رضوی خلف الصدق مغفور حاجی سید محمد معلم در سال هزار و دویست و پنجاه و يك در شیراز متولد شد و کمالات لائقه را آموخته باحترامی تمام می گذراند.

و عالی جنابان کمالات اکتسابان انوار حقیقت سیادت و از هار حدیقه سعادت حاجی میرزا حسن و میرزا محمد حسین و میرزا محمد صادق و میرزا علی اخلاق صدق مفترت توامان حاجی آقا مؤمن در سال هزار و دویست و چهل و نه، و پنجاه و دو، و پنجاه و چهار، و پنجاه و هشت در شیراز متولد شده تحصیل کمالات نموده و حیثیتی باحترام دارند.

و جناب مستطاب علام فهیم ادیب حسیب نسب میرزا ابو طالب رضوی صدر دیوان خانه عدله شیراز خلف الصدق مرحوم حاجی سید میرزا در سال هزار و دویست و پنجاه و يك متولد شده تحصیل کمالات علمیه را نموده خط شکسته را درست آموخته سالها در خدمت حججه الاسلام حاجی شیخ مهدی مجتبه کجوری طاب ثراه علوم شرعیه را اکتساب فرمود و در سال نود و هشت بدرستی رفتار و راستی گردار محل و تقوی گشته به منصب جلیل صدارت دیوان خانه عدله شیراز برقرار گردید.

(نقل از صفحه ۲۵ از گفتار دوم فارسنامه فسائی)

رضا قلی خان هدایت در کتاب مجمع الفصحاء فقط از حاجی آقا مؤمن رضوی بمناسبت آنکه شاعر بوده نامش را در ضمن شعر برده و بعنوان شاهد فارسی که تخلصش می باشد اورا توصیف می نماید و همان بیت که در بالا یاد شد بنامش ذکر می کند (صفحة ۲۴۹ مجمع الفصحاء، ج ۲)

میرزا حسن

میرزا محمد حسین

میرزا محمد صادق

میرزا اعلیٰ

میرزا آقا رضوی

سید محمد علام

حاج آقا میر مؤمن

میرزا ابوالقاسم

شجرہ نسب سادات عظام شیراز

میرزا ابوبالرضوی

حاج سید میرزا

مستدرکات و توضیحات

ص ۱۰ - ۱۲

مطلوبی که در این کتاب از تاریخ قم نقل شده مشوش و نادرست است
چه در یک مورد که عدد اولاد حضرت جواد ذکر شده اولاد افانش بنام
خدیجه و حکیمه و ام کلنوم نوشته شده (ص ۱۷)

و در موضع دیگر که از خواهران موسی (اولاد حضرت جواد)
باز یاد شده نام آنها زینب و ام عتمد و میمونه مذکور شده (ص ۱۱ و ۲۵)
و در جای دیگر آمده که خواهران او زینب و میمونه دختران
محمد بن علی بن موسی از او میراث گرفتند، در طلب او از کوفه بقم آمدند
(ص ۱۱)

از عباراتی که نقل شد مشوش بودن و نادرستی مطالب کتاب بخوبی
و وضوح معلوم می‌گردد و روشن نیست که خواهران موسی خدیجه و
حکیمه و ام کلنوم، یا زینب و ام عتمد و میمونه نام داشته‌اند.
باری ابتدا که نگارنده باین اضطراب و ناسازگاری مطالب برخورد،
تصور نمود که مؤلف شجره را در نقل عبارات تاریخ قم اشتباهی رخ داده
است باین جهت آنرا با کتاب مرقوم مقابله کرد و معلوم شد که این تشویش
و نادرستی در اصل تاریخ قم بوده و آنچه نقل شده با اصل برابر است،
 فقط در یک مورد (صفحه ۱۱ سطر هفتم) بجای موسی بن عتمد در نسخه
چاپی محمد بن موسی است. و نسخه خطی مورد استفاده مؤلف از نسخه
چاپی بصحت نزدیک تر است چه قبل از آن بحث از حالات موسی
است نه از محمد بن موسی پسرش.

باید دانست که در عدد و نام دختران حضرت جواد علیهم السلام اختلاف

است شیخ مفید ره در کتاب ارشاد گوید : اولاد حضرت جواد منحص بدو پسر بنام علی الامام و موسی و دو دختر بنامهای امامه و فاطمه بوده است . و قول اکثر علماء و مورخان اهل سنت و جماعت هم با گفته شیخ مفید موافق است و دختران حضرتش را دونفر بنام فاطمه و امامه ذکر کرده اند (رجوع کنید به کتاب نور الابصار فی مناقب آل النبی المختار تألیف شیخ الشیلنجی مدعوه به مؤمن صفحه ۲۲۰ و کتاب فضول المهمة فی معرفة الائمة تصنیف نور الدین علی بن محمد بن احمد المالکی الشمیری بابن الصباغ چاپ طهران ص ۲۹۳)

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب (ج ۲ ص ۴۲۷) اولاد حضرت امام محمد نقی را دو پسر بنام علی الامام و موسی و سه دختر مسماة به حکیمه و خدیجه و ام کلتوم ذکر کرده که در تاریخ قم هم باین اسمی خوانده شده اند ، وبعد ابن شهر آشوب افزوده : که ابو عبد الله الحارثی گوید : از حضرت جواد دو دختر بنامهای فاطمه و امامه مختلف گشت .

حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده از برای حضرت جواد چهار دختر بنامهای حلیمه و سیمونه و صفیه و ام سلمه ذکر کرده است که مخالف اقوال دیگران است (ص ۲۰۶)

ص ۴۰ س ۷

میر محسن رضوی از فضلاء عصر بود . در ایام فترت خراسان و سلط او زبان از مشهد مقدس رضوی با پرسش مرحوم امیر محمد مهدی به قم نقل نمود ، اما بیشتر اوقات در موضع رهق و مشهد نارک صف (کاشان) به مباحثه و مطالعه اشتغال داشت . وی سلیقه شعر نیز داشت مسائل و اشعار عربی را ترجمه و بنظم می آورد و کتب بسیاری را تصحیح و تحریح کرد

و اوقات خود را يك لحظه بلا طائل صرف نمی کرد. اشعار و غزیلات محققانه دارد، در سال نهصد و سی يك وفات یافت. قبرش در صفة مزاوم تبرک امام زاده سلطان علی بن امام علی باقر ع در مشهد نارک صف (کاشان) است

از اوست در مدح حضرت امیر:

دلا گرت نبود با رضای دوست تحمل

کجا رسید که کنی دعوی رضا و توکل

نو مظہر کرم و رحمت و خدای تو کرده

گناه جمله امت شفاعت تو تکفل

امید و ار چنانم که روز عرض محاسب

ز روی اطف کنی اعتذار بندی تقبل

به علصیان چو رسانی شراب ازلب کونو

به بند هم ز کرم جرعه ای رسانی از آن مل

(از تاریخ خلاصه التواریخ سیر احمد منشی)

در کتاب منتخب التواریخ بدآونی (ج ۳ ص ۳۶۳) مسطور است

که میرزا محسن رضوی مشهدی گاهی بشعر طبع آزمائی می کرد، و این

چند بیت را با لو تسبیت داده اند:

ای زلف کجت رهزن جانها ز عذاب

وی درد تو من هم نه دلهای خراب

عکسی ز لب تو گشته در آب عیان

یا برگ ک گلی فتاده در جام شراب

میرزا محمد مهدی رضوی قمی فرزند میرزا محسن رضوی قمی

مشهده است وی از سادات و علماء زمان و بکثرت فضائل و کمالات وحید دوران بود میر جامع علوم معقول و منقول و حاوی فروع و اصول بود، نزد مولانا احمد ایوردی و پدرش میرزا محسن تلمذ کرد و در کاشان بمطالعه اشتغال داشت. خط راینیکو می نوشت مخصوصاً خط رقاع و ریحان را مانند آساتید می نوشت. سلیقه اش در انشاء و تفہن عبارات بی نظیر بود. در خدمت شاه طهماسب اوّل از تمامی افضل و علماء ممتاز و مستثنی بود و رتبه و شائش زیاده از صدور . گرچه بصدارت مائل بود، و در اوائل حال منتظر آن می بود ، شاه طهماسب عذرخواهی از او کرد و گفت من ترا از بس دوست دارم نمی خواهم بمناصب دنیا آلوده گردی. از مصنفاتش شرح ارشاد و شرح جمفریه و رساله راجع به رعایت صلة رحم سادات، و حواشی و تعلیقات بسیاری بمنكتب فقهی دارد. با وجود این حالات بقایت رذل بود. مال و اسباب بی نهایت از او ماند که بتاراج رفت و توفیق زیارت حجج نیافت .

وفاتش روز شنبه یازدهم ربیع الاول سال ۹۷۶ در فزوین اتفاق افتاد نعشش بقم نقل شد و در منزل خودش که در جوار حرم معمصومه (ع) واقع بود و آنرا وقف نموده بود بخالکسیرده شد . (خلاصة التواریخ).

محقق ثانی شیخ علی کرکی اجازه غرائی بسید مهدی داده ، و از آن اجازه چنین بر می آید که در سال ۹۳۶ که محقق مزبور از سفر خراسان باز می گشته عبورش بکاشان افتاده و سید در این وقت در کاشان اقام از داشته مدّتی نزد محقق تلمذ کرده و مقداری از کتاب قواعد علامه و برخی از مختص نافع را نزد شیخ قرائت کرده است، و تاریخ این اجازه

یازدهم ذیحجه سال ۹۳۷ است.

اولاد امجاد ابن سید جلیل جماعتی از سادات رضوی‌اند که در همدان ساکن‌اند.

ص ۴۸ س ۸

مؤلف پس از ذکر نسب سادات عظام همدان نوشته است که در این شجره نسب خلاف ترتیب شده، و چنین می‌نماید که آنرا صحیح ندانسته است.

در این اوقات که بطبع کتاب شجرة طبیه اشتغال داشت بواسطه دو تن از دوستان فاضل چند سواد از شجره‌هائی که در خاندان سادات عظام همدان بود دریافت نمود که اندک اختلافی با یکدیگر دارند. اینک بخشی از هر یک در زیر نوشته می‌شود تا بدرستی تفاوت آنها روشن گردد.

مشجر ۱ :

رضابن حسین بن حسن بن ابوغواب بن ابوالقاسم بن أبوطالب بن جواد بن محمد مهدی بن محسن بن رضی الدین محمد.

مشجر ۲ :

حسن بن ابوالفضل بن محمد بن عبد‌الصمد بن ابوالقاسم بن أبوطالب ابن جواد بن محمد بن محمد باقر بن میرزا ابراهیم بن میرزا محمد باقر بن محمد علی بن سید مهدی بن سید محسن ابن رضی الدین محمد.

مشجر ۳ :

حسن بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن جعفر بن ابراهیم بن

مهدی بن میرزا ابراهیم بن محمد باقر بن علی بن سید مهدی بن سید محسن بن سید رضی الدین [بن فخر الدین بن علی بن رضی الدین محمد بن علی بن (حسین) بن سید فادشاه بن ابوالقاسم بن مرّة بن ابوالفضل بن میر عیسیٰ بن محمد بن احمد بن محمد الاعرج بن احمد بن موسی المبرقع]. در شجره شماره اول که هکس آن نزد لگاڑا نده موجود است جواد که جد اعلی و نام نفر ششم در این شجره است به سید مهدی بن سید محسن نسبت داده شده و چنین می نماید که جواد و سید مهدی پسر و پدر اند در صورتی که درست نیست و بطوریقین چند واسطه از میان افتاده و باید چنین باشد: (جواد بن محمد بن محمد باقر بن ابراهیم بن سید محمد باقر بن سید محمد علی بن سید مهدی بن سید محسن).

دیگر آنکه بجای مجدد الدین در این شجره و شماره ۳ فخر الدین ذکر شده و در مشجرات دیگر مجدد الدین است و صحیح مجدد الدین علی است نه فخر الدین.

سه دیگر آنکه بجای رضی الدین محمد در این مشجر رضی الدین بن محمد بن علی نوشته شده که با شجره های دیگر مطابق نیست. و باز در این شجره بجای امیره (مره) است که آن نیز بی تردید خطاست.

و اختلاف دیگر آنکه بین ابوالفضل و عیسیٰ در شجره های معروف سادات رضوی (بندار) نامی است که از مشجرات سادات رضوی همدان افتاده و باید افزوده شود.

اختلاف دیگری که در این صورت شجره با مشجرات معروفه است آنست که نام هنوسی که واسطه بین دو احمد بوده افتاده و چنین نوشته شده

احمد بن احمد بن محمد الاعرج در صورتی که صحیح احمد بن موسی بن احمد بن محمد الاعرج است.

در نسب فامه شماره ۱ پس از ذکر نسب موسی المبرقع و اجداد وی نسب تابه آدم ابوالبشر رسانیده شده است.

صورت شجره دوم که از سادات رضوی ساکنان محله کباییان همدان است افتخارگی اول در آن نیست وجود به محمد بن محمد باقر نسبت داده شده است و اصلاحی که در اول آن مشجع نمود در این مشجع صحیح آن موجود است ولی اختلافات دیگری که در بالا بدانها اشاره شد در این مشجع هست که باید چنانکه ذکر شد اصلاح شود.

در مورد دیگری هم بجای محمدعلی پدر سید محمد باقر «علی» نوشته شده که صحیح آن محمدعلی است.

و در مشجع شماره سوم نیز بعضی اشتباہات هست که بدانها در فوق اشاره شد و بتکرار نمی پردازد. و از ملاحظه این چند مشجع معلوم می شود که سادات رضوی همدان همگی نسبشان به مرحوم سید ابراهیم رضوی میپیوندند و میرزا ابراهیم رضوی که از اجله علماء و و بزرگان دین بوده و اول کسی است که از قم به مدفان رفته است.

پنجمین

میرمحمد زمان نصر آبادی در تذکره خود از میرمحمد زمان یادکرده و او را در جمله شعر اقامیرده و درباره وی چنین نوشته :

میرمحمد زمان از نجیباء سادات شهد مقدس اند حفاظ آباء ایشان لاز آفتاب مشهودتر و فضیلت و صلاحیت و پر حیزگاری آن جناب از روز

نمایان تر. چه نویسم که از آن خجل نباشم و چکویم که سر در پیش
نگردم. بنابراین دست از آن برداشته باین رباعی که آن جناب در مذمت
 Sofian راه گم کرده گفته اقتصار نمود :

رباعی

Sofiست خرومید صوفی خر خر

نبود عجب ارخری شود رهبر خر

از عرعر صوفی که بود عرعر خر

در رقص آید صد هزاران سر خر

(ص ۱۶۰)

ص ۷۰ س ۲۱

شجرة طبیبه تأليف میرزا کافی قاینی دو نسخه از آن ضمن دو مجموعه
 ملاحظه شد يك نسخه در مجموعه کتابخانه مدرسه عالي سپهسالار و
 دیگر در مجموعه شماره ۲۴۲ نمره ۱۸ کتابخانه مرکزی دانشگاه از
 جمله کتب خردباری شده از ورثة مرحوم فاضل توئی رحمة الله عليه.

ص ۱۳۷ س ۶

فتحعلی خان قاجار که سابقاً حکومت مشهد را داشت.

اشتباه است فتحعلی خان سردار که در خدمت شاه طهماسب ثانی

بمشهد آمد سابقهای در حکومت مشهد نداشته و فتحعلی خان قاجار
 بیکل بیکی و حاکم مشهد که با مر سپهسالار با فوجی از مردم قزلباش بقلعه
 یون رفت و ملک محمود سیستانی را محاصره کرد و در جنگی بزرگ گلوله توب
 از پایی در آمد غیر از فتحعلی خان قاجار سردار شاه طهماسب ثانی است.

(رجوع شود به جهانگشای نادری صفحه ۱۰ چاپ انتشارات
انجمن آثارملی).
ص ۱۱۸ س ۱

میرزا ابراهیم متولی آستان قدس رضوی فرزند میرزا غیاث الدین
محمد بن میرزا بدیع رضوی است درسفینه نصرت نام و اشعارش یاد گردیده
است. از او است:

شد عمرها که مرغ دلم پای بست تست
سر رشته پریدن رنگم بدست قست
تنها نکشته گل خجل از دنگ و بوی تو
چون لاله داغ نسترن از پشت دست قست
لعل را پیش لب یافوتش

عبده نقش نگین می باشد

در بیابان غم او از داغ
دل سیه خانه نشین می باشد

ص ۱۴۳ س ۵

میرزا طاهر رضوی ملقب به مصنع التولیه وی در اغلب صنایع و
و هنرها بذوق و سلیقه خود دست یافت. خطوط استادی را از قبیل خط
بايسنفر و عليرضاي عباسی و غيره بخوبی تقلید می کرد و از عهده برمی آمد.
و هنرگام تعمیر و مرمت بیوتات آستان قدس و مسجد جامع گوهر شاد
کتیبه های کاشی معرف که بخط خوشنویسان بود و ریخته و شکسته شده و از
میان رفته بود مانند اصل و بقیه آن نوشته، واژ روی آن کتیبه ها ساخته شد
بعلوری که فرقی بین اصل خط و آنچه کپیه شده معلوم نیست.

در سال هزار و سیصد و سی که آستان قدس رضوی از طرف روسهای تزاری مورد بی حرمتی واقع گشت و سپاهیان روس پس از گلوله باران مرقد حضرت رضا(ع) بدان حرم مطهر وارد و چند روز روضه منور رادر تصرف داشتند میر حوم میرزا طاهر اشعاری در آن حادثه عظمی و بلیه کبری گفت و نقشه آستان قدس را با وضع رفتار و ورود و خروج اجنبیها نقش و اشعار را بر اطراف نوشته بچاپ رسانید از این جهت از طرف روسهای تزاری اوراق چاپ شده ضبط شد و خود او چندی بزندان افتاد.

مشارالیه اخلاص و عقیده بسیاری بخاندان رسالت وائمه داشت و از این جهت اشعارش بیشتر در مناقب ائمه اطهار و مرانی آنهاست و مرانی اش بسیار سوزناک است. دیوان مراثیش بچاپ رسیده است و فاتح در سال ...



صیلde ۱۹۶ س ۲

میرزا محمد علی قائم مقام التولیه از بزرگان سادات رضوی است در ذی قعده سال ۱۲۷۳ در ارض اقدس متولد گردید پس از تحصیل کمالات و تکمیل خصالات به وزارت آستان قدس رضوی و صدارت مملکت خراسان و نفایت سلسله علیه رضویه و تولیت اوقاف اجدادی مقتخر گردید و در نهایت شوکت و عزت و حشمت روزگار خود را بسر برد و در آخر حولت فاجاریه از طرف احمد شاه قاجار به تولیت آستان قدس رضوی منصوب گردید و مدت دو سال به قیام با آن خدمت مبارکه و مقتخر بود. و در سال ۱۳۱۷ شمسی در اثر بیماری ممتنعی در طهران چشم از این جهان بر بست تعشش با ارض اقدس نقل شد و در دارالضيافة مبارکه مدفون گردید.

از آثار خیر وی احداث قنائی است که آب آن بوسیله مجرای
لوله به مسجد گوهر شاد و آستان قدس میرسید.

ص ۲۳۴ س ۱۰

میرزا صالح النقیب الرضوی ظاهرآ میرزا صالح سهو القلم است
و صحیح میرزا ابو صالح النقیب الرضوی است چنانکه در سابق و در اشعار
بعد هم میرزا ابو صالح ذکر شده است.

ص ۲۳۵ س ۱۰

رساله‌ای تأثیف کرده مسمی بدقايق الخيال.

دقایق الخيال وهم چنین لطایف الخيال تأثیف میرزا صالح رضوی
است، نه میرزا ابو صالح رضوی. و با مر میرزا صالح رضوی محمد نصیر بن
محمد جعفر بصری متخلص به نصرت اشعار جمع شده را بر ترتیب حروف
او اخر منظم نموده رباعیات رادر جزوی گرد کرده و نامش رادقايق الخيال
نهاده و بقیه را در دفتر دیگر بنام لطایف الخيال مرتب کرده و این فظم و
ترتیب در سال ۱۱۰۴ انجام یافته. و خالص است از ابادی در تاریخ تنظیم و
ترتیب آن این قطعه را سروده:

خالص این تحقیق تمام عبار

هست مجموعه بهشت و بهار

خواهی از زین کتاب تاریخش

شد گل انتخاب تاریخش

(۱۱۰۴)

نصرت در مقدمه خویش از جامع با مدح و ستایش بسیار چنین

یادکرد :

جناب مقدس القاب خلف الصدق دودمان مصطفوی و سلاله امجاد
خاندان مرتضوی امیر محمد صالح الرضوی ادام الله تعالى ظلال اقباله الى
یوم الدين .

و ظاهر است که در تاریخ منظم و مرتب کردن دقایق الغیال جامع
اشعار در قید حیات بوده و میرزا ابو صالح صدرالمالک (چنانکه از کتاب
وقایع السنین خاتون آبادی نقل شد) در تاریخ ١٠٩٨ درگذشته است. بنابر
این جامع و گردآورنده این دو اثر بدیع میرزا صالح رضوی است که
بسیاری از اشعارش در این کتاب ذکر شده است .

و این میرزا محمد صالح رضوی فرزند میرزا محمد باقر متولی و برادر
میرشاه تقی الدین محمد متولی است. این سید جلیل القدر از اعاظم سادات
عالی درجات ارمن اقدس و جامع علوم معقول و منقول بوده است. شیخ
حر عاملی قدس سره اجازه غرائی در باره وی صادر نموده که دلالت
بر بزرگی قدر او می نماید و برای نمودن جلالت و بلندی مقام علمی او
چند سطر از ابتدای آن اجازه بین عبارت در اینجا ایراد می شود :
«الحمد لله على افضاله والصلوة والسلام على محمد آلہ وبعد فان العلم
اشرف الخصال واكممل الكمال واحسن الخلال ...»

المولى الجليل الفاضل النبيل الحسيب والنسيب النقيب العلامة
الفهامة المحقق المدقق جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول
العالم الفاضل الاوحد الكامل میرزا محمد صالح ولد المرحوم المبرور المقدس
المغفور میرزا محمد باقر الرضوی المتولی حرس الله مجده و زاد عزه قراء

عندی ماتیسر من کتاب من لا يحضره الفقيه الخ ، تاریخ تحریر اجازه سال ۱۰۸۵ است . (شماره ۳۲ کتب رجال و انساب کتابخانه آستانه مقدسه وقفی نادرشاه افشار تاریخ وقف ۱۱۴۵) .

این ایيات از اشعار اوست که از سفینه نصرت نقل شد :

اگر چه تابش نور جمالت کرده بی ثابم
بود در سایه خط تو جای واکشیدنها



چون شمع بسر آتش عشقی بودم لیک
می سوزم واژسوزش خویشم خبری نیست



مرا به پستی طالع زدشمنان چه غم است
که در چوپست بود سر کشان بسر آیند



تو چو شخصی وما همه سایه
سایه بی شخص کی عیان باشد

ص ۳۹۷ س ۱۷

میرزا محمد الرضوی در کتاب مآثر والآثار وتاریخ علماء خراسان و فردوس التواریخ کـه از او بیاد شده او را باشتبهی الاصل نوشته و فرزند میرزا حبیب الله دانسته‌اند در صورتی که وی فرزند میرزا حسین قدس است و میرزا حسین قدس فرزند حاج میرزا حبیب الله است ولی به میرزا محمد میرزا حبیب شهرت یافته و همین شهرت سبب انتساب او ب بعد

وباعت اشتباه شده است .

دیگر آنکه وی ویدر وجودش همه از سادات رضوی مشهد مقدس
می باشند و مادر میرزا محمد سبزواری بوده و او ظاهراً مدحتی در سبزوار نزد
خالویش میرزا ابوالقاسم سبزواری می زیسته از این جهت اورا سبزواری
و اصلش را از باشتن نوشتند و حال آنکه چنین نیست و اصلش از مشهد
مقدس است .

وی از علماء عظام و فقهاء فخام محدود بود در سال ۱۲۶۷ در مشهد
درگذشت و در مسجد ریاض جنب روضه رضویه بخفت .

ص ۳۷۵ س ۸

در زمان پادشاهی شاه سلیمان صفوی و دوران سلطنت شاه سلطان
حسین صفوی و او ان فرمانروائی نادرشاه افشار چند نفر از سادات رضوی
مقیم مشهد مقدس بنام میر تقی الدین و میر محمد تقی بوده که هر یکی
از بزرگان علماء و عرفاء در زهد و درع بی نظیر بوده و نامشان در کتب
تاریخ و رجال ثبت شده است . اول ایشان میر شاه تقی الدین محمد خلف میرزا
محمد باقر متولی است . وی که از علماء زمان خود بود پس از فوت میرزا
بدیع رضوی متولی آستان قدس رضوی ، بتولیت روضه رضویه از طرف
سلطان منصوب گردید ، و مدت هفده سال بدین خدمت مقتخر بود در سال
۱۰۹۴ درگذشت .

خاتون آبادی در وقایع السنین در باره او گوید :
(میرزا شاه تقی متولی مشهد مقدس رضوی در هزار و نود و سه
یا نود و چهار وفات کرد ، میر مردی خوش اخلاق و حق گو و حق شنو

و بالنصاف بود ، و غير از قبول تولیت عیبی نداشت قدس الله روحه الشریف نسبت میر معلوم و نام پدر و اجدادش در مشجرات و کتب رجال و تاریخ بدین صورت ذکر شده است :

میرشاه تقی الدین محمد متولی خلف میرزا محمد باقر متولی (خاتون آبادی درباره وی گوید سید عالم زاهد عابد واسع الخلق متواضع با اخلاق بود) ابن میرزا محمد تقی رضوی خلف سید سند زاهد عابد بدل ورع متقی میر محمد جعفر رضوی از مردم ممتاز روزگار خودش در ورع و زهد خلف میر محمد سعید بن میر سلطان مسعود بن سید رضی الدین محمد بن سید مجدد الدین علی بن سید رضی الدین بن سید فادشاه رضوی قمی (وقایع ص ۵۷۷)

دوم و سوم میر محمد تقی مشهور به میر خدائی و میر محمد تقی معروف به شاهی آنکه هر دو معاصر و در زمان سلطنت سلطان حسین صفوی و ابتدای اقتدار و فرمانروائی نادرشاه افشار بوده‌اند. شرح حال میرشاهی در چند کتاب از کتب رجال و تاریخ ذکر شده از جمله در کتاب احوال عرفان تألیف میر محمد شفیع بن بهاء الدین محمد قزوینی است که خود از مریدان سید بوده و مکرر از میرشاهی در تألیف خویش نام برده. در یک موضع که جماعتی از بزرگان را مانند ملا احمد اردبیلی و محمد تقی مجلسی و ملاصدرا و ملام محسن فیض یاد کرده میر محمد تقی مشهدی را در جمله آنها ذکر می‌کند. و جای دیگر در احوال شیخ بهاء الدین عاملی بمناسبت غزل شیخ گوید : همین غزل را خاتم الفارفین میر محمد تقی مشهدی و اعلم العلماء فی الارضین میر محمد ابراهیم قزوینی قدس الله سر هما جواب فرموده‌اند از هر یک دو سه فردی مرقوم می‌گردد.

(اشعار هریک در صفحات ۳۸۲ و ۳۸۳ یاد شده است).

و در جای دیگر ترجمه احوال وی را مفصلًا بیان می نماید. و نیز در شرح حال چند نفر از علماء نوشته است از محضر میر محمد تقی مشهدی استفاده نموده اند. ولیکن در هیچ یک از موارد مذکوره اشاره ای بشهرت وی به (شاهی) ننموده است.

و مأخذ دیگری که از میر یاد شده در تکمله امل الامل شیخ عبدالنبی قزوینی است او در کتاب خویش با ذکر نام و نام پدر و جد، میر را بدین عنوان یاد کرده است.

میرزا محمد تقی بن معزالدین بن محمد باقر الرضوی المشهور بالشاهی، و آنچه از کتاب احوال عرفادر شرح حال واژه زهد و تقوی و کرامات او یاد شده نظری آن در این کتاب آمده است. و آنچه در کتاب شجرة طيبة از او بعنوان «السید السنن» میر تقی الدین محمد الرضوی النجفی اصلا و الطوسي مولدا و مسكننا، یاد شده ظاهر ادر نام پدر و جدش خلاف ترتیب شده چه نام پدرش معزالدین و نام جدش محمد باقر است چنانکه میر شمس الدین محمد هم در کتاب وسیله الرضوان نام پدرش را معزالدین محمد ذکر کرده است. مولف شجرة شرح حال میر شاهی را با اختصار از کتاب تکمله نقل فرموده و تکاری نه پاره دیگر از آنچه در حالات او نوشته است برای مزید فائده ایراد می نماید.

صاحب تکمله گوید: میر را میرزا ابراهیم قزوینی که از علماء آن دیار است دوستی بود و میرزا ابراهیم به میر ارادت می ورزید وقتی سفری

برای میر پیش آمد و از مشهد بیرون شد و رهسپار طهران گردید
نامه‌ای به میرزا ابراهیم نوشت اگر سر صحبت ما را داری بطهران بیا تا
در آنجا یکدیگر را ملاقات نمائیم. نامه به میرزا ابراهیم رسید و او در
حرکت تهاون نمود و حرکت نکرد، در رویادی دیگه مردی باومی گوید:
میر از مشهد بطهران آمد و خود را در زحمت افکند ناترا ابیند چون
است که توازن قزوین برای دیدار او بیرون نمی‌شود پس از بیداری میرزا
بشتاب از قزوین بطهران شد و بزیارت میر مشرف گشت.

امیر محمد مهدی فرزند میرزا ابراهیم مذکور که خود در این وقت در
جمله علماء و اهل فضل بود و در این سفر در ملازمت پدر بطهران رفته
بود از پدر خویش نقل می‌کرد که «روزی از روزها که در طهران
اقامت داشتم و نماز را قصر می‌خواندم فراموش کردم که تسبیحات اربع
که بعداز هر نماز مستحب است خوانده شود بخوانم. در وقت ملاقات
با میر محمد تقی بمن فرمود تو امروز تسبیحات اربع را بعد از نماز
عصر لخواندی. و همین امیر محمد مهدی نقل می‌کرد که روزی در مشهد
مقدس برای زیارت میر بخانه اش رفتم پدر حجره او رسیدم دیدم تنهاست
و کسی نزد او نیست. در حالی که او من را نمیدید دیدمش که راه می‌رفت
و تنقدم می‌زد و این مصراع را زمزمه می‌کرد:

سوژم گرت بینم میر چورخ نمائی.

وسینه اش مانند این بادشه بر من آمد و بازمی گشت. انتهی ملخصاً.



شیخ عبدالنبي قزوینی در تکمله امل الـ امل از میر محمد تقی مشهدی

دیگر که معاصر میرشاهی است نام می‌برد و گوید «میر محمد تقی مشهدی مشهور به پاچناری دانشمند بزرگوار صاحب قوه فکریه، تبحر در علوم و کمال علم، و شمول فضل او بر همکان معلوم بود.

او را با فاضل معظم مولانا محمد رفیع گیلانی که مجاورت مشهد مقدس را اختیار کرده بود در تنجز نماز جمعه و وجوب عینی یا تخییری و حرمت آن مباحثات و مشاجراتی بود.

وی باعلم وافر وفضل بسیار در نهایت زهد و پرهیز کاری زندگی می‌کرد رضی الله عنہ وارضاه» بیش از این از حالات وی چیزی بدبست نیامد. و چون صاحب تکمله نام پدر و انتساب اورا به سادات رضوی ذکر نکرده معلوم نیست که وی همان میر محمد تقی مشهور به خدائی است یا میر محمد تقی دیگری است.

سادات رضوی کاشان

البیسید العالم الربانی والفقیه الزاهد الصمدانی محمد حسین رضوی کاشانی از عنفوان شباب وجهه همت بر تحصیل مراتب علمیه مقصود گردانید و تا بیست و پنج سالگی در کاشان علوم ادبیه و فقه و اصول را آموخت و در سال ۱۳۱۳ به مشهد مقدس مشرف شد. و از محض مرحوم میرزا سید علی یزدی و مرحوم حاج ملا عباسعلی فاضل استفاده نمود، و بعداز چندی بطهران و از آنجا باصفهان و شیراز رفت و در هر یک از این شهرها نزد علماء آنجا چندی پیائید و روز اجتهاد را از آنها فراگرفت، بعداز آن عازم عتبات عالیات گشت و در نجف اشرف متباوز از نهم سال اقامت گزید و از محض آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقا سید محمد کاظم

یزدی استفاده نمود و با درجه اجتهداد از هر یک مجاز گردید و بکاشان بازگشت و در آنجا بتدریس و تألیف مشغول شد و از خود تألیفات بسیار از هر علم و فنی بجا گذاشت. معظم له در شرح حال مفصلی که در کتاب (العنذبیل فی تمییز الصحیح من العلیل) از خود یادکرده نسب خویش را بدین صورت ذکر نموده است .

(حسین بن هبة‌الله بن سید محمد بن میر عبدالحق الرضوی الکاشانی ابن السید محمد بن میر عبدالفقاد بن میرزا عبدالرزاق بن میر یوسف بن میر محمد رضا بن میر زین العابدین بن میر صدرالدین ابن السید موسی بن سید حسن بن سید همایون شاه بن سید ابوالقاسم) که باین سید ابوالقاسم بسادات قم و مشهد رضوی می‌پیوندد .

در شجرة نسبی که مرحوم مبرور در این کتاب درج نموده دواشکل بنظر رسید که تذکر آن را لازم دید. اول آنکه بین میر عبدالحق و میر عبدالرزاق دو واسطه ذکر شده در صورتی که در کتاب حدیقة الشیعه تألیف میر عبدالحق رضوی که نسخه آن در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است و تاریخ کتابت آن ۱۱۲۹ می باشد نوشته شده (اما بعد فیقول افق العباد الی الله الغنی عبدالحق بن عبدالرزاق الکاشانی) با بودن چنین سندی واضح جای تردید نیست که واسطه بین این دو نادرست و خطأ است و میر عبدالحق فرزند میر عبدالرزاق است .

و دیگر آنکه از فصل هفتم همین کتاب معلوم می شود که میر عبدالحق در سال ۱۰۹۹ عازم حج بوده و با ملامیرزا شیروانی ملاقات نموده و کسی که زمانش در اوآخر قرن یازدهم و چند سالی از قرن

دوازدهم باشد نمیتواند جداعلای میر سید حسین باشد و سید بدوواسطه باومنتسب شود، مگر آنکه بگوئیم چند واسطه از میان افتد و یا آنکه خلاف ترتیب شده و صورت شجره چنین بوده:

سید حسین بن هبة الله بن سید محمد بن میر عبدالغفار بن میر سید محمد بن میر عبدالحق بن میر عبدالرازاق بن میر محمد یوسف.



از جمله اجداد بزرگوار میر سید حسین سید جلیل میرزا عبدالحق رضوی است که از جمله علماء اعلام کاشان و دارای تالیفاتی چند بوده است همانند کتاب حدیقة الشیعه که گفته شد نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است (فهرست کتابخانه مجلس، ج ۱۰ صفحه ۱۲۵۲ - ۱۲۵۴) .

قبر میرزا عبدالحق در مقبره رضویه کاشان است (کتاب آثار تاریخی کاشان تألیف آقای حسن نراقی) .



پدر بزرگوار میرزا عبدالحق رضوی کاشانی حکیم داشتمند میرزا عبدالرازاق است .

ولی قلی شاملو در تاریخ قصص الخاقانی او را در جمله حکماء عصر صفوی یاد کرده و در باره او چنین لوشه است .

از جمله حکماء آفاق که اهل فضل را در باب فضیلت او اتفاق و بداستن علم حکمت طاق است حضرت خلیل خلت نیکو طوبت

جناب میرزا عبدالرزاق است که بقوت ادراک عقلی و وهمی کلیات و جزئیات حکمت عملی و نظری را کما هو حقه فهمیده و جمله مسائل مشکل علم اول را بکفة میزان فکر موافق قیاس سنجیده، معظم له خلف حضرت میر محمد یوسف طبیب است مولد ایشان بلده کاشان است تحصیل علوم حدیث و اصول وفقه را در مدرس نواب سلطان العلمائی واكتساب فنون حکمت را در خدمت حضرت میر کبیر میر ابوالقاسم فندرسکی نموده‌اند. هدا الیوم که هزار و هفتاد و شش هجریست رحل اقامت در خطه کاشان انداخته، بعداز عبادت معبد بسطالمه کتب علمی اقدام می‌نمایند و بخانه هیچکس نمیروند و گاه‌گاهی با تلامذه خویش صحبت می‌دارند، ووجه معيشت ایشان از حاصل مستغلات موروثی والد است. (قصص المغافیل نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی شماره ۳۹۴۸ و ۲۶۸۶).

از جمله تألیفات وی «البرهان على الخطابین» است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار شماره ۳۸۴۶ ضبط است.

ذکر نام جماعتی از سادات عظام رضوی گه اسمشان در کتب تاریخ و تذکره یاد شده و بواسطه بدست نیامدن نسبشان نامشان در این مبسوط و مشجر نیامده است.

سید محمد رضوی - نسب مبارکش به امام همام علی بن موسی الرضا^ع می رسد و طریقتش هم به شیخ «معروف کرخی» منتهی می گردد، وطن و مسقط الرأسن شهر نیشابور است در حدود سال ۴۰۶ به دیار روم رفت و چهل سال در حال ریاضت و اعتکاف بسر برد و معروف به حاج بکتاش ولی شد، و در سال ۷۳۸ رخت از این جهان بربست و بعالم دیگر کوچ کرد لفظ (بکتاشیه) مطابق با سال وفات اوست. (از تاریخ قصص الخاقانیه) میر سید علی رضوی قمی از سادات و نقباء قم و به انواع فضائل و کمالات آراسته و به صفت رشد و کاردانی از اقران ممتاز و از مقربان شاه طهماسب بود ابتدا متصدی بعضی محال خالصه و قضاء دارالسلطنه قزوین را بعهد داشت و در سال ۹۷۱ بتولیت آستان قدس رضوی منصوب گردید و مدت سه سال بدین منصب مقتخر بود و در سال ۹۷۳ از تولیت معزول شد و در سال بعدیعنی سال ۹۷۴ که بقزوین آمد بوزارت و تصدی خالصه منصوب گردید و مدت شش سال وزارت داشت و در روز دوشنبه ۱۳ جمادی الثانیه سال ۹۸۳ عالم فائی را وداع گفت. نعشش را بقم برده و در جوار حضرت مقصومه^{علیہ السلام} دفن گردید. (خلاصة التواریخ میر منشی)

از جمله دانشمندان سلسله رضویه سالک شرع شریف نبوی حضرت میرزا رضی الدین محمد رضوی است. ولی قلمی شاملو در تاریخ قصص الخاقانیه نام او را در جمله علماء و فضلاء عصر صفوی یاد کرده و پس از آنکه شرح مبسوطی درستایش وی نوشته گوید:

مشارالیه خلف ارجمند میرزا ابوتراب فطرت تخلص است مولد

و مکان و نشو و نمای این میرزاگی داشت منش مشهد مقدس است اشعار
رئگین بسیار دارد الیوم که سنه ۱۰۷۶ است در بلده طبیه مشهد سکنی
دارد از جمله اشعارش این چند بیت است . غزل

نو بهار آمد که ابر تر چمن پرورد شود

نکهت گل ما یه شود چنون درسر شود

فاک را سیراب کن ای ابر نیسان در بهار

قطرهای تا می تواند شد چرا گوهر شود

ما بذوق گریه مستی در این بزم آمدیم

می بده ساقی بقدر آنکه چشم تر شود

قاله مرغ چمن در پرده برگ گلست

بی دماغم کاش زین یک پرده مان کمتر شود

موج آب زندگی برق سر ابی بیش نیست

پامنه از ره برون خضرت اگر رهبر شود

راز پوشیدن نشاید داشت از درسوای عشق

در میان انجمان پروانه خاکستر شود

* * *

میرزا عَمَد رضا خلف مرحوم میرزا عبدالحقی از سادات رضوی
است و فاضی بروجرد . با وجود فضل و کمال مشرب صافی و خلق
و سیع دارد و تعم مهر بانی در زمین خاطرها می کارد . منزلش بطريق تکیه
درویشان از مردم اهل خالی نیست باصفهان آمده بود بخدمت ایشان
رسیدم فیض بسیار برم در این سال (ظ . سال ۱۰۸۳) سال تأثیف تذکره (فوت

شدو اشعارایشان این است :
 دلیا مطلب که رستگاری این است
 عزت مطلب که اصل خواری این است
 کر مفلسی ارغنی که می باید رفت
 دادی این است اگر نداری این است

کار من جمله دیدن رخ تست
 سخت در کار خویش حیرانم
 (تذکرة محمد طاهر نصر آبادی ص ۱۱۶)

* * *

خرم نامش عبدالمعجید از سادات رضوی ارض اقدس نهایت
 روزگاری در دارالعباد یزد اوقات گذرانید و مجدداً بخراسان بازگشت .
 (سفينة محمودی . ص ۶۱۵)

* * *

اسماعیل بن محمد علی الرضوی مؤلف کتاب مصباح الشریعه
 منسوب بامام جعفر بن محمد الصادق (ع) نسخه کتاب مصباح بخط محمد
 مهدی بن محمد صالح الرضوی است که در آخر کتاب تاریخ تحریر آن چنین
 نوشته شده بتاریخ ضحیه یوم الثئاء من الاسبوع الاول من شهر الثاني
 عشر من السنة الرابعة من العشر الاخير من المائة الاولی من الالف الثاني
 (سهشنبه هفته اول ذی حجه ۱۰۹۴).
 (نسخه متعلق بكتابخانه آقای سپزواری عربشاهی استاد دانشکده)

الهیات و معارف اسلامی است و نزد ایشان ملاحظه شد) .

* * *

و شجاع بن محمد علی الرضوی که کاتب نسخة التکمله في شرح التذکره است و آنرا بخط نستعلیق در ربیع الاول ۱۰۶۸ قمری در اصفهان نوشته است (شماره ۷۹۴ فهرست مدرسه سپهسالار ص ۴۹۵) .

* * *

محمد علی رضوی فرزند سلیمان رضوی از خوشنویسان زمان صفویه و افساریه بوده است .

کتیبه‌ای از او در آستان قدس رضوی به خط ثلث و نستعلیق موجود است که چنین رقم کرده (کتبه محمد علی بن سلیمان الرضوی غفر ذنبهما في شهر سنه خمس و اربعين و مائه و الف) و در زیر این کتیبه به خط خوبی نوشته شده است :

(کتیبه ثلث و نستعلیق که در این ایوان زرشان عالی بخط این بنده عاصی محمد علی الرضوی است قطاعی آن بید اهتمام محمد طاهر ولد استاد مسیح شیرازی با تمام رسید ۱۱۴۶ (مطلع الشمس ج ۲) .

* * *

فضل الله الرضوی . فصیحی خوافی از این شخص یاد کرده گوید :
وفات مولانا العلامه خاتم الحكماء المتأخرین مولانا فضل الله الرضوی
الخوارزمی في الثامن من صفر سنه سبع و اربعين و سبعمايه .
(مجمل فصیحی جزو سوم ص ۷۳) .

* * *

میرزا محمد صالح رضوی یا صالح‌آه رضوی در سفینه نصرت مکرر

نامش آمده و محتملاً وی همانست که اشعار تذکره را فراهم کرده و بعد نصرت آنها را مرتب نموده است و در مقدمه بدان اشاره نموده است. این دو بیت از اوست که در همان تذکره به نام وی ثبت است.

نمود نام بی بود نشانی باشد از بودم
که بودا ز دیگری دارم چون قصی از نگین پیدا
بود خال سیه عارض گلگون ترا
صورت مردمک ماست نمود از آنجا

* * *

فنائی اسمش میرزا علی اصغر رضوی از سلسله نقیباء مشهد مقدس و از اجله سادات آن ارض اقدس است در بعضی تذکره‌ها ملاحظه شد که مشهدی تخلص می‌کرده و احتمال می‌رود که او ل مشهدی تخلص می‌کرده، و در آخر که ظاهرآ و باطنآ ترقی نموده تخلص را تغییر داده است و یا آنکه دو نفر باین اسم مسمی بوده‌اند. از اوست:

هر شب کنم الديشه تا دل ز تو بر گیرم
چون صبح شود روشن مهر تو زسر گیرم
(آتشکده آند)

در کتاب مطلع الشمس آمده که فنائی مشهدی اسمش ملا علی اصغر مشهدی در زمان اکبر شاه بهند رفته است از اوست:

بمیزان نظر حسن ترا با ماه سنجیدم
میان این و آن فرق از زمین تا آسمان دیدم

غبارم کن خدا یا در رهی کان مه گذر دارد
 مگر دامن کشان روزی من از خاک بردارد
 محتملاً این فناهی غیر از فناهی رضویست

میرزا ابوطالب خلف مر حوم میرزا ابراهیم از سادات عظیم الشأن
 رضوی قم است خطابت مسجد امام حسن عسکری که مسمی به مسجد
 عتیق است در قم اباً عن جد با ایشان بوده است مجملًا حضرت مشار الیه
 در حسن خلق و فنون کمالات بی قرین است و در مسند مردمی و آدمیت بالا
 نشین، مدتها قضای قم با ایشان بود در آن امر کمال حفایت بعمل می آورد،
 چون قضا امر خطیر است از آن امر استغفا نمود. الحال بوزارت
 دیوان اعلی سرافرازی دارد و امداد فیض او بمظلومان میرسد و گاهی
 متوجه نظم شده این ابیات ازاوست :

هر که را باده عرفان بگلویش ریزند
 می وحدت به صراحی و سبویش ریزند
 غصب آلوده چو خواهند که خیزند از خواب
 گلعاداران عرق فتنه برویش ریزند

در سفینه لطایف الخيال که جمع آن از میر محمد صالحای رضوی
 و ترتیب آن از محمد نصیر ابن محمد جعفر بصری متخلص به نصرت است
 نام عده از سادات رضوی مقیم مشهد مقدس باشعاری از آنها درج است که
 از جمله میرزا غیاث رضوی پیش نماز است، او در جمله علماء و زمرة
 شعراء بوده، و گاهی غزلی می سروده و ناطق و یا ناطق رضوی متخلص

می‌کرده است.

ولی قلی شاملو در تاریخ قصص الخاقانیه گوید:

میر غیاث الدین محمد رضوی بهمت اجتهاد از حضیض خمول بشریت به او حسپهار ملکیت رسید، مولدش طوس، و در نزد میر محمد زمان مجتهد تحصیل علوم نموده از بسیاری قابلیت مرتبه مصاہرت آن جناب را دریافت، و در مشهد مقدس سکنی و بهامر پیشمنازی قیام دارد. سنش دراین سال (۱۰۷۶) سال تأثیف تاریخ قصص الخاقانیه تقریباً شصت سال است تأثیفات بسیار دارد از آن جمله نور الهویّة در فقه به عربی، ایس الصالحین در باب اعمال و افعال سال، شرح صحیفه کامله به فارسی، تحفه منصوره.

میرزا غیاث الدین را چند فرزند داشتمند و فاضل شاعر بوده که نامشان در کتب تاریخ و سفینه ذکر شده اول ایشان میرزا محمد مهدی است، وی در انواع علوم و هنر در عصر خویش طاف و مشهور آفاق بود، خط را در نهایت زیبایی می‌نوشت و شعر را خوب می‌گفت و اشعارش عربی و فارسی در سفینه‌ها باقی است.

در کتاب قصص الخاقانیه مسطور است که میرزا مهدی پسر میرزا غیاث الدین محمد رضوی است نشوونمایش در مشهد و اکتساب علوم ادبیه را در خدمت والد ماجد نمود در سال ۱۰۷۶ (سال تأثیف تاریخ قصص الخاقانیه) بیست سال داشت. تأثیفات چندی دارد. از جمله رساله اعتقاد در معرفة الله و حاشیه بر معالم الاصول است، گاهی بر حسب قریحه ذاتی شعر می‌گوید. دیوانش دوازده هزار بیت است این دویست از اوست:

ای بکرد آن زبان گردم که گفتارش توئی
جان فشنام برسر آن دل که دلدارش توئی
من نخواهم سدره طوبی ندانم نخل طور
میرم اندر پا نهالی را که دربارش توئی
در تذکره نصر آبادی نیز از این میرزا مهدی یادشده و محمد طاهر
نصر آبادی درباره اش چنین گوید «خلف مفتر السادات علامی میرغیاث
الدین مشهدی پیشنهاد می‌کنی نسب و نجابت و حسب و حید العصر و فرید
الدهر ند خصوصاً مشارالیه در حدائیت سن از اکثر علوم نصیب واقعی دارد،
و گاهی فکر شعر می‌کند، حجت تخلص دارد دیوان ایشان قریب چهار
هزار بیت است، این بیت از ایشان بمن رسیده:
دولتی بهتر از این نیست که از پهلوی او
غیر هم چون گره از بند قبا برخیزد»
در کتابخانه مبارکه آستان قدس رضوی (محل سابق) میرزا مهدی
ایات زیر را نوشته و بیادگار گذاشته است (ص ۱۰۲)

لى خسدة اطفى بهم حر الجحيم الحاطمة المصطفى و المرتضى و ابنهما و الفاطمة حرره العبد المתוكل على الله الغنی القوى ابن غیاث الدين محمد مهدي الرضوی بتاريخ ۲۳ شهر ذی الحجۃ العرام من شهور سنة خمس و تسعین و الف ۱۰۹۵ (شجرة طبیه).

میرزا مهدی کتابهای چندی بخط خوش نوشته که بعضی از آنها در کتابخانه ها دیده می شود، از جمله کتاب اربعین شیخ بهائی رحمه الله

است که بتاریخ ماه ربیع سنه اربع و تسعین والف در مشهد از نگارش آن فراغت یافته و امضاء آن (ابن غیاث الدین محمد، محمد مهدی الرضوی تعاجوز الله عن سیآتمها) است.

درسفینه نصرت هم نام میرزا مهدی حجت تخلص آمده و اشعار بسیاری بنامش ثبت است این ایات از اوست:

چه آفتی تو که تا پاگذاشتی بچمن
زآب سبزه زبو غنچه گل زنگ افتاد

نه آخر دیده را باید کشید از خون دل منت
گرفتم قطره های اشک در دامن گهر دارد

دوش آینه دار بزم طورم کردند
از زنگ ظلام شسته نورم کردند
بردند بجلوه گاه مقصد مرا
نژدیک باو وزمه دورم کردند
دوم از فرزندان میرزا غیاث الدین رضوی میرزا حیدر است که
مانند برادران و پدر طبع خوشی داشته و صابر تخلص می نموده درسفینه
نصرت اشعارش بسیار دیده می شود از اوست:

هیچ بحری گوهر افستان تر ز بحر شعر نیست
در سیر آبی ز معنی دارد این دریای خشک
سوم از فرزندان میرزا غیاث رضوی میرزا شاه طاهر رضوی
است. او نیز از ذوق شعری بی بهره نبوده و خادم رضوی تخلص می نموده

و درسفینه لطایف الخیال نامش و چند بیت از اشعارش آمده است.



میرزا حسن رضوی مشهدی کلیددار نامش و چند بیت از اشعارش
درسفینه نصرت یاد شده این بیت ازاوست:

هر آن محنت که در دنیا کشی راحت بود فردا
بخواب آن کس که می گردید سحر گهشاد بر خیزد
میرزا معصوم رضوی ولد میرزا حیدر درسفینه از او یاد شده و
این بیت بدو نسبت داده شده:
نام فاصله چون برآمد قالب ما شد تهی
مرغ روح ما جواب نامه دلدار بود



میرزا شاه باقر رضوی مشهدی نام شاه باقر رضوی هم در جمله
شعرای سفینه آمده و بعضی از اشعارش در آن کتاب ذکر شده از جمله
این دو بیت است:

پریدنهای چشمم بر دی از جا گرن نه می بودم
نگهدار تن کاهیده دنگ کهربائی را
چو عضو رفته از جا دیده ام درد جدائی را
نمی خواهم از آن با آشنایان آشنایی را
و میرزا اسحاق رضوی متخلف به خادم رضوی
و میرزا عبدالله سید رضوی نوه خلیفه سلطان نیز از شعرای
سفینه اند.

این بود صفحاتی چنداز انساب سادات بزرگوار رضوی و عظامی
عالی مقدار مرتضوی مالکان ممالک نقابت و مرشدان مسالک نجابت
ستارگان سپهی سیادت و سیارگان سبل سعادت.

كرام لهم عين الامامة منبع
شموس لهم برج الكراهة مطلع
فيما نسبا كالشمس ايض واضحا
و يا شرقا من عامة النجم ارفع

فقطنامه و استدرال

صفحة سطر	صحيح	صفحة سطر	صحيح
٣	١٨	١٨	عدوا المصطفى
١٠	٢١٥	٢١٥	تاریخ قم س
١٣	٤	٤	عن مسائل لاقبته
٢١	٢١	٢١	العبيدي
٢٦	٣	٣	وپران
٢٦	٤	٤	بریه
٢٦	٦	٦	را در آن مقبره
٤٤	٢٠	٢٠	بالمهدی بن المرحوم
٤٩	١	١	انتقل الى المشهد
٥٢	٢٠	٢٠	آنچه در میان دوقلاب
٥٢	٥٢	٥٢	گذاشتم شده در اصل نسخه
٦٨	١٦	١٦	شجرة طبیه نیست از اجازه
٩٤	٢٠	٢٠	کبیره افزوده شده
٩٧	٢	٢	کذا فی الاصل والصحیح
١٠٠	٢	٢	رضی الدین
١٠١	٧	٧	مرغوبیه
١٠٢	١٦	١٦	کاظم الازری
١٠٤	١٧	١٧	چون مرّة قیس
١٠٧	١	١	پدر جدش میرزا ابوطالب
١٠٧	٢	٢	ظ. از رسد واقفه
١٠٨	٩	٩	خدمت گذاری
			هم راجع بجنابش
			الفربیة
			قضاء المشهد
			ظ. ابن سلطان محمود
			علی نقی

صفحة	سطر	صحيح	صفحة	سطر	صحيح
٢١٠	١٧	سيد حسين است ذكور اولاد	٢٢٣	٢٠-١٩	باء - ولكن بشـ و افشاء
٢١١	١	سيد جليل و سند نبيل	٢٧٤	٨	اهدى الله
٢١٣	٣	وميرزا حبيب باقى مانده	٢٧٥	١٧	والعزـة الحميدة
٢١٤	٤	كـ	٢٧٦	١٧	قتلـ ادعوك للجلـى
٢١٥	١٧	جـدا مـى	٢٧٧	٨	لتنصرـنى
٢١٦	١٦	رجبـ با تـرمـوى	٢٨٠	١	والـد ما جـدـشـ السـيد
٢١٩	٤	سيدـ جـليلـ مـيرـزا	٢٨١	١٥	نـاـيـبـ السـلـطـنـه
٢١٩	٢١	مـديـنـهـ طـيـبـهـ	٢٨٢	٢١	عـلـىـ بنـ الحـسـينـ بنـ مـوسـى
٢١٩	٢٣	شـماـهـ ٢ـ خـصـوصـىـ	٢٨٤	٢٢	عنـ الخـلـلـ
٢٢٠	٦	واـحـتـرـامـ درـبـزـدـ متـوطـنـ	٢٨٥	١٥-١٤	١٥ـ حـزـنـىـ -ـ جـذـلـ
٢٢٠	١٨	سـوـمـ اـزـ اـولـادـ	٢٨٦	١٥	افـزوـدـهـ شـودـ فـىـ اـقـاسـ
٢٢١	٩	چـهـارـ اوـلـادـ ذـكـورـ چـهـارـ	٢٨٧	مسـتـعـدـ	الـلـوـلـاـتـ (ـ وـ رسـالـةـ فـىـ
٢٢٢	٢٠	اوـلـادـ باـفـتـخـارـ منـصبـ	٢٨٨	١٦	الـاحـکـامـ النـصـبـ وـ رسـالـةـ
٢٢٢	٩	مـيرـ غـيـاثـ الدـيـنـ عـزـيزـ	٢٨٩	١١	فـيـ صـلـوةـ المسـافـرـ)
٢٢٢	١٧	عـالـمـ آـرـاـسـتـ بـامـيرـزاـ ...ـ	٢٨٩	١٧	كـفـرـسـيـ رـهـانـ
٢٢١	٩	آنـ سـرـ کـارـ درـ دـستـ	٢٩٢	٥	بيـتـ آـبـکـيـنهـ کـهـ درـ سـطـرـ
٢٢٦	٥	مـباـشـ بـنـایـ	٢٩٢	١١	١٢ـ وـ ١١ـ استـ بـایـدـ
٢٢٦	١٩	ئـیـلانـ ئـیـلـ	٢٩٣	٦	درـ سـطـرـ پـنـجمـ بـعـدـ اـزـ
٢٢٣	٦	مـیرـزاـ ذـبـیـعـ الـهـ بنـ	٢٩٤	(ـمـیرـزاـ عـزـیـزـ الـلـهـ الرـضـوـیـ	ـ نـقـبـ الطـالـبـیـنـ وـ نـقـبـ
٢٤٨	١٩	الـعـبـاسـیـنـ	٢٩٤	ـ اـسـتـ)ـ گـذاـشـتـهـ شـودـ	ـ ظـ نـانـوـائـیـ
٢٥٩	٩	ـ نـانـوـائـیـ	٢٩٤	ـ پـیرـ خـردـ سـالـ	ـ (ـ کـذاـ)ـ زـاـئـدـ اـسـتـ
٢٦٣	١٤	ـ تـلـكـ الـحـرـوفـ	٢٩٤	ـ مـتـوقـفـ	ـ تـلـكـ الـحـرـوفـ
٢٦٥	٢٠	ـ دـیـوانـ اـعـلـیـ	٢٩٧	ـ تـلـمـذـ نـمـودـ	ـ دـیـوانـ اـعـلـیـ
٢٧٣	٢	ـ النـقـایـصـ (ـ شـعـرـ نـیـسـتـ بـایـدـ	٢٩٨	ـ سـلـیـقـتـهـ	ـ النـقـایـصـ (ـ شـعـرـ نـیـسـتـ بـایـدـ
٢٧٣	٢٠	ـ مـقـصـلـ نـوـشـتـهـ مـیـشـدـ)	٢٩٨	ـ اـدـامـ اللـهـ	ـ مـقـصـلـ نـوـشـتـهـ مـیـشـدـ)

صفحة	سطر	صفحة	سطر	صفحة	سطر	صفحة
٢٩٨	١٧	٢٩٨	١٧	٢٩٨	٧	٢٩٩
٢٩٩	٧	٢٩٩	١٧	٢٩٩	١٧	٢٩٩
٢٩٩	١٦	٣٠٠	١١	٣٠٠	٢	٣٠١
٣٠١	٢	٣٠١	٦	٣٠٢	٦	٣٠٢
٣٠٢	٦	٣٠٢	١٠	٣٠٢	١٠	٣٠٢
٣٠٢	١٠	٣٠٢	١٧	٣٠٢	٦	٣٠٣
٣٠٣	٦	٣٠٣	١٢	٣٠٣	١٢	٣٠٣
٣٠٣	١٢	٣٠٣	٢١	٣٠٣	٢٣	٣٠٣
٣٠٣	٢١	٣٠٣	٦	٣٠٤	٦	٣٠٤
٣٠٤	٦	٣٠٤	١٠	٣٠٧	١٠	٣٠٧
٣٠٧	١٠	٣٠٧	٨	٣٠٩	٨	٣٠٩
٣٠٩	٨	٣٠٩	٢٠	٣١٠	٢٠	٣١٠
٣١٠	٢٠	٣١٠	١٥	٣١٢	١٥	٣١٢
٣١٢	١٥	٣١٢	١٧	٣١٣	١٧	٣١٣
٣١٣	١٧	٣١٣	٢٠	٣١٣	٢٠	٣١٣
٣١٣	٢٠	٣١٣	١٠	٣١٤	١٠	٣١٤
٣١٤	١٠	٣١٤	١٦	٣١٤	١٦	٣١٤
٣١٤	١٦	٣١٤	١٧	٣١٥	١٧	٣١٥
٣١٥	١٧	٣١٥	٢	٣١٨	٢	٣١٨
٣١٨	٢	٣١٨	٤	٣٢٠	٤	٣٢٠
٣٢٠	٤	٣٢٠				

صفحة	سطر	صحيح	صفحة سطر	صحيح
٣٨١	٢٠	سرخ روی	٤٢٤	٢١-٢٠ العالم العابد المخصوص
٣٨٦	١٣	سائق تحقيق		(الحاج ميرزا هداية الله)
٣٨٨	١٧	واقف معزى اليه		زايد و مکرد است
٣٩١	١	در ثانی الحال عاليجاه	٤٢٦	تومان زر كامل عيار
٣٩١	١٦	عفى عنهمما		پیکری
٣٩٣	١٧	ستایان سرکار فيض آثار	٤٢٦	ذیقمعده
٣٩٥	١	ولا ينبعك مثل خبیر	٤٢٩	دلی که با هوس
٣٩٦	١	اطراف خطوط منقوره		و مرتبة عليا
٣٩٦	٤	في النداء	٤٣٣	ونکات فقاہت
٣٩٦	١١	في عام رحلته	٤٣٤	ان هذه
٤٠٣	٦	خلیل الله	٤٣٧	بلندترین مقامات
٤٠٣	١٨	الحسين بن على بن عبد العظيم	٤٣٨	میرزا هاشم کلیددار است
٤٠٧	٢	تدور رحی	٤٣٨	١٢-١١ میرزا مهدی شهید
٤١٤	١٢	ذباغ جنان	٤٣٨	١٣ ثمال البنامی
٤١٦	٨	سها چه تاب	٤٣٩	١ دلالت کرد در فتنه
٤٢٠	٣	براھی غیر	٤٤١	١١ در آیات و آثار

١- سلطان میرزا ابوالقاسم رضوی از علیه و داشتند ای همان بود.

امیرزا محمد غلی رضوی نیز از علیه و ریحانین آن بلد بوده است

سال ۱۳۴۱ هجری قمری بوده است

حاکم از جلالت قدر و طویله آن مرحوم است و ناسخان میرزا حسن هفتم جباره اولانیه

حاکم از حیرا هادی ارشد اولاد حیرا ابوزرتاب بوده وی از علماً روحانی و رشد

عده داشته است ۱- صاحب شیره است که صورت آن باختیار نکرد.

میرحوم حاج میرزا ابوزرتاب رضوی فاضلداً اشتمد وشق و مجتهد مسلم زمان خوش بوده

حسن رضوی صادم رضوی افضل رضوی حسام زمان رضوی سید علی رضوی سید محمد والی قاسم

هادی رضوی
کارمند وزارت کشور

ابوالفضل تقی رضوی میرفتح حسین فخرند

فرخند

ملوک خانم و شاهزاده خان

دو دختر بندهای رفیه و فاطمه ملطف

به بجهیز و اقدس

حاج میرزا عبد الوهاب

حاج میرزا عبد الباقی رضوی

حاج میرزا هادی رضوی

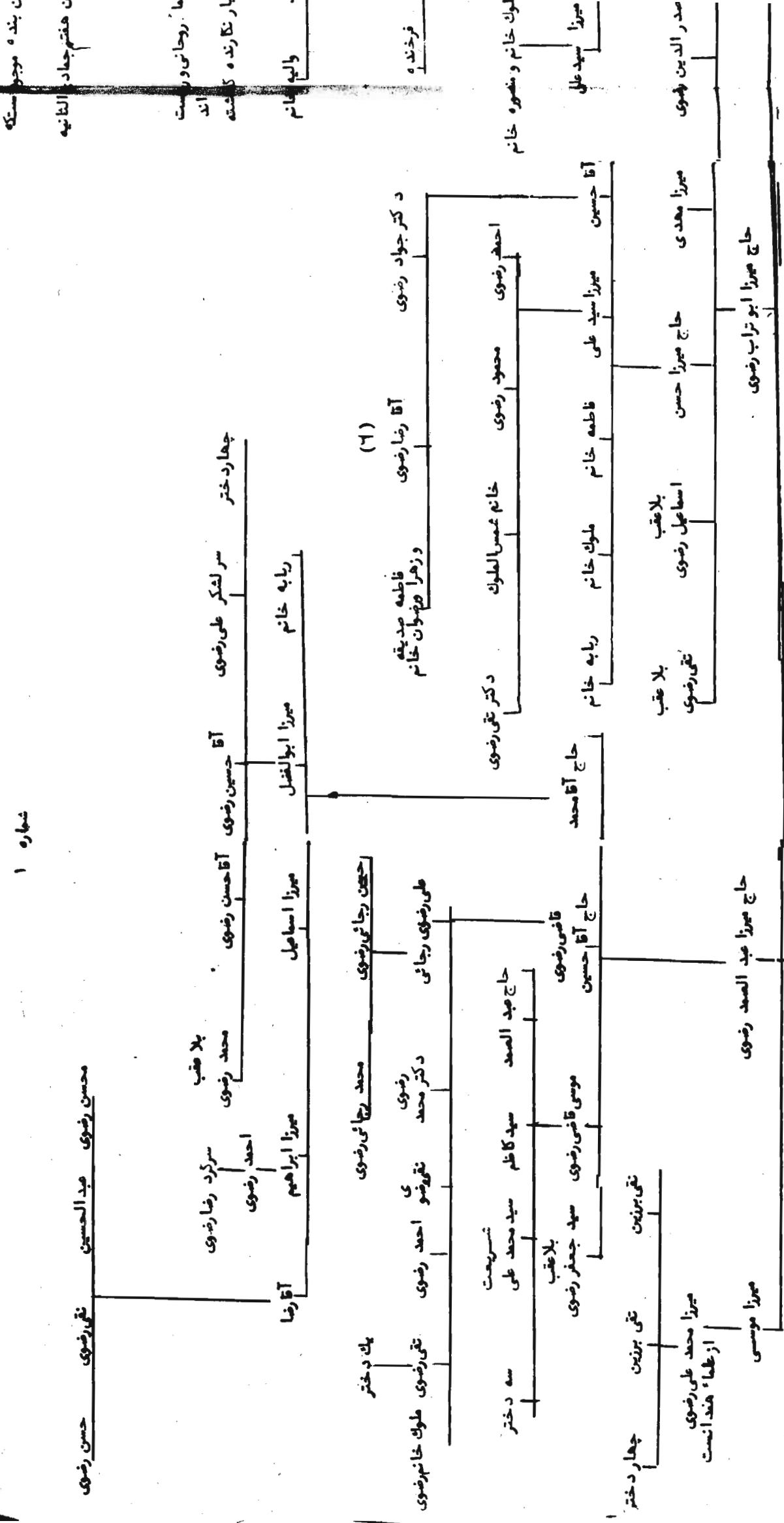
صدر الدین بعثوی

حاج میرزا ابوالقاسم رضوی

محمدزاده

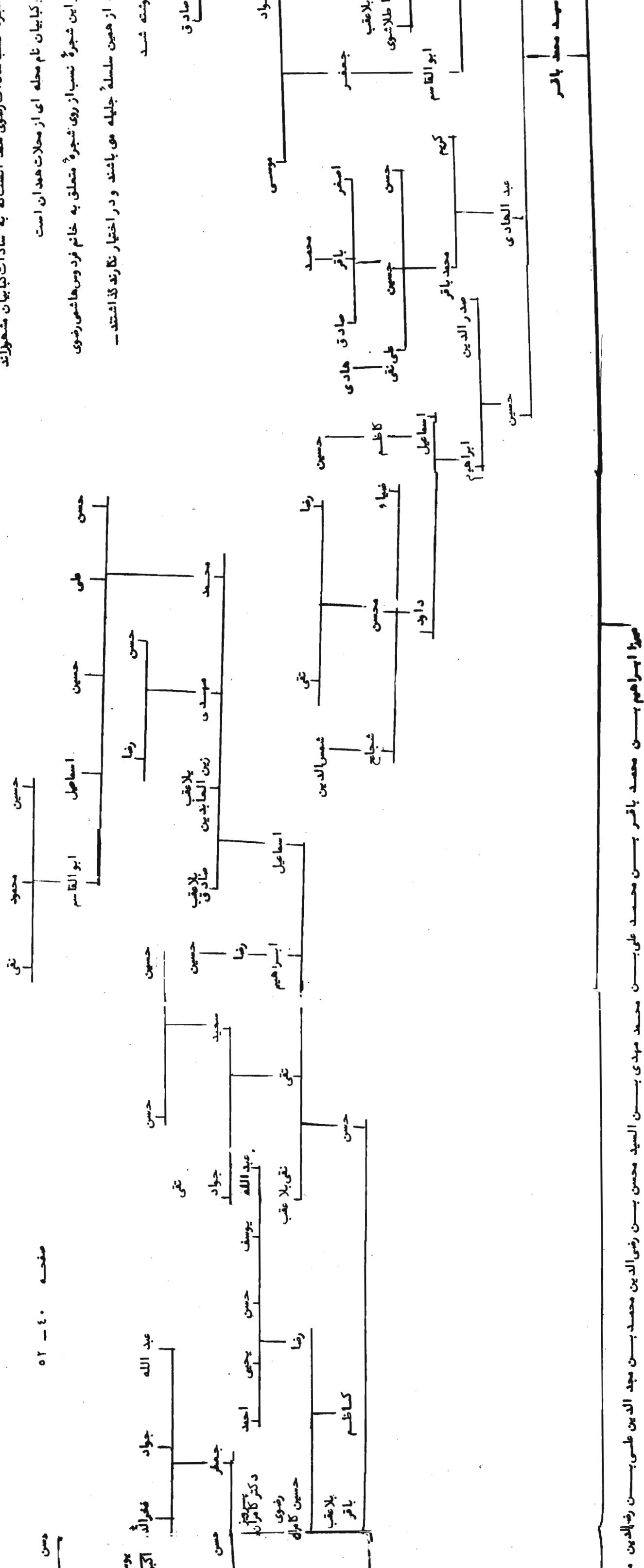
ابوالقاسم بنت ابولطالب بنت جهود بنت محمد

ابنه امیره بنت ابولفضل بنت بندار بنت عیسی بنت محمد



سے بیان میں محمد بن احمد بن موسیٰ بن احمد بن تیغہ ابن محمد الاعرج اپنے ایڈ میں اللہ احمد بن سید موسیٰ الدبرق

از همین سلسله جلیله حق باشند و در اختیار نگارند که اشتند —
این شجره نسب از روی شجره متعلق به خانم فودوس هاشمی رضوی
کبایان نام صله ای از محلات همدان است



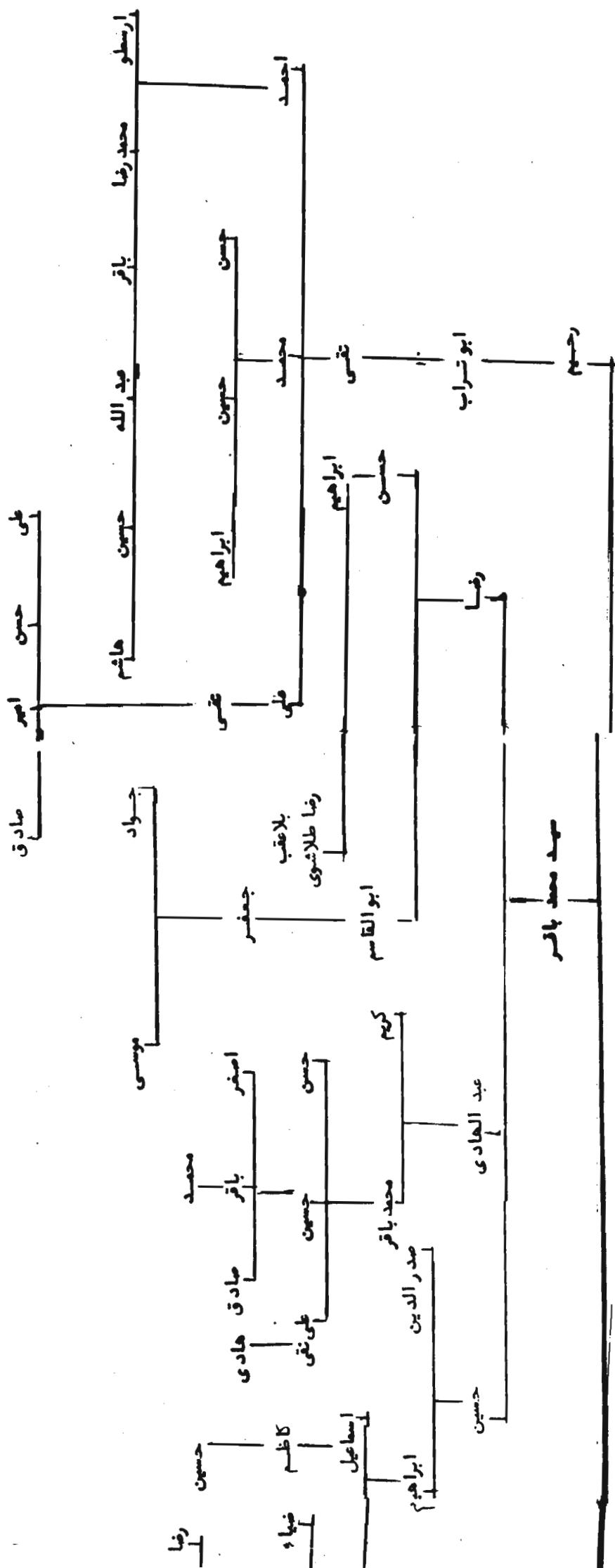
شجره نسب سادات رضوی هد انسنت که به سادات کجا بیان مشهوراند

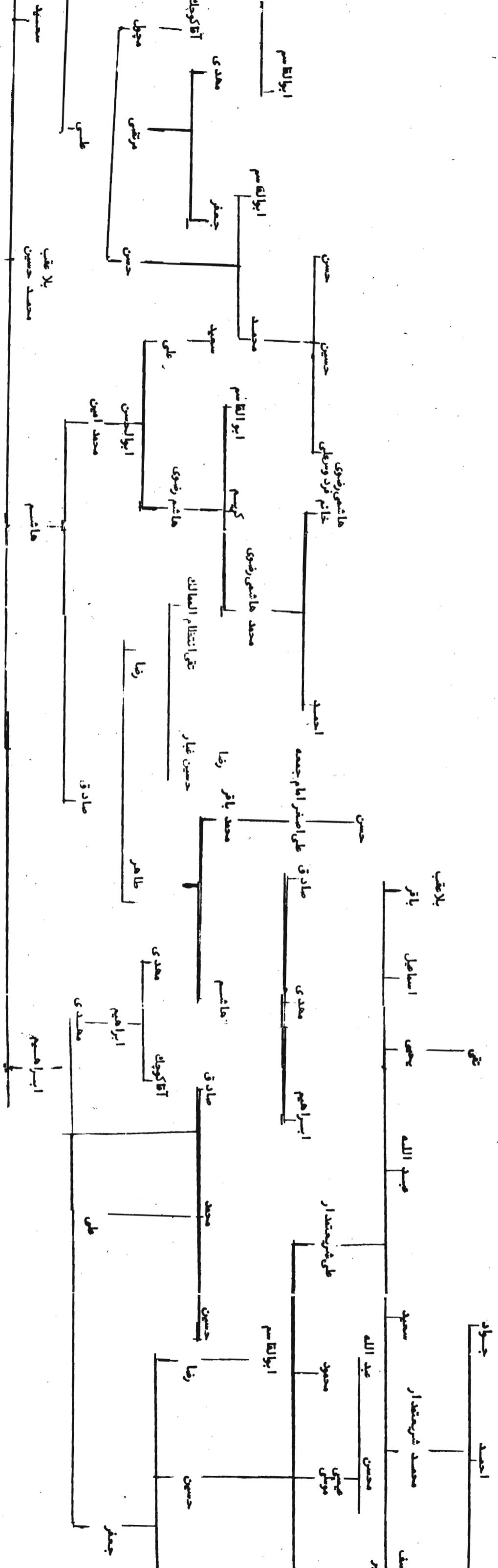
و کتابخانه محله ای از محلات همدان است

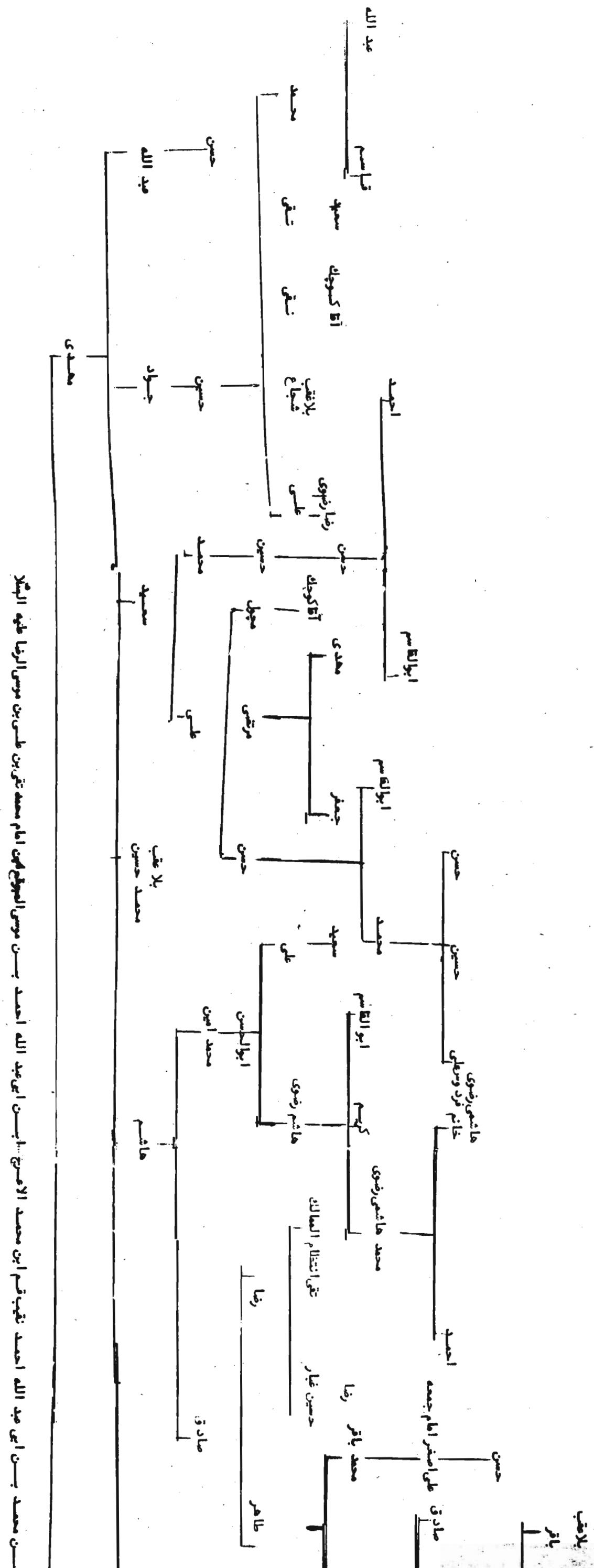
و این شجره نسب از روی شجره متعلق به خانم فردوس هاشمی رضوی

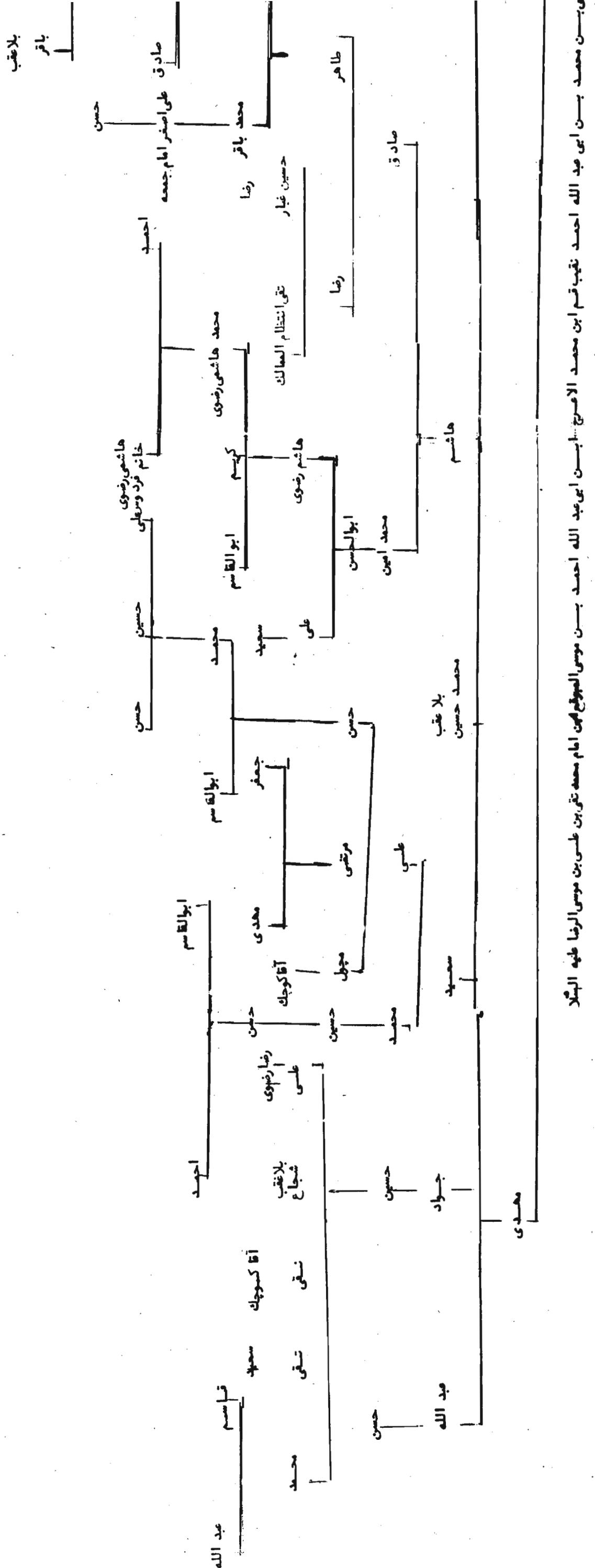
که از همین سلسله جمله هی باشد و راخنها را کار نداشتند که اشتباه

١٣٦









العنـا يـن طـيـبـن الـعـدـنـا الصـغـيـرـيـنـا العـبـدـلـيـهـ كـتابـاـ اـسـنـابـ وـشـبـرـها نـيـزـ نـايـدـهـ شـدـهـ اـسـتـ

ابن على عبد الغفل بن ابراهيم جعفر
الحنـ

卷之三

فرق کے این شجرہ با شجرہ^۹ معرفہ مداد اعظم رسمیہ^{۱۰} مشهد مقدس اور آنسٹ کے ابو الفتر
را ابو المفتح نبیتہ و اولہ بھر عہد انسٹہ و ایم جعفر را کے واسطہ است اند اخته
و نیز سہ اسم دیگر را کے (ایم مشهد و محجر جعفر و سید علی)۔ واسطہ^{۱۱} بین عیسیٰ و محمد است ذکر

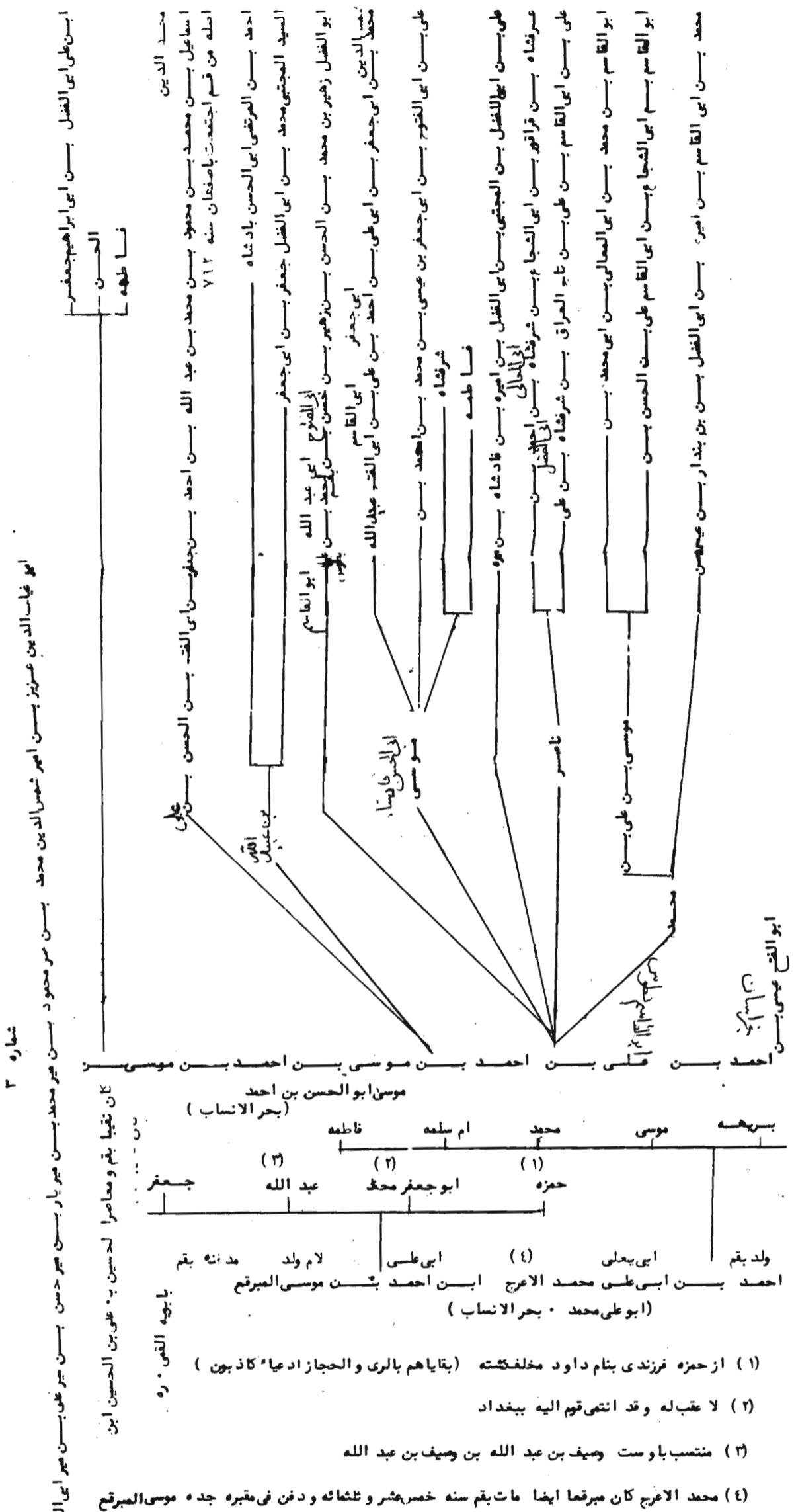
ج

رسد الدين
اسعيل بن محمد بن محمد بن عبد الله بن احمد بن جعفر بن ابي القاسم
السيد العجتى محمد بن ابي الفضل جعفر بن ابي جعفر
ابو الفضل زهير بن محمد بن الحسن بن زهير بن جعفر بن ابي الذري ابر عبد الله ابو العاتم
احمد بن المرضي ابى الحسن بادشاهه
احمد بن جعفر على بن ابي القاسم ابى الفضل عجل الله
محمد الدین ابى جعفر بن ابى علي
على بن ابى التثور بن ابى جعفر بن عيسى بن محمد بن احمد بن شریاہ

على بن أبي القيل بين العجشى: ابن أبي القيل أبا الملاكى
مرغواه بن إدريس بن الشجاعاً وبن شربل بن إدريس على
على بن أبي القاسم بن علي: ابن العراق بن شربل، ابن
أبا العباس بن محمد بن أبي العالى: ابن محمد بن
أبا العباس: ابن الشجاعاً وبن إدريس على: ابن الحسن بن
محمد بن إدريس، ابن إدريس بن عبد الله: ابن الحسن بن

و شجره^۹ معزمه سداد است عظام رضوي مشهد ماخوذ است از شجره نامله های متعدد که از اکابر و اجلال
مودعاً محمد کاظم بن ابراهيم قدس سرہ والد ماجد میرزا محمد صادق ناظر در دری بیاض که نزد حضرت موجود
است . و همچنین سید جلیل دعائی نبیل میرزا شمس الدین محمد که از اجلاء و اکابر از سادات
صحیح النسب سلسنه رفته است که در سال پیغمبر و صد و سو و نیت کامی موسوم به رسیله الرضوان
در احوال و معجزات حضرت نامن الاشتمه علیہ الامم الشنا و التحیۃ تا لیف فرموده و در دیباچه آن
كتاب نسب خود را علی بن ابی القتبه موافق شجره معرفته ذکر فرموده و بعد از آن چند واسطه

از علم شریفین از نادره است



۱۰۷

شجر شاهزاد العه أبو طالب إبراهيم شاهزاد

أحمد قائم مقامي إبران خانم ويلد خضر دختر على قائم مقامي

محمد علي عبد الله برقصي إسدالله برقصي جهار دختر

محمد علي عبد الله برقصي إسدالله برقصي جهار دختر

علي قائم مقامي محمد علي عبد الله برقصي إسدالله برقصي جهار دختر

علي قائم مقامي محمد علي عبد الله برقصي إسدالله برقصي جهار دختر

علي قائم مقامي محمد علي عبد الله برقصي إسدالله برقصي جهار دختر

محمد علي عبد الله برقصي إسدالله برقصي جهار دختر

محمد علي عبد الله برقصي إسدالله برقصي جهار دختر

علي قائم مقامي محمد علي عبد الله برقصي إسدالله برقصي جهار دختر

علي قائم مقامي محمد علي عبد الله برقصي إسدالله برقصي جهار دختر

علي قائم مقامي محمد علي عبد الله برقصي إسدالله برقصي جهار دختر

علي قائم مقامي محمد علي عبد الله برقصي إسدالله برقصي جهار دختر

علي قائم مقامي محمد علي عبد الله برقصي إسدالله برقصي جهار دختر

علي قائم مقامي محمد علي عبد الله برقصي إسدالله برقصي جهار دختر

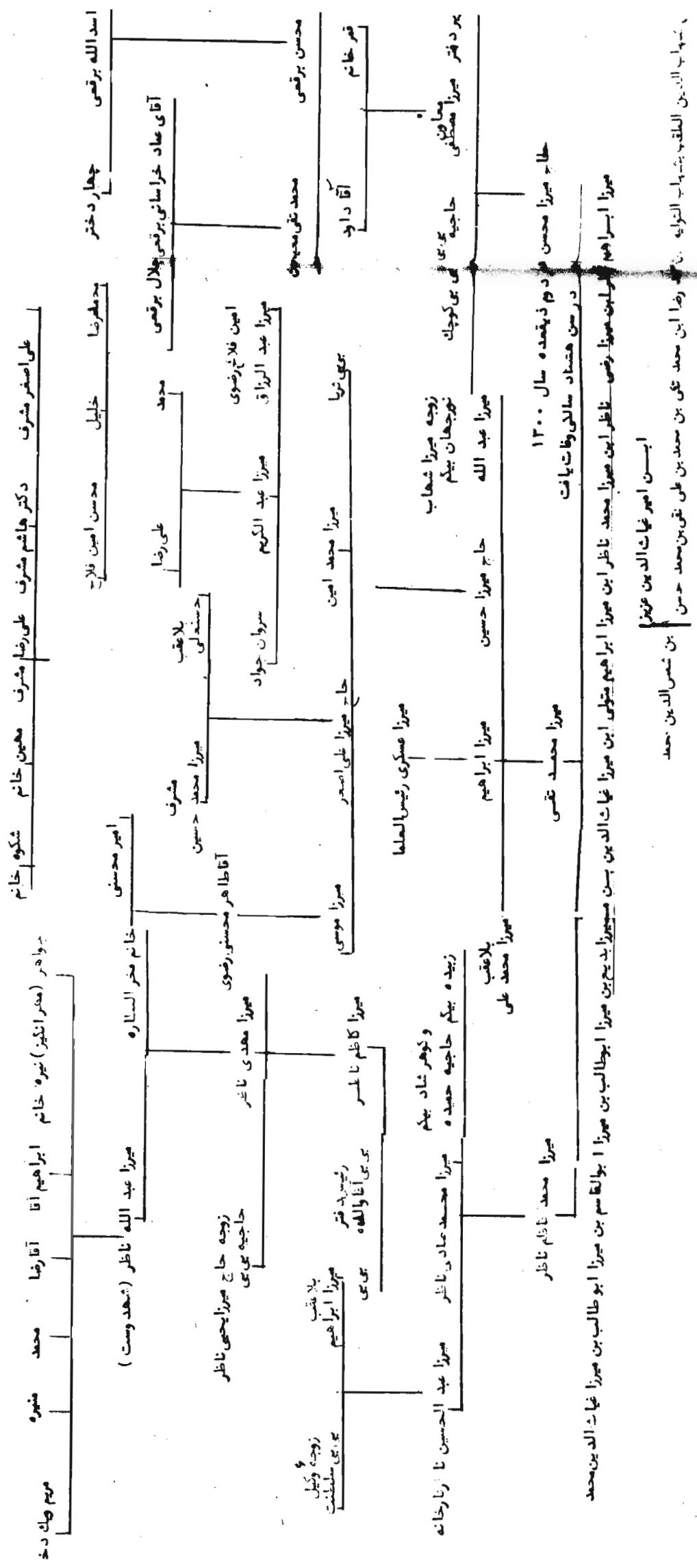
علي قائم مقامي محمد علي عبد الله برقصي إسدالله برقصي جهار دختر

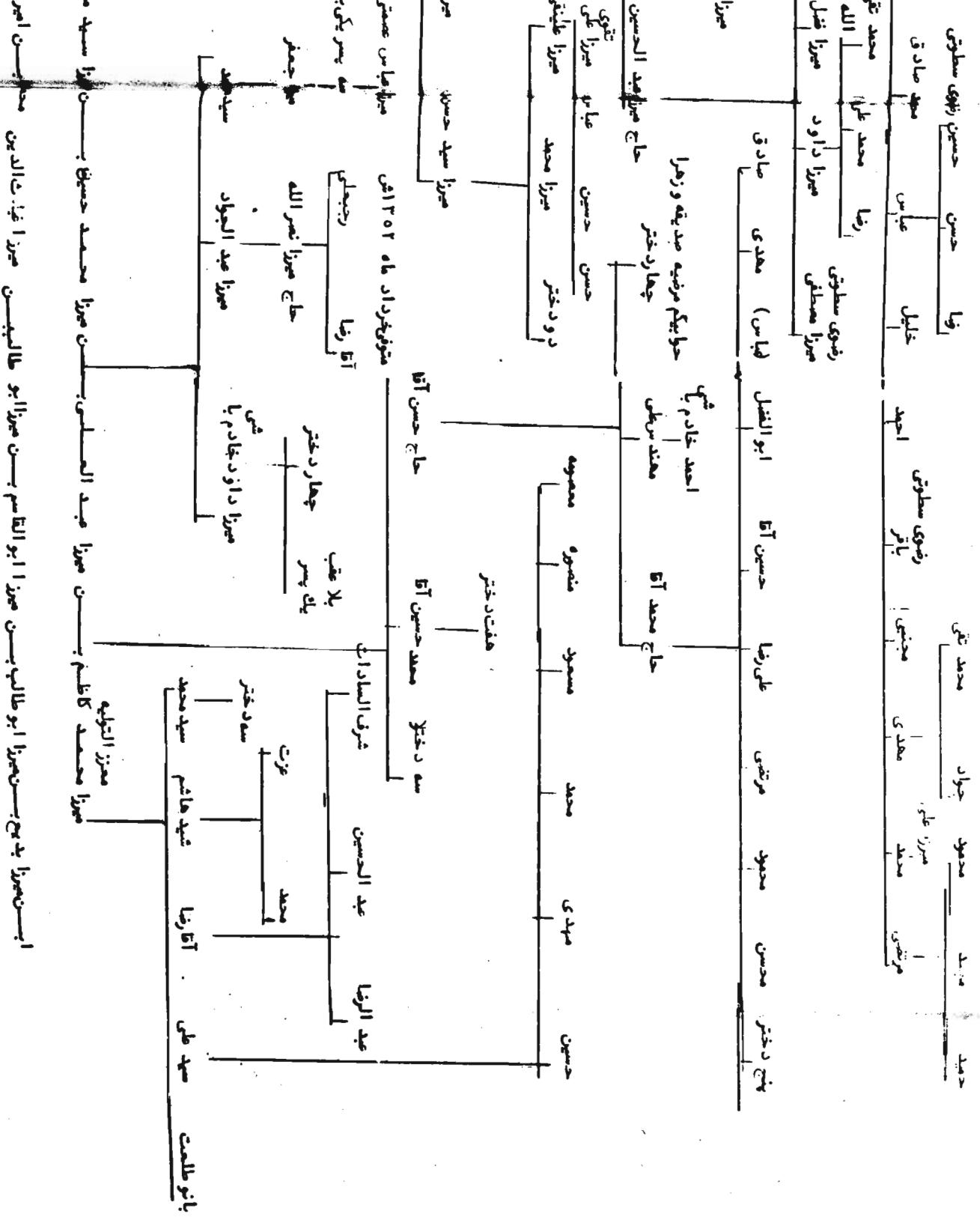
علي قائم مقامي محمد علي عبد الله برقصي إسدالله برقصي جهار دختر

محمد علي عبد الله برقصي إسدالله برقصي جهار دختر

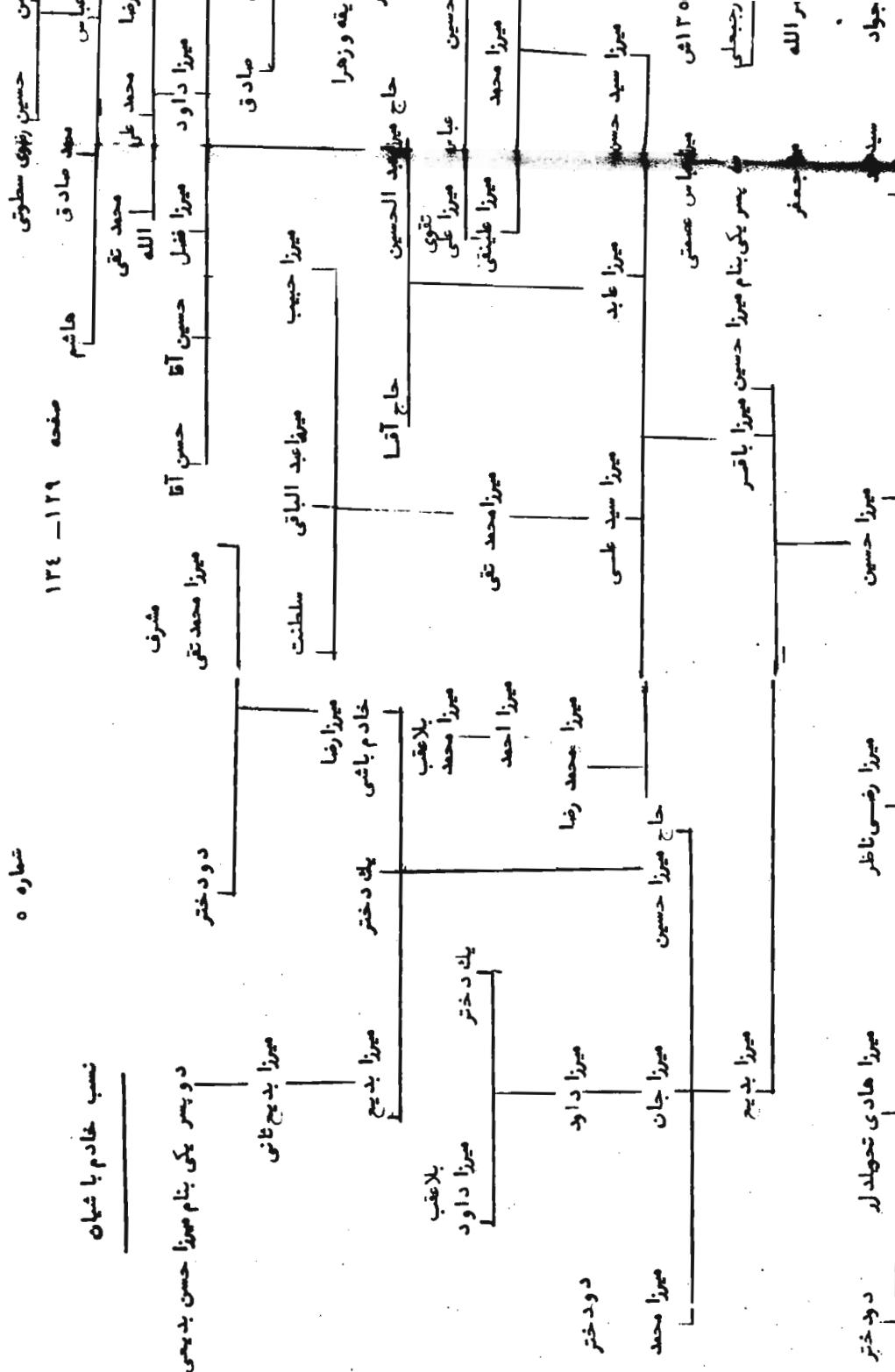
محمد علي عبد الله برقصي إسدالله برقصي جهار دختر

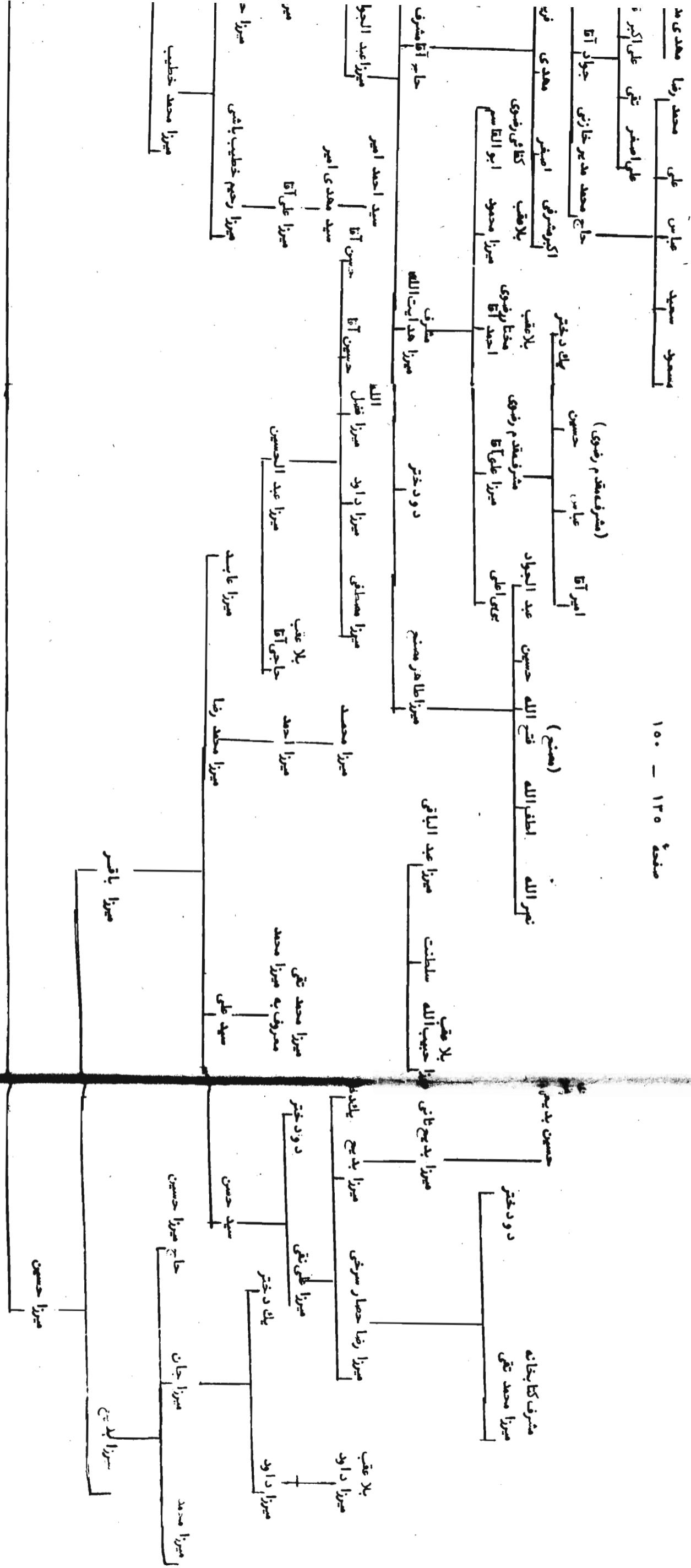
محمد علي عبد الله برقصي إسدالله برقصي جهار دختر





بیان
نظام با شیوه





میرزا رضی بن میرزا محمد ناظر اپنے میرزا ابراہیم متولی اپنے میرزا غنا

میرزا محمد مهدی

میرزا باقر

دود ختر

میرزا طاہر حسن

حاج آقا شرف

امیر آقا عباس

امیر آقا حسن

میرزا علی احمد
بیوی میرزا محمد
بیوی میرزا علی

میرزا عبد الجاد
میرزا علی آقا
میرزا علی آقا

میرزا علی آقا
میرزا علی آقا
میرزا علی آقا

میرزا علی آقا
میرزا علی آقا
میرزا علی آقا

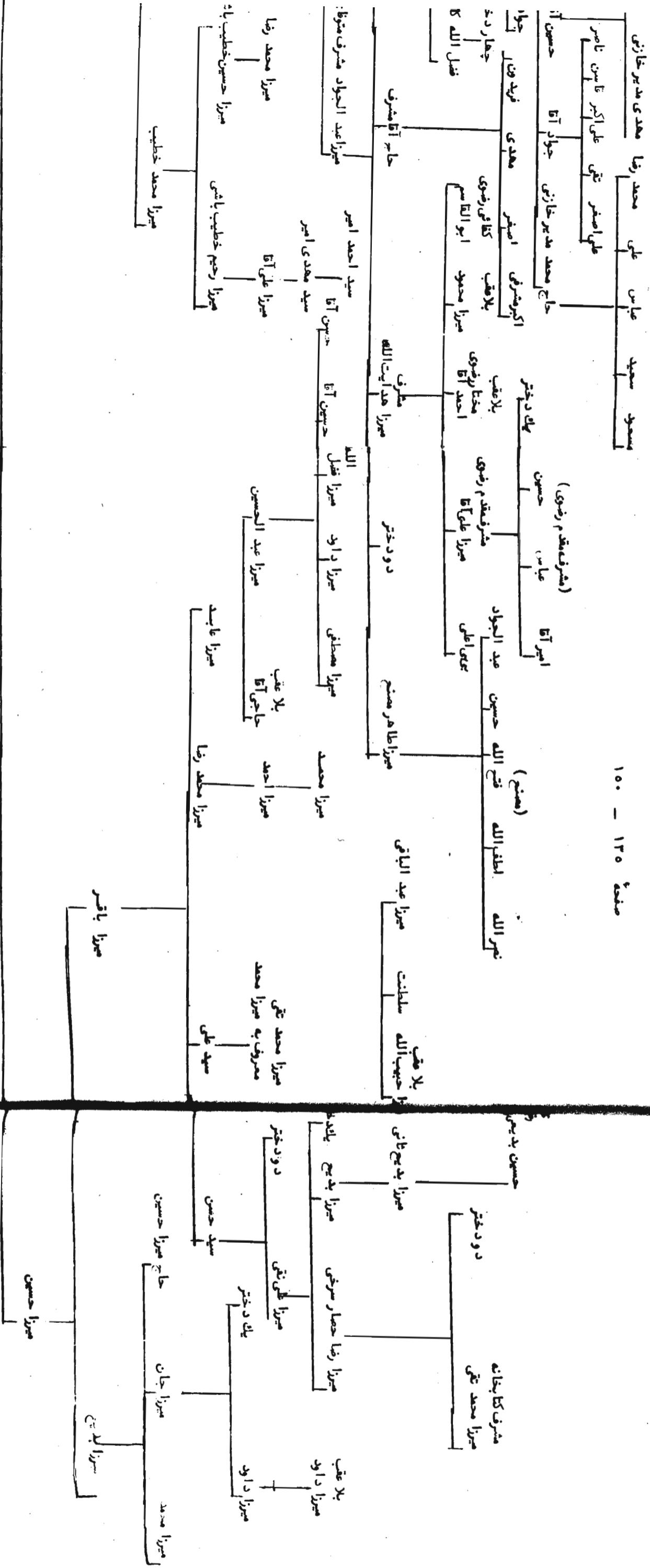
میرزا علی آقا
میرزا علی آقا
میرزا علی آقا

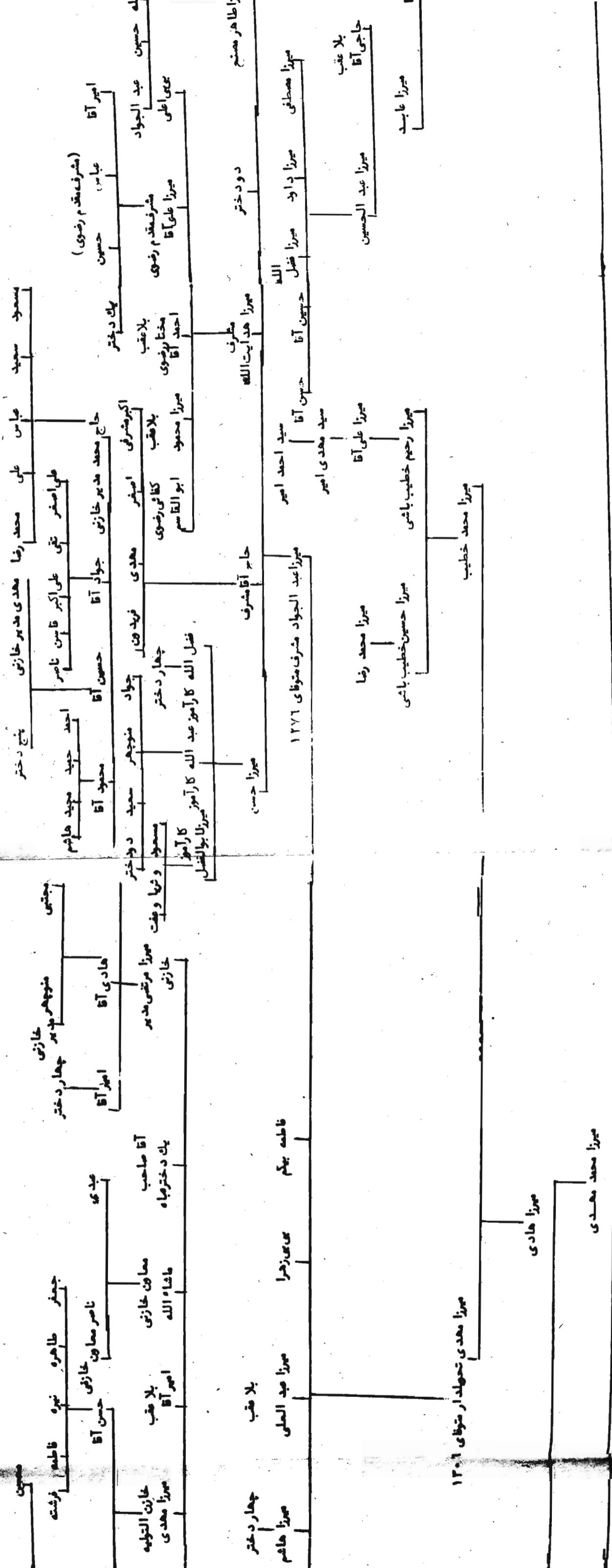
میرزا علی آقا
میرزا علی آقا
میرزا علی آقا

میرزا علی آقا
میرزا علی آقا
میرزا علی آقا

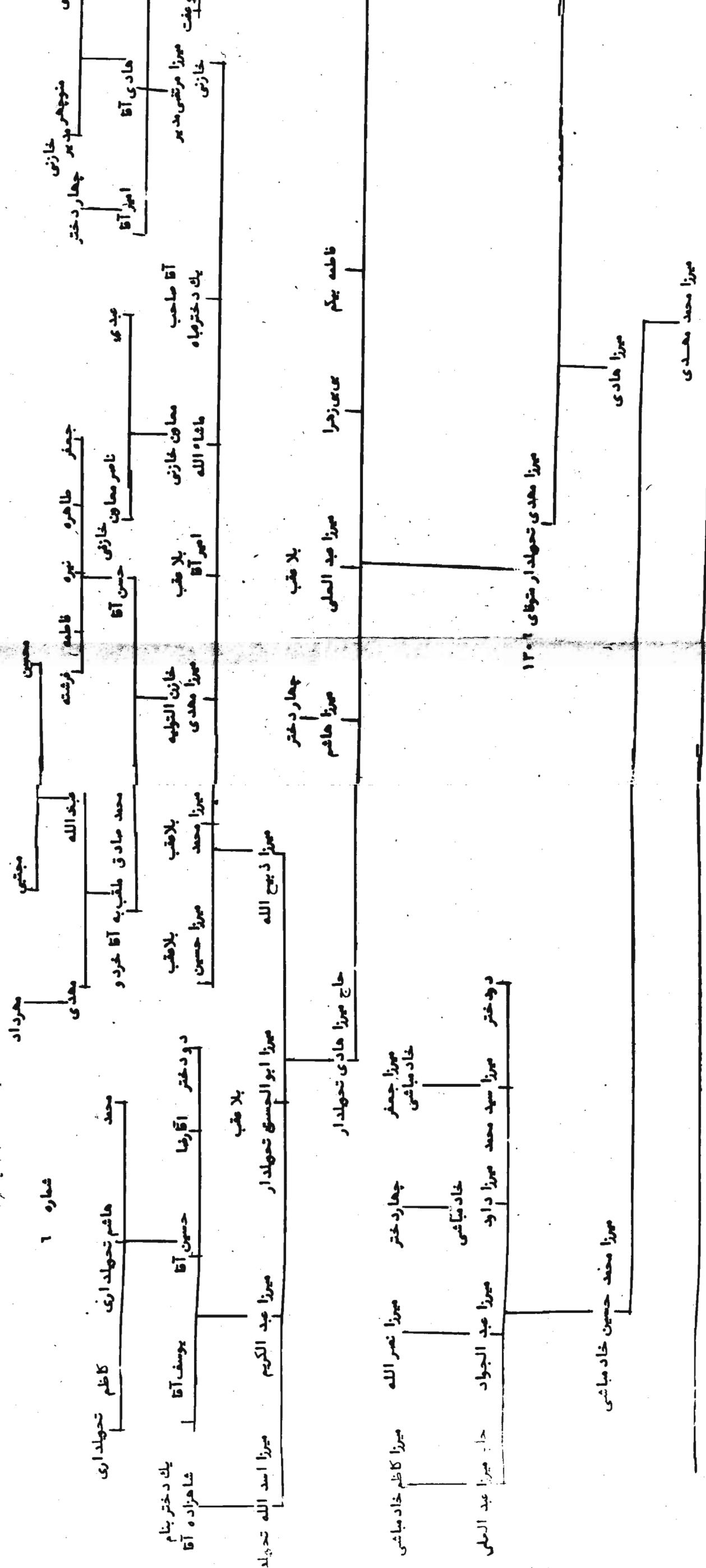
میرزا علی آقا
میرزا علی آقا
میرزا علی آقا

صفہ ۱۳۰ - ۱۵۰





عوراً رضي الله عنه معاذ الله عز وجل ناظر ابن معاذ ابراهيم متولى ابن معاذ غناث الدمع بن سعيد بدمشق من ابو طالب بن عبد الله

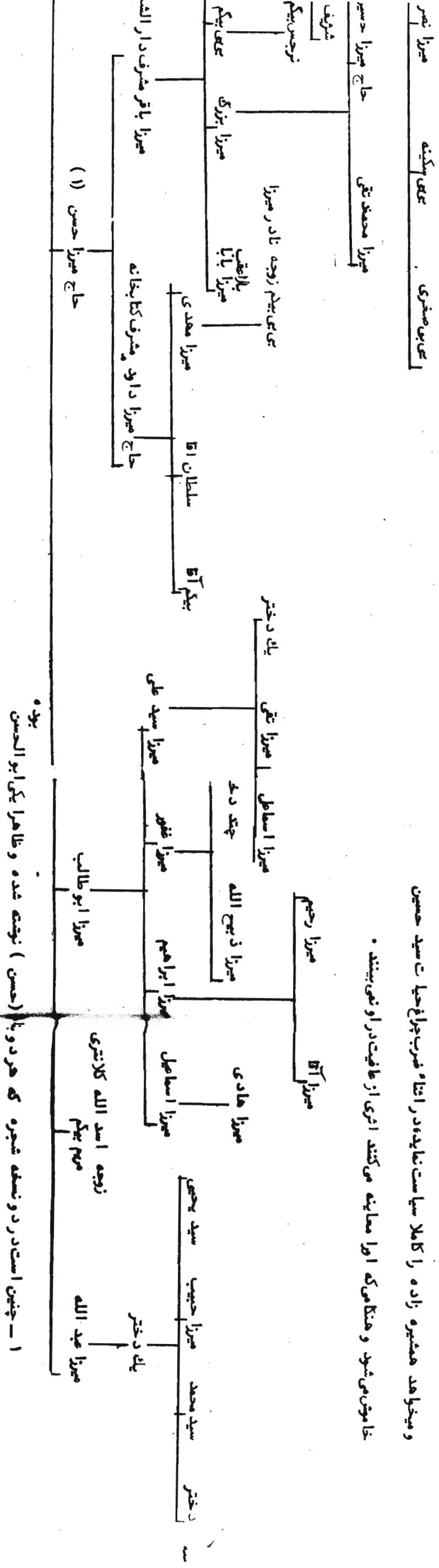


عمرنا رضي الله عنه معاذ الله من نظر ابى سعيد عاصم بن عمرا ابراهيم متوفى ابى سعيد عاصم غفار الدین بن عاصم بدر مع بن عاصم ابو طالب بن عاصم ابو القاسم بن عاصم ابي طالب بن عاصم غفار الدین عاصم امير غفار الدین عاصم بن شمس الدین عاصم

۱ - در جامع جعفری مسطور است که میرزا سید حسین ولد میرزا سید محمد رضوی که بعزم
صاهرت امیر سعید (محمد تقی خان والی زند) مباہی بود و سید حسین نواده خان
مسحوب میشد از دی حرکت صادر شد که لازم بود حکومت اول را تبیه و پیاست ناید،
وزن العابدین خان بن محمد تقی خان خالوی سید حسین در آن وقت در محکمه^۵
عرفی بود و با زمان خان نایب حکومت معاحبت داشت میرزا سید حسین را بنزد خاکم
آوردند و پساز موأذنه و عتاب و شلاق در برآوردی خال را آتش نشاند شعله روی
وی خواهد هشیره زاده را کاملاً سپاه است ناید، در اینجا فرب چراخ حیله است سید حسین
خاوش میشود و هنگام که اول معاونه میکند اشی از طافیت در اونی بینند.

```

graph TD
    A[میرزا رحیم] --- B[میرزا آقا]
    A --- C[میرزا هادی]
    A --- D[میرزا ابراهیم]
    B --- E[میرزا ذبیح اللہ]
    C --- F[سید محمد حبیب]
    C --- G[میرزا اسماعیل]
    D --- H[میرزا عبد الله]
    D --- I[میرزا عبید الله]
    E --- J[یک دختر]
    F --- K[سید یوسف]
    G --- L[میرزا یحیی]
    H --- M[زوجه اسد الله کلاتری]
    I --- N[میرزا ابو]
    J --- O[میرزا ابو]
  
```



زوجہ میرزا کاظم سرای

بیٹ دختر زوجہ میرزا علی حمام السادات

معین زهرا بعین آمنہ معین زینب

ام کاظم بعین فاطمہ

د و ذکر لاعب

سید احمد سید محمد سید حسن سید عبد الکریم سید جوہر

بلاعب

میرزا علیرضا

میرزا علیرضا

اعیوب صفری عیین سکینہ میرزا نصر اللہ میرزا محدودا سید محمد سید محمود

میرزا سید احمد

میرزا سید احمد سید علی اکبر محمد صادر سید ابراهیم میرزا عبدی میرزا صفری

سید محمد

میرزا سید حسن میرزا سید حسن بن عین همایون

سید علی

میرزا جواہر میرزا صاحب بن عین زهرا

ادیب رضوی

میرزا سید احمد میرزا سید احمد میرزا علی اصغر

میرزا محمد

میرزا علی اصغر میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین

میرزا عین

میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین

میرزا عین

میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین

میرزا عین

میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین

میرزا عین

میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین

میرزا عین

میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین

میرزا عین

میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین

میرزا عین

میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین

میرزا محمد فہر ابن میرزا رضی ناظر ابن میرزا ابراهیم متولی ابن میرزا غیاث الدین بن میرزا بدیع بن میرزا ابوطالب

حاج میرزا حسن (۱)

میرزا سید حسن

میرزا سید حسن (۱) میرزا محمد رضا رضوی میرزا محمد علی معرفت

میرزا رضی

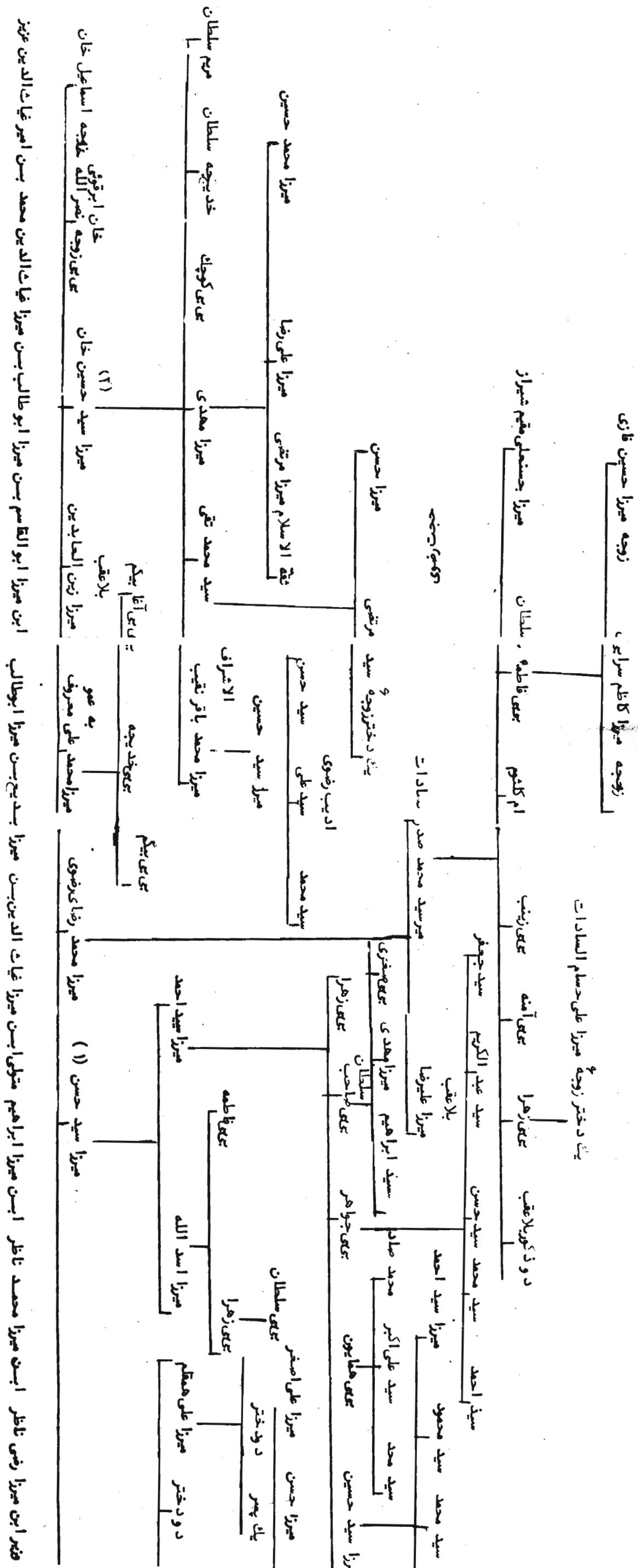
میرزا ابوالقاسم میرزا باقر شرف دار الشنا

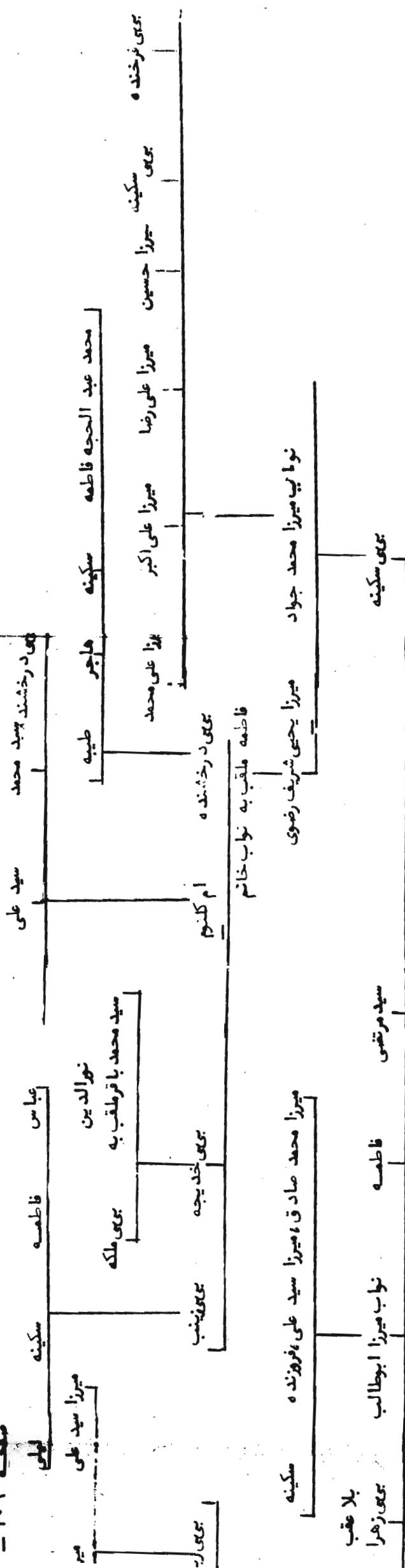
میرزا ابوالقاسم

میرزا داد مشروف کنکا خانه حاج میرزا داد مشرف دار الشنا

میرزا داد

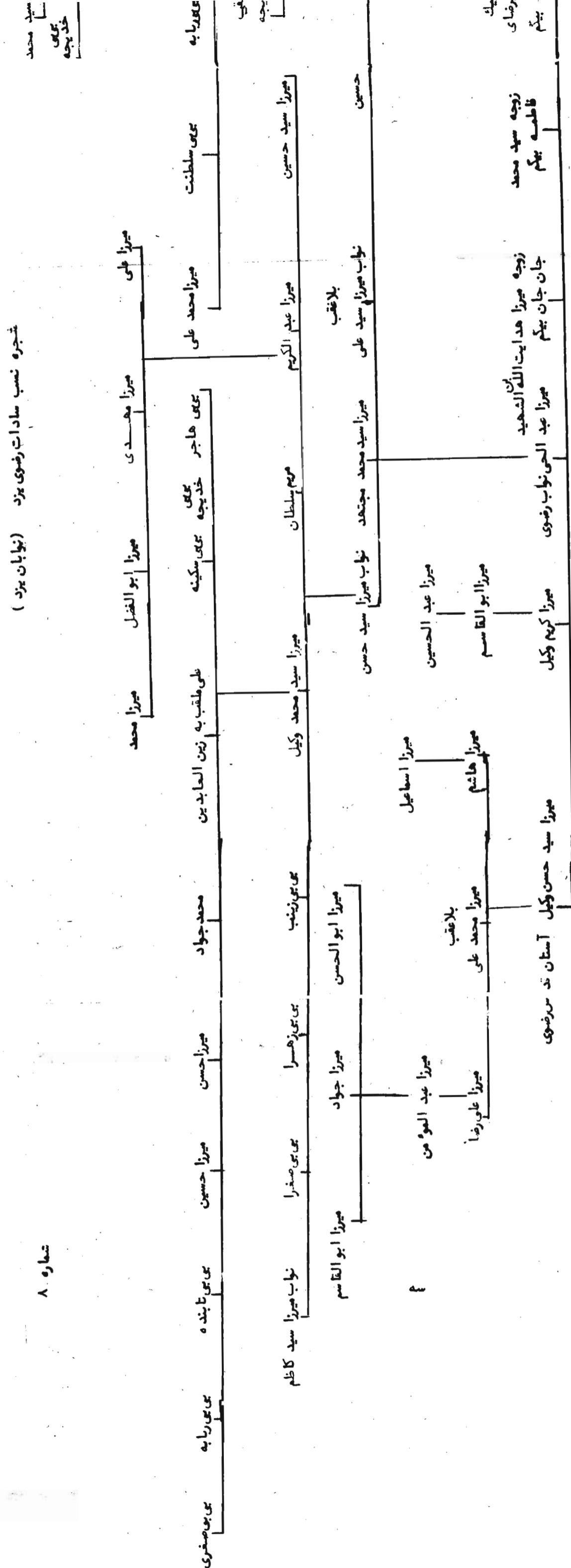
میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین میرزا عین





فیمان نواب امیر مودود را از دفتر خانه صادر و اولائل معموم ۴۶۱ بیزاد باز کشتند
ذیقده ۱۴۲۳ ق به عران رسید و از پنجاه روز توقف و شرف به حضور شهرداری
الحقی و جمعی دیگر از معارف بیزاد عنصر دربار عالم مدار نمود و در روز جمعه بازدید
جناب حقیقی انتساب بعد از میرزا عبد الحی یاد شده و نوشته شده که

زوجه حاج حسن درانی سکنه پیغم زوجه میرزا آقای کلانتری



ابن معذا محمد رضي ثنا نظر ابن معذا محمد ناظر ابن معذا ابراهيم مؤنس ابن معذا غياث الدين بن سبن معذا بهجع سبن معذا ابو القاسم بن معذا ابوطالب

ساده دختر مجتبى مجيد دودختر منجهر على مسعود ويلد دختر

محمد ميرنيجي مرتضى هراللوب محمد ميرنيجي

شجره نسب سركستان عذا

محمد حسن . مسعود محمود اسد رضا ظاهر فهيد كلبي بوز

محمد فتي الله بيتش

محمد دختر نصر الملك طاج الملاوك

محمد فهيد

محمد ابا العاسم بلاغب ميرزا جعفر

امير ميرزا ابا الفضل ميرزا مسیح قوام التربه

ميرزا علي رضا رکن التربه ميرزا حسن تعجب

ميرزا علی مشغول به ميرزا ابراهيم

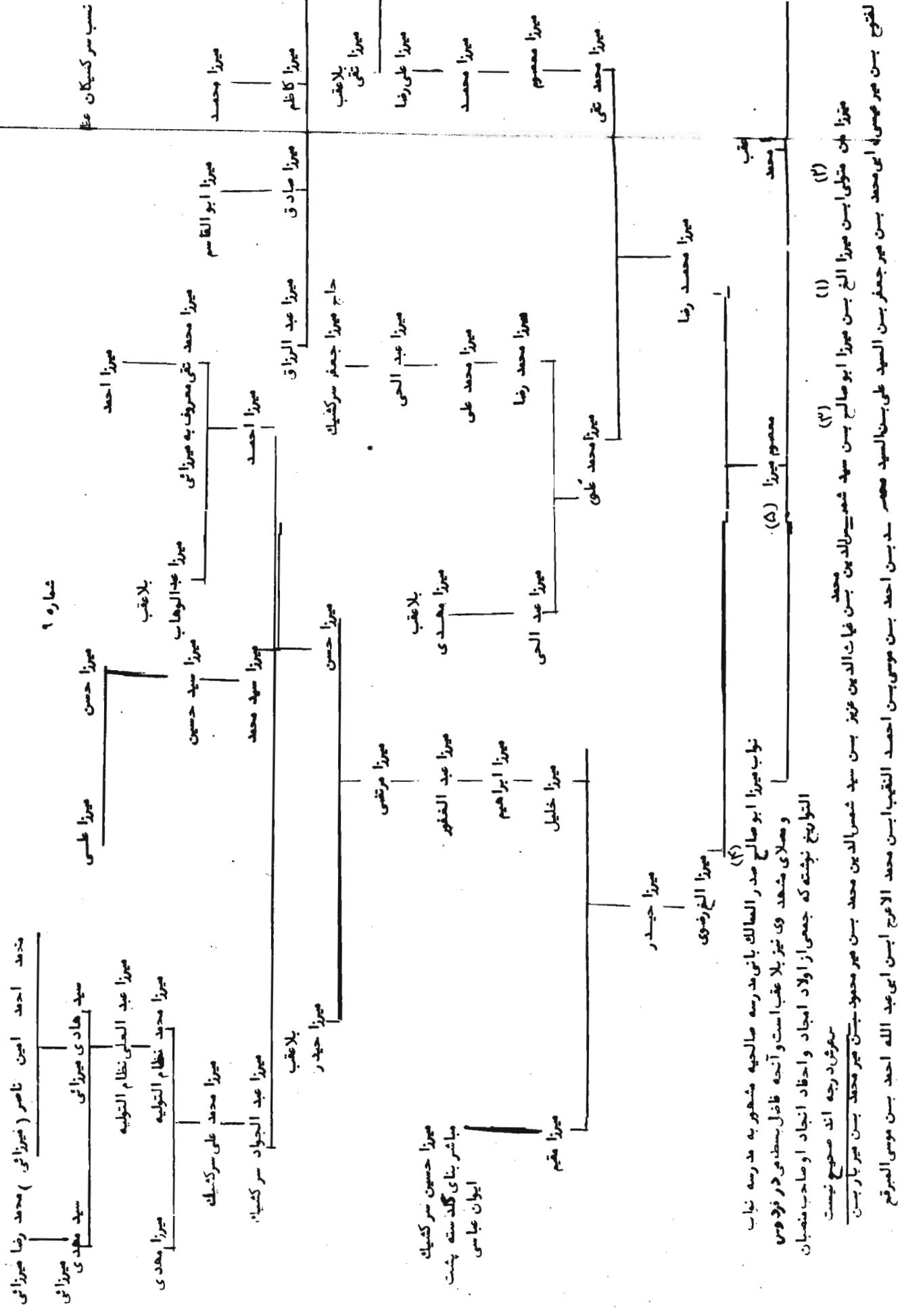
ميرزا ابراهيم شرکیب و تنبیه الاشرار

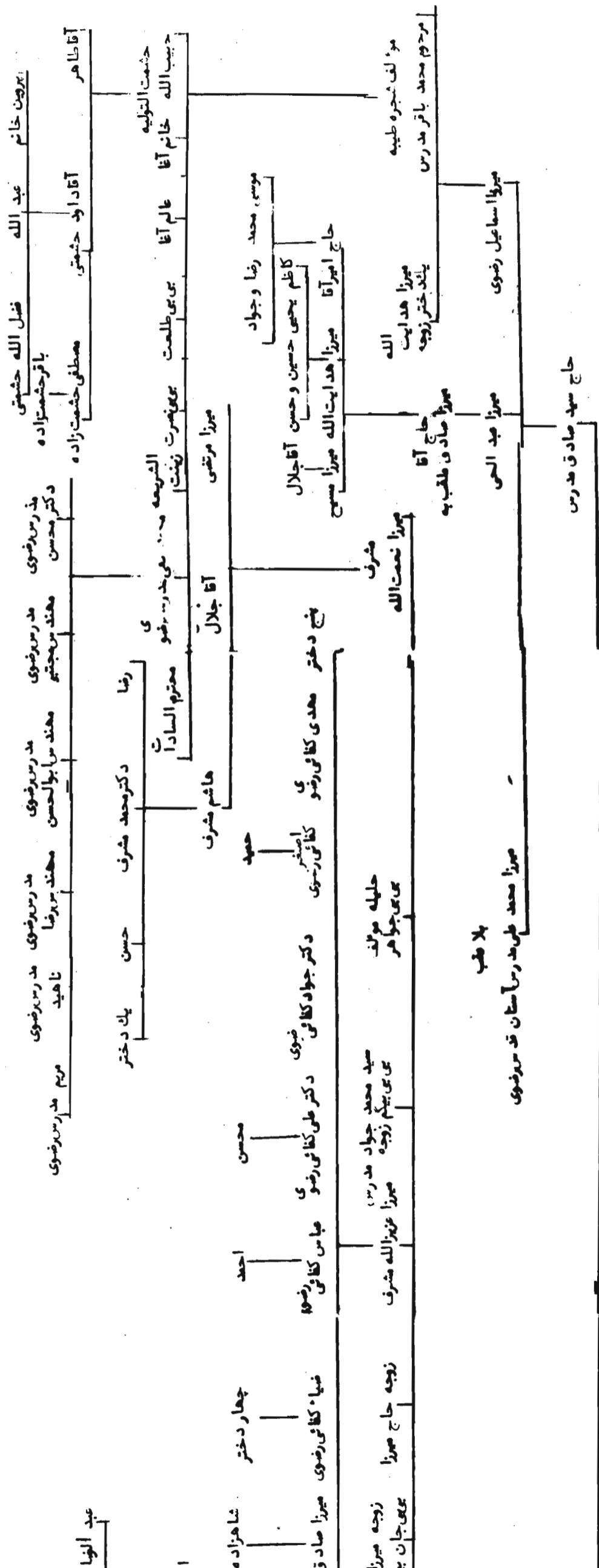
ميرزا علی رضا

بلاغب ميرزا تغیی

- ١— ميرزا الخديدر ميرزا محسن متول شهد مقد سه در سال ١٠٣٠ وفات بافت (عجیب)
- ٢— ميرزا محسن متول فرزند ميرزا الخديدر سال ٥٥٠٠ درگذشت (عجیب)
- ٣— در كتاب وظایم السنين نسب ميرزا الخديدر صورت آمده است
ميرزا الناصر ميرزا على پسر ميرزا ابراهيم سر ميرزا غالات ولد ميرزا ابراهيم رضوي
ظاهر ميرزا الخديدر از ميرزا محسن بسرو دیگري بنام ابراهيم به به که خاتون—
- آبادید وظایم السنين كجهد ميرزا ابراهيم برادر ميرزا محسن بعدن رفت و ملقب برضوي
- خان شند (وقایع صفحه ٥٥٧)
- ٤— نواب ميرزا ابراهيم در اداره خارماه شعبان سال ٩٨ ابدرده حیات گفت
گوئند مادر پاکیزه کوهر او نظر النسا بیکم صمیمه شاه عباس پاپی است
- ٥— ميرزا محمد (محمد ميرزا) ولد ميرزا محسن متول در ذیقدوه سال ١٠٨٧ درگذشت (وقایع السنين)

(١) حسن بن هرطی بن هر ابو الفتح بن هر ابراهيم
عذا هن مطری ابن مطری





فیضه فرداد علی مهدی محتشی مهری

مسطفی شاهزاده خانم

عبدالغفار امیرا

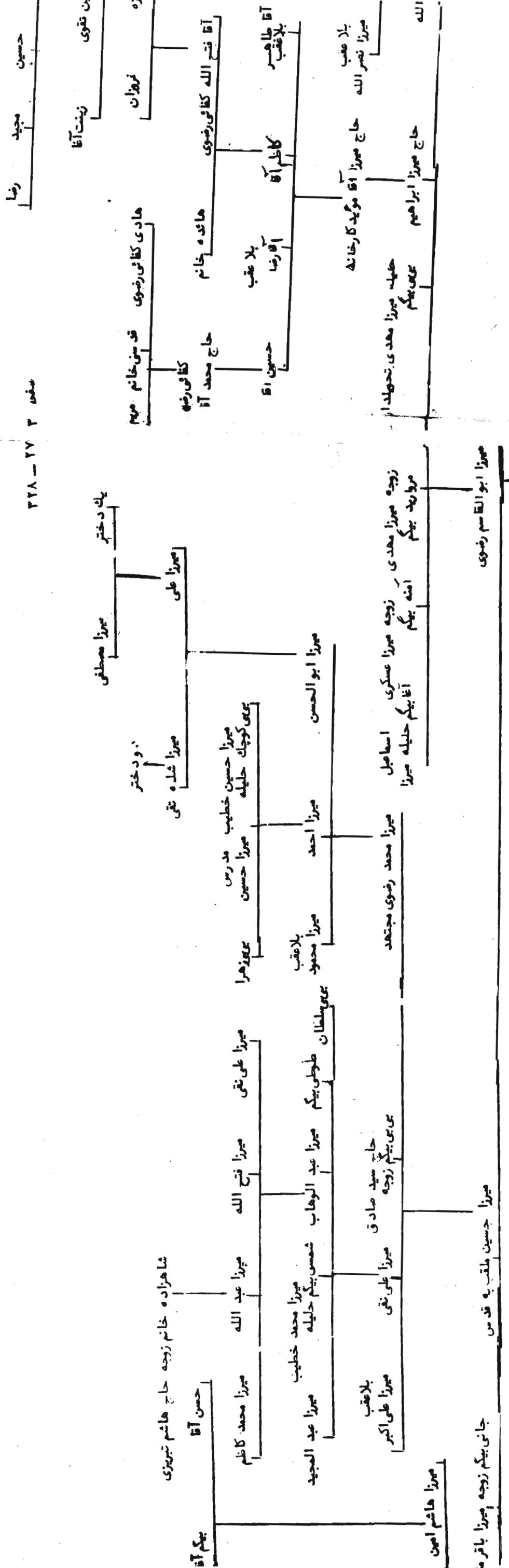
احمد محسن مجید رضا

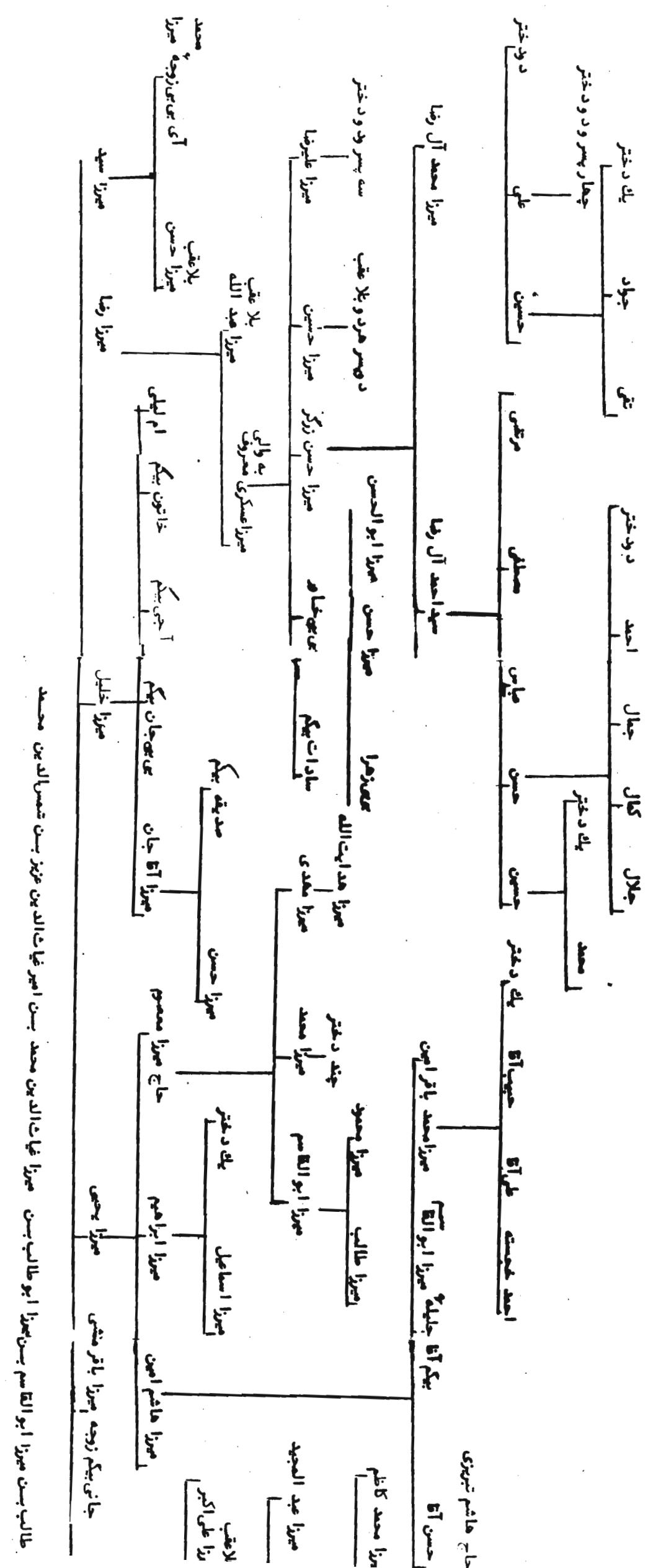
امیرا سعید تقیوی اکبرت آغا زینت آغا

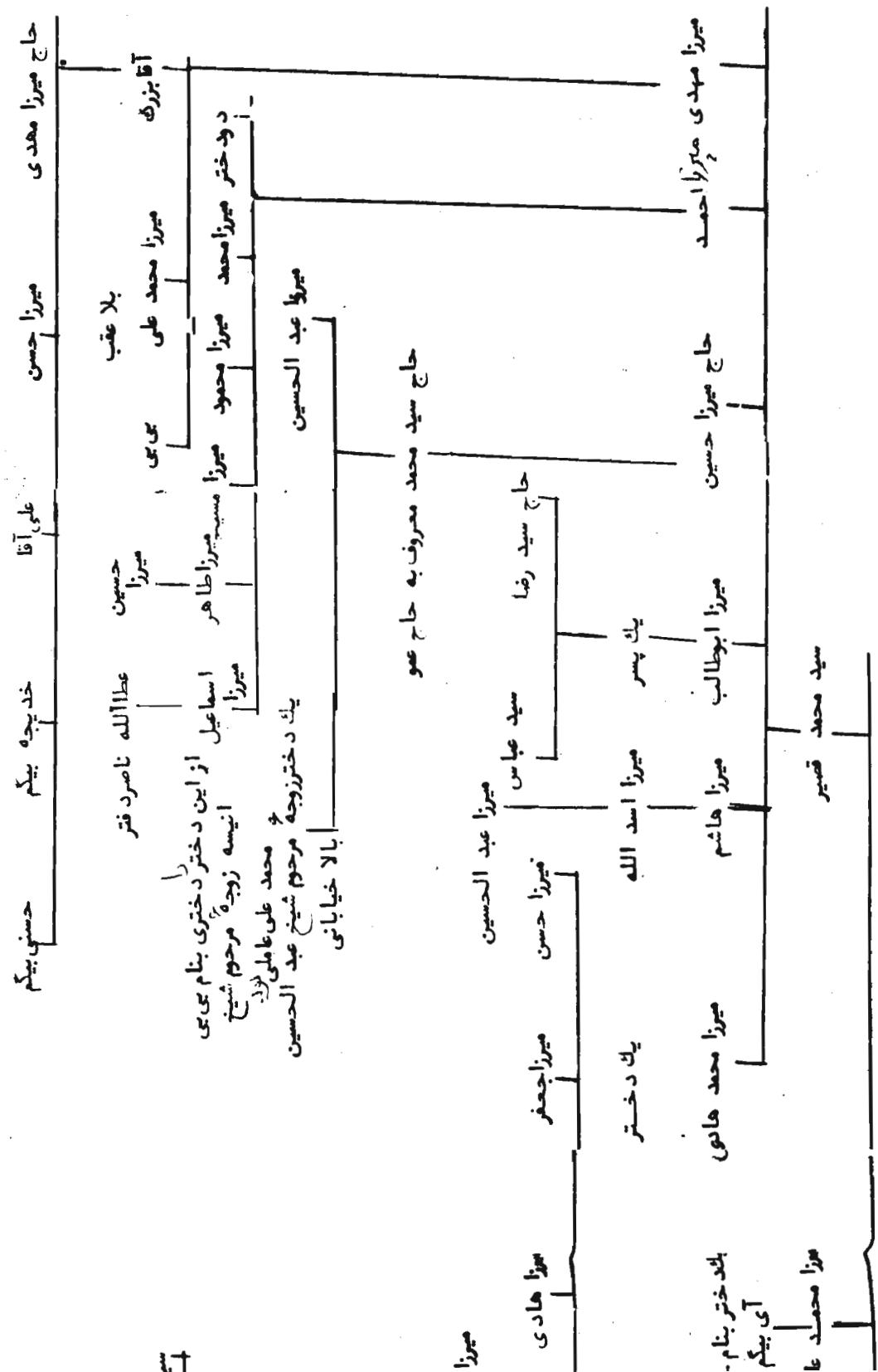
مهدی کشاورزی فردوس خانم همیم

محمد تقیوی محمد تقیوی محمد تقیوی محمد تقیوی

فیضه ۲







احمد زند احمد

سه دختر

ابو شاه

سید احمد

محمد علی

سید علی

شیخ مختار

سید محسن

سید علی انصار
حاج سید اسماعیل سید بزرگیه سید محمد

سید علی انصار
حاج سید اسلامیه سید بزرگیه سید محمد

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

سید علی انصار
حاج سید احمد متعددی سید حمزا ابوالطالب

ابن شجره از روی دو نسخه شجره ای که اقایان حاج سید حسین آموزکار حاج آقا بزرگ رضوان در اختیار نثارده نداشته اند تجیه پذیرده و این شجره با شجره سادات رضوی شهد و قم اختلاف ساردارد که فروق آن بقرار نهاد است

آقا محمدی رضوان حبیب الله رضوان متوفی ۲۵ مرداد ۱۳۵۱ سید محمد تقی ویک برادر

باقر برادر میرزا ابوطالب صدر که در این شجره فرزند محمد زمان نوشته شده در کتب

شاد و شجره های معتبر محمد باقر فرزند محمد زمان آده به عبارت دیر محمد

باقر برادرزاده محمد زمان است نه فرزند او شد

آن شجره بین علی و حسین دو اسطه دیگر بنام (محمد وطن) هست که در شجره های دیگر

آدر این شجره بین علی و حسین دو اسطه دیگر است در این شجره (احمد) است

آبجا ای سید رضی الدین محمد که در شجره های دیگر است در این شجره (احمد) باد

ع— بجا فادشاه در این شجره (فارس شا) است و بجا امینه در این شجره اصر فردوسی باد

شده که اکثر مقصود از غیر فردوسی داشتند شهور باشد او با اسله سادات رضوی همچ ارتباط

ندازد و زمان امیره بنا زبان وی سازگار نهادست

۵— بجا عیسی بن محمد در این شجره علی است که ظاهرا درست نهادست

احمد امیر نوه موسی میرفماسته فرزند او و جانکه در تمام کتب انساب ذکر شده موسی راد و

مشروف به میرزا همین خاندان است و نو میرزا شجاع الدین محمد دیگر از برادران فرزند بنام احمد احمد و محمد بزرگ و محمد باشناق تمام نسبه ها بلاغت و وارث استو احمد را پیش ازیست

بیهوده بنام مجید امیره که عقب موسی از اوصت و در این شجره (احمد) که واسطه است از اتم از افاده

با میرزا ابوطالب بزرگ که در این شجره از آنها نام بوده نشاده و پایه شنیده

فریاد نمرود

میرزا محمد اموزار

جنبد ختر

سید اسلامیه سید ابراهیم سید حسن (متولی ۱۹ نوامبر ۱۲۳۳)

سید اسلامیه سید اموزار حاج سید حسین اموزار

میرزا محمد امین میرزا حسن

میرزا محمد امین میرزا حسن

حاج میرزا نصرالله

بیک بزرگی

میرزا احمد

میرزا حبیب

میرزا سید احمد

میرزا جمال الدین علی

میرزا عبد الباقی

میرزا هاشم

میرزا عبد الصمد

میرزا ابوالقاسم

میرزا اسماعیل

میرزا ابوعطیاب

میرزا احمد

میرزا روحانی

میرزا محمد رضا

میرزا محمد رضا

میرزا محمد رضا

از آنها نام برده شده و باشد شنیده

با شجاع الدین محمد هنرمند برادر

این موسی البریغ ابتن محمد تقی بن علی بن موسی الرضا طیعت السلام

این طبیعت حسین بن فارس شاه

این ابوالقاسم بن امیر فخر رکن و میرزا ابوالفضل بن بدر ابنت

این محمد رحیم بن ابوعطیاب صدر بنس محمد باقر سره

این سید محمد زین الدین محمد سعید بن احمد بن علی بن محمد

این فخر واقت فرزند میرزا الدین محمد رضوی است و

این از احفاد ایشت و جانکه در پیش اشاره شد

این محمد تقی پدر ریزیله باقر متولی و میر محمد زمان

این فخر مختار فرزند میرمحمد تقی دروار محمد باقر متولی

این سید ناصر الدین محمد حضر

این ابن میرزا ابوطالب بهاءالله حضر

این فخر واقت فرزند میرزا کوچک

این ابوطالب (مشهور به میرزا نواب)

این جعفر واقت فرزند میرزا الدین محمد رضوی است و

این از احفاد ایشت و جانکه در پیش اشاره شد

این محمد تقی پدر ریزیله باقر متولی و میر محمد زمان

این فخر مختار فرزند میرمحمد تقی دروار محمد باقر متولی

این سید ناصر الدین محمد حضر

این ابن میرزا ابوطالب بهاءالله حضر

این فخر واقت فرزند میرزا کوچک

این ابوالقاسم بن امیر فخر رکن و میرزا ابوالفضل بن بدر ابنت

این محمد رحیم بن ابوعطیاب صدر بنس محمد باقر سره

این سید محمد زین الدین محمد سعید بن احمد بن علی بن محمد

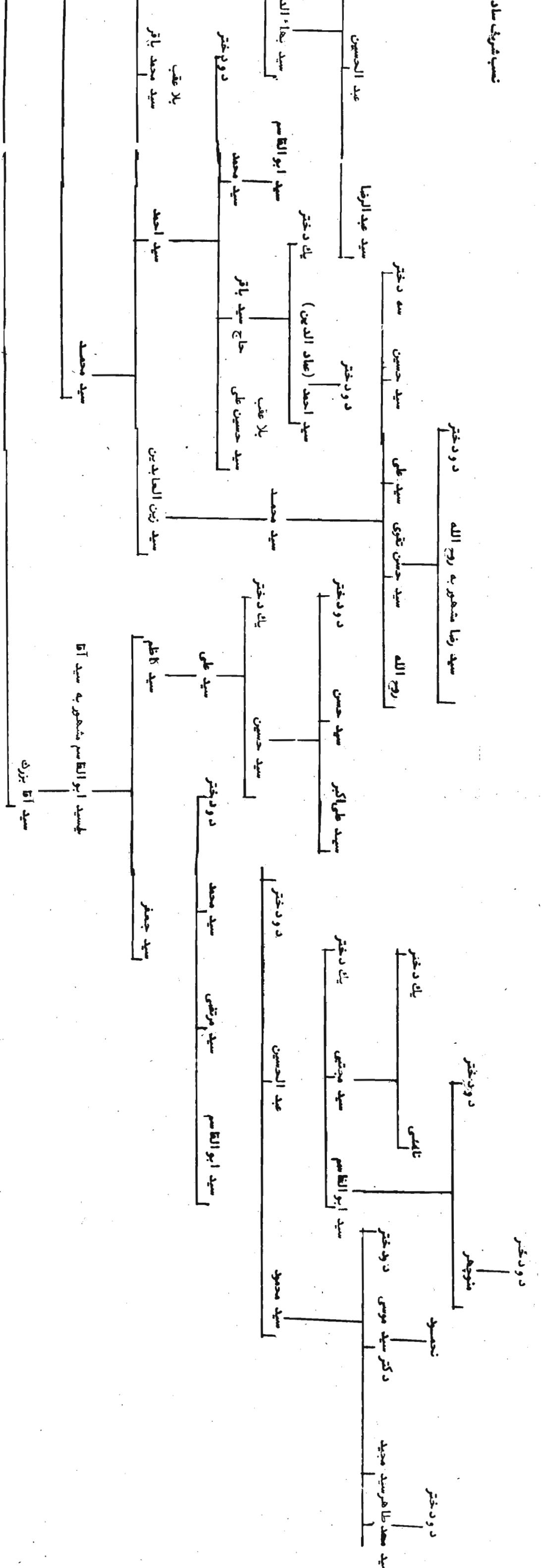
این فخر واقت فرزند میرزا کوچک

این ابوالقاسم بن امیر فخر رکن و میرزا ابوالفضل بن بدر ابنت

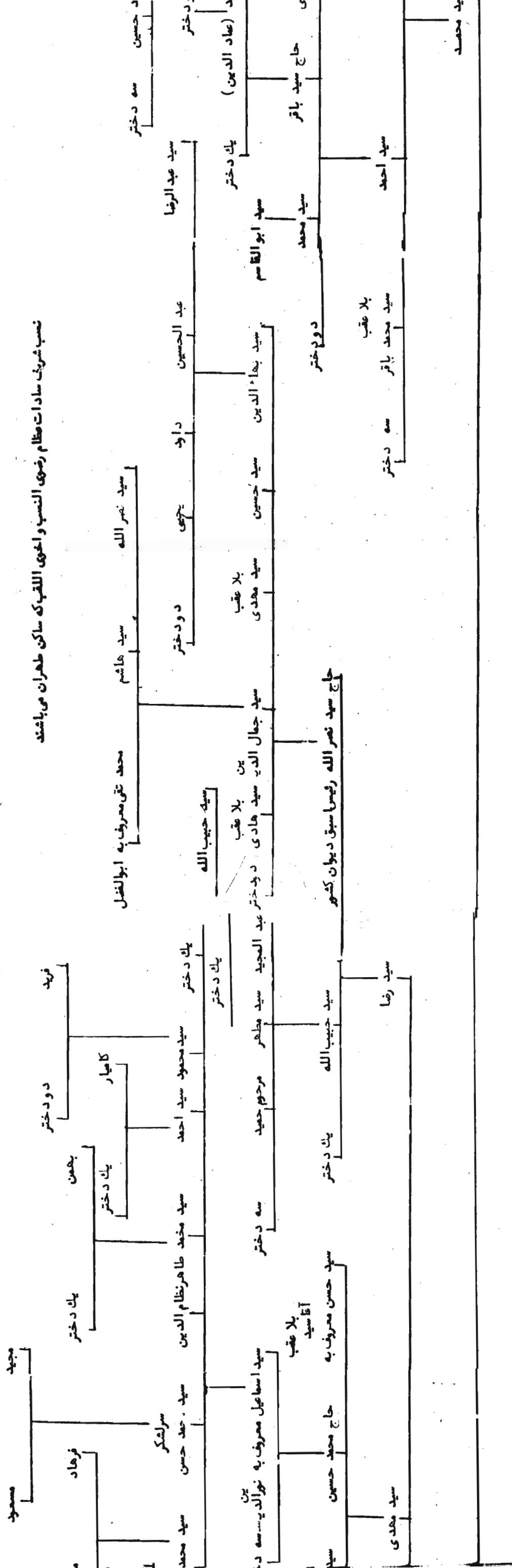
این محمد رحیم بن ابوعطیاب صدر بنس محمد باقر سره

این محمد

این سید دختر



نسب شریف سادات نظام رضوی النسب و اخوه اللقب که ساکن طهران می باشند



سید محمد احمد سید محمد رضا

سید محمدی

سید جلاد سید صادق سید محمد علی سید محمد تقی سید محمد علی سید محمد علی

پیش دختر

شاهجهن شاهجهن

عبد

بلاغب سید جبار

دکتر سید علی اکبر

سید رضا پیش دختر

سید حسن سید حسن مصطفی (سرپریز) سید مرتضی (سرپریز) پیش دختر

پیش دختر

حاج سید جلیل

سید علی نقی سید ابوالحسن سید دختر

سید علی نقی سید ابوالحسن سید دختر

حاج سید حسن سید حسن مصطفی

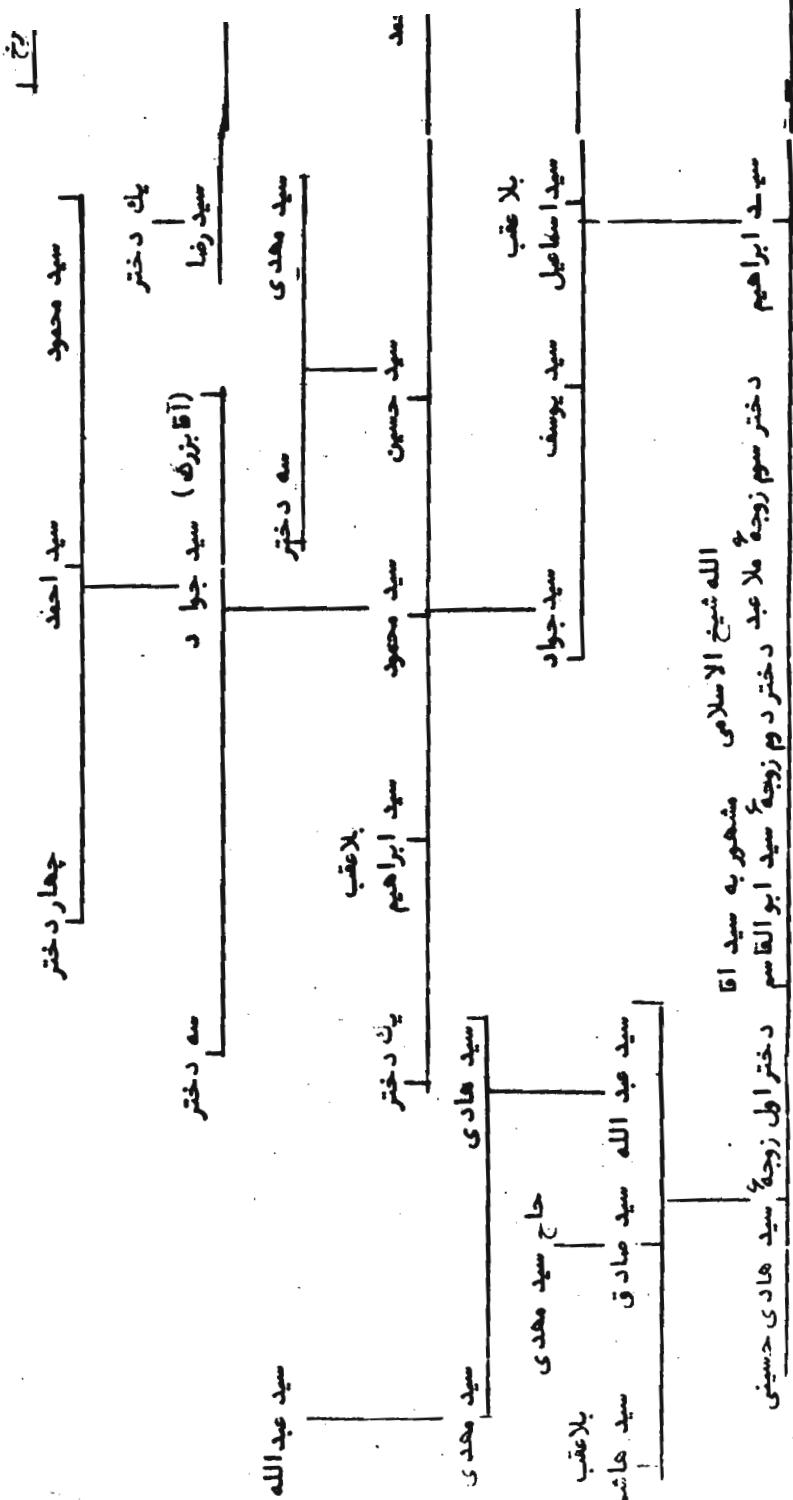
سید ابراهیم

السید حسن اخوی

ابن الحسن بن جعفر بن صالح الدین بن طاهر بن میرزا

ابن عزیز بن عاصی بن موسی بن حمزه بزم منجهر بن میرزا

دبن بن طاہر بن میریحی بن غیاث بن عبد اللہ بن عبد العظیم بن میریحی بن طاہر بن عاد الدین بن عمران بن نووسی البرق ایں الام الدام محمد الجلد عیہ السلام



٥٠)

میرزا ابوطالب رضوی (۷)

سلیمان

میرزا شاه تقی رضوی (۱) میرزا محمد صالح
رضوی صدر خاصه متولی آستان قدس

۱- میر محمد جعفر رضوی معاصر قاضی نظر اللہ بڑو (چھار بسر داش
تی) و میر محمد سعید و میرزا ابوصالح (وقایم السنین ماتحق آبادی ص
ودر عالم آرائی عبا رسی اسکنند رہیک مشنی کھلڈو مر محمد بعضی بن میر احمد
مشنو لی داشت و در اواخر از شیوه ظاہرت و علم منقول تو فی تعلیم کرد
احتیاطو صدق اعتقد دعوی اجتعداد نکرد بخاپت متور ہمتفی و ہر ہیز ل

میرزا ایوب میرزا (۶) میرزا شاه تقی رضوی (۱)
و در عالم آرائی عبا رسی اسکنند رہیک مشنی کھلڈو مر محمد بعضی بن میر احمد
مشنو لی داشت و در اواخر از شیوه ظاہرت و علم منقول تو فی تعلیم کرد

میر طالب محمد
احمد

رضی الدین محمد میرزا زمان (۲) میرزا محمد باقر رضوی (۳)
متولی مشهد مقدس

میرزا محمد زمان (۲) میرزا ابوصالح میرزا محمد سعید
میرزا محمد سعید علی رضوی میرزا محمد علی رضوی

میرزا محمد باقر رضوی (۴) میرزا ایوب
کے پھر جنت پناہ میرزا محسن رضوی موجود ہو بسادت بجا بست پناہ سلا
محمد باقر رضوی کے بمعنیات کمالات آرائستہ استئنہنہیں افانت

عاز علماء مشهد مقد سرو مسامر شیر حر طالی بونہ میر رقہ استد (۵)

تریجعه مختصری اوزاحوالش در کتاب سلامة العصر و الامل آمدہ اس
(السبد الجلیل) میرزا حسن ابن میرزا محمد زمان البیرونی شدیدی ناظل،

سید رضی الدین محمد بسن سید محمد الدین علی بسن سید رضی الدین حسین بسن البیڈ
فادعاء بسن سید ابوالقاسم بسن سید امراء بسن سید ابوالفضل بسن سید بندار بسن

محمد باقر رضوی متولی اجازہ غرافی دادہ واڑا جامیں جلیل و متعلل خواند
سطحل شیخ حر طالی استدر کا بخانہ ایستان قد سر پڑھہ شمارہ ۲ آر
۱ میرزا شاه عقی متولی در سدل ۱۰۹۳ در کذشتہ ال

۱- بسن علی بسن موسی الرضا علیہ السلام

محمد الاعمر بسن احمد بسن موسی البرقم ابین ای جعفر الطائی حممه

ا- در کتاب وقایع السنین است که در سال ۷۷۰ اصرارت خاصه به نوب مسکناب معلی الطالب مبادی آداب میرزا ابوطالبی رضوی خلف میرزا محمد باقر رضوی واکذار شد و در جای دیگر همین کتاب آده لبکه مدارت خاصه با او (میرزا ابوطالبی) مرجع شد بعد از اینکه میرزا ابوطالبی در خاصه بزرگ همدم جدادی الطلق سال ۹۱۰هـ روز دوم نوروز بود قریبیک ساقتبه راضی نبود پنکه و کلکف پادشاه اهوا ما میرزا کردانه

میرزا ابوطالبی در خاصه بزرگ همدم جدادی الطلق سال ۹۱۰هـ روز دوم نوروز بود قریبیک ساقتبه میرزا ابوطالبی در خاصه بزرگ همدم جدادی الطلق سال ۹۱۰هـ روز دوم نوروز بود قریبیک ساقتبه میرزا ابوطالبی در خاصه بزرگ همدم جدادی الطلق سال ۹۱۰هـ روز دوم نوروز بود قریبیک ساقتبه

امن دویت چنین هد و است

مسنا الفرق و عظم الاكتاب

ولعلنا الذل من بعد المصائب

سید هنا تواری بالمحباب

فاطمی الطائی (والنواب غائب) (وقایع ۳: ۶۰)

- میر طالب محمد رضوی که معاصر با شاهزاده و نصر الله میرزا پسرش بوده شش هزار داشته نه عقبه از دو نفر آنهاست پنجه که در صفحه (۶۰) ذکر شده است

۹- خاتون آبادی در کتاب وقایع السنین ثام چهارتن از پسران امیر محمد جعفر را زید موأز غلیث الدین محمد پادی نکرده ولی از صورت و قنایه امیر محمد جعفر (من ۲۰ شهر طبیه) پیدا است که او نیز فرزند

حر عالمی در اولین ذی قعده سال ۹۸۰هـ جلیل میرزا محمد صالح رضوی فرزند میرزا حسن این میرزا محمد زمان الرحمه و محدثی فاضل عالم مصطفی جلیل القدر معاصر)

امیر محمد جعفر واقع است

ب- میرزا ابوطالبی رضوی خلف میرزا محمد باقر رضوی واکذار شد و در اواخر از شیوه ظاهرت و علم منقول تو فی ظلم کرد بمرتبه اجتهداد رسیدا ما از فروط عظمه علماء آن مکان در سال ۱۴۰۰هـ فاتحه - سید عبد الله شوشتری نیز در اجازات خوش

زد زمان بن محمد جعفر رضوی پاد کرده اند (رساله اجازات نسخه خطی آقای محمد نامن عین عساکر آمده است که تعلیت آستانه فرسته نهره سلسله عشوره درجه امام ظامن خامن

پناه میرزا محسن رضوی مجموع بدین سعادت های بنا بر سلاطنه اسدات والمجتهدین میرزا باقر رضوی که بعضات کمالات آرایه است امتحنیزها ف

مشهد مقد مسو معاصر شیم حر عالمی بجهه این در فقه استدلالی نیشته که ناعما مانده است میرزا از احوالش در کتاب سلسله المصور والامل آده است عبارت آمل الامر اعن است

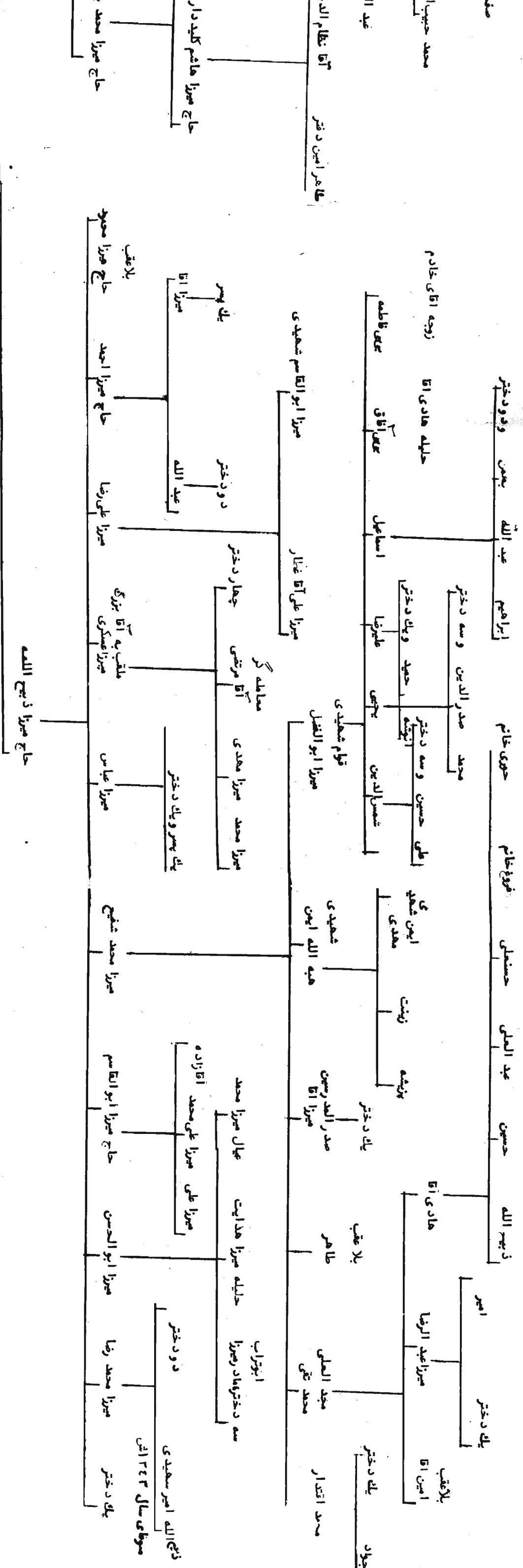
حر عالمی در اولی ذی قعده سال ۹۸۰هـ جلیل میرزا محمد صالح رضوی فرزند میرزا حسن این میرزا محمد زمان الرحمه و محدثی فاضل عالم مصطفی جلیل القدر معاصر)

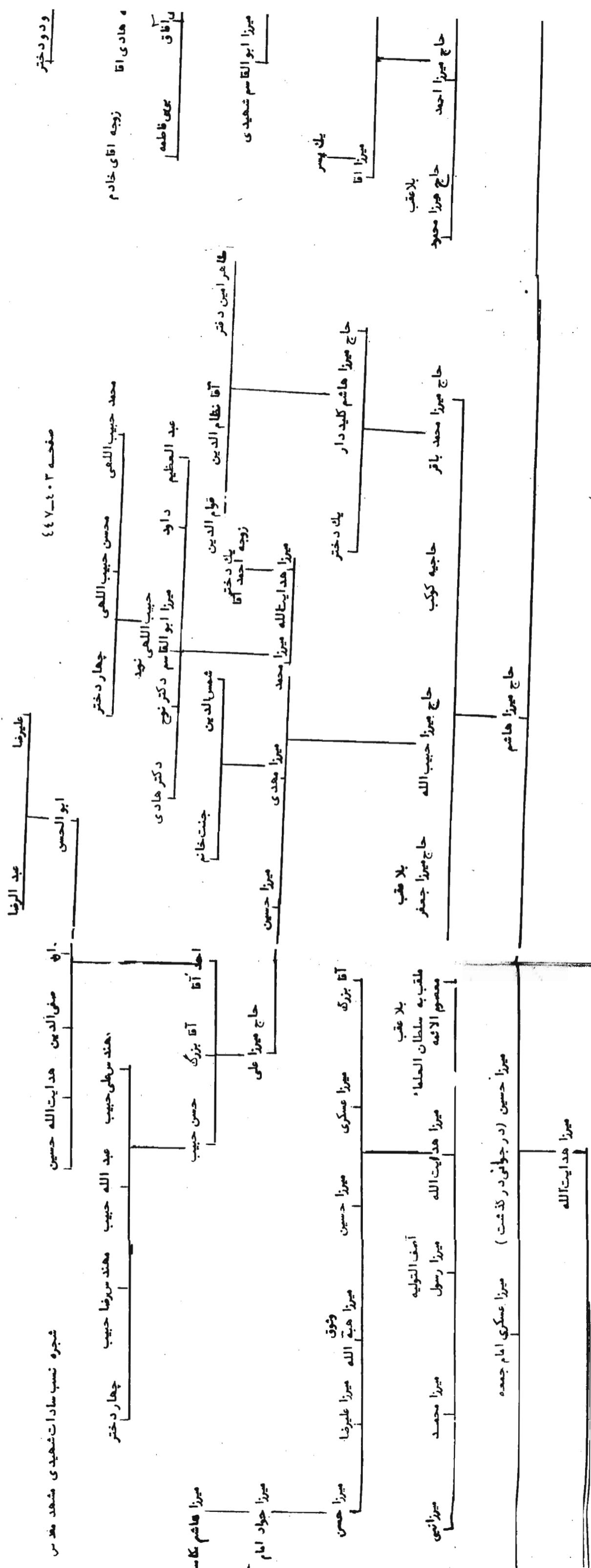
امیر محمد جعفر واقع است

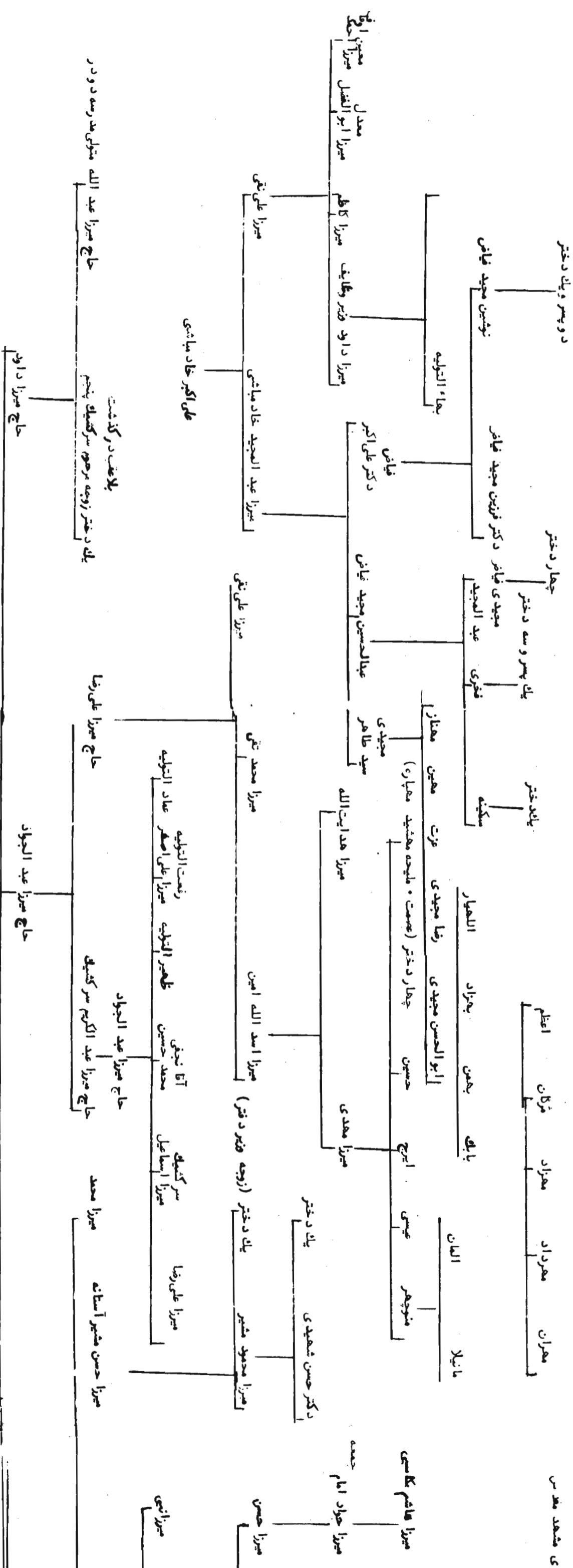
امام علی است در کتابخانه آستان قدسی

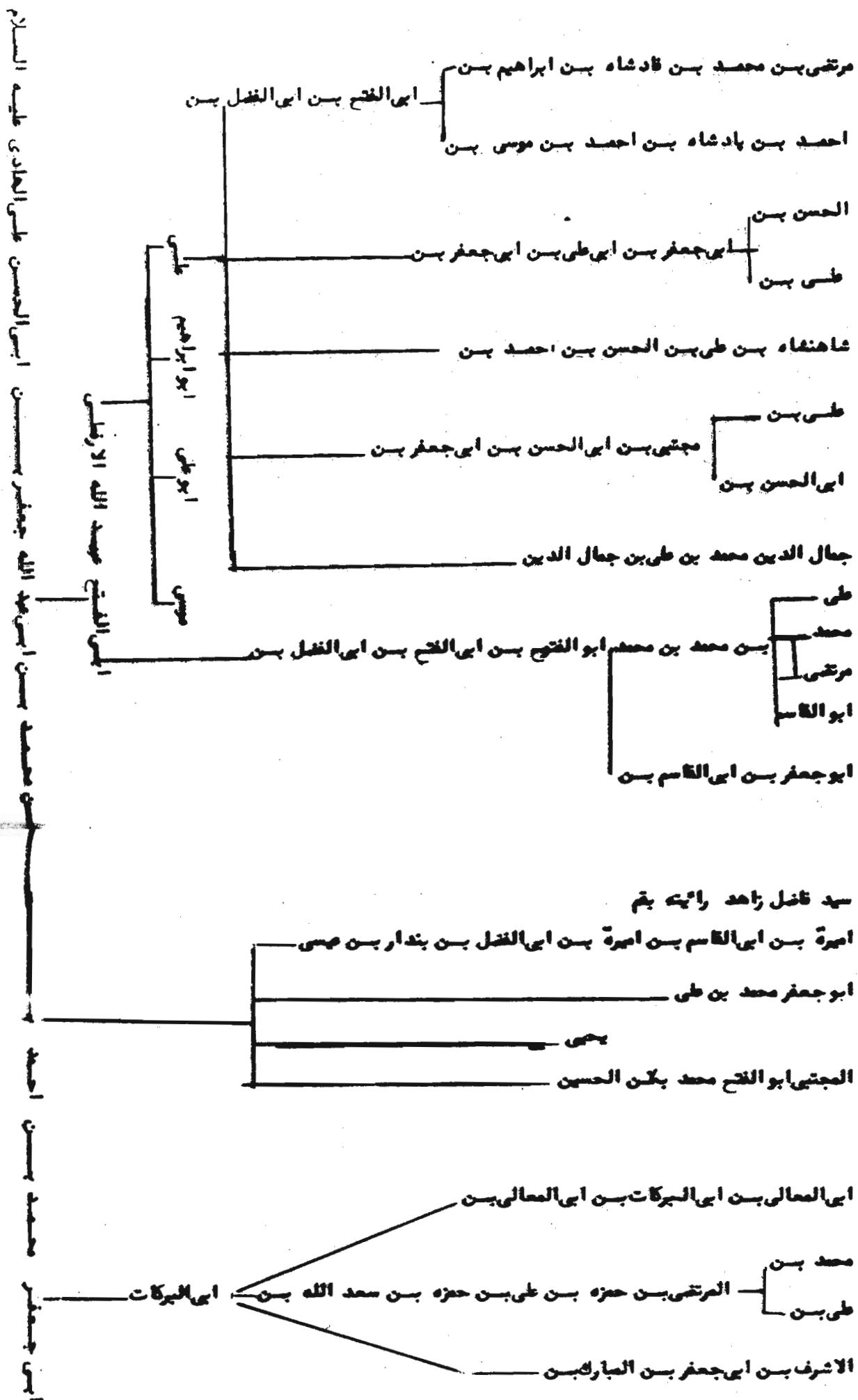
شماره ۲۳ جطال و انساب موجود است

امام علی متولی در سال ۱۰۹۰ در کذشت









نسب سادات نقی و رضوی متقدی از کتاب

تذكرة انساب شرف الدین سید احمد بن محمد بن مختار مهدی

الدين ابن مير سید اسماعیل بن میر سید ابوالقاسم بن سید یحیی

نسب سلسله سادات رضوی همدان

سروشکر علی بن ابوالفضل بن حاج محمد بن میرزا عبد الحسن بن ابوالقاسم بن میرزا محب

ابن محمد بن محمد باقر بن میرزا ابراهیم بن سید محمد باقر بن سید محمد علی بن سید مهدی

نسب سلسله سادات رضوی همدان مشهور به کبابان

احمد هاشمی رضوی بن محمد بن هاسم بن ابوالحسن بن محمد امین بن هاشم بن محمد مهدی

میرزا ابراهیم بن سید محمد باقر بن سید محمد علی بن سید مهدی

نسب سادات رضوی (سرکشیکان)

میرزا فتح الله (بیشن) ابن میرزا علیرضا رکن التولیه ابن میرزا عبد الحسین نقیب

ابن میرزا مهدی بن میرزا علیرضا بن میرزا محمد بن میرزا معصوم بن میرزا محمد نقیب

ابن میرزا محمد رضا بن میرزا الح بن معصوم میرزا بن میرزا محسن بن میرزا الح بن میرزا

ابو صالح بن میرزا شمس الدین محمد

السيد النقیب نظام الدین ابوطالب ابن السيد النقیب شمس الدین محمد

عطاء الله ناصر دفتر ابن میرزا اسماعیل بن حاج میرزا احمد مجتهد ابن سید محمد قصیر

ابن میرزا معصوم رضوی بن میرزا سید محمد رضوی

سیدة رضویه دختر میرزا ابوالقاسم رضوی و همشیره اعیانی میرزا ابوطالب والده ندر محمد

سلطان اوزیک برادر امام قلیخان پادشاه ماوراء النهر که عبد المومن خان هنگام تسلط بر

مشهد مقدس ببر حسب تقدیر بحاله خود در آرده بود

سلیمه بانو صبیه میرزا ابراهیم مدفن در کوه سنگی واقع موقوفات اولادی سادات رضوی

میرزا شمس الدین محمد بن میرزا بدیع رضوی مؤلف کتاب وسیله الرضوان از جمله علماء مشهد مقدس ابن

میرزا آقا خزانه دار ابن میرزا سید محمد خزانه دار ابن شمس الدین محمد بن میرزا

عسکری بن میرزا شمس الدین محمد

نسب سادات رضوی یزد

سید مرتضی بن میرزا مهدی بن میرزا سید حسین خان بن میرزا محمد و زیر این

میرزا محمد رضی ناظر

نسب سادات رضوی نوابان یزد

میرزا علی ملقب به زین العابدین ابن میرسد محمد وکیل آستانه مقدسه ابن نواب

میرسد حسن ابن میرزا عبد الحی بن میرزا محمد علی وکیل ابن میرزا محمد رضی ناظر

سید عبد الله بن سید علی بن محمد رضا بن سید ابراهیم بن میرزا عبد الواسیج بن محمد

رضی بن میرزا احمد بن

دکتر محسن و مهند سمجحتی ابنی محمد تقی مدیر رضوی ابن میرزا باستان قدس رضوی

ابن میرزا اسماعیل بن حاج سید صادق مدرس ابن میرزا ابوالقاسم رضوی بن میرزا حبیب الله مدرس

ابن میرزا عبد الله الرضوی مدرس ابن امیر محمد تقی الرضوی ابن میرزا غیاث الدین

نسب سادات رضوی (زاده مباشیان)

میرزا محمد کاظم بن میرزا عبد العلی بن میرزا محمد حسین بن میرزا سید محمد خاد مباشی

نسب تحولداران

محمد مدیر خازنی ابن میرزا مرتضی بن میرزا ذبیح الله بن میرزا هادی بن میرزا مهدی بن میرزا هادی

میرزا عبد الرزاق بن میرزا محمد امین بن خانمیرزا حسین ابن میرزا محمد تقی

نسب سادات رضوی قائم مقامی

سهراب و بهزاد قائم مقامی بن عیسی مشار بن میرزا محمد علی قائم مقام بن سید محمد قائم مقام بن حسین

نسب سادات رضوی ناظران

میرزا ابراهیم بن عبد الله بن مهدی بن محمد کاظم ناظر ابن میرزا محمد صادق ابن محمد کاظم ناظر

سید نصر اللہ بن سید جمال الدین بن سید نصر اللہ تقوی بن سید رضا ابن حاج سید حسین
مشهور به حاج سید میرزا ابن سید حسن اخوی ابن حسین بن جعفر بن صالح بن جعفر بن صالح
الدین بن طاهر بن میر بھی بن غیاث بن عبد اللہ بن عبد العزیزیم بن میر بھی بن طاهر بن عاد
الدین بن کسری بن صران بن عاد بن ابی طاهر بن موسی بن حمزہ بن منوجہر بن میر بھی بن
جمال الدین بن ابی طاهر بن عاد الدین بن عمران

نسب سادات رضوی کشمیر احمد بھڑہ

سید ابو تراب طی و ابو المحاسن زین العابدین المعروف به ابو صاحب بنی ابی القاسم بن حسین بن
السید تقی بن حسین بن علی بن ابوالحسن بن سید محمد بن سید حسین القعی ابن سید محمد بن
سید احمد بن سید منهاج بن سید جازل بن قاسم بن علی بن حبیب بن حسین

نسب سلسله رضویه کشمیر ریشی بیده

سید محمد باقر بن سید مرتضی بن سید موسی بن سید خسرو^ا الملك بن سید سلطان بن سید احمد
ابن سید محسن بن سید مرسل بسن سید فریدون بن سید سلطان اویسرین سید عطاءالله ابن
سید هاشم بن سید فخر الدین بن سید عبد الرزاق بن سید محمد بن سید علاء الدین بسن
سید اسماعیل بن سید ابراهیم بن صالح

شجره سادات رضوی کرمان

على بن عبد الحفيظ بن أبي الحسن بن محمد سعيد بن سيد احمد بن محمد ابراهيم بن على رضا بن محمد سعيد بن على رضا بن محمد معصوم بن هداية الله بن سيد مراد بن سيد نعمة الله بن سيد ولد الله بن سيد على بن ناجي العراق ابن شرفشاه بن عليين

نسب سادات رضوی کاشان

سید فخر الدین بن سید حسین بن میر هبة الله بن سید محمد بن میر عبد الحق بن سید محمد
بن میر عبد الغفار بن میر عبد الرزاق بن میر محمد بن یوسف بن میر محمد رضا بن میر زین العابدین
بن میر صدر الدین بن سید موسی بن سید حسن بن سید همایون شاه بن سید ابوالقاسم بن
سید فضل الله بن سید بندارین —

السيد حسين آموزگار ابن میرزا احمد متصلی بن حاج میرزا علیرضا بن میرزا ابوالقاسم بن میرزا اسماعیل استربادی این میرزا ابوطالب مشهور به میرزا نواب بن میرزا جمال الدین مشهور به میرزا کوچک رضوی ابن میرزا رحیم ابن میرزا ابوطالب صدر ابن محمد جعفر ابن محمد تقی ابن محمد زمان ابن محمد جعفرین میر محمد سعید بن میر سلطان مسعود میرشاه تقی الدین محمد متولی ابن میرزا محمد باقر متولی استان قدس رضوی ابن میرزا محمد تقی بن

نمایشگاه اسلام

سید علی اصغر بن سید ابوالقاسم بن سید حسن بن سید قاسم بن سید عبد الدسین بن سید علی
— محمد بن سید علی اکبر بن میر اسماعیل بن سید عبد الدسین بن میرمیران بن میرمیران بن میر صیفی
الدین ابن میرسید اسماعیل بن میر سید ابوالقاسم بن سید یحییٰ بن

سی سلسله سادات رضوی همدان

علی بن ابی القفل بن حاج محمد بن میرزا عبد اللہ بن ابی حسین بن جعفر

نسب سلسله سادات رضوی همدان مشهور به کبابیان

احمد هاشمی رضوی بن محمد بن هاسم بن ابوالحسن بن محمد امین بن هاشم بن محمد مهدی

(+5.5%) \pm 0.1%

میرزا فتح الله (بینش) ابن میرزا علیرضا وکن التولیه ابن میرزا عبد الحسین نقیب
ابن میرزا محمدی بن میرزا علیرضا بن میرزا محمد بن میرزا معمصوم بن میرزا محمد شفیع

